



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



استاد سزای و مشاوره نهضت اسلام

تاریخ سیاسی صدر اسلام

ترجمه و تدوین دکتر محمود رضا التخابزاده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ سیاسی صدر اسلام

نویسنده:

ابو صادق سلیم بن قیس الهلالی العاوی الکوفی

ناشر چاپی:

رسالت قلم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|-----------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۲۰ | تاریخ سیاسی صدر اسلام |
| ۲۰ | مشخصات کتاب |
| ۲۰ | مقدمه مترجم |
| ۲۰ | اشاره |
| ۲۱ | یادآوری! |
| ۲۴ | * سلیم بن قیس |
| ۲۴ | اشاره |
| ۲۵ | ۱- نام و نشان |
| ۲۵ | * مشخصه تاریخی: |
| ۲۶ | * ولادت: |
| ۲۶ | ۲- زندگی |
| ۲۶ | * سال ۱۴ هجری: |
| ۲۷ | * سال ۳۰ هجری: |
| ۲۷ | * سال ۳۴ هجری: |
| ۲۷ | * سال ۳۵ هجری: |
| ۲۸ | * سال ۳۶ - ۳۸ هجری: |
| ۲۸ | * سال ۳۹ هجری: |
| ۲۸ | * سال ۴۰ هجری: |
| ۲۹ | * سال ۴۹ هجری: |
| ۲۹ | * سال ۵۰ هجری: |
| ۲۹ | * سال ۵۲ هجری: |
| ۳۰ | * سال ۵۸ هجری: |

| | |
|----|---------------------------------------|
| ۳۰ | * سال ۷۵ هجری؛ |
| ۳۰ | ۳- مرگ |
| ۳۰ | * سال ۷۶ هجری؛ |
| ۳۱ | * ابان بن ابی عتاش |
| ۳۱ | اشاره |
| ۳۲ | ۱- نام و نشان |
| ۳۲ | * مشخصه تاریخی؛ |
| ۳۳ | * ولادت؛ |
| ۳۳ | ۲- زندگی |
| ۳۳ | اشاره |
| ۳۵ | * سال ۷۶ هجری؛ |
| ۳۵ | * سال ۷۷ هجری؛ |
| ۳۵ | * سال ۷۸ هجری؛ |
| ۳۵ | * سال ۷۹ هجری؛ |
| ۳۶ | * سالهای دهه ۸۰ و ۹۰ هجری؛ |
| ۳۷ | * سالهای ۱۰۲-۹۹ هجری؛ |
| ۳۷ | * سالهای ۱۳۲-۱۱۰ هجری؛ |
| ۳۸ | ۳- مرگ |
| ۳۸ | * سالهای ۱۴۰-۱۳۸ هجری؛ |
| ۳۹ | * کتاب سلیم بن قیس |
| ۳۹ | اشاره |
| ۴۶ | * حضور تاریخی کتاب سلیم |
| ۵۵ | *** نسخه‌های خطی موجود کتاب سلیم «۲»- |
| ۵۶ | چاپهای کتاب سلیم |

| | |
|----|--|
| ۵۷ | ترجمه کتاب سلیم |
| ۵۸ | مقدمه ابان بن ابی عیاش؛ |
| ۵۸ | اشاره |
| ۶۵ | این مقدمه در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۶۵ | ۱ آموزه‌های عقیدتی |
| ۶۵ | اشاره |
| ۶۶ | [گفتگوی راهب مسیحی با امام علی ع] |
| ۶۶ | اشاره |
| ۶۶ | * متن: |
| ۶۹ | *** تمام این گزارش یا بخشهایی از آن در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۶۹ | [شناخت اسلام] |
| ۶۹ | اشاره |
| ۶۹ | * متن: |
| ۷۰ | این کلام در این منابع نیز آمده است: |
| ۷۰ | [روش شناخت سنت و تاریخ اسلام] |
| ۷۰ | اشاره |
| ۷۱ | * متن: |
| ۷۴ | * این حدیث در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۷۴ | [اسلام و ایمان و مبانی امامت ائمه ع] |
| ۷۴ | اشاره |
| ۷۴ | * متن: |
| ۷۶ | *** این حدیث در این منابع نیز آمده است: |
| ۷۷ | [سقیفه و تجزیه امت اسلامی] |
| ۷۷ | اشاره |

| | |
|----|--|
| ۷۷ | متن:-----* |
| ۷۹ | این متن در منابع زیر آمده است:-----*** |
| ۷۹ | افتنه‌های پی در پی، تحریف اسلام]----- |
| ۸۰ | اشاره----- |
| ۸۰ | متن:-----* |
| ۸۱ | این روایت در منابع زیر نیز آمده است:-----*** |
| ۸۲ | انسان ایده‌آل اسلام]----- |
| ۸۲ | اشاره----- |
| ۸۲ | متن:-----* |
| ۸۴ | این کلام علوی در منابع زیر نیز آمده است:-----*** |
| ۸۵ | امظاهر تزویر و فریب مردم]----- |
| ۸۵ | اشاره----- |
| ۸۵ | متن:-----* |
| ۸۶ | این روایت در منابع زیر نیز آمده است:-----*** |
| ۸۷ | ۲ علی‌شناسی----- |
| ۸۷ | اشاره----- |
| ۸۷ | [فضایل و مبانی امامت علی و آل ع]----- |
| ۸۷ | اشاره----- |
| ۸۷ | متن:-----* |
| ۸۸ | این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:-----*** |
| ۸۹ | [خاطره‌ای از گذشته علی ع و رسول خدا ص]----- |
| ۸۹ | اشاره----- |
| ۸۹ | متن:-----* |
| ۹۰ | این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:----- |

| | |
|----|--|
| ۹۰ |[مقام و منزلت علی ع نزد خدا و رسول و ائمت اسلامی] |
| ۹۰ |اشاره |
| ۹۰ |متن: |
| ۹۱ |*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۹۱ |[امام‌شناسی] |
| ۹۱ |اشاره |
| ۹۱ |متن: |
| ۹۳ |*** این گزارش در این منابع نیز آمده است: |
| ۹۳ |شرح حال، عقاید و آراء حسن بصری در این منابع آمده است: |
| ۹۳ |[فضایل علی ع] |
| ۹۳ |اشاره |
| ۹۴ |متن: |
| ۹۵ |*** این روایت در منبع زیر نیز آمده است: |
| ۹۵ |[فضایل علی ع] |
| ۹۵ |اشاره |
| ۹۵ |متن: |
| ۹۶ |*** این روایت در منبع زیر نیز آمده است: |
| ۹۷ |[فضایل علی ع] |
| ۹۷ |اشاره |
| ۹۷ |متن: |
| ۹۷ |*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۹۷ |[فضایل علی ع] |
| ۹۷ |اشاره |
| ۹۷ |متن: |

| | |
|---|-----|
| این روایت در منابع زیر نیز آمده است: | ۹۸ |
| [فضایل علی ع] | ۹۸ |
| اشاره | ۹۸ |
| * متن: | ۹۸ |
| *** این روایت در منابع زیر نیز آمده است: | ۹۸ |
| [فضایل علی ع] | ۹۹ |
| اشاره | ۹۹ |
| متن: | ۹۹ |
| *** این روایت در دو منبع زیر نیز آمده است: | ۱۰۰ |
| [نگاهی به گذشته و حال] | ۱۰۰ |
| اشاره | ۱۰۰ |
| متن: | ۱۰۰ |
| *** بخشهایی از این روایت در منابع زیر نیز آمده است: | ۱۰۴ |
| [حقانیت و مبانی امامت علی ع] | ۱۰۴ |
| اشاره | ۱۰۴ |
| متن: | ۱۰۵ |
| این روایت در منابع زیر نیز آمده است: | ۱۰۵ |
| [حقانیت علی ع] | ۱۰۵ |
| اشاره | ۱۰۵ |
| متن: | ۱۰۶ |
| این روایت در منابع زیر نیز آمده است: | ۱۰۶ |
| [تحلیل و پیش‌بینی حوادث آینده] | ۱۰۶ |
| اشاره | ۱۰۶ |
| متن: | ۱۰۶ |

- این روایت در منابع زیر نیز آمده است: ۱۱۰
- [گستره دانش و آگاهی علی ع] ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- * متن: ۱۱۰
- این روایت در منابع زیر نیز آمده است: ۱۱۰
- [گستره دانش و آگاهی علی ع] ۱۱۱
- اشاره ۱۱۱
- * متن: ۱۱۱
- این روایت در منابع زیر نیز آمده است: ۱۱۱
- [گستره دانش و آگاهی علی ع] ۱۱۱
- اشاره ۱۱۱
- * متن: ۱۱۲
- این روایت در منابع زیر نیز آمده است: ۱۱۲
- [گستره دانش بی‌کران علی ع] ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- * متن: ۱۱۲
- این روایت در منابع زیر آمده است: ۱۱۳
- [دانش بیکران علی ع] ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- * متن: ۱۱۳
- این روایت در منبع زیر آمده است: ۱۱۳
- [تنهایی علی ع] ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- * متن: ۱۱۴

- ۱۱۴ *** این کلام علوی در منابع زیر نیز آمده است
- ۱۱۴ [تحلیلی از حوادث سقیفه و قتل عثمان].
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ * متن:
- ۱۱۹ این گزارش در منابع زیر نیز آمده است
- ۱۱۹ [علی از زبان دشمنانش].
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ * متن:
- ۱۲۰ این روایت در منابع زیر نیز آمده است
- ۱۲۰ [حقانیت و مبانی امامت علی ع از زبان حسن بصری].
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۱ * متن:
- ۱۲۴ این روایت در منابع زیر نیز آمده است
- ۱۲۴ ۳ مبانی امامت علی و آل علیهم السلام
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ [امامت علی ع از زبان پیامبر ص]
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ * متن:
- ۱۲۵ این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:
- ۱۲۵ [چگونگی مراسم غدیر خم].
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ * متن:
- ۱۲۷ این روایت در منابع زیر نیز آمده است:
- ۱۲۷ [محتوای وصیت نانویس پیامبر ص]

۱۲۷ اشاره

۱۲۷ * متن:

۱۲۸ [اوصایای پیامبر اسلام در جمع خاندان و خواص اصحاب]

۱۲۸ اشاره

۱۲۸ * متن:

۱۳۰ این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

۱۳۰ [جلوگیری خلیفه دوم از کتابت وصیت پیامبر ص]

۱۳۰ اشاره

۱۳۱ * متن:

۱۳۱ *** این گزارش در منبع زیر نیز آمده است:

۱۳۱ [گواهی هشتاد نفر از صحابه بر امامت علی ع]

۱۳۱ اشاره

۱۳۲ متن:

۱۳۳ *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

۱۳۳ [اثبات امامت علی ع در حضور معاویه]

۱۳۳ اشاره

۱۳۴ * متن:

۱۳۹ *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

۱۴۰ ۴ سرشت و سرنوشت تاریخی نهضت انسانی اسلام

۱۴۰ اشاره

۱۴۰ [پیش بینی کودتای سقیفه]

۱۴۰ اشاره

۱۴۰ * متن:

۱۴۰ اشاره

| | |
|-----|---|
| ۱۴۱ | سرنوشت نهضت‌های توحیدی تاریخ: |
| ۱۴۱ | *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۱۴۲ | [گفتگوی پیامبر ص با دخترش فاطمه ع] |
| ۱۴۲ | اشاره |
| ۱۴۲ | * متن: |
| ۱۴۴ | *** این روایت در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۱۴۴ | [سرنوشت غاصبان نهضتها و بنیانگذاران «غصب» در تاریخ] |
| ۱۴۴ | اشاره |
| ۱۴۴ | * متن: |
| ۱۴۴ | *** این کلام در این منابع آمده است: |
| ۱۴۵ | ۵ کودتای سیاسی سقیفه علیه نهضت اسلام |
| ۱۴۵ | اشاره |
| ۱۴۵ | [شهادت پیامبر ص و کودتای سیاسی سقیفه] |
| ۱۴۵ | اشاره |
| ۱۴۵ | * متن: |
| ۱۴۵ | * شهادت پیامبر و چگونگی غسل و کفن حضرتش |
| ۱۴۶ | * چگونگی کودتای سیاسی سقیفه: |
| ۱۴۹ | *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۱۴۹ | [گزارش مشروح از چگونگی کودتا و عوارض آن] |
| ۱۴۹ | اشاره |
| ۱۴۹ | متن: |
| ۱۵۹ | *** این گزارش در این منابع نیز آمده است: |
| ۱۵۹ | [تصاویری افشاگرانه از کارکرد کارگزاران خلیفه دوم] |
| ۱۵۹ | اشاره |

۱۵۹ * متن:

۱۶۱ *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است

۱۶۱ [افشای طرح توطئه کودتا و سند مکتوب آن]

۱۶۱ اشاره

۱۶۱ * متن:

۱۷۳ *** این گزارش بلند در منابع زیر نیز آمده است

۱۷۴ [نگاهی به گذشته و حال]

۱۷۴ اشاره

۱۷۴ * متن:

۱۸۳ *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

۱۸۳ [افشای کودتا و توطئه ترور پیامبر ص]

۱۸۳ اشاره

۱۸۳ * متن:

۱۸۵ *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

۱۸۵ [اعترافات دست‌اندرکاران کودتای سقیفه]

۱۸۵ اشاره

۱۸۵ * متن:

۱۸۹ *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

۱۸۹ [چگونگی کودتای نخبگان عرب علیه نهضت اسلام]

۱۸۹ اشاره

۱۸۹ * متن:

۱۹۴ *** این گزارش در منابع زیر آمده است:

۱۹۵ [تحلیلی از صلح امام حسن ع]

۱۹۵ اشاره

- ۱۹۵ * متن:
- ۱۹۶ *** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:
- ۱۹۶ [پان عربیسم بدوی اموی علیه نهضت انسانی اسلام]
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۶ * متن:
- ۱۹۹ *** این گزارش در منابع زیر آمده است
- ۱۹۹ ۶ دشمنان تاریخی نهضت انسانی اسلام ناکثین، قاسطین، مارقین
- ۱۹۹ اشاره
- ۱۹۹ [کیفیت نیروهای ناکثین، قاسطین، مارقین]
- ۱۹۹ اشاره
- ۲۰۰ * متن:
- ۲۰۰ [ادعای پیکار با ناکثین، قاسطین، مارقین]
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۰ * متن:
- ۲۰۰ *** این روایت در منابع زیر آمده است:
- ۲۰۰ [نبرد جمل و کمیت و کیفیت نیروهای علوی]
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۱ * متن:
- ۲۰۱ *** این گزارش در منبع زیر آمده است:
- ۲۰۲ [گفتگوی امام علی ع با طلحه و زبیر]
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۲ * متن:
- ۲۰۳ *** این گزارش در منابع زیر آمده است:
- ۲۰۳ [جعلیات و تبلیغات قاسطین و پاسخ امام علی ع]

| | | |
|-----|-------|--|
| ۲۰۳ | | اشاره |
| ۲۰۴ | | * متن: |
| ۲۰۵ | | *** این گزارش در منبع زیر نیز آمده است |
| ۲۰۵ | | [پاسخ به قاسطین] |
| ۲۰۵ | | اشاره |
| ۲۰۶ | | * متن: |
| ۲۱۹ | | *** این گزارش و سند در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۲۱۹ | | * یادآوری! |
| ۲۱۹ | | [پیکار با قاسطین] |
| ۲۱۹ | | اشاره |
| ۲۲۰ | | * متن: |
| ۲۲۲ | | *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۲۲۲ | | [منطق علوی در برخورد با قاسطین] |
| ۲۲۲ | | اشاره |
| ۲۲۳ | | * متن: |
| ۲۲۳ | | *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۲۲۴ | | [بنیانگذاران اعتزال سیاسی] |
| ۲۲۴ | | اشاره |
| ۲۲۴ | | * متن: |
| ۲۲۴ | | ۷ سرنوشت تاریخی اسلام امامت |
| ۲۲۴ | | اشاره |
| ۲۲۵ | | [گفتگوی خصوصی پیامبر و علی] |
| ۲۲۵ | | اشاره |
| ۲۲۵ | | * متن: |

| | |
|-----|--|
| ۲۲۵ | *** این روایت در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۲۲۶ | [در جستجوی حقیقت] |
| ۲۲۶ | اشاره |
| ۲۲۶ | * متن: |
| ۲۲۶ | *** این روایت در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۲۲۶ | [تحلیل پیامبر اسلام از سرنوشت تاریخی نهضت و امت اسلام] |
| ۲۲۶ | اشاره |
| ۲۲۷ | * متن: |
| ۲۲۸ | *** این روایت در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۲۲۸ | [عملکرد حکومت معاویه] |
| ۲۲۸ | اشاره |
| ۲۲۸ | * متن: |
| ۲۳۵ | *** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۲۳۵ | [سرنوشت سیاسی تشیع در سده نخست هجری] |
| ۲۳۵ | اشاره |
| ۲۳۵ | * متن: |
| ۲۳۸ | این گزارش در منابع زیر نیز آمده است: |
| ۲۳۸ | [وصیت ابراهیم اشتر] |
| ۲۳۸ | اشاره |
| ۲۳۸ | * متن: |
| ۲۳۹ | برخی منابع مورد استناد در تحریر مقدمه و پاورقیهای کتاب |
| ۲۴۱ | فهرست اعلام «۱» |
| ۲۴۱ | اشاره |
| ۲۴۱ | ۱ اشخاص |

| | |
|-----|---|
| ۲۴۷ | ۲ قبایل، اقوام، مذاهب و ادیان |
| ۲۴۸ | ۳ اماکن |
| ۲۴۸ | ۴ اصطلاحات، تعابیر و شعائر |
| ۲۵۰ | ۵ کتب |
| ۲۵۱ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

تاریخ سیاسی صدر اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیم بن قیس هلالی، ۲ قبل از هجرت - ۷۶ ق.

عنوان قراردادی : کتاب سلیم بن قیس الهلالی، فارسی

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ سیاسی صدر اسلام / [به روایت سلیم بن قیس و ابان بن ابی عیاش]؛ ترجمه و تدوین محمودرضا افتخارزاده .

مشخصات نشر : تهران: رسالت قلم، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری : ۴۴۸، ۳۱ ص.

فروست : اسناد سری و ممنوعه نهضت اسلام

شابک : ۱۷۰۰۰ ریال: ۴-۴۸-۵۹۳۲-۹۶۴

یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: Solaym.Ibn.Qys Kufi, Aban.e.Ibn.e.Abe Ayyash. Political history of initial Islam

یادداشت : عنوان دیگر: صحیفه سلیم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۰۹] - ۴۱۳؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : صحیفه سلیم.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — اثبات خلافت

موضوع : احادیث شیعه — قرن ۱ ق.

موضوع : اسلام — تاریخ — قرن ۱ ق. — احادیث

موضوع : شیعه — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها — متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده : ابان بن ابی عیاش - ۱۳۸ ق.

شناسه افزوده : افتخارزاده، محمود، ۱۳۳۳ -

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵ س ۷۸ ک ۴۱ ۲۰۴۱ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۱۹۹۱

مقدمه مترجم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(* یادآوری!) (* سلیم بن قیس) (* ابان بن ابی عیاش) (* کتاب سلیم)

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵

الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قال:

«من لم یکن عنده من شیعتنا و محبّینا کتاب سلیم بن قیس الهملائی، فلیس عنده من امرنا شیء و لا یعلم من اسبابنا شیئا، و هو ابجد الشّیعه و هو سرّ من اسرار آل محمّد علیه السّلام.» «۱» هر کس از پیروان و دوستان ما کتاب سلیم بن قیس هملایی را نداشته باشد، از سرنوشت و سرگذشت ما چیزی ندارد و نمی‌داند. کتاب سلیم الفبای تشیع است، رازی از رازهای خاندان محمد است که بر او درود باد.

(۱) - ن. ک: انصاری / مقدمه سلیم ۹۴، ۹۵، ۳۵۴، ۳۵۵ - کاظمی / تکمله ۱ / ۴۶۷ + نوری / مستدرک ۳ / ۱۸۴ + تنقیح ۲ / ۵۴ + الذریعه ۲ / ۱۵۸، ۱۷ / ۲۷۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷

یادآوری!

در ادبیات سیاسی، کلامی تاریخی نهضت اسلام، کتاب سلیم به معنای فنی و دقیق کلمه، از متون دست اول تاریخ «۱» است؛ روایتی رئال «۲»، مراسله‌ای «۳» و کاملاً صادقانه و بی‌طرفانه از متن و بطن حادثه است که راوی آن بنا به مسئولیت عقیدتی خود، رویدادی را گزارش کرده که خود آن را دیده و یا از شاهدان و دست اندرکاران حادثه شنیده است. ویژگی برتر و ممتاز روایت او، انتقال روح و حقیقت الهی - انسانی نهضت و واقعیت و ماهیت شیطانی حادثه در اندام تاریخ اسلام «۴» است، یعنی حصول آگاهی و دریافت حقیقت و واقعیت و هشدار حادثه و خطری مکرر در سرشت و سرنوشت نهضت‌های تاریخی اسلام. از این رو است که کتاب سلیم حکایت دیروز و امروز و فردای ما است و

(۱) منظور: Original history است و برتر و عمیق‌تر از معنای هگلی آن. ن. ک: Hegel. G. W. F; Lectures on the Philosophy of worldhistory Introduction: Reason in History. Trans. By: H. B. Nisbet) London. ۱۹۷۵ (PP. ۱۱، ۱۲، ۱۳.

(۲) رئال در برابر رمان و انواع آن در سبک‌های ادبی کلاسیک و مدرن.

(۳) منظور: Letter narration است که گاه یک جانبه و گاه دو جانبه یا چند جانبه است.

(۴) منظور: Realisation of spirit in history است. ن. ک: Ibid. P. ۴۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸

دقیقا به همین دلیل هماره در تاریخ حاکم بایکوت و ممنوع شده و مهجور مانده و همچنان ناشناخته است.

کتاب سلیم حکایت نهضتی است که در برهوت تاریخ از بلندای حرا آغاز شد و در بستر خویش ایده‌آلهای تاریخی انسان را نهفته داشت که ناگهان در آغاز شکوفائی و جوانی، دچار حادثه شد، استحاله گردید و همچنان در تاریخ ماند؛ هیولایی هول آور، چون پوستینی وارونه بر اندام خلیفگان و خواجهگان و شاهان و شاهکان هر عصر و نسل دست به دست گردید.

کتاب سلیم می‌گوید که در این نهضت، نخبگان فرصت طلب و شیفتگان قدرت، این مظاهر تزویر و فریب خلق که از آغاز به طمع قدرت به صف نهضت پیوسته بودند، با قصد و نیت قبلی، در پی یک کودتا بر آن غالب آمدند و بدینسان اضداد نهضت و اوباش و سفالگان به روی آمدند و صاحبان و وارثان و یاران و فرزندان راستین نهضت بایکوت، مطرود و مقتول شدند.

کتاب سلیم می‌گوید که غصب به تمامی معنای کلمه در موجه‌ترین و مقدس‌ترین شکل ممکن خود را نشان داد و شکوفه‌های ایمان و آرمان و امید امتی در آتش کودتا سوخت و بر خاکستر سرد و سیاه آن علفهای هرز روئید و چراگاه حرامیان و اوباش

گردید و بدینسان ادبار و ارتداد و اعتزال سیاسی، کلامی، اخلاقی امت آغاز شد و نفرت و نکبت جانشین حسرت گردید.

کتاب سلیم می‌گوید که امت آنچنان دچار فلج اندیشه و خود باخته و فریفته مظاهر تزویر گردید و آن چنان از دوستی گوسالگان سامری لبریز شد که در برابر چشمش صاحبان و وارثان و فرزندان نهضت قربانی شدند و او سلام و صلوات می‌فرستاد و با غاصبان و قاتلان و کودتاچیان و حرامیان همدست بود. تا که در سایه حماقت و جهالت و سکوت و سازش و کرنش او، بنیان رژیم پلید و سیاه هشته شد که تاریخ را به تباهی کشید و شب یلدای انسان را رقم زد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹

کتاب سلیم روایت گذشته و منفرد و بریده از زمان حال نیست که در اقصای تاریخ یقه یک یا چند نفر را بگیرد و اذهان را از حالشان به گذشته دور بکشانند، روایت سلیم روایت فرقه‌ای و کلامی نیست که در قاموس جنگ فرقه‌ها بگنجد و در بایگانی تاریخ رسمی به کار تحقیق آید، روایت سلیم روایتی است جاندار و محسوس و ملموس که تمام تاریخ اسلام را در بر می‌گیرد. بنا بر این بر خلاف دریافت وحدت‌پنداران و روشنفکران، کتاب سلیم کلوخ انداز تفرقه و تجزیه امت نیست تا صفی را آشفته سازد و جبهه‌ای متحد را پراکنده کند، و نیز بر خلاف پنداران ولایتیان مقدس و محزون و پرهیزکار و عاری از حضور در زمان و تاریخ، کتاب سلیم روایتی ملودرام و تراژیک و یا مرثیه‌ای در رثای گذشته نیست، چرا که در این کتاب سخن از همواره شکستن پهلوی فاطمه است و همواره به بند کشیدن علی و همواره به آتش کشیدن کانون توحید (خانه فاطمه و علی)، که در پی هر نهضتی و برخاستن هر غارتی و غصبی و ارتداد و سب و لعن و نفرت و نکبتی پهلوی فاطمه و فرق علی و قلب حسن و حلقوم حسین شکسته و شکافته و پاره پاره و بریده می‌شود که سخن از مذهب فاطمه و علی و حسین است و حضور همواره آنان در نهضت‌های تاریخی اسلام.

در این کتاب سخن از همواره غصب حق علی و تحریف حقیقت علی است، در این کتاب سخن از همواره پدیدار شدن سقیفه است و همواره حضور مشایخ آن در تاریخ، در این کتاب سخن از همواره ربذه عثمان است و همواره مطبق معاویه و مذبج یزید، در این کتاب سخن از همواره حضور حق علی و حقیقت علی و تجلی آن در هر نهضت اسلامی است که علی و مذهب علی روح حاکم بر آرمانهای متعالی انسانی نهضت‌های اسلامی تاریخ است.

کتاب سلیم فحشنامه شعوبیه پسند نیست؛ اگر می‌خوانیم که در آن محشر کبری و اوج مظلومیت حق و گستاخی و وقاحت غصب، و پس از آن همه استدلال و استناد و احتجاج به آیات ربّانی و نصوص نبوی و اذعان به اجماع مکرر امت در حقانیت و امامت و خلافت علی و آل، گوشه بدهکار نیست و جز لبخند کریه و فوق العاده دردناک که از هزاران

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰

زخم تازیانه و شمشیر سوزنده‌تر است، پاسخی نیست و صاحبان و وارثان حق و حقیقت و نهضت در ملاء عام و هیاهوی عوام که تماشاجی صحنه شده‌اند کاری نتوانند کرد، آری اگر در پی چنین هنگامه‌ای از توطئه و فریب و غصب و غارت و درد و رنج، می‌بینیم که ناگهان علی بن ابی طالب، ابو ذر، سلمان، و ... با نخبگان فرصت طلب غاصب کودتاچی دست به یقه می‌شوند و به افشای گذشته و روابط پشت پرده و سازش و کرنش و ضعف و زبونی دوران مبارزه و نهضت می‌پردازند، این فحاشی نیست که کسی را ناخوش آید، این رویارویی یک موحد مؤمن مبارز است که از پگاه نهضت، رنج و شکنج بسیار دیده و در همه صحنه‌های مبارزه و نبرد حضور داشته و اینک می‌بیند که با کمال وقاحت و پرویی فرصت‌طلبانی با آن پیشینه پنهان از چشم خلق که از سر طمع قدرت به نهضت پیوسته و در عین حال خوش زیسته و خوش خورده و خرامیده و پروار شده‌اند و در هنگامه مبارزه و نبرد فرار را بر قرار ترجیح داده و تماشاجی بوده و در نهان با دشمن ساخته و کنار آمده‌اند و اینک صاحب و وارث نهضت شده و بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند.

و اگر می‌بینیم که در جای این گزارش سرخ، گاه کار به افشای ماهیت پشت پرده مظاهر فریب خلق و غاصبان حق کشیده شده،

این فحاشی نیست بلکه رویارویی صاحبان و وارثان نهضت با اضداد نهضت است که با تزویر و فریب، چشم و گوش خلق را کور و کر کرده و امتی را در جور و جهل فرو برده و می‌خواهند تبااهی تاریخی بیافرینند. و اگر می‌بینیم که پرده از باورهای عقیدتی-سیاسی، مبارزاتی نخبگان برداشته می‌شود در جهت بیدار ساختن خلق است که خرناس می‌کشند و تن به خواری و ذلت کودتا داده و نظام جور و جهل جاهلی را مدینه فاضله اسلامی انگاشته‌اند.

و اگر می‌شنویم که در مورد سرنوشت میراث وحی و کیفیت و کمیت آن نگرانی بسیار وجود دارد و احتمال توطئه و تحریف می‌رود، این نگرانی کاملاً معقول و منطقی است چرا که هماره در تاریخ، اضداد نهضتها و غاصبان و قاتلان در جهت محو حقایق و اسناد و

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱

دستاوردهای نهضت کوشیده‌اند و خود به جعل و خلق سند پرداخته‌اند تا حاکمیت غاصبانه و ظالمانه خویش را توجیه کنند و برای نااهلان بی‌هویت و اصل، اصالت و شرافت فطری و فکری بسازند.

و اگر می‌بینیم که بر فضایل علی و آل تأکید بسیار رفته و در هر روایتی سخن از افضلیت و اعلیّت و ویژگیها و برتریهای انسانی علی است و گاه فضایل اوج گرفته و فراتر از تلقی امروز ما از علی و آل است، این غلو به معنای منفی کلمه نیست که در آن هنگامه فریب و تزویر و جعل و خلق فضیلت، ضرورتی عقیدتی-سیاسی بوده چرا که قداست دروغین مظاهر فریب و تزویر، اعجاب خلق را برانگیخته بود و سازمان تبلیغات خلافت غضب به جعل و خلق شبانه روزی فضایل مظاهر فریب پرداخته بود. و برآستی مگر کیست که علی را انسان برتر تاریخ نداند و این فضایل در همین راستا است. و اگر می‌بینیم که در هر روایتی سخن از مبانی رهبری علی و آل است که گویی هدف اصلی کتاب همین است، تکیه و تأکید بر بزرگترین، مهمترین، اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین حقیقت مظلوم و مکتوم اسلام است که تعیین‌کننده سرنوشت دیروز و امروز و فردای ما است، حقیقتی که متمم و مکمل رسالت و نبوت و تعیین‌کننده سرنوشت نهایی انسان مسلمان در تاریخ است.

با وجود بایکوت و طرد و نفی و محو تاریخی این کتاب، رازی شگفت آن را جاودانه ساخته که گویی اعجاز خداوندی است. این کتاب که به لطف اعجاز، حضور خویش را هماره در تاریخ حفظ کرده، کمتر توانسته مخاطب خویش را بیابد. بدیهی است یافتن مخاطب مستلزم داشتن شرایط همسان است، اما با وجود شرایط همسان در صدر و ذیل تاریخ اسلام، آنچه باعث بیگانگی این کتاب با مخاطبانش شده، شیوه معرّفی و عرضه آن بوده و می‌باشد. پاسداران این کتاب در سده‌های نخست هجری شیعیان و علویان کفن بر دوش بوده‌اند. پس از رسمیت و حکومت مذهب و حاکمیت جناح محافظه کار و اشرافیت علمی بر سرنوشت عقیدتی و جنگهای فرقه‌ای و تبهکاری خلافت و سلطنت تا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲

جفاکاری دولتیان صفوی و عثمانی، این کتاب در هیاهوی خشونت و خون و گرد و غبار فرقه‌ها، همچنان متهم و محکوم و مهجور بود و تنها ولایتیان مقدّس و متّقی که سوگوار گذشته‌های دور و طرفدار روایات ملودرام و تراژیک بودند، آن را پاس داشتند و در انتقال آن به نسل امروز کوشیدند که باید سپاسگزارشان بود.

کتاب سلیم در مجموع، اسناد حقایق یک نهضت است و آنچه بر آن گذشته و ادامه آن در تاریخ و تجلی جریان غضب در سرنوشت نهضت‌های تاریخی اسلام، که توسط صاحبان و وارثان اصلی نهضت ارائه شده است، گزارشی مستند و متواتر از چگونگی شکل‌گیری توطئه نخبگان علیه نهضت که راوی آن خود معاصر و شاهد و درگیر حوادث آن بوده و از زبان شاهدان و معاصران و صاحبان و وارثان و غاصبان و دشمنان و اضداد نهضت گزارش کرده است. تعبیر دقیق منسوب به پیشوای معصوم ششم اسلام امامت از کتاب سلیم به اسرار آل محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم و اینکه هر کس آن را نبیند و نخواند از آنچه بر نهضت اسلام رفته

چیزی نمی‌داند و اصولاً حقیقت و واقعیت را نمی‌تواند بشناسد و تشخیص دهد و بفهمد، به معنای سَرّی بودن و ممنوع بودن این اسناد و گزارش‌هاست که از آغاز کودتا و در طول خلافت غصب و رژیم‌های اموی-عباسی و دوران اقلیت و محکومیت و ممنوعیت اسلام امامت، هماره خطرناک و مرگ آفرین بوده و دستگاه‌های سیاسی-اطلاعاتی-امنیتی، خلافت غصب و رژیم‌های وابسته به آن در جستجوی این اسناد بوده تا نابودشان سازند. بنا بر این بر خلاف پندار شایع و عامیانه، اسرار آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم سوکنامه کلاسیک «۱» یا غمنامه «۲» و مرثیه «۳» نیست بلکه به معنای اسناد سَرّی و ممنوعه نهضت اسلام است، اسناد توطئه و خیانت نخبگان و سران به نهضت و آرمان اسلامی و ایده آل مسلمانان که برای شناخت حقیقت نهضت و واقعیت توطئه و سیر

(۱) Monody یا Threnody.

(۲) Lament.

(۳) Death -Elegy.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳

تحوّل فلسفه غصب در تاریخ سیاسی اسلام، باید به این اسناد دست یافت. از این رو، کتاب سلیم در حوزه ادبیات سیاسی اسلام جای دارد و کسانی می‌توانند آن را به درستی و شایستگی درک کنند که در تاریخ سیاسی-کلامی اسلام حضور دارند، دارای شَمّ تاریخی سیاسی هستند و خود را در صدر و ذیل تاریخ اسلام احساس می‌کنند؛ با دردهای علی‌هم‌درد و همچون او در تاریخ و زمانشان هماره تنه‌ایند و از جهل امت در رنجند و چون ابو ذر تنه‌ای همیشه ربنده و چون سلمان آواره همیشه دیارها و مانند یاران و پیروان اندک او در آن هنگامه غصب و غارت و پلیدی و تباهی و سیاهی روزگارشان به سکوت سرخ تن داده و بوزینگان نر و ماده را می‌بینند که چگونه بر منبر پیامبر جست و خیز دارند و بر خون و گور شهیدان جشن غصب و غارت گرفته‌اند. بدینسان است که روایت سلیم روایتی درون‌حسی «۱» است و خصلت ذاتی آن انتقال روح و حقیقت و واقعیت و چگونگی حوادث در احساس مخاطبان می‌باشد و کتاب سلیم در کلّ، نوعی تاریخ پراگماتیک «۲» است یعنی علل و دلایل حوادث یا روابط علت و معلولی پدیده‌ها را نشان می‌دهد و مشترکات مستمر آنها را به صورت جریانی تاریخی مبرهن می‌سازد و مبین فلسفه تاریخ اسلام است.

(۱) Empathy.

(۲) Pragmatic history: Ibid. PP. ۱۹-۲۲, ۲۵, ۲۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴

*** سلیم بن قیس**

اشاره

به راستی راوی چنین روایتی و دارنده چنین اسنادی بس خطیر و خطرناک با وجود هویت و حضور مستمر تاریخی، چگونه تواند در تاریخ رسمی حاکم شناخته شود؟! «۱» سلیم نماینده نسل پرورده نخست نهضت اسلام است، نماینده نسلی که می‌تواند ارمغان اسلام به تاریخ باشد؛ سرشار از آگاهی و بینش و هوشیار و زیرک و لبریز از ایمان و احساس و آرمان! و نهضت‌های تاریخی اسلام هماره چنین رادمردانی را در متن و بطن خویش نهفته دارند تا شاهد سرنوشت حقیقت باشند. اینان نمودی از گواهان حقیقت‌اند که در پی

غلبه باطل و حاکمیت غاصب، با وجود اصرار حاکمان و تاریخ حاکم بر محوشان، حضور دارند و راوی صادق حقیقت نهضت و واقعیت حادثه‌اند! به لحاظ شگفتیهای انسانی؛ سلیم در تاریخ اسلام از آن گونه شخصیت‌های شگفتی است که باید همچون شطی از شعر در طبیعت و حقیقت و واقعیت تاریخ احساس شوند تا به ذهن و خاطر آیند و گر نه با نگاه عادی و عامیانه و حتی علمی به تاریخ، انکار می‌شوند.

خاموش مردان و گمنام چهره‌هایی که در غوغای غلبه حاکمیت غصب و هیاوهی عوام، شاهد پایمال شدن حقیقت و حامل و عامل انتقال حقایق به آینده‌اند، چرا که متأسفانه نسل نخست نهضتها که باید شاهدان و راویان حادثه باشند معمولاً در پیش و پس از نهضت بدرود می‌گویند و اصولاً از چند و چون حوادث و حادثه‌سازان بی‌خبرند و خوش بین! و از نهان و نهاد نخبگان ناآگاه، و خوشا به حال‌شان که به روزگار حسرت و هوس و امید، در فضایی سرشار از ایمان و آرمان و اعتماد می‌روند و شاهد خاکستر سرد و سیاه غصب و غارت و شکست و نفرت و رجعت نسلها نیستند.

(۱) محققان غربی با تأثیر از تاریخ رسمی و دولتی خلافت غصب، با ژستی محققانه می‌فرمایند: بلی! از نویسنده‌ای موهوم و افسانه‌ای به نام سلیم هلالی یاد می‌شود! ن. ک: P. ۱۹۳۵. (L. Massignon; Explication du plan de Kufa.) Paris. ۳۶۰

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵

سلیم نماینده نسلی است که در آستانه نهضت اسلام بزاد، او بیش از هفتاد سال زیست و شاهد شگفتیهای تاریخی روزگار خویش بود. تاریخ رسمی حاکم او را به رسمیت نمی‌شناسد و به همین دلیل کوشیده تا هویت و اصالت تاریخی او را تکذیب کند و برای این منظور دست به تبانی و توطئه گسترده‌ای زده است؛ مورخان و محدثان و فقیهان و رجال‌شناسان رسمی تاریخ، سلیم را از ساحت حضرت تاریخ رانده‌اند. خطیر بودن روایت سلیم از حقیقت اسلام و واقعیت توطئه، آن چنان از سوی خلافت غصب مرگ آفرین و نسل برانداز بوده که برخی مشایخ محتاط و محافظه کار شیعه هویت تاریخی او را باور نکرده‌اند! و یا انکار نموده‌اند.

۱- نام و نشان

* مشخصه تاریخی:

ابو صادق «۱» سلیم بن قیس الهلالی «۲» العامری الکوفی التّابعی «۳» سلیم پسر قیس، هلالی عامری؛ منسوب به بنو هلال بن عامر، شاخه‌ای از عامر بن صعصعه، از هوازن، از قیس بن عیلان، از عدنان. به این صورت: بنو هلال بن عامر بن صعصعه بن معاویه بن بکر بن هوازن بن منصور بن بکر بن عکرمه بن خصفه بن قیس بن عیلان، از اعراب شمال حجاز. «۴» چنین پیداست که قبیله هلال در طول سده نخست هجری در کوفه مقیم بوده است. «۵» برخی منابع تاریخی از وی به سلیمان بن قیس، مسلم بن قیس، سلم بن قیس و

(۱) برقی/ رجال ۹. + طوسی/ فهرست ۸۱. + نجاشی/ رجال ۶.

(۲) برقی/ رجال ۴، ۷، ۸، ۹. + مسعودی/ التنبیه ۱۹۸، ۱۹۹. + کشی/ رجال ۱۰۴ ش ۱۶۷. + مفید/ اختصاص ۳، ۸. + غضائری/ رجال

(خطی) ورقه ۵ الف. + طوسی/ فهرست ۸۱. + نجاشی/ رجال ۶.

+ ندیم / فهرست ۲۷۵.

(۳) الذریعه ۲ / ۱۵۲، ۱۲ / ۲۲۷ + قهپایی / مجمع ۳ / ۱۵۲، ۱۵۷.

(۴) انصاری / مقدمه سلیم ۲۵۷، ۲۵۸ - معجم قبایل ۳ / ۱۲۲۱ + ابن اثیر / اللباب ۳ / ۳۹۶.

(۵) - ن. ک: قبیله هلال و محل استقرار آن در کوفه سده نخست هجری، در:

L. Massignon; Explication du plan de Kufa.) Paris. ۱۹۳۵ (APP. II. P. ۳۶۰.

+ معجم قبایل العرب ۵ / ۲۷۹: هلال، فروع من القبایل فی العراق.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶

سلمه بن قیس یاد کرده‌اند که بدیهی است ناشی از تصحیف سلیم یا که اشتباه نسخه نویسان می‌باشد. از وی به سلیم بن قیس شامی نیز یاد شده که پیداست تعبیر شامی از روی تقیه بوده تا مشخصه عقیدتی شیعی او پنهان ماند. «۱» در منابع سنیان افرادی به همین نام پیش و پس از زمان سلیم آمده‌اند که ارتباطی به فرد مورد بحث ندارند و کسانی دیگرند. مثلاً در دو منبع تاریخی - رجالی از سلیم بن قیس بن فهد انصاری بخاری «۲» و سلم یا سلیم بن قیس علوی بصری «۳» از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم یاد شده است، و یا ندیم معروف به ابن ندیم در الفهرست از حمید بن قیس هلالی «۴» یاد می‌کند. در عین حال، سنّیان کوشیده‌اند تا افراد بد نام و ضد شیعی منسوب به قبیله هلال را برجسته کنند «۵»، آن گونه که حجاج ثقفی را در مقابل مختار ثقفی بلند کرده‌اند!

* ولادت:

دو سال پیش از هجرت رسول به مدینه، و احتمالاً در کوفه زاده و زیسته است (؟) انتساب به کوفه شاید به این خاطر باشد. «۶» بنا بر این: سلیم به هنگام رحلت رسول دوازده سال داشته و پیداست که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مدینه نبوده است و تابعی به همین معنا است که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیست و از تابعین اصحاب می‌باشد. ما از کودکی و نوجوانی او اطلاعی نداریم و به درستی نمی‌دانیم که در عراق زاده و زیسته یا که در حجاز.

(۱) - انصاری / مقدمه ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰.

(۲) - ابن عبد البر / استیعاب ۲ / ۵۷۸.

(۳) - ابن حجر / مسند احمد بن حنبل ۱ / ۴۰۰ ش ۶۴ - بخاری / تاریخ ۴ / ۱۵۷ + تهذیب الکمال ۱۱ / ۲۳۶. ذهبی / میزان ۲ / ۱۸۶ - ۱۸۷.

(۴) ن. ک: ذهبی / میزان ۲ / ۳۵۶.

(۵) ن. ک: ذهبی / میزان ۲ / ۳۵۶.

(۶) ن. ک: انصاری ۴۴، ۲۵۷، ۲۵۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷

۲- زندگی

* سال ۱۴ هجری؛

او را در مدینه و در کنار سلمان می‌بینیم که دارد داستان نهضت اسلام و قصه کودتای سقیفه را به روایت او گوش می‌دهد. سلمان تا سال ۱۶ هجری در مدینه بوده و سپس به مدائن می‌رود. اما پیش از عزیمت، به هنگام بیماری ابو ذر، سلیم و سلمان و مقداد را بر بالین او می‌بینیم که حقایق را از زبان آن سه گزارش می‌کند. و نیز در گزارشی دیگر، سلیم از حضور خود در محضر این سه یاد می‌کند که چگونه آن مرد کوفی جوینده حقیقت را در آن خفقان عمری به حق و حقیقت علوی رهنمون می‌شوند.

و از اینجا به بعد نمی‌دانیم که سلیم از سال ۱۶ هجری تا آغاز خلافت عثمان در کجاست و چه می‌کند و این مقطع زمانی، سالهای سکوت سرخ است؛ علی علیه السلام مظهر ناطق و تنها نماینده و صاحب نهضت اسلام خانه‌نشین و بایکوت و یاران و فرزندان راستین نهضت مطرود و مغضوب و زیر نظر خفقان خلافت غصب، آیا سلیم در مدینه مقیم و در صف یاران امام علی علیه السلام است یا که میان مدینه و کوفه در رفت و آمد است.

گزارشها نشان می‌دهند که سلیم می‌کوشیده تا حقایق را از شاهدان و صاحبان و وارثان و پیروان راستین نهضت اسلام پرسد و بنویسد، تلاشی گسترده برای مصاحبه با یکایک شاهدان. گفتگو با ابو ذر و مقداد در همین سالها آغاز می‌شود. مخصوصا اگر بدانیم که ابو ذر به دستور خلیفه دوم در مدینه مجبوس و ممنوع الخروج بوده و این فرصت مناسبی برای دیدار و گفتگو بوده است علاوه بر این، اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم همه در مدینه حضور دارند. اما به روشنی پیداست که از سال ۲۷ هجری تا اواخر خلافت عثمان، سلیم در مدینه بوده است.

* سال ۳۰ هجری؛

سلیم را در مکه با ابو ذر می‌بینیم که به حج آمده و شاهد فریادهای ابو ذر است که در آن تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸ هنگامه هول و هراس و خفقان و وحشت و ترور و تحریف، بی‌پروا حلقه در کعبه را گرفته و فریاد می‌زند تا اُمت خفته و خموش و مقهور زور و تزویر را بیدار کند.

* سال ۳۴ هجری؛

سلیم را در ربذه بر بالین ابو ذر می‌بینیم که دارد به وصایای او گوش می‌دهد، و حقایق را از وی می‌پرسد، و برآستی چه بی‌تاب و بی‌قرار هم می‌پرسد.

* سال ۳۵ هجری؛

در این مقطع از تاریخ، روشن‌ترین تصاویر را از سلیم در دست داریم؛ او را می‌بینیم که جای خالی ابو ذر و سلمان و مقداد را در کنار امام علی علیه السلام پر کرده. و از خواص حضرتش بشمار می‌رود و از اعضای شرطه الخمیس است «۱»؛ نیروی زبده آگاه و مؤمن و مخلصی که با امام علی علیه السلام بر مرگ خویش بیعت کرده‌اند.

در این مقطع تاریخی، همراه امام علی علیه السلام از مدینه به کوفه آمده که مقر امامت حضرتش کوفه است. او را در بصره می‌بینیم که دارد برای پیکار جمل با ناکثین آماده می‌شود. سلیم دقیق‌ترین گزارش دردناک از جریان ناکثین و پیکار جمل را به ما داده است. اندکی پس از پیکار جمل او را در بصره، در خانه زیاد بن ابیه می‌بینیم که دارد خطبه امام علی علیه السلام را می‌نویسد. در پایان همین خطبه بود که حضرتش محرمانه به خواصش هشدار داده بود که زیاد بن ابیه از روشنفکران خود فروخته و خائنی خواهد

شد که توسط معاویه خریده شود و به نسل کشی شیعه پردازد. و زیاد در این هنگام خود را از پیروان و ارادتمندان علی علیه السلام می‌دانست!

(۱) - ن. ک: برقی / رجال ۴، ۷، ۸، ۹ + مفید / اختصاص ۱، ۲، ۳، ۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹

* سال ۳۸ - ۳۶ هجری؛

از دوازده رجب سال ۳۶ هجری، سلیم را همراه امام علی علیه السلام می‌بینیم که دارد برای نبرد با قاسطین آماده می‌شود. او خود می‌گوید که به هنگام پیکار صفین چهل سال داشته است. اندکی بعد وی را در صف مقدم نبرد در صفین می‌یابیم که پیشاپیش سپاه قرار دارد و علاوه بر رزم آوری، حوادث صفین را با دقت و حساسیت برای ما گزارش می‌کند، گزارشی بلند از پیکار سرنوشت در شب و روز دهم صفر سال ۳۸ هجری که قاسطین را در آستانه شکست و نابودی قرار داد و ناگهان بزرگترین و فلج‌کننده‌ترین تزویر در تاریخ اسلام به تدبیر عمر و عاص شکل گرفت. گزارش سلیم با اشاره‌ای به جریان دردناک حکمیت پایان می‌یابد. در پی پیکار صفین، سلیم همراه امام به کوفه باز می‌گردد که در راه شاهد شرفیابی راهب نصرانی به حضور امام و اعتراف به حقانیت اسلام است. سلیم از این واقعه گزارش می‌دهد. سلیم از کوفه به مداین می‌رود تا حذیفه بن یمان استاندار مداین را ملاقات کند و حقایقی را که از ابو ذر و سلمان شنیده از او نیز بشنود چرا که حذیفه در جریان توطئه سری نخبگان علیه نهضت اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار داشته و دیده‌ها و شنیده‌های او باید در تاریخ ثبت شود.

پیداست که سلیم تا اواخر سال ۳۸ هجری در کوفه است، چرا که شهادت محمد بن ابی بکر استاندار امام علی علیه السلام در مصر را به حضرت تسلیت می‌گوید و با حضرتش خلوت نموده حقایقی را می‌پرسد. در همین ایام است که امام علی بن الحسین علیه السلام را که کودکی شیر خوار بوده ملاقات می‌کند.

* سال ۳۹ هجری؛

سلیم را در نهروان می‌بینیم که به نبرد با مارقین آمده است و روشن‌ترین تصاویر را از مظلومیت امام علی علیه السلام و حماقت و جهالت مارقین ارائه می‌کند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰

* سال ۴۰ هجری؛

سلیم شاهد شهادت امام علی علیه السلام است و چه سخت دردناک و ناگوار، چرا که در پی حضور علی علیه السلام به امامت جامعه و سخنان روشن‌گرش، شکوفه‌های آگاهی و ایمان و امید در روح و روان امت جوانه زده بود و جامعه از جور و جهل و فریب و تزویر ۲۵ سال حکومت کودتا آگاه می‌شد که حضرتش در طلوع این بیداری و شکوفایی به شهادت رسید. پس از شهادت امام علی علیه السلام کوفه غیر قابل تحمل است، سلیم به مدینه می‌رود و در آن دیار می‌ماند. باز او را در طوفان تاریخ گم می‌کنیم و این طبیعی است چرا که حق مظلومیتی مضاعف یافته و احقاد بدر و احد و جاهلیت شرک زمینه را برای انتقام از نهضت اسلام مساعد ساخته، در این تنگنای توطئه و تعقیب و وحشت و ترور چگونه می‌توان از خویش رد پای بر جا گذاشت! باید گمنام و

بی‌نام و نشان بود. سلیم در محضر و مکتب مردی بوده که بر زمان سیطره داشته و تاریخ را از آغاز تا انجام به تحلیل کشیده و از سرنوشت اسلام امامت خبر داده و از هیولایی گشاده حلقوم سخن گفته که می‌خواهد ریشه توحید را برکند و به قتل عام نسل اسلام امامت پردازد که: «به زودی پس از من بر شما مردی گشاده گلو مسلط شود که او را نتوانید از میان بردارید و او شما را از میان برخواهد داشت و...» (۱) و سلیم بر اساس رهنمودهای علوی و استراتژی اسلام امامت و رعایت تاکتیک تفتیه می‌کوشد تا هر چه بیشتر در استتار فرو رود و گمنام و ناشناخته باقی بماند، چرا که او وارث و حامل امامتی است سرنوشت ساز که باید به نسلهای بعد برساند و گر نه هیچ کس نخواهد فهمید که بر نهضت اسلام چه گذشته و می‌گذرد و واقعیت شیطانی و دجال گونه گذشته و حال را حقیقت خواهد پنداشت. پس رسالتی بس خطیر دارد و باید گمنام و ناشناخته باشد، او اسناد بسیار خطیری در دست دارد، او حامل حقایقی است که حتی شاه‌دان و دست‌اندرکاران نهضت از آن بی‌خبرند یا که از ترس و تزویر، حافظه و خاطره خویش را از دست داده و از یاد برده‌اند! تا چه رسد به آینده و آیندگان! و سلیم بسیار گمنام و ناشناخته

(۱) - ن. ک: نهج. خطبه / ۴۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱

است. اما پیداست که از اصحاب امام حسین علیه السلام است و در جریان پیمان صلح امام حسن بن علی علیه السلام حضور داشته و سخنرانی تاریخی حضرتش را در تحلیل صلح، برای ما گزارش کرده است. و در این نیز تردیدی نیست که در طول دهه چهل هجری با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در رابطه بوده و با آن حضرات دیدار داشته است.

* سال ۴۹ هجری؛

سلیم را در کوفه می‌بینیم، زیاد بن ابیه روشنفکر حرامی خود باخته و خود فروخته و مقهور عقده کهنتری، از سوی معاویه استاندار کوفه شده است. در اینجا تصویر روشن و برجسته‌ای از سلیم داریم؛ او را می‌بینیم که بر اساس روابط فوق سَری - تشکیلاتی شیعه توانسته با منشی زیاد بن ابیه که او نیز در نهان شیعه است، رابطه برقرار کند و نامه و بخشنامه سَری معاویه علیه اسلام امامت و پیروان آن را به دست آورد و نسخه برداری کند. بخشنامه‌ای که در آن اهداف کودتاجیان و سیاست طبقاتی، نژادپرستی - پان‌عربیستی رژیم اموی آمده است. در این سند فوق العاده مهم و تاریخی، فرمان قتل عام شیعه در سراسر قلمرو خلافت صادر شده است و سندی است از ماهیت کودتای سقیفه و رژیم اموی. و در این جاست که ارزش کار سلیم نمودار می‌شود.

* سال ۵۰ هجری؛

پس از شهادت امام حسن بن علی علیه السلام، ناگهان سلیم را در مدینه می‌بینیم. در همین سال است که معاویه به بهانه حج به مدینه آمده تا اوضاع را از نزدیک بررسی کند. سلیم در مجلس گفتگوی معاویه و قیس بن سعد بن عباد و ... نفوذ یافته و گزارشی مستند و مفصّل از این جلسه که در آن حقایق نهضت اسلام و حقیقت صاحبان و وارثان راستین آن مطرح شده، ارائه کرده است. گویا سلیم تا اواخر سال ۵۲ هجری در مدینه بوده است.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲

* سال ۵۲ هجری؛

سلیم به کوفه باز می‌گردد و زیاد بن ابیه همچنان حاکم کوفه است. سلیم در گزارش خود از جنایات معاویه و تحریف اسلام و سرنوشت دردناک اسلام امامت و پیروان آن یاد می‌کند. او شاهد فعالیت شبانه روزی سازمان تبلیغات رژیم اموی در جعل و خلق فضایل کودتاچیان و حرامیان اموی است و گزارشی دردناک از این فاجعه می‌دهد. در همین جا لازم است بدانیم که با توجه به حاکمیت زیاد بن ابیه بر کوفه، سلیم مهارت و نبوغ سرشاری در استتار داشته که در تور پلیسی زیاد گیر نکرده است، در حالی که شخص سلیم برای زیاد بن ابیه کاملاً شناخته شده بوده است و این نشان می‌دهد که سلیم بسیار گمنام و در استتار بسیار بوده و به احتمال زیاد با نام‌های مستعار در رفت و آمد بوده است.

* سال ۵۸ هجری؛

سلیم را در مکه می‌بینیم که در منا به سخنانی تاریخی امام حسین بن علی علیه السلام در حضور بیش از هفتصد نفر از اصحاب پیامبر و تابعین و بنی هاشم، گوش می‌دهد و آن را گزارش می‌کند. از اینجا به بعد باز او را در طوفان تاریخ گم می‌کنیم و نمی‌دانیم که او در دهه شصت، مخصوصاً در حوادث سالهای ۶۰-۶۱ هجری کجا بوده و چه می‌کرده، هیچ رد پایی از او نیست، هیچ اشاره و کنایه‌ای هم وجود ندارد، آیا متواری بوده یا که دستگیر و زندانی شده و پس از شهادت امام حسین علیه السلام با تدبیر توانسته از بند حرامیان اموی بگریزد.

فقط می‌دانیم که پس از شهادت امام حسین بن علی علیه السلام در مدینه مقیم نشده و به کوفه بازگشته و تا اواسط دهه هفتاد در کوفه است. از قرائن موجود در گزارشهای او پیدا است که در این مقطع سخت بحرانی تاریخ، گویا میان کوفه و مدینه در رفت و آمد بوده و با امام علی بن الحسین علیه السلام دیدار داشته و امام محمد بن علی علیه السلام را که هفت ساله بوده ملاقات نموده است. اما از حوادث دهه شصت هجری؛ از شهادت امام حسین بن علی علیه السلام قیام توأین و نهضت مختار ثقفی خبر و گزارشی نمی‌دهد و یا که در دست نیست و به ما نرسیده است.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳

* سال ۷۵ هجری؛

حجاج بن یوسف از سوی عبد الملک مروان استاندار کوفه است و سخت در جستجوی سلیم. و این نشان می‌دهد که سازمانهای اطلاعاتی-امنیتی رژیم اموی از دیر باز سلیم را شناسایی و در تعقیب او بوده‌اند. در این هنگامه هولناک تعقیب و کشتار بی‌امان شیعه است که سلیم از کوفه می‌گریزد و به نوبندگان «۱» در فارس می‌رود. بدیهی است هجرت او به آن دیار بدون زمینه نبوده است؛ آیا وجود خویشاوندی او را به آن دیار کشانده یا که آشنا و محرم اسراری داشته و یا که بر اساس رابطه‌ای تشکیلاتی با دیگر کادرهای متواری و پنهان شیعه به آن دیار رفته است.

۳- مرگ

* سال ۷۶ هجری؛

سلیم این تنهای آواره، حامل امانتی بس مهم و خطیر، پنهان از چشم خصم، گمنام و بی‌نشان، در نوبندگان فارس پناهگاهی می‌جوید چرا که سازمان اطلاعاتی-امنیتی العیون «۲» در همه جا حضور دارد و در پی یافتن رد پای او می‌تواند در کوتاهترین

مدت بر او دست یابد، و از طرفی خطر عوام که همواره سیاهی لشکر دشمن‌اند و مزدور بی‌مزد و منت حکومت، از نیروهای امنیتی بیشتر است، کافی است تا به او شک کنند که: این غریبه کیست؟ نکند از پیروان ابو تراب باشد که خلیفه در پی او است، باید که او را گرفت و به مقامات سپرد تا رضای خدا و خلیفه حاصل آید! این گونه است که سلیم در نوبندگان در جستجوی پناهگاهی است. اما آیا به راستی فردی چون او که شصت

(۱) - نوبندگان، نوبنجان، نوبندگان؛ پیشینه تاریخی این دیار ن. ک: اصطخری ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۳۴. + بلخی ۱۱۰. + یاقوت ۵/ ۳۵۴- ۳۵۵. ش ۱۲۱۶۴. + لسترنج ۲۸۵. پیشینه حضور قبایل عرب در این دیار: ن. ک: بلاذری / الفتوح ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰.

(۲) - این سازمان اطلاعاتی - امنیتی را معاویه بنیاد نهاد و در آغاز بسر بن ارطاة رئیس آن بود و ده هزار عضو رسمی داشت و در طول خلافت اموی گسترش یافت.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴

سال از عمرش را در مبارزه و تنگناهای هولناک آن گذرانده و از تورهای تنگ و ظریف امنیتی زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف گذشته و از مرگبارترین دام‌ها رسته و به شرایط مبارزه و اوضاع سیاسی - اجتماعی قلمرو خلافت آگاه است، بدون وجود زمینه‌ای به نوبندگان آمده است؟ و این بسیار بعید است. به هر حال سلیم پناهگاهی می‌یابد. در این پناهگاه است که با نوجوانی آشنا می‌شود. او ابان پسر ابو عیاش در ولای قبیله عبد القیس است. سلیم پس از اینکه ابان را شیعه خالص و مخلص و آگاه و مؤمنی می‌سازد، او را آماده پذیرش مسئولیت امانتش می‌نماید؛ در حالی که بیمار است و می‌داند که به زودی خواهد مرد، او را از وجود اسنادی بس مهم و سرنوشت ساز آگاه می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که این اسناد تا آنجا خطرناک است که با وجود تحمل شصت سال رنج به خاطرشان، تصمیم داشته در پی بیماری، آنها را بسوزاند ولی این کار را گناه دانسته و از انجام آن دوری گزیده است. ابان به حفظ آنها علاقه نشان می‌دهد و سلیم پس از گرفتن تعهد و پیمان از او نوشته‌هایش را به وی می‌دهد و توصیه می‌کند که دشمن و مردم هرگز نباید از این اسناد با خبر شوند و باید که به هنگام حادثه و مرگ آنها را به فردی از شیعیان متدین و شناخته شده تحویل دهد. و ابان می‌پذیرد که چنین کند و سلیم در سن ۷۸ سالگی بدرود می‌گوید. (۱)***

(۱) - در ترسیم بیوگرافی سلیم علاوه بر منابع یاد شده در پاورقی، از این منبع بهره جسته‌ام: الانصاری / مقدمه ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵

*** ابان بن ابی عیاش**

اشاره

ابان نیز از شخصیت‌های شگفت تاریخ است؛ از آنان که باورشان در تاریخ همواره مشکل می‌نماید. حضور او در تاریخ و قرار گرفتن بر سر راه سلیم، ادامه همان راز و اعجازی است که سلیم را پدید آورد و او را بر آن داشت تا اسناد دست اول نهضت اسلام را از تنگنای ترور و تفتیش و سانسور خلافت برهاند و به نسل‌های آینده برساند. ابان بر خلاف سلیم، زیر آوار تاریخ رسمی فرو نرفت و با وجود داشتن این اسناد خطیر و مرگبار در سیاهترین ادوار تاریخ خلافت غصب، نام و نشان و موقعیت علمی او به ساحت حضرت

تاریخ راه یافت و محدّثان و مورّخان و فقیهان و رجال‌شناسان رسمی، او را در تاریخ ثبت کردند و هنگامی متوجّه تدبیر ابان شدند که دیر شده بود اما اخلافشان کوشیدند تا اعتبار علمی، اخلاقی، اعتقادی او را که به تاریخ راه یافته بود، خدشه دار کنند و روایات وی را بی اعتبار سازند. کوشش ابان در نگهداری اسناد و انتقال آنها به نسل پس از خود، کمتر از جهاد و تلاش سلیم نیست، او در هنگامه هول و هراس و ترور و تفتیش شدید خلافت غصب عهده‌دار این اسناد شد و به درستی و شایستگی در نگهداری و تکمیل آنها کوشید.

بدینسان، ابان ادامه سلیم است چرا که او نیز اسناد را به پیشوایان معصوم اسلام امامت عرضه داشت و در مقابله و تکمیل آنها کوتاهی نکرد و همان حسّاسیت، دقّت و مراقبتی را دارا بود که سلیم داشت. بنا بر این وجود ابان لازمه رساندن اسناد به تاریخ بود.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶

۱- نام و نشان

* مشخصه تاریخی:

ابو اسماعیل «۱» ابان بن ابی عیّاش «۲»، البصری، التابعی.

تاریخ از آغاز تا انجام او را چنین می‌شناسد:

ابو اسماعیل ابان، پسر ابو عیّاش فیروز، مقیم بصره، در ولاء قبیله عبد القیس، تابعی است یعنی که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت نقل کند و بسیاری از او روایت نقل کنند، مردی پرهیزکار و سخت پارسا که از شدّت تقوی شب را تا صبح به نماز ایستد و روز را تا

(۱)- ن. ک: طوسی / فهرست ۸۱، ۱۸۸+. شهر آشوب / معالم ۱۳۷+. قهپایی / مجمع ۱/ ۱۶. مقایسه کنید: برقی / رجال ۹: ابو یحیی. در منابع سنّیان: بخاری / الضعفاء الصغیر ۴۱۲ ق ۳۲: ابو اسماعیل البصری. در حاشیه: ابو عباس+. الجرح ۱/ ۲۹۵ ق ۱۰۸۷: ابو اسماعیل+. متروکون ۴۶ ق ۲۱:

ابو اسماعیل. در حاشیه: ابو اسماعیل العبّدی+. بخاری / تاریخ ۱/ ۱/ ۴۵۴: ابو اسماعیل البصری+. ابن حجر ۱/ ۹۷+ ذهبی / تاریخ ۵۵، ۵۶+ میزان ۱/ ۱۰ ق ۱۵. مزّی / تهذیب ۲/ ۱۹ ق ۱۴۲.

(۲)- ن. ک: برقی / رجال ۹: ابان بن ابی عیّاش + کشّی ۱۰۴، ۱۰۵ ح ۱۶۷+. غضائری / الضعفاء: خطی.

ورقه ۱: و اسم ابی عیّاش هارون+. طوسی / رجال ۸۳+. فهرست ۸۱، ۱۸۸+. ابن ندیم ۳۰۷+. ابن داود ۲/ ۲۴۸، ۳۰۲، ۲۲۵: ابان بن ابی عیّاش فیروز+. حلّی / خلاصه ۲/ ۲۰۶... و اسم ابی عیّاش فیروز.

+ قهپایی / مجمع ۱/ ۱۶: و اسم ابی عیّاش هارون+. اردبیلی / جامع ۱/ ۹: ابان بن ابی عیّاش فیروز+. الخویی / معجم ۱/ ۱۴۱: ابان بن ابی عیّاش فیروز. در منابع سنّیان: بخاری / الضعفاء ۱/ ۴۱۲: ابان بن فیروز. در حاشیه: ابو عباس فیروز. و قیل: دینار+. العلل ۱۳۵، ۱۶۷، ۲۵۵، ۳۸۱، ۳۹۹: ابان بن ابی عیّاش+. الجرح ۱/ ۲۹۵ ق ۱۰۸۷... و هو ابن فیروز+ متروکون ۴۶ ق ۲۱... و هو ابان بن فیروز. در حاشیه: ابان بن ابی عیّاش فیروز البصری+ قطنی ۲۸۵ ق ۱۰۲... و هو ابن فیروز+. مجروحین ۱/ ۹۶:

... و اسم ابیه فیروز+. العقیلی / الضعفاء ۳۸ ق ۲۲... و هو ابان بن فیروز+. ابن عدی / الکامل ۱/ ۳۸۱ ق ۲۰۳... و اسم ابی عیّاش فیروز و قیل: دینار+. ابن سعد / طبقات ۷/ ۳۴۴، ۲۵۴: ابان بن ابی عیّاش الشّیّنی+. ابن حجر ۱/ ۹۷، ۹۸، ۹۹ ق ۱۷۴، ابان بن ابی عیّاش

فیروز ... و یقال: دینار. + بخاری ۱/ ۱/ ۴۵۴ ق ۱۴۵۵ ... هو ابن فیروز. + ذهبی / تاریخ ۵۵، ۵۶، ۵۷: ابن فیروز. + میزان ۱/ ۱۰ ق ۱۵: ابان بن ابی عیاش فیروز و قیل: دینار. + مزی / تهذیب ۲/ ۱۹ ق ۱۴۲: ابان بن ابی عیاش و اسمہ فیروز. یقال: دینار، ۲۰: ابان بن فیروز. + رازی / ۴۸: ابان بن ابی عیاش. + مسعودی / التنبیه ۱۹۹: ابان بن ابی عیاش. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷

شب روزه گیرد. از انس بن مالک صحابی رسول احادیثی شنیده و با حسن بصری نام آور تاریخ رسمی سده نخست هجری نشسته و کلامش را شنیده و به خاطر سپرده است. «۱» زهد او در آغاز و انجام تاریخ آنچنان عالمگیر بوده که ابن عدی (۳۶۵-۲۷۷ ه) متعصب بد بین او را مردی صالح دانسته «۲»، و مورّخی دولتی و متعصب و بی وجدان چون ذهبی (م ۷۴۸ ه) او را به صفت زهد شناخته که: ابان پسر ابو عیاش بصری، همو که زاهد است، ابو اسماعیل بصری را می گویم که از انس و ابراهیم نخعی و حسن بصری و خلیل عصری روایت نقل کرده است. «۳» اما وقتی ابان برای حضرت تاریخ و متولیان رسمی و دولتی آن شناخته می شود که شیعه علوی است و حامل اسناد دست اوّل نهضت اسلام نبوی است: متروک الحدیث «۴» می شود، و برای شعبه نوشیدن شاش خر و زنای با خواهر گواراتر از شنیدن احادیث ابان است «۵»، مسکوت عنه و منکر الحدیث و ضعیف می گردد و بر چسب کذاب «۶» می خورد.

* ولادت:

تاریخ، ولادت او را در خود ثبت نکرده و این طبیعی است چرا که ابان با استتار تقیه در مقطعی خاص وارد تاریخ رسمی شده و اندکی بعد توسط متولیان تاریخ شناسایی گردیده

- (۱)- ن. ک: ابن حبان / المجروحین ۱/ ۹۶. + ابن عدی / الکامل ۱/ ۳۸۱-۳۸۷.
- (۲)- ن. ک: ابن عدی / الکامل ۱/ ۳۸۱. + ابن حبان / المجروحین ۱/ ۹۶-۹۷.
- (۳)- ن. ک: ذهبی / تاریخ ۵۵، ۵۶. + میزان ۱/ ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵.
- (۴)- ن. ک: ابن عدی / الکامل ۱/ ۳۸۱، ۳۸۲. + ذهبی / میزان ۱/ ۱۱، ۱۲، ۱۳. + ابن حجر / تهذیب ۱/ ۹۷-۹۹.
- (۵)- ن. ک: همان ۱/ ۳۸۲. + ذهبی / میزان ۱/ ۱۰، ۱۵. + العقیلی مکی / الضعفاء ۳۸، ۳۹.
- (۶)- ن. ک: احمد بن حنبل / العلل ۱/ ۱۳۵، ۱۶۷، ۳۵۵، ۳۸۱، ۳۹۹. + بخاری / الضعفاء ۱/ ۲۴. + ابن حبان / المجروحین ۱/ ۹۶، ۹۷. + العقیلی / الضعفاء ۳۸، ۳۹. ابو حاتم / الجرح ۱/ ۲۹۵. + الرازی / اعلام النبوة ۴۸. + قطنی / الضعفاء ۱۰۳. + نسائی / الضعفاء ۴۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸

و به شدت مورد حمله قرار گرفته است. متولیان کوشیده اند تا او را از ساحت حضرت تاریخ، طرد و محو کنند. اما ابان خود می گوید که به هنگام دریافت کتاب سلیم، ۱۴ سال داشته است. بنا بر این می تواند زاده سال ۶۲ هجری باشد. از گفته ابان در مقدمه کتاب سلیم پیداست که او در نوبندگان فارس زاده است. و نوبندگان با پیشینه باستانی که اینک نیز در تاریخ حضور دارد، در آن روزگار شهری سرشار از زیبایی و لبریز از نعمت و برکت، در ناحیه شاپور پارس استوار و سرافراز بوده است. «۱»

۲- زندگی

اشاره

اصراری نیست که ابان را از یک خاندان ایرانی بدانیم، اما تاریخ چنین نشان می‌دهد که پدرش از رعایای ایرانی فارس بوده است. در این تردیدی نیست که پیروز فیروز نامی ایرانی است. بنا بر این ابان از نسل نخست ایرانیان مسلمان است. عثمان بن ابی العاص که از سوی عمر بن خطاب حاکم بحرین و عمان بود، ابتدا برادرش حکم بن ابی العاص را با سپاهی گران از راه دریا به فارس گسیل داشت. به روایت ابو مخنف، این خود عثمان بن ابی العاص بود که دریا را پیمود و به فارس رسید و در سال ۱۹ هجری بر نوبندگان دست یافت. بلاذری می‌گوید که سپاهیان عثمان یا حکم بن ابی العاص را قبایل ازد و عبد القیس تشکیل می‌دادند. ابو مخنف تأکید و تصریح می‌کند که عبد القیس و دیگر قبایل را در آن دیار نشاندهند. «۲» عبد القیس منسوب به عبد القیس بن افضی بن دهمی بن جدیل بن اسد بن ربیع بن نزار بن معد بن عدنان «۳»، قبیله‌ای تاریخی و بس بزرگ با شاخه‌های بسیار، موطن اولیه این قبیله بیابان تهامه بود و سپس به بحرین رفت و در آنجا با قبایل بکر و تمیم بر سر جا

(۱) - ن. ک: اصطخری / مسالک ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۳۴ در ۲۵ فرسنگی شیراز. + یاقوت / معجم ۵ / ۳۵۴ - ۳۵۵.

(۲) - ن. ک: بلاذری / الفتوح ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰.

(۳) - ن. ک: کحاله / معجم ۲ / ۷۲۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹

درگیر شد و سرانجام جایی گیر آورد و بماند. «۱» در سال ۹ هجری هیئتی به حضور رسول صلی الله علیه و اله و سلم اعزام داشت و از آن پس روابط دوستانه‌ای میان مدینه و آن قبیله برقرار بود.

پس از کودتای سقیفه، عبد القیس کودتا را به رسمیت شناخت چرا که از پرداختن زکاء خودداری نکرد و با کودتاچیان درگیر نشد. گویا همین موضع، موقعیت آن را در بحرین و فارس تقویت کرد. شاخه‌هایی از این قبیله شیعه بودند، چرا که در سال ۳۶ هجری در نبرد با ناکشین و قاسطین به یاری امام علی علیه السلام شتافتند، اما در سال ۴۰ هجری و ظاهراً پس از شهادت امام علی علیه السلام دست از پیکار کشیدند. «۲» بنا بر این هجرت سلیم به نوبندگان فارس بدون زمینه و رابطه نبوده است، چرا که پس از غلبه امویان و قتل عام شیعه در سراسر قلمرو خلافت، شیعیان و علویان حجاز و عراق و شام به ایران روی آوردند. «۳» وجود شاخه یا شاخه‌های شیعی عبد القیس در نوبندگان می‌توانسته پناهگاه مناسبی برای علویان و شیعیان فراری و متواری و تحت تعقیب باشد. بدیهی است که موالی هر قبیله عقاید و آداب همان قبیله را داشته‌اند، از این رو، موالی عبد القیس نیز شیعه بوده‌اند هر چند که در کیفیت تشیع آنان اختلافاتی وجود داشت. «۴» به همین دلیل سلیم کوشید تا ابتدا ابان را شیعه خالص و مخلصی بسازد و پس از نزدیک به یک سال کار عقیدتی-فکری با وی، او را آماده پذیرش اسناد نمود.

(۱) - همان ۲ / ۷۲۷.

(۲) - همان ۲ / ۷۲۷، ۷۲۸.

Massignon. L.; Explication du plan de Kufa. P. ۳۶۰

+ به گفته ماسین ین؛ پیشینه شیعی عبد القیس به پیش از سال ۳۰ هجری می‌رسد. اینان به تدریج شیعه شدند.

(۳) - ن. ک: منتقلة الطالبیه ۱۳ - ۱۸۲. + سر السلسله العلویه ۱۸ - ۶۸. و نیز به پژوهشی در این زمینه:

محمود رضا افتخار زاده / زندگی شرف الدین داود الحسنی (معارف اسلامی. تهران ۱۳۷۵ ش).

(۴) Massignon; Ibid. P. ۳۶۰. ماسین ین از دو شاخه شیعی عبد القیس یاد می‌کند: بنو صوحان و بهیل (۹)

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰

* سال ۷۶ هجری؛

ابان را که گویا ۱۴ سال دارد، بر بالین سلیم می‌بینیم. آیا سلیم در سرای ابان مقیم بوده و در جمع خانواده او می‌زیسته یا که در مجاورت سرای ابان، خانه‌ای داشته است؟ از تعبیر سلیم که می‌گوید: اَنّی قد جاورتک ... به نظر می‌رسد که در همسایگی ابان می‌زیسته است. به هر حال چه در سرای او و چه در کنار او، ابان بر بالین سلیم حضور دارد و به وصایای او گوش می‌دهد و پذیرای مسئولیتی بس بزرگ می‌گردد. سلیم دارد اسناد را از زیر سرش بر می‌دارد و به ابان می‌دهد. دستهای ابان می‌لرزد، آن گونه که ضربان قلب او در قلب ما احساس می‌شود، چرا که سلیم او را از اهمیت سرنوشت ساز و خطرناک و مرگبار اسناد آگاه کرده است. ابان اسناد را گرفته است، سلیم دارد برای او اسناد را می‌خواند.

چیزی نمی‌گذرد که سلیم بدرود می‌گوید. ابان بار دیگر کتاب سلیم را می‌خواند، حقایق کتاب او را بی‌قرار می‌سازد و هول و هراسی سخت بر جاننش می‌افتد. او خود بعدها که به حضور امام سجاد علیه السلام می‌رسد از این بحران روحی یاد می‌کند و امام علیه السلام او را به مرز یقین می‌رساند.

* سال ۷۷ هجری؛

در اواخر این سال ابان را در بصره می‌بینیم که برای همیشه مقیم بصره می‌شود. پسوند البصری به همین خاطر است. او در بصره خود را از موالی عبد القیس معرفی می‌کند چرا که در غوغای پان‌عربیسیم اموی مسلمانان غیر عرب را اصالت و حق حیات نیست، پسوند العبدی نیز از عبد القیس گرفته شده است.

* سال ۷۸ هجری؛

بصره، حومه جنوبی شهر، اینجا قسمت شرقی سرای ابو خلیفه حجاج بن ابی عتاب است؛ خانه او پناهگاه شیعیان و علویان تحت تعقیب حجاج ثقفی می‌باشد. در این خانه

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱

تیمی حسن بصری و گروهی از شیعیان حضور دارند. در تاریکی شب یکی یکی از خانه بیرون می‌روند، ابان درنگ می‌کند. حسن بصری که به شدت در خطر است مانده است.

ابو خلیفه که میزبان است حضور دارد. ابان اسناد را برای حسن بصری می‌خواند. حسن سخت متأثر می‌شود. گفتگو به درازا می‌کشد. ابان شب را در همان خانه می‌ماند. حسن که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته آنچه در سینه دارد برای ابان می‌گوید، و ابان که رسالت سلیم را بر دوش دارد به ثبت اعترافات و خاطرات حسن بصری که شاهد همه حوادث سده نخست هجری بوده می‌پردازد.

ابان در استتار تقیه، ناشناخته در محافل فقه و حدیث بصره حضور می‌یابد و با فقها و اصحاب و تابعین بسیاری آشنا می‌شود؛ حنش بن معتمر را می‌بیند که حقایقی از زبان ابو ذر برایش تعریف می‌کند، با سعید بن مسیب، علقمه بن قیس، ابو ظبیان جنبی و عبد الرحمن بن ابی لیلی و ... و ... آشنا می‌شود.

* سال ۷۹ هجری؛

ذو الحجه، مکه، ایام حج، ابان را در مکه در محضر امام سجاد علیه السلام می‌بینیم؛ عامر بن واثله صحابی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و از اصحاب برجسته امام علی علیه السلام و عمر بن ابی سلمه، پسر ام سلمه همسر رسول صلی الله علیه و اله و سلم که او نیز صحابی رسول است، حضور دارند. ابان دارد اسناد را به امام سجاد علیه السلام عرضه می‌کند. ابان در گوشه‌ای نشسته و عامر بن واثله و عمر بن ابی سلمه دارند اسناد را برای امام سجاد علیه السلام می‌خوانند و حضرتش سر تکان می‌دهد.

این عرضه و مقابله سه روز طول می‌کشد. امام سجاد علیه السلام اسناد را امضا می‌کند که:

«سلیم راست گفته، خدای رحمتش کند، اینها همه سخنان ما است، می‌شناسیمش».

عامر بن واثله و عمر بن ابی سلمه لب به اعتراف می‌کشایند که: «همه این احادیث را از علی علیه السلام و سلمان و ابو ذر و مقداد شنیده‌ایم». جاذبه و سعه صدر امام سجاد علیه السلام ابان را به حرف می‌آورد و او هر چه در دل دارد رو می‌کند که: ای ابو الحسن!

باور این اسناد

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲

برایم سخت است چرا که در آن، تباهی همه امت نهفته است، چگونه؟! و امام سجاد علیه السلام با لبخندی سرشار از مهر، با کلامی کوتاه ابان را سرشار از یقین می‌سازد. ابان هر چه می‌خواهد می‌پرسد و امام پاسخ می‌دهد. و بدینسان ابان از اصحاب امام سجاد علیه السلام بشمار می‌آید. «۱» روز بعد ابان را در خانه عامر بن واثله می‌بینیم که با او خلوت کرده و حقایقی را از وی می‌شنود و ثبت می‌نماید. و این همان مقطع بس مهم تاریخی ورود ابان به صف اصحاب امامان معصوم علیهم السلام و مشایخ بزرگ شیعه دوره حضور است. از این پس ابان از کادرهای برجسته نهضت فرهنگی زیر زمینی شیعه است.

* سالهای دهه ۸۰ و ۹۰ هجری؛

بصره، ابان هر چه بیشتر در استتار تقیه فرو می‌رود تا شک و تردید سنیان اموی و جاسوسان خلافت غصب را بر نیانگیزد. از کوفه پرهیز دارد، چرا که به شدت کنترل می‌شود و زیر نظر است؛ تور پلیسی و ترور خلافت و شدت خفقان در حاکمیت حجاج بر عراق به اوج خود رسیده و رعایت تاکتیک تقیه در پیچیده‌ترین اشکال تاریخی خود حیاتی و ضروری است. و درست در همین مقطع است که ابان در استتار تقیه از صافی سانسور و تفتیش خلافت می‌گذرد و وارد تاریخ رسمی می‌شود؛ پارسایی شب زنده‌دار و گنجینه‌ای سرشار از احادیث نبوی، به راستی او کیست که ابو حنیفه و ابو یوسف و سفیان ثوری و شعبه بن حجاج و ... را به محضر خویش کشانده که با چه حرص و ولعی از او استماع حدیث می‌کنند و در محافل عامیانه و علمی سنیان از شدت زهد و پرهیز از سیاست وی، او را در کنار مالک بن دینار عارف و صوفی برجسته سده نخست هجری می‌دانند. «۲» مشایخ سنی

(۱) - ن. ک: برقی / رجال ۹: ابو یحیی ابان بن ابی عیاش من اصحاب ابی محمد علی بن الحسین علیه السلام. + کشی ۱۰۴، ۱۰۵ ح

۱۶۷. + طوسی / رجال ۸۳: من اصحاب علی بن الحسین ابان بن ابی عیاش ...

(۲) - ن. ک: عبد الرحمن بدوی / تاریخ تصوف اسلامی (ترجمه محمود رضا افتخارزاده. معارف اسلامی.

تهران. ۱۳۷۴ خورشیدی) ۲۲۴، ۲۹۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳

از خویش می‌پرسند: او کیست و این همه دانش نبوی را از کجا آورده؟! باشد، هر که هست گنجینه‌ای است، همین که او را به کار سیاست و خلافت کاری نیست، خوب است. باشد، باشد، ثقه است، صدوق است، صحیح الحدیث است و ...

* سالهای ۱۰۲ - ۹۹ هجری؛

عمر بن عبد العزیز رفرماتور رژیم اموی روی کار آمده تا امپراطوری مخوف اموی را از فروپاشی نجات دهد. او از سر تزویر برای علی و آل اشک تمساح می‌ریزد تا از نهضت‌های علویان جلوگیری کند، به دلجویی از شیعیان پرداخته و سیاست ضدّ علوی رژیم اموی را اندکی تعدیل کرده است. اندکی از خفقان و ترور و تفتیش و سانسور خلافت کاسته می‌شود «۱»، ابان از این فرصت در افشای ماهیت تاریخی خلافت غصب استفاده می‌کند.

انتشار برخی از اسناد نهضت اسلام در همین مقطع تاریخی صورت می‌گیرد. و این آغاز شناسایی ابان از سوی متولیان رسمی تاریخ؛ محدّثان، فقیهان و رجال‌شناسان خلافت است. تلاش برای طرد و محو او از همین دوره آغاز می‌شود؛ از چپ و راست بر او برچسب می‌زنند. اما ابان که یک شخصیت ممتاز علمی است در سلسله سند بسیاری از احادیث قرار گرفته و مشایخ برجسته حدیث تسنن از او احادیثی گرفته‌اند، به این سادگی از تاریخ محو نمی‌شود. سَنان اموی و متولیان تاریخ خلافت راه چاره را در بایکوت و متهم ساختن او دیدند تا شاید از چشم تاریخ بیفتند و فراموش گردد. «۲» هیاوهی سَنان دولتی و وفاداران به کودتای سقیفه، اذهان جناح محتاط و محافظه کار شیعه امامیه را در دوره نخست عصر غیبت آشفته ساخت. سالها پس از مرگ ابان، در برابر فشار جامعه علمی

(۱) - ن. ک: عبد الله مهدی خطیب / حکومت امویان در خراسان (ترجمه محمود رضا افتخارزاده. معارف اسلامی. تهران. ۱۳۷۵)

(۲) - ن. ک: الضعفاء ۱ / ۲۴، ق ۳۲: تحریم روایات ابان. + نسائی / الضعفاء ۴۶ ق ۲۱. + قطنی / الضعفاء ۲۸۵ ق ۱۰۳. + ابن عدی / الکامل فی ضعف الرجال ۱ / ۳۸۲ - ۳۸۷. + عقیلی / الضعفاء ۳۸ ق ۲۲. + ابن حبان / مجروحین ۱ / ۹۶ - ۹۷. + ذهبی / تاریخ ۵۵ - ۵۷. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴

سَنان، احمد بن حنبل (۲۴۱ - ۱۶۴ ه) حرف آخر را در مورد ابان بر زبان آورد که: ابان بن ابی عیاش هوادار اهل بیت پیامبر اسلام بود «۱» و تمام این برچسب‌ها و تهمت‌ها به این خاطر است.

در سالهای دهه ۱۰۰ هجری، در یکی از این سالها است که ابان با امام محمد بن علی الباقر علیه السلام پیشوای معصوم پنجم اسلام امامت ملاقات می‌کند و حضرتش گزارشی از سرنوشت اسلام امامت و شیعیان و علویان و هواداران اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از پگاه کودتای سقیفه تا اقتدار بنی امیه و حاکمیت زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف، و تا زمان خودش ارائه می‌کند و ابان با دقت به ثبت آن می‌پردازد. و بدینسان ابان از اصحاب امام باقر علیه السلام است. «۲»

* سالهای ۱۳۲ - ۱۱۰ هجری؛

در فاصله این سالها که مقاومتهای ملل مغلوب اعراب، در حال شکل‌گیری بود و قیامهای علویان پی در پی رژیم اموی را به لرزه انداخته بود و قیام بزرگ سراسری ضدّ اموی به رهبری علویان قد آراسته بود و رژیم اموی کنترل و سانسور خود را از دست داده بود، ابان را در ردیف اصحاب پیشوای ششم اسلام امامت حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام (۱۴۸ - ۸۳ ه) می‌بینیم «۳»، که کتاب سلیم را به حضرتش عرضه نموده و آن امام کتاب را امضا می‌فرماید و آن کلام تاریخی منسوب به حضرتش را در معرفی کتاب سلیم می‌فرمایند که: «کتاب سلیم مجموعه اسناد سَرّی نهضت اسلام است، هر کس این اسناد را نبیند از سرشت و سرنوشت نهضت اسلام چیزی نمی‌داند». و این آخرین رد پای ابان در تاریخ است. چرا که می‌دانیم پس از پیروزی قیام بزرگ ضدّ اموی

(۱) - ابن عدی / الکامل ۱ / ۳۸۲ - ۳۸۳. مقایسه کنید: احمد بن محمد بن حنبل / العلل ۱ / ۱۳۵، ۱۶۷، ۳۵۵، ۳۸۱، ۳۹۹. + ابو حاتم / الجرح ۱ / ۲۹۵ ق ۱۰۸۷. + مزّی / ۲ / ۱۴۲.

(۲) - ن. ک: برقی / رجال ۹. + کشی ۱۰۴، ۱۰۵ ح ۱۶۷. + طوسی / رجال ۱۰۶.

(۳) - ن. ک: طوسی / رجال ۱۵۲: من اصحاب الصادق علیه السلام ابان بن ابی عیاش فیروز ...

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵

به رهبری محمد بن عبد الله بن حسن (نفس زکیه) در سال ۱۳۲ هجری، بار دیگر کودتای سقیفه تکرار شد و باند عباسیان قدرت را غصب و به قتل عام علویان و شیعیان پرداختند و ترور و تفتیش و سانسور، مضاعف شد، امام صادق علیه السلام و اصحاب و پیروان آن حضرت در محاصره مطلق رژیم عباسی قرار گرفتند و این دوره از حیات امام صادق علیه السلام از سخت‌ترین ادوار تاریخ امامت آن حضرت است تا آنجا که حضرتش به همه شیعیان اعلام کرد: من سَمّانی باسم فعلیه لعنهُ الله. «۱» و این سخن حکایت از شدت خفقان و ترور رژیم انقلابی نوپای عباسی دارد. از این پس ابان را در طوفان هولناک تاریخ گم می‌کنیم و این ناپدید شدن در چنان طوفانی سهمگین کاملاً طبیعی و منطقی است. فقط می‌دانیم که در بصره است، همین.

۳- مرگ

* سالهای ۱۴۰ - ۱۳۸ هجری؛

ابان در این سالها یا در فاصله این سالها در گذشته است. متولیان رسمی تاریخ که از این پس در پی ابان هستند می‌گویند که ابان تا پس از سال ۱۴۰ هجری می‌زیسته است. «۲» و محدثانی که از ابان بهتر و بیشتر خبر داشته‌اند می‌گویند که ابان در اوّل ماه رجب سال ۱۳۸ هجری در گذشته است. «۳» مورّخان شیعه امامیه در گذشت ابان را در سال ۱۳۸ هجری می‌دانند. «۴» عمر بن اذینه از مشایخ بزرگ و برجسته شیعه امامیه مقیم بصره که از سوی ابان به عنوان فردی صالح و شایسته تشخیص داده شده تا کتاب سلیم را تحویل او دهد، از پایان

(۱) - ن. ک: نوبختی / فرق الشیعه ۱۱۰.

(۲) - ن. ک: ذهبی / میزان ۱ / ۱۴، ۱۵.

(۳) - ن. ک: مزّی / تهذیب ۱ / ۱۹ ش ۱۴۲، ۲۳. + ابن حجر / تهذیب ۱ / ۹۷ - ۹۹. ق ۱۷۴.

(۴) - ن. ک: انصاری / مقدّمه سلیم ۲۱۳ - همین کتاب، صفحات بعد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶

زندگی ابان برای ما سخن می‌گوید که: ابان یک ماه پیش از مرگش مرا خواست و از خوابی سخن گفت که در آن سلیم را دیده و خبر از مرگش داده و خواسته که کتابش را به اهلش سپرد. و ابان کتاب را به عمر بن اذینه می‌دهد و از او پیمان می‌گیرد که در حفظ آن بکوشد و به نسل آینده تحویل دهد. «۱» و ما اینک می‌توانیم در تاریخ حضور یابیم و آن صحنه را به احساس ببینیم که چگونه در آن بامداد پر هول و هراس که بصره در ظلمت جور و جهل فرو رفته، در حومه شهر، در خانه‌ای گلین و متروک که به یک پناهگاه و خانه تیمی شبیه است، اسناد نهضت اسلام که از میان بیش از یک قرن رنج و شکنج و خون گذشته، تحویل عمر بن اذینه می‌شود و او آنها را با دل و جان به تاریخ می‌رساند و جاودانه می‌سازد. ابان یک ماه بعد بدرود می‌گوید. و بدینسان ابان در انتقال حقیقت اسلام به جهان، ادامه سلمان فارسی از نسل نخست ایرانیان مسلمان است که دین خویش را به نهضت تاریخی اسلام

ادا کرد و در تاریخ محکوم و سرنوشت مظلوم اسلام امامت جاودانه شد.

(۱) - ن. ک: مقدمه ابان بر کتاب سلیم - همین کتاب، صفحات بعد.

در ترسیم بیوگرافی ابان بن ابی عیاش علاوه بر منابع یاد شده در پاورقی‌ها، مقدمه‌ای بر کتاب سلیم تحقیق و تألیف آقای انصاری را پیش چشم داشته‌ام.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷

* کتاب سلیم بن قیس

اشاره

و این کتاب سلیم بود که خشم خلافت و حضرت تاریخ را برانگیخت و سلیم و ابان و اخلاف آن دو را مورد غضب قرار داد و محکوم و متهم‌شان ساخت و از ساحت خویش راند و هرگز به وجودشان اعتراف نکرد. بنا بر این سرنوشت کتاب سلیم در تاریخ از سرنوشت خود سلیم جدا نیست و نمی‌تواند باشد. با این همه کتاب سلیم حضور تاریخی خود را هماره حفظ کرده و بر حضرت تاریخ و متولیان آن غالب آمده است هر چند که تاریخ رسمی کلاسیک و آکادمیک همچنان آن را به رسمیت نمی‌شناسد و مشکوک و ساختگی اعلام می‌کند. «۱» این بقا و حضور به راستی مرهون اعجازی مرموز است که جز آن با شرایط

(۱) - شرق‌شناسان غربی با استناد به تاریخ دولتی و رسمی خلافت و متأسفانه با تکیه بر برخی منابع شیعی جناح محافظه کار و محتاط و متأثر از هیاهوی سنیان، با ژستی کاملاً- محققانه و از روی تبختر علمی می‌فرمایند: الکتاب منسوب به فردی موهوم و افسانه‌ای به نام سلیم هلالی، مشکوک و بسیار قدیمی است! ن. ک: Massignon. L.; Ibid. P. ۳۶۰: L'ecrivain, ک: Sulaym Hilali est une fiction ... G Salmanpak P. ۵۰, n. ۴

برخی دیگر از شرق‌شناسان غربی به وجود کتاب سلیم اعتراف کرده‌اند اما از معرفی آن خودداری نموده‌اند. محققان معاصر مسلمان که معمولاً از شرق‌شناسان غربی الهام می‌گیرند ناپرهیزی کرده و به وجود کتاب سلیم اعتراف کرده‌اند و می‌گویند: تنها منبعی که از دوره امویان به ما رسیده کتاب السقیفه منسوب به سلیم بن قیس (م ۹۰ / ۷۰۸ م) است. ن. ک: دکسن / الخلافة ۲۲- نبیله عبد المنعم داود / نشأة الامامیه (بغداد ۱۹۶۸) ۲۲، ۲۳. + بروکلمان / تاریخ ادبیات عرب به آلمانی: Brockleman. C.; Geschte der Arabischen Literatur) Leiden. ۱۹۳۴ (Vol. I. PP. ۲۵۷، ۳۵۱. ۱۹۶۳. Vol. ۲۵. (A. J. S. I) Mackensen; Arabic Books and libraries in the ummayyed period. P. ۲۵۰.

+ فواد سزگین / منابع فقه و حدیث شیعه ۳۴: به نقل از ابن ندیم و استناد به الذریعه می‌گوید که کتاب

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸

حاکم بر تاریخ نمی‌سازد، چرا که بسیاری از اسناد و متون دست اول تاریخ اسلام در دریای خون خلافت غرق شد و با صاحبان و مؤلفان خود محو شدند تا آنجا که می‌توان گفت کتاب سلیم تنها اثری در نوع خود است که توانسته از دریای خون بگذرد و به ساحل تاریخ برسد.

اسناد و متون اولیه نهضت اسلام در دوره حضور امامان علیهم السّلام تدوین و تکمیل گردید، یعنی در بحرانی‌ترین ادوار تاریخ

سیاسی - کلامی اسلام چرا که عصر حضور امامان، دوره آماده باش کامل خلافت غضب بود و ترور و تفتیش و سانسور که از پگاه کودتای سقیفه آغاز شده بود تا اندکی پس از غیبت کبری ادامه داشت یعنی مقطعی به بلندای سه قرن خفقان و ترور و تفتیش و کشتار! سرنوشت متون اولیه عقیدتی - سیاسی اسلام در این دوره تعیین شد چرا که در پی حضور هر امامی معصوم، حقایقی از آن مصادر عصمت صادر می‌شد و توسط اصحاب تدوین می‌گردید. این میراث امامان که در طی دوره حضور، اصل و اصول نام داشت، تعداد آنها به مراتب بیش از آن چهار صد اصلی است که نام آنها در تاریخ رسمی شیعه امامیه عصر غیبت آمده است. تاریخ خونبار تشیع امامیه نشان می‌دهد که در تنگناهای هولناک محاصره و نسل کشی شیعه بسیاری از این اصول محو شد. نهضت فرهنگی شیعه دوره حضور که به کلی سَرّی و فوق العاده زیر زمینی و محرمانه بود میراث امامان علیهم السلام را جاسازی می‌کرد تا از یورش دشمن در امان باشد و در چنین صورتی اگر دشمن به آنها دست نمی‌یافت، حوادث طبیعی (باران، سیل و ...) آنها را از میان می‌برد و آنچه به دست دشمن می‌افتاد در آتش خشم خلافت می‌سوخت و یا به

الاصل به سلیم بن قیس هلالی منسوب است. و می‌افزاید: گلدزیه فقط از طریق فهرستهای منابع، کتاب الاصل را می‌شناخته و به گمان وی باید آن را از جمله مجهولات منسوب به اهل تشیع دانست!!+ امین نیز در دائرة المعارف اسلامی شیعه حق مطلب را ادا کرده و سلیم را در ردیف نخستین مؤلفان شیعه آورده و عبارات نعمانی را در حق سلیم و کتاب او و اظهارات طوسی و نجاشی را به درستی آورده است. ن. ک: متن انگلیسی؛

Amin. H.; Islamic shiite Encyclopediad) Beirut. ۱۹۶۸ (Vol. I. PP. ۴۴, ۸۶. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹

هنگام شهادت مؤلف در برابر چشمش سوخته می‌شد و یا پس از تعقیب و دستگیری، خانواده فرد متهم، آثارش را محو می‌کردند تا به عنوان مدرک جرم به دست دشمن نیفتد. «۱» متأسفانه شیعه امامیه تا کنون موفق نشده تاریخ سیاسی دوره حضور را بنویسد و آنچه نوشته شده بیانگر تمام واقعیت و حقیقت تاریخی آن دوره نیست بلکه در مواردی حقایق تحریف شده و به گونه‌ای نوشته شده که توجیه‌کننده مواضع رهبران امامیه دوره غیبت است، از جمله زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی امامان معصوم که در گرد و غبار تحریف دوست و دشمن فرو رفته است. «۲» در پی آغاز عصر غیبت و دگردیسی کلامی - سیاسی تشیع امامیه و تلاش برای به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه از سوی خلافت و مذاهب رسمی و دولتی تسنن و یافتن حق حیات، رهبران امامیه دست به پاک سازی حول و حوش خویش زدند و بسیاری از میراثهای دوره حضور را که با معیارها و مواضع جدید ناسازگار بود، از صافی تصفیه گذراندند. بنا بر این در همین جا باید از میراث روائی - کلامی دوره حضور به متون رادیکال در برابر متون معتدل «۳» و محافظه کار یاد کرد که از سوی سران امامیه دوره غیبت اخبار ارجاف نام گرفت و بایگانی گردید و در برخی موارد از اعتبار افتاد و رسماً اعلام شد. «۴» آغاز جنگهای فرقه‌ای و شیخونهای سنیان به کانونهای علمی شیعه و به آتش کشیدن کتابخانه‌های مشایخ امامیه، میراثهای بایگانی شده دوره حضور را سوخت و نابود

(۱) - ن. ک: محمود رضا افتخارزاده/ غیبت و مهدویت در تشیع امامیه (ترجمه و تألیف) (معارف اسلامی).

تهران. ۱۳۷۱ خورشیدی). مقدمه: سرنوشت منابع تاریخی اسلام ۶۱-۶۶. و نیز از همان نویسنده:

ادبیات عاشورا در دوره حضور امامان، مندرج در: چشمه خورشید؛ مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام و فرهنگ عاشورا، (تهران. خرداد ۱۳۷۴) ۱/ ۱۱۳-۸۱.

(۲) - ن. ک: لویی ماسین ین/ مباحثه (ترجمه محمود رضا افتخار زاده (معارف اسلامی. تهران. ۱۳۷۵) مقدمه مترجم.

(۳) - چاره‌ای جز این تعبیر نیست و گر نه منظور: Radical Liberal reformer است.

(۴) - ن. ک: مفید/ اوایل المقالات و تصحیح الاعتقادات (چاپ چرندابی. تبریز) ۲۳۹+. غیبت و مهدویت/ پیشین. بیوگرافی مفید ۱۲۷-۱۲۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰ کرد.

کتاب یا اصل سلیم که به راستی رازی مرموز و اعجازی شگفت آن را از این حوادث رهاوند، به دلیل اهمیت منحصر به فرد عقیدتی- کلامی- تاریخی آن، در بحرانهای عقیدتی داخلی جوامع شیعه از سوی رهبران امامیه دوره نخست عصر غیبت مورد استناد قرار می‌گرفت، هر چند که این استناد بسیار ظریف و از روی احتیاط کامل بود. ما در آثار سران امامیه عصر غیبت؛ کلینی، نعمانی و صدوق و نیز بنیانگذاران خط اعتدال در تشیع امامیه دوره غیبت؛ مفید، مرتضی و طوسی، احادیث سلیم را می‌بینیم. کلینی و نعمانی در استناد به میراث دوره حضور از جمله کتاب سلیم بیشتر تمایل نشان داده‌اند و طوسی نیز بیشتر از مفید و مرتضی به احادیث سلیم استناد کرده است چرا که می‌خواهد پاسخگوی بحران عقیدتی جوامع شیعه آغاز غیبت کبری باشد و برای این منظور استدلالهای کلامی را کافی نمی‌داند. «۱» تلاشهای سران امامیه در به رسمیت شناخته شدن تشیع از سوی خلافت و مذاهب رسمی تسنن، با اعلام مواضع جدید کار ساز بود. تصحیح بیانیه رسمی عقیدتی صدوق از سوی مفید و تعدیل روایات رادیکال و عطف آنها به اخبار ارجاف توانست از تنش کلامی- سیاسی تاریخی میان خلافت، مذاهب رسمی تسنن و تشیع امامیه بکاهد. نتیجه این تلاشهای مستمر که از کلینی آغاز و تا طوسی ادامه داشت، یافتن حق حیات و حضور بود.

باید دانست که مشکل رهبران امامیه تنها تعدیل سیاسی مواضع تشیع در قبال گذشته و حال خلافت غصب نبود بلکه آنان از جریان غلو «۲» به شدت رنج می‌بردند، بلایه و بحرانی که بسیاری از حقایق را در صافی تصفیه ریخت و محو کرد. در همین مقطع سرنوشت ساز

(۱) - ن. ک: مواضع سران امامیه دوره نخست عصر غیبت؛ از کلینی تا طوسی را در: غیبت و مهدویت/ پیشین ۱۰۷-۱۳۴.

(۲) - در مورد غلو و انواع آن در دوره حضور؛ ن. ک: غیبت و مهدویت/ پیشین ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱+. محمود رضا افتخار زاده/ شعوبیه، نهضت مقاومت ملی ایران (تهران. ۱۳۷۰ خورشیدی) ۴۴۹-۴۵۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱

تاریخی که تشیع امامیه در خط و مشی عقیدتی- سیاسی تکوینی نوین یافت ما شاهد شگفتیهای بسیار هستیم؛ شریف مرتضی (۴۳۶-۳۵۵ ه) رهبر برجسته شیعه امامیه و جانشین بلا منازع مفید در دولت شیعی- شعوبی آل بویه در مناظره‌ای علنی و آشکار که حکایت از آزادی عمل امامیه دارد، با قاضی القضاة خلافت بغداد به روایتی از کتاب سلیم استناد می‌کند و قاضی القضاة در پاسخ به شریف مرتضی با استناد به اتهامات و برچسب‌های اسلاف خویش علیه سلیم و کتاب او می‌گوید که: «روایات سلیم بی‌اعتبار است و سلیم خود همان معروف المذهب است (یعنی از جناح رادیکال دوره حضور است) و در ردّ روایت او همان کتابش که در میان شیعیان به کتاب سلیم معروف است کافی است، که من خود از برخی‌شان شنیده‌ام که می‌گویند این اسمی بی‌مسئمی است و اصلاً در دنیا چنین کسی به نام سلیم بن قیس هلالی وجود خارجی نداشته و کتاب منسوب به او ساختگی و جعلی است و اصالتی ندارد هر چند که برخی دیگر، نام وی را در کتب رجال آورده‌اند.» «۱» قاضی القضاة خلافت بغداد به دو جریان در میان سران و رهبران امامیه و جوامع علمی شیعه اشاره می‌کند؛ جریان و جناح به شدت محتاط و محافظه کار که از رجال و روایات رادیکال و خطرناک پرهیز کرده و اصولاً تلقی خاصی از دوره حضور و میراث روایی امامان دارد و جناح نسبتاً وفادار به میراثهای دوره حضور

که به سلیم و احادیث او استناد می‌نماید. در منابع تاریخی و رجالی امامیه به وجود این دو جریان اشاره شده است. «۲» به نظر می‌رسد احمد بن حسین بن عبید الله غضائری (احتمالاً متوفای میان سالهای ۴۳۰ تا ۴۵۰ هـ) معروف به ابن غضائری مؤلف کتاب الضعفاء یکی از رجال به شدت افراطی جناح محتاط و محافظه کار شیعه باشد.

(۱) - ن. ک: ابن ابی الحدید / شرح نهج البلاغه ۳ / ۱۵۵.

(۲) - ن. ک: مفید / اوایل المقالات ۲۳۸، ۲۳۹ + تنزیه القمیین ۲۷، ۲۸، ۲۹ + فوائد الرجالیه ۷۶، ۷۷، ۷۸، + نراقی / شعب المقال ۳۰. و نیز خود ابن غضائری به وجود این دو جریان تصریح می‌کند. ن. ک: صفحات بعد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲

ابو عبد الله حسین بن عبید الله غضائری «۱» (م ۴۱۱ هـ)، محدث، رجال شناس و دارای تألیفات، از مشایخ برجسته شیعه امامیه سده چهارم و پنجم هجری از همزمان مفید و استاد طوسی و نجاشی است. «۲» او نیز از بنیانگذاران خط اعتدال و از مبارزان عرصه پیکار با رادیکالیزم دوره حضور است که در پاک سازی منابع امامیه از غلو و غالیان تلاش بسیار داشت و کتاب الرد علی الغلاة و المفوضه را نوشت. «۳» اقدامات مجدانه او در تعدیل تشیع امامیه مورد توجه محافل علمی سنیان قرار گرفت. او از جمله مشایخ بزرگ امامیه دوره نخست عصر غیبت است که در منابع تاریخی رجالی سنیان دولتی و سخت متعصب و ضد شیعه دارای بیوگرافی مثبت است. «۴» اما شگفتا که گفته می‌شود او کتاب سلیم را نقل کرده و طوسی از او گرفته است «۵»! اما فرزندش احمد «۶» در ادامه راه پدر دچار افراط بسیار شد. او تنها عالم شیعی آغاز

(۱) - غضر، الغضار، گل داغ یا چسبنده را گویند و ... ن. ک: ابن منظور / لسان العرب ۵ / ۲۳، ۲۴، ۲۵.

(۲) - ن. ک: طوسی / رجال ۴۷۰ ق ۵۲ + نجاشی / رجال ۵۱ + حلی / خلاصه ۵۰ ق ۱۱ + ابن داود / رجال ۱ / ۸۰ ق ۴۸۲ + ۱ / ۱۲۴ ق ۴۷۹ + بحر العلوم / الفوائد الرجالیه ۲ / ۲۹۵ + ابطحی / تهذیب ۱ / ۳۲، ۲ / ۲۷۷ ق ۱۶۴ + الخویی / معجم ۶ / ۱۹، ۲۰ ق ۳۴۸۱. و نیز شرح حال: امین / اعیان الشیعه ۲ / ۳۳، ۳۴ + قهپایی / مجمع ۲ / ۱۸۲ بیوگرافی به خط آقا بزرگ تهرانی آمده است.

(۳) - ن. ک: نجاشی ۵۱. فهرست برجسته آثار. طوسی نیز از آثار او در فهرست یاد کرده است.

(۴) - ذهبی / سیر اعلام النبلا ۱۷ / ۳۲۸ - ۳۲۹ + میزان ۱ / ۵۴۱ + ابن حجر / لسان ۲ / ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۷ + بغدادی / ایضاح ۲ / ۳۵۸. ذهبی حسین بن عبید الله را به پارسایی و پرهیزکاری و پر دانشی می‌شناسد که محدث اهل بیت بود و استاد طوسی و نجاشی، مردی که علم و عملش برای خدا بود و نفوذی برتر از ملوک داشت. ذهبی به برخی آثار او به نقل از نجاشی اشاره می‌کند و در پایان او را در عظمت و جلالت نزد امامیه در طبقه مفید می‌داند که شیعه به این دو نفر مفتخر بود و در برابرشان تسلیم.

(۵) - ن. ک: صفحات آینده؛ حضور تاریخی کتاب سلیم + انصاری / مقدمه سلیم ۱۳۵.

(۶) - أبو الحسن احمد بن حسین بن عبید الله به گفته شیخ الطائفة طوسی: دو کتاب پرداخت که در یکی تألیفات شیعه را نوشته بود و در دیگری اصول (کتب موسوم به اصل) شیعه را آورده بود، ولی هیچ یک از اصحاب ما از این دو کتاب نسخه‌ای بر نداشتند. احمد بن حسین جوان مرگ شد (تعبیر احترام در مورد کسانی به کار می‌رود که در چهل سالگی یا پیش از آن بمیرند) ورثه او این دو کتاب و دیگر کتب او را از میان بردند. ن. ک: الطوسی / الفهرست. مقدمه. مقایسه کنید: الابطحی / تهذیب ۱ / ۴۳: احمد بن حسین به روزگار خویش از مشایخ اصحاب حدیث و در شناخت راویان و طبقات آنان و مدح و ذمّشان نقادی آگاه و خبره بود و در علم رجال و حدیث دانشی سرشار داشت و در این موضوع کتبی تألیف کرد ... دو کتاب معروف او که طوسی در مقدمه فهرست از آنها یاد کرده تا سده هشتم هجری موجود و نزد علامه حلی بوده چرا که وی در خلاصه الرجال به این دو کتاب استناد

کرده است. کتاب ممدوحین او مفقود و کتاب مذمومین او را ابن طاوس در کتاب حلّ الاشکال خود آورده است. گفته شده که کتاب مذمومین او همین کتاب الضعفاء موجود است که در آن کمتر کسی توانسته از دم تیغ جرح او سالم بگذرد... از احمد بن حسین غضائری شرح حالی در دست نیست و چگونگی مرگ او نیز در پرده ابهام است. ن. ک: غیبت و مهدویت / پیشین ۱۵۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳

دوران اعتدال است که به قلع و قمع رجال و روایات دوره حضور پرداخته که نه تنها شگفتی معاصرانش را برانگیخته که اخلاف تاریخی خود را در ادامه خط اعتدال نیز به حیرت انداخته تا آنجا که کار به نفی و جرح و قدح خود او «۱» و یا که نفی و طرد کتابش کشیده که این کتاب ساخته دشمنان شیعه است. «۲» احمد بن حسین در کتاب الضعفاء می گوید که: «سلیم بن قیس هلالی عامری از ابو عبد الله علیه السّلام، حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام و علی بن الحسین علیه السّلام روایت نقل کند. و این کتاب مشهور به او منسوب است. اصحاب ما گویند که سلیم شناخته شده نیست و در خبری هم از او یادی نیست. اما من خود نامش را در مواردی جز کتاب او و جز روایت ابان بن ابی عیاش از او، دیده‌ام. ابن عقده در رجال امیر المؤمنین علیه السّلام احادیثی از او آورده است. اما خود کتاب منسوب به سلیم بدون شک ساختگی است...» «۳» و در مورد ابان بن ابی عیاش

(۱) - ن. ک: زنجانی / کتاب الرجال + یادداشتهای این جانب از درسهای رجال استاد زنجانی: به قدح ابن غضائری اعتباری نیست، تضعیفات او را نمی‌شود پذیرفت. رجال او از میان رفته، نسخه موجود جعلی است... + ابطحی / تهذیب ۱ / ۴۳: و لذا توقف جماعه عن الاخذ بجرحه بل ربّما يتوقف فی نفسه... + انصاری / مقدمه سلیم ۱۶۴ - ۱۶۹.

(۲) - ن. ک: الخویی / المعجم ۱ / ۱۰۲... انه موضوع، وضعه بعض المخالفين و نسبه الى ابن الغضائری... + ابطحی / تهذیب ۱ / ۴۳: ... لكن احتمال بعض من تأخر ان مؤلفه بعض المعاندین... + انصاری / مقدمه ۱۶۸ - ۱۶۹.

(۳) - ن. ک: احمد بن حسین ابن غضائری / کتاب الضعفاء (خطی). به خط مرحوم آیه الله نجفی. قم کتابخانه آیه الله نجفی رحمه الله ورق ۵. + عکسی از مجموعه ۱۵۵، ورق ۲۳۴ + قهپایی / مجمع ۳ / ۱۵۶ - ۱۵۷. و نیز در: حلی / خلاصه ۸۲، ۸۳ + ابن داود / رجال ۱ / ۱۰۶ ش ۷۳۲ + ۲ / ۲۴۹ ش ۲۲۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴

می گوید: «ابان بن ابی عیاش و نام ابو عیاش هارون است، تابعی است، از انس بن مالک و علی بن الحسین علیه السّلام روایت نقل کند، ضعیف است، مورد توجه نیست، اصحاب ما ساخت کتاب سلیم بن قیس را به او نسبت می‌دهند.» «۱» به روشنی پیداست که ابن غضائری خود به وجود دو جریان در میان سران و رهبران امامیه دوره نخست عصر غیبت تصریح می‌کند؛ در حالی که رهبران برجسته امامیه از کلینی تا طوسی به کتاب سلیم و روایات او استناد می‌کنند، جناحی دیگر کتاب سلیم را ساختگی می‌دانند. و بدیهی است که قاضی القضاة خلافت بغداد با استناد به گفته‌های همین جناح به شریف مرتضی پاسخ می‌دهد.

برای دریافت این وضعیّت باید حتما در فضای سیاسی - کلامی آن مقطع تاریخی حضور یافت. کسانی که به ابن غضائری تاخته و یا کتاب او را ساخته دشمنان شیعه دانسته‌اند، وضعیّت زمان او را درک نکرده‌اند، آنان از فاصله قرن‌ها و آن هم در دوران رسمیّت و حاکمیت تشیع سخن می‌گویند و از طرفی پس از صفویه طرح کتاب به گونه معمول که صرفاً یک سوکنامه و یا مرثیه‌ای در رثای گذشته دور است، خطری به دنبال ندارد، حال آن که کتاب سلیم در دوره ابن غضائری و پیش از او با همه تعدیلی که در تشیع به عمل آمده بود و تنش تند سیاسی آن در قبال خلافت غضب گرفته شده بود، در عین حال برای خلافت و مذاهب رسمی تسنن خطرناک و غیر قابل تحمل بود هر چند که آن زمان مصادف بود با استقرار دولت شیعی آل بویه، اما می‌دانیم که دولت آل بویه

مطیع خلافت عباسی بود و آن را به رسمیت می‌شناخت و پادشاهان بویهی نقش وزیران خلافت را داشتند و از طرفی طرح فلسفه سیاسی شیعه که در کتاب سلیم نهفته بود، برای پادشاهان بویهی خطرناک می‌نمود چرا که آنان همواره از اندیشه سیاسی تشیع و تشکیل

(۱) - کتاب الضعفاء / پیشین. ورق ۱+ عکسی / پیشین ۲۲۹+. قهپایی / مجمع ۱/ ۱۵، ۱۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵

حکومت علویان شیعی بیم داشتند و به شدت با آن مخالف بودند. بنا بر این باید برای دریافت چگونگی سیاسی - کلامی آن دوره، ابتدا شرایط آن مقطع و دگردیسی کلامی - سیاسی تاریخی تشیع را دریافت و سپس باید دانست که منظور از روایات رادیکال و یا اخبار ارجاف چیست و آنگاه موضع ابن غضائری و جناح او را فهمید.

منظور از دگردیسی تشیع، عدول از مواضع دوره حضور و تلاش برای برطرف کردن تنش سیاسی تاریخی میان تشیع و خلافت غصب است. چنین اقدامی لازمه به رسمیت شناخته شدن تشیع امامیه به عنوان یک مذهب در کنار مذاهب رسمی دیگر بود، چرا که مواضع و شعائر دوره حضور نه تنها به رسمیت مذهب نمی‌انجامید بلکه برای رهبران امامیه و جوامع شیعی خطرناک بود و تشیع باید همچنان به عنوان یک اقلیت تحت تعقیب و ممنوع و محکوم باقی می‌ماند و حق حیات نداشت.

مواضع و شعائر دوره حضور کاملاً عقیدتی - سیاسی بود؛ یعنی از همان آغاز کودتا، خلافت غصب را به رسمیت نمی‌شناخت و رژیم‌های حاصله از آن را نمی‌پذیرفت و محکوم می‌کرد و در تمام دوره حضور با آن در ستیز بود. قیامهای شیعی با اشارت و اجازت و رضایت امامان معصوم آغاز می‌شد، استراتژی دوره حضور تلاش برای تغییر وضع موجود بود، سرنوشت امامان شهادت بود، و به لحاظ عقیدتی همواره کیفیت و کمیت میراث وحی و سنت نبوی از سوی شیعه زیر سؤال بود، شعار استراتژیک کلامی سیاسی شیعه که اشهد ان علیاً ولی الله باشد همواره خلافت و مذاهب وابسته را رنج می‌داد و غیر قابل تحمل بود، امامان تنها راهبر معصوم اصلح و اعلم و افضل امت اسلامی بودند و از دانش و فضیلت غیر قابل تصور و قبولی برای سنیان برخوردار بودند و کسی جز آنان صلاحیت امامت و خلافت اسلامی را نداشت، در فلسفه سیاسی شیعه اصل، همواره تحقق آزادی و عدالت و برابری بود، شیعه هیچ یک از شعائر و مراسم و مذاهب و احکام خلافت و ایدئولوژی آن را به رسمیت نمی‌شناخت و هر چه منسوب به خلافت بود بی‌اعتبار و نامشروع و باطل بود، در باور شیعه دوره حضور، پیامبر اسلام و همه یازده امام معصوم به

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶

سم یا به شمشیر به شهادت رسیده بودند و این در محکومیت تاریخی خلافت بسیار تعیین کننده بود. مبانی این شعائر و اصول و مواضع در مجموعه روایاتی آمده بود که من با توجه به دگردیسی و تعدیل سیاسی - کلامی شیعه دوره غیبت از آنها به روایات رادیکال یاد می‌کنم.

در آغاز دوره غیبت و تلاش برای تعدیل تشیع؛ در فضایل امامان تعدیل صورت گرفت «۱»، شعار استراتژیک کلامی - سیاسی شیعه دوره حضور از وجوب افتاد و از اذان و اقامه حذف شد «۲»، مواضع سیاسی - تاریخی تشیع در قبال کودتای سقیفه مبنی بر به رسمیت نشناختن آن تعدیل شد یعنی بیعت تحمیلی و به جبر و جور امام علی با مشایخ سقیفه با وجود تصریحات علوی، به عنوان یک واقعیت معقول تلویحاً پذیرفته شد.

موجودیت میراث وحی رسماً پذیرفته شد و ادعای هر گونه تحریف و تغییری تکذیب گردید، فلسفه سیاسی شیعه به طور کلی دگرگون شد و اعلام شد که هر گونه قیام و اعتراضی علیه وضع موجود تا قیام قائم ممنوع و حرام است، امر به معروف و نهی از منکر که محور فلسفه سیاسی شیعه و از اصول دوره حضور بود به فروع احکام منتقل گردید و از کارایی افتاد. «۳» شهادت امامان به

سم پذیرفته نشد و مجموعه چنین روایاتی که میراث دوره حضور بود اخبار ارجاف «۴» نامیده شد یعنی که این روایات به قصد تحریک شیعیان ساخته شده است.

این تعدیل و اعلام مواضع جدید که بیانیته عقیدتی آن توسط صدوق آغاز و سپس توسط مفید اصلاح و تصحیح و تکمیل گردید، هنوز ناخرسندی سنیان را به دنبال داشت.

بیانیه رسمی عبد القاهر بغدادی سخنگوی مذهب و خلافت بغداد به روشنی این ناخرسندی را اعلام می‌دارد که: «در حالی که مذهب سنت و جماعت قرآن و سنت و

(۱)- ن. ک: صدوق/ الاعتقادات ۱۴، ۱۸+ مفید/ اوایل المقالات و تصحیح الاعتقاد ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۷.

(۲)- ن. ک: طوسی/ النهایه ۶۹+ اقوال پیرامون این موضوع در: بحار ۸۴/ ۱۷۲-۹۰.

(۳)- ن. ک: طوسی/ التبیان ۲/ ۴۳۵+ التمهید ۳۰۷، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۱+ النهایه ۲۹۹، ۳۰۰.

(۴)- ن. ک: مفید/ اوایل المقالات ۲۳۸، ۲۳۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷

اجماع سلف را اصول احکام شریعت می‌داند، برخی از شیعیان این اصول را به رسمیت نمی‌شناسند و مدعی‌اند که صحابه برخی از آیات را تغییر داده و قرآن را تحریف کرده‌اند، آنان نماز جمعه خلافت را به رسمیت نمی‌شناسند و در غیبت امام آن را تحریم کرده‌اند، آنان مراسم و شعائر رسمی اسلام خلافت را به رسمیت نمی‌شناسند و... «۱» بغدادی در این بیانیه همچنان بر تکفیر شیعه اصرار دارد و جان و مالشان را مباح می‌داند.

در چنین شرایطی است که جناحی از جریان اعتدال می‌کوشد تا بهانه تکفیر را از سنیان بگیرد و می‌دانیم که کتاب سلیم که به دوره غیبت راه یافته تمام اصول، شعائر و مواضع دوره حضور را در خود دارد و باید اصالت آن تکذیب شود. احمد بن حسین غضایری که نماینده و ادامه این جناح است با استناد به اقوال اسلاف و معاصرانش، کتاب سلیم را جعلی و ساختگی اعلام می‌کند و این چنین است که خرسندی خلافت و مذهب سنت و جماعت تا اندازه‌ای فراهم می‌شود. بنا بر این دستاویزهای ابن غضایری «۲» در رد کتاب سلیم بهانه‌ای بیش نیست چرا که انگیزه اساسی تکذیب کتاب و شخص سلیم دقیقاً سیاسی است و ریشه در تعدیل تشیع دارد.

این افراط در تعدیل، پیش و پس از زمان خود مورد قبول سران و رهبران امامیه واقع نشد و مشایخ بزرگ تشیع به احادیث سلیم استناد می‌کردند و برخی از آنان در انتقال کتاب سلیم به نسلهای بعد کوشیدند. طوسی و نجاشی و پیش از آن دو حتی فردی بسیار محتاط مانند کُشی از کتاب سلیم نسخه برداری کردند. اقدام شگفت انگیز طوسی و نجاشی که خود از رهبران خط اعتدال بودند راه را برای حضور کتاب سلیم در منابع رسمی امامیه باز کرد، و دیدگاه ابن غضایری در تاریخ، منفرد و بایکوت ماند. در سده هفتم هجری ابن طاووس بر کتاب الضعفاء دست یافت و آن را در کتاب حل الاشکال خود درج نمود و دیدگاه ابن غضایری در مورد سلیم و کتاب او را به نقد کشید. علامه حلی و ابن داود

(۱)- ن. ک: بغدادی/ الفرق ۳۲۷، ۳۴۵، ۳۴۶.

(۲)- ن. ک: الضعفاء. پیشین. و نیز شرح و بررسی و نقد آنها در: انصاری/ مقدمه سلیم ۱۶۴-۲۰۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸

حلی از مشایخ سده هشتم هجری نیز به نقل بدون نقد گفته‌های ابن غضایری پرداختند.

و از آن پس دیدگاههای ابن غضایری هرگز در مجامع علمی امامیه به رسمیت شناخته نشد و مورد حمله و نقد قرار گرفت تا آنجا

که برخی از مشایخ امامیه کتاب الضعفاء را ساخته دشمنان شیعه دانسته‌اند و برخی دیگر شخص ابن غضائری را زیر سؤال برده‌اند. آخرین نقل کتاب الضعفاء ابن غضائری توسط عنایه الله بن علی قهپایی عالم شیعی سده دوازدهم هجری صورت گرفت. نقل این کتاب توسط قهپایی صرفاً از باب گردآوری میراث‌های رجالی شیعه امامیه است چرا که او به نقل همه منابع رجالی شیعه پرداخته و کتاب مجمع الرجال را تألیف کرده است.

* حضور تاریخی کتاب سلیم

در لغت عرب نوشته‌ای را که در آن پیامی نهفته باشد کتاب گویند. «۱» و کتاب سلیم به این معنا یک کتاب است و نه به معنای فنی و مصطلح امروز آن، چرا که اصولاً چنین اسنادی خطیر که همواره سرّی و ممنوعه بوده نمی‌توانسته کتاب شود. وارثان کتاب سلیم نیز هرگز فرصت تدوین و تألیف آن را نیافته‌اند و یا نخواسته‌اند که به ترکیب آن دست زنند تا اصالت آن پایدار بماند. از این رو کتاب سلیم مجموعه‌ای است آشفته و نامرتب از روایات و به همین دلیل در طول تاریخ نتوانسته نام معین و مشخصی پیدا کند. از گفته‌های ابان بن ابی عیاش پیداست که سلیم به هنگام مرگ نامی بر آن نمی‌نهد و می‌گوید: «نزد من نوشته‌هایی است...» ابان خود از این اسناد به «صحیفه سلیم» تعبیر کرده است. در روایت منسوب به امام صادق علیه السلام از این مجموعه به کتاب سلیم تعبیر شده است. عمر بن اذینه از این اسناد به کتاب سلیم بن قیس هلالی تعبیر می‌کند. و از آن پس در تاریخ معمولاً به همین نام شناخته می‌شده است. کشی (م ۳۲۲ ه) در کتاب رجال خود

(۱) - ن. ک: صحاح ۵۶۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹

از کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی یاد کرده «۱» است. علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۵ ه) از سلیم بن قیس هلالی و کتاب‌اش که ابان بن ابی عیاش آن را روایت کرده یاد می‌کند. «۲» الندیم معروف به ابن ندیم در الفهرست (تألیف ۳۹۲ ه) از کتاب سلیم بن قیس هلالی یاد می‌کند که نخستین کتاب شیعه بوده که آشکار شده است. «۳» در منابع رجالی و روایی شیعه امامیه از آغاز عصر غیبت به بعد، کتاب سلیم بن قیس (هلالی، عامری، کوفی) آمده است «۴» و گاه از آن به اصل سلیم «۵»، کتاب الفتن «۶» یا کتاب وفاء النبی «۷» نیز یاد شده است. در سده اخیر این کتاب نام‌های دیگری نیز یافته است: کتاب الحدیث، کتاب السقیفه، کتاب الامامه و مترجمان فارسی کتاب با استناد به روایت منسوب به امام صادق علیه السلام به آن نام اسرار آل محمّد و ابجد الشّیعه داده‌اند. «۸» *** کسانی که کتاب سلیم را به طور کامل و یا بخشی از احادیث آن را نقل کرده‌اند عبارتند از «۹»:

(۱) - ن. ک: کشی / رجال ۱۰۴، ش ۱۶۷.

(۲) - مسعودی / التنبيه ۱۹۸-۱۹۹.

(۳) - ن. ک: الندیم / الفهرست ۳۰۷، ۳۰۸.

(۴) - طوسی / فهرست ۸۱، ۱۸۸ + نجاشی / رجال ۶ + ابن طاوس / تحریر ۵۶۱ + حلی / ۲ / ۲۰۶، ۲۰۷ + ابن داود / رجال ۴۶۰، ۱۷۸ + ابن شهر آشوب / معالم ۱۱۸ + عاملی / وسائل ۲۰ / ۲۱۰. نوری / مستدرک ۳ / ۷۳۳.

(۵) - جلالی / الاصول الأربعمائه ۳۷، ۳۸، ۳۹ - النعمانی / الغیبه ۶. و نیز: ن. ک: الذریعه ۲ / ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۲ / ۲۲۷.

(۶) - ن. ک: انصاری / مقدمه سلیم ۷۶-۷۸.

(۷) - همان.

(۸) - همان. شرق‌شناسان غربی و محققان معاصر نیز از کتاب سلیم به الکتاب و کتاب الاصل یاد کرده‌اند.

ن. ک: صفحات گذشته. ۸۶، ۴۴. PP. ۴۴. Vol. I. Islamic Shiite Enc. Amin. H.

(۹) - این اسامی و منابع آن را به اختصار از مقدمه آقای انصاری بر کتاب سلیم گرفته‌ام. ن. ک: انصاری / مقدمه سلیم ۱۴۷ - ۱۲۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰

۱- عمر بن اذینه (م ۱۶۸ ه) که کتاب سلیم را از ابان بن ابی عیاش گرفته، کتاب سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کلینی / کافی ۱ / ۴۴، ۲۹۷، ۵۲۹ + ۲ / ۳۲۲، ۳۹۱، ۴۱۴. طوسی / تهذیب ۴ / ۳۶۲، ۶ / ۹۰۶. صفار / بصائر ۲۷، ۱۹۸ + حسین بن سعید / کتاب الزهد ۷ + طوسی / امالی ۲ / ۲۳۴. نعمانی / الغیبه ۶۰ + طوسی / الغیبه ۹۱. صدوق / اکمال ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ۴۱۳. صدوق / خصال / باب ۲ ح ۳۰، ۶۳، باب ۳ ح ۱۵۸، باب ۴ ح ۱۳۱، باب ۱۲ ح ۴۱. صدوق / علل ۱ / باب ۱۰۲ ح ۱. صدوق / عیون ۱ / ۴۱ ح ۱۷ + صدوق / معانی ۳۷۴. حسن بن سلیمان / مختصر البصائر ۱۰۴. مستر شد ۳۶. کراجکی / استنصار ۹. خوارزمی / مقتل ۱ / ۱۴۶. شواهد ۱ / ۳۵.

۲- ابراهیم بن عمر یمانی کتاب سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کلینی / کافی ۱ / ۶۲، ۱۹۱، ۵۲۹، ۵۳۹ + ۲ / ۳۹۱، ۴۱۴. کلینی / روضه ح ۲۱، ۵۴۱. طوسی / تهذیب ۹ ح ۷۱۴. طوسی / الغیبه ۱۱۷ + صفار / بصائر ۸۳. صدوق / اکمال ۲۴۰، ۲۶۲. خصال / باب ۴ ح ۱۳۱، باب ۱۲ ح ۴۱. کراجکی / استنصار ۹.

۳- ابو عروه معمر بن راشد بصری ازدی (م ۱۵۲)، از سنیان، مورد توثیق رجال عامه، کتاب سلیم به روایت او در این منابع آمده است: نعمانی / الغیبه ۴۵. کراجکی / استنصار ۱۰.

۴- نصر بن مزاحم منقری کوفی، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است:

تفسیر فرات ۹ + تأویل الآیات ۲ / ۴۹۸ ح ۱۳، ۵۶۱، ح ۲۳، ۶۹۲ ح ۱.

۵- ابو خالد کابلی احادیث سلیم به روایت او در این منابع راه یافته: کراجکی / کنز الفوائد - حرّ عاملی / جواهر السیّه ۳۰۳.

۶- عبد الله بن مسکان، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کفایه الاثر ۴۶ + خصال / باب ۱۲ ح ۳۸. عیون ۱ / ۴۱. اکمال ۱ / ۲۶۲. اثبات الرجعه - کفایه

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱

المهتدی ۳۰۷.

۷- عبد الله بن مغیره بجلی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است:

تفسیر فرات ۹.

۸- مفضل بن عمر جعفی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است:

کراجکی / کنز الفوائد - حرّ عاملی / جواهر السنیّه ۳۰۳.

۹- محمد بن اسماعیل زعفرانی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: طوسی / تهذیب ۴ / ۱۲۶.

۱۰- حماد بن عیسی (م ۲۰۹ ه)، کتاب سلیم به روایت او از عمر بن اذینه و ابراهیم بن عمر یمانی و دیگران، در این منابع آمده است: کلینی / کافی ۱ / ۴۴، ۶۲، ۱۹۱، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹ + ۲ / ۳۹۱، ۴۱۴. روضه ح ۲۱، ۵۴۱. تهذیب ۴ / ۳۶۲. طوسی / الغیبه ۱۱۷. کفایه الاثر ۶۴. صفار / بصائر ۸۳. طوسی / امالی ۲ / ۲۳۴. المائنه منقبه ۵۸. مستر شد ۳۶. استنصار ۹. اکمال ۲۶۲، ۲۷۴، ۴۱۳. خصال / باب ۲ ح ۶۳، باب ۳ ح ۱۵۸، باب ۴ ح ۱۳۱، باب ۱۲ ح ۳۸. عیون ۱ / ۴۱ ح ۱۷. علل ۱ / باب ۱۰۲ ح ۱. خوارزمی / مقتل ۱ / ۱۴۶. اثبات الرجعه - کفایه المهتدی ۳۰۷.

۱۱- عبد الرزاق بن همام بن نافع صنعانی (م ۲۱۱ ه)، او کتاب سلیم را از پدرش و از معمر بن راشد نقل کرده و به روایت او موجود

است «۱»، علاوه بر آن، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: نعمانی / الغیبه ۴۵ + استنصار ۱۰.

۱۲- محمد بن ابی عمیر از دی بغدادی (م ۲۱۷ هـ)، او کتاب سلیم را از طریق عمر بن

(۱)- ن. ک: صفحات آینده: نسخه‌های موجود کتاب سلیم.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲

اذینه نقل کرده که به روایت او موجود است. «۱» علاوه بر آن احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کلینی / کافی ۱ / ۵۲۹ + صدوق / اکمال ۲۷۰ + طوسی / الغیبه ۹۱.

۱۳- محمد بن اسماعیل بن بزیع، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: فضل بن شاذان / مختصر اثبات الرجعه ح ۱.

۱۴- حسین بن سعید اهوازی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است:

حسین بن سعید / کتاب الزهد ۷، ح ۱۲ + کتاب البهار - ابن طاووس / الیقین ۱۱۵ + طوسی / تهذیب ۶، ح ۹۰۶، ۹ / ح ۷۱۴ + صدوق / فقیه ۴ / ح ۴۸۲.

۱۵- علی بن مهزیار اهوازی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است:

صدوق / خصال / باب ۲ ح ۳۰.

۱۶- عباس بن معروف، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق / خصال / باب ۲، ح ۳۰.

۱۷- محمد بن عیسی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق / خصال / باب ۲، ح ۶۵.

۱۸- عبد الرحمن بن ابی نجران کوفی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: ابن شاذان / اثبات الرجعه - کفایه المتهدی ۳۰۷.

۱۹- حسن بن علی بن فضال کوفی (م ۲۲۴ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: ابن شاذان / اثبات الرجعه - کفایه المتهدی ۳۰۷.

۲۰- یعقوب بن یزید سلمی، کتاب سلیم را نقل کرده، علاوه بر نسخه موجود به روایت

(۱)- همان.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳

او، احادیثی از سلیم به روایت وی در این منابع آمده است: صدوق / اکمال ۲۶۲، ۲۷۴، ۴۱۳ + خصال باب ۱۲، ح ۴۱ + عیون ۱ / ۴۱، ح ۱۷.

۲۱- احمد بن محمد بن عیسی، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کافی ۱ / ۴۴ + اکمال ۲۷۰ + خصال باب ۲، ح ۶۳، باب ۱۲، ح ۴۱ + عیون ۱ / ۴۱، ح ۱۷ + مختصر البصائر ۱۰۴ + خوارزمی / مقتل ۱ / ۱۴۶.

۲۲- ابراهیم بن هاشم قمی، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کافی ۱ / ۶۲، ۱۹۱، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹، ۳۹۱ / ۲، ۴۱۴ + روضه ۲۱ / ۵۴۱ + اکمال ۴۱۳ + خصال باب ۴، ح ۱۳۱، باب ۱۲، ح ۴۱ + کراجکی / استنصار ۹ + نعمانی / الغیبه ۶۰.

۲۳- فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ هـ) مؤلف کتاب اثبات الرجعه، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است: مختصر اثبات الرجعه ح ۱ + اثبات الرجعه - کفایه المتهدی ۳۰۷.

۲۴- علی بن حسن بن فضال، احادیث سلیم به روایت او در این منبع آمده است:

طوسی / تهذیب ۴ / ۳۶۲.

۲۵- حسن بن موسی الخشاب، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است:

صدوق / اکمال ۲۸۴ + حسانی / شواهد ۱ / ۳۵، ح ۴۱.

۲۶- محمد بن حسین بن ابی خطاب (م ۲۶۲ هـ)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است، و احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع راه یافته است: صفار / بصائر ۲۷، ۱۹۸ + مختصر البصائر ۱۰۴.

۲۷- احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ هـ) احادیث سلیم به روایت او در این منابع

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴

آمده است: کلینی / کافی ۲ / ۳۲۳ + صدوق / معانی ۳۷۴، ح ۴۵.

۲۸- ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳ هـ)، مؤلف کتاب الغارات، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: الغارات ۱ / ۳۲۶ + مفید / اختصاص ۳۲۴ + بصائر ۳۷۲ + علل ۱ / ۱۸۲.

۲۹- حسین بن حکم صبری (م ۲۸۶ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: تأویل الآیات ۲ / ۴۹۸، ۵۶۱.

۳۰- عبد الله بن جعفر حمیری (م ۳۰۰ هـ) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است، و احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: صدوق / اکمال ۴۱۳، ح ۱۵، طوسی / الغیبه ۹۱.

۳۱- سلیمان بن سماعه ضبی کوفی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: تأویل الآیات ۲ / ۷۶۶.

۳۲- سعد بن عبد الله اشعری قمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ هـ) احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کفایه الاثر ۴۶ + صدوق / اکمال ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۴، ۴۱۳ + خصال باب ۳، ح ۱۵۸، باب ۱۲، ح ۴۱ + عیون ۱ / ۳۸، ح ۴۱.

۳۳- محمد بن مسعود عیاش سمرقندی (اواخر سده سوم هجری) احادیثی از سلیم در تفسیر او آمده است: عیاشی / تفسیر ۱ / ۱۴، ح ۲ + ۲ / ۲۹۹، ح ۱۰۵.

۳۴- محمد بن حسن بن فروخ صفار مؤلف البصائر (م ۲۹۰ تا ۳۰۰ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در کتابش آمده است: بصائر ۲۷، ۸۳، ۱۹۸، ۳۷۲. و نیز در: صدوق / معانی ۳۷۴ + اکمال ۲۴۰، ۲۶۲ + خصال باب ۱۲، ح ۴۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵

۳۵- فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (م ۳۰۷ هـ) احادیثی از سلیم را در تفسیرش آورده است: فرات / تفسیر ۹، ۱۳۱.

۳۶- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م ۳۰۷ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کافی ۱ / ۶۲، ۱۹۱، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹، ۳۹۱، ۲ / ۴۱۴ + روضه ح ۲۱ + صدوق / خصال باب ۴، ح ۱۳۱ + استنصار ۹.

۳۷- محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار معروف به ابن حجاج (م ۳۲۸ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: تأویل الآیات ۲ / ۴۹۸، ح ۱۳، ۵۶۱، ح ۲۳، ۶۴۲، ح ۴، ۶۷۸، ح ۳، ۶۹۲، ح ۱.

۳۸- محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ هـ) محدث معروف امامیه، احادیثی از سلیم را در کتاب معروفش الکافی آورده است: الکافی ۱ / ۴۴، ۴۶، ۶۲، ۱۹۱، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹، ۳۲۳ / ۲، ۳۹۱، ۴۱۴ + روضه ۲۱، ۵۴۱. و نیز به روایت او در: نعمانی / الغیبه ۶۰ + طوسی / الغیبه ۹۱ + صاحب معالم ۱۱، ۱۴.

۳۹- علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۲۹ هـ) پدر شیخ صدوق، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: صدوق / اکمال ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۴، ۴۱۳ + عیون ۱ / ۳۸، ح ۴۲ + خصال باب ۲، ح ۶۳ + باب ۳، ح ۱۵۸، باب ۴، ح ۱۳۱، باب ۱۲، ح ۳۸ و ۴۱.

۴۰- عبد الغزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی (م ۳۳۰ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: حسانی / شواهد ۱ / ۹۲.

- ۴۱- مظفر بن جعفر بن مظفر علوی سمرقندی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق/ اکمال ۲۸۴.
- ۴۲- محمد بن همام بن سهیل کاتب اسکافی (م ۳۳۲ هـ) کتاب سلیم را نقل کرده که تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶
- نسخه آن موجود است، و نیز احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: نعمانی/ الغیبه ۴۵.
- ۴۳- احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقیده (م ۳۳۳ هـ)، کتاب سلیم را نقل کرده است که در اختیار نعمانی بوده: الغیبه ۴۵، و احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: تأویل الآیات ۲/ ۶۴۲، ح ۴.
- ۴۴- محمد بن جریر بن رستم طبری آملی (سده چهارم هجری)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: مستر شد ۳۶.
- ۴۵- محمد بن علی ماجیلویه قمی، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق/ خصال، باب ۲، ح ۳۰.
- ۴۶- محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی (م ۳۴۳ هـ)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است، و احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: صدوق/ اکمال ۲۴۰، ۲۶۲، ۲۷۴، ۴۱۳+ معانی ۳۷۴، ح ۴۵+ خصال باب ۱۲، ح ۴۱+ طوسی/ الغیبه ۱۱۷.
- ۴۷- محمد بن یحیی العطّار الاشعری القمی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کلینی/ کافی ۱/ ۴۴، ۵۲۹+، خصال باب ۲، ح ۳۰ و ۶۳+ طوسی/ الغیبه ۹۱.
- ۴۸- محمد بن موسی بن متوکل، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق/ علل باب ۱۰۲، ح ۱.
- ۴۹- علی بن محمد بن زبیر قرشی کوفی (م ۳۴۸ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: طوسی/ الغیبه ۱۱۷.
- تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷
- ۵۰- احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی (م ۳۵۲ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: ابن طائوس/ کتاب الیقین. باب ۱۸۵.
- ۵۱- محمد بن احمد جرجری (م ۳۷۸ هـ)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: شواهد ۱/ ۱۴۸، ح ۲۰۲.
- ۵۲- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به صدوق (م ۳۸۱ هـ) احادی بسیار از سلیم در آثارش آورده است: فقیه ۴/ ۱۳۹، ح ۴۸۲+ اکمال ۲۴۰، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ۴۱۳+ عیون ۱/ ۳۸، ۴۱+ معانی ۳۷۴، ح ۴۵+ علل ۱/ باب ۱۰۲، ح ۱+ خصال باب ۲، ح ۳۰ و ۶۳، باب ۳، ح ۱۵۸، باب ۴، ح ۱۳۱، باب ۱۲، ح ۳۸ و ۴۱+ الاعتقادات. باب آخر، مفید در «تصحیح الاعتقاد» از وجود کتاب سلیم نزد صدوق خبر داده است.
- ۵۳- حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی (از اعلام سده چهارم هجری) مؤلف کتاب تحف العقول، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: تحف العقول ۱۹۲.
- ۵۴- علی بن محمد بن علی خزّاز قمی رازی (از اعلام سده چهارم هجری) مؤلف کتاب کفایه الاثر فی النصّ علی الائمه الاثنی عشر، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: کفایه الاثر ۴۶.
- ۵۵- هارون بن موسی تلعبیری (م ۳۸۵ هـ)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۵۶- محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی کوفی (سده چهارم و پنجم)، احادیثی از سلیم را در کتابش «المائنه منقبه» نقل کرده است: المنقبه ۵۸ و نیز در: کراجکی/ استنصار ۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸

۵۷- حسین بن بسطام بن شاپور زیات نیشابوری (م ۴۰۱ ه) و برادرش ابو عتاب عبد الله بن بسطام، احادیثی از سلیم را در کتابشان موسوم به طب الاثمه آورده‌اند: طب ۳۵.

۵۸- حسین بن عبید الله غضائری (م ۴۱۱ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.

۵۹- محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه)، احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است «۱»: مفید / اختصاص ۳۲۴ و: الکافی فی ابطال توبه الخاطئه - مجلسی / بحار ۸ (چاپ قدیم) ۱۹۹. و نیز به نقل از مفید در: دیلمی / ارشاد القلوب ۲ / ۲۹۸.

۶۰- علی بن حسین بن موسی مشهور به سید مرتضی (م ۴۳۶ ه)، احادیثی از سلیم را در کتابش موسوم به «الشافی» آورده است: الشافی ۲۵۵.

۶۱- علی بن احمد بن محمد قمی اشعری معروف به ابن ابی جید (از اعلام سده پنجم هجری)، کتاب سلیم را روایت کرده که نسخه آن موجود است، و نیز احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: طوسی / الغیبه ۱۱۷.

۶۲- احمد بن عبد الواحد معروف به ابن عبدون، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: طوسی / الغیبه ۱۱۷.

۶۳- جعفر بن محمد بن احمد دوریستی از شاگردان مفید و مرتضی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: فرائد ۱ / ۳۱۲.

(۱)- روایات مفید از کتاب سلیم: ن. ک: غیبت و مهدویت / پیشین ۸۲- مفید / الرسائل، الرسالة الخامسة ۳۹۹، ۴۰۰+ اوایل المقالات ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹+ ارشاد ۲ / ۳۲۳- ۴۰۰. در این منابع مفید گاه از سلیم نام نمی‌برد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹

۶۴- محمد بن علی بن عثمان کراجکی (م ۴۴۹ ه) از شاگردان مرتضی و طوسی، احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است: استنصار ۹، ۱۰+ کنز الفوائد- عاملی / جواهر السیئه ۳۰۳.

۶۵- احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی (م ۴۵۰ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده است: ن. ک: نجاشی / رجال ۶.

۶۶- محمد بن عبد الله بن عبد المطلب شیبانی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: طوسی / امالی ۲ / ۲۳۵. کراجکی / کنز- عاملی / جواهر ۳۰۳.

۶۷- محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است، و احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است: تهذیب ۴ / ح ۳۶۲+ ۶ / ح ۹۰۶، ۹ / ح ۷۱۴+ الغیبه ۹۱، ۱۱۷، ۲۰۳+ امالی ۲ / ۲۳۴.

۶۸- محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی معروف به ابن ابی زینب (م ۴۶۲ ه) شاگرد کلینی، کتاب سلیم را نقل کرده و نیز احادیثی از سلیم را در کتابش موسوم به الغیبه آورده است: الغیبه ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۶۰. و نیز احادیث سلیم به روایت او در این منبع آمده است: استنصار ۱۰.

۶۹- حسین بن عبد الوهاب، معاصر سید رضی و سید مرتضی، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: عیون المعجزات ۴.

۷۰- ابو صلاح بن نجم الدین حلبی، شاگرد طوسی و مرتضی، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: تقریب المعارف ۱۷۷ (خطی). کتابخانه آیه الله نجفی رحمه الله قم. شماره ۲۲۶۳.

۷۱- عبید الله بن عبد الله بن احمد بن محمد بن احمد نیشابوری معروف به حاکم

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰

- حسکانی (م ۴۸۳ ه) احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: شواهد التنزیل ۱/ ۳۵ ح ۴۱، ۹۲ ح ۱۲۹، ۱۴۸ ح ۲۰۲.
- ۷۲- حسن بن محمد بن حسن طوسی، فرزند شیخ طوسی (م ۵۱۵ ه) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۷۳- محمد بن احمد بن شهریار خازن (م ۵۱۶ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۷۴- نظام الشریف ابو الحسن العریضی (از اعلام سده ششم هجری) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۷۵- ابو عبد الله محمد بن هارون معروف به ابن کمال یا ابن کال، یا ابن کامل (م ۵۹۷ ه) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۷۶- حسین بن احمد بن طحال مقدادی، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۷۷- شهر آشوب سروری مازندرانی، پدر ابن شهر آشوب مؤلف مناقب، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۷۸- ابو علی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ه)، از احادیث سلیم در آثارش آورده است: اعلام الوری ۲۰۷، ۳۹۵+ مجمع البیان ۲/ ۲۲۴.
- ۷۹- موفق بن احمد مکی معروف به خطیب خوارزمی (م ۵۶۸ ه)، حنفی مذهب، احادیث سلیم را در کتابش آورده است: خوارزمی / مقتل ۱/ ۱۴۶.
- ۸۰- حسین بن ابی طاهر احمد بن محمد بن حسین جاودانی (از اعلام سده ششم هجری) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: نور الهدی - ابن طاوس / التحصین، قسم ۲/ باب ۲۵.
- تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱
- ۸۱- حسن بن هبة الله بن رطبه سورای (از اعلام سده ششم هجری)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۸۲- هبة الله بن نما بن علی بن حمدون حلّی (از اعلام سده ششم هجری) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.
- ۸۳- احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۶۲۰ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: احتجاج ۱/ ۱۰۵، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷، ۳۹۳+ ۳/ ۲، ۸، ۱۵.
- ۸۴- رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ه) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است و از احادیث سلیم در کتابش آورده است: المناقب ۱/ ۲۹۶، ۳/ ۸۷، ۳۳۶، ۴/ ۷۰.
- ۸۵- شاذان بن جبرئیل قمی مقیم مدینه (م ۶۶۰ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: الفضائل ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵.
- ۸۶- علی بن موسی آل طاوس (م ۶۶۴ ه) از احادیث سلیم در آثارش آورده است: الیقین؛ باب ۱۱۵ و ۱۸۵+ التحصین ۲/ باب ۲۵+ الطرائف ۱۷۴ ح ۲۷۲.
- ۸۷- محمد بن حسین رازی (از اعلام سده هفتم هجری) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: نزهه الکلام ۵۳۹، ۵۵۵، ۵۶۶، ۶۶۱.
- ۸۸- فخار بن معد موسوی حائری، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: حموی / فرائد ۱/ ۳۱۲.
- تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲
- ۸۹- جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید معروف به محقق حلّی (م ۶۷۶ ه)، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: المعبر ۴، ۲۹۵.
- ۹۰- یوسف بن حاتم بن فوز بن مهند دمشقی عاملی (م ۶۷۶ ه) احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: الدر النظیم - بحر العلوم / مقدمه ای بر کتاب سلیم (چاپ نجف) ۱۵.
- ۹۱- علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (م ۶۹۲ ه)، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: کشف الغمه ۲/ ۵۰۸.

- ۹۲- علی بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی (م ۷۰۳ ه) برادر علامه حلّی، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: العدد القویة ۴۶، ۵۱.
- ۹۳- ابراهیم بن سعد الدین محمد بن محمد بن حمویه جوینی معروف به حموئی (م ۷۲۲ ه) از سنّیان، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: حموئی / فرائد، باب ۵۸.
- ۹۴- حسن بن یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامه حلّی (م ۷۲۶ ه) از احادیث سلیم در آثارش آورده است: مختلف الشیعة ۲ / ۳۴ + منتهی المطلب ۱ / ۵۵۱. گویا کتاب سلیم نزد او بوده است. ن. ک: حلّی / خلاصة الرجال ۸۳.
- ۹۵- حسن بن ابی حسن دیلمی (از اعلام سده هشتم هجری) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: دیلمی / ارشاد القلوب ۲ / ۲۹۸، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۸ و نیز در: اعلام الدین ۸۹.
- ۹۶- علی بن شهاب الدین بن محمد همدانی (م ۷۸۶ ه)، از سنّیان، از احادیث سلیم در کتابش «موّده القربی» آورده است: ن. ک: ینابیع المودّة ۱۶۸.
- ۹۷- رجب بن محمد بن رجب برسی حلّی (م ۷۷۳ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: مشارق انوار الیقین ۱۹۱.
- تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳
- ۹۸- حسن بن سلیمان بن محمّد حلّی (م ۸۰۳ ه) از شاگردان شهید اول، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: مختصر البصائر ۴۰، ۱۰۴ و نیز در: المحتضر ۵۹، ۶۰. گویا کتاب سلیم نزد او بوده است.
- ۹۹- علی بن محمّد بن یونس نباطی بیاضی عاملی (م ۸۷۷ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: صراط المستقیم ۲ / ۳۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۳ / ۳۳۶. کتاب سلیم نزد او بوده است: ۴ / ۱.
- ۱۰۰- شرف الدین بن علی حسینی استرآبادی نجفی (م ۹۴۰ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: تأویل الآیات ۱ / ۸۱، ۲ / ۴۹۸، ۵۵۵، ۵۶۱، ۶۴۲، ۶۷۸، ۶۹۲، ۷۶۶.
- ۱۰۱- علم بن سیف بن منصور نجفی حلّی (م ۹۳۷ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: کنز جامع الفوائد (خطی)، کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد. شماره ۱۵۴. ص ۲۹۲، ۳۳۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۴۰۰ و نیز از همین منبع در: بحار ۲۳ / ۱۸۶، ۲۵۵ + ۲۴ / ۸، ۲۲۲، ۳۳۰.
- ۱۰۲- ابراهیم بن سلیمان قطیفی خطی بحرانی (م ۹۲۷ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: تعیین الفرقة الناجیه، (خطی) کتابخانه آیة الله گلپایگانی رحمه الله قم. به شماره ۹۲ / ۶ / ۱۰۰۲. از همین منبع در: بحر العلوم / مقدمه کتاب سلیم (چاپ نجف) ۵۱.
- ۱۰۳- محمد بن محمد بن اسحاق حموئی خراسانی (م ۹۵۰ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: منهاج الفضلین (خطی) کتابخانه آیة الله نجفی رحمه الله قم. شماره ۳۷۳۵.
- و نیز در کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد. دو نسخه به شماره‌های ۱۱۵۵۲ و ۱۳۰۹۴.
- صص ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۹.
- ۱۰۴- احمد بن محمد اردبیلی (م ۹۹۳ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: مجمع الفائدة ۱ / ۲۷۴.
- تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴
- ۱۰۵- حسن بن زین الدین (م ۱۰۱۱ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: معالم الدین ۱۱، ۱۴.
- ۱۰۶- سید نور الله شوشتری (م ۱۰۱۹ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: احقاق الحق ۱ / ۵۵، ۶۱.
- ۱۰۷- بهاء الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی (م ۱۰۳۰ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: اربعین ۱۴۲ ح ۲۱،

۱۵۹، ح ۲۴.

۱۰۸- محمد تقی بن مقصود علی، معروف به مجلسی اول (م ۱۰۷۰ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: روضه المتقین ۲/ ۲۰۱. او کتاب سلیم را داشته است؛ ن. ک:

بهبهانی/ تعلیقه ۱۷۱.

۱۰۹- سید مصطفی حسینی تفرشی (م ۱۰۱۵ ه)، او کتاب سلیم را داشته است؛ ن. ک:

تفرشی/ نقد الرجال ۱۵۹.

۱۱۰- سید محمد بن محمد حسینی میر لوحی سبزواری (م ۱۰۸۳ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: کفایه المهدی ۱۳، ۳۰۷.

۱۱۱- محمد علی بن احمد استرآبادی (م ۱۰۹۴ ه)، کتاب سلیم نزد او بوده است، ن. ک:

استرآبادی/ منهج المقال ۱۵، ۱۷۱.

۱۱۲- محمد بن حسن بن علی معروف به حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده است. او کتاب سلیم را در دست داشته. ن. ک: حر عاملی/ وسایل ۲۰/ ۶۰، ۲۱۰.

نسخه کتاب سلیم به روایت او موجود است: کتابخانه آیة الحکیم رحمه الله نجف. شماره ۳۱۶.
حر عاملی از احادیث سلیم در آثارش آورده است: اثبات الهداء، جواهر السنیة، وسایل الشیعه و ...

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵

۱۱۳- سید هاشم بن سلیمان حسین تویلی بحرانی (م ۱۱۰۷ ه)، کتاب سلیم را داشته است: بحرانی/ غایة المرام ۵۴۶. و احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است: البرهان، غایة المرام، معالم الزلفی، اللوامع النورانیة ۴، ۱۴۹، ۲۳۷، ۳۲۴، ۳۶۷، ۳۷۱، ۴۴۴، ۴۵۴، + مدینة المعاجز ۸۳، ۱۳۲.

۱۱۴- محمد باقر مجلسی معروف به علامه مجلسی، (م ۱۱۱۱ ه)، نسخه‌های گوناگونی از کتاب سلیم نزد وی بوده است. او همه کتاب سلیم را در بخشهای گوناگون کتاب بحار الانوار آورده است و نیز در دیگر آثار بسیارش از آنها استفاده کرده است.

۱۱۵- عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است. نور الثقلین ۱/ ۱۳۴ ح ۴۰۶، ۵/ ۲۱۱، ح ۲۶، ۵۱۶، ح ۱۵، ۱۶.

۱۱۶- محمد بن عبد النبی نیشابوری (م ۱۲۳۲ ه)، کتاب سلیم یکی از مصادر کتابش موسوم به مصادر الانوار بوده است. او به این موضوع در کتابش تحفه الامین اشاره کرده است. ن. ک: روضات الجنات ۷/ ۱۳۱.

۱۱۷- محمد بن تاج الدین معروف به فاضل هندی (م ۱۱۳۵ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: کشف اللثام ۱/ ۱۲۲.

۱۱۸- یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: الدرر النجفیه ۸۴، ۲۸۱، ۲۸۷.

۱۱۹- عبد الله بن نور الدین بحرانی، شاگرد علامه مجلسی، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: عوالم العلوم ۲/ ۳/ ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۷۳، ۵۱۳، ۵۳۴، ۱۵/ ۳۱، ۱۶/ ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۶۹.

۱۲۰- سید میر محمد اشراف بن عبد الحبيب عاملی (م ۱۱۴۵ ه) کتاب سلیم یکی از

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۶

مصادر کتابش بوده است و احادیثی از آن نقل کرده است: فضائل السادات ۱۹، ۱۷۰، ۲۸۴، ۲۹۱، ۳۸۹، ۵۱۰.

۱۲۱- محمد بن اسماعیل حائری (م ۱۲۱۶ ه) شاگرد وحید بهبهانی، کتاب سلیم نزد او بوده است. ن. ک: حائری/ منتهی المقال ۱۵۳.

- ۱۲۲- احمد بن محمد مهدی نراقی کاشانی (م ۱۲۴۴ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: نراقی / مستند الشیعه ۸۴ / ۲.
- ۱۲۳- شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: رسائل ۳۶.
- ۱۲۴- اسماعیل بن احمد علوی عقیلی نوری طبرسی، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: کفایه الموحدين ۳۶ / ۲، ۱۴۰، ۱۷۹، ۲۹۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۹، ۳۷۷، ۴۳۳، ۲۰۲ / ۳.
- ۱۲۵- سلیمان بن ابراهیم قندوزی بلخی حنفی (م ۱۲۹۴ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: ینابیع المودّة ۱۱۴، ۱۶۸، ۲۵۸، ۴۴۵، ۴۹۲.
- ۱۲۶- سید مهدی قزوینی نجفی حلی (م ۱۳۰۰ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: الصوارم الماضیه - بحر العلوم / مقدمه کتاب سلیم (چاپ نجف) ۴۷.
- ۱۲۷- سید حامد حسین بن محمد قلی موسوی هندی (م ۱۳۰۶ ه)، کتاب سلیم نزد او بوده است و احادیثی از آن را در کتابش آورده است: استقصاء الافحام ۱ / ۴۵۷ - ۲ / ۳۶۰، ۳۶۱+ و نیز در: عبقات الانوار ۲ / ۶۱.
- ۱۲۸- سید اعجاز حسین بن محمد قلی کنتوری، برادر میر حامد حسین هندی، کتاب سلیم نزد او بوده است. ن. ک: کشف الحجب و الاستار ۴۴۵.
- تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷
- ۱۲۹- سید محمد باقر خوانساری (م ۱۳۱۳ ه) نسخه‌ای کهن از کتاب سلیم نزد او بوده است؛ ن. ک: روضات الجنات ۴ / ۶۷.
- ۱۳۰- حسین بن محمد تقی نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ه) کتاب سلیم نزد او بوده است. ن. ک: نوری / نفس الرحمن ۵۶. احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است: نفس الرحمن ۴۳، ۶۵، ۹۲، ۹۵، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸+ مستدرک الوسائل ۳ / ۱۷۸+ فصل الخطاب ۴، ۵، ۳۲، ۲۴۶، ۳۰۵، ۳۱۴.
- ۱۳۱- عبد الله مامقانی (م ۱۳۵۳ ه)، کتاب سلیم نزد او بوده است. ن. ک: مامقانی / تنقیح المقال ۲ / ۵۲.
- ۱۳۲- شیخ عبد الحسین بن احمد امینی نجفی (م ۱۳۹۰ ه) مؤلف کتاب الغدير، کتاب سلیم نزد وی بوده است: الغدير ۱ / ۶۶. امینی از احادیث سلیم در کتابش آورده است:
- الغدير ۱ / ۶۶، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۳۲+ ۲ / ۳۴، ۶۹، ۱۰۶، ۱۲۰، ۲۸۲. «۱»

*** نسخه‌های خطی موجود کتاب سلیم «۲» ***

- ۱- نسخه حرّ عاملی، ۱۰۸۷ قمری، کتابخانه آیه الله حکیم رحمه الله. نجف.
 - ۲- نسخه علامه مجلسی، مندرج در بحار الانوار.
 - ۳- نسخه شیر محمد همدانی. شماره (۱) ۱۳۵۳ ق. نجف.
 - ۴- نسخه شیر محمد همدانی. شماره (۲) ۱۳۴۶ ق. نجف.
-
- (۱)- آن گونه که در آغاز گفته شد اسامی و منابع آن را از مقدمه آقای انصاری به اختصار آورده‌ام. ن. ک:
- الانصاری / مقدمه کتاب سلیم ۱ / ۱۴۷-۱۲۳.
- (۲)- در تحقیقی که به عمل آمده تعداد نسخه‌های تاریخی کتاب سلیم از آغاز تا امروز به ۶۰ نسخه رسیده است. ن. ک:
- الانصاری / مقدمه سلیم ۳۲۶-۳۲۹.
- تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۸

- ۵- نسخه شیر محمد همدانی. شماره (۳) ۱۳۶۲ ق. نجف.
- ۶- نسخه شیر محمد همدانی. شماره (۴) ۱۳۶۱ ق. نجف.
- ۷- نسخه روضاتی. اصفهان.
- ۸- نسخه کتابخانه شیخ حیدر. به شماره ۲۹۶. ۱۰۵۹ ق. قم.
- ۹- نسخه کتابخانه دانشکده الهیات. مشهد، به شماره ۴۵۶. ۱۰۸۲ ق.
- ۱۰- نسخه کتابخانه آستان قدس. مشهد، به شماره ۲۰۳۵.
- ۱۱- نسخه کتابخانه آستان قدس. مشهد، به شماره ۸۱۳۰. ۱۳۴۶ ق.
- ۱۲- نسخه مشکاء، کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۵۷۵. ۱۱۶۰ ق.
- ۱۳- نسخه مشکاء، کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۵۷۵. ۶۶۹ ق.
- ۱۴- نسخه دانشکده حقوق، کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۷۸.
- ۱۵- نسخه کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۲۲۰۰. ۱۲۵۲ ق.
- ۱۶- نسخه کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۶۸۰۸ ق.
- ۱۷- نسخه دانشکده حقوق، کتابخانه دانشگاه تهران، شماره ۲۹. ۱۱۰۷ ق.
- ۱۸- نسخه کتابخانه ملک. تهران. به شماره ۷۲۹. ۱۲۸۲ ق.
- ۱۹- نسخه جلالی. نجف.
- ۲۰- نسخه کتابخانه مجلس. تهران. به شماره ۵۳۶۶.
- ۲۱- نسخه کتابخانه مجلس. تهران. به شماره ۷۶۹۹. ۱۳۱۰ ق.
- ۲۲- نسخه کتابخانه آستان قدس. مشهد. به شماره ۹۷۱۹. ۱۰۸۰ ق. «۱»***

(۱)- فهرست نسخه‌های خطی موجود و نشانی‌های آنها را از مقدمه آقای انصاری برگرفته‌ام. ن. ک: انصاری / مقدمه سلیم ۴۰۸-۳۰۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۹

چاپ‌های کتاب سلیم

- گفته می‌شود کتاب سلیم نخستین بار در سال ۱۳۶۱ قمری چاپ شد و از آن پس، چاپ‌های متعددی از آن صورت گرفته است:
- ۱- چاپ نجف، ناشر: المکتبه الحیدریه. در ۱۹۲ صفحه، بی‌تاریخ، به قطع رقعی، با مقدمه‌ای کوتاه در ۱۱ صفحه، به قلم: سید محمد صادق آل بحر العلوم.
 - ۲- چاپ نجف، ناشر: المکتبه الحیدریه، در ۲۱۲ صفحه، ۱۳۶۶ قمری، به قطع رقعی، با مقدمه‌ای مفصل در ۶۰ صفحه، به قلم: سید محمد صادق آل بحر العلوم، با اضافاتی از شیر محمد همدانی پیرامون کتاب.
 - ۳- چاپ نجف، ناشر: المکتبه الحیدریه، در ۲۳۶ صفحه، بی‌تاریخ، به قطع رقعی، با همان مقدمه.
 - ۴- چاپ نجف، ناشر: المکتبه الحیدریه، در ۲۷۰ صفحه، بی‌تاریخ، به قطع رقعی، با مقدمه پیشین.
 - ۵- چاپ نجف، ناشر: المکتبه الحیدریه، در ۲۷۰ صفحه، بی‌تاریخ به قطع وزیری، با مقدمه پیشین، به طریقه افست چند بار تجدید چاپ شده است.

- ۶- چاپ قم، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، در ۲۷۰ صفحه، ۱۳۹۵ قمری به قطع وزیری، به طریقه افست از چاپ نجف، این چاپ چند مرتبه در قم تجدید شده است.
- ۷- چاپ بیروت، ناشر: دار الفنون و مکتبه الایمان، در ۲۷۰ صفحه، به قطع وزیری، در ۲۷ رمضان ۱۴۰۰ قمری، به طریقه افست از چاپ نجف، با روی جلد جدید، این چاپ چند مرتبه در بیروت تجدید شده است.
- ۸- چاپ قم، ناشر؟ بی تاریخ، به طریقه افست از چاپ بیروت.
- ۹- چاپ بیروت، ناشر: مؤسسه البعثه، در ۲۱۵ صفحه، ۱۴۰۷ قمری به قطع وزیری، با مقدمه‌ای در ۲۶ صفحه، از سید علاء الدین موسوی.
- ۱۰- چاپ تهران، ناشر: مؤسسه بعثت، در ۳۲۸ صفحه، ۱۴۰۰ قمری در قطع وزیری، از تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۰ روی چاپ بیروت، با فهارس.
- ۱۱- چاپ بیروت، ناشر: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۲ قمری، به طریقه افست از چاپ نجف.
- ۱۲- چاپ قم، ناشر: نشر هادی، در سه جلد؛ مقدمه، متن، مستدرکات و فهارس کامل و جامع، به تحقیق شیخ محمد باقر انصاری زنجان خویی در ۱۴۷۲ صفحه، به قطع وزیری، ۱۴۱۵ قمری. «۱»

ترجمه کتاب سلیم

در آغاز دهه شصت با کتاب سلیم آشنا شدم و در طول دهه گذشته آن را بارها خواندم و با حقایق آن احساس خویشاوندی روحی، عقیدتی و ویژه‌ای کردم، چرا که پیش از این آشنایی به شهادت نوشته‌هایم، از سرشت و سرنوشت نهضت اسلام تصاویری همسان با تصاویر مستند در کتاب سلیم (از حقیقت واقعیت حادثه) در ذهن داشتم و معتقد بودم که سقیفه و مشایخ آن در تاریخ اسلام به صورت یک جریان تاریخی در اشکال گوناگون می‌توانند تکرار شوند و حضور یابند.

از همان لحظه آشنایی، کتاب سلیم را در ردیف متون دست اول ادبیات سیاسی نهضت اسلام یافتیم و آن را آن گونه که شایسته است در جامعه اسلامی ندیدیم و بر این باورم که مثلاً سخنان امام علی علیه السلام را باید کسی ترجمه کند که پیش از هر چیز علی‌شناس باشد و یا کتاب سلیم را باید کسی ترجمه و معرفی نماید که در تاریخ سیاسی نهضت اسلام حضور داشته باشد و با صدر و ذیل این تاریخ احساس خویشاوندی روحی و همدردی کند. و نیز معتقدم که کتاب سلیم بر خلاف پندار وحدت‌ان روشنفکر کلوخ انداز تفرقه و تجزیه نیست و اصولاً چنین پنداری ناآگاهانه است بلکه معرفی آن لازمه شناخت مسلمانان از حقیقت اسلام و سرنوشت آن است، آن گونه که بر خلاف دریافت ولایتیان متقی و مقدس، کتاب سلیم سوکنامه و مرثیه‌ای در رثای گذشته نیست بلکه در

(۱)- این بخش را نیز از مقدمه آقای انصاری گرفته‌ام. ن. ک: انصاری / مقدمه سلیم ۴۱۱-۴۱۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۱

واقع مبانی حقانیت صاحبان و وارثان نهضت و اسناد خیانت به آن است و به همین دلیل همواره ممنوع و خطرناک بوده است. برای معرفی کتاب سلیم، ابتدا در نظر داشتم اسناد آن را تألیف و تحلیل نمایم و تا آنجا که تاریخ رسمی و دولتی خلافت، به حقایق اعتراف کرده در پاورقی اشاره کنم. برای این منظور یادداشت‌هایی فراهم نمودم و در ضمن در پی یافتن نسخه‌ای کامل از کتاب سلیم بودم چرا که متن چاپی موجود، دچار افتادگیها و نارسائیهای بسیار بود. تا که دریافتم متن کتاب سلیم به گونه شایسته تحقیق شده و

در دست چاپ است. بلافاصله به دیدار محقق آن شتافتم. آقای شیخ محمد باقر انصاری زنجانی خوینی کتاب سلیم را برای نخستین بار در تاریخ هزار و چهار صد ساله حضورش احیا کرده‌اند که شرح کار و زحمات بسیار ایشان در این مقال نمی‌گنجد. ایشان با دستیابی بر ۲۲ نسخه خطی از کتاب سلیم و سالها تحقیق و مقابله توانسته‌اند متن قابل قبولی از کتاب سلیم را ارائه کنند. از ایشان اجازه ترجمه متن کتاب را خواستم که اجازه دادند.

تألیف و تحلیل اسناد را به فرصتی دیگر گذاشتم و به ترجمه متن کتاب پرداختم. پس از ترجمه متن کامل کتاب و برخی روایات مندرج در نسخه منفرد آن، متن ترجمه را تدوین موضوعی کردم، یعنی روایات هر موضوعی را که در متن عربی پراکنده بود کنار هم نهادم بدیهی است تدوین دقیق موضوعی مستلزم تقطیع روایات و تألیف آنها بود چرا که در هر روایتی از موضوعاتی سخن رفته و این کار را صلاح ندانستم. در ترجمه کوشیدم تا امانت متن پایدار باشد و به همین دلیل واژه‌ای را پیش و پس نهادم. تخریجات آقای انصاری را از هر روایت در پاورقی آن آورده‌ام و از مقدمه مفصل ایشان در معرفی ابان بن ابی عیاش، سلیم بن قیس و کتاب او استفاده کرده‌ام که موارد استفاده را در پاورقی آورده‌ام.

محمود رضا افتخارزاده تهران ۸ فروردین ۱۳۷۵

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۳

مقدمه ابان بن ابی عیاش؛

اشاره

(اسناد و سرنوشت تاریخی کتاب سلیم بن قیس)

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۵

به نام خداوند بخشنده مهربان و خدای درود دهاد بر محمد و خاندان پاک و برگزیده‌اش.

* رئیس پرهیزکار شیعه أبو البقاء هبئه الله بن نما بن علی بن حمدون «۱»، که خدای از او خشنود باد، در خانه‌اش در حله به تاریخ جمادی الاولی سال ۵۶۵ هجری قمری این کتاب را به من داد و من بر او آن را خواندم و تصدیق کردم. «۲» أبو البقاء گفت که شیخ درستکار و دانشمند ابو عبد الله حسین بن احمد بن طحال مقدادی «۳» که در جوار مشهد امام علی امیر مؤمنان علیه السلام می‌زیست، این کتاب را در نجف در سال ۵۲۰

(۱) - از رهبران شیعه امامیه سده ششم هجری، مورد توثیق و تأیید رجال‌شناسان شیعه و سنی. ن. ک:

الانصاری / کتاب سلیم بن قیس ۱ / ۲۴۸ - ۲۴۹ - ریاض ۵ / ۳۱۶ + امل ۲ / ۳۴۳ + ابن حجر / لسان ۶ / ۱۹۰.

(۲) در علم الحديث اصطلاح قراءه عليه به معنای این است که مؤلف یا راوی کتاب علاوه بر دادن کتابش به فرد مورد نظر، متن آن کتاب را برای وی می‌خواند یا کسی که کتاب را گرفته متن آن را برای او می‌خواند و چنین اقدامی بر قوت و علو و اعتبار سند می‌افزاید.

(۳) - از علما و فقهاء شیعه امامیه سده پنجم و ششم هجری، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. چنین پیداست که او و خاندانش از

خدمتگزاران آستان قدس علوی در نجف اشرف بوده‌اند. ن. ک: الانصاری ۱ / ۲۴۸ - امل ۲ / ۹۰ + تنقیح ۱ / ۳۱۸ + الثقات ۷۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۶

هجری قمری به او داده و وی بر او خوانده است. و شیخ ابو عبد الله گفته که: شیخ ابو علی حسن بن محمد طوسی «۱»، که خدای از

او خشنود باد، در ماه رجب سال ۴۹۰ هجری قمری این کتاب را به ما داده و برای ما خوانده است.

* شیخ فقیه ابو عبد الله حسن بن هبة الله بن رطبہ «۲» از قول شیخ مفید ابو علی و او از قول پدرش، در مشهد امام شهید سبط؛ ابو عبد الله حسین بن علی (صلوات الله علیه) در محرم سال ۵۶۰ هجری قمری این کتاب را به من داد و من بر او خواندم و تصدیق کردم.

* و شیخ قاری ابو عبد الله محمد بن کال «۳» از شریف جلیل نظام الشرف ابو الحسن عریضی «۴» و او از ابن شهریار خازن «۵» و او از شیخ ابو جعفر طوسی «۶» مرا خبر داد.

هلالی، سلیم بن قیس - افتخار زاده، محمود رضا، تاریخ سیاسی صدر اسلام (ترجمه کتاب سلیم)، ۱ جلد، انتشارات رسالت قلم - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ص ۷۶

(۱) - فرزند شیخ طوسی، از علما و فقهاء امامیه سده پنجم هجری که کارشناس حدیث و رجال نیز بود. ن. ک:

الانصاری ۱/ ۲۴۷ - ۲۴۸ - امل ۲/ ۷۶ + تنقیح ۱/ ۳۰۶.

(۲) - وی شیخ جمال الدین حسن سوراوی است، از فضلا و فقهاء عابد امامیه سده ششم هجری، دارای تألیفات، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۴۸ - امل ۲/ ۸۰.

(۳) - وی ابو عبد الله محمد بن هارون است که پدرش به کال معروف بود، از فضلا و فقهاء امامیه، دارای تألیفات، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۴۷ - امل ۲/ ۳۱۱.

(۴) - شریف جلیل نظام الشرف ابو الحسن عریضی از علماء امامیه و ظاهرا از سادات، ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۴۷ - ریاض ۵/ ۴۴۴ + ثقات ۱۷۷.

(۵) - وی شیخ محمد بن احمد بن شهریار خازن است، از فقهاء امامیه، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه.

ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۴۷ - ریاض ۵/ ۲۵ + امل ۲/ ۲۴۱.

(۶) - ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، معروف به شیخ الطوسی، شیخ الطائفة (۴۶۰ - ۳۸۵ ه). از رهبران برجسته شیعه امامیه عصر نخست غیبت، در طوس بزاد، تحصیلات اولیه‌اش در حوزه علمی شیعه امامیه خراسان بود. ۲۳ سال داشت که به بغداد آمد. پنج سال در حوزه درس شیخ مفید و ۲۳ سال در حوزه درس شریف مرتضی شرکت کرد. پس از درگذشت شریف مرتضی زعامت عقیدتی - علمی جامعه شیعی را بر عهده گرفت.

ن. ک: نجاشی / رجال ۲۸۷ + حلی / رجال ۷۲ + مصادر بحار ۱۰۴ - ۹۱ + استبصار ۱/ مقدمه ۳۵ - ۴۰ + تهذیب ۱/ مقدمه ۳۴ - ۱۷ + نوری / مستدرک ۳/ ۵۱۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۷

* و شیخ فقیه ابو عبد الله محمد بن علی بن شهر آشوب «۱»، از قول جدش شهر آشوب «۲» و او از قول شیخ سعید ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (رضی الله عنه)، در حله در ماههای سال ۵۶۷ هجری قمری این کتاب را به من داد و من بر او خواندم و او تصدیق کرد.

گفت: ابن ابی جید «۳» از محمد بن حسن بن احمد بن ولید «۴» و محمد بن ابی القاسم «۵» ملقب به ماجیلویه از محمد بن علی صیرفی «۶» از حماد بن عیسی «۷» از ابان بن ابی

(۱)- رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی، از رهبران امامیه سده ششم هجری، محدث، فقیه، عالم، مفسر، رجال‌شناس، ادیب، شاعر، دارای تألیفات، از جمله: مناقب آل ابی طالب و معالم العلماء، دارای موقعیت علمی اجتماعی در جامعه شیعی زمانش. ن. ک: شهر آشوب / معالم. مقدمه ۲- ۱+ الانصاری ۱/ ۲۴۶- امل ۲/ ۲۸۵+ نقد الرجال ۳۲۳+ اعیان الشیعه ۴۶/ ۱۳۶+ روضات ۳۹۰+ تنقیح ۳/ ۱۵۳.

(۲)- شهر آشوب جد پدری محمد بن علی شهر آشوب، از فضلا و محدثان شیعه امامیه، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۴۶- تنقیح ۲/ ۸۹.

(۳)- وی: ابو الحسین علی بن احمد بن ابی جید قمی است، از اساتید طوسی و نجاشی، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۴۴- ۲۴۵- نجاشی ۲۷۱+ فهرست ۱۵۶+ طوسی / رجال ۴۹۵+ خلاصه ۱۴۷+ تنقیح ۳/ ۱۰۰+ ریاض ۴/ ۳۴۹.

(۴)- وی: ابو جعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی، استاد صدوق، از مشایخ امامیه مکتب قم، مقیم قم، دارای تألیفات، در سال ۳۴۳ ه در گذشته است، مورد توثیق صدوق، نجاشی و طوسی. ن. ک:

الانصاری ۱/ ۲۴۴- نجاشی ۲۷۱+ فهرست ۱۵۶+ طوسی / رجال ۴۹۵+ خلاصه ۱۴۷+ تنقیح ۳/ ۱۰۰.

(۵)- وی: ابو عبد الله محمد بن ابی القاسم عبید الله بن عمران جنابی برقی است، از مشایخ بزرگ شیعه امامیه مکتب قم، فقیه، محدث، عالم، ادیب، شاعر، دارای تألیفات، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه؛ طوسی و نجاشی. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۴۳- ۲۴۴- نجاشی ۲۵۵+ طوسی / رجال ۴۹۱+ خلاصه ۱۵۷.

(۶)- وی: ابو جعفر محمد بن علی صیرفی قرشی معروف به ابو سمینه است. مقیم کوفه، از جناح رادیکال امامیه و به همین دلیل از سوی خط اعتدال دوره غیبت به غلو متهم شده به سختی مورد حمله قرار گرفته است. او از سوی مشایخ امامیه کوفه رانده شد و به قم آمد. در قم نیز مشایخ امامیه او را راندند.

دارای تألیفات، آن بخش از روایات او که عاری از غلو بوده مورد توجه شیخ مفید قرار گرفته است، آن گونه که در سلسله اسناد کتاب برجسته شیعه امامیه کامل الزیارات آمده است. صدوق نیز از او روایاتی گرفته و در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده است. طوسی و نجاشی از او و آثارش یاد کرده‌اند. شگفتی در این است که او در کوفه مورد حمایت محافظه کارترین محدث شیعه امامیه احمد بن محمد بن عیسی قرار گرفته است. آیه الله خویی فقیه و رجال‌شناس معاصر شیعه امامیه احتمال می‌دهد که شاید فرد متهم به غلو جز او باشد و تشابه اسمی موجب چنین اتهامی شده است. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳- نجاشی ۲۳۴+ فهرست ۱۴۶، ۱۵۳+ کشی ۲/ ۸۲۳+ معالم ۱۰۹+ خلاصه ۲۵۳+ تنقیح ۳/ ۱۵۱، ۱۵۷+ خویی / معجم ۱۶/ ۲۹۹، ۳۰۰.

(۷)- وی: ابو محمد حماد بن عیسی جهنی، از اصحاب امامان علیهم السلام (از صادق تا رضا)، از راویان برجسته و ممتاز امامیه، عضو «اصحاب اجماع»، اهل کوفه، معروف به جهنی بصری، او را کتابی بوده است، نود و اندی سال داشت، در سال ۲۰۹ یا ۲۰۸ ه در آب غرق شد و درگذشت. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۹- ۲۴۰- نجاشی ۱۰۳+ فهرست ۶۱+ طوسی / رجال ۱۷۴، ۳۴۶+ کشی ۲/ ۶۰۴+ معالم ۴۳+ خلاصه ۵۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۸

عیاش از سلیم بن قیس هلالی ما را حدیث کرد.

گفت: شیخ ابو جعفر طوسی گفت: ابو عبد الله حسین بن عبید الله غضائری «۸» ما را خبر داد، گفت: ابو محمد هارون بن موسی بن احمد تلکبری «۹» رحمه الله ما را خبر داد، گفت: ابو علی ابن همام بن سهیل «۱۰» ما را خبر داد، گفت: عبد الله بن جعفر حمیری

از

(۸) - وی: از مشایخ نجاشی و طوسی است، محدّث، رجال‌شناس و کتاب‌شناس مشهور شیعه امامیه سده چهارم و پنجم هجری، دارای تألیفات، در نیمه صفر سال ۴۱۱ هجری درگذشت. مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۹ - نجاشی ۵۱ + طوسی / رجال ۴۷۰ + خلاصه ۵۰.

(۹) - وی: از مشایخ بزرگ و مشهور امامیه سده چهارم هجری است، محدّث و مصدر نشر احادیث امامیه، دارای تألیفات، همو است که منابع اولیه امامیه دوره حضور را روایت کرده است. در سال ۳۸۵ هجری درگذشت. مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۸ - ۲۳۹ - نجاشی ۳۰۸ + طوسی / رجال ۵۱۶ + خلاصه ۱۸۰.

(۱۰) - وی: ابو علی محمد بن همام بن سهیل معروف به کاتب اسکافی بغدادی است (۲۳۶ - ۲۵۸ ه)، از مشایخ بزرگ امامیه سده سوم و چهارم هجری، محدّث، احادیث بسیاری نقل کرده است. مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۸ - نجاشی ۲۶۹ + طوسی / رجال ۴۹۴ + فهرست ۱۴۱ + خلاصه ۱۴۵.

- وی: ابو العباس عبد الله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی است، از مشایخ بزرگ محدثان امامیه مکتب قم، در دهه ۲۹۰ ه به کوفه آمد و بسیاری از او استماع حدیث کردند و کتب بسیاری نوشت، وی از اصحاب امام حسن عسکری است، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک:

الانصاری ۱/ ۲۳۷ - ۲۳۸ - نجاشی ۱۵۲ + فهرست ۱۰۲ + طوسی / رجال ۴۳۲ + معالم ۷۳ + خلاصه ۱۰۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۹

يعقوب بن يزيد «۱» و محمد بن حسين بن ابي خطاب «۲» و احمد بن محمد بن عيسى «۳»، از محمد بن ابي عمير «۴» از عمر بن اذینه «۵» از ابان بن ابي عیاش از سلیم بن قیس هلالی ما

(۱) - وی: ابو یوسف یعقوب بن یزید بن حماد انباری سلمی کاتب است، از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام، دارای تألیفات، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۷ - نجاشی ۳۱۳.

+ طوسی / رجال ۳۹۵، ۴۲۵ + فهرست ۱۸۰ + کشی ۲/ ۸۶۹ + خلاصه ۱۸۶ + تنقیح ۳/ ۳۳۲.

(۲) - وی: معروف به ابو جعفر زیات همدانی است. از مشایخ امامیه سده سوم هجری، از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام است، دارای کتاب یا کتبی بوده است. در سال ۲۶۲ هجری در گذشته است، مورد توثیق رجال‌شناسان شیعه.

ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۶ - ۲۳۷ - نجاشی ۲۳۶ + طوسی / رجال ۴۰۷، ۴۳۳، ۴۲۵ + فهرست ۱۴۰ + خلاصه ۱۴۱ + تنقیح ۳/ ۱۰۶.

(۳) - وی از مشایخ بزرگ حدیث امامیه مکتب قم است، فقیه، دارای موقعیت سیاسی - اجتماعی زمان خویش، گفته می‌شود وی امام رضا، امام جواد و امام عسکری علیهم السلام را ملاقات کرده است. وی از محتاط‌ترین و محافظه‌کارترین محدثان تاریخ امامیه است. همو است که همه محدثانی را که از راویان متهم به ضعف و یا غلو روایت نقل می‌کردند، از قم بیرون راند. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۶ - نجاشی ۵۹.

+ فهرست ۲۵ + طوسی / رجال ۳۶۶، ۳۹۷، ۴۰۹ + کشی ۲/ ۷۹۹ + خلاصه ۱۴ + تنقیح ۱/ ۹۲.

(۴) - وی: ابو احمد ازدی؛ محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی است، به تعبیر طوسی: عابدترین پارساترین، پرهیزکارترین، موثق‌ترین مرد روزگار، از برجسته‌ترین راویان ممتاز امامیه دوره حضور، از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام، عضو برجسته اصحاب اجماع، در دوران رشید عباسی دستگیر و به سختی شکنجه شد تا به افشای کادرهای برجسته شیعه پردازد. و او تا آستانه اعتراف پیش رفت اما ایمانش بر او غالب آمد و پایداری کرد و لب نگشود و چهار سال در سیاهچال و شکنجه گاه خلیفه

بود.

آثار روایی او که توسط خواهرش مخفی و جاسازی شده بود، بر اثر ریزش باران و رطوبت از میان رفت.

او در پی آزادی، روایات خود را از حافظه نقل می‌کرد. از این روی محدثان امامیه روایات او را مرسله نامیده‌اند و برخی از محدثان محتاط در مراسیل او درنگ کنند و برخی دیگر مراسیل او را مسانید دانند و بی‌درنگ پذیرند. گویند که او کتاب بسیار نوشته است. ابن ابی عمیر از جمله راویان شیعی امامی است که صداقت و اصالت روایات او مورد توجه محدثان سنی قرار گرفته است. جاحظ از روایات او نقل کرده و او را ستوده و یگانه روزگارش دانسته است. محمد بن ابی عمیر در سال ۲۱۷ هجری درگذشت. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۵-۲۳۶- نجاشی ۲۲۸+ کشی ۲/ ۸۵۴+ طوسی/ رجال ۲۸۸+ فهرست ۱۴۲+ تنقیح ۲/ ۶۱، ۶۳.

(۵)- وی: عمر بن محمد بن عبد الرحمن بن اذینه، اهل مدینه، در ولای قبیله عبد القیس است، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، از مشایخ امامیه بصره. کشی به نقل از حمویه او را کوفی می‌داند که از شرّ مهدی عباسی گریخت و در یمن درگذشت. دارای کتابی بوده است. از او روایات بسیاری در منابع امامیه موجود است. ن. ک: الانصاری ۱/ ۲۳۴-۲۳۵- برقی ۴۷+ نجاشی ۲۰۲+ طوسی/ رجال ۲۵۳، ۳۵۳. فهرست ۱۱۳+ کشی ۲/ ۶۲۶+ معالم ۸۵+ خلاصه ۱۱۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۰

را خبر داد.

* عمر بن اذینه گفت: ابان بن ابی عیاش یک ماه پیش از مرگش مرا فراخواند و به من گفت: دیشب خوابی دیدم و بر این باورم که به زودی خواهم مرد، امروز صبح که تو را دیدم خوشحال شدم. دیشب سلیم بن قیس هلالی را خواب دیدم که به من گفت: «ای ابان! تو در همین روزها خواهی مرد، در مورد امانت از خدا بترس و آن را ضایع نکن، به پیمانی که هنگام مرگم با من بستی وفا کن و کتابم را همچنان محفوظ و مخفی بدار و آن را فقط نزد فردی از شیعیان علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) که متدین و شناخته شده باشد بگذار». صبح که چشمم به تو افتاد از دیدن خوشحال شدم و یادم آمد که سلیم بن قیس را در خواب دیدم. وقتی حجاج به عراق آمده بود به جستجوی سلیم بن قیس پرداخته بود، سلیم از او گریخت و فراری بود که در نوبندگان گذرش به ما افتاد و در خانه مان اقامت گزید. من مردی بزرگوarter و سخت‌کوش‌تر و اندوهگین‌تر از او در زندگیم ندیده‌ام که بسیار خواهان گمنامی بود و سخت از شهرت و شناسایی خودش نفرت داشت. من در آن زمان ۱۴ سال داشتم، قرآن را خوانده بودم، از او می‌پرسیدم و او برایم از مجاهدان بدر سخن می‌گفت. از او احادیث بسیاری از قول عمر بن ابی سلمه پسر امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و معاذ بن جبل و سلمان فارسی و علی بن ابی طالب علیه السلام و ابو ذر و مقداد و عمار و براء بن عازب شنیدم. سلیم از من خواست که آنچه را از او شنیده‌ام پنهان دارم ولی در این

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۱

مورد از من پیمانی نگرفت و مرا سوگندی نداد. چیزی نگذشت که مرگش سر رسید، مرا فرا خواند و با من خلوت کرد و گفت: ای ابان! من در همسایگی تو بسر بردم و از تو جز خوبی ندیدم، نزد من نوشته‌هایی است که از افراد مورد اعتماد شنیده‌ام و به خط خود نوشته‌ام، در این نوشته‌ها احادیثی است که دوست ندارم آنها را برای مردم آشکار کنی زیرا انکار می‌کنند و برای‌شان باور نکردنی است، حال آنکه این احادیث حق و حقیقت است و من آنها را از اهل حق و صاحبان علم و صداقت و تقوی گرفته‌ام از افرادی مانند علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه)، از سلمان فارسی، ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود (رضی الله عنهم) در میان آنها حدیثی نیست که از یکی از آنان شنیده باشم و از دیگران نپرسیده باشم و همه‌شان بر آن حدیث اتفاق نظر داشتند، و احادیثی است که از غیر آنان شنیده‌ام که آنان نیز از اهل حق بودند. راستش هنگامی که بیمار شدم بر آن شدم که آنها را بسوزانم اما این کار را گناه دیدم و از آن دوری گزیدم. حال اگر با من به خدای عز و جل پیمان می‌بندی که تا زمانی که زنده‌ام از آنها با هیچ کس سخن

نگویی و پس از مرگم نیز چیزی از آنها را به هیچ کس جز به افرادی که مورد اعتمادات باشند، آن گونه که به خودت اعتماد داری به آنان اعتماد داشته باشی، نخوانی و عهد کنی که اگر دچار مشکل و حادثه‌ای شدی آنها را به فرد مورد اعتمادی از شیعیان علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) که متدین و شناخته شده باشد بدهی، تا در این صورت آنها را به تو تحویل دهم. من به آنچه خواست تعهد دادم و پیمان بستم. سلیم نوشته‌ها را به من داد و همه‌شان را برایم خواند و چیزی نگذشت که از دنیا رفت. خدای رحمتش کند.

پس از او در آن نوشته‌ها نگریستم و به آنچه در آنها آمده بود یقین پیدا کردم هر چند که برایم سنگین و سخت بود چرا که در آن هلاک همه امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم از مهاجران و انصار و تابعان به جز علی بن ابی طالب و خاندان و پیروانش بود.

پس از اینکه به بصره شدم، نخستین کسی را که ملاقات کردم حسن بن

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۲

ابی الحسن بصری بود، او در آن روز از حجاج متواری بود. حسن در آن زمان از پیروان علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) و از شیعیان افراطی بود و از اینکه به یاری علی علیه السلام نشتافته و در رکاب حضرتش در پیکار جمل ننگیده، سخت پشیمان و متأسف بود. در بخش شرقی خانه ابو خلیفه حجاج بن ابی عتاب دیلمی با وی خلوت کردم و کتاب سلیم را بر او عرضه داشتم، گریست و گفت: «در احادیث او جز حق چیزی نیست، من خود این احادیث را از پیروان مورد اعتماد علی بن ابی طالب علیه السلام و غیر آنان شنیده‌ام».

ابان گفت: در همان سال به حج شدم و بر علی بن الحسین علیه السلام وارد شدم، ابو طفیل عامر بن واثله «۱» صحابی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که از بزرگان اصحاب علی علیه السلام نیز بود در محضر حضرتش نشسته بود، عمر بن ابی سلمه پسر ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را هم نزد حضرتش دیدم. در طی سه روز و هر روز از صبح تا شب همه کتاب را بر او و ابو طفیل و علی بن الحسین علیه السلام عرضه داشتم به این صورت که هر روز صبح عمر و عامر نزد حضرت می‌آمدند و کتاب را بر حضرتش می‌خواندند که سه روز طول کشید.

حضرت به من فرمود: «سلیم راست گفته، خدای رحمتش کند، همه اینها احادیث ما است، می‌شناسیمش». ابو طفیل و عمر بن ابی سلمه گفتند: حدیثی در آن نیست که آن را از علی (صلوات الله علیه) و سلمان و ابو ذر و مقداد شنیده باشیم. به ابو الحسن علی بن الحسین علیه السلام گفتم: فدایت گردم! برخی از مطالب کتاب برایم سنگین است چرا که در آن هلاک همه امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم از مهاجران و انصار و تابعان به جز شما اهل بیت و پیروان شما، آمده است. فرمود: «ای برادر

(۱) - ابو طفیل عامر بن واثله کنانی اسقع، در هنگامه نبرد احد بزد و هشت سال آخر زندگی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را درک کرد. او را نزد امام علی علیه السلام مقام و منزلتی بود. در پیکار صفین حضور یافت. در کوفه مقیم شد و سپس به مکه آمد. او از جمله کسانی است که حجاج در پی‌شان بود، اما او نجات یافت چرا که عبد الملک مروان از او حمایت کرد. در سال ۱۰۰ هجری درگذشت.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۳

عبد القیسی! آیا شنیده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: اهل بیتم در میان اتمم مانند کشتی نوح در میان قومش هستند که هر که سوار شد نجات یافت و هر که از آن روی گرداند غرق گردید، و مانند باب حطه در میان بنی اسرائیل؟ گفتم: آری! شنیده‌ام.

فرمود: چه کسی تو را حدیث کرد؟ گفتم: از بیش از صد فقیه شنیده‌ام. فرمود: از چه کسانی؟ گفتم: از حنش بن معتمر شنیدم و او

گفت که از ابو ذر شنیده که در موسم حج حلقه در کعبه را گرفته بود و این حدیث را با صدای بلند می‌خواند و او از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت می‌کرد. فرمود: و دیگر از چه کسانی؟ گفتم: از حسن بن ابی الحسن بصری که او از ابو ذر و مقداد بن اسود و از علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) شنیده بود. فرمود: و دیگر از چه کسی؟ گفتم: از سعید بن مسیب و علقمه بن قیس و از ابو ظبیان جنبی و از عبد الرحمن بن ابی لیلی، همه اینان به حج آمده بودند و از ابو ذر شنیده بودند. ابو طفیل و عمر بن ابی سلمه گفتند: «و به خدا سوگند! ما نیز آن را از ابو ذر و علی بن ابی طالب علیه السلام و مقداد و سلمان شنیده‌ایم». سپس عمر بن ابی سلمه رو کرد به من و گفت: «به خدا سوگند! من از کسی شنیده‌ام که از همه اینان بهتر است؛ از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم، با همین دو گوشم شنیدم و قلبم آن را در خود جای داد». علی بن الحسین علیه السلام رو کرد به من و فرمود: «آیا همین یک حدیث به تنهایی تمام آنچه را که از آن احادیث بر تو ناگوار و سخت و باور نکردنی آمده، هموار و قابل هضم نمی‌سازد؟ ای برادر عبد القیسی! تقوای خدا پیشه کن؛ اگر موضوعی برای تو روشن بود آن را بپذیر و گر نه خاموشی پیشه کن و علم آن را به خدا واگذار، چرا که آزادی و حق چنین کاری را داری».

ابان گفت: در اینجا بود که به خود اجازه دادم و آنچه را نمی‌دانستم که ندانستنش بر من روا بود و نبود، از حضرتش پرسیدم و پاسخ فرمود.

ابان گفت: پس از آن ابو طفیل را در سرایش دیدم، او مرا از موضوع «رجعت» با خبر ساخت و از قول برخی مجاهدان بدر و از قول سلمان، ابو ذر، مقداد و ابی بن

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۴

کعب مرا حدیث کرد. ابو طفیل گفت: آنچه را از آنان شنیده بودم در کوفه بر علی بن ابی طالب عرضه داشتم. حضرتش به من فرمود: «این دانش خاصی است که ندانستنش بر امت روا است و توانند که دانش آن را به خدای واگذارند» سپس همه آنچه را که آنان برایم گفته بودند، تصدیق کرد و در آن رابطه برایم آیات بسیاری از قرآن خواند و تفسیر فرمود تا آنجا که خودم را در ایمان و اعتقاد به رجعت در مرز یقین یافتم. از جمله چیزهایی که از حضرتش پرسیدم این بود که گفتم: ای امیر مؤمنان! مرا از حوض رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با خبر کن که در دنیا است یا در آخرت؟

فرمود: «در دنیا». گفتم: چه کسی از آن پاسداری می‌کند؟ فرمود: «من با این دستم؛ دوستانم را به سوی آن رهنمون شوم و دشمنانم را از آن باز گردانم». گفتم: ای امیر مؤمنان! این فرموده خداوند که: «و هر گاه واجب گردد عذاب بر ایشان، بیرون آوریم برایشان جنبنده‌ای را از زمین که با ایشان سخن گوید، ...» «۱» «دابه چیست؟»

فرمود: «ای ابو طفیل! از این در گذر». گفتم: ای امیر مؤمنان! فدایت گردم مرا از آن با خبر کن. فرمود: «آن جنبنده‌ای است که غذا خورد و در بازارها راه رود و با زنان ازدواج کند!» گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ فرمود: «محور زمین که زمین بر آن آرامش یابد». گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ فرمود: «صدیق این امت و فاروق و رئیس و ذوق قرن آن!» گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ فرمود: «کسی که خداوند در باره‌اش فرموده: «و او را در پی آید شاهی از خودش» «۲» و کسی که «نزد او علم الکتاب است» «۳»، «و کسی که به راستی و درستی آید» «۴» و کسی که پیامبر را تصدیق کرده من بودم در حالی که همه مردم جز من و او کافر بودند. گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست، برایم نام ببر! فرمود: «برایت نام برده‌ام!»

(۱) - قرآن ۲۸ / ۸۲

(۲) - قرآن ۱۱ / ۱۷

(۳) - قرآن ۱۳ / ۴۳

(۴) - قرآن ۳۹ / ۳۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۵

«ای ابو طفیل! به خدا سوگند! اگر حتی بر همین شیعیانم که همراه آنان می‌جنگم و همین کسانی که به اطاعتم اقرار کرده و مرا امیر المؤمنین نامیده‌اند و جهاد با مخالفانم را حلال دانسته‌اند، در آیم و یک ماه تمام در باره برخی حقایق کتابی که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل کرده و پاره‌ای از آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌ام سخن گویم، از گرد من پراکنده شوند و با گروهی اندک اما بر حق مانند تو و امثال تو از شیعیانم تنها مانم!» هراسیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان! من و مانند من از گرد تو پراکنده شویم یا بمانیم؟ فرمود: «نه، شما می‌مانید!» سپس رو کرد به من و فرمود:

«همانا که امر ما، موضوعی سخت و دشوار است که آن را جز سه کس نشناسند و به آن نزدیک نشوند؛ فرشته‌ای مقرب یا پیامبری مرسل یا بنده‌ای مؤمن که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد. ای ابو طفیل! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درگذشت و مردم همه به گمراهی و نادانی مرتد شدند مگر کسانی که خداوند آنان را به وسیله ما اهل بیت نجات داد و از ارتداد مصون داشت.»

عمر بن اذینه گفت: سپس ابان کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری را به من سپرد و یک ماه بعد درگذشت. این همان نسخه کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی است که آن را ابان بن ابی عیاش به من داد و برایم خواند. ابان گفت: که وی آن را بر علی بن حسین علیه السلام خوانده و حضرتش فرموده: «سلیم راست گفته، این حدیث ما است آن را می‌شناسیمش».

این مقدمه در منابع زیر نیز آمده است:

صَفَّار/ بصائر ۲۷. + کشی / رجال ۱ / ۳۲۱. + مختصر بصائر ۴۰. + اثبات الهداة ۱ / ۶۶۳. + بحرانی / عوالم ۲ / ۳ / ۵۱۳، ۴۹۸. + غایه المرام ۵۴۹. + بحار ۱ / ۷۶، ۲ / ۲۱۱، ۲۳ / ۱۲۴، ۵۳ / ۶۸. + چاپ قدیم ۸ / ۶۷۴. + وسایل الشیعه ۱۸ / ۷۲. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۷

۱ آموزه‌های عقیدتی

اشاره

(*) بشارت عهد جدید از ظهور اسلام ...

* شناخت اسلام.

* روش شناخت سنت و تاریخ اسلام.

* تعریف اسلام، ایمان، پایه‌ها و مراحل تکاملی آن.

* تحلیل فلسفی - کلامی تاریخ اسلام، تجزیه و تلاشی امت در آغاز متحد و موحد به فرقه‌های گوناگون و سرنوشت تاریخی هر فرقه، فرقه ناجیه، مسلمان مؤمن و اصول عقاید او و ...

* دانش متعهد و مسئول، همگامی علم و عمل، چگونگی تحریف اسلام و ...

* انسان ایده‌آل اسلام؛ صفات وجودی انسان مسلمان مؤمن؛ آگاهی، ایمان، دانش، عمل، عرفان، تقوی، تواضع، عزت، عصمت، عفت، علو، طهارت، صداقت، هوشیاری، پایداری، ستیز، سازندگی، امیدواری، آرمان‌خواهی، عدالت، آزادی، آزادگی، سعه صدر، عفو، منطق، مروّت، و ...

* آفات مقدّسان بی‌شعور و قالب پرستان کودن و کور، مظاهر تزویر و فریب مردم، چگونگی شکل‌گیری استبداد مذهبی و خفقان سیاسی و جهل و جور جامعه، و ...)

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۹

[گفتگوی راهب مسیحی با امام علی ع]

اشاره

* مصدر روایت: راهب مسیحی.

* راوی: ابان از سلیم.

* مکان: میان راه بازگشت از صفین به کوفه.

* زمان: سال ۳۷ هجری.

* موضوع: گفتگوی راهب مسیحی با امام علی علیه السلام* بشارت عهد جدید از ظهور اسلام و امامت علی و آل علیه السلام)

* متن:

ابان گوید که سلیم گفت: با امیر مؤمنان علیه السلام از صفین بازمی‌گشتیم، لشکر امام علیه السلام در نزدیک دیری مسیحی اردو زد. پیر مردی زیبا و خوش چهره و نیکو قامت و با اُبّهت در حالی که کتابی در دستش بود از دیر در آمد و رو به سوی ما نهاد، به حضور امیر مؤمنان علیه السلام رسید و بر حضرتش به عنوان خلیفه مسلمانان سلام کرد. علی علیه السلام به او فرمود: خوش آمدی برادرم، شمعون بن حمون! حالت چگونه است، خدای رحمت کند؟ گفت: خوب است ای امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و وصی پروردگار عالمیان، من از نسل مردی از یاران برادرت عیسی بن مریم علیه السلام هستم، من از نسل شمعون بن یوحنا وصی عیسی بن مریم علیه السلام هستم که از برترین یاران دوازده گانه عیسی علیه السلام بود که حضرتش او را بیش از همه دوست می‌داشت و بر همه ترجیح می‌داد، عیسی علیه السلام به همو وصیت کرد و کتابها و دانش و حکمتش را به او سپرد. از آن پس هماره خاندان شمعون بر دین و امت عیسی علیه السلام پای بند بودند و کفر نورزیدند و تغییر عقیده و مرام ندادند. آن کتابها به املای عیسی علیه السلام و دست خط پدرمان نزد من هستند. در این کتابها همه آنچه را که مردم و پادشاهان در گذر قرون و اعصار انجام دهند آمده است؛ مدّت حکومت هر پادشاه و آنچه در زمان حکومت هر یک از آنان پدید آید نوشته شده است. تا آن زمان که خداوند مردی از عرب از

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۰

فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل را از سرزمینی که به آن تهامه گفته می‌شود و از شهری که به آن مکه گویند برانگیزد، به او احمد گفته می‌شود، دارای دو چشم روشن و ابروانی نزدیک به هم، صاحب اشتر و دراز گوش و چوب دستی و عَمّامه، او را دوازده نام باشد.

راهب سپس از بعثت رسول و ولادت و هجرت او یاد کرد و از کسانی که با وی بجنگند و کسانی که یارش کنند و کسانی که دشمنی‌اش نمایند و اینکه چه مدت خواهند زیست و از آنچه امتش پس از او، از پراکندگی و اختلاف خواهند دید. و گفت که در این کتابها نام همه پیشوایان هدایت و ضلالت آمده است تا آن زمان که خداوند عیسی علیه السلام را از آسمان به زمین فرستد. و گفت که در این کتاب نام سیزده نفر از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل آمده است که آنان بهترین و دوست داشتنی‌ترین خلق

خداوند هستند، خداوند دوست کسانی است که دوست‌شان باشند و دشمن کسانی است که دشمن‌شان باشند، هر کس اطاعت‌شان کند هدایت شود و هر کس نافرمانی‌شان کند گمراه شده، اطاعت آنان برای خدا و در راه خدا، طاعت است و نافرمانی آنان در رابطه با خدا، گناه است. در این کتاب نام و نسب و صفت‌شان نوشته شده و اینکه هر کدام‌شان چه مدت خواهند زیست و چند نفرشان دین خویش را پنهان خواهند داشت و از قومش کتمان خواهند نمود و چند نفرشان دین خویش را آشکار خواهند نمود و هر کدام‌شان چه مدت حکومت خواهند کرد و مردم مطیع آنان خواهند شد، تا که خداوند عیسی علیه السلام را در پی آخرین‌شان از آسمان به زمین فرستد و عیسی در پی او نماز گزارد و بگوید: شما پیشوایانی هستید که هیچ کس را شایسته نیست بر شما جلو بیفتد، و او جلو افتد و با مردم نماز گزارد و عیسی در صف اول پشت سر او بایستد. نخستین‌شان برترین‌شان است و آخرین‌شان را پاداش همه‌شان و پاداش کسانی که اطاعت‌شان کردند و به هدایت‌شان راه یافتند، باشد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۱

متن کتاب چنین است: «به نام خداوند مهربان و بخشنده؛ احمد فرستاده خدا، نامش محمد، یاسین، طه، نون، فاتح، خاتم، حاشر، عاقب، ماحی. او پیامبر خدا است و دوست و یار ویژه و برگزیده و امین و بهترین بنده او است، از سلاله پیامبران، خداوند چرخش او را در پشت یکایک پیامبران توحیدی می‌بیند و با او سخن می‌گوید، او گرمی‌ترین خلق خدا و دوست داشتنی‌ترین بنده نزد خداوند است، خداوند در پی خلقت آدم، انسانی، فرشته‌ای مقرب و پیامبری مرسل را بهتر از او نیافریده و کسی دوست داشتنی‌تر از او نزد خداوند نیست، خداوند او را در روز قیامت بر عرش خویش نشاند و شفاعت او را از هر کس که شفاعت کند می‌پذیرد، به نام و یاد او قلم بر لوح محفوظ در ام‌الکتاب کشیده می‌شود که محمد رسول خدا است. «۱» سپس برادرش صاحب بیرق روز رستاخیز، روز حشر و نشر بزرگ، برادرش، وصی‌اش، وزیرش و جانشین‌اش در امتش، دوست داشتنی‌ترین فرد نزد خداوند است پس از او، علی بن ابی طالب؛ ولی هر مؤمنی پس از او، سپس یازده امام از فرزندان نخستین امام از دوازده امام، دوتای‌شان هم نام پسران هارون باشند؛ شبر و شبیر «۲» و نه نفرشان از فرزندان کوچکتر این دو که حسین باشد، یکی

(۱)- ن. ک: انجیل برنابا. متن انگلیسی: نیایش عیسی و حواریون؛ ای محمد! کجاست آن وعده‌هایی که به ما داده‌ای! مگر نفرموده‌ای که آنان که ایمان آورند به دوزخ نروند ... The Gospel of Barnabas. Edited and Translated from ... the Italian MS. In the Imperial Library at vienna. by; lonsdale and laura Ragg. P. ۱۷۵

(۲)- در بقایای کشتی نوح که در تابستان ۱۹۵۱-۱۹۵۲ در کوه‌های آرارات قفقاز به دست آمد و جهانیان را شگفت زده ساخت، باستان‌شناسان و زبان‌شناسان روسی، انگلیسی و چینی نوشته‌هایی را که به خط کهن سامانی بر تخته چوبهایی حک شده بود خواندند، معلوم شد آنچه به دست آمده نیایش نوح برای نجات از طوفان بوده است:

«ای خدایم و ای یاورم! تو را به رحمت و کرمات یاریم کن! به خاطر این روان‌های مقدس؛ محمد، ایلیا، شبر، شبیر، فاطمه، کسانی که همه‌شان بزرگان و گرامیانند که جهان به وجود آنان برپاست، به حق نام‌هاشان یاریم کن! تنها تو می‌توانی مرا به راه راست بگردانی.» این لوحه‌ها هم اکنون در موزه آثار باستانی مسکو نگهداری می‌شود. ن. ک:

مسکو. نوامبر

TAOAIEH ۳۰۶. ۱۹۵۳. G Weekly Mirror Magazine. London. Dec. ۲۸. ۱۹۵۳, Fub. ۱. ۱۹۵۴

G Star of Bartania. Magazine. London. Jun. ۱۹۵۴

G Manchester sunlight Magazine. Jun. ۲۳. ۱۹۵۴

+ مجله الهدی، القاهرة، ۳۱ مارس ۱۹۵۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۲

پس از دیگری خواهند آمد، آخرشان کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز خواهد گزارد.» در این کتاب نام هر کدامشان که حکومت خواهند کرد و هر کدام که دین خویش را پنهان دارند و هر یک از آنان که دین خویش را آشکار کنند آمده است. نخستین کسی که از آنان آشکار شود، همه زمین خداوند را از عدل و داد سرشار کند و آنچه میان شرق و غرب وجود دارد مالک شود تا که خداوند او را بر همه ادیان پیروز گرداند.

هنگامی که پیامبر برانگیخته شد پدرم زنده بود و حضرتش را تصدیق کرد و به او ایمان آورد و گواهی داد که او فرستاده خدا است. «۱» پدرم پیری بسیار کهن سال بود که توان حرکت نداشت. پدرم به هنگام مرگ به من گفت:

همانا که وصی محمد و جانشین او کسی است که نام و صفت او در این کتاب آمده است، و پس از اینکه سه نفر از پیشوایان ضلالت و دعوتگران به دوزخ بیایند و بروند، پدرم نام یکایکشان و قبائلشان را برد فلان و فلان و صفتشان را گفت و اینکه هر کدامشان چه مدت حکومت خواهند کرد، پس از این سه، او بر تو بگذرد، هر گاه بر تو گذشت نزد او برو و با وی بیعت کن و همراه او با دشمن بجنگ که جهاد در رکاب او مانند جهاد در رکاب محمد صلی الله علیه و اله و سلم است، دوستی با او مانند دوستی با محمد است، دشمنی با او مانند دشمنی با محمد است.

(۱) - ن. ک: لویی ماسینین / مباحله در مدینه، (ترجمه محمود رضا افتخار زاده. معارف اسلامی، تهران.

۱۳۷۵) ۲۴-۳۶: فهرست مسیحیانی که در نجران به اسلام گرویدند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۳

ای امیر مؤمنان! در این کتاب آمده است که دوازده پیشوا از قریش از قوم او، با خاندانش دشمنی کنند و آنان را از حقشان باز دارند و آنان را بکشند و برانند و محرومشان سازند و از آنان دوری جویند و هراسانشان سازند، نام و صفت یکایکشان در این کتاب آمده است و اینکه هر کدامشان چه مدت حکومت خواهند کرد و چه به دست خواهند آورد و آنچه فرزندان و یاران و پیروان از قتل و ترس و بلا از آنان خواهند دید و اینکه چگونه خداوند شما را بر آنان و دوستان و یارانشان پیروز خواهد گرداند و چه ذلت و بدبختی و جنگ و قتل و ترسی که از شما اهل بیت خواهند دید.

سپس گفت: ای امیر مؤمنان! دست بگشای تا با تو بیعت کنم؛ گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده خدا است، گواهی می‌دهم که تو خلیفه رسول خدا در میان امتش و وصی و گواه او بر خلقش و حجت خدا در زمینش می‌باشی و اینکه اسلام دین خدا است و من از هر دین مخالف اسلام بیزاری می‌جویم چرا که اسلام دینی است که خداوند آن را برای خویش برگزید و برای دوستانش به آن خشنود شد و اینکه اسلام دین عیسی بن مریم علیه السلام و دین پیامبران و رسولان خداوند پیش از او بوده است، اسلام همان دینی است که پدرانم به آن باور داشته‌اند، من دوستدار تو و دوستدار دوستان هستم و از دشمنانت بیزاری می‌جویم و دوستدار یازده امام از فرزندان تو هستم و از دشمنانشان و از کسانی که مخالفتشان می‌کنند و از آنان دوری جسته و ادعای حقشان نموده و بر آنان ستم روا داشته از اولین و آخرینشان بیزارم.

سپس دست دراز کرد و با حضرتش بیعت نمود. آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: کتابت را به من بده. راهب کتابش را به حضرت داد. علی علیه السلام به مردی از اصحابش فرمود: برخیز و با این مرد برو و مترجمی پیدا کن که زبان این کتاب را بفهمد تا آن را به عربی ترجمه کند. ترجمه کتاب را نزد حضرتش آوردند، حضرتش

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۴

به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: پسر! آن کتابی را که به تو سپردم به من بده، حسن علیه السلام کتاب را به حضرتش داد،

علی علیه السلام فرمود: پسر من! آن را بخوان. و تو ای فلانی که ترجمه کتاب را نوشتی در آن بنگر، این کتاب به املاي رسول خدا و دست خط من است. کتاب را خواند، حتی یک حرف مخالف و هیچ گونه تقدیم و تأخیری در مطالب و کلمات آن نبود، گویی یک نفر به دو نفر املاء کرده است. امیر مؤمنان خدای را سپاس و ثنا می گفت و فرمود: سپاس خدای را که اگر بخواهد امت دچار اختلاف و پراکندگی نمی شود، سپاس خدای را که مرا نزد خویش و دوستانش فراموش نکرده و مقام مرا فرو ننهاد و مرا از یاد نبرده است چرا که این یاد و نام دوستان شیطان و حزب او است که ناچیز می شود و از یاد می رود. هر کس از شیعیان که در محضر حضرتش بود از این سخنان خوشحال شد و شکر خدا گفت. و البته این جریان بسیاری از کسانی را پیرامون حضرتش بودند ناراحت ساخت و ما این ناراحتی را در چهره و رنگ و روی شان دیدیم.

*** تمام این گزارش یا بخشهایی از آن در منابع زیر نیز آمده است:

نعمانی / الغیة ۴۸ + ارشاد القلوب ۲ / ۲۹۸ + شاذان بن جبریل / الفضائل ۱۴۲ + الروضة ۲۴ + طبرسی / کفایة الموحدين ۲ / ۴۳۳ + اثبات الهداة ۱ / ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۰۴، ۶۲۱، ۶۵۸ + مدینه المعاجز ۸۳ + مجلسی / بحار ۱۵ / ۲۳۶، ۱۶ / ۸۴، ۳۶ / ۲۱۱، ۳۸ / ۵۱، ۵۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۵

[شناخت اسلام]

اشاره

*) مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

*) راوی: ابان از سلیم.

*) زمان: سالهای سکوت.

*) مکان: مدینه.

*) موضوع: آموزش عقیدتی.

*) شناخت اسلام.

*** متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و از حضرتش از اسلام پرسید. علی علیه السلام فرمود: همانا خداوند اسلام را مقرر داشت و بر آن کس که به این دین در آید احکامش را آسان نمود، و بر آن کس که با آن بجنگد پایه هایش را نیرومند گردانید، و آن کس که آن را پذیرفت مایه عزتش قرار داد، و بر آن کس که در آن در آمد صلح و سلامت نمود، و راهبر آن کس که به آن اعتماد کرد، و زینت آن کس که خویش را به آن آراست، و نیرو و توان آن کسی که خود را به آن نسبت داد، و دست آویز آن کس که به آن چسبید، و ریسمان آن کس که به آن چنگ آویخت، و برهان آن کس که آن را آموخت، و روشنی آن کس که از آن کسب نور کرد، و شاهدی بر آن کس که با آن ستیزه نمود، و پیروزی آن کس که با آن دادرسی کرد، و دانشی برای آن کس که آن را مبنای آگاهیش قرار داد، و حدیثی برای آن کس که آن را روایت کرد، و حکمی برای آن که با آن به داوری پرداخت، و حلمی برای آن که آن را آزمود، و خرد و درمانی برای آن که در آن اندیشید، و فهمی

برای آن که آن را دریافت، و یقینی برای آن کس که در آن تعقل کرد، و بصیرتی برای آن کس که در آن استوار شد، و نشانی برای آن کس که خویش را به آن نشان‌دار کرد، و عبرتی برای آن که در جستجوی پند و اندرز بود، و نجاتی برای آن که آن را تصدیق کرد، و مودّتی برای آن که در پی صلح و آشتی بود، و قرب و منزلتی برای آن که نزدیکی خدا جست، و تکیه گاهی برای آن که توکل

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۶

کرد، و امیدی برای آن که امر خویش به خدا واگذار کرد، و پاداشی برای آن که خوبی کرد، و خیری برای آن که در خیرات کوشید و شتاب کرد، و سپری برای آن که پایداری کرد، و پوششی برای آن که پرهیزکار بود، و یآوری برای آن که رشد یافت، و جایگاهی برای آن که ایمان آورد، و پناهگاهی برای آن که سر فرود آورد، و روح و ریحانی برای راستگویان و پند و اندرزی برای پرهیزکاران و نجاتی برای رستگاران.

اسلام حق است؛ راهش هدایت و صفتش زیبایی و نیکویی و اثرش بزرگواری است، آشکارترین راه است، دیده‌بانی نورانی، چراغی روشن، بلند هدف و مقصد، کم و کوتاه جولانگه، تا زنده از هر سو، جایزه‌ای پر رقیب، کيفری دردناک، نعمت و نیرویی دیرین، سوارکارانی بزرگوار؛ ایمان راه آن است و صالحات دیده‌بان آن، و آگاهی و ادراک چراغهای آن، و مرگ پایان آن و دنیا جولانگاه آن، قیامت محل وصول جایزه‌اش، بهشت جایزه‌اش، دوزخ کيفرش، تقوا نیرویش و نیکوکاران سوارکارانش. پس با ایمان است که کردارهای شایسته سنجیده شود، و با صالحات است که آگاهی حاصل آید، و با آگاهی و ادراک است که مرگ هراس افکند، و با مرگ است که جولانگاه دنیا به پایان رسد، و با توجه به دنیا است که رستاخیز جلوه گر شود، و با قیامت است که بهشت نزدیک شود؛ بهشت حسرت دوزخیان است و آتش پند پرهیزکاران و تقوا بخشی از ایمان است و این اسلام است.

این کلام در این منابع نیز آمده است:

مجلسی/ بحار ۶۸/ ۳۴۹، ۳۴۷، ۳۶۵-۳۵۲، ۳۵۱+ کلینی/ کافی ۲/ ۴۹.

+ مفید/ امالی ۱۶۲+ طوسی/ امالی ۱/ ۳۵+ حرانی/ تحف ۱۰۹+ نهج ۱۰۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۷

[روش شناخت سنت و تاریخ اسلام]

اشاره

(* مصدر روایت: امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام علی بن الحسین علیه السلام، امام محمد بن علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم، ابان.

* زمان: سالهای ۳۵ تا ۴۰ هجری، سالهای دهه چهل و پنجاه هجری.

* مکان: کوفه، مدینه، مکه.

* موضوع: آموزش علمی، عقیدتی.

* روش شناخت سنت و تاریخ اسلام؛ شیوه‌های نقل حدیث و ارزیابی آن، جعل و ابعاد آن در عرصه‌های عقیدتی- سیاسی، رهنمودهای اساسی شناخت سنت.

* مبانی امامت علی و آل علیهم السّلام؛ دانش و بینش علی علیه السّلام، همگامی با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم در عرصه‌های دانش نبوی.

* متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: به علی علیه السّلام گفتم: ای امیر مؤمنان! از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزی از تفسیر قرآن و روایت از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم شنیدم، سپس آنچه را از آنان شنیده بودم از شما نیز شنیدم، و در دست مردم مطالب بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث از قول پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم وجود دارد که با آنچه از شما شنیده‌ام مخالف است و از نظر شما آنها باطل می‌باشند، آیا مردم بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم عمدا دروغ بسته‌اند و قرآن را به رأی خویش تفسیر کرده‌اند؟ سلیم گفت: علی علیه السّلام رو کرد به من و فرمود: ای سلیم! پرسیدی، پس پاسخ را دریاب: همانا که در دست مردم روایات درست و نادرست، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، حفظی و پنداری وجود دارد.

در دوره حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم بر او دروغ می‌بستند تا آنجا که حضرت برخاست و فرمود: «ای مردم! بر من دروغ بسیار بسته‌اند، آن کس که بر من از روی عمد دروغی بزند، جایگاهش در آتش باد». پس از درگذشت رسول خدا که رحمت

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۸

و درود خدا بر او و آتش باد، همچنان دروغ می‌بستند.

این تنها چهار دسته، گروه و نفرند که نقل حدیث می‌کنند و نوع و نفر پنجمی در کار نیست:

* فردی منافق که تظاهر به ایمان و اسلام می‌کند و پروا و باکی ندارد که بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم از روی عمد دروغ بزند، اگر مسلمانان بدانند که او منافق دروغگویی است از او نمی‌پذیرند و او را تصدیق نمی‌کنند، ولی با خود گویند: «این فرد از اصحاب رسول خدا است، حضرتش را دیده و سخنش را شنیده و دروغ نمی‌گوید و بر آن حضرت دروغ روا نمی‌داند». حال آنکه خداوند از منافقان خبر داده و آنان را توصیف فرموده که: «هر گاه منافقان را ببینی، قیافه‌هاشان تو را به شکفتی وادارد و اگر لب به سخن گشایند به سخنانشان گوش فرا دهی». «۱» اینان پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم باقی ماندند و با قول زور و دروغ و نفاق و بهتان به پیشوایان گمراه و دعوتگران به دوزخ نزدیک شدند، پیشوایان گمراه هم به اینان پست و مقام و کار دادند و بر گردن مردم سوارشان کردند و به وسیله اینان دنیا را خوردند، که همانا مردم در دنیا پیرو فرمانروایان خویش هستند مگر کسی که خداوند او را مصون دارد.

این نخستین نفر از این چهار نفر است.

* و فردی که از رسول خدا چیزی را شنیده ولی به گونه درست، آن را به خاطر نسپرده و در آن دچار پندار شده، دروغ نگفته و تعمداً بر دروغ ندارد، همان را در خاطر دارد و روایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید و می‌گوید: «من این حدیث را از رسول خدا شنیدم» اگر مسلمانان بدانند که او از روی پندار، حدیث می‌خواند، از او نمی‌پذیرند و اگر خودش بداند که خیالاتی شده آن را رد می‌کند.

* و فرد سومی که چیزی را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم شنیده که حضرتش به آن فرمان داده و سپس از آن نهی فرموده و این فرد نمی‌داند، یا نهی از چیزی را از رسول خدا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۹

شنیده که حضرتش به انجام آن فرمان داده و این فرد نمی‌داند؛ یعنی منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده است. اگر بداند که آنچه به خاطر سپرده، منسوخ است، آن را رد می‌کند، و اگر مسلمانان هر گاه آن حدیث را بشوند و بدانند که حدیث او منسوخ است، آن را رد می‌کنند.

* و فرد چهارمی که بر خدا و رسولش از روی دشمنی دروغی نمی‌بندد، فردی خدا ترس است و حرمت رسول خدا را نگه می‌دارد و دچار وهم و خیال هم نشده است بلکه آنچه را شنیده به گونه درست آن به خاطر سپرده و آن را همان گونه که شنیده نقل می‌کند و در آن کم و زیادی نمی‌نماید، ناسخ را حفظ کرده و منسوخ را رد کرده و به ناسخ عمل نموده است. *** همانا که امر و نهی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه است.

کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیز مانند قرآن دارای دو وجه است: کلام خاص و کلام عام؛ کسی که منظور خداوند یا منظور رسول خدا را نمی‌داند، آیه یا کلام رسول را می‌شنود و به خاطر می‌سپرد. این گونه نبود که همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که از حضرتش چیزی می‌پرسیدند، پاسخ را بفهمند؛ برخی از اصحاب مطلبی را از حضرتش می‌پرسیدند ولی نمی‌فهمیدند، با وجودی که دوست داشتند رهگذری یا فرد عرب بیابانگردی بیاید و از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چیزی بپرسد و اینان گوش کنند.

* تنها این من بودم که در شب و روز، گاه و بیگاه بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم وارد می‌شدم و حضرتش با من خلوت می‌کرد و در آن خلوت محض در عرصه دانش هر جا که می‌رفت با او می‌رفتم. اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌دانستند که آن حضرت تنها با من چنین کند و نه با دیگری. این خلوت گزینی‌ها و گفتگوها گاه در خانه من

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۰

صورت می‌گرفت و رسول خدا نزد من می‌آمد. هر گاه من بر آن حضرت در خانه هر یک از همسرانش وارد می‌شدم، با من خلوت می‌کرد و زناش را بیرون می‌فرستاد و من بودم و او، و هر گاه نزد من می‌آمد و در خانه‌ام خلوت می‌گزیدیم، فاطمه علیها السلام و فرزندانم ما را تنها می‌گذاشتند. هر گاه از حضرتش می‌پرسیدم پاسخ می‌داد و هر گاه خاموش می‌شدم یا پرسشهایم تمام می‌شد، حضرتش آغاز می‌کرد. آیه‌ای نبود که بر حضرتش نازل شده باشد مگر که آن را بر من می‌خواند و به من املا می‌فرمود و من به خط خودم آن را می‌نوشتیم. حضرتش از خدا می‌خواست که آن آیه را به من بفهماند و به خاطر می‌سپرد. لذا آیه‌ای نیست که حفظ کرده باشم و تأویلش را حضرتش به من آموخته باشد و آن را به من املا فرموده و من به خط خویش نوشته باشم و آن را فراموش کرده باشم. چیزی نیست که خداوند از حلال و حرام یا امر و نهی یا طاعت و معصیت که هست و خواهد بود تا روز قیامت، به حضرتش آموخته باشد و آن حضرت به من نیاموخته باشد و من همه آنها را حفظ کردم و حتی یک حرف آنها را فراموش نکرده‌ام. حضرتش دست بر سینه‌ام نهاد و از خدا خواست که قلبم را سرشار از دانش و بینش و بینایی و حکمت و نورانی کند و به گونه‌ای به من بیاموزد که نادان نمانم و به خاطر می‌سپرد که از یاد نبرم.

* روزی به حضرتش گفتم: ای پیامبر خدا! شریکانم کیانند؟ فرمود: کسانی که خداوند آنان را به خود و من نزدیک ساخته، کسانی که در حق‌شان فرموده: «ای کسانی که ایمان آوردید؛ اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر خود را.» «۱» پس اگر از تنازع در چیزی از دین هراسیدید به خدا و رسول و صاحبان امر خود مراجعه کنید. گفتم: ای پیامبر خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان اوصیاء هستند، همه‌شان هدایتگر و هدایت شده‌اند تا که بر من در کنار حوضم در آیند، نیرنگ هیچ نیرنگبازی زیان‌شان نزنند و خواری خواری کنندشان شامل

(۱) - قرآن ۴ / ۵۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۱

حال‌شان نگردد، آنان با قرآن و قرآن با آنان، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود، به وسیله آنان است که خداوند اتمم را یاری می‌کند و به خاطر وجود آنان است که برکات آسمانی نازل می‌شود، و به خاطر اجابت دعای آنان است که از اتمم دفع بلا می‌کند.

گفتم: ای رسول خدا! نام‌شان را برایم بگو! فرمود: این فرزندانم، و دستش را بر سر حسن گذاشت، سپس این فرزندانم، و دستش را بر سر حسین گذاشت، سپس پسر این فرزندانم، دستش را بر سر حسین گذاشت، سپس پسرش که هم نام من خواهد بود و نامش محمد است؛ شکافنده دانش من و خزانه‌دار وحی خداوند.

ای برادر! علی بن الحسین در دوران زندگی تو زاده خواهد شد، سلام مرا به او برسان. سپس به حسین علیه السلام رو کرد و فرمود: محمد بن علی در دوران زندگی تو خواهد زاد، سلام مرا به او برسان. ای برادر! بقیه دوازده امام از فرزندان تو خواهند بود. گفتم: ای پیامبر خدا! نام آنان را برایم بگو! حضرتش نام یکایک‌شان را برایم گفت. به خدا سوگند ای سلیم! مهدی این امت از آنان است که زمین را آن گونه که از ظلم و جور پر است از قسط و عدل سرشار کند. به خدا سوگند! من همه کسانی که با وی در میان رکن و مقام بیعت کنند می‌شناسم و نام‌های همه‌شان و قبیله‌هاشان را نیز می‌دانم.

*** سلیم گفت: پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام را در مدینه ملاقات نمودم و این حدیث را از قول پدرشان برای‌شان گفتم، فرمودند: راست می‌گویی، ما نشسته بودیم که پدرمان علی علیه السلام این حدیث را به تو می‌گفت و ما نیز این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که داشت به پدرمان می‌فرمود، به خاطر سپردیم در آن کم و زیاد نشده است.

* سلیم گفت: علی بن الحسین علیه السلام را که پسرش محمد بن علی علیه السلام نزدش نشسته

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۲

بود، ملاقات کردم و آنچه را که از پدر و عمویش و آنچه را از علی علیه السلام شنیده بودم به آن حضرت عرضه داشتم. علی بن الحسین علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام بیمار بود و من کودک بودم که حضرتش سلام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را به من رساند. سپس محمد بن علی علیه السلام گفت: جدّم حسین علیه السلام نیز که بیمار بود بنا به وصیت رسول خدا، سلام آن حضرت را به من رساند.

* ابان گوید: همه این حدیث را از قول سلیم برای علی بن الحسین علیه السلام خواندم، فرمود: سلیم راست گفته، چرا که جابر بن عبد الله انصاری نزد این پسر که آن زمان نوجوانی بود و هنوز می‌آموخت، آمد و او را بوسید و سلام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را به او رساند.

* ابان گوید: پس از درگذشت علی بن الحسین علیه السلام به حج شدم و ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام را ملاقات کردم و همه این حدیث را بدون حتی یک حرف کم و زیاد، برای حضرتش خواندم. چشمانش پر از اشک شد و فرمود: سلیم راست گفته، پس از شهادت جدّم حسین علیه السلام که من کنار پدرم نشسته بودم، سلیم نزد من آمد و این حدیث را عیناً برایم خواند، پدرم به او فرمود: راست گفتی، پدرم این حدیث را عیناً از قول امیر مؤمنان علیه السلام برای تو نقل کرد و ما شاهد بودیم، سپس آن دو، او را به آنچه هر دو از رسول خدا شنیده بودند حدیث کردند.

* حماد بن عیسی گوید: این حدیث را به مولایم امام صادق علیه السلام عرضه داشتم، حضرتش گریست و فرمود: سلیم راست

گفته، این حدیث را پدرم از پدرش علی بن الحسین و او از پدرش حسین بن علی روایت کرد و فرمود: این حدیث را هنگامی که سلیم بن قیس از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید من شنیدم.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۳

* این حدیث در منابع زیر نیز آمده است:

مجلسی/ بحار ۲/ ۲۱۸، ۲۳/ ۲۸۹، ۲۷/ ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۸/ ۲۹۵، ۳۶/ ۲۷۶، ۴۴/ ۶۸.

+ روضه المتقین ۱۲/ ۲۰۱+ حموی/ منهاج الفاضلین (خطی) ۲۳۹+ اثبات الهداء ۱/ ۵۴۳، ۶۶۴+ احقاق الحق ۱/ ۵۵+ بحرانی/ عوالم ۲/ ۳/ ۵۳۴ ۱۶/ ۱۴۶ ح ۵+ محمد اشرف/ فضائل ۱۰، ۱۷+ فضل بن شاذان/ مختصر اثبات الرجعه ح ۱. در مجله تراثنا ۱۵+ اثبات الهداء ۱/ ۵۴۴، ۲/ ۲۰۰، ح ۱۰۰۷+ الذریعه ۲/ ۱۵۲+ میر لوحی/ کفایه المهدی ۱۳+ صفار/ بصائر ۱۹۸+ کلینی/ کافی ۱/ ۶۲+ بهایی/ اربعین ۱۴۲+ طبری امامی/ المسترشد ۳۶+ صدوق/ خصال ۱۳۱+ صدوق/ اعتقادات ۱+ صدوق/ اکمال ۲۸۴+ کشی/ رجال ۱/ ۳۲۱ ح ۱۶۷+ کراجکی/ استنصار ۱۰+ نعمانی/ الغیبه ۴۹+ حسکانی/ شواهد ۱/ ۱۴۸ ح ۲۰۲، ۳۵ ح ۴۱+ حرانی/ تحف ۱۳۱+ عیاشی/ تفسیر ۱/ ۱۴ ح ۲، ۲۵۳ ح ۱۷۷+ بیاضی/ صراط المستقیم ۲/ ۱۲۷+ طبرسی/ کفایه الموحدین ۲/ ۲۹۱، ۳۴۵+ طبرسی/ احتجاج ۱/ ۳۹۲+ ابن ابی الحدید/ شرح ۱۱/ ۴۳+ نهج/ خطبه ۲۱۰+ اعلام الوری ۳۷۵+ تذکره الخواص ۱۴۲+ ابن شهر آشوب/ مناقب ۱/ ۲۴۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۴

[اسلام و ایمان و مبانی امامت ائمه ع]

اشاره

* مصدر روایت: امام علی علیه السلام* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای سکوت.

* مکان: مدینه.

* موضوع: آموزش عقیدتی.

* آموزشهای عقیدتی؛ تعریف اسلام، ایمان، پایه‌های ایمان و مراحل تکاملی آن؛ یقین، صبر، عدل، جهاد.

* مراتب ایمان، کفر، گمراهی.

* مبانی امامت علی و آل علیهم السلام)

* متن:

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل کند که گفت:

شنیدم که مردی از علی بن ابی طالب در باره ایمان پرسید و گفت: ای امیر مؤمنان! برایم از ایمان بگو که از آن جز از تو و پس از تو از کسی نپرسم.

علی علیه السلام گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد و آنچه تو از من پرسیدی از آن حضرت پرسید و به پیامبر همین را گفت که تو گفتی و خواست که او را حدیث کند.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به او فرمود: «بنشین و به آنچه ایمان آوردی عمل کن.» سپس علی علیه السلام به آن مرد رو کرد و فرمود: آیا می‌دانی که جبرئیل به گونه انسانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمد و به آن حضرت گفت: «اسلام چیست؟» رسول فرمود:

«گواهی به اینکه الهی جز خدا نیست و محمّد فرستاده خدا است، و بر پای داشتن نماز و دادن زکاء و انجام حج و گرفتن روزه رمضان و غسل جنابت» جبرئیل گفت:

«ایمان چیست؟»

رسول گفت: «اینکه به خدا و فرشتگان و نامه‌های آسمانی و فرستادگانش و به زندگی پس از مرگ و به قضا و قدر خدا و خوبی و بدی و تلخی و شیرینی آن ایمان آوری».

پس از آنکه آن مرد برخاست و رفت، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «این جبرئیل بود، آمده بود تا دینتان را به شما بیاموزد». هر چه را رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به جبرئیل فرمود، جبرئیل به حضرتش می‌گفت: راست گفتی. جبرئیل گفت: «رستاخیز چه زمانی

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۵

است؟ رسول گفت: هر دوی ما نمی‌دانیم. جبرئیل گفت: راست گفتی».

آنگاه علی علیه السلام فرمود: بدان که ایمان بر چهار پایه استوار است؛ یقین، صبر، عدل و جهاد.

یقین بر چهار بخش است؛ شوق، شفق، زهد، ترقب؛ آن کس که مشتاق بهشت باشد، خویش را از شهوات پاک گرداند، و آن کس که از دوزخ گریزد، باید که از محرّمات بپرهیزد، و آن کس که در دنیا زهد ورزد، مصائب دنیا بر او آسان باشد، و آن کس که در انتظار مرگ باشد در خیرات سرعت گیرد.

صبر بر چهار بخش است: بینش و بینائی فهمیدن، تفسیر حکمت، شناخت عبرت و دریافت سنت نخستین ایمان آورندگان؛ آن کس که بینش و بینائی فهمیدن داشت، حکمت برایش روشن باشد، و آن که در حکمت روشن بود، درس گیرد و عبرت آموزد، و آن که عبرت را درک کرد، حکمت را تفسیر کند و آن که حکمت را تفسیر کرد در عبرت نگرد و آن که در عبرت نگریست گوئی در میان نخستین ایمان آورندگان است.

و عدل بر چهار بخش است: پیچیدگیها و دشواریهای فهم، فرو رفتن در دانش، حکم روشن و شکوفایی بردباری. آن کس که فهمید، دانش مجمل را تفسیر کند، و آن که دانست، چشمه‌ساران حکمت به او روی کند، و آن که بردبار بود و در زندگیش زیاده‌روی نکرد، در میان مردم ستودنی زیست.

جهاد را چهار بخش است: امر به معروف و نهی از منکر، راستی و درستی در همه جا، خشم برای خدا، دشمنی و خشم بر فاسقان؛ آن کس که امر به معروف کند، پشت مؤمن را نیرومند گرداند، و آن که نهی از منکر کند، بینی فاسق را به خاک مالد و آن که در همه جا صداقت داشت، آنچه وظیفه او است به جای آورد، و آن که با فاسقان دشمنی و بد خلقی نمود و برای رضای خدا خشمگین شد، خداوند به خاطر او بر دشمنش خشمگین شود. این ایمان، پایه‌ها و بخشهایش بود.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۶

آن مرد به حضرتش گفت: ای امیر مؤمنان! کم‌ترین چیزی که فرد با آن مؤمن یا کافر یا گمراه می‌گردد چیست؟

حضرتش فرمود: حال که پرسیدی پس پاسخ را گوش کن: کم‌ترین چیزی که فرد با آن مؤمن می‌باشد این است که به پروردگاری

و یکتایی خداوند که خویش را به او شناسانده، اقرار کند، و به نبوت پیامبرش که او را به وی شناسانده اقرار کند، و با اطاعت خویش از حجت خدا در زمین و شاهد بر خلقش که به او شناسانده، اقرار نماید.

آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان! حتی اگر همه چیز را به جز آنچه گفتی نداند؟

فرمود: آری! هر گاه فرمان یابد اطاعت کند و هر گاه نهی شود، خودداری کند.

در ادامه، حضرتش فرمود: و کم‌ترین چیزی که به کفر فرد منجر می‌شود این است که به چیزی باور داشته باشد و پندارد که خداوند وی را به انجام آن فرمان داده، حال آنکه خداوند او را از آن نهی کرده، سپس آن را بخشی از دین خویش قرار دهد و نسبت به آن تولی و تبرّاً داشته باشد و پندارد که این گونه دارد خداوندی را می‌پرستد که وی را به آن فرمان داده است! و کم‌ترین چیزی که به گمراهی فردی انجامد این است که حجت خدا در زمین و شاهد بر خلقش را که خداوند امر به اطاعت و قبول ولایتش کرده، نشناسد.

آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان! حجج خداوند را برایم نام ببر، فرمود: کسانی که خداوند آنان را به خود و پیامبرش نزدیک گردانیده و فرموده: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر خود را»، «۱» آن مرد گفت: آنان را برایم روشن نما، فرمود: کسانی که رسول خدا در باره آنان در آخرین خطبه‌اش در واپسین روز زندگیش، فرمود: «همانا که من در میان شما دو اصل مهم را گذاشتم که اگر به آن دو تمسک جوئید هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و

(۱) - قرآن ۵۹/۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۷

اهل بیت من، همانا که خداوند با من عهد کرده که آن دو مانند این دو انگشت میانی کنار هم (و نه مانند انگشت میانی و شست که از یک دیگر جدا و یکی از دیگری بلندتر است) از یک دیگر جدا نشوند تا که در رستاخیز، کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس آن دو را بچسبید تا گمراه نشوید و بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک شوید و از آن دو عقب نمایند که پراکنده گردید و به آنان نیاموزید که دانایان از شما هستند».

مرد گفت: ای امیر مؤمنان! نخستین حجت را برایم نام ببر! فرمود: کسی که رسول خدا در غدیر خم او را به امامت امت منصوب کرد و به امت فرمود که «او از خودشان بر آنان سزاوارتر است»، سپس دستورشان فرمود که «این مهم را حاضران به غایبان برسانند».

آن مرد گفت: گفتم: تو او هستی ای امیر مؤمنان؟ فرمود: من نخستین و برترین شانم، سپس پسر من حسن پس از من سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است، سپس پسر من حسین پس از حسن سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است؟ سپس اوصیاء رسول خدا، یکی پس از دیگری تا که در رستاخیز در کنار حوض بر او وارد شوند. مرد برخاست و به سوی علی علیه السلام رفت و سر حضرتش را بوسه زد، سپس گفت: برایم روشن ساختی و هم و غم را از من دور ساختی و هر چه در قلبم بود از میان بردی.

*** این حدیث در این منابع نیز آمده است:

مجلسی / بحار ۶۸/۲۸۸، ۶۹/۱۶، ۷۲/۸۲، ۷۲/۱۲۲، صدوق / معانی ۳۷۴+ / کلینی / کافی ۵۰/۲، ۴۱۴+ / اثبات الهداء ۹۴/۱، نهج البلاغه ۴۶۹+ / حرانی / تحف ۱۱۰+ / صدوق / خصال، باب ۴ ح ۷۴+ / ثقفی / الغارات ۱۴۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۸

[سقیفه و تجزیه امت اسلامی]

اشاره

* مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای سکوت.

* مکان: مدینه.

* موضوع: تحلیل تاریخ اسلام و آموزشهای عقیدتی.

* تحلیل سرنوشت عقیدتی نهضت و امت اسلام پس از کودتای سقیفه و ادامه آن در تاریخ.

* تجزیه و تلاشی امت موحد و متحد اسلام به فرقه‌های گوناگون.

* رهنمود و شناسائی جریان حق و حقیقت در امامت علی و آل علی علیهم السلام* آموزشهای عقیدتی؛ فرق اسلام و ایمان، شناخت و تعریف کلامی آن).

* متن:

ابان گوید: سلیم گفت: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرمود:

به زودی امت اسلام به هفتاد و سه گروه پراکنده شوند که هفتاد و دو گروه آن در آتشند و تنها یک گروه در بهشت جای گیرند. از این هفتاد و سه گروه، سیزده گروه تظاهر به دوستی ما اهل بیت کنند که دوازده گروه آن در آتشند و تنها یک گروه به بهشت رسند.

اما آن گروه رستگار و راه یافته و امیدوار و مسلمان و مؤمن و همگام و رشد یافته، کسانی هستند که به من اعتماد کنند و تسلیم فرمان و مطیع من باشند، از دشمنانم بیزاری جویند، دوستدار من باشند و با دشمنم دشمنی ورزند. آن گروهی رستگار است که حق مرا بشناسد و امامت مرا گردن نهد و وجوب اطاعت مرا از قرآن و سنت دریابد، این گروه مرتد نشود و شک نورزد چرا که خداوند قلبش را از شناخت حقیقت ما نورانی کرده و فضیلت شناخت ارزانی داشته و حق را به آن گروه رستگار الهام فرموده و آن را در صف پیروان ما در آورده تا آنجا که قلبهاشان اطمینان یافته و به یقین رسیده‌اند یقینی که آن را شکی نیلاید.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۹

همانا که من و اوصیایم پس از من تا روز رستاخیز، راهنمایان راه یافته‌ایم؛ کسانی که خداوند آنان را در آیه‌های بسیاری از کتابش به خویش و پیامبرش نزدیک گردانیده و پاک‌مان داشته و مصون‌مان نموده و شاهدان بر خلقتش و حجت خویش در زمین‌مان قرار داده، ما را از خزانه‌داران دانش خویش و معادن حکمت خود و سخنگویان وحی خویش نموده، ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده که از قرآن جدا نشویم و قرآن از ما جدا نشود تا که در رستاخیز در کنار حوض کوثر بر رسول خدا در آئیم. و تنها این فرقه از هفتاد و سه فرقه، فرقه رسته از آتش و رها شده از همه آشوبها و گمراهیها و شبهه‌ها است.

به راستی که اینان از بهشتیانند، آنان هفتاد هزارند که بی‌حساب به بهشت در آیند. و همه آن هفتاد و دو فرقه، دیندارانی به دور از حق و حقیقتند، یاران دین شیطانند، دین خویش را از شیطان و یارانش می‌گیرند، آنان دشمنان خداوند و رسول خدا و مؤمنان که بی‌حساب به دوزخ در آیند، بیزاران از خدا و رسولش که خدا و رسولش را فراموش کردند و به خداوند شرک و کفر ورزیدند و جاهلانه جز خدای را پرستیدند و می‌پندارند که کار درستی می‌کنند و بر همین پندار در رستاخیز می‌گویند: «به خدا، پروردگارمان

سوگند که ما از مشرکان نبودیم» (۱)، «برای خدا سوگند یاد می‌کنند آن گونه که برای شما سوگند یاد می‌کنند و می‌پندارند که دستشان به چیزی بند است، بدانید که آنان دروغگویانند». (۲) سلیم گوید: گفتم: ای امیر مؤمنان! اگر کسی در عقیده توقف کرد و به شما روی نیاورد و دشمنی هم نورزید و دوستدار شما هم نبود و از دشمنان شما هم بیزاری نجست و گفت: نمی‌دانم حق کدام جریان است، و در گفته‌اش هم راستگو بود، چگونه است؟

(۱) - قرآن ۶/۲۳.

(۲) - قرآن ۵۸/۱۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۰

فرمود: این افراد از آن هفتاد و سه فرقه نیستند، منظور رسول خدا از هفتاد و سه فرقه، دشمنان ستمگر است کسانی که خودشان را در چشم خلق مشهور کردند و به کیش خویش فرا خواندند.

پس از این هفتاد و سه فرقه، تنها یک فرقه است که به دین خدا متدین است و هفتاد و دو فرقه دیگر به دین شیطان متدینند و دوستدار پیروان آن دین و بیزار از مخالفان آن می‌باشند.

اما کسی که خدای یکتا را پرستد و به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ایمان آورد ولی ولایت و هدایت ما و گمراهی دشمنان ما را نشناخت و با ما دشمنی نورزید و حلالی را حرام و حرامی را حلال نکرد و بدون توجه به اختلاف آراء در اصول و فروع احکام، فقط به آنچه خداوند امر و نهی فرموده عمل کرد، این کس نجات یافته است، این گروه میان مؤمنان و مشرکان قرار دارند و بیشتر مردم را تشکیل می‌دهند. اینان را در روز رستاخیز حساب و کتاب و رسیدگی رفتار و کردار است، و دوزخیان کسانی هستند که پیامبران و فرشتگان و مؤمنان آنان را از دوزخ بدر آورند و بر آنان نام دوزخیان نهند.

اما مؤمنان، رستگارانند که بی حساب به بهشت در آیند. مشرکان نیز بی حساب به دوزخ روند. حسابرسی تنها از همان گروهی است که میان مؤمنان و مشرکان قرار دارد. مؤلفان قلوب و گناهکاران و کسانی که عمل صالح را با بدی در آمیختند و مستضعفان آنان که توانائی روی آوردن به نیرنگ کفر و شرک را ندارند و دوست ندارند که دشمنی ورزند و راه به جایی نمی‌برند تا مؤمن و آگاه باشند، اینان اصحاب اعرافند؛ سرنوشت اینان تابع اراده و مشیت خداوند می‌باشد؛ هر یک از اینان را که خداوند به دوزخ اندازد به خاطر گناهشان خواهد بود و از هر کدامشان که در گذرد از روی رحمت الهی خواهد بود.

سلیم گوید: گفتم: آیا فرد مؤمن آگاه مسئول به دوزخ در آید؟ فرمود: نه.

گفتم: آیا آن کس که امامش را شناسد به بهشت در آید؟ فرمود: نه، مگر که خدا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۱

خواهد. گفتم: آیا کافر یا مشرک به بهشت در آید؟ فرمود: تنها کافر به دوزخ در آید، مگر که خدا نخواهد. گفتم: هر کس که خدای را ملاقات کند و امامش را بشناسد و به وی ایمان داشته و مطیع او باشد، آیا از بهشتیان است؟ فرمود: آری! هر گاه خداوند را ملاقات کند و مؤمن باشد؛ از کسانی که خداوند فرمود: «کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند» (۱) و «کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند» (۲)، «کسانی که ایمان آوردند و ایمان‌شان را به ستمی نیالودند». (۳) گفتم: کسی که گناه کبیره کند و خدای را ملاقات نماید چگونه است؟ فرمود: این به اراده الهی بستگی دارد؛ اگر عذابش کند به خاطر گناهش خواهد بود و اگر از او در گذرد از روی رحمتش خواهد بود.

گفتم: کسی که مؤمن باشد به دوزخ در آید؟ فرمود: آری! به خاطر گناهش، زیرا وی از آن مؤمنانی نیست که منظور خداوند است؛ «خدا ولی مؤمنان است» زیرا کسانی منظور خداوند می‌باشند که: «خدا ولی‌شان باشد» و «آنان را نه ترسی است و نه

اندوه‌گین می‌شوند». «۴» و اینان مؤمنان هستند؛ «کسانی که پرهیزکار خدایند و کسانی که کردار شایسته دارند و کسانی که ایمان‌شان را به ستمی نمی‌آلایند». «۵» گفتم: ای امیر مؤمنان! ایمان چیست و اسلام کدام است؟
فرمود: ایمان یعنی اقرار به شناخت خداوند و اسلام یعنی تسلیم به آنچه اقرار کردی و اطاعت امامان معصوم.
گفتم: ایمان یعنی اقرار به خداوند پس از شناخت خدا؟
فرمود: کسی که خداوند او را به شناخت خویش و پیامبر و امامش نائل گرداند و

(۱) - قرآن ۸۲ / ۲

(۲) - قرآن ۶۳ / ۱۰

(۳) - قرآن ۸۲ / ۶

(۴) - قرآن ۶۸ / ۳

(۵) - قرآن ۸۲ / ۶

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۲
سپس به اطاعت از آن شناخت اقرار کند، او مؤمن است.
گفتم: شناخت از جانب خداوند است و اقرار از جانب بنده؟
فرمود: شناخت از جانب خداوند یعنی خواستن از خدا و داشتن راهنما و دریافت احسان و نعمت خدا، و اقرار نزد پروردگار یعنی که بنده بپذیرد خداوند بر هر کس که خواهد احسان کند.
بنا بر این؛ شناخت یعنی کاری که خدای در قلب کند و اقرار یعنی کاری که قلب در رابطه با خدا نماید و مشمول پاکی و رحمتش شود.

پس هر کس را که خدای آگاه نگرداند، مسئولیتی متوجه او نیست؛ بر او است که توقف کند و از آنچه نمی‌داند دست نگه‌دارد که خداوند او را بر نادانیش عذاب نکند؛ او به کردارش که فرمانبری خدا باشد ستوده شود و به رفتارش که نافرمانی خدا باشد عذاب گردد. بنا بر این او می‌تواند هم فرمانبری کند و هم نافرمانی نماید، اما چگونه است که نتواند حق را بشناسد ولی بتواند نادان بماند؟! و این محال است. تحقق چنین امری ممکن نیست مگر به قضا و قدر و علم خداوند و آن هم عاری از هر گونه جبری، چرا که اگر بندگان مجبور باشند، معذورند و ناستودنی.

آن کس که در امر دین بر او مشکلی رسد و نداند، او راست که آن مشکل را به ما واگذارد، و آن کس که خدای را به پاس نعمت سپاس گوید و به خاطر گناه از او آمرزش خواهد و بندگان فرمانبردار خدا را دوست بدارد و به پاس فرمانبری سپاسشان گوید و نافرمانان را دشمنی ورزد و نکوهد، و در چنین صورتی دانستن آنچه را نداند به ما واگذارد، او را بس است.

*** این متن در منابع زیر آمده است:

مجلسی / بحار ۱۳ / ۲۸، ۱۴، ۲۸۷ / ۶۸، ۳۴۳ / ۲۳، ۲۶ / ۲۵۰. بحرانی / الدرر ۸۴ + صفار / بصائر ۸۳ + صدوق / اکمال ۱ / ۲۴۰ + کلینی / کافی ۱ / ۱۹۱ + بحرانی / لوامع ۲۳۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۳

[فتنه‌های پی در پی، تحریف اسلام]

اشاره

* مصدر روایت امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای خلافت.

* مکان: کوفه.

* موضوع: آموزش عقیدتی، اخلاقی، رهنمود سیاسی - تاریخی * دانش متعهد و مسئول، همگامی علم و عمل.

* فرجام پیروی از هوی و هوس و آرزوی دراز.

* فتنه‌های پی در پی، تحریف اسلام.

* جایگاه عقیدتی، سیاسی، اقتصادی خمس.

* چرا حضرتش نتوانست بدعتهای کودتاچیان را ریشه کن کند؟

* متن:

سلیم گوید: شنیدم که ابو الحسن علیه السلام مرا حدیث می‌کرد و می‌فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: دو دلداده‌اند که سیر نشوند؛ دلداده دنیا که از آن سیر نشود و دلداده دانش که از آن سیر نگیرد. هر کس که از دنیا بر آنچه خداوند برای او روا دانسته بسنده کرد، به سلامت رهد و هر کس جز آنچه از دنیا برای او رواست بخواهد تباه شود مگر که توبه کند و باز گردد. و هر کس دانش را از اهلش گرفت و به آن عمل کرد برهد، و هر کس از دانش، دنیا را خواست تباه گردد، و تباهی بهره او است. دانشمندان دو گونه‌اند: دانشمندی که به دانش خویش عمل کند نجات یافته است و دانشمندی که دانش خویش را رها کند تباه شود، همانا که دوزخیان از بوی بد دانشمندی که به دانش خویش عمل نکرده، سخت آزرده شوند. همانا آن که بیش از همه دوزخیان دچار پشیمانی و حسرت شود، فردی است که بنده‌ای را به خدای خواند و آن بنده پاسخش دهد و خدای را اطاعت کند و به بهشت در آید و آن که او را دعوت کرده خدای را نافرمانی کند و به خاطر رها کردن دانش خویش و پیروی از هوی و هوس و نافرمانی خدا به دوزخ در آید. همانا آنچه مایه بدبختی

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۴

است دو چیز است: پیروی از هوی و هوس و آرزوی دراز، پیروی از هوی و هوس انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز موجب فراموش کردن آخرت می‌شود.

همانا که دنیا رو به پشت دارد و آخرت رو به جلو، و هر کدام را رهروانی است؛ شما اگر توانستید از رهروان آخرت باشید و نه از رهروان دنیا، همانا که امروز روز عمل است و نه روز حساب و فردا روز حساب است و نه روز عمل! همانا که آغاز وقوع فتنه‌ها از هوی و هوسهایی است که پیروی شود و احکامی است که به بدعت پدید آید که در آنها با حکم خداوند مخالفت شود و به خاطر آنها گروهی طرفدار گروهی و گروهی بیزار از گروهی گردند.

بدانید که اگر حق خالص باشد در آن اختلافی روی ندهد و اگر باطل هم خالص باشد بر فرد عاقل و هوشیاری بطالت آن پوشیده نماند، ولی پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل گرفته شود و در هم آمیخته گردد و با هم یکی به حساب می‌آید، در اینجا است که شیطان بر یاران خویش مستولی می‌گردد و تنها کسانی نجات می‌یابند که دانش و فضایل ما بر آنان پیشی گرفته باشد.

شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «چگونه خواهید بود آنک که فتنه شما را در بر گیرد که در آن کودک پیر گردد و کهن سال پیرتر شود! مردم در آن فتنه خوی گیرند و آن را سنت شمرند و هر گاه از آن چیزی تغییر کرد گفته شود که

مردم منکری را آوردند! سپس بلا شدت یابد و نسل گرفتار شود و فتنه‌ها نرم‌شان کند آن گونه که آتش چوب را و آسیاب دانه را نرم کند، مردم در غیر دین تفقه کنند و برای غیر عمل بیاموزند و دنیا را به قیمت آخرت خویش خواهند.»

سپس حضرتش رو به گروهی از خاندان و پیروانش کرد و فرمود: به خدا سوگند! پیشوایان پیش از من کارهای شگفتی انجام دادند که به عمد با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به مخالفت پرداختند، اگر مردم را وادار به ترک آنها می‌کردم و آن بدعتها را به حقیقتی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود بر می‌گرداندم، سپاهیانم از پیرامونم پراکنده

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۵

می‌شدند تا آنجا که در لشکر من و تعدادی اندک از پیروانم که فضل و امامت مرا در کتاب خدا و سنت پیامبرش می‌دانند، کسی نمی‌ماند.

چه خوب بود اگر می‌دیدید که فرمان داده‌ام تا مقام ابراهیم علیه السلام را به جایی برند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آن را در آنجا قرار داده بود و فدک را به ورثه فاطمه علیها السلام برمی‌گرداندم و پیمان رسول خدا و مقدر آن را آن گونه که بوده قرار می‌دادم و فقط همانچه را رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به زنانش بخشیده امضا می‌کردم و خانه جعفر بن ابی طالب را به ورثه‌اش می‌دادم و آن بخش از مسجد را ویران می‌کردم، و قضاوتهای ظالمانه‌ای را که پیش از من شده باطل اعلام می‌کردم، و زمینهای خیر را که تقسیم شده برمی‌گرداندم و دفتر بذل و بخششها را محو می‌ساختم «۱» و آن گونه می‌بخشیدم که رسول خدا می‌بخشید و ثروت بیت المال را به اغنیا نمی‌دادم و بنو تغلب «۲» را به اسیری می‌گرفتم و به مردم دستور می‌دادم که در ماه رمضان فقط نمازهای واجب را به جماعت بخوانند «۳»، اگر چنین می‌کردم برخی مردم که در لشکر هستنند فریاد می‌زدند «وا اسلاما!» و می‌گفتند: «سنت عمر را دگرگون کردی، ما را از جماعت نوافل در رمضان نهی کردی!!» تا آنجا که بیم داشتم در گوشه‌ای از لشکر بر من بشورند. بیچاره من که از این امت، پس از پیامبرش چه‌ها که ندیدم! پراکندگی و پیروی از پیشوایان گمراه و دعوتگران به دوزخ! و اگر سهم «ذی القربی» را تنها به کسانی می‌دادم که خداوند فرموده باید به آنان داد، به کسانی که در باره‌شان فرمود: «اگر به خدا و آنچه ما بر بنده خود روز جدایی و روز روبرو شدن دو گروه، نازل کردیم ایمان دارید». «۴» پس منظور خداوند از

(۱) - ن. ک: بحار ۸ / ۲۸۸.

(۲) - بنو تغلب مسیحی بودند و جزیه نمی‌دادند، عمر از ترس اینکه شاید به روم پناه برند از آنان به جای جزیه زکاء می‌گرفت. ن. ک: بحار ۸ / ۲۸۷.

(۳) - ن. ک: امینی / الغدير ۵ / ۳۱ + بحار ۸ / ۲۸۴، ۹۶ / ۳۸۵. + الطوسی / التهذيب ۳ / ۷۰.

(۴) - قرآن ۸ / ۴۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۶

ذی القربی، یتامی، مساکین و ابن السبیل ما هستیم، همه این افراد فقط از خاندان ما هستند، زیرا خداوند از زکات و صدقات برای ما بهره‌ای قرار نداد و بدینسان خداوند پیامبرش و ما را گرامی داشت و روا ندانست که ما را از چرکهای دست مردم بخوراند.

*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

کلینی / کافی ۱ / ۴۴، ۴۶، ۵۴، ۵۳۹ + روضه ۵۸ + مرتضی / الشافی ۲۵۵ + صدوق / خصال. باب ۲ ح ۶۳. + طوسی / تهذيب ۴ / ۱۲۶، ۶ / ۳۲۸ + امالی ۱ / ۱۱۷، ۲۳۶. + طبرسی / احتجاج ۱ / ۳۹۲. + علامه حلی / منتهی ۱ / ۵۵۱ + مختلف ۲ / ۳۴. + محقق حلی / المعبر ۳۹۵.

بحرانی / لوا مع ۴۴۳ + عوالم ۲ / ۳ / ۳۶۱ + حویزی / نور ۵ / ۲۲۷ + اشرف / فضایل ۱۹ + دیلمی / اعلام ۸۹ + جوزی / تذکره ۱۲۲ + اردبیلی / مجمع ۱ / ۲۷۴ + بحار ۲ / ۳۵، ۱۰۶، ۸ / ۶۵۱، ۶۵۳، ۹۶ / ۳۸۴ + نراقی / مستند ۲ / ۸۴ + انصاری / کتاب الخمس ۱۲۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۷

انسان ایده‌آل اسلام

اشاره

- * مصدر روایت: امام علی علیه السلام.
- * راوی: ابان از سلیم.
- * زمان: سالهای خلافت.
- * مکان: کوفه.
- * موضوع: انسان ایده‌آل اسلام.
- * افقهای نامتناهی جهان بینی انسانی علوی.
- * چگونه شدن، چگونه بودن و چگونه زیستن انسان مسلمان مؤمن.
- * شرایط وجودی انسان ایده‌آل اسلام؛ آگاهی، ایمان، دانش، عمل، عرفان، تقوی، تواضع، عز، عصمت، عفت، علو، طهارت، هوشیاری، پایداری، ستیز، امیدواری، آرمان خواهی، عدالت، عدالت خواهی، آزادی، آزادگی، آزادی خواهی، سعه صدر، عفو، منطق، مروّت، و ...

متن:

از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم نقل کند که گفت: مردی از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام که به وی همام «۱» گفته می‌شد و عابدی سخت کوش بود برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! مؤمنان را برایم به گونه‌ای توصیف کن که گوئی آنان را می‌نگرم. حضرت از پاسخ به او خودداری نمود و فرمود: ای همام! پرهیزکار و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است. همام به حضرتش گفت: تو را به آن

(۱) - همام بن شریح بن زید بن مرّة بن عمرو، از اصحاب امام علی علیه السلام ن. ک: بحار ۶۷ / ۳۱۷، ۶۸ / ۱۹۲، ۱۹۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۸

که گرامیت داشت و به بندگی و دوستی خویش مخصوص گردانید و به آنچه تو را ارزانی داشت برتری داد سوگند که برایم توصیفشان کن! امیر مؤمنان علیه السلام برخاست و ایستاد و سپاس و ستایش خدای به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش درود فرستاد، سپس فرمود:

«اما بعد! همانا که خداوند آنک که خلق را آفرید از طاعت‌شان بی‌نیاز و از معصیت‌شان در امان بود چرا که عصیان آن که نافرمانیش کند او را زبانی و طاعت آن که مطیع‌اش باشد او را فایده‌ای نرساند. معیشت‌شان را میان‌شان تقسیم و مواضع‌شان را در

دنیا تعیین نمود. خداوند آدم را به دنیا فرو انداخت چرا که او را از کاری بازداشته بود و او خدا را مخالفت کرد و به کاری فرمانش داده بود نافرمانیش کرده بود. مؤمنان در دنیا صاحبان فضیلت‌اند، منطق‌شان راستی و درستی است و خط و مشی زندگی‌شان میانه‌روی و فروتنی است، با طاعت خویش خاضع خدایند، بر آنچه خدا بر آنان حرام کرده چشمان خویش فرو بندند و گوشه‌هایشان را به دانش سپرند، جان‌شان از دست‌شان در عذاب و گناه در رفاه است، به قضای الهی راضی‌اند، اگر اجلی که خداوند برای‌شان مقرر فرموده در کار نبود، از شوق ثواب و خوف عذاب لحظه‌ای روح‌شان در جان‌شان قرار نمی‌گرفت، خداوند نزدشان بس بزرگ و غیر او در چشم‌شان بس کوچک است، آنان گویی از یک سو خویش را در بهشت می‌بینند و در آن از نعمت بهره‌مندند، و از دیگر سو گویی خویش را در دوزخ می‌یابند که از آتش آن در عذابند، دل‌هایشان اندوهگین و رفتار و گفتار و کردارشان بی‌آزار و گزند و تن‌هایشان لاغر و نیازهایشان اندک و جان‌هایشان وارسته و خدمات‌شان در اسلام بزرگ، آنان سختی روزگار ناپایدار دنیا را پایداری کنند تا به راحتی و رفاه جاودان آخرت دست یابند و این تجارتی پر سود است که پروردگار بزرگوارشان برای آنان میسر ساخته است. دنیا به سوی‌شان شتابد و آنان نخواهندش، می‌خواهد بگیردشان ولی ناتوانش می‌سازند، شب را به نماز ایستند و

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۹

قرآن خوانند و روان خویش را به تلاوت قرآن اندوهگین سازند و با آن دوی درد خویش یابند، اندوه‌شان را با گریه بر گناهان‌شان و زخم‌های روان‌شان به اوج رسانند، هر گاه به آیتی شوق انگیز رسند در آن به هوس درنگ کنند و روح و روان‌شان در پرتو آن از سر شوق شکوفا شود و به پرواز در آیند، عیّت آن را پیش چشم خویش ببینند، با رکوع خویش پروردگاری بزرگ را ستایند، در پیشگاهش پیشانی و زانو و کف از سر خضوع بر زمین ساینند، اشک‌هایشان بر گونه‌هایشان جاری شود و برای نجات خویش از آتش دوزخ به درگاه خدا نالند، و هر گاه به آیتی هراس انگیز رسند به آن چشم دل و گوش جان سپرند و از آن مو بر اندام‌شان راست شود و دل‌هایشان بیمناک گردد و پندارند که غرض و جوش و خروش دوزخ در گوشه‌هایشان طنین انداز است. و در روز، برد بارانی دانشمند، نیکوکارانی پرهیزکار، تقوای خدا آنان را باریک ساخته که هر که بیندشان پندارد که بیمارند و نداند که در اینان بیماری نباشد، یا که پندارد دیوانه‌اند و نداند که گرفتار امری بزرگ‌اند، هر گاه عظمت و قدرت خداوند و یاد مرگ و بیم و هراس قیامت به یادشان افتد دل‌هایشان از هراس آن بلرزد و خواب از سرشان بپرد و عقل از کف‌شان برود و مو بر اندام‌شان راست شود، و هر گاه به خود آیند با کرداری پاکیزه در نزدیکی به خدا بشتابند، در طاعت خدا به کم راضی نباشند و طاعت بسیار را برای او زیاد ندانند، آنان همواره خویش را متهم می‌کنند و از کردار خویش همواره بیمناکند، اگر از او تعریف کنند بگویند که: من خود را بهتر از دیگران می‌شناسم و پروردگار به من آگاه‌تر از دیگران است، خدایا بر این تعریف‌ها و تمجیدها مرا مؤاخذه نکنی و مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار بده و آنچه را از من نمی‌دانند بر من بیخش، همانا که تو نهانی‌ها را می‌دانی و عیب‌ها را می‌پوشانی.

از نشانه‌های مؤمن این است که می‌بینی؛ در امور دین نیرومند است، نرم‌خو و پایدار است، ایمانش به مرحله یقین رسیده، در کسب آگاهی حریص است، در

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۰

آگاهی فهم است، در عین دانشمندی بردبار است، در انفاق دلسوز است، در مهرورزی هوشیار است، در داشتن میانه‌روی است و در عبادت خاشع و در نداشتن بردبار است، در سختی پایدار است و در توانایی و قدرت مهربان است، نسبت به حق و حقوق خویش بخشنده است و در گرفتن حق خود مهربان و دلسوز است، به حلال خشنود و راضی است و به اینکه هدایت شده سرزنده است، از طمع‌ورزی بر حذر است و به هنگام قدرت بخشنده است، در برابر کشش‌های نفسانی خویشتن دار است، ستایش نادانی او را نفریبد و نیکوکاریش را رها نکند، خود را در عرصه عمل به کندی متهم کند، کارهای شایسته انجام دهد، فردی است که روز را به شب رساند و همش سپاس خدای باشد و شب را به صبح رساند و کارش یاد خدا باشد، با بیم شب کند و با امید صبح نماید؛ بیم از آنچه

باید از آن پرهیزد و امید به آنچه از فضل و رحمت الهی او را رسیده است، اگر خواهش نفسانی بر او فشار آورد حاضر نیست رضایت نفس را با از دست دادن سعادت خویش برآورده سازد، به چیزی شادمان است که طولانی و جاودانه است و چشمش به چیزی روشن است که پایانی ندارد، به چیزی گرایش دارد که پایدار است و در چیزی پارسا است که ناپایدار است، بردباری را با دانش آمیزد، و دانش را با خرد، او را بینی که از تنبلی بدور است، هماره، سرزنده است، آرزویش دست یافتنی است، لغزشش اندک است، مرگ خویش را انتظار برد، قلبش خاشع است، نفسش قانع است، نادانی از او رخت بر بسته، زندگیش سهل و ساده است، پاسدار دین‌اش است، کششهای نفسانی‌اش را کشته، خشمش را فرو برده، خلق و خویی آراسته دارد، همسایه‌اش از او در امان است، خود بینی‌اش ناچیز است، به آنچه برایش مقدّر شده راضی است، پایداریش استوار، زندگیش روشن، یاد خدایش بسیار، از آنچه دوستان نزد او به امانت هسته‌اند لب نگشاید، از سخن گفتن علیه دشمنان خودداری نکند، چیزی از حق را از سر ریاکاری انجام ندهد و یا به خاطر حیا رهایش نکند، خیر و خوبی از او

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۱

انتظار می‌رود و بدی از او برنخیزد، از آن کس که در حقش ستم کند بگذرد، به آن کس که وی را محروم ساخته ببخشد، و با آن کس که از او بریده، ببیوندد. بردباریش را از یاد نبرد، و در آنچه او را پیروراند بشتابد و از آنچه برایش روشن شده باشد بگذرد، نادانی از او دور، سخنش نرم، سرزنشگر بدی‌اش، به خوبی نزدیک، سخنش راست، کارش نیکو، خیر از او خیزد و بدی از او بدور، در تنگناها باوقار، در سختیها، شکیا، در رفاه و راحتی سپاسگزار، بر آن که دشمنی ورزد ستم نکند، و در آنچه دوست دارد گناه نکند، آنچه از او نیست ادعایش نکند، و حقی که بر او است انکار نکند، پیش از آن که علیه وی گواهی داده شود به حق اعتراف کند، حقوقی که بر او است ضایع نکند، مردم را به لقب‌های زشت نخواند، و بر احدی ستم نکند و حسد نورد، به همسایه ضرر نزند و در مصیبت‌ها دشنام ندهد، ادای امانت کند، به نمازها زود بشتابد، در انجام منکرات کندی کند، به خوبیها فرمان دهد و از زشتیها باز دارد، جاهلانه در کارها دخالت نکند، عاجزانه از حق نگریزد، اگر خاموشی پیشه کند، سکوت او را رنج ندهد، اگر لب به سخن بگشاید به خطا سخن نگوید. و اگر بخندد قهقهه نزند، به آنچه روزی او است خرسند است، خشم بر او افسار نزند و هوی و هوس بر او غالب نشود و حرص و آز او را مقهور نسازد، در آنچه از او نیست طمع نورزد، با مردم بیامیزد تا بیاموزد، خموش شود تا برهد، و پیرسد تا دریابد، سوداگری کند تا سود برد، گفتگو کند تا بداند، به دانش گوش ندهد تا به آن فخر فروشد، سخن نگوید که به زیر دست ستم کند، جان‌اش از او در رنج است و مردم از او در راحتی، جان‌اش را برای آخرتش به رنج اندازد، و مردم را از شر خویش راحت نماید، اگر بر او ستم شود پایدار باشد تا خداوند یاریش کند، دوری‌اش از آن که دوری می‌کند پارسایی و پیراستگی است و نزدیکی‌اش به آن که نزدیک می‌شود از سر مهربانی و نرم خویی است، دوری‌اش نه از سر خود خواهی و خود بزرگ بینی است، و نزدیکی‌اش نه از روی نیرنگ و بازی، به آن که پیش از او از جمله خوبان بود

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۲

اقتدا کند، چرا که او خود پیشوای نیکوکاران پس از خود است».

در اینجا ناگهان همام فریادی کشید و بیهوش شد، امام علی علیه السلام فرمود:

«به خدا سوگند! من بر او از این سخنان بیمناک بودم» و فرمود: «پندهای سرشار از این گونه در اهلش اثر کند».

منافقی به حضرتش گفت: ای امیر مؤمنان! تو خودت چطور؟! فرمود: «هر کسی را اجلی است که هرگز پیش و پس نشود، آرام و زیاده نرو که شیطان از زبانت سخن می‌گوید».

سپس همام سر برداشت و دوباره نعره‌ای زد و از دنیا رفت، خدای رحمتش کند.

*** این کلام علوی در منابع زیر نیز آمده است:

کافی ۲/۲۲۶+ صدوق/امالی ۸۴+ صدوق/صفات الشیعه ۶۰+ نهج البلاغه ۳۰۳ خ ۱۹۱+ بحرانی/تحف العقول ۱۰۷+ کراجکی/کنز الفوائد ۳۱+ ابن جوزی/تذکره الخواص ۱۳۸+ ابن طلحه/مطالب السؤل ۱/۱۵۱+ بحار ۶۷/۳۴۵، ۳۴۱، ۳۱۵، ۳۳۰+ ۱۹۲/۶۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۳

[مظاهر تزویر و فریب مردم]

اشاره

(* مصدر روایت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم، امام علی علیه السلام.

* راوی: سلیم.

* زمان: سالهای سکوت.

* مکان: مدینه.

* موضوع: آگاهیهای عقیدتی - سیاسی.

* آفات مقدسان بی شعور و اخباریگرایان کودن و کور؛ مظاهر تزویر و فریب مردم.

* چگونگی شکل گیری استبداد مذهبی و خفقان سیاسی و جهل و جور حاکم بر جوامع اسلامی.

* پیروی از پیشوایان معصوم اسلام تنها راه رستگاری است.)

متن:

سلیم بن قیس گفت: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: بر دین تان از سه کس بر حذر باشید:

۱- فردی که قرآن خواند و از این بابت بر خود ببالد و پندارد که مظهر ایمان است و هر چه خواهد تواند کرد، لذا بر برادر مسلماناش شمشیر کشد و او را به شرک متهم کند.

علی گوید: گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم کدام یک سزاوار شرکند؟ فرمود: آن که به شرک متهم کند.

۲- فردی که احادیث او را احمق و نادان بار آورند، که هر گاه حدیث و روایتی تمام شد، به دروغی بزرگتر از آن روی آورد. چنین فردی اگر دجال را درک کند دنبالش راه افتد.

۳- و فردی که خداوند او را قدرت و حکومتی داده و پندارد که اطاعت از او اطاعت از خدا است و نافرمانی او نافرمانی خداست، این دروغ می گوید چرا که اطاعت از مخلوق در جهت نافرمانی خالق حرام است، از آن کس که نافرمانی خدا می کند نباید اطاعت کرد. همانا که اطاعت از خدا و رسولش و والیان امر روا است یعنی کسانی

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۴

که خداوند آنان را به خویش و پیامبرش نزدیک ساخته و فرموده: «اطاعت کنید خدای را و اطاعت کنید رسول و والیان امر خود را». «۱» خداوند امر به اطاعت رسول خدا کرده زیرا وی معصوم و پاک است و فرمان به نافرمانی خدا ندهد، و امر به اطاعت والیان امر کرده زیرا آنان معصوم و پاک هستند و به نافرمانی خدا فرمان ندهند.

سلیم گفت: علی علیه السلام وقتی از نقل حدیث رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فارغ شد، رو کرد به من و فرمود: باید که آسیابی ضلالت کوب باشد که هر گاه به کار افتد نرم کند و نرمی آن را جلایی است و جلای آن همان شدت کوبیدن و نرم کردن آن است، و سپس بر خداوند است که آن را ریشه کن نماید.

نیکان و پاکان خاندانم بردبارترین و داناترین مردم از کوچک و بزرگشان می‌باشند، بدانید که خداوند به وسیله ما تنگناها و سختیهای روزگار را بگشاید و به وسیله ما دروغ و تزویر را دگرگون سازد، بدانید که ما خاندانی هستیم که از حکم خدا حکومت یافته‌ایم و سخن راست شنیده‌ایم، اگر از شیوه ما پیروی کنید و راه ما را بپیمائید و در پی نشانه‌های ما حرکت کنید با چراغهای راهنمای ما به سر منزل مقصود رسید و اگر با ما مخالفت کنید هلاک شوید و اگر به ما اقتدا کنید ما را بر اساس قرآن پیش روی خود بینید و اگر مخالفت ما کنید جز به خود ضرر نزنید.

همانا که خداوند مردم هر روزگاری را مسئول می‌داند، در روزگارشان گواهانی از ما علیه آنان فرا می‌خواند؛ هر کس راست و درست باشد او را تصدیق کنیم و هر کس کژ و نادرست باشد او را تکذیب کنیم. همانا که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم تا به قیامت هشداردهنده است و هدایت‌کننده و رسول جنّ و انس، پس از او پیامبر و فرستاده‌ای نیست و پس از قرآن دیگر کتابی

(۱) - قرآن ۴/ ۵۹

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۵

آسمانی نازل نشود.

همانا که برای مردم هر دوره‌ای هدایت‌گری و دلیلی و راهنمایی است که آنان را به قرآن و سنت پیامبرشان هدایت و دلالت می‌کند؛ هر گاه هدایت‌گری از دنیا برود دیگری مانند خویش را بر جای گذارد؛ همه‌شان با قرآن هستند و قرآن با آنان است، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که بر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در کنار حوض کوثر در آیند.

همانا که ما خاندانی هستیم که پدرمان ابراهیم علیه السلام از خداوند برای ما چنین خواست: «قلبهایی قرار بده که مردم به آنها رو کنند» «۱» منظور خداوند از آن قلبها فقط ما هستیم. ما کسانی هستیم که در این آیه منظور نظر خداوند می‌باشیم: «ای کسانی که ایمان آوردید؛ رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستید و کار نیکو کنید، امید که رستگار شوید» «۲» تا آخر سوره، رسول خدا گواه بر ما و ما گواهان خداوند بر خلقش و حجت‌های او در زمینش هستیم.

منظور خداوند در این آیه ما هستیم: «و این گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید.» «۳» تا آخر آیه. پس در هر روزگاری امامی از ما وجود دارد که شاهد بر مردم روزگارش باشد.

***** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:**

صدوق/ خصال ۱/ ۱۵۷ + علل الشرائع ۱/ ۱۲۳ + بحار ۲۵/ ۲۰۰.

(۱) - قرآن ۱۴/ ۳۷.

(۲) - قرآن ۲۲/ ۷۷ - ۷۸.

(۳) - قرآن ۲/ ۱۴۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۷

۲ علی‌شناسی

اشاره

(*) فضایل علی؛ سرشت انسانی علی، اسلام علی، ایمان علی، همگام محمد در طلوع نهضت اسلام، خویشاوندی انسانی محمد صلی الله علیه و اله و سلم و علی، پیشگامی علی در نهضت اسلام، سرنوشت علی؛ وصایت علی، ولایت علی، امامت علی، خلافت علی، حقایق علی.

* دانش علی؛ کران تا کران تاریخ و پهنه اندیشه و تکامل انسان ...

* تنهایی علی؛ راز سکوت سرخ و خانه‌نشینی علی.

* دردهای علی؛ جهل مردم و خیانت روشنفکران.

* مخالفان علی؛ وارثان جبهه شرک مکّه و بقایای مشرکان بدر و احد ...

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۹

[فضایل و مبانی امامت علی و آل ع]

اشاره

(*) مصدر روایت: امام علی علیه السلام، سلمان، ابو ذر، مقداد* راوی: ابان از سلیم.

* زمان حادثه: سالهای مدینه و حیات رسول: ۱۱-۱۰ هـ.

* مکان: مدینه، خانه فاطمه، مسجد پیامبر، کوچه‌های مدینه.

* موضوع: فضایل امام حسن و امام حسین، مبانی امامت علی و آل.

* فضایل و مبانی امامت علی و آل علیهم السلام)

متن:

ابان گوید که سلیم گفت: علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه)، سلمان، ابو ذر و مقداد مرا حدیث کردند، و ابو حجاب داود بن ابی عوف نیز از ابو سعید خدری حدیث کرده است، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر دخترش فاطمه علیها السلام وارد شد؛ حضرتش در زیر دیگی آتش افروخته بود تا برای خانواده‌اش خوراکی بپزد. علی علیه السلام در گوشه خانه خوابیده بود و حسن و حسین در کنارش خوابیده بودند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در کنار دخترش نشست و با وی سخن می‌گفت و فاطمه زیر دیگش را آتش می‌کرد و خدمتکاری نداشت. در این هنگام حسن علیه السلام از خواب بیدار شد و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمد و گفت: پدر مرا آب بده! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم او را در آغوش گرفت، سپس برخاست و ماده شتری شیری را با دست خویش دوشید و سپس ظرف شیر کف کرده را آورد تا حسن علیه السلام بیاشامد. در این هنگام حسین علیه السلام بیدار شد و گفت: پدر مرا آب بده! پیامبر فرمود: پسر! برادرت که از تو بزرگتر است پیش از تو از من آب خواست. حسین گفت: مرا پیش از او آب بده! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم او را بوسید و نوازش کرد و از او خواست تا بگذارد برادرش حسن پیش از او بیاشامد،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۰

ولی حسین علیه السلام نمی‌پذیرفت. فاطمه گفت: ای پدر! گویا حسن را بیشتر از حسین دوست داری؟ فرمود: او را بیشتر دوست ندارم هر دو نزد من یکسان هستند، ولی اول حسن از من آب خواست. من و تو و این دو و او که خوابیده همه در بهشت در سرای واحد و درجه‌ای واحد خواهیم بود.

گفت: و علی علیه السلام خوابیده بود و از آنچه می‌گذشت چیزی نمی‌دانست.

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روزی بر حسن و حسین که داشتند بازی می‌کردند گذشت، حضرتش آن دو را در آغوش گرفت و بر پشت نهاد و هر کدامشان را بر یک شانه‌اش گذاشت. فردی در راه به حضرتش رسید و گفت: چه مرکب خوبی هستی! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: و چه دو سوارکار خوبی! این دو نوجوان گل‌های خوش بوی من در دنیا هستند! گفت: وقتی رسول خدا با حسن و حسین به خانه فاطمه آمد، فرمود: کشتی بگیرید! حسن و حسین با یک دیگر کشتی گرفتند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: تند باش حسن! فاطمه گفت: ای رسول خدا! آیا به حسن که بزرگتر از حسین است می‌گویی زود باش؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: این جبریل است که می‌گوید: زود باش حسین! حسین علیه السلام حسن را بر زمین زد.

گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به حسن و حسین نگرست که داشتند می‌آمدند، فرمود: به خدا سوگند! این دو سروران جوانان بهشت هستند و پدرشان از این دو بهتر است؛ همانا که بهترین مردم و دوست داشتنی‌ترین‌شان و گرامی‌ترین‌شان نزد من، پدرتان و سپس مادرتان است. برتر از من و برادرم، وزیرم، جانشینم در میان ائمه و ولی هر مؤمنی پس از من؛ علی بن ابی طالب، نزد خداوند کسی نیست.

بدانید که برادرم، دوستم، وزیرم، برگزیده‌ام، جانشینم پس از من و ولی هر مؤمنی پس از من علی بن ابی طالب است. و آنک که از دنیا رفت، فرزندم حسن پس از او، و آنک که حسن از دنیا رفت، فرزندم حسین پس از حسن، و سپس امامان نه‌گانه از تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۱

نسل حسین می‌باشند. آنان هدایت‌گران هدایت شده‌اند، آنان با حق هستند و حق با آنان است، تا روز قیامت از حق جدا نشوند و حق از آنها جدا نشود، آنان محور و مایه سکون زمین‌اند که زمین به خاطر وجود آنان آرام گیرد، آنان ریسمان استوار خداوند هستند، آنان عروة الوثقی‌ای خدایند که پارگی ندارد، آنان حجت‌های خداوند در زمینش و گواهان او بر خلقتش و خزانه‌داران دانش و معادن حکمتش هستند، آنان چون کشتی نوح‌اند که هر کس سوار شود نجات یابد و هر کس رهایش کند غرق گردد، آنان همانند «باب حطه» در میان بنی اسرائیل‌اند که هر کس در آن درآید مؤمن است و هر کس از آن بدر آید کافر است. خداوند در قرآن اطاعت از آنان را واجب فرموده و در قرآن امر به ولایت‌شان کرده؛ هر کس اطاعت‌شان کند خدای را اطاعت کرده و هر کس نافرمانی‌شان کند خدای را نافرمانی کرده است.

گفت: بارها رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در سجده بود که حسین علیه السلام می‌خزید و از صفها می‌گذشت تا که به پیامبر می‌رسید و بر پشت حضرتش سوار می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالی که یک دستش را بر پشت حسین و دست دیگرش را بر زانوهای حسین نهاده بود برمی‌خاست و به همین وضع ادامه می‌داد تا که از نمازش فارغ می‌شد.

بارها رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر منبر بود و سخن می‌گفت که حسن علیه السلام نزد حضرتش می‌آمد و از منبر بالا می‌رفت و بر گردن پیامبر سوار می‌شد و دو پایش را بر سینه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌آویخت به گونه‌ای که خلخال پایش برق می‌زد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همچنان سخن می‌گفت و او را همان گونه نگه می‌داشت تا که سخنرانی‌اش تمام می‌شد.

صدوق / امالی ۳۶۱ + مفید / ارشاد. ۲۸ + قرب الاسناد ۴۸ + ذخائر العقبی ۱۳۰، ۱۳۴ + اعلام الوری ۲۱۷ + ابن شهر آشوب / مناقب ۳ / ۱۶۲ + العمدہ ۲۰۶ + کنز العمال ۷ / ۱۰۷ + اسد الغابۃ ۲ / ۱۹ + ترمذی / صحیح ۲ / ۳۰۶ + ابن عساکر / تاریخ دمشق ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸ + بحار ۳۷ / ۷۲، ۸۶ / ۴۳ / ۲۶۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۲

[خاطره‌ای از گذشته علی ع و رسول خدا ص]

اشاره

(* مصدر روایت: مقدار.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان حادثه: دوران حیات رسول در مدینه.

* مکان: مدینه.

* موضوع: خاطره‌ای از گذشته علی و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم * خاطره‌ای از دوران نهضت، روزهای پر بیم و امید و ایمان و آرمان، از علی و محمد؛ دو خویشاوند شگفت، دو دوست، همراز، همدم، همدل، همدرد، فضایل علی از زبان محمد صلی الله علیه و اله و سلم.

* حضور مظاهر نفاق و مهره‌های نفوذی جاهلیت شرک در صف نهضت و در میان یاران محمد صلی الله علیه و اله و سلم)

متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: از مقدار خاطره‌ای در باره علی علیه السلام پرسیدم، گفت:

با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به مسافرت رفته بودیم و این زمانی بود که هنوز حضرتش زناش را به حجاب فرمان نداده بود. علی علیه السلام خادم رسول بود و حضرتش جز او خادمی نداشت. یادم هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تنها یک روانداز داشت. عایشه همراه رسول بود. رسول خدا میان علی و عایشه می‌خوابید و تنها همان روانداز روی‌شان بود. آنک که رسول خدا در شب برای نماز برمی‌خاست با دست خویش لحاف جای خود را می‌فشرد تا به زمین برسد و بدین سان میان علی و عایشه فاصله باشد.

سپس حضرت برمی‌خاست و نماز می‌خواند. شبی علی تب کرد که نمی‌توانست بخوابد. رسول خدا پا به پای بیداری علی بیدار بود. گاه برمی‌خاست و نماز می‌گذازد و گاه بر بالین علی می‌نشست و دلداریش می‌داد و در چهره‌اش می‌نگریست تا که صبح شد. وقتی با یارانش نماز صبح گذارد فرمود:

پروردگارا! علی را شفا بخش و سلامت بدار، او از شدت تب خواب را از سرم پراند. علی خوب شد به گونه‌ای که گویی اصلاً بیمار نبوده است. سپس رسول خدا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۳

در حالی که یارانش پیرامونش بودند و گوش می‌کردند فرمود: ای برادر! تو را بشارت باد! علی گفت: ای رسول خدا! خدای تو را بشارت خیر دهد و مرا فدایت گرداند.

رسول خدا فرمود: من امشب از خدا هر چه خواستم به من عطا فرمود و هر چه برای خودم خواستم برای تو نیز خواستم؛ از خدا

خواستم که میان من و تو پیوند برادری برقرار کند و کرد، از خدا خواستم که تو را پس از من ولیّ هر مؤمنی کند و کرد، از خدا خواستم آن گونه که مرا لباس نبوّت و رسالت پوشاند تو را لباس وصایت و شجاعت پوشاند و کرد، از خدا خواستم که تو را وصیّ و وارث و خزانه‌دار دانشم کند و کرد، از خدا خواستم که تو را نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی گرداند و به وسیله تو پشت مرا نیرومند سازد و تو را در رسالت من شریک کند و کرد، و فقط فرمود که پس از تو پیامبری نیست. خشنود شدم، و از خدا خواستم که دخترم را به ازدواج تو درآورد و تو را پدر فرزندانم کند و کرد.

در این هنگام یکی از حاضران به رفیقش گفت: شنیدی چه چیزهایی خواسته بود؟!؟

به خدا سوگند اگر از پروردگارش خواسته بود تا فرشته‌ای به یاری او علیه دشمنش بفرستد یا برای او گنجی بگشاید که خرج خود و یارانش کند که سخت هم به آن نیاز دارد، به مراتب بهتر بود از آنچه خواسته است! و دیگری گفت: به خدا سوگند اگر انبانی خرما خواسته بود بهتر از اینها که خواسته است بود!***

این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

طبرسی / احتجاج ۱ / ۲۳۱. ابن شهر آشوب / مناقب ۲ / ۲۲۰. بحار ۳۸ / ۳۱۴، ۲۹۷، ۲۹۹، ۴۰ / ۱ در نسخه‌ای از کتاب سلیم، این روایت از زبان علی علیه السلام نیز نقل شده است. ن. ک: متن ۹۰۳، ۹۰۴. و نیز: طبرسی / احتجاج ۱ / ۲۳۱ + اثبات الهداة ۲ / ۱۸۵ + رازی / نزّه الکلام ۵۵۸. بحار ۴۰ / ۱. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۴

[مقام و منزلت علی ع نزد خدا و رسول و امت اسلامی]

اشاره

(* مصدر روایت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم، امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای سکوت.

* مکان: مدینه.

* موضوع: فضایل علی علیه السلام.

* فضایل علی؛ مقام و منزلت او نزد خدا و رسول و امت اسلامی.

* ولایت علی متّم و مکمل ایمان است، ایمان در ظرف ولایت قوام و دوام می‌یابد.)

متن:

ابان از سلیم بن قیس نقل کند که گفت: شنیدم که علی علیه السلام می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا ده مقام و منزلت است که هر کدام‌شان مرا بی‌نهایت خوشحال می‌سازد.

به حضرتش گفته شد: ای امیر مؤمنان! آنها را برای ما بیان کن! فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به من فرمود: «ای علی! تو برادری، دوست همدمی، تو وصی، تو وزیری، تو جانشین من در خاندان و مالی و در هر چه و هر جا که نباشم هستی. مقام تو نزد من مانند مقام من نزد پروردگارم است، تو جانشینم در میان امت هستی، دوست تو دوستم است و دشمن تو دشمنم، تو امیر

مؤمنان و سرور مسلمانان پس از من هستی». سپس علی علیه السلام به اصحابش رو کرد و فرمود: ای گروه یاران! به خدا سوگند در هیچ کاری پا جلو ننهادم مگر به آنچه رسول خدا در آن با من عهد بسته بود. خوشا به حال کسی که دوستی ما خاندان در قلبش جای یافته است تا با دوستی ما ایمان در قلبش همچون کوه احد پا برجا و استوار شود و هر کس دوستی ما را در دل نداشته باشد ایمان در دلش محو می‌شود آن گونه که نمک در آب حل می‌گردد.

به خدا سوگند و باز هم به خدا سوگند! در میان جهانیان یادی از یاد من برای رسول خدا دوست داشتنی تر نیست و نماز بر دو قبله چون نماز من نیست چرا که

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۵

هنوز کودک و نابالغ بودم که نماز می‌خواندم، و فاطمه پاره تن رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم همسر است، فاطمه‌ای که در زمان خویش چون مریم دختر عمران در زمان او است. و نکته سؤم را به شما بگویم که: حسن و حسین فرزندان این امت هستند، آن دو نسبت به مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم مانند دو چشم نسبت به سر می‌باشند و من جای دو دست برای بدن را دارم و فاطمه جای قلب را در بدن دارد. ما همانند کشتی نوح هستیم که هر کس بر آن درآید نجات یابد و هر کس از آن عقب ماند غرق گردد.

*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

صدوق/ خصال. باب ۱۰، ح ۶، ۷، ۸. + صدوق/ امالی ۴۸. + طوسی/ امالی ۸۵. + بحار ۳۹/ ۳۵۲، ۳۳۷، ۳۳۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۶

[امام‌شناسی]

اشاره

(* مصدر روایت: پیامبر اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم.

* راوی: سلیم از ابو ذر و مقداد و سلمان فارسی.

* موضوع: امام‌شناسی.

* علی‌شناسی؛ فضائل علی، برتریهای انسانی، دانش علی، سرنوشت علی، دشمنان علی).

متن:

سلیم گفت: ابو ذر و سلمان و مقداد مرا حدیث کردند، از علی علیه السلام نیز شنیدم، گفتند: مردی بر علی بن ابی طالب علیه السلام بالید، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به علی گفت: ای برادر! تو بر تمام عرب بیال؛ چرا که در پسر عمی گرامی‌ترین شانی و پدرت گرامی‌ترین پدر، برادرت گرامی‌ترین برادر، خودت گرامی‌ترین کس، نسبت گرامی‌ترین نسب، همسرت گرامی‌ترین همسر، فرزندان گرامی‌ترین فرزندان، عمومیت گرامی‌ترین عمو، در رنج و زحمت و بذل جان و مال در راه اسلام بزرگترین شانی و بردباریت کاملترین بردباری است و در پذیرش اسلام بر همه‌شان پیشی داری و در دانش بیشترین شانی، در خواندن کتاب خدا بر آنان برتری داری و داناترین شان به سنن خداوند هستی، و شجاع‌ترین شان در روز نبرد هستی و بخشنده‌ترین و

پارساترین‌شان در دنیا و سخت‌کوش‌ترین‌شان در اجتهاد و خوش‌خلق‌ترین‌شان در اخلاق و راستگوترین‌شان در گفتار و دوست‌داشتنی‌ترین‌شان نزد خدا و من هستی.

پس از من سی سال خواهی زیست؛ خدای را بندگی خواهی کرد و بر ستم قریش صبر خواهی نمود، هر گاه یارانی یافتی با آنان در راه خدا جهاد خواهی کرد، با ناکثین و قاسطین و مارقین این امت بر اساس تأویل قرآن خواهی جنگید، آن گونه که همراه من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدی، سپس شهید کشته خواهی شد، ریش از خون سرت رنگین خواهد شد، قاتل تو در دشمنی و دوری از خدا و من، همانند

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۷

کشنده ناقه صالح و قاتل یحیی بن زکریا و همسان فرعون ذو‌الأوتاد است.

*** ابان گوید: این حدیث را از قول سلیم و ابو ذر بر حسن بصری (۱) خواندم، گفت:

راست گفته سلیم، راست گفته ابو ذر؛ «علی بن ابی طالب را در دین و دانش و حکمت و فقه و رأی و نظر و مصاحبت پیامبر و فضل و سعه صدر و خاندان و دامادی رسول و دلیری در نبرد و بخشش و دستگیری بینویان و دانش در قضاوت و رنج و شکنج در راه اسلام بر همه پیشی است، علی در همه چیز علی است، خدای رحمت کند علی را و بر او درود گوید». سپس گریست که ریشش تر شد.

ابان گوید: به او گفتم: ای ابا سعید! آیا هر گاه نام فرد دیگری غیر از پیامبر را بردی می‌گوئی: «صلی الله علیه»؟ حسن گفت: «هر گاه نام مسلمانی را می‌برم بر او رحمت می‌فرستم و درود بر محمد و آل محمد است و علی بهترین آل محمد است». گفتم: ای ابا سعید! از حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین هم بهتر است؟ گفت: «آری به خدا! او از آنان بهتر است و چه کسی شک دارد که او از آنان بهتر است؟» به او گفتم: در چه چیز بهتر است؟ گفت: «در اینکه بر علی نام شرک و کفر و بت‌پرستی و شراب نوشی نیاید، در اینکه علی در پیشی جستن بر اسلام و دانش به کتاب خدا و سنت پیامبرش از آنان برتر است، در اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: تو را به همسری بهترین فرد اتمم در آوردم، اگر در امت بهتر از علی بود، او را جدا می‌کرد، و در اینکه رسول خدا میان اصحاب پیمان برادری بست و میان خود و علی برادری برقرار کرد، پس رسول خدا بهترین شخص و بهترین برادر است، و اینکه در روز غدیر خم ولایت او را مانند ولایت خویش بر مردم واجب کرد و فرمود: هر کس را من مولای اویم این علی مولای او است، و به او فرمود: تو نسبت به من همانند هارونی نسبت به موسی، و این سخن را به جز علی به فرد دیگری از اهل بیت و

(۱) - ابو سعید حسن بن یسار بصری (۱۱۰ - ۲۱ هـ).

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۸

امتش نگفت. علی را سابقه و مناقب بسیار است که احدی را از مردم جز او مانند آنها نیست». ابان گفت به حسن بصری گفتم: پس از علی بهترین این امت کیست؟

گفت: «همسرش فاطمه و دو پسرش حسن و حسین». گفتم: پس از اینها چه کسی؟

گفت: «جعفر و حمزه، همانا که بهترین مردم، اصحاب کساء هستند، کسانی که در باره‌شان آیه تطهیر نازل شد؛ پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین را با خود زیر کساء برد و سپس فرمود: اینان مورد اعتماد من و عترت من در میان خاندانم هستند، خداوند از آنان ناپاکی و پلیدی را زدود و پاک و پاکیزه‌شان ساخت. ام سلمه گفت:

مرا با خود و آنان زیر کساء کن. به او فرمود: ای ام سلمه تو به خیر و در خیر هستی، اما این آیه فقط در باره من و اینان نازل شده

است.» ابان گوید: گفتم: پناه بر خدا ای ابا سعید! در شگفتم از آنچه هم اکنون در باره علی روایت کردی و از آنچه از تو شنیده‌ام که در باره علی می‌گوئی! حسن بصری گفت: «ای برادر! با حرفهائی که شنیده‌ای دارم خونم را از دست این ستمگران زورگو حفظ می‌کنم که خدای لعنت‌شان کند، ای برادر! اگر آن حرفها را نزنم برایم چوب برمی‌دارند، حرفهائی را که شنیده‌ای می‌گویم تا به گوش آنان رسد و دست از من بردارند، و منظورم از دشمنی با علی در آن سخنان، غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام است و آنان می‌پندارند که من دوستدارشان هستم. خداوند فرموده: «بدی را به بهترین وجه از خود دور کن» (۱) و این یعنی تقیه».

*** این گزارش در این منابع نیز آمده است:

مجلسی/ بحار ۴۰/ ۱، ۶۸، ۹۳، طبرسی/ احتجاج ۱/ ۲۲۹+ شاذان بن جبرئیل/ الفضائل ۱۴۵+ رازی/ نزهة الکرام ۵۵۶+ ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه ۴/ ۳۹۶+ ابن شهر آشوب/ مناقب ۱/ ۳۲۱.

(۱)- قرآن ۲۳/ ۹۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۹

شرح حال، عقاید و آراء حسن بصری در این منابع آمده است:

ابن سعد/ طبقات ۷/ ۱۵۷-۲۴۷+ ابن حبيب/ المحبر ۳۷۸+ ابن قتيبة/ عيون الاخبار ۲/ ۳۴۴+ ابن قتيبة/ تأويل مختلف الحديث ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۶۴+ طبری/ تاریخ ۲/ ۱۴۶+ چاپ اروپا ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲+ جاحظ/ البيان ۱/ ۲۳۹، ۳۰۴، ۲/ ۲۲۶، ۳/ ۶۸- ۸۸+ قشیری/ الرسالة ۷۱+ مکی/ قوت القلوب ۱/ ۱۵۳، ۳۱۲، ۳۰۴+ ابن عبد ربه/ العقد ۱/ ۱۲+ طبری/ تفسیر ۲۳/ ۸۴، ۱/ ۴۵۶- ۴۵۹+ ابن جوزی/ آداب الحسن البصری ۵۰-۵۶+ ابن جوزی/ سيرة عمر بن عبد العزيز ۱۲۱، ۱۲۴+ عطار/ تذكرة الاولياء ۱/ ۲۴+ ابن مرتضى/ المنية و الامل ۱۴+ سيد مرتضى/ الامالی ۱/ ۱۱۲+ ابو نعيم اصفهانی/ حلیة الاولياء ۲/ ۱۳۰-۱۵۸، ۳/ ۴-۱۲+ ابن خلکان/ وفيات الاعيان ۱/ ۳۵۴-۳۵۵+ زکی صفوت/ جمهوره رسائل العرب ۲/ ۴۸۱-۴۸۲، ۴۷۱-۴۷۵+ طبرسی/ الاحتجاج ۲/ ۴۳. ن. ک: شرح حال و عقاید کلامی- سیاسی حسن بصری در: عبد الرحمن بدوی/ تاریخ تصوّف اسلامی (ترجمه محمود رضا افتخارزاده) معارف اسلامی. تهران. ۱۳۷۴ ش.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۰

[فضایل علی ع]

اشاره

- * مصدر روایت: پیامبر اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم.
- * راوی: ابان از سلیم از سلمان، ابو ذر و مقداد.
- * زمان نقل: سالهای سکوت (سال ۱۶ هـ) * مکان: مدینه.
- * موضوع: فضایل علی علیه السلام.
- * کیفیت: روایت تبلیغاتی رادیکالیزم دوره حضور.

- * قلمرو آگاهی و دانش رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم.
- * خویشاوندی پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و علی علیه السّلام.
- * فضایل علی علیه السّلام.
- * مبانی امامت علی و آل علیه السّلام.

متن:

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس و او از سلمان و ابو ذر و مقداد نقل کند که:

گروهی از منافقان گرد هم آمدند و گفتند: محمد دارد ما را از بهشت و نعمتهایی که خداوند برای دوستان و بندگان فرمانبردارش آماده کرده و از دوزخ و خفت و خواری که خداوند برای دشمنان و بندگان نافرمانش فراهم ساخته خبر می‌دهد، اگر راست می‌گوید ما را از پدران و مادران ما خبر دهد و بگوید که بهشتی هستیم، یا دوزخی و از آنچه که دیر یا زود در همین دنیا روی خواهد داد.

این سخن به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم رسید، به بلال فرمود که ندای نماز جماعت دهد، مردم بسیار گرد آمدند تا که مسجد انباشته شد و جا بر آنان تنگ آمد. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم خشمناک بیرون شد و در حالی که دستها و پاهایش از پیراهن بیرون زده بود به منبر شد، سپاس و ستایش خدای گفت و فرمود:

ای مردم! من هم آدمی مانند شما هستم که فقط پروردگارم به من وحی می‌کند و مرا به انجام رساندن پیامش مخصوص گردانیده و به نبوتش برگزیده و بدین‌سان مرا بر همه فرزندان آدم برتری داده و مرا هر آنچه بخواهد از غیب آگاه می‌کند، پس هر

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۱

چه می‌خواهید از من پرسید.

مردی مؤمن و خدا و رسول دوست، برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! من که هستم؟ فرمود: تو عبد الله بن جعفر هستی، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم او را فرزند پدرش دانست. آن مرد خوشحال بر جای نشست.

سپس مردی منافق و بیمار دل و دشمن خدا و رسولش برخاست و گفت: ای رسول خدا! من چه کسی هستم؟

فرمود: تو فلانی پسر فلانی، چوپان بنو عصمه که بدترین شاخه قبیله ثقیف هستند می‌باشی. آنان نافرمانی خدا کردند، خداوند هم خوارشان نمود. آن مرد نشست و بدین‌سان خدای خوارش نمود و در برابر چشم همه رسوایش کرد، چرا که مردم پیش از این شکی نداشتند که وی از دلاوران و بزرگان قریش است.

سپس فرد سومی برخاست که منافق و بیمار دل بود گفت: ای رسول خدا! بهشتی‌ام یا دوزخی؟ فرمود: دوزخی هستی! آن مرد نشست و خداوند خوارش نمود و در برابر همه رسوایش کرد.

عمر بن خطاب برخاست و گفت: ما خشنودیم که خداوند پروردگار ما و اسلام دین ما و تو ای رسول خدا پیامبر ما هستی، و به خدا پناه می‌بریم از خشم او و رسولش، از ما درگذر ای رسول خدا، خدای از تو درگذرد، عیب ما را بپوشان خدای تو را بپوشاند. رسول خدا فرمود: خوب! بعد از این حرفها، سؤالی هم داری؟ عمر گفت: ای رسول خدا! خواهان عفو امت هستم.

علی بن ابی طالب علیه السّلام برخاست و گفت: ای رسول خدا! نسیم را بفرما که من چه کسی هستم تا مردم خویشاوندی مرا با تو بدانند.

فرمود: ای علی! تو و من از دو شطّ نور خلق شدیم که از زیر عرش تابیده بودند و تقدیس خدای می‌کردند، و این دو هزار سال پیش از آفرینش خلق بود، سپس از آن دو شطّ نور دو قطره آب زلال سپید به هم پیچیده پدید آمد و سپس آن دو قطره آب

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۲

زالال در اصلاّب بزرگوار و ارحام پاکیزه و پاک منتقل گردید تا که نیمی از آن در صلب عبد الله و نیمی در صلب ابو طالب قرار گرفت و من شدم و تو شدی و این فرموده خداوند است که: «او است خدایی که آفرید از آب بشری را و او را دارای سبب و نسب کرد، پروردگارت توانا است». «۱» ای علی! تو از منی و من از تو، گوشت تو با گوشت من، خون تو با خون من آمیخته، تویی رابطه میان خدا و خلقتش پس از من، هر کس ولایت تو را انکار کند رابطه میان خویش و خدا را بریده است و از دوزخیان است، ای علی! خداوند جز به وسیله من و سپس به وسیله تو شناخته نشود، هر کس ولایت تو را انکار کند پروردگاری خداوند را انکار کرده است، ای علی! تو پس از من نشانه بزرگ خداوند در زمین هستی، تو رکن اکبری در قیامت، هر کس در سایه تو پناه گیرد رستگار است، زیرا بندگان خدا را تو حسابرسی، میزان میزان تو است، صراط صراط تو است، جایگاه جایگاه تو است، حساب حساب تو است، هر کس به تو رو کند نجات یابد و هر کس با تو مخالفت کند تباه و هلاک شود، خدایا گواه باش، خدایا گواه باش. سپس حضرتش از منبر به زیر آمد.

*** این روایت در منبع زیر نیز آمده است:

بحار ۱۴۷/۲۲.

(۱) - قرآن ۵۴/۲۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۳

[فضایل علی ع]

اشاره

(*) مصدر روایت: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم.

* راوی: ابان از سلیم از ابو ذر.

* زمان نقل: سالهای سکوت.

* مکان: مدینه.

* موضوع: فضایل علی علیه السلام.

* کیفیت: روایت تبلیغاتی رادیکالیزم دوره حضور.

* فضایل علی علیه السلام).

متن:

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل کند که گفت: به ابو ذر گفتم: خدای بیامرزدت، شگفت انگیزترین سخنانی را که از رسول خدا در باره علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده‌ای برایم تعریف کن. گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «پیرامون عرش نود هزار فرشته‌اند که تسبیح و عبادتی جز فرمانبری از علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنانش و طلب آمرزش برای پیروانش ندارند».

گفتم: خدای بیامرزدت، جز این، گفت: شنیدم که می‌فرمود: «خداوند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را به اطاعت از علی و بیزاری از دشمنانش و آموزش برای پیروانش، مخصوص گردانیده است». گفتم: خدای بیامرزدت جز این، گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «خداوند همواره در هر امتی که پیامبری مرسل داشته، بر آنان به حقانیت علی احتجاج می‌کند، هر کدام‌شان که علی‌شناس‌تر باشند، بزرگترین مقام را نزد خداوند دارند». گفتم: خدای بیامرزدت، جز این، گفت: چرا، شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «اگر من و علی نبودیم، خداوند شناخته نمی‌شد، اگر من و علی نبودیم خداوند عبادت نمی‌شد، اگر من و علی نبودیم ثواب و عقابی نبود، میان خدا و علی پرده و پوششی در کار نیست، علی خود پرده و پوشش میان خدا و خلقش است».

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۴

سلیم گفت: سپس از مقدار پرسیدم و گفتم: خدای بیامرزدت، برترین سخنی را که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در باره علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده‌ای برایم تعریف کن. گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که می‌فرمود: «خداوند در قلمرو قدرت و حکومت خویش یکی است، انوارش را که پیشوایان معصوم باشند به بندگانش می‌شناساند، سپس امر خویش را به آنان واگذار می‌کند و بهشت خویش را بر آنان مباح ساخته است. هر کس از انس و جن را که بخواهد قلبش را پاک گرداند ولایت علی بن ابی طالب را به وی می‌شناساند، و هر کس را که بخواهد قلبش را تیره و تار گرداند او را از شناخت ولایت علی بن ابی طالب محروم می‌سازد، به آن که جانم به دست او است سوگند! آنچه باعث شد تا خداوند آدم را بیافریند و در او از روح خویش بدمد و توبه‌اش را بپذیرد، و او را به بهشتش بازگرداند، فقط نبوت من و ولایت علی بن ابی طالب بود. به آن که جانم به دست او است؛ به خاطر نبوت من و اقرار به ولایت علی پس از من، ملکوت آسمانها و زمین به ابراهیم نشان داده شد. به آن که جانم به دست او است سوگند! به خاطر نبوت من و شناخت علی پس از من بود که موسی در گهواره سخن گفت و عیسی بر جهانیان معجزه نشان داد. به آن که جانم به دست او است سوگند! هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر بر اثر شناخت خداوند و اقرار به ولایت ما و هیچ آفریده‌ای شایستگی شناخت خدا را نیافت مگر با اعتراف و اقرار به عبودیت برای خدا و اقرار به ولایت علی پس از من!» مقدار خاموش شد، گفتم:

خدای بیامرزدت، جز این؟ گفت: چرا، شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «علی معیار دیانت این امت و گواه بر آن و سرپرست حسابرسی آن است، علی است آن قله بزرگ و شاهراه روشن حق و راه راست خداوند پس از من، به وسیله او از گمراهی راه یابند و از نادانی آگاه شوند و نجات یابند و به هنگام مرگ آرام گیرند و از هراس بیاسایند و بدیها پاک شود و عذاب بر طرف گردد و رحمت نازل شود. او چشم بینا و گوش شنوا و زبان گویای خدا در میان خلقش است، دست گسترده رحمت

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۵

خدا بر سر بندگانش است، جلوه او بر گستره آسمانها و زمین است، ریسمان نیرومند و استوار او است، عروة الوثقی ناگسستنی او است، دروازه او است که از آن در آیند، خانه او است که هر که در آید در امان باشد، در رستخیز نشانه او بر صراط است، هر کس او را شناسد به بهشت در آید و هر کس او را انکار کند به دوزخ درافتد».

*** این روایت در منبع زیر نیز آمده است:

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۶

[فضایل علی ع]

اشاره

- * مصدر روایت: سلمان فارسی.
- * راوی: ابان از سلیم از سلمان.
- * زمان نقل: سالهای سکوت (سال ۱۵ هـ) * مکان: مدینه.
- * موضوع: فضایل علی علیه السلام.
- * کیفیت: روایت تبلیغاتی رادیکالیزم دوره حضور.
- * فضایل علی علیه السلام.

متن:

ابان از سلیم بن قیس نقل کند که گفت: شنیدم که سلمان فارسی می گوید:
«همانا که علی دری است که خداوند آن را گشوده است؛ هر که در آن درآید در امان باشد و هر که از آن در شود کافر باشد».

*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

کلینی / کافی ۲ / ۳۸۸، ۳۸۹ + ارشاد القلوب ۱۷۹ + بحار ۴۰ / ۹۷، ۷۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۷

[فضایل علی ع]

اشاره

- * مصدر روایت: پیامبر اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم.
- * راوی: سلیم از جابر بن عبد الله.
- * زمان حادثه: سالهای حیات رسول در مدینه.
- * مکان حادثه: مدینه. مسجد پیامبر.
- * زمان نقل: سالهای سکوت.
- * مکان: مدینه.
- * موضوع: فضایل علی علیه السلام.
- * فضایل علی علیه السلام.

متن:

سلیم از جابر بن عبد الله انصاری «۱» نقل کند که گفت: روزی در مسجد پیامبر بودیم که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در حالی که در دستش طنابی از لیف خرما بود، از خانه درآمد و بر ما گذشت. آن را بر ما می‌نواخت و می‌فرمود: در مسجد نخواستید. جابر گفت: از مسجد درآمدیم و علی علیه السَّلام خواست که با ما بیرون رود. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: ای برادر کجا می‌روی؟ آنچه برای من در مسجد حلال است برای تو نیز حلال است، تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی، همانا که خداوند به موسی فرمود: تا مسجدی پاک و پاکیزه بنا کند که در آن جز او و هارون و دو پسرش شبر و شیر نباشند. ای برادر! به آن که جانم به دست او است نگهبانی حوضم در دست تو است و آن گونه که مرد از شترش در مقابل شترگر نگهداری می‌کند، تو را می‌بینم که نگهبان حوضم هستی و در دست تو عصایی از چوب درخت عوسج است.

(۱) - جابر بن عبد الله انصاری از بنو زریق شاخه‌ای از خزرج، از مهاجران به حبشه، در دوران خلافت عمر درگذشت.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۸

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

ابن شهر آشوب / مناقب ۲ / ۱۹۴. خوارزمی / مناقب ۶۰. + الحلّی / کشف الیقین ۶۰ + کشف الغمّه ۱ / ۱۵۱. + الحاکم / مستدرک ۳ / ۱۳۸. + بحار ۳۲ / ۲۶۰ + ۳۹ / ۳۰ + الغدیر ۲ / ۳۲۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۹

[فضایل علی ع]

اشاره

(*) مصدر روایت: امام علی علیه السَّلام.

* راوی: سلیم.

* موضوع: فضایل علی.

* فضایل علی علیه السَّلام.

* متن:

سلیم بن قیس گفت: شنیدم که امیر مؤمنان می‌فرماید: گویی رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم را در صحن مسجدش می‌بینم که می‌فرماید: بدانید! مسجدم بر هر فرد جنب و حائضی جز من و برادر علی و دخترم و زنان و خدم و حشم، حرام است، آیا شنیدید، آیا برای شما روشن کردم، بدانید و گمراه نشوید. به این سخنان همچنان ندا داده می‌شد.

*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

ابن شهر آشوب / مناقب ۲ / ۱۹۴. + بیهقی / سخنان ۷ / ۶۵ + حلبی / السیره ۳۷۵. + بحار ۳۹ / ۳۰. + الغدیر ۳ / ۲۱۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۰

[فضایل علی ع]

اشاره

* مصدر روایت: رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم.

* راوی: ابان از سلیم از سلمان.

* زمان نقل: سالهای سکوت (۱۵ هـ).

* مکان: مدینه.

* موضوع: فضایل علی علیه السلام.

* کیفیت: روایت تبلیغاتی رادیکالیزم دوره حضور.

* فضایل علی علیه السلام * مبانی امامت علی و آل علیهم السلام

متن:

ابان از سلیم و او از سلمان نقل کند که گفت: قرشیان هر گاه نشستی داشتند و فردی از اهل بیت را می‌دیدند، سخنان را قطع می‌کردند. یک روز مردی از آنان گفت: «محمد در میان خاندانش مانند درخت خرمايي است در خاکروبه».

این سخن به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم رسید، حضرتش خشمگین شد و از خانه درآمد و به منبر شد و بر آن نشست تا که مردم جمع شدند، سپس ایستاد و سپاس و ستایش خدای گفت و فرمود: ای مردم! من کی هستم؟ گفتند: فرستاده خدا هستی. فرمود:

من فرستاده خدا هستم، محمد پسر عبد الله پسر عبد المطلب پسر هاشم هستم. و همچنان نسبش را بر شمرد تا که به نزار رساند. سپس فرمود: بدانید که من و اهل بیتم نوری بودیم در محضر خداوند، دو هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند، و آن نور هر گاه تسبیح می‌گفت، فرشتگان در پی تسبیح آن، تسبیح خدای می‌گفتند. پس از آنکه آدم را آفرید آن نور را در صلب او نهاد و سپس آن نور در صلب آدم به زمین هبوط کرد، سپس در صلب نوح به کشتی درآمد، سپس در صلب ابراهیم در آتش نمرود افکنده شد و همراه همچنان در اصلاّب بزرگوار می‌چرخید تا که ما خاندان، از برترین و خالص‌ترین جایگاه و گرمی‌ترین رستگاهها در میان پدران و مادران بیرون آمديم، هیچ یک از آنان را پلیدی زنا نیالوده است.

بدانید که ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشت هستیم؛ من و علی و

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۱

جعفر و حمزه و حسن و حسین و فاطمه و مهدی.

بدانید که خداوند به زمینیان نگاهی انداخت و از میانشان دو فرد را برگزید: یکی مرا که فرستاده و پیامبر برانگیخت و دیگری علی بن ابی طالب را، و به من وحی کرد که او را برادر و دوست و وزیر و وصی و جانشین بگیرم.

بدانید که پس از من علی ولی هر مؤمنی است؛ هر کس او را دوست بدارد، خدای او را دوست دارد، و هر کس او را دشمن دارد خدای او را دشمن دارد، تنها مؤمن او را دوست دارد و تنها کافر او را دشمنی ورزد، او پس از من محور زمین و مایه آرامش آن است، او کلمه تقوای خداوند و عروة الوثقی او است که «می‌خواهند نور خدا را با دهن‌هاشان خاموش کنند، حال آنکه خداوند

نور خویش را به پایان رساند، هر چند که کافران ناخوش دارند». «۱» بدانید که خداوند بار دیگر به زمینیان نگاهی انداخت و پس از من دوازده وصی از خاندانم برگزید و آنان را بهترین امت یکی پس از دیگری قرار داد، آنان مانند ستارگان آسمانند که هر گاه یکی غروب کند دیگری طلوع نماید، آنان پیشوایان هدایتند و هدایت شده، نیرنگ نیرنگبازی زیان‌شان نزنند و خواری خوارکننده‌ای خوارشان نسازد، آنان حجت‌های خداوند در زمین و گواهان او بر خلقش و خزانه‌داران دانشش و مفسران وحیش و جایگاههای حکمتش می‌باشند، هر کس اطاعت‌شان کند خدای را اطاعت کرده و هر کس نافرمانی‌شان کند خدای را نافرمانی کرده است، آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان، از قرآن جدا نشوند تا در کنار حوض بر من در آیند. باید که این حقیقت را حاضران به غایبان برسانند. سپس سه مرتبه فرمود: خدایا گواه باش، خدایا گواه باش، خدایا گواه باش.

*** این روایت در دو منبع زیر نیز آمده است:

نعمانی / الغیة ۵۲. + شاذان بن جبریل / الفضائل ۱۳۴.

(۱) - قرآن ۸/۶۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۲

[نگاهی به گذشته و حال]

اشاره

*) مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

*) راوی: ابان از سلیم.

هلالی، سلیم بن قیس - افتخار زاده، محمود رضا، تاریخ سیاسی صدر اسلام (ترجمه کتاب سلیم)، ۱ جلد، انتشارات رسالت قلم - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم؛ ؛ ص ۱۵۲
زمان: سال ۳۷ هجری.

* مکان: کوفه.

* موضوع: نگاهی به گذشته و حال.

* یادى از طلوع نهضت اسلام و گذشته سرشار از ایمان و امید و مبارزه و پایداری و پیروزی پی در پی.

* افشای ماهیت عقیدتی و مبارزاتی کودتاجیان.

* ماهیت غصب؛ تقدّم مفضول بر افضل و نتایج شوم و دردناک آن.

* مردم‌شناسی دوره کودتا؛ نسلی که در پی غلبه اضداد نهضت اسلام و برقراری نظام جاهلی پدید آمد.

* یادى از تنهایی و چگونه زیستن علی در دوران اقتدار کودتا.

متن:

ابان گوید که سلیم گفت: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام پیش از نبرد صفین می‌فرمود: «۱» همانا که این قوم «۲» هرگز نه

به حق بازمی‌گردند و نه به توحید کلمه‌ای که میان ما و آنان یکسان بر زبان جاری است روی می‌آورند، تا آنجا که کار به نبرد کشیده شود و لشکر از پی لشکر و گردان از پی گردان و سپاه از پی سپاه دیارشان را فرا گیرد و تا که اسبان نبرد در جا جای سرزمین‌شان چراند شوند و بر اردوگاه‌هایشان فرود آیند و تا که یورش‌ها از دشت و درّه علیه آنان آغاز شود و تا که گروهی راست کردار و پایدار دیدارشان نمایند، گروهی که مرده و کشته‌هایشان در راه خدا، تنها بر پشت کار آنان در اطاعت از خداوند می‌افزاید.

(۱) - مخاطب امام علی علیه السلام، اشعث بن قیس کندی بوده است.

(۲) - اشاره به پیروان کودتای سقیفه و باند معاویه.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۳

به خدا سوگند! آنک که با رسول خدا بودیم و با پدران و فرزندان و خالوان و عمویان و خویشاوندان خویش می‌جنگیدیم، ما را دیده‌ای که آن نبردها چیزی جز بر ایمان و اسلام و پشت کار ما در اطاعت از خدا و آزادگی در مبارزه با هم‌زمانان نمی‌افروزد. مردی از ما و مردی از دشمن ما هر دو می‌کوشیدند تا مردانه بر یک دیگر بتازند و هر کدام جان خویش برهاند و زودتر به دیگری جام مرگ بنوشانند؛ گاه ما شرنگ مرگ را به کام دشمن می‌چکاندیم و گاه او چنین می‌کرد. خداوند که ما را راست کردار و پایدار دید، آیاتی در ستایش ما در کتابش نازل فرمود و خشنودی خویش را از ما ابراز داشت و یاری‌مان کرد.

نمی‌خواهم بگویم هر آن که با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود چنین بود، ولی بیشترشان چنین بودند، همراهانی هم با ما بودند که جز خراب کردن کارها هنری نداشتند، خداوند در باره آنان فرمود:

«حقاً که دشمنی از دهن‌هایشان در آمده و آنچه در سینه نهان دارند بزرگتر از چیزی است که بر زبان می‌رانند». «۱» ای پسر قیس! یکی از آنان که تو و یارانت او را برتر می‌دانید از نبرد می‌گریخت! نه تیری انداخت و نه شمشیری زد و نه نیزه‌ای پرتاب کرد، هر گاه مرگ حتمی می‌نمود به سوراخی پناه می‌برد و فراری می‌شد و عقب می‌کشید و آن گونه که میش کوری پناه می‌جوید پناه می‌جست که کسی جلودار وی نبود، هر گاه دشمن را می‌دید می‌گریخت و از روی ترس و فلاکت دشمن را به دنبال خود می‌کشاند. اما آنک که پیروزی پدیدار می‌گشت و سخن از غنائم بود زبان می‌گشود! که به فرموده خداوند: «آنک که ترس نبرد از میان رود، از روی بخل در غنائم، شما را با زبانهای تند و تیز خود برنجانند». «۲»

(۱) - قرآن ۱۱۸/۳.

(۲) - قرآن ۱۹/۳۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۴

او همچنان از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اجازه می‌خواست تا گردن فردی «۱» را که آن حضرت قتل او را نمی‌خواست بزند! و پیامبر به او اجازه نداد.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر او که سلاح و لباس کامل رزم پوشیده بود، نگاهی انداخت و خندید، سپس او را به کنیه‌اش صدا زد و فرمود: ای ابو فلان! امروز روز تو است! اشعث بن قیس گفت: نمی‌خواهد به من بگویی که مقصودت کیست، او که شیطان از او می‌گریزد!! علی علیه السلام فرمود: ای پسر قیس! خداوند خود فرموده که بیم و هراس را از دل شیطان نبرده است!! سپس فرمود: آنک که با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بودیم و سختیها و رنجها و مشکلات به ما روی می‌آورد، اگر ما هم این گونه که شما رفتار می‌کنید، می‌کردیم برای خدا دینی برپا نمی‌شد و خداوند اسلام را استوار نمی‌ساخت.

به خدا سوگند! خون دل و پشیمانی و حسرت بسیار خواهید خورد، آنچه را به شما می‌گویم به خاطر سپرید و بیاد داشته باشید؛ تبهکاران و حرامیان و رانده‌شدگان و رهاشدگان و منافقان بر شما مسلط خواهند شد و شما را به سختی خواهند کشت، و شما خدا را خواهید خواند اما پاسخی نخواهید شنید، بلا از شما برطرف نخواهد گردید تا که توبه کنید و باز گردید که اگر چنین کردید خداوند شما را از آشوب و گمراهی و تبهکاری و نادانی نجات خواهد داد.

(۱) - منظور حاطب بن ابی بلتعنه است که در آستانه فتح مکه از سر سادگی و دلسوزی به عزیزانش در مکه، نامه‌ای به مشرکان نوشت و خبر حرکت پیامبر به سوی مکه را گزارش داد و نامه را در موی سر ساره کنیز خویش جاسازی کرد. وحی دخالت کرد و جریان را به رسول گفت و ... در میان راه علی علیه السلام نامه را از موی ساره بدر آورد و حاطب به محضر رسول شد و شرح حال بگفت: او که از مجاهدان بدر بود و بسیار محترم، مورد عفو رسول قرار گرفت، اما عمر بن خطاب همچنان اصرار داشت که اجازه گیرد و گردنش را بزند.

ن. ک: ابن هشام/ السیره ۳/ ۲۸۰-۲۸۱. مجلسی/ بحار ۱۹/ ۲۷۱+ ۲۱/ ۹۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۵

هان! که جای شگفتی بسیار است از نادانان این امت و گمراهان و راهبران و راهجویان دوزخ! چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدند که مکرر می‌فرمود: «امتی نبوده و نیست که حکومت خویش را به فردی سپرد که در میان آن امت، فردی داناتر از فرد حاکم باشد و سرنوشت آن امت همچنان به پستی نگراید مگر به آنچه رها کرده‌اند برگردند».

اینان پیش از من سرنوشت خویش را به دست سه نفر سپرده بودند که هیچ یک از آنان قرآن را یک جا گرد نیاورده و نخوانده بود و اصولاً ادعایی نداشت که به کتاب خدا و سنت پیامبرش آشنایی دارد. هر سه‌شان به یقین می‌دانستند که من داناتر از آنان به کتاب خدا و سنت پیامبرش و آگاه‌تر از آنان به قرآن و حکم خداوند می‌باشم.

هیچ یک از این سه نفر سابقه‌ای با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نداشته و در رنج و سختیهایش شریک نبوده و در خلوت و جلوتش حضور نداشته است، هیچ یک از این سه، در طول نهضت و مبارزه، از شدت ترس و فلاکت روحی و شوق زنده ماندن، تیری نینداخته و نیزه‌ای نپرانده و شمشیری نزده است.

اینان می‌دانستند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در نبردها شخصا می‌جنگید و در پیکار احد «ابی بن خلف» و مسجع بن عوف را که از شجاع‌ترین و خطرناک‌ترین قهرمانان مشرکان بودند و بیش از همه بی‌تاب نبرد با رسول بودند، کشت. و به یقین می‌دانستند که در میان‌شان کسی نیست که بتواند جای مرا بگیرد، هیچ یک از قهرمانان عرب نبود که ادعا و یا توان هم‌رزمی با من را داشته باشد، هیچ کس جز من دژها را نگشود و مشکل و سختی و تنگنایی نبود که رسول با آن مواجه شود و نگوید: برادرم علی کجاست، شمشیرم کجاست، نیزه‌ام کجاست، آن که هم و غم را از من برطرف می‌کند کجاست! سپس مرا جلو می‌انداخت و من جلو می‌افتادم و جان خویش را فدایش می‌کردم و بدین‌سان خداوند به دست من غم و اندوه از چهره رسولش می‌زدود. سپاس و ستایش خدای و رسولش را که بدین وسیله بر من

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۶

منت می‌نهادند و مرا به انجام این مهم، مخصوص می‌گردانیدند و پیروزم می‌ساختند.

یکی از این کسانی که نام بردی دارای پیشینه مبارزاتی و رزم آوری نیست؛ او حتی یک بار هم دژی را نگشود و کمکی نکرد، اما هر چه بخواهی سابقه فرار و گریز و کشاندن دشمن به دنبال خویش دارد! از شدت ترس نزد یاران ترسوییش برمی‌گشت و آنان را بیشتر می‌ترساند و آنان همه او را می‌ترساندند! بارها و بارها از عرصه نبرد گریخت، اما به هنگام پیروزی و تقسیم غنائم، زبان

می‌گشود و هیبت می‌زد و امر و نهی می‌کرد! در روز خندق، ابن عبد وّد «۱» او را به اسمش صدا زد، ترسید و به یارانش پناه برد تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم لبخند زد، چرا که در او ترس را مشاهده نمود! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «دوستم علی کجاست، ای دوستم ای علی! جلو بیفت».

و همو بود که در روز خندق به یاران چهارگانه‌اش، همان یاران پیمان نامه توطئه کودتا گفت: «به خدا سوگند! آنک که دشمن از بالا و پائین ما را در بر گیرد، اگر محمد را با همه یارانش به دشمن تحویل دهیم، از این مهلکه جان سالم بدر خواهیم برد». و این همان فرموده خداوند است که: «و لرزیدند، لرزشی بسیار شدید» «۲»، «و به خداوند گمانهای بد بردند» «۳»، «و منافقان و کسانی که در دلهایشان مرض بود گفتند:

خدا و رسولش ما را جز وعده شکست نداده‌اند». «۴» رفیقش به وی گفت: «نه! ولی بت بزرگی را می‌گیریم و می‌پرستیمش، زیرا

(۱) - عمرو بن عبد وّد از پهلوانان نام‌آور شرک که نامش هول و هراس بسیار می‌افکند. همو بود که به سال ۵ هجری در پیکار خندق مبارز می‌طلبید و کسی را توان هم‌وردی با وی نبود. امام علی بن ابی طالب علیه السلام بر او غالب آمد.

(۲) - قرآن ۱۲/۳۳.

(۳) - قرآن ۱۰/۳۳.

(۴) - قرآن ۱۲/۳۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۷

مطمئن نیستیم که اگر پسر ابو کبشه [رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم] پیروز گردد، هلاک خواهیم شد، اما این بت برای ما پشتوانه‌ای است که اگر قریش پیروز شدند، پرستش این بت را آشکار کنیم و به آنان بفهمانیم که از کیش خویش هرگز جدا نگشته‌ایم، و اگر دولت پسر ابو کبشه برگشت، در نهان به پرستش این بت باقی بمانیم».

جبریل فرود آمد و رسول خدا را از این نیت آگاه ساخت و رسول پس از اینکه من ابن عبد وّد را کشتم، این جریان را به من گفت. حضرتش آن دو را فراخواند و فرمود: شما دو تا در جاهلیت کم بت پرستیدید؟! گفتند: ای محمد! ما را به خاطر آنچه در جاهلیت گذشته، سرزنش نکن. رسول خدا به آن دو فرمود: و امروز چقدر بت می‌پرستید؟! گفتند: به آن که تو را به حق به پیامبری برانگیخت سوگند! از لحظه‌ای که دین تو را پذیرفتیم جز خدا را نپرستیم. فرمود: ای علی! این شمشیر را بگیر و برو به فلان جا و بتی را که می‌پرستند درآور و آن را بشکن، اگر کسی میان تو و بت ایستاد، گردنش را بزن! به پای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم افتادند و گفتند: رسوایی ما را بیوشان، خدای تو را بیوشاند. من به آن دو گفتم: به خدا و رسولش ضمانت دهید که جز خدای را نپرستید و ذره‌ای شرک نورزید. بر این سخن با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم عهد کردند. رفتیم تا که بت را از جایش درآوردم و سر و دو دستش را شکسته و دو پایش را انداختم، سپس نزد رسول خدا باز گشتم. به خدا سوگند کدورتی را که از من به خاطر این کار به دل گرفتند تا لحظه‌ای که مردند در چهره‌شان می‌دیدم.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در گذشت، او و یارانش رفتند و با انصار بر سر حقّ من به جنگ و جدل پرداختند! اگر راست می‌گفتند و بر اساس حقی احتجاج می‌کردند که مثلاً آنان سزاوارتر از انصارند زیرا که از قریش‌اند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هم از قریش است! در این صورت پس آن که به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نزدیک‌تر است سزاوارتر به خلافت است! بنا بر این در حقم ستم کردند. و اگر به باطل احتجاج کردند پس در حقّ انصار ستم کردند! خداوند میان ما و کسانی که بر سر حق ما بر ما

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۸

ستم کردند، حکم کند که مردم و عوام الناس را بر ما سوار کردند.

و شگفتا که دل این امت گرفتار دوستی‌شان و دوستی کسی گردیده که آنان را از راه پروردگارشان باز داشت و از دین‌شان برگرداند!! به خدا سوگند! اگر این امت، پا برهنه و خاکستر بر سر تا روز قیامت به درگاه خدا بنالد و بر کسی که گمراه‌شان ساخته و از راه خدا بازشان داشته و آنان را به دوزخ خوانده و در معرض خشم پروردگارشان قرار داده و عذاب خداوند را بر آنان به خاطر گناهانی که مرتکب شدند واجب ساخته، نفرین کنند باز هم کم است و کوتاهی کرده‌اند.

چرا که صاحب حق راستگوی آگاه به خدا و رسولش می‌ترسد از اینکه چیزی از بدعتها و سنتها و ساخته و بافته‌های‌شان را که عوام به آن خو گرفته‌اند، تغییر دهد و هر گاه چنین کند با او بستیزند و مخالفت ورزند و از او بیزاری جویند و رهایش کنند و از گرد او پراکنده شوند، و اگر بدعتهاشان را پذیرفت و به آنها احترام گذاشت و گرمی‌شان داشت، او را دوست دارند و بزرگ شمارند و برتری دهند.

به خدا سوگند! اگر در میان این لشکر از حق و حقیقتی سخن گویم که خداوند بر پیامبرش نازل کرده و آن را آشکار نمایم و به آن فراخوانم و بر اساس آنچه از پیامبر خدا در باره آن شنیده‌ام شرحش دهم و تفسیرش نمایم، در لشکر جز تعدادی ناچیز باقی نماند، چرا که همه از بیان حق می‌ترسیدند و از پیرامونم پراکنده می‌شدند! و اگر نبود پیمانی که رسول خدا با من بسته و اگر نبود آنچه را که از حضرتش شنیدم، می‌کردم. ولی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «ای برادر! هر چه را که بنده به آن ناچار شد، خداوند برایش حلال ساخته و آن را برای او مباح نموده است». و شنیدم که می‌فرمود: «تقیّه بخشی از دین خدا است؛ دین ندارد آن که تقیه ندارد».

آنگاه حضرتش رو کرد به من [سلیم] و به شعر فرمود:

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۹

من شرّ آنان را به نرمی از خویش دور می‌سازم شری که دو سؤمّش متوجه خاندانم است و یک سؤمّش متوجه خودم پس اگر پروردگارم عوضم دهد معذورم خواهد داشت.

علی علیه السلام آنک که آن دو حکم را برای حکمیت فرستاد به آنان فرمود: بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش حکم کنید هر چند که به بریدن گلویم منجر شود. هر کس که خلافت را به اینان رهنمون شود پلیدترین نیت را دارد.

مردی از انصار به حضرتش گفت: این چه سخنی است که از تو به من رسیده؟ در میان امت مردی شایسته‌تر از تو برای خلافت نیست، پس این شایعه و اختلاف چیست؟ فرمود: تو مرا خوب می‌شناسی اما چه کنم که گرفتار پلیدترین خلق الله شده‌ام؛ آنان را به خلافت خویش می‌خوانم، سر می‌پیچند و اگر بر آنچه می‌خواهند تابع‌شان شوم از گرد من پراکنده می‌شوند.

***** بخشهایی از این روایت در منابع زیر آمده است:**

نصر بن مزاحم / صفین ۵۲۰ + ابن ابی الحدید / شرح ۲ / ۲۳۹ + سید رضی / نهج ۹۱ / کلام ۵۶ + حلی / المحتضر - بحار ۸ / ۲۲۸ +

مرندی / مجمع النورین ۲۲۱ + مجلسی / بحار ۳۳ / ۳۲۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۰

[حقانیت و مبانی امامت علی ع]

* مصدر روایت: ابو ذر غفاری.

* راوی: سلیم بن قیس.

* زمان: سالهای خلافت عثمان.

* مکان: مکه، مدینه.

* موضوع: حقانیت و مبانی امامت علی علیه السلام.

* حقانیت علی و مبانی امامت آن حضرت، از زبان ابو ذر.

متن:

سلیم بن قیس گفت: در حالی که من و حنش بن معتمر هنگام حج در مکه بودیم، ابو ذر برخاست و حلقه در کعبه را گرفت و با صدای بلند فریاد زد: ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس مرا نمی‌شناسد، من جندب بن جناده هستم، من ابو ذر هستم؛ ای مردم! من از پیامبران شنیدم که می‌فرمود: اهل بیت در میان امت مانند کشتی نوح در میان قومش است؛ هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس آن را رها کرد غرق گردید، و مانند باب حطه (باب آمرزش) در میان بنی اسرائیل است، ای مردم! من از پیامبران شنیدم که می‌فرمود: من در میان شما دو امر مهم بر جای گذاشتم تا زمانی که به آن دست آویزید هرگز گمراه نشوید، کتاب خدا و اهل بیت ... تا آخر حدیث.

ابو ذر وقتی به مدینه آمد، عثمان دنبالش فرستاد و گفت: چرا در هنگامه حج، چنان سخنانی گفتی؟ گفت: وصیتی بود که رسول خدا به من کرده بود و مرا به آن فرمان داده بود که حاضران به غایبان برسانند.

عثمان گفت: شهادی بر آن داری؟ علی علیه السلام و مقداد برخاستند و بر آن گواهی دادند. سپس هر سه نفر رفتند. عثمان گفت: ابو ذر و دو رفیقش می‌پندارند کسی هستند!

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۱

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

طوسی / امالی ۱ / ۵۹، ۳۵۹ / ۲ / ۷۵، ۹۶، ۱۲۷، ۲۴۷، ۳۴۳ + طبرسی / احتجاج ۱ / ۲۲۸ + بشاره المصطفی ۱۰۶ + الطرائف ۳۲ + نزهة الکرام ۵۵۵ + ابن جوزی ۳۲۳ + بحار ۲۳ / ۱۱۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۲

[حقانیت علی ع]

اشاره

* مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سال چهل هجری.

* مکان: کوفه.

* موضوع: حقانیت علی علیه السلام.

* حقانیت علی علیه السلام).

متن:

سلیم گفت: شنیدم که علی علیه السلام بر منبر کوفه می‌فرماید: «به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! سخنی گویم که پیش از من احدی نگفته باشد و پس از من نیز احدی آن را نگوید مگر فرد دروغ‌گویی، من بنده خدا و برادر رسول او هستم، وارث پیامبر رحمت و همسر بهترین زنان امت و بهترین اوصیایم». مردی از خوارج برخاست و گفت: «من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم»، در همان جا او را مرگ فرا رسید و از جایش تکان نخورد که درگذشت.

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

مفید / ارشاد ۱۸۶ + طوسی / امالی ۸۳ / ۱ + عیون اخبار الرضا ۶۲ / ۱۲ + ابن شهر آشوب / مناقب ۱۸۷ / ۲، ۱۸۶ + فرائد السمطين. باب ۴۴، ۵۷ + کنز العمال ۳۹۶ / ۶ + ابن عبد البر / استیعاب ۴۶۰ / ۲ + ابن کثیر / تاریخ ۳۳۵ / ۷ + ابن حجر / تهذیب التهذیب ۳۳۷ / ۷ + بحار ۳۸ / ۳۳۴، ۳۳۷، ۴۱ / ۲۰۵، ۲۰۶ + الغدير ۱۲۱ / ۳، ۳۱۸ / ۹. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۳

[تحلیل و پیش‌بینی حوادث آینده]

اشاره

(* مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سال ۴۰ هجری.

* مکان: کوفه.

* موضوع: تحلیل و پیش‌بینی حوادث آینده.

* دانش‌بیکران علی علیه السلام، سعه صدر و آزادی و آزادی خواهی و آزادی بخشی علی علیه السلام، تکیه و تأکید بر آگاه شدن مسلمانان.

* تحلیل سرنوشت تاریخی نهضت اسلام در طول رژیم‌های خلافت اموی و عباسی.

* پاسخ به پرسش تاریخی «چه باید کرد.» * سرنوشت خاندان امامت و پیروان‌شان در ادوار تاریخی خلافت غصب.

متن:

ابان گوید که سلیم گفت: امیر مؤمنان علیه السلام به منبر شد، ستایش و سپاس خدای را گفت و فرمود:

این من بودم که چشم فتنه را در آوردم و کسی را جز من جرات چنین کاری نبود.

به خدا سوگند! اگر من در میان شما نبودم کسی نبود که بتواند با اهل جمل و صفین و نهروان بجنگد. به خدا سوگند! اگر نبود که

فقط حرفش را می‌زدید و عملش را رها می‌کردید، از آنچه خداوند بر زبان پیامبرش جاری کرده در باره کسانی که با آنان جنگید و به گمراهی‌شان آگاه و به هدایتی که ما خود برآنینم دانا بود، با شما سخن می‌گفتم.

سپس فرمود: پیش از آنکه مرا از دست دهید هر آنچه می‌خواهید از من پرسید؛ به خدای سوگند! من به راههای آسمان داناتریم تا راههای زمین، منم رهبر بزرگ

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۴

مؤمنان و نخستین پیشگامان در اسلام و ایمان و پیشوای پرهیزکاران و پایان بخش وصیان، و وارث پیامبران و خلیفه پروردگار عالمیان، منم معیار تدین مردم در روز رستاخیز، و به نمایندگی از خدا، قسمت کننده اهل بهشت و دوزخ، منم صدیق اکبر و فاروقی که میان حق و باطل فرق می‌نهم، دانش سرنوشت‌ها و آزمایشهای الهی و معیار شناخت حق از باطل نزد من است. آیه‌ای نازل نشده که ندانم در باره چه و در کجا و در باره چه کسی نازل شده است. ای مردم! به زودی مرا از دست خواهید داد، من از شما جدا خواهم شد، خواهم مرد یا که کشته خواهم شد؛ نابکارترین‌شان در انتظار است تا ریشم را از خون سرم رنگین کند. به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! از جریانی که شمارش به بیش از سیصد می‌رسد و از زمان شما تا روز قیامت سیطره خواهند یافت از من نخواهید پرسید مگر که از دست اندرکاران آن و از ویرانی شهرها که چه زمانی ویران شوند و چه زمانی پس از ویرانی آباد شوند تا به قیامت، شما را آگاه کنم.

مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! ما را از آزمایشهای الهی آگاه کن.

فرمود: هر گاه پرسنده‌ای پرسد باید که بیندیشد و هر گاه پرسیده‌ای پرسش شود باید که درنگ کند! همانا که در پی شما رویدادهایی آشفته و پریشان و آزمایشی هول‌انگیز و فلج‌کننده نهفته است! به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! اگر مرا از دست دهید و رویدادهای سخت و آزمونهای حقیقی فرا رسد، بسیاری از پرسندگان خاموشی گزینند و بسیاری از پرسیدگان پریشان گردند، و آن هنگامی است که نبردتان رخ نماید و تیر از کمان بجهد و پیکار شدت گیرد و دنیا بر شما بلا گردد تا که خداوند برای نیکان راهی گشاید.

مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! برای ما از فتنه‌ها سخن بگو! فرمود: هر گاه که فتنه‌ها روی کنند مشته شوند و آنک که پشت کنند روی نشان دهند، همانا که فتنه‌ها را موجی است همانند موج دریا، و گرد بادی است همچون

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۵

گرد باد طوفان! به سرزمینی درآید و از سرزمینی بگذرد. در چنین هنگامه‌ای مردمی را بیابید که پرچمدار روز نبرد بدر بودند؛ یاری‌شان کنید و یاری جوئید تا پاداش یابید و معذور باشید.

بدانید که پس از من، هراس‌انگیزترین فتنه‌های وارده بر شما، فتنه بنی امیه است؛ فتنه‌ای کور و کر، بسته و تاریک، فتنه‌ای فراگیر که بلیه‌اش دامن خواص را می‌گیرد؛ هر کس که آگاه و بینای آن باشد دچار بلا شود و هر کس نادان و کوردل باشد بلا از او بگذرد، اهل باطل آن بر اهل حق غلبه کنند، زمین را سرشار از بدعت و ستم و بیداد کنند، تنها کسی که جبروت آن را بر زمین زند و پایه‌هایش را بشکند و بندهایش را بگشاید، خداوند؛ پروردگار عالمیان و در هم شکننده ستمگران خواهد بود.

بدانید که پس از من، به زودی بنی امیه را حاکمان بدی بیابید؛ همچون شتری بدخو که گاز گیرد و دست کوبد و لگد زند و شیرش را پس ندهد. به خدا سوگند! فتنه‌شان همچنان پایدار بماند تا آنجا که شما در دفاع از خود مانند آن برده بدکردار عمل کنید که هر گاه خواهش نباشد او را دشنام دهد و هر گاه حاضر باشد اطاعتش کند! به خدا سوگند! اما اگر شما در زیر هر سیاره‌ای پراکنده باشید، خداوند شما را برای آن روز بدی که برای‌شان در نظر دارد، گرد آورد. «۱» همان مرد گفت: ای امیر مؤمنان! آیا پس از آن، جماعتی هم خواهد ماند؟ فرمود:

شماها خود جماعتی پراکنده خواهید بود! حق و حقوق و حج و سفرهاتان یکی خواهد بود ولی دلهاتان گوناگون! یکی از حاضران گفت: چگونه دله‌ها گوناگون است؟ فرمود: این گونه؛ حضرتش انگشتانش را در هم فرو برد، سپس فرمود: این، این را می‌کشد و این، این را، هرج و مرج است! اوباش و حرامیان جاهلی بر جای

(۱) - اشاره به نهضت بزرگ و سراسری ضدّ اموی که در آن همه گروه‌ها، فرقه‌ها، احزاب سیاسی و ملل مسلمان و غیر مسلمان شرکت داشتند و سرانجام در سال ۱۳۲ هجری رژیم تبهکار اموی را سرنگون کردند و استخوانهای امویان را از زیر خاک درآوردند و به تازیانه بستند! فاعتبروا!

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۶

می‌مانند، در آن شب ظلمانی، چراغ هدایتی نخواهد بود و پرچم نجاتی دیده نخواهد شد، ما اهل بیت از آن فتنه و آشوب رسته‌ایم و در آن روزگار تاریک دعوتی به قیام نخواهیم داشت.

همان مرد گفت: ای امیر مؤمنان! در آن روزگار چه باید کرد؟ فرمود: به اهل بیت پیامبران بنگرید؛ اگر نشستند شما هم بنشینید و اگر شما را به یاری خواندند، یاری‌شان کنید، یاری کنید و معذور باشید، آنان شما را هرگز از هدایتی بیرون نکنند و هرگز شما را به ضلالتی نکشانند، بر آنان پیشی نگیرید که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان شما را شماتت کنند.

همان مرد گفت: ای امیر مؤمنان! پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند به وجود فردی «۱» از خاندانم دفع بلا خواهد کرد، آن گونه که پوست از جایش برآید، بلا از جان شما دور شود. سپس حکومت را به کسی «۲» خواهند رساند که آنان را خوار و ذلیل کند و جام زهر بنوشاندشان و امان‌شان ندهد و تنها با شمشیر استقبال‌شان کند، بر همه جا و همه کس آشوب و آشفتنگی حاکم گردد. هشت ماه بی‌وقفه شمشیر کشد تا آنجا که قریش حاضر شوند دنیا و آنچه در آن است بدهند و مرا ببابند که به آنان امان دهم! و در عوض آنچه مرا از آن محروم ساخته بودند، از آنان بگیرم و اندکی از آنچه بر آنان وارد شده برطرف نمایم! این فشار تا آنجاست که می‌گویند: «این فرد از قریش نیست، اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می‌کرد».

خداوند او را علیه بنی امیه برانگیزد تا که آنان را زیر گام‌هایش همچون آرد آسیاب نرم کند، نفرین‌شدگانی که هر کجا پیدایشان شود دستگیر گردند و به سختی

(۱) اشاره به محمد بن عبد الله بن حسن معروف به نفس زکیه، رهبر قیام بزرگ ضد اموی در سال ۱۳۲ هـ

(۲) اشاره به سقّاح و منصور عباسی که پس از بیعت با نفس زکیه و پیروزی انقلاب، با یک کودتا قدرت را غصب و رژیم عباسیان را بنیان نهادند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۷

کشته شوند که این «سنت خداوند است در باره کسانی که از پیش چنین کرده‌اند و در سنت خداوند هرگز تبدیل و تغییری نمی‌بینی». «۱» اما بعد! باید که آسیابی باشد تا گمراهی را بکوبد و آنک که آن را کوبید بر محور خویشتن بایستد! بدانید که کوبیدن و خرد کردن گمراهی معیاری دارد و آن روشنایی و شفافیتی است که در پی آن درآید و از آن پس بر خداوند است که آن را ریشه کن نماید.

بدانید که من و نیکان خاندانم و پاکان تبارم بردبارترین و داناترین مردم از کوچک و بزرگ هستیم، پرچم حقیقت و هدایت به دست ما است، هر کس از آن پیشی گیرد از دین بیرون رود و هر کس رهایش کند نابود شود و هر کس همراه آن باشد رستگار شود.

ما خاندانی هستیم که دانش ما از دانش خداوند ناشی شده، از حکومت راستین خداوند، حکومت یافته‌ایم، سخن راست سرچشمه شود ماست، اگر پیروی مان کنید با نشانه‌های نور ما هدایت شوید و اگر از ما روی گردانید، خداوند شما را به دستهای ما و یا به هر چه بخواهد عذاب کند.

ما افق اسلام هستیم؛ آنکه به کندی طی طریق کند به ما پیوندد و آنکه توبه کند، به سوی ما باز گردد. به خدا سوگند! اگر شتاب نمی‌کردید و حق به عقب نمی‌افتاد شما را از آنچه در جوانان عرب و عجم می‌گذرد با خبر می‌ساختیم، پس دانش را پیش از وقت آن از اهل بیت محمد نپرسید و به هنگام سختی و ناداری از آنان مالی نخواهید که ندارند بدهند و شما آنان را بخیل خوانید، چرا که بخل آنان را روا نیست.

همچون گلیم کف خانه رازدار باشید، شتاب‌زده و پخش‌کننده رازها نباشید.
از اهل حق باشید و حق را بشناسید و بر اساس حق یک دیگر را بشناسید، همانا

(۱) قرآن ۳۳/۶۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۸

که خداوند به قدرت خویش خلق را پدید آورد و به دانش خویش فضایل را میان آنان نهاد و از میان خلق، بندگان برآورد و برای خویش برگزید تا با آنان بر خلق خویش احتجاج کند. نشانه کسانی را که گرامی داشت، اطاعت خویش قرار داد و نشانه کسانی را که خوار کرد، معصیت خویش قرار داد، پاداش اهل طاعتش را رو سفیدی سرای جاوید قرار داد و کیفر اهل معصیتش را آتشی قرار داد که از شدت خشم او زبانه کشد: «خداوند بر آنان ستم نکرد ولی این خودشان بودند که بر خویش ستم روا داشتند». «۱» ای مردم! ما خاندانی هستیم که خداوند به وسیله ما راست را از دروغ نماید و سختی و ناسازگاری روزگار را برطرف کند و کمند خواری را از گردن شما بگسلد، خداوند با ما آغاز کند و با ما به پایان رساند، از هدایت و سیرت و سنت و زنده و مرده ما و دشمنان ما عبرت گیرید؛ بنگرید که آنان به بیماری و بلا و زخم و دمل مرده‌اند و ما به سم و قتل به شهادت رسیده‌ایم.

سپس حضرتش به فرزندانش رو کرد و فرمود: ای فرزندانم! باید که کوچکتان به بزرگتان نیکی کند و بزرگتان به کوچکتان رحمت آورد، مانند بی‌خردان جفاکار و نادانان نباشید که یقین‌شان به خداوند همانند تخم مرغی است که برای سرگرمی کودکان رنگ شده است! نفرین بر آن ترساننده که آل محمد را بترساند؛ آن خلیفه‌ای که ستمگری پلید و ناپاک را بر جای نهد و جانشینم (حسن) و جانشین جانشینم (حسین) را بکشد.

به خدا سوگند! که چگونگی ابلاغ همه رسالت‌های انبیا و انجام همه قواعد و احکام و همه کلمات خداوند را آموخته‌ام، همه سرچشمه‌ها برایم گشوده شده و همه قواعد و روابط پدیده‌ها را آموختم، پرده‌ها برایم به یک سو رفته و در ملکوت نگریسته‌ام، چیزی از من پنهان نمانده و بر آنچه پیش از من گذشته، دست یافته‌ام و

(۱) قرآن ۱۶/۳۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۶۹

کسی در آنچه پروردگارم به رستاخیز مرا بر آن گواه گیرد، با من شریک نگردد، خداوند با من موعد خویش را تمام کند و کلماتش را کامل گرداند، منم آن نعمتی که خداوند بر خلقش ارزانی داشت، منم آن اسلامی که آن را برای خویش پسندید، اینها همه، منت و احسانی است که خداوند بر من منت نهاد و با آن مسئولیت را سنگین کرد. و امام نیست مگر کسی که آگاه به حال پیروانش باشد و این فرموده خداوند است که: «همانا که فقط تویی هشداردهنده برای هر قومی که هدایت شده». «۱» سپس از منبر

به زیر آمد، درود خدا بر او و خاندان پاک و برگزیده‌اش باد.

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

سید رضی / نهج البلاغه ۲۷۳-۲۷۴ خطبه ۹۲ + ابن ابی الحدید / شرح ۵۷/۷ + بحار ۶۴۱/۸ + قرآن ۷/۱۳.

(۱) قرآن ۷/۱۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۰

[گستره دانش و آگاهی علی ع]

اشاره

* مصدر روایت: عبد الله بن عباس.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سال ۳۷ هجری.

* مکان: مدینه.

* موضوع: دانش علی علیه السلام.

* گستره دانش و آگاهی علی علیه السلام.

* متن:

ابان گوید سلیم گفت: شنیدم که ابن عباس می گوید: از علی علیه السلام حدیثی شنیدم که معنای آن را نفهمیدم ولی آن را انکار نکردم، شنیدم که می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام بیماریش سر در گوشم نهاد و کلید گشودن هفتاد هزار باب دانش را به من آموخت که هر باب هزار باب دیگر گشاید». در ذی قار «۱» در چادر علی علیه السلام نشسته بودم که حضرتش حسن علیه السلام و عمار را نزد کوفیان فرستاده بود تا مردم را به نبرد فراخوانند، در این هنگام علی علیه السلام رو کرد به من و فرمود: ای ابن عباس! حسن با یازده هزار نفر یکی کم (نمی دانم که فرمود یکی یا دو تا کم) دارد نزد تو می آید! با خودم گفتم: اگر چنین باشد این از همان هزار باب دانش است. دیری نپایید که حسن علیه السلام با آن سپاه موعود آمد، به پیشوازشان شتافتم و به کاتب لشکر که نام سپاهیان به همراه داشت گفتم: چند نفر با شما هستند؟ گفت: «از یازده هزار نفر یک نفر کم است (یادم نیست که گفت یک یا دو نفر کم است).

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

مفید / ارشاد ۱۶۶ + دیلمی / ارشاد ۲/۲۲۴ + کنز العمال ۵/۴۳ + احقاق الحق ۶/۴۳ + بحار ۴۰/۲۱۶، ۴۲/۱۴۷.

(۱) ذی قار، آبی میان کوفه و واسط بوده است.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۱

[گستره دانش و آگاهی علی ع]**اشاره**

- * مصدر روایت: امام علی علیه السلام.
- * راوی: ابان از سلیم.
- * زمان: سال چهل هجری.
- * مکان: مسجد کوفه.
- * موضوع: دانش علی علیه السلام.
- * گستره دانش بیکران علی علیه السلام.

*** متن:**

ابان از سلیم نقل کند که گفت: روزی در مسجد کوفه در محضر علی علیه السلام نشسته بودم و مردم پیرامون حضرتش بودند، فرمود: پیش از آن که مرا از دست دهید از من پرسید، از کتاب خدا پرسید؛ به خدا سوگند! آیه‌ای نیست که نازل شده باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را بر من نخوانده و تأویلش را به من نیاموخته باشد.

ابن کوّاء «۱» گفت: آن آیاتی که بر حضرتش نازل شده و تو غایب بوده‌ای چه؟

فرمود: آری! هر آیه‌ای که بر حضرتش نازل می‌شد و من نبودم وقتی خدمتش می‌رسیدم می‌فرمود: ای علی! خداوند پس از تو این و آن آیه را نازل کرد، و برایم می‌خواند و می‌فرمود: تأویلش این است و آن، و مرا می‌آموخت.

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

طوسی / امالی ۲ / ۱۳۶ + بحار ۴۰ / ۱۸۶.

(۱) عبد الله بن الكوّاء، از اصحاب برجسته امام علی علیه السلام، پس از شهادت آن حضرت، به همراه گروهی از سران برجسته شیعه کوفه دستگیر و زندانی شد. همو بود که معاویه را به سختی مورد انتقاد قرار داد و او را جبار عنید نامید که از ریختن خون اخیار ابایی ندارد. ن. ک: مسعودی / مروج ۳ / ۴۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۲

[گستره دانش و آگاهی علی ع]**اشاره**

- * مصدر روایت: امام علی علیه السلام.
- * راوی: ابان از سلیم.
- * زمان: سال چهل هجری.
- * مکان: کوفه.

- * موضوع: دانش علی علیه السلام.
- * گستره دانش بیکران علی علیه السلام.
- * ادیان‌شناسی علی علیه السلام.

* متن:

ابان گوید سلیم گفت: شنیدم که علی علیه السلام خطاب به پیشوای بزرگ یهودیان می‌فرمود: شما چند فرقه شدید؟ گفت: این تعداد فرقه. علی علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویی! سپس رو کرد به مردم و فرمود: به خدا سوگند! اگر برایم کرسی نهند، میان یهودیان بر اساس تورات‌شان و میان مسیحیان بر اساس انجیل‌شان و میان مسلمانان بر اساس قرآن‌شان قضاوت کنم. یهودیان به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند؛ هفتاد تای آنها در دوزخ‌اند و یک فرقه‌شان بهشتی است و آن فرقه‌ای است که از یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام پیروی کردند. مسیحیان به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند؛ هفتاد و یک فرقه‌شان در دوزخ‌اند و یک فرقه در بهشت و آن فرقه‌ای است که شمعون وصی عیسی علیه السلام را پیروی کردند. و امت اسلام به هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که هفتاد و دو فرقه در دوزخ‌اند و یک فرقه در بهشت و آن فرقه‌ای است که وصی محمد صلی الله علیه و اله و سلم را پیروی کنند، و حضرتش با دستش بر سینه‌اش زد. سپس فرمود:

سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه، همه‌شان مدعی ارادت و دوستی من هستند یک فرقه‌شان در بهشت است و دوازده فرقه‌شان در دوزخ جای دارند.

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

طوسی / امالی / ۲ / ۱۳۷ + طبرسی / احتجاج / ۱ / ۳۹۱ + صدوق / خصال / ۲ / ۵۸۵ + بحار / ۲۸ / ۵، ۷، ۴، + قزوینی / الصوارم / ۴۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۳

[گستره دانش بی‌کران علی ع]

اشاره

- * مصدر روایت: امام علی علیه السلام، عبد الله بن عباس.
- * راوی: ابان از سلیم.
- * زمان: دهه چهل هجری.
- * مکان: مدینه.
- * موضوع: دانش علی علیه السلام.
- * گستره دانش بی‌کران علی علیه السلام.

* متن:

ابان گوید که سلیم گفت: به ابن عباس گفتم: مهمترین و برجسته‌ترین چیزی را که از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده‌ای، به من بگو که آن چیست؟

سلیم گفت: ابن عباس برایم سخنی گفت که آن را از علی علیه السلام نیز شنیده بودم؛ علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در دستش کتابی بود و مرا فراخواند و فرمود: ای علی! این کتاب نزد تو باشد. گفتم: ای پیامبر خدا! این چه کتابی است؟! فرمود:

کتابی که خداوند نوشته و در آن نام سعادت‌مندان و شقاوتمندان اُمت من تا روز قیامت آمده است. پروردگارم مرا فرمود که آن را به تو دهم.

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

بصائر ۱۹۱، ۱۹۲+محاسن ۲۸۰+قرب الاسناد ۱۳+بحار ۴۰/۱۸۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۴

[دانش بیکران علی ع]

اشاره

(*) مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* موضوع: دانش علی علیه السلام.

* دانش بیکران علی علیه السلام.

* متن:

سلیم گفت: شنیدم که علی علیه السلام می‌فرماید:
«رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا هزار باب دانش آموخت که هر بابی هزار باب دیگر گشاید». من شکی ندارم که آن حضرت علیه السلام راستگو است و این مطلب را از احدی نپرسیدم.

این روایت در منبع زیر آمده است:

بحار ۴۰/۱۲۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۵

[تنهایی علی ع]

اشاره

(*) مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

* راوی: سلیم.

* زمان: سال ۳۶ و ۳۷ هجری.

* مکان: عرضه نبرد جمل و صفین.

* موضوع: تنهایی علی علیه السلام.

* مظلومیت علی، تنهایی علی، خانه‌نشینی علی، در پی کودتای جاهلی علیه نهضت اسلام و جهل و جور امت و رها کردن مظهر حقیقت و وارث و صاحب راستین نهضت، و روی کار آمدن نخبگان قدرت طلب و اوباش جاهلی، علی سخت تنه‌است و خانه‌نشین می‌شود.

* متن:

سلیم گفت: شنیدم که علی علیه السلام در روز نبرد جمل و صفین می‌فرمود: «من در این امر اندیشیدم، خود را بر سر دوراهی یافتم؛ یا کفرورزیدن به خدا و انکار آنچه خداوند نازل فرموده یا جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر، وقتی یارانی برای انجام این مهم یافتم جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر را بر کفر به خدا و انکار قرآن و پذیرفتن غل و زنجیر و آتش دوزخ ترجیح دادم. من همواره پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مظلوم بوده‌ام، اگر دیروز در جهت احیاء قرآن و سنت مانند امروز یارانی می‌یافتم، جهاد می‌کردم و خانه‌نشین نمی‌شدم».

*** این کلام علوی در منابع زیر نیز آمده است

: نصر بن مزاحم / صفین ۴۷۴ + عیاشی / تفسیر ۲ / ۷۷ + حلیه الأولیاء ۱ / ۸۵ + ابن عساکر / تاریخ دمشق ۳۵ / ۹۰۰ + ابن اعثم / الفتوح ۳ / ۲۶۴، ۲۸۴ + دینوری / اخبار الطوال ۱۸۰ + درر السمطین ۱۱۸ + محمودی / نهج السعاده ۲ / ۲۲۷ + بحار ۳۲ / ۱۸۵ + الغدير ۱۰ / ۴۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۶

[تحلیلی از حوادث سقیفه و قتل عثمان]

اشاره

(* مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سال ۴۰ هجری، اندکی پیش از شهادت.

* مکان: کوفه.

* موضوع: دردهای علی علیه السلام.

* دردهای علی، تنهایی علی.

* جهل و حماقت مردم، راز سکوت سرخ.

* تحلیلی از حوادث دوره کودتا.

* تحلیل قتل عثمان.

* شکوفائی ایمان و امید، شکفتگی تشیع.

* شهادت علی؛ مرگ نابهنگام آرمانها.

* متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: پیرامون امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بودیم، نزد حضرتش گروهی از اصحاب وی حضور داشتند، فردی به حضرتش گفت: ای امیر مؤمنان! چه خوب بود که مردم را به یاری خویش فرا می‌خواندی! حضرتش برخاست و خطبه خواند و فرمود:

بدانید که من شما را به یاری خویش خواندم برنخاستید، اندر زتان دادم نپذیرفتید، شما را فراخواندم گوش نکردید، شما حاضرانی چون غایب‌انید، زندگانی چون مردگانید، کرانی گوش دارید، بر شما آیه‌های حکمت را می‌خوانم و اندر زهای سودمند و سرشارتان می‌دهم و به جهاد با ستمگران بر می‌انگیزم‌تان، هنوز سخنم به آخر نرسیده می‌بینم که پراکنده شده‌اید و دور هم می‌نشینید و با هم شعر می‌خوانید و ضرب المثل می‌زنید و از یک دیگر قیمت خرما و شیر را می‌پرسید. مرگتان باد! از نبرد و آمادگی آن خسته شده‌اید و دل‌هاتان فارغ از یاد نبرد است، به چرند و پرندها سرگرم گشته‌اید، وای بر شما! با آنان نبرد کنید پیش از آنکه با شما بجنگند، به خدا سوگند! قومی نبوده و نیست که در سرزمینش مورد یورش قرار گیرد و خوار و ذلیل نشده باشد. به خدا سوگند! گمان نکنم شما چنین کنید تا که آنان چنین کنند!

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۷

دوست داشتم که می‌دیدم‌شان و آنگاه با بصیرت و یقین، خدا را ملاقات می‌کردم و از رنج و عذاب شما و از گفتگوی با شما راحت می‌شدم. شما چون شتری رها شده را مانید که چوپانش را گم کرده است؛ از هر سو که درآید از سوی دیگر فرار می‌کند، به خدا سوگند! من شما را این گونه می‌بینم که هر گاه تنور جنگ داغ گردد و مرگ شدت یابد و بسیار شود از علی بن ابی طالب جدا شوید مانند جدا شدن سر از تن و جدا شدن مادر به هنگام زائیدن فرزند که هیچ دستی نتواند آن را باز دارد.

اشعث بن قیس کندی «۱» به سرزنش گفت: چرا آن گونه که عثمان رفتار کرد، عمل نکردی؟ علی علیه السلام فرمود: ای دوزخی! می‌خواستی آن گونه که پسر عفان رفتار کرد، عمل کنم؟! ای پسر قیس! از شر آنچه می‌گویی به خدا پناه می‌برم! به خدا سوگند! آنچه را که پسر عفان کرد حتی مایه شرم کسی است که دین ندارد و حق را نمی‌شناسد! پس چگونه چنان کنم؟! در حالی که بینه خدائی دارم و حجت پروردگارم در دستم است و حق با من است! به خدا سوگند! اگر انسانی به دشمنش اجازه دهد که گوشتش را ببرد و پوستش را بدرد و استخوانش را بشکند و خونس را بریزد، در حالی که می‌تواند او را از این کار باز دارد، چنین ذلتی ناشی از گناه سنگین او و سستی عقل و ضعف قلب او است. ای پسر قیس تو این گونه باش، اما من این گونه نیستم. به خدا سوگند! اگر دستم به چنین فردی برسد با شمشیر مشرفی «۲» چنان بر او بنوازم که از بستر خواب بپرد و کف و مچی برایش نماند و بعد خداوند هر چه خواهد بکند. وای بر تو ای پسر قیس! فرد مؤمن هر گونه مرگی را می‌پذیرد ولی خودش را نمی‌کشد، هر کس بتواند خون خویش را حفظ کند ولی قاتلش را از خود

(۱) - اشعث از فرماندهان عملیات سرکوب کودتای سقیفه بود که سرانجام خود تحت تأثیر مخالفان قرار گرفت و دستگیر شد اما ابو بکر او را به پاس خدماتش بخشید و خواهرش امّ فروه را به او داد، ابو بکر در بستر بیماری پشیمان شد که چرا گردن اشعث را نزده است زیرا وی را شرور یافته که همواره یاور شرّ خواهد بود. ن. ک: یعقوبی / تاریخ ۲ / ۱۳۲، ۱۳۷.

(۲) - شمشیر ساخت مشارف از آبادیهای آن روزگار جزیره العرب. ن. ک: رازی / مختار الصحاح ۳۲۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۸

نراند، خودش قاتل خویش است. وای بر تو ای پسر قیس! این امت به هفتاد و سه گروه پراکنده شوند، تنها یک گروه از آنهاست که بهشتی است، هفتاد و دو گروه دیگر دوزخی هستند، بدترین و دشمن‌ترین آنها از خداوند، این افسانه‌سرایانی هستند که می‌گویند: «جنگی نیست»، و دروغ می‌گویند؛ خداوند در کتابش و سنت پیامبرش به نبرد با این ستمگران و نیز مارقان فرمان

داده است.

اشعث بن قیس که از سخن علی علیه السلام خشمگین بود گفت: ای پسر ابو طالب! چرا هنگامی که افرادی از تیم بن مرّه و بنی عدی بن کعب و پس از آنان بنو امیه «۱» با ابو بکر بیعت کردند، نجنبیدی و شمشیر نزدی؟ و از هنگامی که به عراق آمده‌ای در هر سخن و خطبه‌ای که با ما داشته‌ای نبوده که در پایان آن پیش از به زیر آمدن از منبر نگوئی که: «به خدا سوگند! من از خود مردم به آنان سزاوارترم، از پگاه درگذشت رسول خدا همواره به من ستم شده است» پس چرا در دفاع از حقت شمشیر نزدی؟! علی فرمود: ای پسر قیس! گفتی و حال پاسخ را بشنو؛ این ترس و فرار از مرگ نبود که مرا از آن بازداشت، من بیش از هر کسی می‌دانم که آنچه نزد خداوند است برایم از دنیا و آنچه در آن است بهتر می‌باشد، ولی آنچه مرا از شمشیر کشیدن بازداشت وصیت و پیمان رسول خدا با من بود. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا از آنچه امت پس از حضرتش با من خواهند کرد خبر داده بود، بنا بر این هنگامی که کردار امت را با خود دیدم بیش از آنچه از پیش می‌دانستم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به من گفته بود، نبود. گفتم: ای رسول خدا! آنک که چنان شود چه وصیت و توصیه‌ای به من دارید؟

فرمود: «اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگهدار و خون خویش حفظ کن تا که برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من یارانی بیابی». رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا خبر داد که به زودی امت مرا رها خواهند کرد و با فردی جز من بیعت خواهند نمود و جز مرا پیروی خواهند کرد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا خبر داد که من

(۱) بنی تیم بن مرّه، بنی عدی بن کعب و بنو امیه، اعضای حزب امویان را تشکیل می‌دادند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۹

نسبت به او مانند هارونم نسبت به موسی، و اندکی پس از حضرتش سرنوشت امت همانند هارون و پیروانش و گوساله و گوساله پرستان خواهد شد آنک که موسی به هارون گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی گمراه شدند، از آنان جدا نشدی، آیا می‌خواستی مرا نافرمانی کنی؟! «گفت: ای برادر! این قوم مرا ناتوان ساختند و نزدیک بود مرا بکشند» «۱» و گفت: ای برادر! مرا سرزنش مکن، ترسیدم که بگوئی میان بنی اسرائیل جدائی انداختی و وصیتم را بکار نبستی! یعنی هنگامی که موسی هارون را به جای خود بر آنان گمارد، به وی فرمود اگر گمراه شدند و یارانی یافت با آنان جهاد کند و اگر نیافت دست نگهدارد و خون خویش را حفظ کند و پراکنده‌شان نسازد. و من ترسیدم که برادرم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به من چنین گوید که: چرا میان امت پراکندگی افکندی و وصیتم را به کار نبستی، به تو گفتم که اگر یارانی نیافتی دست نگهداری و خون خود و اهل بیت و پیروانت را حفظ کنی؟

پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مردم به ابو بکر روی آوردند و با وی بیعت کردند، در حالی که من سرگرم غسل و دفن رسول خدا بودم. سپس به قرآن پرداختم و با خود عهد بستم که جز برای انجام نماز ردایی برنگیرم و پای بیرون نهم تا که قرآن را در کتابی گرد آورم و چنین کردم، سپس فاطمه را برداشتم و دست پسرانم حسن و حسین را گرفتم و به خانه یکایک مجاهدان بدر و پیشگامان در اسلام از مهاجران و انصار رفتم و آنان را در مورد حَقِّم به خدا سوگند دادم و آنان را به یاری خویش فراخواندم، از همه آنان تنها چهار نفر به دعوتم پاسخ دادند؛ سلمان، ابو ذر، مقداد، و زبیر. از خاندانم نیز کسی نبود تا از من پشتیبانی کند؛ حمزه در نبرد احد کشته شده بود و جعفر در نبرد موته، من بودم و دو عامی تندخوی بدبخت ناتوان خوار؛ عباس و عقیل که تازه از کفر به اسلام روی آورده بودند. مردم مرا ناخوش داشتند و رها کردند، آن گونه که هارون به برادرش گفت، گفتم: «ای برادر! همانا که این قوم مرا

(۱) قرآن ۷/ ۱۵۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۰

ناتوان ساختند و نزدیک بود مرا بکشند»، هارون برایم الگوی نیکویی است و عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایم حجت نیرومندی! اشعث گفت: عثمان نیز چنین کرد! از مردم کمک خواست و آنان را به یاری خویش فراخواند، یارانی نیافت و دست نگهداشت تا که مظلوم کشته شد! علی فرمود: وای بر تو ای پسر قیس! آنک که این قوم مرا ناتوان ساختند و نزدیک بود مرا بکشند، اگر به من می گفتند: «البته که تو را می کشیم»، آنان را از کشتن خویش باز می داشتم هر چند که یآوری جز خویش نمی یافتم، ولی گفتند: «اگر بیعت کنی از تو دست برداریم و گرامیت داریم و تو را به خویش نزدیک سازیم و برتریت دهیم و اگر بیعت نکنی تو را می کشیم» چون کسی را نیافتم با آنان بیعت کردم و بیعت من با آنان، باطلشان را حق نمی کند و برای شان موجب حقی نمی شود. اگر عثمان هنگامی که مردم به او گفتند: «خود را از خلافت خلع کن تا از تو دست برداریم»، خود را از خلافت خلع می کرد او را نمی کشتند. ولی عثمان گفت: «خودم را از خلافت خلع نمی کنم»، مردم گفتند: «پس ما هم تو را می کشیم». عثمان هم از آنان دست برداشت تا او را کشتند. به جانم سوگند اگر عثمان خود را از خلافت خلع می کرد برایش بهتر بود چرا که خلافت را به ناحق گرفته بود و در آن بهره‌ای نداشت و چیزی را ادعا کرده بود که از او نبود و حق دیگری را گرفته بود.

وای بر تو پسر قیس! سرنوشت عثمان از چند حال خارج نبود: یا که مردم را به یاریش می خواند و مردم یاریش نمی کردند و یا که مردم از او می خواستند که یاریش کنند و او آنان را از یاری خویش باز می داشت، در چنین صورتی بر او روا نبود که مسلمانان را از یاری پیشوای هدایتگر و هدایت شده‌ای که مرتکب خلاف نشده و اصلاً اهل خلاف نیست باز دارد! چه بد می کرد اگر آنان را باز می داشت و چه بد می کردند اگر از نهی او اطاعت می کردند! و یا که ستم او و روش بد او مردم را بر آن داشت که وی را به خاطر ستمش و حکومت بر خلاف قرآن و سنت‌اش شایسته

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۱

یاری نبینند.

در حالی که عثمان بیش از چهار هزار نفر از خاندان و طرفداران و یارانش بودند و اگر می خواست که به وسیله آنان مردم را از قتل خویش باز دارد، می توانست. چرا مردم را از قتل خویش باز نداشت؟ اگر در آن روز که همه بنو تیم بن مرّه با ابو بکر بیعت کردند، چهل نفر گوش به فرمان می یافتم حقا که با آنان جهاد می کردم و اما روزی که با عمر و عثمان بیعت کردند، چنین نمی کردم چرا که من بیعت کرده بودم و فردی مانند من بیعت خویش را نمی شکند.

وای بر تو پسر قیس! وقتی عثمان کشته شد و من یارانی یافتم مرا چگونه دیدی؟

آیا در جریان نبرد بصره که آنان پیرامون شترشان بودند از من سستی، عقب نشینی، ترس یا کوتاهی دیدی؟! شتری که هر کس بر آن و پیرامون آن می جنگید و هر کس که پس از آن واقعه، بازگشت و توبه نکرد و آمرزش نخواست، ملعون است، چرا که یارانم را کشتند، بیعتم را شکستند و نماینده‌ام را در بصره مثله کردند و علیه من شوریدند، با دوازده هزار نفر به سوی شان شتافتم در حالی که آنان حدود یک صد و بیست هزار نفر بودند. خداوند مرا بر آنان یاری کرد و همه شان را به دست ما کشت و سینه مؤمنان را شفا داد.

ای پسر قیس! نبرد ما را در صفین چگونه دیدی؟ آیا خداوند به دست ما پنجاه هزار نفر از آنان را در یک جا نکشت و به دوزخ نفرستاد؟

در نبرد نهروان ما را چگونه دیدی؟ آنک که با مارقان برخورد کردم که در آن روز به کیش کسانی چنگ آویخته بودند که تلاششان را در دنیا تباه کردند و می پنداشتند که کار درستی انجام می دهند! خداوند به دست ما در یک جا آنان را کشت و به

دوزخ فرستاد و ده نفر هم از آنان بر جای نماند و از مؤمنان هم ده نفر کشته نشدند.

وای بر تو پسر قیس! آیا در عرصه‌های نبرد دیده‌ای که پرچم و بیرقم پس آید؟

ای پسر قیس مرا سرزنش می‌کنی؟ منی که در همه جا یار و همراه پیامبر بودم و

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۲

در محضرش پیش‌تاز همه رویدادهای سخت بودم؛ از جلوی دشمن نگریخته‌ام و نه شکست خورده‌ام و نه کناری کشیده‌ام و نه خسته و سست شده‌ام و نه از جنگ منصرف شده‌ام و اجازه نداده‌ام که دشمن دنبال کند، زیرا بر پیامبر و وصی پیامبر روا نیست هر گاه که پیشاپیش امتش با دشمنش به نبرد پردازد، از جنگ برگردد یا که از آن منصرف شود باید بجنگد تا که کشته شود یا که پیروز گردد. ای پسر قیس! آیا شنیده‌ای که گریخته باشم یا که حتی از عرصه نبرد دور مانده یا عقب کشیده باشم؟

ای پسر قیس! به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! اگر در آن روز که دار و دسته تیم بن مرّه با ابو بکر بیعت کردند (که مرا به خاطر بیعت با او سرزنش می‌کنی) چهل نفر می‌یافتم که همه‌شان مانند آن چهار نفر آگاه می‌بودند، دست نمی‌دادم و با آنان می‌جنگیدم، ولی نفر پنجمی نیافتم لذا خودداری کردم.

اشعث گفت: این چهار نفر چه کسانی بودند؟ فرمود: سلمان، ابو ذر، مقداد و زبیر بن صفیه پیش از آنکه بیعت را بشکنند؛ او دو بار با من بیعت کرده بود، در بیعت نخست به آن وفا کرد؛ وقتی مردم با ابو بکر بیعت کردند چهل مرد از مهاجران و انصار نزد من آمدند و با من بیعت کردند، زبیر در میان‌شان بود. به آنان دستور دادم که سحرگاهان سر تراشیده و سلاح برگرفته در خانه‌ام آماده باشند. از آنان کسی راست نگفت و به من وفا نکرد جز چهار نفر: سلمان، ابو ذر، مقداد و زبیر. در بیعت دومش با من؛ او و رفیقش طلحه پس از اینکه عثمان کشته شد، نزد من آمدند و با رضا و رغبت با من بیعت کردند، سپس مرتد شدند و پیمان شکستند و حيله کردند و دشمنی ورزیدند و زیانکار شدند و از دین‌شان برگشتند و خداوند هم کشت‌شان و به دوزخ فرستاد و اما آن سه نفر دیگر سلمان و ابو ذر و مقداد بر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ملت ابراهیم پایدار ماندند تا که به دیدار خدا شتافتند، خدای رحمت‌شان کند.

ای پسر قیس! به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! اگر آن چهل نفری که بیعت کردند به من وفادار می‌ماندند و سحرگاهان در خانه‌ام آماده می‌بودند،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۳

پیش از آن که بیعت ابو بکر بر گردنم باشد، با او به جهاد می‌پرداختم و بر اساس حکم خدا با او رفتار می‌کردم، و اگر پیش از بیعت با عثمان نیز یارانی می‌یافتم با آنان جهاد می‌کردم و بر اساس حکم خدا با آنان رفتار می‌کردم. اما پس از بیعت من با آنان، راهی برای جهاد با آنان وجود نداشت.

اشعث گفت: به خدا سوگند! اگر واقعیت این گونه بوده که می‌گویی، همه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز تو و پیروانت هلاک شده‌اند.

علی علیه السلام فرمود: ای پسر قیس! به خدا سوگند! آن گونه که می‌گویم حق با من است، و تنها دشمنان حربی و پیمان‌شکنان و حيله گران و منکران و معاندان از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هلاک گشته‌اند، اما هر کس که به توحید دست آویخته و به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام اقرار کرده و از صف ملت ابراهیم خارج نشده و علیه ما ستمکاران را یاری نکرده و با ما دشمنی نورزیده ولی در امر خلافت دچار تردید شده و اهل آن را نشناخته و ولایت ما را نیز نشناخته و با ما دشمنی نورزیده، این فرد مسلمان مستضعفی است که امید رحمت خدا بر او می‌رود و باید که از گناهانش بیمناک باشد.

*** ابان گوید: سلیم بن قیس گفت: در آن روز شیعه‌ای نبود که با شنیدن این سخنان چهره‌اش گشوده نشود و خوشحال نگردد،

چرا که امیر مؤمنان به شرح موضوع پرداخت و آن را آشکار نمود و از آن پرده برداشت و تقیه نکرد. و از قاریان مقدس و متقی قرآن که با تردید و شک از اظهار نظر در باره خلفای گذشته خودداری می کردند و در بیزاری از آنان احتیاط می کردند، کسی نماند که به یقین نرسد و آگاه نشود و نظرش عوض نگردد و شکش برطرف نشود و به اطمینان کامل نرسد. و آن گروه از مردم که از بیعت با علی علیه السلام خودداری کرده و تنها در ادامه بیعت با ابو بکر و عمر و عثمان به علی می نگریستند، ابتدا وقتی این سخنان را شنیدند، سخن حضرتش را

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۴

ناخوش داشتند و آثار ناخشنودی در چهره‌هاشان نمودار بود، اما بعدها همین‌ها همه‌شان آگاه شدند و شکشان برطرف گردید. ابان گوید که سلیم گفت: تا آن روز هرگز چشمان‌مان آن گونه در برابر عامه مردم روشن نگردیده بود، چرا که امیر مؤمنان برای مردم پرده از حقایق و وقایع برداشت و حق و حقیقت را آشکار کرد و به شرح و تحلیل موضوع خلافت پرداخت و تقیه را کناری گذاشت. پس از آن روز و پس از آن سخنان. شیعیان زیاد شدند و زبان گشودند. تا آن روز، شیعیان کمترین نیروهای سپاه علی علیه السلام را تشکیل می دادند و دیگر مردم بدون اینکه علی را بشناسند که خلیفه خدا و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و شیعه باشند، همراه آن حضرت می جنگیدند، اما پس از آن جلسه سخنرانی، شیعیان بیشترین و بزرگترین نیرو را تشکیل می دادند.

این سخنان پس از نبرد نهروان ایراد شد که حضرتش فرمان آماده باش و حرکت به سوی معاویه را داده بود، اما چند صباحی نگذشت که کشته شد. ابن ملجم که نفرین خدا بر او باد، با حيله و به ناحق حضرتش را کشت. شمشیرش مسموم بود، از پیش شمشیرش را سم آلود کرده بود. درود خداوند بر سرور ما امیر مؤمنان باد.

این گزارش در منابع زیر نیز آمده است

: مفید / امالی ۸۷ + ارشاد ۱ / ۱۴۸ + سید رضی / نهج البلاغه. خطبه ۳۴ + طبرسی / احتجاج ۱ / ۲۵۴، ۲۸۰ + ابراهیم الثقفی / الغارات ۲ / ۱۴۸ - ۱۴۹ + دیلمی / ارشاد القلوب ۳۹۴ + احقاق الحق ۱ / ۶۱، ۶۲ + مجلسی / بحار ۸ (چاپ قدیم) ۱۴۹، ۶۵۰، ۶۴۵.
تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۵

[علی از زبان دشمنانش]

اشاره

* مصدر روایت: سعد بن ابی وقاص.

* راوی: سلیم از سعد.

* زمان: پس از نبرد صفین.

* مکان: مدینه (۴).

* موضوع: علی از زبان دشمنانش.

* علی علیه السلام از زبان دشمنانش؛ سعد بن ابی وقاص به حقانیت علی و فضایلش اعتراف می کند و ...

* متن:

سلیم بن قیس گفت: سعد بن ابی وقاص را ملاقات کردم و به او گفتم: از علی علیه السلام شنیدم که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «از فتنه‌ای که در پیش است بپرهیزید، از فتنه سعد بپرهیزید؛ او به خوار ساختن حق و اهل حق فرا خواهد خواند». سعد گفت: پروردگارا! به تو پناه می‌برم از اینکه به علی کینه ورزم یا با او بجنگم یا دشمنی نمایم یا او به من کینه ورزد و یا بجنگد و یا دشمنی نماید. علی را فضایی است که احدی از مردم را مانند آنها نیست؛ او کسی است که آیات برائت را بر مشرکان خواند، آنک که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این پیام خداوند را کسی جز من و یا مردی از من نرساند»، و در نبرد تبوک فرمود: «تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی به جز نبوت، چرا که پس از من پیامبری نیست»، و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر بستن هر دری که به مسجد باز می‌شد به جز در خانه علی، عمر کوشید که به اندازه روزنه‌ای و نگاه چشمی هم که شده خانه‌اش به مسجد راه داشته باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفت، حمزه و عباس و جعفر گله کردند که در خانه‌ها مان را بستی و در خانه علی را باز گذاشتی؟ فرمود: «شخص من در خانه‌ها مان را نبستم و در خانه‌اش را باز نگذاشتم، این خداوند بود که در خانه‌ها مان را بست و در خانه‌اش را گشود». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان هر دو نفر از یارانش پیمان برادری برقرار کرد، علی علیه السلام گفت: میان یارانت پیمان برادری بستی و مرا رها کردی؟

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تو برادرم و من برادرت در دنیا و آخرت هستم». در نبرد خیبر هنگامی که ابو بکر و عمر از عرصه جنگ فرار کردند، رسول خدا خشمگین شد و فرمود: با کسانی که مشرکان را می‌بینند و فرار می‌کنند چه می‌شود کرد! فردا پرچم را به دست کسی دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند که نه بترسد و نه فرار کند و برنگردد تا خداوند به دست او خیبر را بگشاید. چون صبح شد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدیم، فرمود: «برادرم کجاست، علی را برایم صدا زنید». علی را آوردند، چشم درد داشت، بر او بالا پوشی بود که گرد آرد بر آن نشسته بود، پیدا بود که داشته برای همسرش گندم آرد می‌کرده، رسول خدا به او گفت که سرش را در دامن حضرتش گذارد، آنگاه رسول خدا در چشمش آب دهان انداخت، سپس برایش پرچمی بست و در حقش دعا کرد. علی به نبرد شتافت و برنگشت تا که خداوند به دستش خیبر را گشود و صفیه دختر حبیب بن اخطب را اسیر کرد و نزد رسول آورد. پیامبر او را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود و آزادیش را مهرش قرار داد. ای سلیم! مهمتر از آن، جریان روز غدیر خم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستش را گرفت و بالا برد و فرمود: آیا من سزاوارتر به شما از خودتان نیستم؟ گفتند: آری! فرمود: هر که را من مولای اویم این علی مولای او است، پروردگارا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمنی ورزد، و باید که حاضران به غایبان برسانند. سلیم گفت: سعد رو کرد به من و گفت: من در یاری علی شک کردم و از طرفی نمی‌خواستم خودم را به کشتن بدهم، و اگر علی را فضیلتی بوده که من از آن خبر نداشتم خودم را خطا کار و گناهکار نمی‌دانم! بلکه او را بر حق می‌دانم.

این روایت در منابع زیر نیز آمده است

: اثبات الهداة ۲/ ۳۶، ۱۸۵. + بحار ۴۲/ ۱۵۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۷

[حقانیت و مبانی امامت علی ع از زبان حسن بصری]

* در آمد روایت: سلیم از سلمان (سال ۱۵ هـ) * مصدر روایت: حسن بصری.

* راوی: ابان از حسن بصری.

* زمان: نیمه اول قرن اول هجری.

* مکان: بصره.

* موضوع: حقانیت علی علیه السلام * کیفیت: روایت تألیفی.

* حقانیت و مبانی امامت علی علیه السلام از زبان حسن بصری.

* متن:

سلیم بن قیس گفت: از سلمان شنیدم که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «اگر گروههایی از امت من آنچه را که مسیحیان در باره عیسی بن مریم می گویند نمی گفتند، در باره تو سخن می گفتم که اتم جای پایت را در خاک بجویند و بر آن بوسه زنند» ابان گوید: این حدیث را از قول سلیم و به نقل از سلمان برای حسن بن ابی الحسن بصری که در خانه ابو خلیفه (۱) بود خواندم. حسن گفت: به خدا سوگند! در باره علی دو حدیث شنیده‌ام که آن را به احدی نگفتم. حسن حدیث تسلیم فرشتگان به علی و حدیث روز احد را برایم خواند که بعد آن دو را در کتاب سلیم یافتم، وی آن دو حدیث را از قول علی علیه السلام روایت کرده و گفته بود که آن دو حدیث را از حضرتش شنیده است.

ابان گوید: وقتی حسن این دو حدیث را برای ما خواند، پس از اینکه حاضران رفتند و کسی جز من و ابو خلیفه نماند با وی خلوت کردم و آن شب را نزد او ماندم.

در آن شب حسن گفت: اگر آن روایتی که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند نبود، بر

(۱) ابو خلیفه، حجاج بن ابی عتاب دیلمی، خانه وی پناهگاه شیعیان فراری بود که به خانه او پناه می بردند تا از تعقیب عوامل حجاج بن یوسف در امان باشند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۸

این باور بودم که پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه مردم جز علی و پیروانش هلاک شده‌اند. گفتم: ای ابو سعید! ابو بکر و عمر هم؟ گفت: آری! گفتم: آن روایت چیست ای ابو سعید؟ گفت: «سخن حذیفه که: «گروهی نجات یابند و پیروان‌شان هلاک شوند» گفته شد: چنین چیزی چگونه ممکن است ای حذیفه؟! گفت: گروهی که دارای سوابقی در اسلام بودند و بعد کارهای ناروا و بدعتهایی پدید آوردند و گروهی که دارای سوابقی نبودند و از کارهای ناروای آنان پیروی کردند، گروه اول به خاطر سوابق‌شان در اسلام نجات یافتند و گروه دوم به خاطر پیروی از بدعت‌های‌شان هلاک گردیدند. و فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عمر هنگامی که از حضرتش در مورد کشتن حاطب بن ابی بلتعہ اجازه می‌خواست، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تو چه می‌دانی ای عمر! شاید خداوند بر گروهی از مجاهدان بدر نظر خاصی داشته باشد و فرشتگانش را گواه گرفته باشد که: من آنان را آمرزیده‌ام هر چه می‌خواهند بکنند» (!!) و حدیث جابر بن عبد الله انصاری که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دو موجب یاد کرد، اصحاب گفتند: ای رسول خدا! منظور از دو موجب چیست؟

فرمود: «هر کس خدا را ملاقات کند و به او شرک نورزیده باشد به بهشت درآید و هر کس به او شرک ورزیده باشد به دوزخ درآید». من برای ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر امید نجات و رستگاری ندارم.

گفتم: آیا اگر خلافت از سوی خدا و رسولش فقط از آن علی علیه السلام می‌بود و نه آنان، باز هم بدکاری ابو بکر را مانند

بدکاری عثمان و طلحه و زبیر می دانستی؟

گفت: «ای نادان! نگو «اگر می بود»، به خدا سوگند! خلافت از آن علی است نه آنان، و چگونه خلافت از آن علی پس از این چهار خصلت نباشد؟ در این باره راویان ثقه‌ای مرا از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم احادیث بسیاری حدیث کرده‌اند که نمی‌شود شمرد».

گفتم: این چهار خصلت چیست؟

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۹

گفت: سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در باره او، و انتصاب وی به امامت امت در روز غدیر خم، و سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در باره او در نبرد تبوک که فرمود: «تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی به جز نبوت» و اگر جز نبوت بود باز هم استثنا می‌کرد و ما به یقین می‌دانیم که خلافت غیر از نبوت است. و در آخرین خطبه‌اش که حضرتش برای مردم ایراد کرد و دیگر پس از آن خطبه‌ای نخواند تا که در گذشت که در آن فرمود: «ای مردم! من در میان شما دو امر مهم بر جای می‌نهم تا زمانی که به آن دو جنگ آویزید هرگز گمراه نشوید و آن دو، کتاب خدا و اهل بیت من است، همانا که خداوند با من پیمان بسته که این دو از هم جدا نشوند تا که در کنار حوض بر من درآیند، درست مانند این دو انگشت و نه این دو انگشت (انگشت میانی و انگشت سبابه‌اش را نشان داد)، زیرا هر یک در کنار دیگری است، پس به این دو جنگ آویزید تا هرگز گمراه نشوید، بر آنان پیشی نگیرید که هلاک شوید، آنان را چیزی نیاموزید که از شما داناترند». رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ابو بکر و عمر را که ششمین و هفتمین از آن هفت نفر بودند فرمود که بر علی به امارت مؤمنان سلام دهند. به جانم سوگند ای ابان! اگر روا باشد که برای عثمان و طلحه و زبیر آموزش بخواهیم چرا که بدکاریهای آنان بر ما پوشیده نمانده، بر ما است که اگر بتوانیم برای آن دو هم آموزش بخواهیم، زیرا طلحه و زبیر با علی بیعت کردند و من شاهد بودم، بیعت به رضا و رغبت نه از روی فشار و اکراه، سپس به خاطر دنیا دوستی و قدرت طلبی بیعتشان را شکستند و خونهای محترمه را ریختند و پس از شرک به خدا گناهی بالاتر از ریختن خونهای محترمه نیست. اما عثمان؛ افراد نادان و سفیه را به خود نزدیک کرد، پرهیزکاران را دور ساخت، رانده شده رسول خدا را به مدینه راه داد و به خود پناه داد، دوستان خدا و صالحان را تبعید کرد و راند، بیت المال را سرمایه ثروتمندان ساخت، بر خلاف کتاب خدا حکم کرد، بدکاریهای او بیشتر از آن است که شمرده شود، بزرگترین بدکاری او سوختن قرآن بود و زشت‌ترین آنها اقامه نماز

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۰

چهار رکعتی در منی بر خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم».

گفتم: پس چرا بر او رحمت می‌فرستی و او را برتر می‌دانی؟! گفت: چنین می‌کنم تا به گوش دوستان و طرفداران ستمکارش حجاج و ابن زیاد و پدرش برسد، آیا نمی‌دانی که آنان کسی را که متهم به دشمنی با عثمان و دوستی علی و اهل بیتش می‌کنند، تبعیدش نمایند و او را بکشند؟ و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «مؤمن نباید خود را خوار و ذلیل کند». گفتم: چه خواری و ذلتی است این؟! گفت: همین که خود را در معرض بلا قرار دهد و سخنی گوید که بر آن اثری بار نیست. روزی که عثمان کشته شد از علی علیه السلام شنیدم که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت می‌کرد و می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «همانا که تقیه بخشی از دین خدا است آن که تقیه ندارد دین ندارد، به خدا اگر تقیه نبود، در دولت شیطان خداوند در زمین پرستیده نمی‌شد». مردی به وی گفت: دولت شیطان چیست؟ فرمود: «آنک که پیشوای گمراهی بر مردم حکومت کند، آن دولت شیطان بر آدم است و هر گاه پیشوای هدایتی بر مردم حکم راند آن دولت آدم بر ابلیس است».

سپس حضرتش با عمار و محمد بن ابی بکر آهسته سخن می‌گفت و من گوش می‌کردم، می‌فرمود: «از روزی که پیامبران

در گذشت شما هماره در دولت شیطان بسر برده‌اید چرا که مرا رها کردید و جز من را پیروی نمودید». سپس حضرتش سه روز از مردم گریخت، او را در کلبه چوبی بنو نجار یافتند و آوردند و گفتند: ما در امر خلافت سه روز مشورت کردیم، از میان مردم کسی جز تو را سزاوار این مهم نیافتیم، تو را به خدا سوگند می‌دهیم که امت محمد را رها نکنی تا بیچاره شود و سرنوشت آن را دیگری غیر از تو بر عهده گیرد. با حضرت بیعت کردند. نخستین کسانی که با وی بیعت کردند طلحه و زبیر بودند، سپس به بصره آمدند و پنداشتند که از روی اکراه بیعت کرده‌اند و دروغ می‌گفتند. سپس مردی از مهره «۱» خدمت حضرتش آمد،

(۱) سرزمینی بی آب و علف میان حضر موت و عمان در جزیره العرب.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۱

محمد بن ابی بکر در کنار علی نشسته بود، حضرت به او گفت و من گوش می‌کردم، ای برادر مهره‌ای! آیا آمده‌ای که بیعت کنی؟ گفت: آری! فرمود: با من بیعت می‌کنی مبنی بر اینکه رسول خدا در گذشت و خلافت از آن من بود و پسر ابو قحافه به دشمنی و ستم آن را از ما ستاند و سپس عمر آن را از ما ستاند؟ گفت: آری! او با حضرتش بر این اساس و از روی رضا و رغبت بیعت کرد. ابان گوید: به حسن گفتم: آیا با همه مردم بر همین اساس بیعت کرد؟ گفت: نه، فقط با کسانی بر این اساس بیعت کرد که به این حقایق کاملاً آگاه بودند و حضرتش به آنان اعتماد داشت.

ای ابان! اگر روا باشد که برای عثمان که گناهان کبیره و کارهای زشتی مرتکب شد آمرزش بخواهیم، روا خواهد بود که برای ابو بکر و عمر هم آمرزش بخواهیم، زیرا با وجودی که از خون‌ریزی گذشتند و در دوران خلافت خود با گذشت بودند و کفایت داشتند و سیره و سنت پسندیده‌ای داشتند و مانند عثمان به بدعت و ستم رفتار نکردند و مانند طلحه و زبیر به خاطر دنیا دوستی و قدرت‌طلبی پیمان نشکستند و خون نریختند، اما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودند که آنان را از کاری که کردند بر حذر داشته بود، اما با وجود دلیل و بینه فرمان خدا و رسولش را نادیده انگاشتند و با آنچه کردند فرمان خدا و رسول خدا را ناچیز و سبک نمودند.

ای ابان! اگر بگویی که «ابو بکر و عمر آنچه را که رسول خدا در باره حقانیت و خلافت علی گفته بود شنیدند»، خوب عثمان و طلحه و زبیر هم آن را شنیده بودند و چنان کردند و جنگ افروختند و خون ریختند، و اگر بگویی که «ابو بکر و عمر بنیانگذار آن توطئه بودند و امت را با گرفتن خلافت از علی دچار فتنه و بدبختی ساختند، با وجودی که به یقین می‌دانستند آنان را در خلافت حقی نیست و خداوند آن را برای غیرشان قرار داده بود، و این دو تا بر علی به امارت مؤمنان سلام کردند و حتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که: آیا این به فرمان خدا و رسولش

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۲

است؟ که فرمود: آری به فرمان خدا و رسولش است»، که البته این حرفها سر جای خود است و در آن بحثی نیست. ابو ذر هنگامی که داشت جریان سلام این دو و خودش و مقداد و سلمان را به علی بر امارت مؤمنان، برایم تعریف می‌کرد گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هیچ امتی نبوده و نیست که سرنوشت و حکومت خود را به فردی واگذارد که در میان امت فردی داناتر از او باشد و به قهقرا نرود مگر به آنچه ترک کرده است باز گردد». ای ابان! ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این حقیقت شکی، اختلاف نظر و نزاعی نداشتند که علی بن ابی طالب، نخستین‌شان بود که اسلام آورد و داناترین‌شان است و بیش از همه‌شان در راه اسلام رنج کشیده و در راه خدا جهاد کرده و با پهلوانان شرک و کفر جنگیده و جان خویش را سپر بالای رسول خدا ساخته است و مشکلی برای رسول خدا پیش نیامده که علی را به خاطر اعتماد و شناخت وی جلو نینداخته باشد، و دژی نبوده که علی نگشوده باشد و اینکه علی داناترین‌شان به کتاب خدا و

سنت پیامبرش است و اینکه او را رسول خدا بیشتر از همه‌شان دوست دارد، و اینکه او وصی رسول خدا است و اینکه در هر شب و روز، گاه و بیگاه بر رسول خدا وارد می‌شده و با حضرتش خلوت می‌کرده و هر چه می‌پرسیده رسول خدا پاسخش می‌داده و هر گاه خاموش می‌شده رسول برایش شروع می‌کرده، و اینکه علی پس از رسول خدا در فقه و علم به احدی نیاز نداشته و همه‌شان به او نیاز داشتند و او به کسی نیازمند نیست و اینکه دارای سوابق و مناقب است و آنچه در باره او در قرآن نازل شده، برای دیگری نشده است و اینکه علی بخشنده‌ترین، ایثارکننده‌ترین و شجاع‌ترین‌شان است، خصلت خوبی نیست که در او نباشد و در این مورد مثل و مانندی ندارد، در پارسایی در دنیا و در اجتهادش هموزنی ندارد و در فضایی که خداوند به او اختصاص داده پس از رسول خدا، احدی از مردم به او نمی‌رسد، بنا بر این هیچ یک از اصحاب در خیر و خوبی بر او پیش نگرفته است و

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۳

جز او احدی را رسول خدا امارت نداده است و جز او احدی را اجازه امامت نماز جماعت نداده است.

ابان گوید: گفتم: ای ابو سعید! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابو بکر فرمود که با مردم نماز گزارد؟

گفت: کجایی ابان؟! مگر علی نبود که پیامبر به ابو بکر بگوید با مردم نماز بخواند؟! علی در تمام لحظات بیماری در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و به جای حضرتش با مردم نماز می‌خواند. و از طرفی ابو بکر هنوز نماز را به پایان نرسانده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خودش آمد و ابو بکر را کنار زد و با مردم نماز خواند! به خدا از علی شنیدم که می‌گوید: رسول خدا در بیماریش برایم هزار دروازه از دانش را گشود که هر بابی هزار باب دیگر گشاید. علی در پایداری علیه ستم کوشید، وقتی یارانی یافت بر اساس تأویل قرآن جنگید آن گونه که رسول خدا بر اساس تنزیل آن جنگید، امر به معروف کرد و نهی از منکر نمود، در راه خدا جهاد کرد تا که شهید شد و خداوند را پاک و پاکیزه ملاقات کرد، با ناکثین و قاسطین و مارقین که خدا و رسولش او را به قتال آنان فرموده بودند، جنگید.

ابان گوید: حسن این سخنان را در جوانی و هنگامی که از ترس حجاج متواری بود، در خانه ابو خلیفه که در آن روز شیعه بود، بر زبان آورد، وقتی پا به سن گذاشت و مشهور شد و سخنانی از او علیه امام علی شنیدم، با وی خلوت کردم و این سخنان را به یادش آوردم. گفت: بر من پوشیده دار، آنچه می‌گویم برای حفظ جانم است، اگر این سخنان نباشد، مرا چوب می‌زنند.

این روایت در منابع زیر نیز آمده است

: ابن شهر آشوب/ مناقب ۱/ ۲۶۴+ بحرانی/ اللوامع ۳۷۳، ۳۷۶+ بحار ۴۰/ ۸۱ به نقل از مسند احمد بن حنبل.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۵

۳ مبانی امامت علی و آل علیه السلام

اشاره

*) پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در جمع اصحاب و نخبگان بر امامت و ولایت علی علیه السلام تصریح می‌کند.

* گزارشی از مراسم غدیر خم.

* وصایای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در جمع خاندان و بزرگان اصحاب مبنی بر امامت علی و آل علیه السلام.

* وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مبنی بر امامت علی و آل علیه السلام.

* اعلام وصایت و امامت علی در حضور بزرگان اصحاب.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۷

[امامت علی ع از زبان پیامبر ص]

اشاره

(*) مصدر روایت: امام علی علیه السلام، سلمان، ابو ذر، مقداد.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

* مکان: مدینه، خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

* موضوع: امامت علی علیه السلام.

* پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جمع نخبگان اصحاب، امامت علی علیه السلام را اعلام می‌دارد.

* متن:

ابان گوید که سلیم گفت: از سلمان، ابو ذر و مقداد جریانی را شنیدم، سپس آن را از علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) پرسیدم، فرمود: راست گفته‌اند. آن سه گفتند: در حالی که عایشه پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و بروی عبایی بود، علی بن ابی طالب علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد. خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پر بود، همه آمده بودند؛ آن پنج نفر پیمان نامه توطئه، آن پنج نفر بنیان گذار شورا، و علی علیه السلام جایی نیافت که بنشیند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی اشاره کرد که: اینجا، یعنی پشت سرش. علی علیه السلام هم آمد و میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عایشه راست گرفت نشست.

عایشه او را پس زد و به خشم گفت: «جایی را برای نشیمنگاهت جز دامن من پیدا نکردی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و فرمود: «خاموش باش ای حمیرا! با اهانت به برادرم علی، مرا نیازار که او امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پرچمدار پروردگار و رهبر روسفیدان روز قیامت است. خداوند او را بر صراط نشاند که دوزخ را میان اهلش تقسیم کند، دوستانش را به بهشت راند و دشمنانش را به دوزخ.»

این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

طوسی / امالی ۱۸، ۳۰ + ابن طاوس / الیقین ۵، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۱۶۰، ۱۷۳ + ابن حجر / الاصابة ۸ / ۱ / ۱۸۳ + فضایل الخمسه ۳ / ۸۸ + بحار ۲۲ / ۲۴۵ + ۲۷ / ۳۳۶، ۳۹ / ۱۹۴، ۲۰۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۸

[چگونگی مراسم غدیر خم]

اشاره

(*) مصدر روایت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

* راوی: ابان از سلیم، از ابو سعید خدری.

* زمان حادثه: پنجشنبه ۱۸ ذی الحجه ۱۰ هجری.

* مکان حادثه: غدیر خم.

* موضوع: مبانی امامت علی.

* چگونگی مراسم غدیر خم در ۱۸ ذو الحجه سال دهم هجری.

* دخالت وحی در انتصاب علی به امامت امت و رهبری نهضت اسلام.

* اشعار حسان بن ثابت در پایان مراسم.

* متن:

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل کند که گفت: شنیدم که ابو سعید خدری می گفت:

روز پنجشنبه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در غدیر خم فراخواند، ابتدا فرمود خارهای زیر آن تک درخت را جارو کنند، آنگاه مردم را به سوی خویش متوجه نمود و دست علی بن ابی طالب را گرفت و بالا برد تا آنجا که سفیدی زیر بغل رسول خدا را دیدم و فرمود: «هر که من مولای اویم این علی مولای او است. پروردگارا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند و واگذار هر که او را رها کند».

ابو سعید خدری گفت: هنوز حضرتش از منبر به زیر نیامده بود که این آیه نازل شد: «امروز دین تان را برای تان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد». «۱» رسول خدا فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگار از رسالت و ولایت علی پس از من!» حسان بن ثابت «۲» گفت: ای رسول خدا! به من اجازه می دهی ابیاتی در باره علی

(۱) قرآن ۵/۳.

(۲) حسان بن ثابت خزرجی انصاری، شاعر معروف (م ۵۵۴ه).

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۹

بسرایم؟ فرمود: به برکت خداوند بگو! حسان گفت: ای بزرگان قریش! در محضر رسول خدا، سخنانم را گوش کنید، و سپس سرود:

آیا نمی دانید که پیامبر؛ محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کنار بر که خم آنک که ایستاد و ندا داد؛ و جبریل از نزد پروردگارش آمد و خبر داد که تو از گزند مردم مصونی نگران مباش به آنان برسان آنچه خدای شان فرستاد که اگر نرسانی و از بیدادگری بر خویش بیمناک باشی فرمان خدای شان را نرسانده ای اگر از تبهکاران و دشمنان بر خویش بترسی پس برخاست و با دست راست خود دست علی گرفت و بالا برد و با صدای بلند اعلام کرد و گفت:

از شما هر که را من مولای اویم، سخنم را به خاطر سپرید و فراموش نکنید پس از من علی مولای او است و من از میان خلق برای شما تنها به او راضیم ای پروردگار هر که علی را دوست دارد، دوست دار و دشمن آن کس باش که دشمن علی است ای پروردگار! یاری رسان علی را یاری کن آن پیشوای هدایت را که چون ماه می درخشد پروردگارا! خوار کن آن که خوارش کند و در روز حساب که در برابرت ایستند کیفرشان ده

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۰

در نسخه ای از کتاب آمده است:

رسول خدا به هنگام ظهر برخاست و فرمود که چادری بر پای دارند و به علی دستور داد که داخل آن شود. نخستین کسانی را که

رسول فرمود با حضرتش به امارت مؤمنان بیعت کنند، ابو بکر و عمر بودند. این دو از جای برخاستند تا که از رسول خدا پرسیدند: آیا این بیعت از سوی خداوند است؟

حضرتش پاسخ‌شان داد که: آری! به فرمان خداوند است و شما دو تا بدانید که هر کس این بیعت را نقض کند کافر است و هر کس از علی اطاعت نکند کافر است، سخن علی سخن من و فرمان او فرمان من است. هر کس با سخن و فرمان علی مخالفت کند با من مخالفت کرده است.

پس از اینکه با این سخنان بر آنان تأکید کرد، دستورشان داد که در بیعت با علی شتاب کنند. آن وقت برخاستند و بر علی وارد شدند و به امارت مؤمنان با آن حضرت بیعت کردند. به هنگام بیعت عمر گفت: تبریک، تبریک به تو ای علی! که مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی گردیدی! سپس رسول خدا به سلمان و ابو ذر دستور داد با حضرت بیعت کنند، آن دو برخاستند و بدون حرفی بیعت کردند.

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

بحار ۳۷/۱۹۵+ امینی / الغدير ۲/ ۳۴-۳۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۱

[محتوای وصیت نانویس پیامبر ص]

اشاره

*) مصدر روایت: سلمان فارسی.

*) راوی: ابان از سلیم از سلمان.

*) زمان حادثه: دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری. خانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

*) زمان نقل: سالهای سکوت، سالهای خلافت عثمان، دوران خلافت امام علی علیه السلام.

*) مکان: مدینه، کوفه.

*) موضوع: مبانی امامت علی و آل، محتوای وصیت نانویس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

*) محتوای وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از نوشتن آن جلوگیری شد.

*) پیامبر اسلام آنچه می‌خواست بگوید به علی گفت و او نوشت.

* متن:

ابان از سلیم بن قیس نقل کند که گفت: شنیدم که سلمان می‌گوید: پس از آنکه آن مرد، آن سخن زشت را گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و استخوان کتف را برای نوشتن وصیت رها کرد، شنیدم که علی علیه السلام گفت: «آیا از رسول خدا آنچه را که می‌خواست بر استخوان کتف بنویسد که اگر می‌نوشت احدی گمراه نمی‌شد و حتی دو نفر هم اختلاف پیدا نمی‌کردند، نپرسیم؟» خاموش شدم تا که هر کس در خانه بود برخاست و رفت و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند، من و ابو ذر و مقداد هم می‌خواستیم برخیزیم و برویم که علی علیه السلام به ما فرمود: بنشینید! می‌خواست از رسول خدا پرسد و ما هم گوش کنیم. رسول خدا آغاز کرد و فرمود:

«ای برادر! شنیدی دشمن خدا چه گفت! اندکی پیش جبرئیل آمد و مرا خبر داد که او سامری این امت و رفیقش گوساله آن است و اینکه خداوند پس از من اختلاف در

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۲

این امت را مقدر فرموده و به من دستور داده که آن نامه را بنویسم، حال می‌خواهم آن را برای تو بر کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن گواه گیرم، برگه‌ای بیاور». برای حضرتش کاغذی آورد. بر آن نامه ائمه هدی را پس از خود، یکی پس از دیگری املا فرمود و علی علیه السلام نوشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من شما را گواه می‌گیرم که برادرم، وزیرم، وارثم و جانشینم در میان امتم، علی بن ابی طالب است، سپس حسن سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین. «که من فقط نام دو نفر از آنان را به خاطر سپردم: علی و محمد، و نامهای دیگر ائمه را درست به خاطر ندارم ولی یادم هست که ویژگیهای مهدی و عدالت و عملش را توصیف می‌فرمود و اینکه خداوند به وسیله او زمین را سرشار از داد کند آن گونه که از ستم و بیداد لبریز شده باشد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می‌خواستم که این مطلب را بنویسم و با آن به مسجد شوم، مردم را فراخوانم و آنان را بر آن گواه گیرم. اما خدا نخواست و همان شد که می‌خواست.

سلیم گفت: در دوره خلافت عثمان، ابو ذر و مقداد را دیدم، این سخنان را برایم تعریف کردند. سپس علی علیه السلام را در کوفه دیدم، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام محرمانه این سخنان را بی‌کم و زیاد برایم تعریف کردند، گویی همه به یک زبان سخن می‌گویند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۳

[وصایای پیامبر اسلام در جمع خاندان و خواص اصحاب]

اشاره

(مصدر روایت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

* راوی: سلیم از عبد الله بن عباس.

* زمان حادثه: دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری.

* مکان: مدینه، خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

* موضوع: وصایای پیامبر اسلام و امامت علی و آل.

۲* وصایای پیامبر اسلام در جمع خاندان و خواص اصحاب.

* مبانی امامت علی و آل و اشاره‌ای به سرنوشت نهضت اسلام).

* متن:

سلیم گفت: به عبد الله بن عباس که جابر بن عبد الله انصاری در کنارش نشسته بود گفتم: هنگام مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو حاضر بودی؟ گفت: «آری! آنک که بیماری حضرتش شدت یافت فرزندان عبد المطلب را از زن و مرد، پیر و جوان، بالغ و عاقل، همه را جمع کرد. همه‌شان آمدند و بیگانه‌ای با آنان نبود جز زبیر که خودش را از طریق صفیه (۱) جزء خاندان عبد المطلب می‌دانست و عمر بن ابی سلمه (۲) و اسامه بن زید». ابن عباس گفت: «این سه نفر از ما اهل بیت هستند»، و گفت: «اسامه غلام ما و از ما است؛ رسول خدا او را به فرماندهی سپاهی گمارده و برایش پرچمی بسته بود، در آن سپاه ابو بکر و عمر هم بودند،

هر دوشان به اعتراض گفتند: جوانکی برده را بر ما گمارده است! اسامه از رسول خدا اجازه خواست تا با حضرتش وداع کند، و این مصادف بود با اجتماع بنی هاشم در خانه رسول خدا، او هم با آنان وارد شد.

(۱) صفیه دختر عبد المطلب، خواهر حمزه، پیش از اسلام همسر حارث بن حرب برادر ابو سفیان و بعد همسر عوام بن خویلد، که زیر را زائید. زنی شجاع و مبارز با تصاویری روشن در تاریخ. در سال ۲۰ ه در گذشت. ن. ک: ابن هشام/ السیره ۲/ ۱۴۳

(۲) عمر بن ابی سلمه، ابو حفص (۸۳۲ ه)، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، استاندار امام علی علیه السلام در بحرین، در نبرد صفین در رکاب حضرتش بود. در مدینه در گذشت.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۴

ابو بکر و عمر از اسامه اجازه خواستند تا بر پیامبر اسلام سلام کنند، به آن دو اجازه داد وارد شوند. وقتی اسامه که از بنی هاشم بشمار می‌رفت و رسول خدا او را بسیار دوست می‌داشت، با ما وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به زنانش گفت: «برخیزید و من و اهل بیتم را تنها گذارید». زنان همه برخاستند به جز عایشه و حفصه، رسول خدا به این دو نگرست و فرمود: من و اهل بیتم را تنها گذارید. عایشه برخاست و دست حفصه را با خشم گرفت و گفت: تو و آنان را تنها گذاشتیم! آن دو وارد خانه چوبی شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: «ای برادر! مرا بنشان»، علی حضرتش را نشان داد و وی را به خودش تکیه داد. رسول خدا حمد و ثنای خدای به جای آورد و فرمود: ای فرزندان عبد المطلب! تقوای خدا پیشه کنید و او را بپرستید، همه‌تان به ریسمان الهی چنگ آویزید تا پراکنده و دچار اختلاف نشوید، همانا که اسلام بر پنج پایه بنا شده؛ بر ولایت و نماز و روزه رمضان و زکاة و حج، اما ولایت از آن خدا و رسول و مؤمنان است. کسانی که در حال رکوع زکاة می‌دهند «و کسانی که ولایت خدا و رسولش را قبول دارند و کسانی که ایمان آوردند همانا که اینان حزب خداوند هستند و حزب خدا پیروز است». (۱)

ابن عباس گفت: در این هنگام سلمان و مقداد و ابو ذر آمدند، رسول خدا به آنان اجازه داد که در جمع فرزندان عبد المطلب حضور یابند. سلمان گفت: ای رسول خدا! این آیه‌ای که تلاوت فرمودید شامل حال عموم مؤمنان است یا مخصوص برخی از آنان؟

فرمود: «مخصوص برخی‌شان، کسانی که خداوند آنان را به خود و رسولش در آیات بسیاری از قرآن نزدیک ساخته است».

سلمان گفت: ای رسول خدا! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: «پس از من، نخستین و برترین و بهترین‌شان، این؛ برادر من علی بن ابی طالب، و دستش را بر سر

(۱) قرآن ۵۶/۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۵

علی گذاشت، و پس از او این فرزندانم، و دستش را بر سر حسن گذاشت، و پس از او این فرزندانم، و دستش را بر سر حسین گذاشت، و نه وصی از فرزندان حسین که یکی پس از دیگری خواهند آمد، اینان ریسمان استوار و عروۀ الوثقای خداوند، اینان حجت‌های خدا بر خلقش و گواهان وی در زمینش می‌باشند؛ هر کس اطاعت‌شان کند، خدا و مرا اطاعت کرده و هر کس نافرمانی‌شان کند، خدا و مرا نافرمانی کرده است، آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوض بر من در آیند. ای فرزندان عبد المطلب! شما به زودی پس از من از ستمکاران قریش و نادانان عرب و طاغیان آنان سختی و بلا بینید؛ بر شما خواهند شورید و خوارتان خواهند ساخت و بر شما حسد و ستم روا خواهند داشت، پایداری کنید تا مرا ملاقات نمایند. ای فرزندان عبد المطلب! بدانید که هر کس موحد باشد و خدای را ملاقات کند و به رسالت من اقرار نماید به

بهشت درآید و حتی کارهای ناچیزش پذیرفته شود و گناهانش بخشیده شود.

ای فرزندان عبدالمطلب! در خواب دیدم که بر منبرم دوازده نفر از قریش نشسته‌اند؛ همه‌شان گمراه و گمراه‌کننده و اُمت را به دوزخ می‌خوانند و آنان را از راه راست به ارتجاع می‌کشانند، دو نفرشان از دو شاخه قریش‌اند و بر این دو، گناه تمام امت و عذاب همه امت است و ده نفرشان از بنی‌امیه؛ دو نفر از ده نفر از بچه‌های حرب بن امیه و بقیه از فرزندان ابو العاص بن امیه هستند. و از خاندانم دوازده امام هدایت‌کننده همه‌شان به بهشت خوانند؛ علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری، امام‌شان پدرشان علی و من امام علی و امام آنان هستم، آنان با قرآن و قرآن با آنان، قرآن از آنان جدا نشود و آنان از قرآن جدا نشوند، تا که در کنار حوض بر من درآیند. ای فرزندان عبدالمطلب! از علی اطاعت کنید و پیرویش نمایید، با او مخالفت نکنید و از دشمنانش بیزاری جوئید، یاریش کنید و به او اقتدا کنید تا رشد یابید و هدایت شوید و سعادت‌مند گردید. ای فرزندان عبدالمطلب! از علی اطاعت کنید که اگر من دستم به حلقه در بهشت رسد و برایم

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۶

گشوده شود، سر به سجده نهم و خداوند گوید: سربردار و بخواه که برآورده شود و شفاعت کن که پذیرفته شود، هیچ کس را بر شما ترجیح ندهم».

گفتند: شنیدیم و اطاعت کنیم ای رسول خدا! سپس رو کرد به علی علیه السلام و فرمود: «ای برادر! قریش بر تو خواهند شورید و در ستم بر تو متحد خواهند شد، اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگهدار و خون خویش را حفظ کن. و بدان که شهادت در پی تو است، خدای لعنت کند کشنده‌ات را»، سپس رو کرد به دخترش و فرمود: «و تو دخترم! نخستین کس از خاندانم هستی که به من ملحق خواهی شد، تو سرور زنان بهشتی، پس از من ستم و خشم خواهی دید تا آنجا که تو را بزنند و دنده‌ات را بشکنند، خدای لعنت کند کشنده‌ات را، و لعنت کند فرمان‌دهنده و راضی‌شونده و یاری‌دهنده علیه تو را و ستم‌کننده به همسرت و دو فرزندت را، و اما تو ای حسن! اُمت به تو خیانت کنند؛ اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و گر نه دست‌نگهدار و خون خویش حفظ کن که شهادت در پی تو است، خدای لعنت کند کشنده‌ات را و یاری‌دهنده علیه تو را، کسی که تو را می‌کشد، زناده‌ای فرزند زناده‌ای فرزند زناده‌ای است. ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را برگزید و دنیا را برای ما نپسندید».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابن عباس رو کرد و فرمود: «بدانید پس از اینکه ده نفر از بنی‌امیه حکومت کردند، دهمین‌شان به دست فرزندان تو هلاک خواهد شد، تقوای خدا را پیشه کنید و رعایت حال فرزندانم را بنمائید، همانا که دنیا برای احدی پیش و پس از ما وفا نکرد، و نخواهد کرد، دولت ما آخرین دولت‌ها است، ما به جای هر روز دو روز و به جای هر سال دو سال حکومت خواهیم کرد و از ما و از فرزندانم کسی است که زمین را از عدالت و داد سرشار کند آن گونه که از ستم و بیداد لبریز شده باشد».

این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

طوسی / الغیة ۱۱۷، ۲۰۳. + اشرف / فضایل ۲۹۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۷

[جلوگیری خلیفه دوم از کتابت وصیت پیامبر ص]

(*) مصدر روایت: عبد الله بن عباس.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان حادثه: دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری.

* زمان نقل: دوران خلافت عمر بن خطاب.

* مکان: مدینه.

* موضوع: وصیت عقیدتی - سیاسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

* پیامبر اسلام در آستانه رحلت می‌خواهد وصیت کند و سرنوشت سیاسی - عقیدتی و رهبری آینده امت اسلامی را روشن نماید.

* یکی از نخبگان اصحاب، حضرتش را از این مهم بازمی‌دارد.

* متن:

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل کند که گفت: نزد عبد الله بن عباس در خانه‌اش بودم، گروهی از شیعیان نیز حضور داشتند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و رحلتش یاد می‌شد، ابن عباس گریست و گفت:

روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز در گذشت و آن روز دوشنبه بود، پیرامون حضرتش خاندانش و سی نفر از اصحابش نشسته بودند، فرمود: «برایم استخوان کتفی آورید تا برای شما بر روی آن نامه‌ای نویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید و هرگز دچار اختلاف نگردید». فرعون این امت آنان را از آوردن استخوان کتف بازداشت و گفت: رسول خدا دارد هذیان می‌گوید! حضرتش خشمگین شد و فرمود: «می‌بینم که هنوز زنده‌ام با من مخالفت می‌کنید، پس از مرگم چه خواهید کرد» و دیگر سراغ کتف را نگرفت. سلیم گفت: سپس ابن عباس به من رو کرد و گفت: ای سلیم! اگر سخن آن مرد نبود، برای ما نامه‌ای می‌نگاشت که هیچ کس گمراه و دچار اختلاف نمی‌شد.

فردی از جمع حاضر گفت: آن نفر کی بود؟ ابن عباس گفت: نمی‌توانم بگویم.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۸

پس از اینکه حاضران رفتند با ابن عباس خلوت کردم و پرسیدم، گفت: او عمر بود. گفتم: راست گفتی؛ از علی علیه السلام و سلمان و ابو ذر و مقداد شنیدم که می‌گفتند: آن نفر عمر بود. ابن عباس گفت: ای سلیم! این موضوع را پنهان دار و جز به برادران مورد اعتمادت به کسی نگو، قلوب این امت از دوستی این دو نفر سرشار شده آن گونه که قلوب بنی اسرائیل از دوستی گوساله و گوساله گردان لبریز شده بود.

*** این گزارش در منبع زیر نیز آمده است:

بحار ۴۹۷/۲۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۹

[گواهی هشتاد نفر از صحابه بر امامت علی ع]

اشاره

(*) مصدر روایت: سلیم.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای خلافت عمر.

* مکان: مدینه؛ خانه ابو ذر.

* موضوع: مبانی امامت علی علیه السلام.

* مبانی امامت علی و آل علیهم السّلام؛ گواهی و حضور هشتاد نفر از نخبگان و برجسته گان اصحاب رسول خدا صلّی الله علیه و

اله و سلّم در امامت امیر مؤمنان علیه السلام.

* اعتراف اصحاب به کودتا و فلج اندیشه مسلمانان.

متن:

ابان گوید که سلیم گفت: در دوره خلافت عمر، من شاهد بودم که ابو ذر بیمار شد و عمر به قصد عیادتش بر او وارد شد که امیر مؤمنان علیه السّلام و سلمان و مقداد هم بر بالین وی نشسته بودند و ابو ذر داشت به علی علیه السّلام وصیت می کرد و حضرتش می نوشت و گواهی می کرد. وقتی عمر بیرون آمد مردی از بستگان ابو ذر، از پسر عموهایش از قبیله غفّار، گفت: چرا به امیر المؤمنین عمر وصیت نکردی؟ ابو ذر گفت: چرا، به امیر المؤمنین حقیقی وصیت کردم! رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم ما را فرمود، و ما چهل مرد از عرب و چهل مرد از عجم بودیم، که بر علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان سلام رسمی دهیم. در میان ما همین فردی که تو او را امیر مؤمنان نامیدی، حضور داشت، هیچ یک از عرب و عجم در این مورد از رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم چیزی نپرسید مگر همین فرد و رفیقش که او را جانشین خود ساخته، این دو گفتند: «آیا این، حقی از سوی خدا و رسولش است؟» رسول خدا خشمگین شد و فرمود: «آری! حقی از خدا و رسولش، خدای مرا به این مهم فرمان داد و من شما را به آن دستور دادم».

سلیم گفت: گفتم: ای ابو الحسن! و تو ای سلمان و مقداد! شما هم همین را می گوئید که ابو ذر گفت؟ گفتند: آری! راست گفت. گفتم: چهار شاهد عادل! ولی اگر حتی یک نفرتان می گفتید در راست بودنش تردیدی نداشتیم، ولی شما چهار نفر گواهی دادید و این برایم فوق العاده است.

گفتم: آیا می توانید آن هشتاد نفر عرب و عجم را نام ببرید؟ سلمان یکایکشان را

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۰

نام برد. علی علیه السلام ابو ذر و مقداد گفتند: سلمان راست گفت. رحمت و آمرزش خدا بر او و بر آنان باد.

از جمله کسانی که نام برد؛ ابو بکر، عمر، ابو عبیده، معاذ، سالم؛ و این پنج نفر همان باند شورا هستند «۱»، عمار بن یاسر، سعد بن عباد، و بقیه از اصحاب عقبه «۲»، ابی بن کعب، ابو ذر و مقداد، و بقیه که بیشترشان از مجاهدان بدر و انصار بودند که در میانشان ابو هیثم بن تیهان و خالد بن زید و ابو ایوب و اسید بن خضیر و بشر بن سعد قرار داشتند.

سلیم گفت: پندارم که من همه شان را دیده باشم و با فرد فردشان خلوت نموده و از آنان پرسیده باشم. یادم هست که برخی شان در برابر پرسشم خاموش شدند و در پاسخ هیچ نگفتند و کتمان کردند و برخی شان برایم تعریف کردند، یکی از آنان ضمن تعریف جریان، افزود: «ما دچار فتنه ای شدیم که دل و درون و چشم و گوش و عقل و هوش ما را فلج کرد، به این صورت که وقتی ابو بکر ادعا کرد که پس از ماجرای غدیر خم و امارت علی علیه السّلام، شنیده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم فرموده: «ما اهل بیتی هستیم که خدای ما را گرامی داشت و آخرت را بر دنیا برای ما برگزید و خداوند نمی خواهد که برای ما اهل بیت، نبوت و خلافت یک جا جمع شود». ابو بکر با استناد به این سخن با علی علیه السّلام هنگامی که او را برای گرفتن بیعت آوردند، احتجاج

کرد و چهار نفر از کسانی که نزد ما معتبر بودند، او را تصدیق کرده و گواهی دادند.

این چهار نفر عبارت بودند از: ابو عبیده، سالم، عمر، معاذ، و ما پنداشتیم که آنان راست می‌گویند. و پس از آنکه علی علیه السلام بیعت کرد ما را آگاه نمود که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چنین و چنان فرموده و اینکه این پنج نفر میان خویش پیمانی بسته و در سایه کعبه با هم عهد کردند که: «اگر محمد مرد یا کشته شد به یاری یک دیگر علیه

(۱) این پنج نفر در واقع همان کودتاچیان هستند که قدرت را میان باندهای خود تقسیم کردند.

(۲) اصحاب عقبه عبارتند از: ابو بکر، عمر، ابو عبیده، معاذ، سالم، عثمان، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، زبیر، معاویه، عمر و عاص، که در پی مراسم غدیر خم، قصد داشتند پیامبر را ترور کنند. ن. ک: گزارش ابو ذر از حادثه.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۱

علی بشورند و خلافت را از آن حضرت به زور بگیرند و چهار نفر که عبارت باشند از سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر گواهی دادند، و اینان وقتی گواهی دادند که بیعت شوم ابو بکر بر گردن ما بود، آن وقت دانستیم که علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بی‌اساس روایت نمی‌کند، چرا که بهترین اصحاب محمد صلی الله علیه و اله و سلم سخنان او را گواهی کردند. سلیم گوید: فردی که این سخنان را گفت، افزود: «ما پس از آن در این امر اندیشیدیم، سخن پیامبر یادمان آمد؛ ما گوش می‌دادیم که می‌فرمود: «همانا که خداوند چهار نفر از یارانم را دوست دارد و مرا به دوستی‌شان فرمان داده و اینکه بهشت مشتاق دیدارشان است»، گفتیم: اینان چه کسانی هستند ای رسول خدا؟

فرمود: «برادرم، وزیرم، وارثم، جانشینم در میان اتمم، ولی هر مؤمنی پس از من؛ علی بن ابی طالب، سلمان فارسی، ابو ذر و مقداد بن اسود» و ما اینک از آنچه مرتکب شده‌ایم از خداوند آمرزش می‌خواهیم و توبه می‌کنیم. از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سخنی را شنیدیم که تأویل و معنای آن را به خوبی می‌فهمیم که فرمود: «در کنار حوض کوثر اقوامی بر من در آیند که از اصحابم باشند و صاحب مقامی از سوی من و دارای منزلتی نزد من، تا که در جایگاه و در مرتبه خویش بایستند و مرا ببینند و شرمند شوند و به چپ و راست گریزند و من بگویم: پروردگارم! اینان یاران من هستند؟! به من گفته شود: تو نمی‌دانی که پس از تو چه کردند، آنک که از آنان جدا شدی از دین برگشتند و به ارتجاع پیوستند» به جانمان سوگند! اگر هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در گذشت، خلافت را به علی علیه السلام می‌سپردیم و اطاعتش می‌کردیم و پیرویش می‌نمودیم و در بیعت‌اش سر می‌نهادیم، حقا که رشد یافته و هدایت شده و موفق بودیم، ولی گویا خداوند این اختلاف و پراکندگی و بلا را مقدّر ساخته بود و باید که قضا و قدر الهی باشد».

***** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:**

ابن طاوس / الیقین ۱۴۳. + بحار ۸ / ۷۰، ۲۸ / ۲۳، ۱۲۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۲

[اثبات امامت علی ع در حضور معاویه]

اشاره

(*) مصدر روایت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم.

* راوی: ابان از سلیم از عبد الله بن جعفر و عبد الله بن عباس.

* زمان: سال اول خلافت معاویه (۴۱ هجری).

* مکان: مدینه.

* موضوع: مبانی امامت علی و آل.

* عبد الله بن جعفر مبانی امامت علی و آل را از زبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در حضور معاویه نقل می‌کند.

* ابن عباس مبانی قرآنی امامت علی و آل را از زبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در حضور معاویه نقل می‌کند.

* افشای شهادت پیامبر اسلام بر اثر سم. در این سخنان پیامبر اسلام از شهادت خویش خبر داده است.

* متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: عبد الله بن جعفر بن ابی طالب «۱» برایم تعریف کرد و گفت: سال اول خلافت معاویه بود، با حسن و حسین و عبد الله بن عباس و فضل بن عباس نزد معاویه بودیم، پسر ابو لهب هم حضور داشت و از شامی‌ها کسی در مجلس نبود. معاویه رو کرد به من و گفت: ای عبد الله بن جعفر! چرا این قدر به حسن و حسین احترام می‌گذاری؟ به خدا سوگند این دو تا از تو و پدرشان از پدرت بهتر نیستند و اگر فاطمه دختر رسول خدا مادرشان نبود می‌گفتم که مادرت اسما دختر عمیس «۲» کمتر از مادر آنان نیست.

از سخنان معاویه به خشم آمدم و نزدیک بود اختیار از کف دهم، گفتم: به خدا

(۱) عبد الله پسر جعفر و اسماء، در حبشه بزاد، او نخستین مولود مسلمان در هجرت است. در پیکار صفین حضور داشت. در سال ۸۰ هجری درگذشت.

(۲) اسماء بنت عمیس از زنانی بود که در دوران مکه در خانه ارقم اسلام آورد و با رسول خدا بیعت کرد.

سپس با همسرش جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت نمود. وی همواره پیرو اهل بیت بود. ن. ک: ابن عبد البر / استیعاب ۴ / ۱۱۱۲ + ابن سعد / طبقات ۸ / ۱۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۳

سوگند تو این دو و پدر و مادرشان را بسیار اندک می‌شناسی، بلکه به خدا سوگند ای معاویه این دو از من بهتر و پدرشان از پدرم بهتر و مادرشان از مادرم بهتر، تو آنچه را که من از رسول خدا شنیده‌ام نمی‌دانی که در باره این دو و پدر و مادرشان می‌فرمود و من آن سخنان را خوب به خاطر سپردم و به دیگران نقل کردم. معاویه گفت: بگو بدانم چه شنیده‌ای! به خدا سوگند که دروغ گو و متهم به دروغ هم نیستی.

گفتم: آنچه من از رسول خدا شنیده‌ام به مراتب بزرگتر از آن چیزی است که در ذهن تو است. گفت: اگر از کوه احد و حرا هم بزرگتر باشد برایم مهم نیست، چرا که خداوند سرور شما را کشت و جمع‌تان را پراکنده ساخت و خلافت به دست اهلش افتاد و در جایش قرار گرفت، آنچه شنیده‌ای برای ما بگو و آنچه را شما می‌گویید و ادعا می‌کنید برای ما اهمیتی ندارد.

گفتم: از رسول خدا در باره این آیه پرسیده شد: «و ما آن خوابی را که به تو نمایانندیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را فقط برای آزمودن مردم قرار دادیم» «۱» شنیدم که حضرتش در پاسخ فرمود: «من دوازده نفر از پیشوایان گمراهی و تباهی را در خواب دیدم که بر منبرم بالا و پائین می‌روند و اتم را به ارتجاع می‌کشاند، در میان آنان دو نفر از دو شاخه گونه گون قریش‌اند از شاخه تیم و عدی و سه نفر از بنی امیه و هفت نفر از بچه‌های حکم بن ابی العاص» و شنیدم که می‌فرمود: «همانا هر گاه تعداد فرزندان ابو

العاص به سی تن رسید کتاب خدا را به بازی گیرند و بندگان خدا را به خواری و مال خداوند را به تاراج برند». ای معاویه! در حالی که رسول خدا بر منبر بود و من، عمر بن ابی سلمه، اسامه بن زید، سعد بن ابی وقاص، سلمان فارسی، ابو ذر، مقداد و زبیر بن عوام روبرویش نشسته بودیم، شنیدم که حضرتش می‌فرمود: «آیا من سزاوارتر به مؤمنان از خودشان نیستم؟» گفتیم: آری! ای رسول خدا. فرمود: «آیا زنانم مادران مؤمنان نیستند؟» گفتیم: آری! ای رسول خدا. فرمود:

(۱) قرآن ۱۷/ ۶۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۴

«هر که را من مولای اویم، و در حالی که دست بر شانه علی زد، این علی مولای او است، پروردگارا دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن بدارد. ای مردم! من سزاوارتر به مؤمنان از خودشان هستم و با بودن من آنان را حق امارت نیست، پس از من، علی سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است و با وجود او آنان را حق امارت نیست، سپس فرزندانم حسن پس از پدرش سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است و آنان را با وجود او حق امارت نیست. سپس فرزندانم حسین پس از برادرش سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است و با وجود او آنان را حق امارت نیست.» سپس حضرتش دوباره فرمود: «ای مردم! هر گاه من به شهادت رسیدم علی سزاوارتر به شما از خودتان است، هر گاه علی به شهادت رسید، فرزندانم حسن سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است، هر گاه فرزندانم حسن به شهادت رسید، فرزندانم حسین سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است، هر گاه فرزندانم حسین به شهادت رسید فرزندانم علی بن الحسین سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است و با وجود او، مؤمنان را حق امارت نیست (سپس رو کرد به علی و فرمود: ای علی! او را به زودی درک خواهی کرد و از قول من به او سلام برسان، هر گاه او شهید شد، فرزندش محمد سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است و تو ای حسین او را درک خواهی کرد، از قول من به او سلام برسان، سپس در پی محمد مردانی خواهند بود که یکی پس از دیگری خواهند آمد و با وجود آنان برای مؤمنان حق امارت نیست».

حضرتش سه مرتبه این جمله را تکرار کرد آنگاه فرمود: «هر یک از آنان نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترند و با وجود هر یک از آنان مؤمنان را حق امارت نیست. همه‌شان هدایتگران هدایت شده هستند؛ نه نفر از فرزندان حسین».

علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) در حالی که می‌گریست برخاست و گفت:

«پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! آیا کشته خواهی شد؟» فرمود: «آری! با

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۵

سمّ مسموم و شهید خواهم شد و تو با شمشیر کشته خواهی شد و ریش از خون سرت رنگین خواهد شد، فرزندانم حسن به سمّ شهید خواهد شد، فرزندانم حسین به شمشیر شهید خواهد شد، او را بیدادگری فرزند بیدادگری، حرامزاده‌ای فرزند حرامزاده‌ای، منافقی فرزند منافقی خواهد کشت».

معاویه گفت: ای پسر جعفر! سخنان شگفت و مهمی گفتی! اگر آنچه را گفتی راست باشد حقاً که من هلاک شده‌ام و آن سه تایی پیش از من نیز هلاک شده‌اند و همه کسانی از این امت که دوست‌شان داشتند هلاک شده‌اند، حقاً که امت محمدی و اصحاب محمد از مهاجر و انصار به جز شما اهل بیت و دوستان و یاران شما، هلاک شده‌اند.

گفتم: به خدا سوگند! آنچه را گفتم راست است و از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌ام.

معاویه گفت: ای حسن و ای حسین و تو ای ابن عباس! پسر جعفر چه می‌گویدی؟! ابن عباس گفت: اگر آنچه را گفت باور نداری، بفرست دنبال کسانی که نام‌شان را برد، و از آنان پرس.

معاویه دنبال عمر بن ابی سلمه و اسامه بن زید فرستاد و از آن دو پرسید، آن دو گواهی دادند که: «آنچه را عبد الله بن جعفر گفته

همان گونه که او از رسول خدا شنیده، ما نیز آنها را شنیده‌ایم». این جریان در مدینه و در سال اولی بود که امت بر معاویه گرد آمده بودند.

سلیم گفت: شنیدم که عبد الله بن جعفر در دوران خلافت عمر بن خطاب هم این سخنان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را نقل می‌کرد.

معاویه با حالت تمسخر و انکار گفت: ای پسر جعفر! در باره حسن و حسین و پدرشان چیزهایی شنیده‌ایم ولی در مورد مادرشان چیزی شنیده‌ایم! گفتم: آری! از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «در بهشت منزلی بالاتر و برتر و نزدیک‌تر به عرش پروردگارم از منزل من که ما چهارده نفر انسان در آن

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۶

هستیم، وجود ندارد. من و برادرم علی و او بهترین و دوست داشتنی‌ترینشان نزد من است و فاطمه سرور زنان بهشت و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین، ما چهارده نفر انسان در یک منزل هستیم که خداوند از ما پلیدی و ناپاکی را زدوده و پاک و پاکیزه‌مان ساخته است، هدایتگران هدایت شده، من از سوی خداوند ابلاغ پیام می‌کنم و آنان از سوی من و از سوی خداوند، آنان حجت‌های خدا بر خلقش و گواهان او در زمینش و خزانه داران دانش الهی و معدن حکمت باری تعالی هستند، هر کس اطاعت‌شان کند خدای را اطاعت کرده و هر کس آنان را نافرمانی کند خدای را نافرمانی کرده است. زمین لحظه‌ای بدون وجود آنان برقرار نماند، امور زمینیان به وجود آنان سامان یابد، امت را از امر دین و حرام و حلال‌شان خبر دهند و آگاه کنند و آنان را در جهت رضایت پروردگارشان رهنمون می‌شوند و با امر و نهی یکسان آنان را از خشم پروردگار بر حذر می‌دارند. در آنان اختلاف و پراکندگی و درگیری وجود ندارد، آخرین‌شان از نخستین‌شان آنچه را که من املا-نموده و برادرم علی به خط خویش نوشته، تحویل می‌گیرد و آن را تاقیامت به ارث می‌برند، زمینیان همه‌شان در نادانی و غفلت و شک و حیرت بسر می‌برند، جز آنان و پیروان و دوستان‌شان، به هیچ یک از امت در امور دین نیازمند نیستند و امت به آنان نیازمند است. اینان کسانی هستند که خداوند در کتابش از آنان یاد کرده و اطاعت‌شان را با اطاعت از خویش و رسولش همراه ساخته و فرموده «خدای را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر خود را اطاعت کنید». «۱» عبد الله بن جعفر گفت: معاویه به حسن و حسین و ابن عباس و فضل بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اسامه بن زید رو کرد و گفت: همه‌تان سخنان جعفر را می‌گوئید؟

گفتند: آری! گفت: ای فرزندان عبد المطلب! شما ادعای بزرگی دارید و به حجت‌های نیرومندی استدلال می‌کنید، اگر راست باشد، و در این صورت شما در

(۱) قرآن ۴/ ۵۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۷

دل امری را پنهان دارید و آن را می‌پوشانید که مردم از آن غافلند و نسبت به آن کور، اگر آنچه را که می‌گوئید راست باشد حقا که امت هلاک شده و از دین برگشته و وصیت پیامبرش را رها کرده است به جز شما اهل بیت و کسانی که سخن شما را بگویند و آنان در میان مردم بسیار اندک هستند. ابن عباس رو کرد به معاویه و گفت:

خداوند در کتابش فرموده: «بندگان شکرگزارم اندک هستند» «۱» و می‌فرماید: «هر چه هم بکوشی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند» «۲» و می‌فرماید: «مگر کسانی که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند و آنان تعداد اندکی چنین هستند» «۳» و به نوح می‌فرماید: «از کسانی که با او بودند تعداد اندکی ایمان آوردند». «۴» ای معاویه! آیا از این وضع در شگفتی؟! سرنوشت بنی اسرائیل از سرنوشت ما شگفت‌انگیزتر است چرا که جادوگران به فرعون گفتند: «... پس هر چه می‌خواهی حکم کن، تو فقط بر زندگی دنیا

حکم می‌رانی، همانا که ما به پروردگارمان ایمان آوردیم...» (۵) لذا به موسی ایمان آورده او را تصدیق کردند و پیرویش نمودند. با آنان و گروهی از بنی اسرائیل که پیرویش می‌کردند راه افتاد و رفت و دریا را بر سر راه‌شان گشود و شگفتیهای بسیار نشان داد و آنان هم تصدیق وی کردند و به تورات ایمان داشتند و به دین موسی اقرار کردند. با آنان از قومی گذشت که بت می‌پرستیدند، گفتند: «ای موسی برای ما خدایی مانند خدای اینان قرار ده». «۶» سپس گوساله را به خدایی گرفتند و همه‌شان به جز هارون و خاندانش به پرستش آن پرداختند. سامری به آنان گفت: «این است خدای شما و خدای هارون». «۷» سپس موسی به آنان گفت: «وارد

(۱) قرآن ۱۳/۳۴.

(۲) قرآن ۱۰۳/۱۲.

(۳) قرآن ۲۴/۳۸.

(۴) قرآن ۴۰/۱۱.

(۵) قرآن ۷۲/۲۰-۷۳.

(۶) قرآن ۱۳۸/۷.

(۷) قرآن ۸۸/۲۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۸

سرزمین مقدس شوید که خداوند برای شما مقرر داشته است». «۱» بنا به نقل خداوند در قرآن، پاسخ‌شان این بود: «در آن سرزمین گروهی ستمگرند و ما هرگز به آن سرزمین نرویم تا که ستمگران از آن بیرون شوند، اگر آنان بیرون آمدند ما وارد خواهیم شد» «۲» تا آنجا که موسی گفت: «پروردگارا! من فقط حریف خود و برادرم هارون هستم، میان ما و این قوم نابکار جدایی انداز» «۳» سپس خداوند گفت: «...»

اندوهگین مباش بر گروهی تبه‌کار». «۴» این امت هم دقیقاً پا جای پای بنی اسرائیل گذاشته است؛ اینان هم با رسول خدا سابقه داشتند دارای فضایی بودند و از برکت آن حضرت مقام و منزلتی داشتند، به دین او و قرآن اقرار کردند تا که پیامبرشان از دنیا رفت، سپس دچار اختلاف شده پراکنده گردیدند به امام و ولی‌شان حسد ورزیدند و با او به مخالفت پرداختند تا آنجا که حتی یک نفرشان بر آنچه پیامبرشان با آنان عهده بسته بود باقی نماند به جز سرور ما که مقام و موقعیت او نسبت به پیامبران مانند هارون نسبت به موسی بود، و تعداد اندکی که از خداوند بر دین و ایمان خویش یاری خواستند و بقیه به ارتجاع و جاهلیت بازگشتند، درست مانند آنچه اصحاب موسی علیه السلام کردند؛ گوساله را به جای خدا گرفتند و به عبادتش پرداختند و پنداشتند که او خدای‌شان است و همه بر آن گرد آمدند به جز هارون و بچه‌هایش و تعداد اندکی از خاندانش. پیامبر ما صلی الله علیه و اله و سلم برای امتش برترین مردم و سزاوارترین و بهترین‌شان را در غدیر خم و در جاهای دیگر به رهبری‌شان منصوب کرد و با آنان به حقانیت حضرتش احتجاج نمود و به اطاعت از او فرمان‌شان داد و به آنان گفت که وی نسبت به حضرتش مانند هارون نسبت به موسی است و اینکه او ولی هر مؤمنی پس از آن حضرت است و اینکه هر کس را آن حضرت مولا است

(۱) قرآن ۲۱/۵.

(۲) قرآن ۲۲/۵.

(۳) قرآن ۲۶/۵.

(۴) قرآن ۵/ ۲۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۹

علی مولای او است، و هر کس را آن حضرت سزاوارتر از خودش به او است علی نسبت به او از خودش سزاوارتر است و اینکه علی جانشین وی در میان‌شان و وصی او است، و اینکه هر کس اطاعتش کند خدای را اطاعت کرده و هر کس نافرمانیش کند خدای را نافرمانی کرده و هر کس او را دوست دارد خدای را دوست داشته و هر کس او را دشمنی کند خدای را دشمنی کرده است. اَمّت، علی را انکار کردند و از یاد بردند و غیر او را دوست داشتند. ای معاویه! آیا نمی‌دانی هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سپاهی به مؤنه اعزام داشت، جعفر بن ابی طالب را به امارت آن سپاه منصوب داشت و فرمود: «اگر جعفر کشته شد، زید بن حارثه فرمانده است و اگر زید کشته شد عبد الله بن رواحه فرمانده است». و حاضر نشد که خود سپاهیان برای خود فرماندهی انتخاب کنند، آیا چنین پیامبری امتش را بدون تعیین خلیفه‌ای رها می‌کند؟! آری به خدا هرگز آنان را در تاریکی و حیرانی و سرگردانی رها نکند، بلکه این نخبگان قوم بودند که خلیفه منصوب رسول خدا را کنار زدند و بر رسول خدا دروغ بستند و هلاک شدند و آنان که همراهی‌شان کردند نیز گمراه و هلاک شدند و هر کس که پیروی‌شان کرد نیز گمراه شد، نفرین بر این قوم ستمکار باد.

معاویه گفت: ای ابن عباس! سخنان گنده‌ای می‌گویی! ما وحدت اَمّت را بهتر از اختلاف و پراکندگی می‌دانیم و تو خوب می‌دانی که سرورت علی نتوانست اَمّت را به راه آورد! ابن عباس گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «هیچ اَمّتی پس از پیامبرشان دچار اختلاف نشد مگر که اهل باطل آن بر اهل حق آن غلبه کنند». این امت در امور بسیاری وحدت نظر دارد و میان‌شان اختلاف و نزاع و پراکندگی نیست، از جمله گواهی به یگانگی خداوند و اینکه محمد فرستاده خدا است، وحدت نظر در نمازهای پنجگانه، خمس و زکات واجب، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا و چیزهای بسیار دیگر در اطاعت از خداوند، و نیز وحدت نظر در حرمت

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۰

شراب و زنا و دزدی و قطع صله رحم و دروغ و خیانت و چیزهای بسیاری از معاصی خداوند، تنها در دو چیز اختلاف پیدا کردند؛ در یکی که به خاطر آن جنگیدند و پراکنده شدند و گروه گروه گردیدند که گروهی دیگر را لعن می‌کند و آن یکی از این یکی بیزاری می‌جوید، و چیز دومی که به خاطر آن جنگیدند و بر سر آن پراکنده نشدند و یک دیگر را تحمل می‌کنند، کتاب خدا و سنت پیامبرش است، و حوادث مستحده و آنچه رخ می‌دهد را می‌پندارند که در قرآن و سنت پیامبر خدا نیست! اما آنچه در آن دچار اختلاف و پراکندگی و بیزاری از یک دیگر شدند، قدرت، حکومت و خلافت است که پنداشتند خلافت برای آن دو، سزاوارتر از خاندان رسول خدا است. بنا بر این، هر کس به چیزی دست آویزد که در میان مسلمانان نیست، این اختلاف است، اما اگر علم آنچه را که مورد اختلاف است به خداوند واگذارد نجات یافته و از آتش دوزخ رسته است و خداوند هم او را به خاطر مواردی که بر اثر اختلاف دچار مشکل شده مؤاخذه نخواهد کرد. و کسی که خداوند او را توفیق دهد و بر او منت نهد و قلبش را نورانی کند و والیان امر را به او بشناساند و آگاهش کند که جایگاه علم کجاست و او هم این را شناخت، رستگار است و دوست خداوند، پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «خدا بیامرزد بنده‌ای را که حق بگوید و از آن بهره برد و یا خاموش شود و سلامت باشد». پس امامان، از خاندان نبوت و جایگاه رسالت و فرودگاه قرآن و وحی و فرشتگان می‌باشند، امامت و خلافت در غیر این خاندان روا نیست چرا که خداوند این خاندان را به خلافت مخصوص داشته و آنان را در کتابش و بر زبان پیامبرش شایسته این مهم قرار داده است. چرا که دانش نزد آنان است و آنان اهل علم‌اند. دانش همه‌اش؛ باطن و ظاهر و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن یکسره نزد آنان است.

ای معاویه عمر بن خطاب در دوران خلافتش، مرا نزد علی بن ابی طالب علیه السلام فرستاد که: «می‌خواهم قرآن را در کتابی بنویسم، هر چه از قرآن نوشته‌ای نزد ما

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۱

بفرست» علی فرمود: «به خدا سوگند برای گرفتن قرآن از من باید اول گردنم را بزنی و بعد بگیری» گفتم: چرا؟ فرمود: «زیرا خداوند می‌فرماید: «قرآن را جز پاکان دست نزنند» (۱) یعنی قرآن باید در دست افراد پاک باشد و منظور از پاکان ما هستیم، ما هستیم که خداوند از ما پلیدی را زدوده و پاک و پاکیزه‌مان ساخته و فرموده: «قرآن را ارثیه کسانی قرار دادیم که از میان بندگان خود برگزیده‌ایم» (۲) این ما هستیم آن کسانی که از میان بندگان برگزیده، پس ما برگزیده خدا هستیم و برای ما ضرب المثل‌ها زده شده و بر ما وحی نازل گردیده است». ابن عباس گفت:

عمر خشمگین شد و گفت: پسر ابو طالب می‌پندارد که دانش فقط نزد او است، هر کس که چیزی از قرآن می‌خواند باید که آن را نزد ما بیاورد. به این صورت بود که هر کس نزد عمر می‌آمد و آیاتی از قرآن را که حفظ بود می‌خواند اگر فرد دیگری همان آیات را می‌خواند و تایید می‌کرد از او می‌پذیرفت و می‌نوشت و اگر فرد دیگری آن آیات را نمی‌خواند از فرد اول نمی‌پذیرفت و نمی‌نوشت. ای معاویه! هر کس بگوید چیزی از قرآن از میان رفته دروغ گفته چرا که همه قرآن نزد اهلش محفوظ است.

سپس عمر به کارگزاران و قاضیان دستور داد که: «بر اساس رأی و نظر شخصی خود اجتهاد کنید و آنچه را که حق می‌پندارید پیروی نمایید.» او و برخی از کارگزارانش چنین کردند و بدینسان در فاجعه‌ای بزرگ از بدعت و تحریف فرو رفتند و این علی بن ابی طالب بود که بدعت‌ها و تحریفات‌شان را با دلیل به آنان تذکر می‌داد. کارگزاران و قاضیان عمر در باره موضوع واحدی احکام گوناگون صادر می‌کردند! و چنین کاری را برای خود روا می‌دانستند، چرا که خداوند به آنان حکمت و فصل الخطاب که میان حق و باطل، راست و دروغ، درست و نادرست فرق نهند، عطا نکرده بود. مسلمانان هم می‌پنداشتند که اینان معدن دانش اند و

(۱) قرآن ۵۶ / ۷۹.

(۲) قرآن ۴۸ / ۳۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۲

خلافت آنان را سزا است. از خداوند علیه کسانی که حق خاندان نبوت را انکار کردند و بر مردم بدعت‌هایی روا داشتند که فردی مانند تو بر اساس آنها بر آنان حکم کند، یاری می‌طلبیم، ما را خدا بس است که خوب و کیلی است. همانا که مردم سه گونه‌اند؛ مؤمنی که حق ما را می‌شناسد و تسلیم و پیرو ما است، این فرد نجات یافته و دوست خدا است، و منکری که با ما به دشمنی برخاسته و از ما بیزاری می‌جوید و ما را لعن می‌کند و ریختن خون ما را حلال می‌داند و حق ما را انکار می‌کند و به بیزاری از ما معتقد است، این فرد کافر به خداست و مشرکی ملعون می‌باشد، و فردی که به عقاید و احکام مورد اتفاق مسلمانان عمل می‌کند و در مورد ولایت ما فکرش به جایی نمی‌رسد و آن را به خداوند رد می‌کند و با ما دشمنی نمی‌ورزد ما هم برای او طلب عفو داریم و کارش را به خدا وامی‌گذاریم.

معاویه چون این سخنان بشنید، بگفت که به حسن و حسین هزار درهم دهند، هر یک را پانصد هزار درهم. (۱)

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

کلینی / کافی ۱ / ۵۲۹ + صدوق / اکمال ۱ / ۲۷۰ + عیون اخبار الرضا ۱ / ۳۸ + خصال ۵۶۲ + نعمانی / الغیبه ۶۰ + طوسی / الغیبه ۹۱ + کراجکی / الاستنصار ۹ + طبرسی / احتجاج ۳ / ۲ + ابن شهر آشوب / مناقب ۱ / ۲۹۶ + حلی / المعتمد ۴ + العدد القویه ۴۶ + کشف الغمه

۲/ ۵۰۸+ اثبات الهداء ۱/ ۳۴۴، ۲/ ۲۶۲+ الحلبی/ تقریب المعارف (خطی) ۱۷۷+ بیاضی/ الصراط ۲/ ۱۲۰+ الطبرسی/ اعلام الوری
 ۳۹۵+ بحرانی/ العوالم ۱۶/ ۲۴۶+ بحار ۳۳/ ۲۶۵، ۴۴/ ۱۰۲، ۶۱/ ۱۶۹، ۳۶/ ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳/ ۳۲۹، ۴۴/ ۹۷.

(۱) در: احتجاج ۳/ ۲ آمده است: «معاویه چون این سخنان شنید بفرمود تا جز حسن و حسین و عبد الله بن جعفر، به همه حاضران هر نفر هزار هزار درهم دهند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۳

۴ سرشت و سرنوشت تاریخی نهضت انسانی اسلام

اشاره

* فلسفه تاریخ توحید.

* سرنوشت نهضت‌های توحیدی تاریخ.

* در پی هر نهضتی توحیدی- انسانی، نخبگان قدرت طلب و اصداد آن نهضت بر آن غلبه می‌کنند و به غضب و غارت و کشتار صاحبان و وارثان راستین نهضت می‌پردازند (...)

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۵

[پیش بینی کودتای سقیفه]

اشاره

(*) مصدر روایت: پیامبر اسلام صَلَّى الله علیه و اله و سلم * زمان: اواخر سال دهم هجری.

* مکان: مدینه، حومه شهر.

* وضعیت: پیامبر اسلام و امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قدم زنان در کوچه باغهای حومه مدینه.

* موضوع: سرنوشت نهضت اسلام، خبر از یک کودتا، تعیین مواضع و استراتژی امام علی در قبال آن.

* راوی: سلیم بن قیس از امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

* فلسفه تاریخ توحید، سرنوشت نهضت اسلام، * پیش بینی کودتای سقیفه، غلبه غاصبان و باطلان بر صاحبان حق و حقیقت و قتل عام حق جویان.)

* متن:

اشاره

سلیم گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام مرا حدیث کرد:

با رسول خدا داشتیم در برخی کوچه‌های خلوت مدینه راه می‌رفتیم، به بوستانی رسیدیم، گفتیم: ای رسول خدا! چه زیباست این باغ! فرمود: چه زیباست! تو را در بهشت، باغی زیباتر از این است. سپس به بوستانی دیگر درآمدم، گفتم: ای رسول خدا! چه باغ زیبایی است! گفت: چه زیباست! تو را در بهشت زیباتر از این باغ است.

تا که بر هفت باغ گذر کردیم و من می‌گفتم: ای رسول خدا! چه زیباست، و او می‌فرمود: تو را در بهشت زیباتر از این باغ است. پس چون که راه خلوت شد مرا در آغوش گرفت و سپس بشدت گریست و گفت: پدرم فدای تنهای شهید باد! گفتم: ای رسول خدا! چه چیز تو را گریاند؟ فرمود: کینه‌هایی در سینه‌های اقوامی که آنها را علیه تو آشکار نمی‌کنند مگر پس از من، کینه‌های بدر و میراث‌های شرک احد! گفتم:

دینم سلامت خواهد بود؟ گفت: در دینت سلامت خواهی بود. ای علی! تو را

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۶

بشارت باد که در حیات و ممات با من هستی، تو برادرم، وصیم، برگزیده‌ام، وزیرم و وارثم و اداکننده رسالتم هستی، تو دینم را ادا خواهی کرد و دشمنانم را کیفر خواهی داد، تو ذمیه‌ام را بری خواهی ساخت و امانتم را ادا خواهی کرد و بر اساس سنتم با عهدشکنان و ستمگران و از دین در رفتگان امت من خواهی جنگیدی. تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی، هارون برای تو الگوی نیکویی است؛ آنگاه که قومش او را تضعیف و تنها نموده و نزدیک بود وی را بکشند. پس در برابر ستم قریش بر تو و شورشان علیه تو پایدار باش، همانا که تو مانند هارونی نسبت به موسی و پیروان همانند کسانی که پیرویش کردند و آنان مانند آن گوساله و پیروانشان مانند گوساله پرستان هستند؛ آنک که موسی هارون را به جانشینیش بر آنان گمارد، او را فرمان داد که اگر گمراه شدند و هارون یارانی یافت به کمک یارانش با آنان جهاد کند و اگر یارانی نیافت دست نگهدارد و جانش را حفظ نماید و میان‌شان تفرقه نیندازد.

سرنوشت نهضت‌های توحیدی تاریخ:

ای علی! خداوند هیچ پیامبری را برنیانگیخت مگر که گروهی از روی رضا و رغبت به او گرویدند و گروهی دیگر از روی بی‌میلی به او پیوستند. سپس خداوند کسانی را که از روی بی‌میلی به دعوت و نهضت پیوستند بر کسانی که از روی رضا و رغبت به نهضت گرویدند، مسلط ساخت، در نتیجه به قتل عام وارثان و صاحبان حق پرداختند، تا باشد که پاداشی برتر یابند.

ای علی! هیچ امتی پس از پیامبرش دچار اختلاف و پراکندگی نشد مگر پس از اینکه اهل باطل آن امت بر اهل حق آن امت شوریدند و بر آنان سلطه یافتند. همانا که خداوند پراکندگی و اختلاف را مقدر این امت کرده و اگر می‌خواست بر هدایت گردشان می‌آورد تا آنجا که حتی دو نفر از بندگانش با یک دیگر اختلاف پیدا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۷

نمی‌کردند و در چیزی از امرش نزاع نمی‌نمودند و فرد فروتر (مفضول) حق فرد برتر (افضل) را انکار نمی‌کرد. و اگر می‌خواست در فرستادن عذاب و گرفتن انتقام تعجیل می‌فرمود و از آنان سلب نعمت می‌کرد تا که ستمگر تکذیب و محکوم شود و حق و حقیقت سرنوشت خویش را باز یابد. ولی دنیا را دار کردار قرار داد و آخرت را دار قرار، «تا کسانی که کردار بد کردند کیفر ببینند و کسانی که کردار نیکو داشتند پاداش یابند». «۱» گفتم: سپاس خدای را، شکر نعمتهایش و صبر بر آزمایشهایش و تسلیم اراده‌اش و راضیم به قضایش.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

بحار ۵۴/۲۸، ۷۰، ۶۶، ۷۵+ اکمال الدین ۱/۲۶+ تفسیر العسکری ۱۸۵+ مناقب ۱/۳۲۳+ کشف الغمه ۱/۱۳۰+ ابن طائوس/ طرائف ۱۲۹+ ابن ابی الحدید ۱/۳۲۳+ احقاق الحق ۶/۱۸۰+ حاکم/ المستدرک ۳/۱۳۹+ تاریخ بغداد ۱۲/۳۹۸+ خوارزمی/ مناقب ۳۷+ مقتل الحسین ۳۶+ تذکره الخواص ۵۱+ کفایه الطالب ۷۲+ ریاض النضره ۲۱۰+ ذخائر العقبی ۹۰+ میزان الاعتدال ۲/۳۳۱+ مجمع

الزوائد ۹/ ۱۱۸+ الشافعی / المناقب ۱۶+ نور الابصار ۷۲+ ائمه الهدی ۴۰+ ارجح المطالب ۶۶۴+ منتخب كنز العمال ۵/ ۵۳.

(۱) قرآن/ نجم ۳۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۸

[گفتگوی پیامبر ص با دخترش فاطمه ع]

اشاره

* (مصدر روایت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم.

* زمان حادثه: روزهای آخر ماه صفر سال ۱۰ هجری.

* مکان: مدینه، خانه عایشه.

* وضعیت: پیامبر در بستر بیماری.

* راوی: سلیم بن قیس از سلمان فارسی.

* زمان نقل: سال ۱۵ ه موضوع: گفتگوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم با دخترش فاطمه علیها السلام.

* مبانی امامت علی و آل علیهم السلام* سرنوشت اسلام امامت)

* متن:

سلیم گوید: از سلمان فارسی شنیدم که می گفت: در حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در آن بیماری که به مرگ حضرتش انجامید نشسته بودم که فاطمه علیها السلام وارد شد. چون ضعف حال رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را دید گریه اش گرفت تا آنجا که اشک بر گونه هایش جاری شد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گفت: دخترم! چه چیز تو را می گریاند؟ فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا! پس از تو بر خویش و دو کودکم بیمناکم. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالی که دو چشمش به اشک نشسته بود گفت: ای فاطمه! آیا نمی دانی ما خاندانی هستیم که خداوند متعال برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و مرگ را بر همه خلقتش مقرر کرد. همانا که خداوند متعال بر زمینیان نظری نمود و مرا از میانشان برگزید و پیامبرم قرار داد، سپس بار دیگر بر زمین نظری کرد و همسرت را برگزید و مرا فرمان داد تا تو را به همسری او درآورم و او را برادر و وزیر و وصی گیرم و جانشینم در میان امتم قرار دهم. پس پدرت بهترین پیامبران و رسولان خداوند و همسرت بهترین

هلالی، سلیم بن قیس - افتخار زاده، محمود رضا، تاریخ سیاسی صدر اسلام (ترجمه کتاب سلیم)، ۱ جلد، انتشارات رسالت قلم -

تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ش. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص ۲۲۹

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۹

وصیان و وزیران است و تو نخستین کس از خاندانم هستی که به من خواهی پیوست. آنگاه خداوند بار سوم بر زمین نظری کرد و تو و یازده مرد از فرزندان تو و از فرزندان برادرم، همسرت علی برگزید. پس تو سرور زنان اهل بهشت هستی و دو پسر حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت، و من و برادرم علی و یازده امام، اوصیائم تا روز رستاخیز، همه شان هدایتگران و هدایت کنندگان هستند.

نخستین وصییم پس از برادر علی، حسن است، سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین، در یک جایگاه در بهشت، و جایگاهی نزدیکتر به خداوند از جایگاه من و سپس جایگاه ابراهیم و آل ابراهیم نیست.

ای دخترم! آیا نمی‌دانی از کرامات خداوند که شامل حالت گشته آن که؛ همسرت بهترین امت من و بهترین خاندانم می‌باشد؛ نخستین‌شان در پذیرفتن اسلام و بزرگترین‌شان در بردباری و بیشترین‌شان در دانش و گرامترین‌شان در جان و راستگوترین‌شان در زبان و شجاع‌ترین‌شان در قلب و بخشنده‌ترین‌شان در مال و پارساترین‌شان در دنیا و سخت‌کوش‌ترین‌شان در اجتهاد است! فاطمه از گفته‌های رسول خدا، دلشاد و خوشحال شد.

سپس رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به فاطمه گفت: همانا که علی بن ابی طالب را هشت قوه عاقله و فضائلی است که احدی از مردم را نیست؛ ایمانش به خدا و رسول خدا پیش از هر کس دیگر، و کسی از امت من در این امر بر او پیشی نگرفته است، دانش او به قرآن و سنت من، و کسی از امت من نیست که همه دانشم را بداند به جز همسرت، زیرا خداوند مرا دانشی آموخته که جز من و او کسی آن را نمی‌داند و خداوند آن دانش را به فرشتگان و رسولانش نیاموخته و فقط مرا آموخت و فرمانم داد تا آن را به علی بیاموزم و من آن کار را کردم، پس کسی از امت من نیست که همه دانش و فهم و فقه مرا بداند جز او، و تو ای دخترم! همسرش هستی و دو پسرش حسن و حسین نوه‌هایم و نوه‌های امتم می‌باشند. و امرش به معروف و نهی از

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۰

منکر، همانا که خداوند او را حکمت آموخت و فصل الخطاب «۱» قرارش داد.

ای دخترم! ما خاندانی هستیم که خداوند هفت خصلت ما را عطا فرمود و آنها را به احدی از اولین و آخرین جز ما نداده است: من سرور پیامبران و رسولان مرسل و بهترین‌شانم، و وصییم بهترین وصیان است، و وزیرم پس از من، بهترین وزیران است و شهید ما یعنی عمویم حمزه بهترین شهیدان.

فاطمه گفت: ای رسول خدا! سرور شهیدانی که در رکاب تو کشته شدند؟ فرمود:

نه، بلکه سرور شهیدان از اولین و آخرین، بجز پیامبران و وصیان. و جعفر پسر ابو طالب که او را دو هجرت بود و دو بال پرنده خون آلود داشت و با آن دو با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند، و دو پسر حسن و حسین نوه‌های امتم و سروران جوانان بهشت، به آن که جانم بدست اوست سوگند! مهدی این امت از ما است، کسی که خداوند به وسیله او زمین را پر از داد می‌کند آن گونه که از ستم و زور پر شده باشد.

فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا! از اینان که نام بردی کدامین‌شان برتر است؟

رسول خدا گفت: برادر علی برترین امتم است و حمزه و جعفر این دو پس از علی و پس از دو پسر من و حسن و حسین و پس از وصیانم از فرزندان این فرزندانم (رسول خدا با دستش به حسین اشاره کرد) برترین امتم می‌باشند و مهدی از اینان می‌باشد. ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید.

سپس رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به فاطمه و همسرش و دو پسرش نگریست و فرمود: ای سلمان! خدای را گواه می‌گیرم که من با آن کس که با اینان بجنگد در جنگم و با آن کس که با اینان در صلح و سلامت باشد در صلح، آگاه باش که اینان با من در بهشت هستند.

سپس رسول خدا به علی رو کرد و گفت: ای علی! همانا که تو پس از من، از

(۱) فصل الخطاب: تعیین کننده حق و باطل و جداکننده آن دو از یک دیگر.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۱

قریش برخورد تندی خواهی دید، شورششان علیه تو و ستمی که بر تو روا دارند، پس اگر در نبرد با آنان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و با موافقات با مخالفان بجنگ، پس اگر یارانی نیافتی، پایداری پیشه کن و دست نگهدار و خود را در مهلکه نینداز، همانا که تو نسبت به من، همانند هارونی نسبت به موسی، هارون برای تو الگوی نیکویی است، همو بود که به برادرش موسی گفت: «همانا که این قوم مرا ناتوان نموده نزدیک بود مرا بکشند». (۱)

*** این روایت در منابع زیر آمده است:

بحار ۲۸/۵۴، ۲۲/۲۸، ۲۸/۵۲، ۲۲/۵۰۲. اکمال الدین ۱/۲۶۲+ اثبات الهداء ۱/۵۰۶+ الصراط المستقیم ۲/۱۱۹+ کفایه الاثر ۶۲+ امالی طوسی ۲/۲۱۹+ ارشاد القلوب ۲/۴۱۹+ احقاق الحق / ملحقات ۹/۲۶۲+ طبرانی / المعجم ۱۳۵+ ذخائر ۱۳۵+ سیوطی / اللآلی ۵۶، ینابیع الموده ۴۳۶+ مجمع الزوائد ۸/۲۵۳+ الفصول المهمة ۲۷۷+ البیان فی اخبار الزمان ۸۱.

(۱) قرآن ۷/۱۵۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۲

[سرنوشت غاصبان نهضتها و بنیانگذاران «غصب» در تاریخ]

اشاره

* راوی: ابان بن ابی عیاش از سلیم* بن قیس از سلمان فارسی.

* زمان نقل: سال ۱۵ هجری؛ سالهای سیاه سکوت.

* موضوع: رهنمود عقیدتی- سیاسی.

* سرنوشت غاصبان نهضتها و بنیانگذاران «غصب» در تاریخ اسلام).

* متن:

در روز رستاخیز ابلیسی که به افساری آتشین مهار شده باشد آورده شود، و زفر «۱» که با دو افسار آتشین مهار شده باشد آورده شود؛ ابلیس به سویش شتابد و فریاد کشد و بگوید: مادرت به عزایت نشیند من که خلق اول و آخر را به فتنه انداختم یک افسار آتشین دارم تو کی هستی که با دو افسار آتشین مهار شده‌ای؟! زفر گوید: من کسی هستم که فرمان دادم و اطاعت شدم و خدای فرمان داد و مخالفت شد.

*** این کلام در این منابع آمده است:

مجلسی ۸ (چاپ قدیم) ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۳+ صدوق / ثواب الاعمال ۲۴۸، ۲۵۵+ عیاشی / تفسیر ۲/۲۲۳+ البرهان ۲/۳۱۰+ نور الثقلین ۲/۵۳۴.

(۱) در ادبیات سیاسی تاریخی شیعه، زفر را نام مستعار مرد شماره دوم کودتای سقیفه دانسته‌اند، و من معتقدم که علاوه بر این، زفر می‌تواند رمزی از غاصبان نهضت‌های تاریخی اسلام در هر عصری و نسلی باشد؛ یعنی که ایمان و آرمان و امید امت و ملتی را با

نهضتی به بازی گرفتن و دخیال گونه خلقی را به پای خویش افکندن و در پی پیروزی و قدرت و غارت دستاوردهای نهضت، بر خاکستر سرد و سیاه آن، بذر سیاه یأس و ارتداد و ابتدال و اعتزال و ارتجاع افشاندن ... در آموزشهای عاشورا می‌خوانیم: اللهم العن کل غاصب و جائر ... پروردگارا همه غاصبان و ستمگران تاریخ را لعنت کن ...

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۳

۵ کودتای سیاسی سقیفه علیه نهضت اسلام

اشاره

(*) شهادت پیامبر اسلام و چگونگی کودتای نخبگان.

* کودتا از آغاز تا انجام، تلاش برای براندازی کودتا، آغاز خانه‌نشینی و سکوت سرخ، تدوین و تألیف قرآن، یورش قهر آمیز مسلحانه به کانون توحید؛ خانه علی و فاطمه و به آتش کشیدن آن، افشای کودتا و اسناد آن، عوارض کودتا؛ ارتداد کلامی، اعتزال سیاسی، سرکوب، ترور، خفقان و ...

* تصاویری از عملکرد کودتا؛ رابطه غاصبان و قاتلان.

* افشای طرح توطئه کودتا و اسناد آن، اعتراف خلیفه به کودتا، سرنوشت میراث وحی. اسلام پوستینی وارونه و هولناک! * نقدی علوی از عدالت و علم خلیفه دوم، بایکوت اقتصادی علی و آل، طرح ترور نافرجام علی، اعتراف عثمان به ستمی که بر علی و آل رفته است.

* داستان کودتا به روایت ابو ذر غفاری در تبعیدگاه.

* اعترافات کودتاچیان و دست اندرکاران کودتا.

* داستان کودتا به روایت ابن عباس.

* امام حسن بن علی علیه السلام و تحلیلی از صلح.

* سندی از بلوغ پان‌عریسم اموی و افشای سیاست نژادپرستانه کودتا.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۵

[شهادت پیامبر ص و کودتای سیاسی سقیفه]

اشاره

(*) مصدر روایت: براء بن عازب * راوی: ابان از سلیم از براء بن عازب.

* زمان: ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری، دوشنبه، * مکان: مدینه، خانه عایشه.

* وضعیت: پیامبر در بستر بیماری، واپسین لحظات حیات.

* موضوع: شهادت پیامبر اسلام، چگونگی غسل و کفن و دفن حضرتش، آغاز و انجام کودتای سقیفه.

۲ * شهادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم * چگونگی کودتای سیاسی سقیفه.

* متن:

* شهادت پیامبر و چگونگی غسل و کفن حضرتش

از سلیم نقل است که گفت: شنیدم از براء بن عازب «۱» که می‌گفت: پیش و پس از درگذشت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بنی هاشم را بسیار دوست می‌داشتم. چون که رسول خدا در آستانه درگذشت بود، به علی وصیت نمود که جز او کسی وی را غسل ندهد و اینکه هیچ کس را جز او روا نیست که عورتش را ببیند، و اینکه هر کس بر عورت رسول خدا بنگرد بینائی چشمش برود.

علی علیه السّلام گفت: ای رسول خدا! چه کسی مرا در غسل دادن شما یاری می‌کند؟ فرمود: جبرئیل و گروهی از فرشتگان! و چنین بود که علی غسلش می‌داد و فضل بن عباس چشم بسته آب می‌ریخت و فرشتگان آن طور که علی می‌خواست

(۱) براء بن عازب انصاری از خزرج، در چهارده غزوه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ همراه حضرتش بود و همواره هوادار اهل بیت بود. او را می‌بینیم که در پی توطئه کودتا و رجعت به جاهلیت چگونه در تب و تاب است.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۶

حضرتش را از این رو به آن رو می‌کردند. علی خواست تا پیراهن رسول خدا را درآورد، فریادگری فریاد کشید: ای علی! پیراهن پیامبرت را درنیاور! پس علی دستش را زیر پیراهن برد و غسلش داد، سپس حنوطش کرد و کفنش نمود، سپس به هنگام حنوطش و کفنش، پیراهنش را درآورد.

* چگونه کودتای سیاسی سقیفه:

براء بن عازب گفت: چون رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ درگذشت ترسیدم که قریش بر بیرون کردن امر خلافت از بنی هاشم بشورند. پس چون مردم کردند آنچه کردند یعنی با ابو بکر بیعت نمودند، آنچه باید مرا می‌گرفت از آشفتگی و سراسیمگی بسیار، علاوه بر اندوهی که از درگذشت رسول خدا داشتم، گرفتم. با حال زار و نزار سرگشته می‌گشتم و نخبگان قوم را می‌نگریستم که چه می‌کنند؛ بنی هاشم سرگرم غسل و کفن و دفن رسول خدا بودند. از قول سعد بن عباد «۱» و گروهی از نادانان اصحابش به من پیامی رسید، زیر بارشان نرفتم و دانستم که راه به جایی نمی‌برند.

همین طور میان آنان و مسجد در رفت و آمد بودم و نخبگان قریش را می‌جستم. در همین گیر و دار بودم که ناگهان ابو بکر و عمر را دیدم. سپس بی‌درنگ خود را به ابو بکر و عمر و ابو عبیده «۲» رساندم که با کسانی که در سقیفه گرد آمده بودند

(۱) سعد بن عباد خزرجی، ابو ثابت (م ۱۵ هـ)، رئیس قبیله خزرج، از اشراف مدینه، وی زیر بار کودتا نرفت و خلافت ابو بکر را به رسمیت نشناخت، در حوران شام ترور شد.

(۲) ابو عبیده، عامر بن عبد الله بن الجراح، از طراحان، متحدان، بازیگران و قهرمانان کودتای سقیفه علیه نهضت اسلام است. او را در آستانه سقیفه با این مشخصات می‌بینیم: مردی بلند قامت و لاغر اندام، با چهره‌ای کشیده و استخوانی و ریشی اندک و گونه‌های فرو رفته که دو دندان ثنایش افتاده است.

شیطنت در چشمانش موج می‌زند به گونه‌ای که نمی‌تواند آن را پنهان دارد. تاریخ رسمی خلافت، سیرت و صورت کربیه او را گرم نموده و تصاویری مطلوب از او ترسیم کرده است که: توسط ابو بکر اسلام آورد، اسلام او پیش از حضور رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در خانه ارقم بود (و این دروغی بیش نیست)، به حبشه هجرت کرد و در بدر و احد حضور داشت، از همان آغاز

یار و یاور ابو بکر و عمر بود (و این درست است، چرا که عضو اصلی شورای پنج نفره توطئه کودتا است)، در پیکار احد مواظب رسول صلی الله علیه و اله و سلم بود، در روز کودتا دؤمین نفر بود که با ابو بکر بیعت کرد و لقب امین امت را دریافت. در دولت کودتا نقش کلیدی داشت، در دوره عمر، استاندار شام و فرمانده کل سپاه بود، به فرموده عمر: «اگر به طاعون نمی‌مرد، حتما پس از من خلیفه بود.» سازمان تبلیغات خلافت غصب از او تعریف بسیار کرده و در فضایل او روایات فراوان ساخته است. ن. ک: محمد خالد / رجال حول الرسول ۳۶۸ - ۴۲۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۷

می‌آمدند. آنان پیراهنهای صنعانی به تن داشتند، هر کس بر آنان می‌گذشت وی را به شدت می‌زدند و اگر او را می‌شناختند دستش را به زور می‌کشیدند و بر دست ابو بکر می‌مالیدند، چه می‌خواست و چه نمی‌خواست. وقتی چنین دیدم از شدت اندوه و با توجه به غم حاصله از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، بکلی هوش از سرم رفت. با سرعت از میان جمع بیرون پریدم تا که به مسجد رسیدم، سپس نزد بنی هاشم آمدم، در خانه به رویشان بسته بود، به شدت در زدم و گفتم: آهای اهل خانه! فضل بن عباس در را برویم گشود، گفتم: مردم با ابو بکر بیعت کردند. عباس گفت: «آه! تا ابد دستهایتان بر خاک باد، بشما دستور دادم چه کنید ولی مخالفت کردید.» در آن حوالی درنگ کردم تا دردی که در جانم بود تحمل نمایم. چون شب شد بسوی مسجد بیرون شدم، وارد مسجد گردیدم احساس کردم دارم مهمه قرآن خواندن رسول خدا را می‌شنوم. از آنجا بیرون شدم و به سوی میدان بنی بیاضه رفتم، گروهی را دیدم که با هم پیچ می‌کنند، به آنان نزدیک شدم، خاموش شدند، از آنان دور شدم، مرا شناختند ولی من نشناختمشان. مرا نزد خود فرا خواندند، نزدشان رفتم، دیدم که مقداد و ابو ذر و سلمان و عمار بن یاسر و عباد بن صامت و حذیفه بن یمان (۱) و زبیر بن عوام (۲) هستند و حذیفه می‌گوید: به خدا سوگند آنان آنچه را به شما گفته

(۱) حذیفه بن یمان، ابو عبد الله (م ۳۶ هـ)، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و خواص حضرتش، و از اصحاب امام علی علیه السلام ن. ک: طوسی / رجال ۳۷.

(۲) زبیر بن عوام، مادرش صفیه دختر عبد المطلب، از نخستین کسانی که با امام علی علیه السلام بیعت کرد و اندکی بعد به خاطر قدرت، پیمان شکست و بنیانگذار ناکشین گردید. در پیکار جمل کشته شد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۸

بودم انجام دادند، به خدا سوگند دروغ نگفتم و دروغ نشنیدم. این قوم می‌خواهند که امر خلافت را میان مهاجران و انصار شورائی کنند. حذیفه گفت: برویم نزد ابی بن کعب (۱) هر آنچه من می‌دانم او می‌داند. رفتیم بسوی خانه ابی بن کعب، درش را کوبیدیم. آمد پشت در و سپس گفت: شما کی هستید؟ مقداد با او سخن گفت. ابی گفت: چرا آمده‌اید؟ مقداد گفت: در را باز کن، آن کاری که به خاطر آن آمده‌ایم مهمتر از آن است که از پشت در گفته شود. ابی گفت: در خانه‌ام را نمی‌گشایم، می‌دانم برای چه کاری آمده‌اید، من در خانه‌ام را باز نمی‌کنم، گویا می‌خواهید در مورد این قرارداد نظر دهید. گفتیم: آری! گفت: آیا حذیفه در میان شماست؟ گفتیم:

آری. گفت: حرف همان حرف حذیفه است، اما من در خانه‌ام را باز نمی‌کنم تا که جریان طبق برنامه پیش رود، و آنچه پس از این روی دهد از آنچه فعلا روی داده بدتر خواهد بود. باید به خدا پناه برد.

براء بن عازب گوید: این خبر به ابو بکر و عمر رسید، آن دو دنبال ابو عبیده پسر جراح و مغیره (۲) پسر شعبه فرستادند و از آن دو نظر خواستند. مغیره گفت: نظرم این است که عباس پسر عبد المطلب را دیدار کنید و او را به طمع اندازید که وی و فرزندان را در امر خلافت سهمی است با این کار او را از علی فرزند ابو طالب جدا کرده‌اید، اگر عباس با شما باشد حجت بر مردم تمام است،

حلّ مشکل علی پسر ابو طالب که تنهاست بر شما آسان می‌شود.

براء بن عازب گوید: در شب دوم پس از درگذشت رسول خدا، ابو بکر و عمر و ابو عبیده و مغیره بر عباس وارد شدند. براء گوید: ابو بکر آغاز سخن کرد، سپاس و ثنای خداوند بجای آورد و گفت: «همانا که خداوند محمد را به پیامبری شما و

(۱) ابی بن کعب بن قیس، ابو منذر، در عقبه با رسول بیعت کرد، از کاتبان وحی، در بدر حضور یافت.

(۲) مغیره بن شعبه بن ابی عامر، از نیرنگ بازان بنام عرب، از متحدان کودتاچیان، در دوره خلافت عمر استاندار بصره شد، با ام جمیل در آویخت و زنا کرد. یاور معاویه بود و در دوران خلافت او، استاندار کوفه شد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۹

رهبری مؤمنان برانگیخت و بر آنان مّت نهاد که محمد در میان‌شان بود و آنچه را که نزد خودش بود برایش برگزید و سرنوشت مردم را بخودشان واگذاشت تا با اتحاد و اتفاق نظر و نه اختلاف و جدائی، مصلحت‌شان را تشخیص دهند، پس مرا به عنوان ولی آنان برگزید و من آن را پذیرفتم و به یاری خدا ترس و تردیدی به خود راه نمی‌دهم و در این راه توفیقم با خداست، ولی از مخالفی که بر خلاف نظر عامه مردم حرفی زند و شما را پناه خود گیرد و شما هم دژ نیرومند و مخاطب تحسین انگیز او باشید، نمی‌گذرم. پس یا در آنچه مردم اجماع کرده‌اند با آنان همراه هستید یا از آنچه مردم به آن گرویده‌اند جدا شده‌اید. ما نزد تو آمده‌ایم و می‌خواهیم که برای تو و فرزندان پس از تو در امر خلافت سهمی قرار دهیم، زیرا عموی رسول خدا هستی، اگر چه مردم با اینکه مقام و موقعیت تو و یارت علی را می‌دانستند، در عین حال از شما دو تا در امر خلافت روی گرداندند.» عمر گفت: «آری به خدا سوگند! ای بنی هاشم آخر چی! باید به نرمی و ملایمت رفتار کرد! همانا که رسول خدا از ما و شما بود، ما از روی نیاز نزد شما نیامده‌ایم، ولی دوست نداشتیم که در آنچه مسلمانان اجماع کرده‌اند حرفی باشد که در نتیجه جر و بحث میان شما و آنان کار به جای خطرناک و بدی بکشد. حال خود دانید و مردم.» سپس خاموش شد.

آنگاه عباس سخن آغاز کرد و گفت: همانا که خداوند آن گونه که گفتی محمد را به پیامبری و رهبری مؤمنان برانگیخت، اگر تو با تکیه بر خویشاوندی با رسول خدا خواهان امر خلافت هستی پس حق ما را گرفته‌ای و اگر با تکیه بر مؤمنان خواهان خلافتی، ما نیز از مؤمنان هستیم، پس چرا ما را مقدم نداشتی و با ما مشورت نکردی و از ما نظر نخواستی و ما هم دوست نداریم که خلافت از آن تو باشد، زیرا از مؤمنان هستیم و از ناراضیان خلافت تو. و اما این گفته‌ات که برایم در امر خلافت می‌خواهی سهمی قرار دهی! اگر امر خلافت ملک طلق تو است برای خودت

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۰

نگهدار، ما نیازمند تو نیستیم و اگر حق مؤمنان است پس حق نداری که بدون رضایت آنان حق‌شان را ببخشی و اگر خلافت حق ما است ما راضی نیستیم که بخشی از آن تو باشد. و اما گفته تو ای عمر که رسول خدا از ما و شماست، همانا که رسول خدا درختی است و ما شاخه‌های آن و شما همسایه‌های آن، پس ما سزاوارتر از شما به آن هستیم. و اما این گفته‌ات که: «ما می‌ترسیم جر و بحث میان شما و مردم بالا گیرد و به جای خطرناکی برسد»، پس این کاری که شما کرده‌اید تازه آغاز ماجراست و خداوند یاری رسان است. سپس از نزد عباس بیرون شدند و عباس چنین سرود و می‌گفت:

نمی‌پنداشتم که خلافت از مسیر خود منحرف شود از خاندان هاشم، از ابو الحسن علی پسر ابو طالب گرفته شود.

آیا علی نخستین کسی نبود که بر قبله‌تان نماز برد آیا داناترین مردم به آثار و سنت نبوی نیست آیا نزدیکترین کس در عهد و پیمان به پیامبر اسلام نیست کسی که جبرئیل یاور او در غسل و کفن پیامبر است کسی که در او آنچه از خوبی در همه مردم است یک جا گرد آمده و نیست در مردم آنچه در او از خوبی و خیر است کیست آنکه شما را از او گرداند، ما می‌شناسیمش بدانید که بیعت

شما از نخستین فتنه‌ها است.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

بحار ۲۸/۲۸۴ + ابن ابی الحدید ۱/۳۲، ۷۳ + ابن حسویه/ درر بحر المناقب ۷۴ + مفید/ الجمل ۵۹ + فرائد السمطين ۲/۸۲ + یعقوبی ۲/۱۰۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۱

[گزارش مشروح از چگونگی کودتا و عوارض آن]

اشاره

(*) مصدر روایت: سلمان فارسی * زمان حادثه: ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری.

* مکان: مدینه.

* زمان نقل: سال ۱۵ ه * وضعیت: بحران پس از درگذشت پیامبر و کودتای سقیفه.

* راوی: ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس از سلمان فارسی.

* موضوع: گزارش مشروح از چگونگی کودتا و عوارض آن.

۲ * کودتا از آغاز تا انجام.

* تلاش نافرجام امام علی در جهت براندازی کودتا، بی‌وفائی اصحاب.

* آغاز خانه‌نشینی و سکوت سرخ امام علی و تدوین و تألیف قرآن.

* حمله قهر آمیز مسلحانه به کانون توحید؛ خانه علی و فاطمه و به آتش کشیدن آن و به بند کشیدن امام علی و کشاندن آن

حضرت به مسجد و گرفتن بیعت به زور، مضروب ساختن حضرت فاطمه.

* سخنان امام علی در مسجد و افشای اسناد و طرح کودتا در حضور مردم و سخنان یاران اندک امام، عوارض کلامی - سیاسی

کودتا؛ اعتزال سیاسی، ارتداد کلامی، سرکوب و قتل عام مخالفان.)

متن:

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می‌کند که گفت: از سلمان فارسی شنیدم که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درگذشت و کردند مردم آنچه کردند، ابو بکر و عمر و ابو عبیده پسر جراح به آنان پیوسته و

با انصار به جز و بحث پرداختند. انصار نیز با تکیه بر حقانیت علی علیه السلام به آنان اعتراض کردند. گروه ابو بکر گفتند: ای

گروه انصار! قریش به

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۲

خلافت، از شما سزاوارتر است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از قریش بود، و مهاجران از شما بهترند زیرا خداوند در

کتابش به آنان آغاز سخن کرده و برتری‌شان داده است، و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده: «پیشوایان از قریش

هستند».

سلمان گفت: نزد علی علیه السلام آمدم و او داشت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم را غسل می‌داد.

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به علی علیه السلام وصیت کرده بود که کسی جز او وی را غسل ندهد.

علی گفت: ای رسول خدا! چه کسی مرا در این کار یاری می‌کند؟ فرمود: جبرئیل. و علی علیه السلام به هنگام غسل حضرتش هر عضوی را می‌خواست غسل دهد، برایش از این سو به آن سو می‌شد. پس از اینکه حضرتش را غسل داد و حنوط نمود و کفن کرد، مرا و ابو ذر و مقداد و فاطمه و حسن و حسین علیهما السَّلام را به خانه راه داد. علی علیه السلام جلو ایستاد و ما پشت سرش صف بستیم و بر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نماز گزاردیم و عایشه در خانه بود و جریان را نمی‌دانست. خداوند در آن لحظه بینایش را گرفته بود.

سپس ده نفر از مهاجران و ده نفر از انصار وارد شدند، همین طور وارد می‌شدند و نماز می‌گزاردند و بیرون می‌رفتند تا که همه مهاجران و انصار بر حضرتش نماز خواندند.

سلمان فارسی گفت: در حالی که علی علیه السلام سرگرم غسل دادن رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بود، به او خبر دادم که قوم چه کردند و گفتم که: ابو بکر هم اکنون بر منبر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم است و عوام الناس آنچنان شوق بیعت با او را دارند که راضی نیستند تا در بیعت با وی با یک دست او بیعت کنند؛ آنان از چپ و راست او هجوم آورده و با هر دو دستش بیعت می‌کنند.

علی گفت: ای سلمان! آیا می‌دانی نخستین کسی که با وی بر منبر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بیعت کرد کی بود؟ گفتم: نه، ولی دیدم هنگامی که در سایبان بنی ساعده با انصار بگو مگو داشت، نخستین کسی که با او بیعت کرد مغیره بن شعبه، سپس تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۳

بشیر بن سعید و سپس ابو عبیده جراح و بعد عمر بن خطاب و بعد سالم «۱» غلام ابو حذیفه و معاذ بن جبل بودند.

علی علیه السلام گفت: من از اینها که از تو پرسیدم، آیا می‌دانی هنگامی که ابو بکر به منبر شد، نخستین کسی که با او بیعت کرد کی بود؟ گفتم: نه، ولی پیرمردی را دیدم که بر عصایش تکیه داده و پیشانی در هم کشیده بود، نخستین کسی که به منبر شد همو بود که به خاک افتاد و می‌گریست و می‌گفت: سپاس خدای را که نمردم تا که تو را در این مکان بینم، دست را بگشای! ابو بکر دستش را گشود و با او بیعت کرد و سپس گفت: امروز همانند روز آدم! آنگاه پائین آمد و از مسجد بیرون شد.

علی گفت: ای سلمان! می‌دانی او که بود؟ گفتم: نه، اما از گفته‌اش بدم آمد، گوئی در گذشت رسول خدا را به فال بد گرفت.

علی گفت: آن کس شیطان بود، لعنت خدای بر او باد. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم مرا خبر داد: روزی که آن حضرت به فرمان خدا در غدیر خم مرا به امامت اُمّت منصوب داشت و به مسلمانان فرمود که من از خودشان نسبت به آنان سزاوارترم و به آنان فرمان داد تا این حقیقت را به غایبان برسانند، شیطان و سران اصحابش حاضر

(۱) سالم غلام ابو حذیفه، فرزند زنای جمعی جاهلی، برده‌ای گمنام و بی‌نشان بود که ابو حذیفه بن عقبه از اشراف قریش، او را آزاد کرد، و چون پدرش شناخته شده نبود نام ابو حذیفه بر وی ماند، میان سالم و ابو حذیفه دوستی مرموزی برقرار بود تا آنجا که ابو حذیفه دختر برادرش را به او داد. ابو حذیفه و سالم هر دو با هم در مکه اسلام آوردند و شگفتا که هر دو با هم مردند و در کنار هم دفن شدند. سازمان تبلیغات خلافت غصب، سالم را بس بزرگ نموده و برایش مناقب و فضایلی تراشیده است که: سالم معلم بزرگ قرآن است! و او را در ردیف ابن مسعود و ابی بن کعب و ... قرار داده است و بر آن شده تا سالم را در جای بلال بگذارد. اما در این تردیدی نیست که سالم از رجال کودتا است، او سومین نفری بود که در پی کودتا دست ابو بکر را فشرد. سالم در قتل عام مخالفان کودتا فعال بود. در نبرد یمامه از شمشیرش خون می‌چکید و در همین پیکار بود که جان باخت. نقش او در

طرح توطئه و دولت کودتا تا آنجا بود که عمر فرمود: اگر سالم زنده بود پس از من خلیفه بود. ن. ک: خالد محمد خالد/ رجال حول الرسول ۳۹۷-۴۱۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۴

بودند؛ شیاطین کوچک رو به شیطان بزرگ کردند و گفتند: «این امت، امت خوش بخت و سعادت‌مندی است؛ نه تو را و نه ما را بر آنان راه نفوذی نیست، اینان پیشوا و پناهگاهشان را پس از پیامبرشان دانستند. شیطان مایوس و اندوهگین رفت». امیر المؤمنین علیه السلام گفت: پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا خبر داد و فرمود: پس از آنکه مردم در مورد حق ما با باند ابو بکر جرّ و بحث کنند و در زیر سایبان بنی ساعده با وی بیعت نمایند و سپس به مسجد شوند، نخستین کسی که بر روی منبرم با ابو بکر بیعت کند، شیطان خواهد بود که به گونه پیرمرد پارسای پیشانی پینه بسته ظاهر شود و چنین و چنان بگوید. آنگاه از مسجد بدر آید و یاران و شیاطینش را گرد آورد و همه‌شان سجده کنان بر زمین افتند و بگویند: ای سرور ما و ای بزرگ ما! این تو بودی که آدم را از بهشت راندی. و شیطان بزرگ بگوید: کدام امت پس از پیامبرش هرگز گمراه نشود؟! هرگز! پنداشتید که مرا بر امت اسلام راه نفوذ و قدرتی نیست؟ دیدید که با آنان چه کردم و چگونه آن کس را که خدا و رسولش، فرمانشان داده بود تا پیرویش کنند، رها کردند؟! و آن فرموده خداوند است که: «براستی شیطان پندار خویش را در باره آنان عملی ساخت، پس پیرویش کردند، مگر گروه اندکی از مؤمنان که از خواسته شیطان سرپیچیدند.» (۱) سلمان گفت: چون شب آن روز فرا رسید، علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را بر چهار پائی نشانند و دست دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به خانه یکایک مجاهدان بدر و مهاجران و انصار رفت و حقانیت و حقوقش را به یادشان آورد و آنان را به یاری خویش فراخواند. از میان‌شان تنها چهل و چهار نفر به حضرتش پاسخ مثبت دادند. حضرت به این گروه فرمود که سحرگاهان، سر تراشیده و سلاح برگرفته در میعادگاه حضور یابند تا در نبرد با کودتاچیان تا سر حد مرگ پیمان بندند. در

(۱) قرآن ۳۴/۲۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۵

بامدادان تنها چهار نفر به گفته خویش وفا کردند. به سلمان گفت: آن چهار نفر چه کسانی بودند؟ گفت: من و ابو ذر و مقداد و زبیر بن عوام.

شب بعد، علی علیه السلام باز نزدشان رفت و آنان را به یاری طلبید. گفتند: باشد، سحرگاهان به میعادگاه می‌آئیم. باز جز ما چهار نفر کسی به یاریش نیامد. در شب سوم باز نزدشان رفت و کسی جز ما، به یاریش نیامد. وقتی نیرنگ و کم وفایی‌شان را نسبت به خود دید، در خانه‌اش نشست و به تدوین و تألیف قرآن روی آورد، و از خانه‌اش بیرون نیامد تا همه قرآن را که در نامه‌ها و بر تکه چرم‌ها و پاره پوست‌ها و پاره‌های پارچه، پراکنده نوشته شده بود گرد آورد و یک جا تألیف کرد.

پس از آن که همه قرآن را گرد آورد و نوشتن آن را طبق تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخش به دست خود آغاز کرد، ابو بکر نزد حضرتش کس فرستاد تا که بیرون آید و بیعت کند. علی علیه السلام به وی پیام فرستاد که: من سرگرم نوشتن قرآن هستم و با خود پیمان بستم که جز برای انجام نماز، ردائی بر خود نگیرم تا که قرآن را یک جا گرد آورم و تألیف نمایم. مدتی از او دست برداشتند. حضرتش قرآن را در یک جا گرد آورد و تماشش نمود، سپس نزد مردم که با ابو بکر در مسجد پیامبر گرد آمده بودند رفت و با صدای بلند فرمود: ای مردم! از لحظه درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تا کنون مشغول بودم؛ ابتدا به غسل و کفن و دفن حضرتش پرداختم و سپس به قرآن رو کردم تا که همه‌اش را یک جا گرد آوردم، آیه‌ای نیست که خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل کرده باشد مگر اینکه گرد آوردمش و آیه‌ای نبوده مگر که جمعش کرده‌ام و آیه‌ای نیست که

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بر من نخوانده باشد و تأویلش را به من نیاموخته باشد.

سپس به آنان فرمود: تا که در فردای قیامت نگوئید: همانا که ما از قرآن غافل بودیم. «۱» آنگاه به آنان فرمود: تا که در روز قیامت نگوئید شما را به یاری خویش نخواندم و

(۱) اشاره به آیه ۱۷۲ سوره اعراف: اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۶

حکم را به یاد شما نیاوردم و شما را به کتاب خدا از آغاز تا انجامش دعوت نکردم.

عمر گفت: هر آنچه از قرآن در دست داریم ما را بی نیاز می کند از آنچه ما را به آن می خوانی! سپس حضرت به خانه اش رفت.

عمر به ابو بکر گفت: دنبال علی بفرست تا بیعت کند که تا او بیعت نکند ما را اعتباری نیست و اگر بیعت کرد امانش دهیم.

ابو بکر دنبال علی فرستاد که: خلیفه رسول خدای را پاسخ گوی! فرستاده نزد علی آمد و پیام ابو بکر را رساند. علی به فرستاده گفت: سبحان الله! چه زود بر رسول خدا دروغ بستید! ابو بکر و اطرافیانش می دانند که خدا و رسولش کسی را جز من به جانشینی برنگزیدند.

فرستاده ابو بکر رفت و آنچه را حضرت به وی گفته بود به او گفت.

ابو بکر گفت: برو و به او بگو: امیر المؤمنین ابو بکر را پاسخ گوی! فرستاده نزد حضرتش آمد و پیام ابو بکر را برگفت.

علی به او فرمود: سبحان الله! به خدا سوگند هنوز زمانی نگذشته که فراموش کند! به خدا سوگند او می داند که این اسم شایسته کسی نیست جز من، او هفتمین نفر از هفت نفری بود که رسول خدا آنان را فرمان داد تا بر من به عنوان امیر مؤمنان سلام کنند، او و یارش عمر از میان آن هفت نفر پرسیدند: آیا این حقی است از سوی خدا و رسولش که او امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پرچمدار شرافتمندان روشن جبین «۱» است که خدای در قیامت او را بر صراط نشاند تا دوستان خدا را به بهشت فرستد و دشمنانش را به دوزخ اندازد.

فرستاده رفت و آنچه را شنیده بود به ابو بکر گفت. راوی گوید: آن روز از حضرت دست برداشتند.

چون شب فرا رسید، علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را بر چهارپائی سوار کرد و دست دو

(۱) ترجمه «غر المحجلین» را از مرحوم سید احمد طیبی شبستری گرفته‌ام.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۷

پسرش حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به خانه یکایک اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در آمد و آنان را در مورد حق خویش به خدای سوگند داد و به یاری خویش فراخواند. هیچ کس از آنان جز ما چهار نفر، پاسخش نداد. ما چهار نفر سرهامان را تراشیدیم و یاری خویش را نثارش کردیم. زیر در یاری آن حضرت از همه ما جدی تر بود.

*** چون علی علیه السلام دید که مردم او را رها کردند و از یارش دست برداشتند و در پیروی و همراهی ابو بکر و بزرگداشت او یک صدا شدند، در خانه اش نشست.

عمر به ابو بکر گفت: چه چیز تو را باز می دارد که دنبالش فرستی تا بیاید و بیعت کند، هیچ کس نمانده که بیعت نکرده باشد به جز او و آن چهار نفر.

ابو بکر دل نرم تر و مهربان تر و زیرک تر و عمیق تر از عمر بود و عمر خشن تر و سخت گیر تر و جفاکار تر بود ابو بکر گفت: چه کسی را دنبالش فرستیم؟ عمر گفت: قنفذ «۱» را دنبالش می فرستیم، او مردی خشن و سخت گیر و درشت خو است، از آزادشدگان مکه

(الطلاق) است، از افراد قبیله بنو عدی بن کعب می‌باشد.

عمر او را به سوی علی علیه السلام فرستاد و با وی یارانی همراه کرد. قنفذ رفت و از علی علیه السلام اجازه ورود خواست. علی به آنان اجازه نداد. یاران قنفذ نزد ابو بکر و عمر که در مسجد نشسته و مردم پیرامونشان بودند، برگشتند و گفتند: به ما اجازه ورود

(۱) قنفذ، غلامی بدوی و خشن از بنو عدی بن کعب، از مشرکان آزادشده فتح مکه، پسر عموی عمر بن خطاب، سر دسته گارد ضربتی کودتا، همو بود که با تازیانه بر فاطمه علیها السلام نواخت و امام علی علیه السلام را به ریسمان پیچید و سخت بر زمین کشید. از کارگزاران دولت کودتا، در دوره عمر هر چه خواست کرد و ثروتی هنگفت انباشت و خلیفه از او حساب نمی‌خواست. در میان فهرست باند عثمان، عبد الله بن قنفذ را می‌یابیم که رئیس پلیس عثمان است، و او باید که پسر همین قنفذ باشد. ن. ک: یعقوبی ۲/ ۱۵۸-۱۷۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۸

نداد. عمر گفت: بروید؛ اگر اجازه داد که خوب و گر نه بدون اجازه بر او وارد شوید.

رفتند و اجازه ورود خواستند. فاطمه علیها السلام گفت: شما را بر حذر می‌دارم از اینکه بدون اجازه وارد خانه‌ام شوید. قنفذ ملعون بماند و یاران او رفتند و گفتند که: فاطمه چنین و چنان گفت و ما را بر حذر داشت که بدون اجازه وارد خانه‌اش شویم. عمر خشمگین شد و گفت: ما را به زنان چه کار؟ سپس به مردمی که پیرامونش بودند دستور داد تا هیزم بردارند، عمر نیز با آنان هیزم برداشت. هیزم را پیرامون خانه علی و فاطمه و فرزندان‌شان نهادند. سپس عمر فریاد زد تا علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بشنوند:

به خدا سوگند ای علی! باید که بیرون شوی و با خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بیعت کنی و گر نه خانه‌ات را به آتش می‌کشم.

فاطمه علیها السلام گفت: ای عمر! ما را به تو چه کار؟ عمر گفت: در را باز کن و گر نه خانه‌تان را بر سرتان می‌سوزانیم. فاطمه گفت: ای عمر! از خدا نمی‌ترسی که می‌خواهی به زور به خانه‌ام در آیی؟ عمر دست برنداشت و آتش خواست و در خانه را آتش زد، سپس آن را به زور گشود و وارد شد. فاطمه جلوی او را گرفت و فریاد زد: ای پدر! ای رسول خدا کجائی! عمر شمشیر را که در پوش بود بلند کرد و بر پهلوی فاطمه کوبید. فاطمه فریاد زد: ای پدر کجائی؟ عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی فاطمه نواخت. فاطمه فریاد زد: ای رسول خدا! چه بد رفتاری کردند ابو بکر و عمر پس از تو. علی از جا پرید، یقه عمر را گرفت و او را از جا کند و بر زمین کوبید، گردنش را گرفت و با بینی بر زمین زد می‌خواست او را بکشد که به یاد گفته رسول خدا و وصیت آن حضرت افتاد. پس گفت: به خدائی که محمد را به نبوت گرامی داشت، ای پسر صهاک! اگر عهد و پیمان خدا و رسولش نبود، هر آینه می‌دانستی که نباید به خانه‌ام وارد شوی. عمر کس فرستاد و کمک خواست، مردم یورش آوردند و به خانه درآمدند، علی به سوی شمشیرش شتافت.

* قنفذ نزد ابو بکر برگشت، او می‌ترسید که علی با شمشیرش به سوی او رود

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۹

چرا که سفتی و سختی علی را می‌دانست. ابو بکر به قنفذ گفت: برگرد، اگر بیرون آمد که خوب و گر نه به خانه‌اش یورش برید، اگر پایداری کرد، خانه‌شان را بر سرشان به آتش کشید. قنفذ ملعون رفت و با یارانش بدون اجازه به خانه یورش برد، علی به سوی شمشیرش شتافت، مهاجمان که بسیار بودند بر او پیشی گرفتند و بر وی غالب آمدند. برخی‌شان شمشیر بر گرفتند و بر او دست یافتند و او را در بر گرفتند و بر گردنش ریسمان انداختند. در کنار در خانه، فاطمه میان آنان و علی حائل شد، قنفذ ملعون با تازیانه

بر او نواخت که بر اثر همان ضربه درگذشت و بر بازوی آن حضرت کبودی تازیانه قنفذ مشهود بود، خدای او و کسی که وی را بر این کار واداشت لعنت کند. سپس علی را به زشتی و سختی کشان کشان نزد ابو بکر بردند. عمر با شمشیر بالای سر علی ایستاده بود و خالد بن ولید، ابو عبیده جراح، سالم غلام ابو حذیفه، معاذ بن جبل، مغیره بن شعبه، اسید بن حصین، بشیر بن سعد و دیگر مردم در حالی که سلاح بر آنان بود، پیرامون ابو بکر نشسته بودند.

راوی گوید به سلمان گفتم: آیا واقعا بدون اجازه بر فاطمه وارد شدند؟ گفت: به خدا سوگند! آری! حضرتش نقاب بر چهره نداشت، فریاد زد و با صدای بلند هم فریاد می‌زد: ای وای پدر! ای وای رسول خدا، ای پدر ابو بکر و عمر پس از تو چه بد رفتار کردند در حالی که هنوز چشمانت در گور باز است. دیدم که ابو بکر و اطرافیانش می‌گریستند و زار می‌زدند. همه‌شان گریان بودند جز عمر و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه. عمر گفت: ما زنان و حرفشان را به هیچ می‌گیریم.

* راوی گوید: علی را نزد ابو بکر بردند در حالی که آن حضرت می‌فرمود: به خدا سوگند اگر شمشیرم به دستم می‌رسید هر آینه می‌دانستید که دستتان هرگز به من نمی‌رسید، به خدا سوگند خودم را در جهاد با شما سرزنش نمی‌کنم، اگر تنها چهل یاور می‌یافتم گروه‌تان را پراکنده می‌ساختم، ولی خدای لعنت کند اقوامی را

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۰

که با من بیعت کردند و سپس مرا رها نمودند.

چون چشم ابو بکر به علی افتاد فریاد زد: رهائش کنید. علی علیه السلام گفت: ای ابو بکر! چه زود بر رسول خدا شوریدید، به چه حقی و به چه حقی و به چه مقام و مسئولیتی مردم را به بیعت با خویش فراخواندی؟ آیا همین تو نبودی که اندکی پیش به دستور خدا و رسولش با من بیعت کردی؟

* هنگامی که فاطمه علیها السلام میان همسرش و قنفذ حائل شد، او که خدای او را لعنت کند، با تازیانه فاطمه را زد، عمر به او پیام داده بود که: اگر فاطمه میان تو و علی قرار گرفت او را بزن. آن ملعون فاطمه علیها السلام را پشت لنگه در چوبی خانه راند و در را بر روی آن حضرت فشرد که دنده‌ای از پهلوی حضرتش شکست و کودکی که در شکم داشت سقط شد. پس از آن حادثه حضرت هماره در بستر قرار داشت تا که شهید شد.

* راوی گوید: چون علی علیه السلام را نزد ابو بکر بردند، عمر آن حضرت را بر زمین کشید و گفت: بیعت کن و این سخنان بیهوده را رها کن. علی علیه السلام به او گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌کنید؟ گفتند: به خواری و پستی تو را می‌کشیم. علی علیه السلام گفت: در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را می‌کشید. ابو بکر گفت: بنده خدا، آری اما برادری رسول خدا را نمی‌پذیریم! علی علیه السلام گفت: آیا انکار می‌کنید که رسول خدا میان خود و من پیمان برادری بست؟ گفت: آری. حضرت این جمله را سه بار تکرار فرمود. سپس علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود: ای مسلمانان، مهاجران و انصار! شما را به خدا سوگند می‌دهم: آیا شنیدید که رسول خدا روز غدیر چنین و چنان می‌فرمود و در غزه تبوک چنین و چنان گفت؟ حضرت چیزی از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که خطاب به مسلمانان فرموده بود، فروگذار نکرد و همه را به یادشان آورد، گفتند: آری شنیدیم. ابو بکر ترسید که مردم به یاری حضرتش برخیزند و او را از خلافت باز دارند، پیشدستی کرد و خطاب به علی گفت: آنچه را گفתי حق است،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۱

آنها را به گوش خویش شنیده‌ایم و می‌دانیم و قلبهامان از آنها آکنده است، ولی از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که پس از این سخنان فرمود: ما خاندانی هستیم که خداوند ما را برگزید و گرامی‌مان داشت و برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و همانا که خداوند در ما خاندان، نبوت و خلافت را جمع نکرده است.

علی فرمود: آیا جز تو، یکی از اصحاب رسول خدا این سخن را شنیده است؟

عمر گفت: خلیفه رسول خدا راست می‌گوید، من نیز از رسول خدا آن گونه که ابو بکر گفت، شنیده‌ام. ابو عبیده و سالم غلام ابو حذیفه و معاذ بن جبل گفتند:

راست می‌گوید؛ ما نیز آن سخن را از رسول خدا شنیده‌ایم.

علی به آنان گفت: به راستی که به آن پیمان نامه لعنتی که در کنار کعبه منعقد ساختید وفا کردید که در آن نوشته بود اگر خدا محمد را کشت یا که مرد، امر خلافت را از ما اهل بیت به زور بگیرد. ابو بکر گفت: آن را از کجا دانستی؟! ما که تو را بر آن آگاه نساخته بودیم؟ علی گفت: تو ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای ابو ذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و اسلام سوگند می‌دهم؛ آیا شنیدید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم این جریان را فرمود و شما گوش می‌کردید که: فلانی و فلانی، و این پنج نفر را نام برد، در میان خویش نامه‌ای نوشته در آن عهد و پیمان بسته‌اند که اگر کشته شدم یا مردم، چنین کنند؟ گفتند: آری! شنیدیم که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم این جریان را به تو گفت که آنان پیمان بسته‌اند بر آنچه کرده‌اند و «در میان خویش نامه‌ای نوشته‌اند که اگر مردم یا کشته شدم بر تو بشورند و امر خلافت را از تو ای علی به زور بگیرند»، و تو گفتی: «ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت، هر گاه چنین کردند دستور می‌دهی چه کنم؟» رسول خدا به تو فرمود: «اگر یاورانی یافتی با آنان جهاد کن و ستیزه نما و اگر نیافتی بیعت کن و خون خویش حفظ نما.» علی گفت: به خدا سوگند! اگر آن چهل نفر مردی که با من بیعت کردند، وفا می‌نمودند هر آینه در راه خدا با شما به جهاد می‌پرداختم. ولی به خدا سوگند احدی از نسل شما دو تا تا قیامت به خلافت دست

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۲

نیابد. و اما در رابطه با آنچه بر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم دروغ می‌بندید، مصداق این فرموده خداوند است که: «یا که حسد می‌ورزند مردمی را که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حقا که آل ابراهیم را کتاب و حکمت بخشیدیم و آنان را پادشاهی بزرگ دادیم» (۱) کتاب، نبوت است و حکمت، سنت و پادشاهی خلافت و ما آل ابراهیم هستیم.

* مقداد برخاست و گفت: ای علی! به چه فرمانم می‌دهی؟ به خدا سوگند اگر دستور دهی شمشیر می‌زنم و اگر بفرمائی دست نگه می‌دارم.

علی علیه السلام فرمود: ای مقداد! دست نگهدار و پیمان رسول به یاد آور و آنچه تو را به آن وصیت فرموده است.

* سلمان گوید: برخاستم و گفتم: به آن که جانم به دست او است سوگند؛ اگر بدانم که می‌توانم ستمی را برطرف کنم و دین خدا را نیرومند گردانم. شمشیرم را بر گردنم می‌آویختم و گام به گام پیش می‌رفتم و می‌جنگیدم. آیا بر برادر رسول خدا و وصی و جانشین او در میان امتش و پدر نواده گانش می‌شورید؟ بشارتتان باد به بلای بزرگ و نومید گردید از ناز و نعمت.

* ابو ذر برخاست و گفت: ای امت سرگردان که پس از پیامبرش به خاطر نافرمانی رها شده است؛ همانا که خداوند می‌فرماید: «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید و برخی از فرزندان ایشان را بر برخی دیگر برتری داد، خداوند شنوا و آگاه است» (۲)؛ آل محمد نواده گان نوح و آل ابراهیم از نسل ابراهیم و گزیده و سلاله اسماعیل و عترت محمد پیامبر اسلام، خاندان نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان هستند، آنان چون آسمان برافراشته و کوههای استوار و کعبه پوشیده و چشمه سار زلال و ستارگان درخشان راهنما که

(۱) قرآن ۴/ ۵۴ ..

(۲) قرآن ۳/ ۳۳، ۳۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۳

نورشان روشنی بخش است و درخت با برکت که روغنش شفا بخش است می‌باشند، محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم پایان بخش پیامبران و سرور فرزندان آدم است، و علی علیه السّلام وصی اوصیا و پیشوای پرهیزکاران و راهبر روشن جبینان است؛ او صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد و وارث دانش او است و سزاوارتر از مؤمنان به خودشان می‌باشد، به فرموده خدای که: «پیامبر سزاوارتر از مؤمنان به خودشان است و همسرانش مادران مؤمنان هستند و صاحبان ارحام در کتاب خداوند برخی‌شان بر برخی دیگر برتری دارند» (۱)، پس هر کس را که خدا جلو انداخته جلو اندازید و هر کس را که خدا عقب انداخته عقب اندازید و ولایت و وراثت را بر کسی که خدا قرار داده قرار دهید.

* عمر برخاست و به ابو بکر که بالای منبر نشسته بود، گفت: تو بالای منبر نشسته‌ای و این که پائین نشسته سر جنگ دارد و دست بر نمی‌دارد، یا که با تو بیعت کند یا که دستور بده گردنش را بزیم. حسن و حسین ایستاده بودند، وقتی گفته عمر را شنیدند، گریستند.

علی آن دو را به سینه چسباند و گفت: گریه نکنید، به خدا سوگند نمی‌توانند پدرتان را بکشند.

* ام ایمن (۲) دایه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم رو کرد و گفت: ای ابو بکر! چه زود حسد و نفاق خویش را نمایانید! عمر دستور داد او را از مسجد بیرون کنند و گفت: ما را به زنان چه کار.

(۱) قرآن ۳۳/۶.

(۲) برکه دختر ثعلبه مشهور به ام ایمن، از مهاجران نخستین به حبشه و سپس به مدینه، عضو تیم پرستاری و خدمات پشت جبهه در نبرد احد، حنین و خیبر، یار و یاور پیامبر و اهل بیت، پس از کودتا از نخستین زنانی بود که به کودتاچیان اعتراض کرد، پس از شهادت فاطمه علیها السّلام مدینه را برای همیشه ترک کرد و به مکه رفت. در دوره عثمان درگذشت. ن. ک: ابن سعد/ طبقات ۱/ ۱۰۰، ۴/ ۶۱، ۸/ ۲۲۶+ مزّی/ تهذیب الکمال ۳۵/ ۱۳۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۴

بریده اسلمی برخاست و گفت: ای عمر! آیا بر برادر رسول خدا و پدر نواده گانش می‌شوری؟ همین تو که در میان قریش می‌شناسیم؟! آیا شما دو نفر نبودید که رسول خدا به شما گفت: بروید نزد علی و بر او به عنوان امیر مؤمنان سلام کنید؟ و شما دو تا گفتید: آیا دستور خدا و دستور رسول خدا است؟ فرمود: آری.

ابو بکر گفت: چنین بود، ولی رسول خدا پس از آن فرمود: نبوت و خلافت در اهل بیت من جمع نمی‌شود. بریده اسلمی گفت: به خدا سوگند رسول خدا این سخن را نگفت، به خدا سوگند در دیاری که تو در آن امیر باشی ساکن نشوم. عمر دستور داد او را بزنند و برانند.

* سپس عمر گفت: ای پسر ابو طالب برخیز و بیعت کن. علی علیه السّلام گفت: اگر نکنم؟! عمر گفت: در این صورت به خدا سوگند گردنت را می‌زنیم. حضرت سه مرتبه بر آنان حجت تمام کرد، آنگاه بدون اینکه کف بگشاید، مشتش را دراز کرد، ابو بکر بر مشت حضرت دست نهاد و به همین راضی شد.

* علی علیه السّلام پیش از آنکه بیعت کند و ریسمان بر گردنش بود، این آیه شریفه را خواند: یا اَبْنَ اُمِّ اِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا فَهَدُوْهُمْ وَ کَاذِبًا یَقْتُلُوْنَ (۱) * به زیر گفته شد: بیعت کن، سرپیچید. عمر، خالد بن ولید و مغیره بن شعبه با گروهی از مردم بر او شوریدند، شمشیرش را از دستش گرفتند و او را بر زمین زدند و به پشت خواباندند و سوارش شدند. زیر در حالی که عمر روی سینه‌اش نشسته بود، گفت: ای پسر صهاک! به خدا سوگند اگر شمشیرم در دستم بود بر من دست نمی‌یافتی.

* سلمان گفت: سپس مرا گرفتند و گردنم را مانند کالائی به این سو و آن سو کشیدند و رهایش کردند، بعد دستم را گرفتند و پیچانند، به زور بیعت کردم.

سپس ابو ذر و مقداد به زور بیعت کردند. به جز علی علیه السلام و ما چهار نفر، هیچ یک

(۱) قرآن ۷/ ۱۵۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۵

از امت از روی زور بیعت نکرد. از ما چهار نفر، زیر در حرف تندتر بود. هنگامی که زیر به زور بیعت کرد گفت: ای پسر صُهاک! به خدا سوگند اگر این طاغیان که یاریت کردند نبودند و شمشیرم با من بود با شناختی که از پستی و ترسویی تو دارم نمی توانستی بر من دست یابی، ولی طاغیان را دور و برت دیدی و آنان به تو جرات و قوت قلب دادند.

عمر خشمگین شد و گفت: اسم صُهاک را بر زبان می آوری؟ زیر گفت: مگر صُهاک کی بود، چرا اسمش را نبرم؟ صُهاک زنی زناکار بود، آیا این را انکار می کنی؟

جَدَم عبد المطلب کنیزی حبشی داشت که جدّ تو نفیل با او زنا کرد و پدرت خطاب را زائید و عبد المطلب صُهاک را پس از اینکه جدّ تو با او زنا کرد، به وی بخشید، بنا بر این خطاب برده جدّم و زنازاده بود. ابو بکر میان شان اصلاح کرد و از یک دیگر دست برداشتند.

*** سلیم بن قیس گفت: به سلمان گفتم: ای سلمان! آیا با ابو بکر بیعت کردی و چیزی نگفتی؟ سلمان گفت: پس از اینکه بیعت کردم گفتم: روزگارتان تباه باد، آیا می دانید با خود چه کردید؟ کردید و خطا کردید؛ به سنت جاهلی عمل کردید که نتیجه اش پراکندگی و اختلاف است و در سنت پیامبران خطا کردید تا آنجا که آن را از معدن و اهل آن بیرون رانید.

عمر گفت: ای سلمان! حال که یارت علی بیعت کرد و تو نیز بیعت کردی هر چه می خواهی بگو و هر چه می خواهی بکن و یارت علی نیز هر چه می خواهد بگوید.

سلمان گفت: گفتم: شنیدم که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: همانا که بر تو ای عمر و رفیق که با او بیعت کردی گناه همه امت من است تا روز قیامت و عذاب همه امت من بر شما دو تا. عمر گفت: هر چه می خواهی بگو، مگر نه این است که بیعت کردی و خدا چشمت را به خلافت یارت علی روشن نکرد. گفتم: خدا را گواه می گیرم که

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۶

در برخی کتب آسمانی خواندم؛ تو با اسم و نسبت و مشخصات، دری از درهای دوزخ هستی. عمر گفت: هر چه می خواهی بگو، مگر نه این است که خداوند دوزخ را از اهل این خاندان که تو آنان را به جای خدا، ارباب خویش گرفته ای دور ساخته است!! به او گفتم: خدا را گواه می گیرم که شنیدم رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرمود، و من از آن حضرت در باره این آیه پرسیده بودم: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» (۱)، مرا خبر داد که آن کس تو هستی.

عمر گفت: آهای برده! آهای عجم بد لهجه! خاموش شو، خدای خاموش کناد.

علی گفت: سلمان تو را سوگند می دهم که خاموش شوی.

سلمان گفت: به خدا سوگند اگر علی مرا به سکوت فرمان نمی داد، او را به هر آنچه در باره اش نازل شده با خبر می ساختم و هر چه را از رسول خدا در باره او و رفیقش شنیده ام به او می گفتم. وقتی عمر مرا دید که ساکت شده ام به من گفت:

خوب مطیع و تسلیم او هستی! چون ابو ذر و مقداد بیعت کردند و چیزی نگفتند، عمر گفت: ای سلمان! آن گونه که دو رفیق بیعت کردند و حرفی نزدند، نمی خواهی دست نگهداری و حرفی نزنی؟ به خدا سوگند تو بیشتر از آن دو، اهل این خاندان را

دوست نداری و گرامی نمی‌داری و دیدی که آن دو بیعت کردند و حرفی نزدند.

ابو ذر گفت: ای عمر! آیا ما را به خاطر دوستی آل محمد و بزرگداشت آنان سرزنش می‌کنی؟ خدای لعنت کند کسانی را که با آنان دشمنی می‌ورزند و بر آنان افترا می‌بندند و در حق‌شان ستم می‌کنند و عوام الناس را بر آنان می‌شورانند و این امت را به جاهلیت‌شان می‌برند.

(۱) قرآن ۸۹/۲۵، ۲۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۷

عمر گفت: آمین؛ خدای لعنت کند کسانی را که در حق‌شان ستم می‌کنند. نه به خدا آنان را در امر خلافت حقی نیست، آنان و مردم در این امر یکسان هستند! ابو ذر گفت: پس چرا با انصار به خاطر حق و حجت‌شان در امر خلافت به نزاع پرداختید؟ علی علیه السلام به عمر گفت: ای پسر صهاک! برای ما در امر خلافت حقی نیست و خلافت از آن تو و پسر زن مگس خوار است؟! عمر گرفت: ای ابا الحسن! حال که بیعت کردی دست بردار؛ زیرا عوام به خلافت رفیق‌م راضی هستند و به خلافت تو راضی نیستند، من چه گناهی دارم؟

علی گفت: ولی خدا و رسولش فقط به خلافت من راضی هستند، تو و رفیق‌ت و کسانی که شما دو تا را پیروی و همراهی کردند به خشم خدا و عذاب و خواری او بشارت باد، وای بر تو ای پسر خطاب که اگر می‌دیدید چه جنایتی بر خویش روا داشته‌ای و اگر می‌دانستی از چه بیرون گشته‌ای و به چه چیز درآمده‌ای و چگونه بر خویش و رفیق‌ت جنایت روا داشته‌ای! ابو بکر گفت: ای عمر! حال که با ما بیعت کرده و از شر و شورش و یورشش ایمن گشته‌ایم رهائش کن هر چه می‌خواهد بگوید.

علی علیه السلام گفت: من فقط یک کلام می‌گویم و بس؛ شما چهار نفر؛ ابو ذر، سلمان، زبیر و مقداد را گواه می‌گیرم که شنیدم رسول خدا فرمود: «همانا تابوتی از آتش است که در آن دوازده نفر جای دارند؛ شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین، و در چاهی در اعماق ناپیدای دوزخ تابوتی سر بسته است و بر سر آن چاه صخره‌ای است، خداوند هر گاه بخواهد آتش دوزخ را روشن کند، آن صخره را از سر آن چاه برمی‌دارد و دوزخ از تابش و حرارت آن چاه داغ می‌گردد.» علی علیه السلام گفت: و شما چهار نفر شاهد بودید که از رسول خدا از اولین پرسیدم، فرمود: شش نفر اولین عبارتند از قایل که برادرش هابیل را کشت، و سردسته فرعون‌ها و کسی که با ابراهیم

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۸

در باره پروردگارش محاجّه کرد، و دو نفر از بنی اسرائیل که کتاب‌شان را تحریف و سنتشان را تغییر دادند؛ یکی‌شان مردم را یهودی کرد و دیگری مردم را نصرانی نمود و شیطان نفر ششم است. و شش نفر آخرین عبارتند از دجال و این پنج نفر؛ یاران عهد نامه، و جبت و طاغوت‌شان همان چیزی است که بر آن در دشمنی با تو ای برادر، عهد و پیمان بستند که پس از من بر تو بشورند؛ این و این، که نام آنان را گفت و تعدادشان را برای ما بر شمرد. سلمان گفت: گفتیم: راست می‌گویی، گواهی می‌دهیم که ما این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدیم.

عثمان گفت: ای ابو الحسن! آیا در باره من سخنی از رسول خدا نزد تو و یارانت هست؟

علی علیه السلام گفت: آری! شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دو بار تو را نفرین کرد و پس از اینکه تو را لعن کرد برای تو آمرزش نخواست.

عثمان خشمگین شد و گفت: مرا با تو کاری نیست، اما تو در دوره رسول خدا و پس از او مرا به حال خود نمی‌گذاری.

علی گفت: آری! خدا پوزه‌ات را به خاک مالید.

عثمان گفت: به خدا سوگند از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: زبیر مرتد از اسلام کشته شود.

سلمان گفت: علی علیه السّلام خصوصی به من فرمود؛ عثمان راست گفت، و آن اینکه زبیر پس از قتل عثمان با من بیعت کند و سپس بیعت مرا بشکند و مرتد کشته شود.

سلمان گفت: علی علیه السّلام گفت: همه مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرتد شدند به جز چهار نفر. همانا که مردم پس از رسول خدا همانند هارون و پیروانش و مانند گوساله و گوساله پرستان گردیدند؛ علی مانند هارون، عقیق مانند گوساله و عمر مانند سامری. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «در قیامت گروهی از اصحاب با مقام و منزلتی که از من کسب کرده‌اند می‌آیند تا از صراط بگذرند، وقتی بینم‌شان

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۹

و مرا ببینند، بشناسم‌شان و بشناسم، در برابرم آشفته و پریشان شوند و من بگویم:

پروردگارا! اینان اصحاب من هستند. گفته می‌شود: چه می‌دانی اینان پس از تو چه کردند، اینان پس از جدائی از تو به جاهلیت خویش برگشتند و من می‌گویم دور باشید، از من دور شوید».

شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «اتم سنت بنی اسرائیل را پیشه کنند و در آن گام بردارند و پا جای پای آنان گذارند، مانند آنان رفتار نمایند به گونه‌ای که اگر آنان به سوراخی خزیدند اینان نیز با آنان در آن سوراخ خزند. همانا که تورات و قرآن را یک فرشته در یک ورق و با یک قلم نگاشته است، سنن و امثال امتهای یکسان جریان یابند».

*** این گزارش در این منابع نیز آمده است:

حموئی / منهاج الفضلین (خطی) ۲۵۹+. مجلسی / بحار ۲۸ / ۲۶۱، ۲۳، ۵۴، ۹۷ / ۴۳، ۹۲ / ۸۱، ۲۵۶، ۴۰ / ۹۲ و نیز چاپ قدیم: ۸ / ۲۴۲+. عوالم (کتاب الزهراء علیها السّلام) ۲۲۰+ بحرانی / معاجز ۱۳۲+. طبرسی / کفایة الموحدين ۲ / ۲۳۰+ ابن طائوس / کتاب الیقین / باب ۱۱۵+ کلینی / روضه الکافی ۳۴۳+ طبرسی / احتجاج ۱ / ۱۰۵+ حلی / اثبات الوصیه ۷+ حسن بن سلیمان / المختصر ۶۰. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۰

[تصاویری افشاگرانه از کارکرد کارگزاران خلیفه دوّم]

اشاره

(*) راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای آخر حیات خلیفه دوّم.

* مکان: مدینه.

* موضوع: افشای کارگزاران خلیفه.

* تصاویری افشاگرانه از کارکرد کارگزاران خلیفه دوّم.

* انتقادی هجو گونه از سیاست اجرائی خلیفه.

* افشای رابطه ویژه خلیفه با قنفذ رئیس گارد ضربتی کودتا، عامل حمله به خانه علی علیه السّلام و ضارب فاطمه علیها السّلام).

* متن:

ابان گوید که سلیم گفت:

ابو مختار پسر ابو صعق؛ یزید بن قیس بن یزید از طرفداران کودتای سقیفه، در چکامه‌ای انتقادی خطاب به عمر بن خطاب سرود و چنین گفت:

* هان! به امیر المؤمنین پیام رسان که: تو در بیت المال و حکومت، امین خدائی،* تو در میان ما امین خدایی و هر کس امین پروردگار مردم باشد، من تسلیم او هستم.

* پس حکام دیه‌ها و شهرها را به حال خود رها نکن که با گستردن سفره‌های رنگارنگ و غذاهای جوراجور، به اموال خداوند خیانت کنند!* به حساب نعمان بن عدی حاکم روستاهای دجله، و ابن معقل و حزم بن معاویه حاکم سرق، و بشر بن محتفز حاکم جندی شاپور رسیدگی کن.

* به حساب حجاج بن عتیق حاکم روستاهای حاشیه فرات و سمره بن جندب غلام بنو بدر حاکم سوق اهواز برس!* و آن دو نفری را که پیرو این دو هستند از یاد نبر، و داماد بنی غزوان را که ثروت انبوهی انباشته، فراموش مکن.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۱

* عاصم بن قیس حاکم مناظر نیز خورجین‌ها و زنبیل‌های چرمی‌اش را پر کرده ابن غلاب؛ خالد بن حرث مسئول بیت المال اصفهان، از رانده‌شدگان بنو نصر نیز بار خود را بسته است.

* ابو مریم بن محرش (۱) حاکم رامهرمز در آهسته ربودن اموال نمونه است، و در روستاها ثروت هنگفتی انباشته است.

* هوشمندانی کاردان را نزدشان بفرست تا به حساب‌شان رسیدگی کنند و تو را از آنچه گفتم با خبر سازند و بگویند که بر اموال و بیت المال چه رفته است.

* خاندانم فدایت باد! سوگندشان بده که اگر سوگندشان دهی به اندکی از تو راضی خواهند شد.

* مرا به گواهی دادن فرا بخوان که من غاییم ولی شگفتی روزگار را شاهدیم.

* صف فشرده اسبان را چون دیوارهای استوار، و کلاه‌خودهای گلگون را، و نیزه‌های بی‌شمار و فراوان را می‌بینم.

* و از پارچه‌های پیچیده در نیام‌شان، و از میان پارچه‌های زربفت تار و پودشان،* تا که آن سوداگر دارینی شیشه‌ای عطر آورد و بر فرق‌هاشان بریزد.

* هر گاه برگردند و توبه کنند ما نیز برگردیم و توبه کنیم و هر گاه بجنگند ما نیز می‌جنگیم، که آنان را ثروت بسیاری است و ما را مال اندکی.

ابن غلاب مصری؛ خالد بن حرث از «بنود همان» مسئول بیت المال اصفهان در پاسخ ابو مختار چنین سرود:

* هان! به ابو مختار برسان که نزد او آیم که با او خویشاوندی سببی و نسبی ندارم، و نه هم میراث کسی نزد من است که به ارث برده باشم، و نه هم باج و خراجی که از اسیری گرفته باشم و نه هم ثروتی که به خیانت انباشته باشم.

(۱) متن: ابن محرز.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۲

* تنها در آدم؛ دویدن مدام در هر جنگ و غارتی است، و پایداریم در برابر مرگی که در پی سپاهی و سفیدی شب پنهان است.

* با زرهی گشاد که بندهایش تا سینه را پوشانده، آن را با توانی بسیار از خود دور می‌کنم.

*** سلیم گفت: در آن سال عمر بن خطاب به خاطر شعر ابو مختار همه کارگزارانش را به نصف اموالشان جریمه کرد ولی قنفذ عدوی را چیزی جریمه نکرد. قنفذ از کارگزارانش بود و یک صد و بیست هزار درهمی را که از او گرفته بود پس داد و از وی

یک دهم یا حتی یک پنجم آن را هم نگرفت.

از جمله کارگزارانش که جریمه شدند، ابو هریره حاکم بحرین بود؛ ثروتش را حساب کردند، به بیست و چهار هزار درهم رسید، دوازده هزار درهم او را جریمه کرد.

ابان گوید: سلیم گفت: علی علیه السلام را ملاقات کردم و از آنچه عمر کرده بود، پرسیدم.

فرمود: آیا می‌دانی چرا از قنفذ دست برداشت و او را چیزی جریمه نکرد؟ گفتم:

نه.

فرمود: زیرا او کسی است که فاطمه علیها السلام را هنگامی که میان من و مهاجمان حایل شد، با تازیانه زد که بر اثر آن درگذشت و کبودی تازیانه بر بازوی حضرتش همچنان باقی مانده بود.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است

: بلاذری/ فتوح ۹۰، ۲۲۶، ۳۹۲+ مجلسی/ بحار (چاپ قدیم) ۸/ ۲۲۳+ امینی/ الغدير ۶/ ۲۷۶***

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۳

[افشای طرح توطئه کودتا و سند مکتوب آن]

اشاره

*) مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

*) راوی: ابان از سلیم.

*) زمان: سالهای ۳۰ تا ۳۵ هجری.

*) مکان: مدینه. مسجد پیامبر.

*) موضوع: مبانی امامت علی و آل.

*) مناقب و فضایل علی، حقانیت علی، مبانی امامت و خلافت علی و آل.

) افشای طرح توطئه کودتا و سند مکتوب آن، اعتراف خلیفه دوم هنگام مرگ به کودتا و چگونگی آن.

*) کودتا و سرنوشت میراث وحی!)

* متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: در دوران خلافت عثمان، علی علیه السلام را در مسجد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مدینه دیدم و گروهی را که بایک دیگر سخن می‌گفتند و از علم و فقه گفتگو می‌کردند.

از فضایل و سوابق و هجرت قریش سخن به میان آوردند و از آنچه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در فضیلت آنان فرموده بود، مانند این فرموده‌اش که: «پیشوایان از قریش هستند» و «مردم پیرو قریش می‌باشند» و «قریش پیشوایان عربند» و «قریش را دشنام ندهید» و «قرشی را نیروی دو مرد غیر قرشی است» و «خدا دشمن دارد آن که با قریش دشمنی ورزد» و «هر کس خفت و خواری قریش خواهد، خدای او را خوار گرداند». «۱»

(۱) بدیهی است این سخنان منسوب به پیامبر که با قرآن و روح انسانی اسلام مغایر است، ساخته و پرداخته پان‌عریسم جاهلی و محصول سازمان تبلیغات کودتای سقیفه است؛ سخنانی که پشتوانه سیاسی کودتاچیان و مبانی رژیم اموی گردید و نژادپرستی پلید و سیاهی را باعث شد. راه یافتن این سخنان جعلی به کتاب سلیم از دو حال بیرون نیست؛ یا که خسی است به جای مانده از سیلاب ویرانگر جعل و تحریف که میراث نبوی- علوی را زیر گرفته بود و یا که برآستی نشانه‌ای از غلبه و بلوغ خلق و خوی نژادپرستی دوران کودتا که در دوره خلیفه دوم آغاز و اوج گرفته بود. فقط شگفتی در این است که چگونه اصحاب و مشایخ قوم که اندکی بعد تعدادی از آنان را می‌شناسیم به چنین جعلیاتی دل خوش می‌داشته‌اند! و احتمال دیگر این که این جعلیات می‌تواند توسط کاتبان و نسخه برداران اولیه کتاب سلیم افزوده شده باشد، چرا که خلق و خوی پان‌عریستی در میان شیعیان نیز رواج داشته است. نجاشی (م ۴۵۰ه) رجال‌شناس و دانشمند شیعه امامیه در کتاب رجالش با تعصب شگفتی از اصالت عربی راویان و نویسندگان شیعه یاد می‌کند. ن. ک: نجاشی / رجال. مقدمه مؤلف.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۴

و از فضایل و سوابق و یاری انصار یاد کردند و از آنچه خداوند در کتابش در ستایش آنان فرموده و از آنچه رسول خدا در فضل آنان گفته، و از آنچه رسول در باره سعد بن معاذ «۱» در تشییع جنازه او فرموده و از حنظل بن راهب «۲» یاد کردند که فرشتگان غسلش دادند و از عاصم بن ثابت انصاری «۳» معروف به حمی الدبر سخن به میان آوردند، و تا آنجا پیش رفتند که چیزی از فضائل انصار فروگذار نکردند هر قومی می‌گفت: فلانی و فلانی از ما است؛ قریش گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از ما است، حمزه پسر عبد المطلب، جعفر، عبیده پسر حارث، زید پسر حارثه، ابو بکر، عمر، عثمان، سعد، ابو عبیده، سالم و ابن عوف از ما هستند. خلاصه آنکه این دو قوم همه مسلمانان اولیه و یاران پیامبر را نام بردند.

در این جمع بیش از دویست مرد حضور داشت؛ برخی شان پشت به دیوار و رو به قبله نشسته بودند و برخی در میان جمع قرار داشتند. کسانی را که از قریش در این جمع به خاطر سپردم عبارت بودند از: علی بن ابی طالب علیه السلام، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف، زبیر، طلحه، عمار، مقداد، ابو ذر، هاشم بن عتبّه، عبد الله بن عمر، حسن و حسین علیهما السلام، ابن عباس، محمد بن ابی بکر، عبد الله بن جعفر، عبید الله

(۱) سعد بن معاذ بن نعمان اوسی (م ۵۰ه)، از انصار و اصحاب رسول صلی الله علیه و اله و سلم، وی از متحدان کودتاچیان بود.
(۲) حنظل بن راهب، شهید شگفت تاریخ صدر اسلام، جوانی که در صبح شب ازدواج در پی زفاف به پیکار احد شتافت و فرصت غسل جنابت نیافت و شهید شد. همسرش جریان را به رسول گفت: رسول فرمود که دیده او را فرشتگان غسل می‌دهند.
(۳) عاصم بن ثابت انصاری، شهید احد، مشرکان و کفار خواستند که او را مثله کنند، زنبورهای بسیار بر جسد او گرد آمدند و مشرکان را اجازه جسارت ندادند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۵

بن عباس. و از انصار: ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابو الهیثم بن تیهان، محمد بن مسلمه، قیس بن سعد بن عباد، جابر بن عبد الله، ابو مریم، انس بن مالک، زید بن ارقم، عبد الله بن ابی اوفی، ابو لیلی و پسرش عبد الرحمن که کنارش نشسته بود و هنوز نوجوانی بی‌ریش بود، ابو الحسن بصری که پسرش حسن نیز با او بود و نوجوانی بی‌ریش و میانه قامت می‌نمود، آمد. سلیم گفت: به حسن پسر ابو الحسن بصری و عبد الرحمن پسر ابو لیلی نگریستم، نتوانستم بفهمم کدام‌شان زیباترند، فقط حسن درشت‌تر و بلندتر از عبد الرحمن بود.

جمعیت حاضر در مسجد، سخن را به درازا کشاند که از صبح تا ظهر طول کشید، عثمان در خانه‌اش بود و نمی‌دانست در میان

جمعیت چه خبر است. علی بن ابی طالب علیه السلام خاموش بود، او و هیچ یک از اهل بیتش سخنی نمی گفتند. سرانجام جمعیت رو به علی کردند و گفتند: ای ابو الحسن: چرا سخن نمی گویی؟ فرمود: از این دو قوم کسی نمانده که فضلی را یادآوری و حقی را نگفته باشد! سپس فرمود:

ای گروه قریش و ای گروه انصار! به خاطر چه کسی خداوند این فضل را به شما عطا فرمود؟ آیا به خاطر خودتان و اهل و عشیره‌تان و خانواده‌هاتان یا به خاطر غیر شما؟ گفتند: خداوند به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر ما منت نهاد و فضل عطا فرمود، و به خاطر وجود آن حضرت بود که ما فضل و احسان خداوند را دریافتیم و شامل حال مان شد، هر فضلی که در امر دین یا دنیا نصیب ما گردید به برکت وجود رسول خدا بود نه به خاطر خود ما یا قوم و عشیره و خانواده ما.

* فرمود: راست گفتید، ای گروه قریش و انصار! آیا اقرار می کنید آن کسی که شما به وسیله او به خیر دنیا و آخرت رسیده‌اید، تنها از ما اهل بیت است و نه از شما همگی؟ و آیا اقرار می کنید که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدید که می فرمود: «من و برادرم علی بن ابی طالب تا آدم سرشتی واحد داریم»؟

مجاهدان بدر و احد و پیشگامان و پیشتازان در اسلام، همه گفتند: آری! این

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۶

سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدیم.

* علی علیه السلام فرمود: آیا اقرار می کنید که پسر عمویم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من و اهل بیتم نوری بودیم که چهارده هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند، در پیشگاه خداوند در تکاپو بود، چون که آدم را بیافرید، آن نور را در نهاد او قرار داد و او را به زمین فرستاد، سپس در نهاد نوح در کشتی نهاد و سپس آن را بر آتش نمرودی زد و در نهاد ابراهیم گذاشت و از آن پس همچنان خداوند ما را از پشتهای بزرگوار به شکمهای پاکیزه و از شکمهای پاکیزه به پشتهای بزرگوار میان پدران و مادرانی که ساحت هیچ کدامشان به زنا آلوده نشده، منتقل نمود؟» پیشگامان و پیشتازان در اسلام و مجاهدان بدر و احد، همه گفتند: آری! این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌ایم.

* فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم میان هر دو نفر از اصحابش پیمان برادری بست و میان من و خود نیز پیمان برادری برقرار کرد و فرمود: «در دنیا و آخرت، تو برادرم هستی و من برادرت می‌باشم»؟

گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم زمین مسجدش را خرید و آن را ساخت و سپس یازده خانه بنا کرد؛ نه خانه برای خود و خانه دهم را که میان این ده خانه بود، برای من قرار داد و همه درها را که به مسجد باز می شد بست جز در خانه من را، در این باره یک نفر اعتراض کرد، فرمود: «من در خانه‌هاتان را نیستم و در خانه او را من باز نگذاشتم، این خداوند بود که مرا فرمود تا در خانه‌هاتان را ببندم و در خانه‌اش را باز گذارم»، و به جز من، همه مردم را از خوابیدن در مسجد بازداشت و من در مسجد جنب می‌شدم، و خانه من و خانه رسول خدا در مسجد یکی بود و فرزندان من و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در آن خانه متولد شدند؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که عمر کوشید تا به اندازه روزنه‌ای هم که شده

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۷

خانه‌اش به مسجد راه داشته باشد، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نپذیرفت و فرمود: «خداوند به موسی دستور داد تا مسجد پاکی بنا کند که در آن جز خودش و هارون و پسرانش ساکن نشوند؟» گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روز غدیر خم مرا فرا خواند و ولایتم را اعلام داشت و فرمود باید که این حقیقت را، حاضر به غایب برساند؟

گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در غزوه تبوک فرمود: «تو نسبت به من، همانند هارونی نسبت به موسی، تو پس از من، ولی هر مؤمنی هستی»؟

گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هنگامی که اهل نجران را به مباحله فرا خواند، تنها با من و همسرم و دو پسر من به صحنه آمد؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا می دانید که در روز خیبر، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پرچم را به من داد و فرمود:

«فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسول را دوست دارد؛ به مردی که نه ترسو است و نه می گریزد، خداوند به دست او خیبر را می گشاید»؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا فرستاد تا سوره براءت را بر مشرکان بخوانم و آن کس را که فرستاده بود، پس از نزول وحی، برگرداند و فرمود: «خداوند فرماید: این مهم را کسی جز مردی از تو به انجام نرساند»؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در هر امر مهم و دشواری تنها به من اعتماد می کرد و مرا جلو می انداخت و هر گاه مرا صدا می زد نامم را بر زبان نمی آورد و می فرمود: «ای برادر! برادرم را صدا زنید»؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم میان من و جعفر و زید در باره

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۸

دختر حمزه «۱» داوری نمود و فرمود: «ای علی! تو از من هستی و من از تو، و پس از من، تو ولی هر مؤمنی هستی»؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که من در هر شب و روز بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم وارد می شدم و با آن حضرت خلوت می گزیدم و هر گاه می پرسیدم پاسخ می فرمود و هر گاه خاموش می شدم، حضرتش برایم شروع می کرد؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا بر جعفر و حمزه برتری داد و به فاطمه علیها السلام فرمود: «تو را به ازدواج بهترین فرد خاندان و اتم در آوردم؛ پیشگام و پیشتاز همه در اسلام و بردبارترین و دانشمندترین شان»؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من سرور فرزندان آدم هستم و برادرم علی سرور عرب و فاطمه سرور زنان بهشت و پسرانم حسن و حسین سرور جوانان بهشت»؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا فرمان داد تا او را غسل دهم و به من فرمود که جبرئیل در غسل وی مرا یاری خواهد کرد؟ گفتند: آری! * فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در آخرین خطبه‌ای که بر شما خواند فرمود: «ای مردم! همانا که من در میان شما دو امر مهم را به جا گذاشتم که اگر به آن دو دست آویزید هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و اهل بیت را»؟ گفتند: آری! * آنگاه علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید که خداوند

(۱) در پی عمره قضا که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مکه را به سوی مدینه ترک گفت، دخترک حمزه دنبالش دوید و فریاد می زد: عمو، عمو، علی علیه السلام دخترک را گرفت و به فاطمه علیها السلام فرمود: دختر عمویت را به تو سپردم، فاطمه او را با خود برد. در باره نگهداری این دخترک میان علی علیه السلام و زید بن حارثه و جعفر گفتگویی در گرفت؛ علی علیه السلام فرمود: او دختر عمویم است و من نزدیکتر به اویم، جعفر گفت:

دختر عمویم است و خاله‌اش همسرم می باشد، زید گفت: دختر برادرم است. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم داوری فرمود که: خاله جای مادر را دارد و باید که نزد خاله‌اش باشد و به علی علیه السلام فرمود: تو از منی و من از تو و ... ن.

ک: بحار ۲۰ / ۳۷۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۹

در کتابش در آیات بسیاری، پیشگام را بر پسگام برتری داده است و می‌داند که در خداپرستی و ایمان به فرستاده‌اش کسی در میان این امت بر من پیشی نگرفته است؟ گفتند: آری! می‌دانیم.

* فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید آنک که این دو آیه نازل شد: «پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار» (۱) و «پیشگامان، آن پیشتازان، آنان مقرب خداوند» (۲)، از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در باره این آیات پرسیده شد، فرمود: «خداوند این آیات را در باره پیامبران و وصّیان نازل فرمود، من برترین پیامبران و فرستادگانش هستم و علی بن ابی طالب علیه السّلام وصّی من، برترین اوصیا؟ گفتند: آری! * فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید وقتی این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آوردید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحبان امر خود را» (۳) و این آیه: «همانا که فقط خدا و رسولش ولیّ شما هستند و کسانی که ایمان آوردند و کسانی که نماز را برپا می‌داشتند و زکاة پرداختند و اینان رکوع کنند گانند» (۴) و این آیه: «آیا پنداشتید که رها شده‌اید و خدا نمی‌داند چه کسانی از شما جهاد کرده‌اند و به جز خدا و رسولش و مؤمنان، یابوری نگرفته‌اند» (۵) مردم گفتند: ای رسول خدا! این آیات در باره گروه خاصی از مؤمنان نازل شده یا در باره همه آنان؟ خداوند به پیامبرش فرمود که آنان را نسبت به والیان امرشان آگاه گرداند و معنای ولایت را برای‌شان تفسیر کند آن گونه که نماز و روزه و حجّ‌شان را تفسیر می‌کند. آن حضرت در غدیر خم مرا به امامت مردم منصوب کرد، سپس خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! همانا که خداوند مرا به انجام رسالتی فرستاد که بر من

(۱) قرآن ۹/۱۰۰.

(۲) قرآن ۵۶/۱۰.

(۳) قرآن ۴/۵۹.

(۴) قرآن ۵/۵۵.

(۵) قرآن ۹/۱۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۰

سخت آمد و پنداشتم که مردم مرا تکذیب کنند، خداوند مرا تهدید کرد که یا آن را به شما ابلاغ کنم و یا که مرا عذاب خواهد کرد» سپس فرمود که ندای نماز جماعت سر دهند، آنگاه خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند مولای من و من مولای مؤمنان و من سزاوارتر به آنان از خودشان هستم؟» گفتند: ای رسول خدا! آری! فرمود: «ای علی برخیز! برخاستم، فرمود: «هر کس را که من مولای اویم این علی مولای او است؛ خدایا دوستدار کسی که او را دوست دارد و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد»، سلمان برخاست و گفت: ای رسول خدا! چگونه ولایتی؟ فرمود: «ولایتی مانند ولایت من؛ هر کس که من نسبت به او از خودش سزاوارترم، علی سزاوارتر از او به خودش است». و خداوند این آیه را نازل فرمود:

«امروز کامل کردم برای شما دینتان را و نعمتم را بر شما به پایان رساندم و خشنودم که اسلام دین شما است» (۱)، پیامبر تکبیر گفت و فرمود: «اللّٰهُ اکبر! ولایت علی پس از من به منزله اتمام نبوت من و اتمام دین خداوند است!». ابو بکر و عمر برخاستند و گفتند: ای رسول خدا! این آیات مخصوص علی است؟ فرمود: آری! در باره علی است و در باره اوصیایم تا روز قیامت».

گفتند: آنان را برای ما بیان فرما، فرمود: علی برادرم، وزیرم، وارثم، وصی و جانشینم در میان امتم، ولیّ هر مؤمنی پس از من، سپس فرزندانم حسن، سپس فرزندانم حسین، سپس نه نفر از فرزندان فرزندانم حسین، یکی پس از دیگری، قرآن با آنان است و آنان با قرآن، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوضم بر من در آیند؟ همه‌شان گفتند: آری! ما این سخنان را آن گونه که گفتی از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شنیدیم. برخی‌شان گفتند: ما بسیاری از آنچه گفتی به خاطر سپرده بودیم و

نه همه آن را و اینان که این مطالب را حفظ کرده‌اند از بزرگان و فضلاء ما هستند.

(۱) قرآن ۵۷/۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۱

علی علیه السلام فرمود: راست می‌گوئید، همه مردم در حفظ سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم یکسان نیستند، هر کس که این سخنان را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده و حفظ کرده، او را به خدا سوگند می‌دهم که برخیزد و بگوید. زید بن ارقم «۱»، براء بن عازب، ابو ذر، مقداد و عمار برخاستند و گفتند: گواهی می‌دهیم که ما سخنان پیامبر را که بر روی منبر ایراد می‌فرمود و تو در کنارش بودی، حفظ کرده‌ایم که می‌فرمود: «ای مردم! خداوند مرا فرمان داد که برای شما پیشوایتان و جانشین پس از خود در میانتان راه، و وصی و خلیفه‌ام را منصوب نمایم، کسی را که خداوند در کتابش اطاعت از من و او را بر مؤمنان واجب فرموده و شما را به قبول ولایت او فرمان داده است، من از ترس طعنه و تکذیب منافقان به پروردگارم روی آوردم، خدای مرا تهدید کرد یا آن را به شما ابلاغ کنم و یا که مرا عذاب خواهد کرد، ای مردم! همانا که خداوند در کتابش شما را به نماز فرمان داده، نماز را برای شما شرح دادم، شما را به زکاة و روزه و حج فرمان داده، آنها را برای شما توضیح دادم و تفسیر کردم، شما را به پذیرش ولایت امر کرده، من شما را گواه می‌گیرم که ولایت ویژه این مرد است (و دستش را بر شانه علی بن ابی طالب گذاشت)، و پس از او، از آن دو پسرش، سپس برای اوصیاء پس از آن دو، از فرزندان ایشان که از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوض بر من در آیند. ای مردم! حَقّاً که برای شما پناهگاهتان را پس از خود و پیشوایتان را پس از خود و ولی و راهنمایان را معین کردم و او برادرم علی بن ابی طالب است، و او در میانتان همان مقام و منزلت مرا دارد، دین‌تان را از او پیروی کنید و در همه امور او را اطاعت نمائید، همانا که همه آنچه خداوند از دانش و حکمتش به من آموخته نزد او است، از او پرسید و از او فرا گیرید و از اوصیاء وی پس از او، آنان را شما چیز یاد ندهید، بر آنان پیشی نگیرید و از آنان پس نیفتید چرا

(۱) زید بن ارقم، ابو عامر (م ۶۴ هـ)، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، به هنگام حکومت مختار بر کوفه، درگذشت. ن. ک: خلیفه/ طبقات ۲۱۲+ ابن عبد البر/ استیعاب ۵۳۷/ ابن حجر/ اصابه ۵۴۲/۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۲

که آنان با حق هستند و حق با آنان، حق را از خود دور نکنند و حق آنان را از خود دور نکنند. آنگاه زید بن ارقم، براء بن عازب، ابو ذر، مقداد و عمار نشستند.

* سلیم گفت: سپس علی علیه السلام فرمود: ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند در کتابش نازل فرموده: «همانا که خداوند خواسته تا ناپاکی و پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک و پاکیزه‌تان سازد» «۱»، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، من، فاطمه و دو پسر حسن و حسین را گرد آورد، سپس عبائی را بر روی ما انداخت و فرمود: اینان اهل بیت من و پاره تنم هستند، آنچه آنان را به درد آورد، مرا به درد آورده و آنچه آنان را بیازارد مرا آزرده و آنچه آنان را در تنگنا اندازد مرا به تنگنا انداخته است، پروردگارا! ناپاکی و پلیدی را از آنان ببر و پاک و پاکیزه‌شان گردان. امّ سلمه گفت: ای رسول خدا من هم هستم؟ فرمود: تو بر خیری، اما این آیه فقط در باره من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسر حسن و حسین و نه نفر از نسل پسر حسن است، و در قلمرو این آیه ما تنها هستیم و کسی با ما نیست». همه گفتند: گواهی می‌دهیم که این مطلب را امّ سلمه به ما گفت، از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پرسیدیم، آن گونه که امّ سلمه گفته بود، حضرتش به ما فرمود.

* سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید هنگامی که خداوند این آیه را نازل فرمود: «ای کسانی

که ایمان آوردید، تقوای خدا داشته و با راستگویان باشید» (۲)، سلمان گفت: ای رسول خدا! این آیه مؤمنان خاصی را شامل می‌شود یا همه مؤمنان را؟ فرمود: «همه مؤمنان مأمور به تقوی هستند و راستگویان فقط شامل حال برادریم علی و اوصیاء من پس از او تا روز قیامت می‌باشد؟ گفتند: آری!» فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که در غزوه تبوک به رسول

(۱) قرآن ۳۳/۳۳.

(۲) قرآن ۹/۱۱۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۳

خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم گفتم: چرا مرا به جای خود در مدینه گذاشتی؟ فرمود: «مدینه را کسی جز من یا تو شایسته نیست، تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، با این فرق که پس از من دیگر پیامبری نیست؟» گفتند: آری!» فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که خداوند در سوره حج این آیه را نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان آوردید! رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستید و کار خوب انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا جهاد شایسته کنید، خداوند است که شما را برگزید و در امر دین بر شما سخت نگرفت، اُمّت پدرتان ابراهیم باشید همو که شما را از پیش، مسلمان نامید و در این مسلمانی است که رسول بر شما گواه است تا شما گواهان بر مردم باشید، پس نماز را بر پای دارید و زکات بدهید و به خدا دست آویزید که او مولای شما است و چه مولای خوب و یاور خوبی است» (۱)، سلمان برخاست و گفت: ای رسول خدا! اینان کیستند که تو بر آنان گواهی و آنان گواهان بر مردم، و کسانی که خداوند آنان را برگزیده و در امر دین بر آنان سخت نگرفته و اُمّت پدرشان ابراهیم می‌باشند؟

فرمود: «منظور خداوند از آنان، سیزده نفر خاص می‌باشد نه این اُمّت». سلمان گفت: ای رسول خدا! آنان را برای ما بیان بفرما. فرمود: «من و برادریم و یازده نفر از فرزندانم؟» گفتند: آری!» فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در آخرین خطبه‌اش که دیگر پس از آن خطبه‌ای نخواند و از دنیا رفت، فرمود: «ای مردم! همانا که من در میان شما دو وزنه سنگین بر جای می‌نهم؛ کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیت، به این دو دست آویزید تا هرگز گمراه نشوید، چرا که خداوند به من خبر داده و پیمان بسته که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا که در کنار حوض بر من در آیند»، عمر بن خطاب که پیدا بود خشمناک است برخاست و گفت: ای رسول

(۱) قرآن ۲۲/۷۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۴

خدا! آیا همه اهل بیت تو؟ فرمود: «نه، ولی اوصیای من از اهل بیت، نخستین‌شان برادریم علی؛ وزیر و وارث و جانشینم در میان اُمّت، ولی هر مؤمنی پس از من، او نخستین‌شان است، سپس پسر حسن، سپس پسر حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری، تا که در کنار حوض بر من در آیند، گواهان خداوند در زمینش و حجت‌های خداوند بر خلقش، و خزانه داران دانش و معادن حکمت خداوند، هر کس پیروی‌شان کند خدای را پیروی کرده و هر کس نافرمانی‌شان کند، خدای را نافرمانی کرده است.» همه گفتند: گواهیم که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم این مطالب را فرمود.

علی علیه السّلام همچنان می‌پرسید و چیزی نبود که آنان را به خدا سوگند ندهد و از آنان نپرسد تا که همه مناقب خویش را برشمرد و هر چه رسول در باره او گفته بود، بر زبان آورد و همه حاضران گفته‌های علی علیه السّلام را تصدیق کردند و گواهی دادند که حق می‌گوید.

سلیم گفت: حضرتش چیزی از آنچه در باره شخص وی و یا در باره او و خاندانش در قرآن و بر زبان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جاری شده بود، فروگذاری نکرد و آنان را در حقیقت آنها به خداوند سوگند داد. با شنیدن برخی از مناقب و فضایل، همگی شان می گفتند: آری! شنیده ایم، و در برخی دیگر از مناقب، گروهی می گفتند: آری شنیده ایم، و کسانی که خاموش بودند به کسانی که اقرار می کردند می گفتند: شما مورد اعتماد ما هستید، افراد مطمئن دیگری غیر از شما نیز این سخنان را برای ما نقل کرده اند که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده بودند.

حضرتش پس از نقل همه مناقب و فضایل، فرمود: پروردگارا! بر اینان گواه باش! حاضران گفتند: خدایا شاهد باش! ما جز حق و آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده ایم چیزی نگوئیم، کسانی که مورد اعتماد ما بودند ما را حدیث کردند که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده اند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۵

* فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالی که دستش را بر سرم نهاده بود فرمود: «هر کس که پندارد مرا دوست می دارد و با علی دشمنی ورزد، دروغ گفته و مرا دوست نمی دارد»، فردی به حضرتش گفت: ای رسول خدا! چنین چیزی چگونه ممکن است؟ فرمود: «زیرا علی از من است و من از علی؛ هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست دارد، خدای را دوست دارد، و هر کس او را دشمن دارد، با من دشمنی ورزیده و هر کس با من دشمنی کند خدا را دشمنی نموده است؟» حدود بیست نفر از فضلاء دو گروه گفتند: آری! و بقیه شان خاموش شدند. علی علیه السلام خطاب به خاموش ها فرمود: چرا خاموش شدید؟ گفتند:

اینان که گواهی دادند در صداقت و فضل و سابقه اسلامیت، مورد اعتماد و قبول ما هستند. علی علیه السلام فرمود: پروردگارا! بر اینان گواه باش. گفتند: پروردگارا! ما جز به حق گواهی ندهیم و جز آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدیم و آنچه افراد مورد اعتماد ما از جمع حاضر و دیگران، از آن حضرت شنیده و برای ما نقل کرده اند، نگفتم.

طلحه بن عبید الله (۱) که به وی ناقلای قریش گفته می شد، گفت: پس با آنچه ابو بکر ادعا می کرد چه کنیم که عمر و یارانش او را تصدیق کردند و آن روزی که تو را کشان کشان به مسجد آوردند و بر گردنت ریسمان بود و به تو گفتند: بیعت کن، و تو با فضایل و سوابق خود به آنان اعتراض کردی و دلیل آوردی و همه تو را تصدیق کردند، سپس ابو بکر ادعا کرد که شنیده پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می فرماید: «خداوند نخواست که در ما اهل بیت نبوت و خلافت را یک جا گرد آورد!» عمر و ابو عبیده جراح و

(۱) طلحه بن عبید الله بن عثمان، مادرش: صعبه حصرمیّه، از اشراف، گویند که او نیز آیات وحی را می نوشت، هشتمین مرد که اسلام آورد، از اعضای شورای ساخت عمر، تاجر پیشه که به هنگام نبرد بدر در شام به تجارت بود و روزانه هزار دینار درآمد داشت. همو بود که انقلاب اجتماعی علیه عثمان را رهبری می کرد. او و رفیقش زبیر، دو بار با علی علیه السلام به رضایت بیعت کردند و سپس به خاطر قدرت، ناکث شدند و جریان ناکثین را در تاریخ اسلام پی هشتند. او ۶۴ سال داشت که در پیکار جمل کشته شد.

ن. ک: استیعاب ۲/ ۲۱۰ + اصابه ۲/ ۲۳۰ + ابن کثیر / بدایه ۷/ ۲۴۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۶

سالم و معاذ بن جبل او را تصدیق کردند؟! سپس طلحه رو به علی علیه السلام کرد و گفت:

همه آنچه را که گفتی و ادعا کردی درست است و به آنچه از فضایل و سوابق اسلامی خود دلیل آوردی، ما به همه اینها اقرار

می‌کنیم و می‌دانیم، اما در امر خلافت؛ آن پنج نفر یاد شده به آنچه شنیدی گواهی دادند! * در اینجا بود که حضرتش از جا برخاست و در حالی که از گفته طلحه خشمگین شده بود، رازی را افشا کرد که پیش از آن پنهان می‌داشت و سخنی را تفسیر کرد که عمر به هنگام مرگ گفته بود و جمع حاضر نمی‌دانستند که منظور عمر از آن سخن چه بوده است. در حالی که مردم گوش می‌دادند حضرتش رو کرد به طلحه و فرمود: ای طلحه! به خدا سوگند هیچ نامه‌ای نیست که در قیامت خداوند آن را بگشاید و برایم دوستداشتنی‌تر از نامه این پنج نفر باشد که در حجه الوداع در کنار کعبه با یک دیگر بر اساس آن پیمان بستند که اگر خداوند محمد صلی الله علیه و اله و سلم را کشت یا که مرد، با هم علیه من بشورند که به خلافت نرسم.

* حضرتش فرمود: ای طلحه! دلیل بر بطلان آنچه آنان بر آن گواهی دادند، سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم در روز غدیر خم است که فرمود: «هر کس را که من سزاوارتر به او از خودش هستم، علی سزاوارتر به او از خودش است» پس چگونه من سزاوارتر به آنان از خودشان باشم و آنان فرمانده و حاکم بر من باشند؟! و این سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: «تو نسبت به من مانند هارونی نسبت به موسی، به جز نبوت» آیا شما نمی‌دانید که خلافت غیر از نبوت است؟! و اگر با نبوت، غیر آن همراه بود باید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آن را استثنا می‌کرد، و این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که: «من در میان شما دو امر مهم می‌نهم که تا هر گاه به آن دو، دست آویزید هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و عترتم را، از آنان پس و پیش نیفتید و آنان را چیزی نیاموزید که آنان از شما داناترند» پس شایسته است که خلیفه امت، داناترین شان به کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد که خداوند فرمود: «آیا آن کس که

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۷

به حق راه یافته شایسته است که پیروی شود یا آن کس که راه نیافته مگر که راه یابد، پس چیست شما را و چگونه حکم می‌کنید» «۱» و این فرموده خداوند که: «بر گستره دانش و توانایی جسمی او افزود» «۲» و این فرموده خداوند که: «یا بقیه‌ای از دانش، اگر راست گو هستید» «۳»، و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «امتی نیست که امر خویش را به فردی سپرد در حالی که در میان آن امت فردی داناتر از آن مرد وجود داشته باشد، و سرنوشت آن امت به پستی نگراید مگر به آنچه رها کرده بودند، برگردند» پس بودند، برگردند» پس ولایت چیزی جز امارت بر امت نیست.

و دلیل بر دروغ و حرف باطل و تبهکاری‌شان این است که آنان به امارت من بر مؤمنان به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تسلیم شدند، و این حجت بر آنان و بر تو خصوصاً و بر این که با تو است (زبیر) و بر همه امت و بر این دو (سعد و ابن عوف) و بر این خلیفه ستمکار شما (عثمان) است.

ما گروه شورای شش نفری همگی زنده‌ایم؛ چرا عمر مرا در شورا قرار داد، اگر او و یارانش راست می‌گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چنان سخنی فرموده است؟! آیا ما را در شورا برای امر خلافت نهاده یا برای غیر خلافت؟ اگر پنداشته‌اید که وی ما را برای غیر امارت و خلافت در شورا نهاد. پس عثمان حکومتی بر ما ندارد و باید که ما در امری غیر از خلافت شور کنیم زیرا عمر به ما گفته که در غیر از امر خلافت شور نماییم! و اگر در امر خلافت شورا بنا نهاده پس چرا مرا در میان شما گذاشته است؟! زود باشید و مرا از آن بیرون رانید چرا که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خاندانش را از خلافت بیرون کرده و خبر داده که آنان را از خلافت و امارت بهره‌ای نیست! پس از آن که عمر ما را یکی یکی فراخواند، به پسرش عبد الله که اینک در این

(۱) قرآن ۱۰/۳۵.

(۲) قرآن ۲/۲۴۷.

(۳) قرآن ۴/۴۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۸

جمع حاضر است، چرا گفت آنچه گفت؟ ای عبد الله! تو را به خدا سوگند! وقتی ما در آمدم پدرت به تو چه گفت؟ عبد الله گفت: حال که مرا سوگند دادی، او گفت اگر با اصلح «۱» بنی هاشم (علی) بیعت کنند آنان را به راه روشن راهبری کند و کتاب خدا و سنت پیامبرشان را در میان‌شان جاری نماید.

سپس فرمود: ای پسر عمر! آن وقت تو چه گفتی؟ گفت: به او گفتم؛ ای پدر! چرا او را جانشین خود نمی‌کنی؟ علی فرمود: پاسخش به تو چه بود؟ گفت: به من چیزی گفت که آن را پنهان می‌دارم! فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همه آنچه را که او به تو گفت و تو به او گفتی، مرا خبر داد! پسر عمر گفت: کی تو را خبر داد؟ فرمود: در دوران زندگیش و بعد در شبی که پدرت در گذشت، حضرتش در خواب به من فرمود، و هر کس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را در خواب ببند گویی که حضرتش را در بیداری دیده است. پسر عمر گفت: چه چیز را به تو خبر داد؟

فرمود: ای پسر عمر! تو را سوگند می‌دهم که اگر حقیقت را به تو گفتم باید اقرار کنی! پسر عمر گفت: پس خاموش خواهم ماند؟! فرمود: وقتی تو به او گفتی: چرا او را جانشین خود نمی‌کنی، عمر به تو گفت: به خاطر آن نامه که میان خویش نوشته‌ایم و در «حِجَّةُ الْوداع»، کنار «کعبه» در آن پیمان بسته‌ایم. پسر عمر خاموش شد و گفت: تو را به حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سوگند می‌دهم که دست از من بردار.

سلیم گوید: پسر عمر را در آن مجلس دیدم که بغض گلویش را گرفته و اشک از چشمانش جاری شد.

سپس علی علیه السلام به طلحه و زبیر و ابن عوف و سعد رو کرد و فرمود: به خدا سوگند! اگر آن پنج نفر بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دروغ بسته‌اند، ولایت و خلافت آنان بر شما روا نیست و اگر راست گفته‌اند، روا نیست که مرا با خود در شورا قرار دهید زیرا

(۱) - اصلح به کسی گویند که موی جلوی سرش اندکی ریخته باشد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۹

قرار دادن من در شورا، بر خلاف نظر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است!! سپس علی علیه السلام به مردم رو کرد و فرمود: مرا از مقام و منزلتی که در میان شما دارم و آنچه مرا به آن می‌شناسید، با خبر سازید؛ آیا نزد شما راستگو هستم یا دروغگو؟

گفتند: آری! درستکاری راستگو، نه به خدا سوگند ما از تو در جاهلیت و اسلام دروغی سراغ نداریم. علی علیه السلام فرمود: به خدایی سوگند که ما اهل بیت را به نبوت گرامی داشت و محمد صلی الله علیه و اله و سلم را از ما خاندان قرار داد و پس از او نیز ما را به پیشوایی مؤمنان گرامی داشت، امامت و خلافت از آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم به کسی جز ما نرسد و خداوند با ما اهل بیت کسی از مردم را در امر خلافت بهره‌ای و حق نداده است، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خاتم پیامبران است و پس از او فرستاده‌ای و پیامبری نیست، با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سلسله پیامبران تا قیامت پایان یافت و با قرآن کتابهای آسمانی تا قیامت به پایان رسید. خداوند پس از محمد صلی الله علیه و اله و سلم ما را جانشینان در زمینش و شاهدان بر خلقش قرار داد، پیروی از ما را در کتابش واجب فرمود، اطاعت از ما را به اطاعت از خویش و پیامبرش در آیه‌های بسیاری از قرآن، نزدیک ساخت، خداوند محمد صلی الله علیه و اله و سلم را پیامبر قرار داد و ما را جانشینان پس از او در میان خلقش و گواهان بر خلقش قرار داد و اطاعت از ما را در کتابش واجب نمود، سپس خداوند پیامبرش را مأمور ساخت تا آن را به امتش ابلاغ کند و آن حضرت آن گونه که خداوند فرمانش داده بود آن را به امت ابلاغ کرد. پس کدام یک از ما شایسته جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است؟

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا با آیات سوره براءت فرستاد، شما از آن حضرت شنیدید که فرمود: «شایسته نیست که این مهم را کسی جز من یا فردی از من، برساند» شما را به خدا سوگند! آیا این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدید؟ گفتند:

آری! گواهی می‌دهیم هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تو را به براءت از مشرکان فرستاد، این سخن را از آن حضرت شنیدیم.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۰

فرمود: پس یار شما ابو بکر که شایستگی رساندن نامه‌ای از پیامبر به بلندای چهار انگشت را نداشت و کسی جز من صلاحیت ابلاغ آن را به مشرکان نداشت، حال کدام یک از ما دو تا شایستگی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را داریم؟ کسی که همه امت تنها او را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌دانند یا کسی که همه امت وی را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نمی‌دانند؟! طلحه گفت: این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌ایم، ولی برای ما تفسیر کن که چگونه هیچ کس شایستگی ابلاغ آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است ندارد، در حالی که حضرتش به ما و دیگران فرمود: «باید که حاضر به غایب برساند» و یا این فرموده‌اش در عرفه در حجة الوداع که «خدای رحمت کند فردی را که سختم را بشنود و آن را به خاطر سپرد و سپس از قول من به دیگران برساند»، «چه بسا کسی بار علم باشد اما آگاهی نداشته باشد، چه بسا کسی دانشی را به دیگری برساند که آن کس داناتر از او است»، «سه چیز است که قلب فرد مسلمان آن را نیالاید: اخلاص در عمل برای خدا، حرف شنوی و فرمانبری از والیان امر و اندرز یک دیگر و پای بندی به جماعت‌شان، چرا که دعوت والیان، متوجه همه مسلمانان است» و در جاهای دیگری حضرتش برخاست و فرمود «باید که حاضران به غایبان برسانند»؟

علی علیه السلام فرمود: این جمله را رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در روز غدیر خم و روز عرفه در حجة الوداع و روزی که درگذشت فرموده است، به آخر خطبه‌ای بنگر که در آن فرمود: «همانا که من در میان شما دو امر مهم را بر جای می‌نهم تا آنگاه که به آن دو، دست آویزید هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و اهل بیت را، همانا که خداوند با من پیمان بسته که این دو از هم جدا نشوند تا که در کنار حوض بر من وارد شوند، این دو مانند این دو انگشت هستند (به انگشت سبابه و میانی اشاره فرمود) که یکی در پی دیگری است، پس به این دو، چنگ آویزید که گمراه نشوید و نلغزید، بر آنان پیشی نگیرید و از آنان عقب ننمایید و آنان را نیاموزید که آنان داناتر از شما هستند»،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۱

حضرتش مردم را فرمان داد تا وجوب اطاعت از امامان از آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و وجوب رعایت حقوق‌شان را به هر کس که دیدند برسانند. و آن جمله را در هیچ مورد دیگری نفرمود.

حضرتش مردم را فرمان داد تا حقانیت کسی را به گوش عموم برسانند که تنها او است که همه آنچه را خداوند به پیامبرش فرستاده به مردم می‌رساند و نه فرد دیگری. ای طلحه! آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالی که شما گوش می‌کردید، به من فرمود: «ای برادر! کسی جز تو دینم را ادا و ذمه‌ام را بری نمی‌سازد، تنها تو هستی که ذمه‌ام را بری و امانتم را ادا خواهی کرد و بر اساس سنت من خواهی جنگید»، هنگامی که ابو بکر زمامدار شد آیا دینی از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ادا کرد و ذمه‌اش را بری ساخت؟ من همه‌شان را گرد آوردم و دیونش را ادا کردم و با خبرشان ساختم که جز من کسی از حضرتش ادای دین نکند. آنچه را که ابو بکر به آنان بخشید، ادای دیون پیامبر نبود، کسی قروض حضرتش را پرداخت که ذمه‌اش را بری نمود و امانتش را ادا کرد.

همه آنچه را که از طرف خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده تنها کسانی می‌توانند آنها را ابلاغ کنند که

خداوند در کتابش اطاعت از آنان را واجب فرموده و امر به قبول ولایت‌شان کرده؛ اینان امامان هستند کسانی که هر که آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که آنان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

طلحه گفت: راحت‌م کردی، نمی‌دانستم منظور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از آن جمله چیست تا که برایم تفسیر نمودی، خدای از سوی همه امت جزای خیرت دهد ای ابو الحسن! طلحه گفت: ای ابو الحسن! می‌خواهم از تو چیزی بپرسم؛ پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دیدم که پارچه‌ای مهر شده درآوردی و گفתי: «ای مردم! از پگاه درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سرگرم غسل دادن و کفن نمودن و دفن حضرتش بودم،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۲

سپس به کتاب خدا روی آوردم تا که گرد آوردمش، این همه کتاب خدا است حتی یک حرف از آن نیفتاده است» پس چرا آن قرآنی را که نوشتی و گرد آوردی نمی‌بینیم؟ و دیدم که عمر وقتی خلیفه شد، دنبال فرستاد که: «آن قرآن را نزد من بفرست» و تو نفرستادی، عمر مردم را فراخواند هر گاه دو نفر بر آیه‌ای از قرآن گواهی می‌دادند آن را می‌نوشت و اگر یک نفر بر آیه‌ای گواهی می‌داد، آن را رد می‌کرد و نمی‌نوشت. عمر گفت (و من گوش می‌کردم): «در روز یمامه مردانی کشته شدند که قرآنی را می‌خواندند که آن را غیر از آنان کسی نمی‌خواند و آن قرآن از دست رفته است». کاتبان عمر داشتند می‌نوشتند که گوسفندی به سوی ورقه‌ای که بر آن آیاتی از قرآن نوشته شده بود آمد و آن را خورد و آنچه در آن بود از میان رفت، در آن روز عثمان کاتب بود، در این مورد چه می‌گوئید؟ و شنیدم که عمر و یارانش (کسانی که در دوره عثمان آنچه را نوشته بودند تألیف کردند) می‌گفتند: «سوره احزاب برابر سوره بقره بوده و سوره نور یک صد و شصت آیه و سوره حجرات نود آیه بوده است» این چه سخنانی است و چرا آنچه را خود تألیف کرده‌ای برای مردم در نمی‌آوری؟ و شاهد بودم که عثمان آنچه را عمر نوشته بود گرفت و آن را برایش کتاب کردند و مردم را واداشت که قرائتی واحد داشته باشند و قرآن ابی بن کعب و ابن مسعود را پاره کرد و به آتش سوخت، با این چه می‌شود کرد؟

علی علیه السلام فرمود: ای طلحه! هر آیه‌ای که خداوند در کتابش بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل کرده به املاء رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و دست خط خودم نزد من است و تأویل هر آیه‌ای که خداوند آن را بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل کرده و هر حلالی یا هر حرامی یا هر حدی یا هر حکمی یا هر آنچه امت تا قیامت به آن نیاز دارد حتی دیه جراحات، نوشته شده به املاء رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و دست خطم نزد من است.

طلحه گفت: هر چیزی از کوچک یا بزرگ، خاص یا عام، هست یا خواهد بود تا روز قیامت، نوشته شده نزد تو موجود است؟

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۳

فرمود: آری! و جدای از آن، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در هنگام بیماریش به راز، کلید هزار در از دانش را به من داد که در هر دری هزار در گشوده می‌شود و اگر امت پس از درگذشت پیامبر مرا پیروی و فرمانبری می‌کردند تا قیامت در آسایش و رفاه بسر می‌بردند. ای طلحه! آیا تو خودت شاهد نبودی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم استخوان کتفی خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه و دچار اختلاف نشود، و رفیق گفت آنچه گفت که: پیامبر خدا هذیان می‌گوید! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خشمگین شد و آن مطلب را فرمود؟ طلحه گفت: آری! آن جریان را شاهد بودم. فرمود: وقتی شماها از محضر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بیرون رفتید، حضرتش مرا از آنچه می‌خواست بنویسد با خبر ساخت و در نظر داشت که مردم را بر آنچه می‌نویسد گواه بگیرد، جبرئیل حضرتش را با خبر ساخت که: «در علم خداوند است که این امت دچار اختلاف و پراکندگی خواهد شد» سپس ورقه‌ای خواست و آنچه را می‌خواست بر استخوان کتف بنویسد به من املا فرمود و سه نفر را بر آن گواه گرفت؛ سلمان، ابو ذر و مقداد را، و هر یک از ائمه هدی را که خداوند تا قیامت به اطاعت‌شان امر کرده نام برد، مرا اول‌شان

نامید، سپس این پسر حسن را و سپس حسین را و سپس نه نفر از فرزندان پسر حسین را، ای ابو ذر و ای مقداد! این گونه بود؟ آن دو برخاستند و گفتند: ما گواهییم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چنین فرمود.

طلحه گفت: به خدا سوگند از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که در باره ابو ذر می‌فرمود:

«در زیر آسمان و روی زمین راستگوتر و پرهیز کارتر از ابو ذر نزد خداوند وجود ندارد» و من گواهی می‌دهم که مقداد و ابو ذر جز به حق گواهی ندهند و تو خود نزد من از آن دو، راستگوتر و پرهیز کارتری.

سپس علی علیه السلام رو کرد به طلحه و فرمود: ای طلحه از خدا بترس! و تو ای زبیر و تو ای سعد و تو ای ابن عوف از خداوند بترسید و خشودیش را بخواهید و آنچه را که نزد پروردگار است برگزینید و در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده‌ای نترسید.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۴

طلحه گفت: ای ابو الحسن! به پرسشم در مورد قرآن پاسخ ندادی که گفتم چرا آن را برای مردم آشکار نمی‌کنی؟

فرمود: ای طلحه! عمدا از پاسخ به پرسش تو خودداری کردم! طلحه گفت: پس، از آنچه عمر و عثمان نوشته‌اند با خبرم ساز که آیا همه آنچه را نوشته‌اند قرآن است یا که در آن غیر از قرآن هم هست؟

فرمود: همه آنچه را نوشته‌اند قرآن است اگر به آنچه در آن است عمل کنید از آتش رهایی یابید و به بهشت درآید، در آن حجت ما و بیان امر ما و حق ما و وجوب طاعت ما نهفته است. طلحه گفت: مرا بس است، اگر قرآن است مرا همان بس است.

سپس طلحه گفت: از قرآنی که در دست تو است و تأویل آن و دانش حلال و حرام، برایم بگو که به چه کسی پس از خود خواهی سپرد؟

فرمود: به کسی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا فرموده تا به او سپرم.

گفت: او کیست؟ فرمود: وصییم و سزاوارترین مردم به مردم پس از من؛ این پسر حسن، سپس پسر حسن به هنگام مرگش به این پسر حسین خواهد سپرد و سپس در دست فرزندان حسین یکی پس از دیگری خواهد گشت تا که آخرین‌شان آن را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در کنار حوض تحویل دهد، آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان می‌باشد، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود.

بدانید که معاویه و پسرش پس از عثمان پی در پی درآیند و پس از آن دو، هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص «۱» یکی پس از دیگری بیایند تا که دوازده پیشوای گمراه را کامل کنند، کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آنان را بر منبر خویش دید که امتش را به قهقرا می‌برند، ده‌تای‌شان از بنی امیه و دوتای‌شان بنیانگذاران آن حکومت

(۱) حکم بن ابی العاص بن امیه، چهره معروف جبهه مقاومت مشرکان مکه، از شکنجه‌گران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان نخستین. ن. ک: محمد بن حبیب / المنطق فی اخبار قریش ۴۸۴+. المحبر ۱۵۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۵

هستند که گناهان این امت بر آن دو است.

گفتند: ای ابو الحسن! خدای رحمت کند و بیامزدت و به پاس نصایح و سخن نیکویت از سوی ما، برترین جزای خیرت دهد.

***** این گزارش بلند در منابع زیر نیز آمده است**

: صدوق / اکمال ۲۷۴+. نعمانی / الغیبه ۵۲+ طبرسی / احتجاج ۲۱۰ / اثبات الهداء ۵۰۸ / ۱، ۶۲۰ / ۲ / ۱۸۴+ ابن طاووس / التحصین ۱ /

۲ / ۲۵+ حموی / فرائد ۳۱۲+، ۱۱۴، ۴۴۵+ کفایة الموحدين ۳۴۳ / ۲+ رازی / نزهة الکرام ۵۳+ فضایل ۲۸۴+ بحرانی / لوامع

۲۳۷. حویزی / نور الثقلین ۵ / ۲۱۱.

+ مجلسی / بحار (چاپ قدیم) ۸ / ۳۴۲ + ۲۶ / ۶۵، ۶۱، ۲۴۰، ۹۲ / ۴۱ + امینی / الغدير ۱ / ۱۶۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۶

[نگاهی به گذشته و حال]**اشاره**

* مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سال ۳۵ هجری.

* مکان: مدینه. مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم * موضوع: نگاهی به گذشته و حال.

* نقدی از عدالت و مساوات و دانش خلیفه دوم.

* بایکوت اقتصادی علی و آل؛ گفتگوی فاطمه علیها السلام با خلیفه اول و دوم در باره فدک.

* طرح ترور نافرجام امام علی علیه السلام و اجرای آن توسط خالد بن ولید.

* اعتراف عثمان به ستمی که بر علی و آل رفته است.

*** متن:**

ابان از قول سلیم گوید که گفت: به گروهی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیوستم که تنها غیر هاشمیان در آن گروه عبارت بودند از: سلمان، ابو ذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباد.

عباس به علی علیه السلام گفت: به نظر شما چرا عمر آن گونه که همه کارگزارانش را جریمه کرد، قنفذ را جریمه نکرد؟

علی علیه السلام به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و چشمانش پر اشک شد و گفت: در سپاس از او به خاطر ضربه‌ای که با تازیانه بر فاطمه علیها السلام نواخت که بر اثر آن درگذشت و بر بازویش کبودی تازیانه باقی مانده بود. سپس گفت: شگفتا که دوستی این مرد و رفیق پیشین او، دل این امت را پر کرده است و تسلیم هر آنچه پدید آورده است شده‌اند! اگر کارگزارانش خیانتکارند و اموالی که در دست‌شان است از راه خیانت است، بر او روا نبود که از اموال چشم پوشی کند بلکه وظیفه‌اش بود که همه آنها را بگیرد چرا که آن اموال بهره مسلمانان است، حق نداشت که نیمش را بگیرد و نیمش را رها کند! و اگر کارگزاران خیانتکار نبودند، حق نداشت که چیزی از اموال

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۷

شخصی آنان را بگیرد، نه کم و نه زیاد، حال آنکه نصف اموال‌شان را گرفته است. و اگر اموال در دست‌شان از راه خیانت است و به آن اقرار نکرده‌اند و علیه آنان بینه‌ای اقامه نکرده، حق نداشت که از آنان کم و زیادی بگیرد! و شگفت‌تر از آن، این که کارگزاران را دوباره به سر کارشان برگردانده است! اگر خائن بودند حق نداشت آنان را به کار گمارد، و اگر خائن نبودند، اموال‌شان برای او روا نبود.

آنگاه علی علیه السلام به گروه حاضر رو کرد و گفت: شگفتا از قومی که می‌بینند سنت پیامبرشان اندک اندک دارد تغییر می‌کند

و دگرگون می‌شود و با سکوت خویش به آن رضایت می‌دهند و آن را محکوم نمی‌کنند، بلکه در جهت خشنودی خلیفه، خشمگین می‌شوند و بر آن کس که وی را به خاطر تحریف و تغییر سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سرزنش می‌کند و محکومش می‌نماید، پرخاش می‌کنند! پس از ما نسلی می‌آیند که بدعت خلیفه و ستم او را و بافته‌های وی را پیروی می‌نمایند و بدعت‌های او را به عنوان سنت و دین می‌پذیرند و با عمل به آنها به خداوند تقرب می‌جویند! مانند اینکه مقام ابراهیم علیه السلام را از جایی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم قرار داده بود به جایی برد که در جاهلیت قرار داشت و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آن را از آن جا برداشته بود. و یا تغییر دادن پیمانه کفّاره و مقدار آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تعیین فرموده بود و هر دو از فرائض و سنت محسوب می‌شد، و زیاد کردن پیمانه و مقدار آن که با نیت سوئی صورت گرفت، زیرا سهم بینوایان از کفّاره سوگند و ظهار بر اساس همان پیمانه و مقدار آن پرداخت می‌شد، و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده بود: «پروردگارا در صاع و مدّ به ما برکت بده». مردم از این بدعت عمر جلوگیری نکردند، بلکه به آن راضی شدند و هر چه کرد، پذیرفتند. و اینکه او و ابو بکر فدک را که در دست فاطمه علیها السلام بود گرفتند که در روزگار پیامبر، فاطمه از غله آن استفاده می‌کرد، از حضرتش در مورد مالکیت فدک بی‌تنبه خواستند، سخن او و ام ایمن را قبول نکردند، او یقیناً می‌دانست (آن گونه که ما می‌دانیم) که فدک در دست فاطمه بود، حق

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۸

نداشت از فاطمه بی‌تنبه بخواهد، حق نداشت که حضرتش و ام ایمن را متهم به دروغ کند، مردم این رفتار او را پسندیدند و او را ستودند و گفتند که: «این کار را از روی آگاهی و پرهیزکاری کرده است!» آنگاه با عدول از حرفشان کوشیدند تا زشتی کردار خویش را نیکو جلوه دهند، لذا گفتند: «بر این باوریم که فاطمه هرگز جز حق نگوید و علی نیز جز به حق شهادت ندهد، ولی اگر زنی دیگر همراه ام ایمن می‌بود و شهادت می‌داد، ما فدک را به فاطمه می‌دادیم!» با این سخنان نزد جاهلان برای خود آبرویی کسب کردند، اما اصولاً این دو چه کاره بودند و چه کسی آن دو را حاکم کرده بود که بیخشنود یا بگیرند؟! ولی امت گرفتار این دو شدند، خودشان را به چیزی بستند که نه حقی در آن داشتند و نه دانشی نسبت به آن داشتند. هنگامی که می‌خواستند فدک را از فاطمه علیها السلام بگیرند به آن دو گفته بود: «آیا فدک تحت تصرف من نیست و نماینده من در آن نیست و آیا تا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم زنده بود، من از غله فدک نمی‌خوردم؟» گفتند: آری! گفت: «پس چرا از من بر آنچه تحت تصرفم است بی‌تنبه می‌خواهید؟» گفتند: زیرا فدک غنیمت مسلمانان است، اگر بی‌تنبه‌ای اقامه کردی که خوب و گر نه اجازه تصرف نمی‌دهیم! در حالی که مردم پیرامون آن دو گوش می‌کردند، گفت: «آیا می‌خواهید قراری را که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گذاشته برگردانید و می‌خواهید در باره ما حکمی روا دارید که در باره سایر مسلمانان روا نمی‌دارید؟»

«ای مردم! بشنوید! این دو در چه خیالی هستند! آیا شما دو تا بر این باورید که در اموال مسلمانان ادعایی دارم؟ آیا از من بی‌تنبه می‌خواهید یا از آنان؟» گفتند: از تو بی‌تنبه می‌خواهیم. گفت: «اگر در آنچه تحت تصرف من است، همه مسلمانان ادعایی می‌داشتند، آیا از آنان بی‌تنبه می‌خواستید یا از من؟» عمر خشمگین شد و گفت: این فدک غنیمت و زمین مسلمانان است و در دست فاطمه بوده و غله‌اش را می‌خورده، اگر بر آنچه ادّعا می‌کند مبنی بر اینکه پیامبر فدک را به او هبه کرده، از میان مسلمانان شاهی آورد، در حالی که فدک غنیمت و حق آنان است، آن وقت ما در این

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۹

موضوع تجدید نظر می‌کنیم. فاطمه گفت: «همین حرف مرا بس است! ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا شنیدید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «همانا که دخترم سرور زنان اهل بهشت است؟» گفتند: آری! ما این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌ایم. فاطمه علیها السلام گفت: «آیا سرور زنان اهل بهشت ادعای بی‌اساس می‌کند و

چیزی را که مال او نیست می‌گیرد؟ آیا اگر چهار نفر علیه من به فحشایی گواهی دهند یا دو نفر علیه من به سرقتی شهادت دهند آیا شما باور می‌کردید؟! ابو بکر خاموش شد، اما عمر گفت: آری! بر تو حد جاری می‌کردیم! فاطمه گفت:

«دروغ گفتی و خود را خوار کردی! مگر اقرار کنی که مسلمان نیستی، کسی که علیه سرور زنان اهل بهشت، شهادتی را روا می‌داند یا بر او حد جاری می‌کند ملعون است و کافر به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل فرموده است. زیرا کسانی را که «خداوند از آنان پلیدی و ناپاکی را زدوده و پاک و پاکیزه‌شان ساخته»، شهادت علیه آنان روا نیست، چرا که آنان از هر بدی مصون و معصومند و از هر پلیدی پاکیزه‌اند.

ای عمر! به من بگو چه کسانی مصداق آیه تطهیراند؟ آیا اگر گروهی علیه آنان شهادتی دهند یا علیه یکی از آنان گواهی به شرک و کفر یا پلیدی دادند، بر مسلمانان است که از آنان بیزاری جویند و حدشان زنند؟» عمر گفت: آری! آنان و مردم در این مورد یکسانند! فاطمه گفت: «دروغ گفتی و کفر ورزیدی! آنان و مردم در این مورد یکسان نیستند، زیرا خداوند مصونیت‌شان بخشیده و آیه عصمت و طهارت آنان را نازل کرده و از آنان پلیدی را زدوده است، لذا هر کس گواهی علیه آنان را تصدیق کند، خداوند و رسولش را تکذیب کرده است». ابو بکر گفت: ای عمر! تو را سوگند می‌دهم که خاموش شوی.

شب آن روز؛ دوتایی دنبال «خالد بن ولید» (۱) فرستادند و به وی گفتند: «به خاطر

(۱) خالد بن ولید مخزومی (م ۲۱ هـ) پسر خاله عمر، عنصر نفوذی جاهلیت برای تحریف و تخریب نهضت اسلام، فرمانده گارد ضربتی کودتا، مرد شماره ۲ در آتش زدن کانون توحید؛ خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام. همو بود که امام علی علیه السلام را به یاری ابوباش به بند کشید و به بیعت با ابو بکر کشاند. عامل اجرای ترور نافرجام امام علی علیه السلام. در پی کودتا میان او و عمر بر سر قدرت اختلافی پنهان حاصل شد که پس از مرگ ابو بکر خود را نشان داد، به همین دلیل عمر او را از استانداری شام برکنار کرد و ابو عبیده را به جای او گماشت. ن. ک: یعقوبی / تاریخ ۶۱ / ۲، ۱۳۹ - ۱۴۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۰

اعتمادی که به تو داریم می‌خواهیم موضوع محرمانه‌ای را با تو در میان گذاریم.

خالد گفت: به هر چه می‌خواهید مرا مأمور کنید، من گوش به فرمان شما هستم. به او گفتند: «تا زمانی که علی زنده است، این قدرت و حکومت، ما را مفید فایده‌ای نیست، آیا نشنیدی به ما چه گفت و چگونه با ما روبرو شد! ما از او ایمن نیستیم که در نهان مردم را فرا خواند و گروهی پاسخ‌دهنده و با ما بجنگد و می‌دانی که او شجاع‌ترین فرد عرب است، و دیدی که ما مرتکب چه کاری شدیم و در حکومت پسر عمویش که در آن حقی نداشتیم بر او غلبه کردیم و فدک را از همسرش گرفتیم، آنک که به اقامه نماز صبح با مردم پرداختم، تو برخیز و در کنارش بنشین و باید که شمشیرت با تو باشد، هر گاه نماز گزاردم و سلام دادم گردش را بزن». علی علیه السلام فرمود: خالد بن ولید با شمشیری آویخته در کنارم نماز خواند، ابو بکر برای اقامه نماز برخاست، با خودش کلنجار می‌رفت و پشیمان شده بود ولی عقلش به جایی نمی‌رسید، آنقدر نماز را طول داد که نزدیک بود خورشید طلوع کند، آنگاه پیش از آنکه نماز را سلام دهد گفت: «آنچه تو را فرموده‌ام انجام مده!» سپس سلام داد. به خالد گفتم: به چه دستور داده بود؟ گفت: به من دستور داده بود هر گاه نماز را سلام دهد، گردنت را بزنم! گفتم: و تو این کار را می‌کردی؟! گفت: آری! به پروردگارم سوگند می‌کردم! سلیم گفت: آنگاه علی علیه السلام رو کرد به عباس و کسانی که پیرامون حضرتش بودند و گفت: آیا تعجب نمی‌کنید که او و رفیقش ما را از سهم «ذی القربی» که خداوند در قرآن آن را برای ما واجب کرده است، محروم ساختند؟! خداوند می‌دانست که اینان بر ما ستم روا خواهند داشت و ما را از آن محروم خواهند

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۱

ساخت، لذا در ادامه آیه فرمود: «... اگر به خداوند و آنچه بر بنده خود نازل کردیم ایمان آوردید، روز جدایی حق از باطل، روز روبرو شدن دو گروه با یک دیگر...». «۱» و شگفتا از اینکه عمر خانه برادرم جعفر را ویران کرد و آن را به مسجد پیوست و هیچ از پولش را به فرزندانش نپرداخت! مردم وی را بر این کار سرزنش نکردند و مورد اعتراض قرار ندادند، که گویی خانه فردی غیر مسلمان را گرفته است! و شگفتا از نادانی او و نادانی امت! عمر به همه کارگزارانش نوشت که: «فرد جنب هر گاه آبی نیافت نباید که نماز بخواند و نباید که با خاک تیمم کند تا که آب بیابد و اگر تا به هنگام مرگ هم آب نیافت باکی نیست!» مردم این سخن را از او پذیرفتند و به آن خشنود شدند، حال آنکه او و مردم می‌دانند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به عمار و ابو ذر فرمود که تیمم بدل از غسل جنابت کنند و نماز گزارند. این دو و دیگران نزد عمر به این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گواهی دادند، آن را نپذیرفت. و شگفتا که هر دوی‌شان ناآگاهانه و از روی جهل و غرور، مسائل گوناگون شرع پیرامون ارث جد را درهم آمیختند و از روی گستاخی بر خدا و کم تقوایی چیزی را ادعا کردند که نمی‌دانستند، این دو ادعا کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در گذشت و حکم میراث جد را بیان نفرمود! و کسی هم پیدا نشد که بگوید جد چقدر ارث می‌برد. مردم هم در این موضوع از این دو پیروی کردند و تصدیق‌شان نمودند. و شگفت آنکه حکم به رها کردن ام و لدهای آبستن کرد و مردم هم حرف او را پذیرفتند و دستور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را رها کردند. و شگفت از آنچه با نصر بن حجاج «۲» و جعد «۳» از قوم سلیم و ابن ویره «۴» کرد. و

(۱) قرآن ۸ / ۴۱.

(۲) نصر بن حجاج شاعری زیبا روی بود که در مدینه شعر می‌سرود. عمر او را به جرم زیبایی از مدینه تبعید کرد و متهمش نمود که با اشعار خود زنان را وسوسه می‌کند! ن. ک: ابن سعد / طبقات ۳ / ۳۸۵.

(۳) جعد نیز شاعری بومی بود که اشعاری سروده بود و عمر را خوش نیامد، او را فراخواند و بر او تازیانه نواخت. ن. ک: طبقات ۳ / ۲۸۵.

(۴) ابن ویره را شناختیم که کی بوده و چه کرده است و با او چه شده است.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۲

شگفت‌تر از آن، اینکه؛ ابو کنف عبدی نزد عمر آمد و گفت: «غایب بودم که زنم را طلاق گفتم ولی خبر طلاق به او رسید، بعد که هنوز در عده بود به او رجوع کردم و این جریان را به او نوشتم ولی نامه‌ام به او نرسید و ازدواج کرد». عمر به وی نوشت که «اگر مردی که با او ازدواج کرده به وی دخول نموده، آن زن همسر آن مرد است و اگر به او دخول نکرده آن زن همسر تو است» این نامه را برای او نوشت و من حاضر بودم، اما در این مورد با من مشورت نکرد و از من نپرسید. می‌خواست نشان دهد که در دانش از من بی‌نیاز است! خواستم او را از این حکم باز دارم با خود گفتم مرا چه باک که خداوند رسوایش کند. مردم هم او را سرزنش نکردند بلکه کارش را تحسین نمودند و آن را به عنوان سنت گرفتند و از او پذیرفتند و آن را درست یافتند. و این قضاوتی است که اگر فردی دیوانه و سبک عقل هم قضاوت می‌کرد بیش از این نمی‌گفت! و دیگر از کارهای شگفت او، انداختن جمله «حی علی خیر العمل» از اذان بود که مردم آن را به عنوان سنت پذیرفتند و از آن پیرویش کردند. و نیز قضاوت او در مورد فرد گم شده و اینکه «زنش باید چهار سال انتظار بکشد و بعد ازدواج کند، اگر شوهرش آمد باید که میان گرفتن زنش یا گرفتن مهر آن زن مخیر باشد» مردم از روی نادانی و کم دانشی به کتاب خدا و سنت پیامبرش، او را تحسین کردند و آن را سنت گرفتند و از او پذیرفتند. و از کارهای شگفت او بیرون راندن همه عجم‌ها از مدینه بود، و فرستادن ریسمانی به طول پنج وجب برای کار گزارش در بصره بود و گفته بود که: «هر کس از عجم‌ها را که گرفتید اگر قدش به طول این ریسمان رسید گردنش را بزنید!» و بر

گرداندن زنان اسیر شوشتر که همه‌شان از مردان مسلمان حامله شده بودند، و فرستادن ریسمانی به بصره برای کودکانی که دزدی می‌کردند و گفته‌اش که: «کودک دزدی که قدش به اندازه این ریسمان بود، دستش را قطع کنید» و شگفت‌تر از آن اینکه دروغگویی دروغی پراند و عمر آن را پذیرفت، مردم نادان هم آن را پذیرفتند و پنداشتند که فرشته‌ای بر زبان عمر سخن می‌راند و تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۳

به او تلقین می‌نماید.

و دیگر از اشتباهات عمر؛ رها کردن اسرای یمن، و سرپیچی وی و رفیقش ابو بکر از پیوستن به سپاه اسامه بن زید بود، با اینکه هر دو، فرماندهی اسامه را پذیرفته بودند. و شگفت‌تر از همه اینها اینکه؛ خدا می‌داند و مردم نیز می‌دانند، کسی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را از نوشتن وصیت بر استخوان کتفی که خواسته بود بازداشت، عمر بود و این کار، وی را نزد مردم خدشه‌دار نساخت و از او چیزی نکاست. وی کسی است که به صفیه «۱» دختر عبد المطلب آن سخنان تحقیر آمیز را گفت که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خشمگین شد و در پاسخ، آن سخنان را به او گفت. «۲» او و رفیقش ابو بکر همان دو نفری هستند که از دستور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مبنی بر کشتن فردی دشمن که حضرتش آن دو را به اجرای آن مأمور ساخته بود، خودداری کردند که پس از آن دو، مرا مأمور کرد و سپس سخنانی در این باره ایراد فرمود. «۳» پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به ابو بکر دستور داد در میان مردم ندا دهد: «هر کس خداوند را موحد ملاقات کند و ذره‌ای شرک نرزد به بهشت درآید» عمر او را بازداشت و ابو بکر هم اطاعتش کرد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را نافرمانی نمود و دستور حضرتش را اجرا نکرد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هم در باره‌اش گفت آنچه گفت.

اشتباهات او و رفیقش بیش از آن است که به حساب درآید و شمرده شود، اما این خطاها و اشتباهات از آنان نزد عوام و مردم نادان چیزی نکاست و این دو را

(۱) صفیه از زنان مجاهد صدر اسلام است، یک تصویر تاریخی او را چنین نشان می‌دهد: حضور در نبرد خندق، همراه با دیگر زنان مسلمان مجاهد، در یکی از دژهای فتح شده، فردی یهودی دژ را به تیر بست، صفیه به حسان بن ثابت شاعر که در میان زنان بود گفت: برو و او را بکش. حسان نالید که: اگر مرا توان کشتن بود هم اکنون با رسول خدا بودم. و صفیه خود با شمشیر به نبرد یهودی شتافت و سرش را پراند ...

ن. ک: ابن هشام / سیره ۲ / ۱۴۳.

(۲) ن. ک: بحار ۸ / ۲۰۰، ۱۹۶.

(۳) ن. ک: بحار ۸ / ۲۲۹ + امینی / الغدير ۷ / ۲۱۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۴

بیش از پدر و مادر خودشان دوست می‌دارند و به خاطر آن دو به خشم می‌آیند و دشمنی می‌ورزند که برای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چنین به خشم نمی‌آیند و با مخالفی دشمنی نمی‌ورزند.

علی گفت: روزی بر عمر گذشتم به من گفت: «مثل محمد مثل درخت خرمایی است که در خاکروب روئیده است»، نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمدم و این سخن را به حضرتش گفتم. پیامبر خشمگین گردید و با خشم از خانه بیرون شد و به منبر رفت.

انصار پریشان خاطر گردیدند و چون رسول خدا را خشمگین یافتند گروهی سلاح برداشتند. حضرتش فرمود: برخی را چه رسیده که مرا به خاطر خویشاوندیم سرزنش می‌کنند؟! حال آن که آنچه در برتری‌شان گفته‌ام و اینکه خداوند برتری‌شان داده و پلیدی و

ناپاکی را به خصوص از آنان زدوده و پاک و پاکیزه‌شان ساخته، از من شنیده‌اند، و شما نیز آنچه در باره برترین و بهترین فرد خاندانم گفته‌ام و آنچه خداوند وی را به آن مخصوص گردانیده و گرامی‌اش داشته و برتری‌اش داده؛ از پیشگامی او در اسلام و گرفتاریهای وی در رابطه با اسلام و خویشاوندی او با من، و اینکه وی نسبت به من همانند هارون است نسبت به موسی، از من شنیده‌اید، آن وقت پنداشته‌اید مثل من در میان اهل بیت مثل درخت خرمایی است که در خاکروب روییده است؟! بدانید که خداوند خلقتش را آفرید و آنان را دو دسته کرد و مرا در بهترین دسته‌ها قرار داد، آنگاه آن دسته را به سه گروه پراکند؛ ملت‌ها و قبیله‌ها و خاندان‌ها را پدید آورد و مرا در بهترین ملت و بهترین قبیله قرار داد، سپس از آنها خاندانها را پدید آورد و مرا در بهترین خاندان قرار داد، طبق این فرموده‌اش:

«همانا خداوند اراده کرده تا از شما خاندان پلیدی را بزدايد و پاک و پاکیزه‌تان سازد». (۱) این آیه شریفه در خصوص خاندانم و عترتم و من و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. بدانید که خداوند به زمینیان نگاهی انداخت و از میان‌شان

(۱) قرآن ۳۳/۳۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۵

مرا برگزید، سپس بار دیگر نگاهی انداخت و برادرم علی؛ وزیرم، وصی‌ام، جانشینم در میان امتم و سرپرست هر مؤمنی پس از من را برگزید. مرا رسول و نبی و دلیل بر خلق برانگیخت و به من وحی کرد که علی را برادر، وصی، ولی و جانشین پس از خود در امتم بگیرم. بدانید که علی پس از من، ولی هر مؤمنی است؛ هر کس او را یاری کند خدای وی را یاری کند و هر کس او را دشمنی ورزد، خدای با او دشمنی کند، هر کس او را دوست بدارد، خدای او را دوست بدارد، هر کس او را کینه ورزد، خدای او را کینه ورزد، علی را جز مؤمن دوست ندارد و جز کافر، با او دشمنی نورزد، پس از من علی صاحب زمین و ساکن آن است، علی کلمه تقوای خدا و ریسمان استوار او است، آیا می‌خواهید با دهن‌هاتان نور خدا را خاموش کنید؟ خدا تمام‌کننده نورش می‌باشد هر چند که مشرکان ناخوش دارند، دشمنان خدا می‌خواهند که نور برادرم را خاموش کنند و خدا می‌خواهد که نورش را به پایان رساند.

ای مردم! باید که حاضر شما سختم را به غایب شما برساند، پروردگارا بر آنان گواه باش. ای مردم! خداوند بار سوم بر زمین نگاهی کرد و از میان خاندانم پس از من دوازده وصی برگزید؛ آنان بهترین امت من هستند. از آنان پس از برادرم علی، یازده امام‌اند که یکی پس از دیگری خواهد آمد، هر گاه یکی از میان امت رفت دیگری از آنان برخواهد خاست، آنان همانند ستارگان آسمان هستند که هر گاه ستاره‌ای غروب کرد، ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند، چرا که آنان پیشوایان هدایتگر و هدایت شده‌اند، نیرنگ نیرنگبازی و خواری خواری‌کننده‌ای به آنان آسیبی نرساند، بلکه خداوند آنکه به آنان نیرنگ زند و خواریشان سازد زیان زند، آنان حجت خدا در زمینش و گواهان او بر خلقتش می‌باشند. هر که اطاعت‌شان کند، خدای را اطاعت کرده و هر که نافرمانی‌شان کند، خدای را نافرمانی کرده، آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوضم بر من در آیند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۶

نخستین امام و بهترین‌شان برادرم علی است، سپس فرزندانم حسن، سپس فرزندانم حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین، مادرشان دخترم فاطمه است، دروذهای خداوند بر همه آنان باد.

پس از اینان در برتری، جعفر بن ابی طالب پسر عمویم و برادرم و عمویم حمزه بن عبدالمطلب قرار دارند.

بدانید که من محمد بن عبد الله هستم، من بهترین فرستادگان و پیامبرانم، فاطمه دخترم سرور زنان اهل بهشت است، علی و

فرزندانش اوصیا هستند و بهترین اوصیا می‌باشند، و خاندانم بهترین خاندان پیامبران و دو فرزندم سرور جوانان اهل بهشت هستند. ای مردم! همانا که شفاعتم را امید بردی که امید شماست، آیا اهل بیتم از شفاعت شما ناتوانند؟! از فرزندان جدّم عبد المطلب کسی نیست که موخّید، خدا را ملاقات کند و ذره‌ای شرک نورزد و خدای او را به بهشت نراند، هر چند که گناهان بسیار مرتکب شده باشد.

ای مردم! در زندگی و پس از مرگ اهل بیتم را بزرگ دارید و گرامی‌شان دارید و برتری‌شان دهید، بر هیچ کس روا نیست که به خاطر حضور کسی از جایش بلند شود مگر برای اهل بیتم، اگر حلقه در بهشت را گرفته باشم و پروردگارم بر من ظاهر شود و سجده کنم و به من اجازه شفاعت دهد، هیچ کس را بر اهل بیتم ترجیح نخواهم داد.

ای مردم! نسیم را بگوئید، من کیستم؟ مردی از انصار برخاست و گفت: از خشم خدا و رسولش به او پناه می‌بریم، ای رسول خدا به ما بگو چه کسی با اهانت به اهل بیت تو را آزرده تا گردنش را بزنی و خاندانش بر باد رود.

فرمود: نسیم را بگوئید، من محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم هستم.

حضرتش ادامه داد تا به نزار رسید، سپس ادامه داد تا نسبش را به اسماعیل بن

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۷

ابراهیم خلیل الله رساند و فرمود: من و اهل بیتم سرشتی پاک از زیر عرش تا آدم داریم، همه با نکاح زاده‌ایم و نه به زنا، ازدواج جاهلی در خاندان ما راه نیافته است، از من پرسید، به خدا سوگند مردی نپرسد از من از پدر و مادر و نسبش مگر که او را به آن آگاه سازم.

مردی برخاست و گفت: پدرم کیست؟ فرمود: پدرت فلانی است که تو را به او نسبت دهند. آن مرد خدای را سپاس گفت و بر حضرتش درود فرستاد و گفت: اگر مرا به غیر پدرم نسبت می‌دادی راضی بودم و اسلام می‌آوردم. آنگاه مرد دیگری برخاست و گفت: پدرم کیست؟ فرمود: پدرت فلانی است نه آنکه تو را به او نسبت می‌دهند، آن مرد از اسلام برگشت. سپس مرد دیگری برخاست و گفت: آیا من از بهشتیانم یا از دوزخیان؟ فرمود: از بهشتیان! سپس مرد دیگری برخاست و گفت: آیا من از بهشتیانم یا از دوزخیان؟ فرمود: از دوزخیان! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالی که خشمگین بود فرمود: آن که برتر اهل بیتم، برادرم، وزیرم، وارثم، وصیم و جانشینم در میان امت و ولی هر مؤمنی پس از من را سرزنش کرده چه چیز او را باز می‌دارد که برخیزد و از من پرسد که پدرش کیست و در کجا خواهد بود، در بهشت یا در دوزخ؟! عمر بن خطاب برخاست و گفت: از خشم خدا و رسولش به خدا پناه می‌برم، ای رسول خدا از ما در گذر که خدای از تو در گذرد، از ما دست بردار که خدای از تو دست بردارد، رسوایی ما را ببوشان تا خدای تو را ببوشد، ما را ببخش، درود خدای بر تو باد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را رحمت آمد و از او دست برداشت علی علیه السلام گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم عمر را فرستاد تا زکاة مال عباس را بگیرد، برگشت و گفت: عباس از پرداخت زکات مالش خودداری می‌کند. پیامبر خشمگین شد و فرمود: سپاس خدای را که ما اهل بیت را از شر آنچه ما را می‌آلاید،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۸

مصون ساخته است، عباس مانع پرداخت زکات مالش نمی‌شود، این تو هستی که زمان را بر او تنگ گرفته‌ای و زکات دو سال را می‌خواهی بگیری. پس از این جریان عمر نزد من آمد و خواست که با وی به شفاعت نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بروم تا از او راضی شود و من این کار را کردم.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمد تا بر عبد الله بن ابی سلول نماز بگذارد، عمر از پشت سر پیراهن رسول را گرفت و به سوی خود کشید و گفت: خداوند تو را از نماز خواندن بر او نهی کرده و بر تو روا نیست که بر او نماز گزاری. رسول

خدا به او گفت:

وای بر تو! مرا آزردی، به خاطر احترام پسرش بر او نماز گزاردم و امید دارم که به خاطر این کار هفتاد نفر از بنی امیه و خانواده‌اش اسلام آورند، و از طرفی تو چه می‌دانی که چه گفتم، من علیه او دعا کردم. «۱» در روز حدیبیه، هنگامی که پیمان صلح نوشته شد، عمر به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم گفت: «آیا با دادن این امتیازها به مشرکان در دین خویش پستی روا نداشته‌ایم؟» سپس در میان سپاه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم راه افتاد و سپاهیان را در مورد پیمان صلح به تردید انداخت و تحریک‌شان می‌کرد و می‌گفت: آیا در دین خود پستی روا داریم؟

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: از من دست بردارید، آیا می‌خواهید به آنچه تعهد کرده‌ام خیانت کنم؟ حقا که به آنچه نوشته‌ام وفا می‌کنم، ای سهیل! دست پسر ابوجندل «۲» را بگیر. سهیل او را گرفت و محکم به غل و زنجیر کشید. تا که خداوند سرانجام رسول خدا را به خیر و خوبی و رستگاری و عزّت و عظمت رساند.

در روز غدیر خم او و رفیقش حضور داشتند، هنگامی که رسول خدا مرا به امامت و ولایت منصوب نمود، عمر گفت: «در بالا بردن پائین‌تر از خود هم کوتاهی

(۱) ن. ک: بحار ۸ / ۲۰۰.

(۲) ابوجندل پسر سهیل بن عمرو از مسلمانان فراری مکه که پس از پیمان صلح حدیبیه، از مکه گریخته و در همان حدیبیه به مسلمانان پیوسته بود و پیامبر چاره‌ای نداشت که او را تحویل مشرکان دهد. ن. ک:

بحار ۲۰ / ۳۳۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۹

نمی‌کند! ابوبکر گفت: «در بالا بردن بازوی پسر عمویش هم فروگذاری نمی‌کند!» من به مقام ولایت منصوب شده بودم که ابوبکر به رفیقش گفت: «این مقام امامت و ولایت، کرامت است!» عمر بر او اخم کرد و گفت: «نه به خدا هرگز به حرفش گوش ندهم و اطاعتش نکنم.» سپس در حالی که به رفیقش تکیه کرده بود، خرامان به راه افتاد و هر دو رفتند. خداوند هم در باره وی این آیات را نازل فرمود: «تصدیق نکرد و نماز نگذارد، ولی تکذیب کرد و روی برگرداند، در حالی که می‌خرامید نزد یارانش رفت، پس تو راست تباهی دنیا، پس تو راست عذاب آخرت» «۱» و این سرزنش و تهدیدی از خداوند برای او بود.

همو بود که با رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به همراه گروهی از اصحاب حضرتش بر من وارد شد، تا از من عیادت کنند. رفیقش به او چشمک زد، برخاست و گفت: ای رسول خدا! در مورد علی به ما وصیت کردی و اینکه که او را بیمار می‌یابم اگر درگذشت به چه کسی وصیت خواهی کرد؟ رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: بنشین! و این را سه بار فرمود، آنگاه به هر دو رو کرد و فرمود: نه به خدا او از این بیماری نمی‌میرد! به خدا سوگند نمیرد تا که شما دو تا او را سرشار از خشم کنید و خیانت و ستم بسیار در حق او نمایید و آنگاه او را پایدار و استوار یابید، نمیرد تا که از شما رنجهای بسیار ببیند، نمیرد تا که شهید کشته شود.

و از همه اینها مهم‌تر اینکه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هشتاد نفر را گرد آورد؛ چهل نفر از عرب و چهل نفر از عجم، ابوبکر و عمر هم در میان‌شان بودند، همه‌شان بر من به عنوان امیر مؤمنان سلام دادند، آنگاه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: شما را گواه می‌گیرم که علی برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم در میان امتم و وصیم در میان خاندانم و ولی هر مؤمنی پس از من است، حرفش را بشنوید و فرمانش برید. در میان این گروه ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده و

(۱) قرآن ۷۵/۳۵ - ۳۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۰

سالم و معاذ بن جبل و گروهی از انصار حضور داشتند. سپس فرمود: من خدا را بر شما گواه می‌گیرم. آنگاه علی علیه السلام به جمع حاضر رو کرد و فرمود: سبحان الله! شگفتا که چگونه قلوب این امت از بلا و فتنه این دو و از دوستی گوساله و گوساله گردان آن لبریز شده است؟! اینان اقرار کردند و ادعا نمودند که رسول خدا کسی را به جانشینی خود نگمارد و کار را به شورا و مشورت وا گذاشت. و از زبان رسول خدا گفت آنکه گفت:

رسول خدا کسی را به جانشینی خود نگمارد و اینکه پیامبر خدا فرموده: «در ما خاندان، نبوت و خلافت جمع نشود» در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به این هشتاد نفر فرمود: بر علی به عنوان امیر مؤمنان سلام دهید و خدا و خلق را بر آنچه گفت گواه گرفت.

شگفتا که اقرار کردند و سپس ادعا نمودند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم کسی را به جانشینی خود نگمارده و فرموده که: امر خلافت به شورا باشد، سپس اقرار کردند که آنان در مورد خلافت ابو بکر مشورت نکردند و اینکه بیعت ابو بکر نامشروع «۱» بود و چه گناهی بزرگتر از بیعت نامشروع! آنگاه ابو بکر، عمر را به جانشینی خود گمارد و امت را به حال خود رها نکرد و از رسول خدا که به گفته خودشان درگذشت و جانشینی نگمارد، پیروی نمود. در این مورد به وی اعتراض شد، گفت: «آیا امت محمّد را مانند کهنه کفشی رها کنم و آنان را بدون اینکه کسی را به جانشینی خود بر آنها گمارم ترک نمایم؟! و این سخن او سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و دوری از رویه‌ای بود که به حضرتش نسبت دادند.

سپس عمر شیوه سومی پدید آورد. او آن گونه که ادعا می‌کرد؛ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

(۱) و ان بیعتهم کانت فلتة. فلتة در لغت به معنای: «یقع الامر من غیر احکام» که معادل کودتا می‌شود. یعنی حادثه سقیفه یک کودتای سیاسی علیه نهضت اسلام بود.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۱

درگذشت و جانشینی برای خود نگذاشت، امت را به حال خود رها نکرد، او مانند ابو بکر که برای خود جانشینی گمارد، جانشینی نگذاشت، شیوه سومی پدید آورد و امر خلافت را به شورای شش نفره وا گذاشت و همه عرب را از شورا بیرون کرد. و با این کار نزد عوام اعتباری یافت و آن چند نفر را که قلبهاشان از فتنه و گمراهی لبریز شده بود، هموزن من قرار داد! سپس ابن عوف «۱» با عثمان بیعت کرد. مردم با او بیعت کردند. در حالی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در جاهای بسیاری شنیده بودند که حضرتش عثمان را لعن فرموده بود، با این همه عثمان هر چه بود از ابو بکر و عمر بهتر بود؛ روزی از او سخنی شنیدم که از گفته‌اش در شگفت شدم و دلم به حالش سوخت؛ در حالی که در خانه‌اش نزد او نشسته بودم، عایشه و حفصه نزد او آمدند و میراث خویش را از ما ترک رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که در دست عثمان بود می‌خواستند. عثمان گفت: نه به خدا سوگند! شما دو تا را احترام و حقی از آن حضرت نیست، ولی گواهی شما را علیه خودتان می‌پذیرم؛ شما دو تا نزد پدران خویش گواهی دادید که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌اید که فرموده: «پیامبر میراثی بر جای نمی‌نهد، آنچه بر جای گذارد صدقه است» آن وقت رفتید و به مالک بن اوس عرب بدوی بیابانگرد و رپاشاش یاد دادید که با شما دو تا همراه شود و گواهی دهد که پیامبر چنین گفته! حال آنکه هیچ کس از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از مهاجران و انصار نیست که گواهی دهد پیامبر چنان سخنی را گفته است جز شما دو تا و آن عرب و رپاشاش. به خدا سوگند شک ندارم که او بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دروغ بسته و شما دو تا نیز با او علیه آن حضرت دروغ

(۱) عبد الرحمن بن عوف بن عبد الحرث بن زهیر بن کلاب قرشی زهری، که در جاهلیت به عبد عمر یا عبد الکعبه مشهور بود، مادرش شفاء دختر عوف بن حرث، از اشراف و ثروتمندان مهم عرب، از متحدان کودتاجیان، در شورای ساخت عمر، حق و تو داشت، بر سر تقسیم قدرت با عثمان به توافق رسید، اما عثمان به او رو دست زد، گویا عوامل عثمان او را مسموم ساختند (۲). پس از مرگش طلاهای او را با تبر می شکستند. در سال ۳۲ ه در گذشت. ن. ک: یعقوبی ۱۶۹/۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۲

بسته‌اید، ولی من همان گواهی دروغ شما را علیه خودتان بکار می گیرم، بروید شما را حقی نیست. عایشه و حفصه در حالی که عثمان را نفرین می کردند و دشنام می دادند رفتند. عثمان گفت: برگردید! مگر شما دو تا نزد ابو بکر به آن سخن گواهی ندادید؟ گفتند: آری! گفت: اگر به حق گواهی دادید که پس حقی ندارید و اگر به دروغ شهادت دادید که پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر شما باد و بر آن کسی که شهادت شما دو تا را علیه این خاندان روا دانست. علی فرمود: سپس عثمان نگاهی به من کرد و لبخند زد و گفت: ای ابو الحسن! دلت را از این دو خنک کردم؟ گفتم: آری! به خدا سوگند، گفتم: حق مطلب را ادا کردی، خداوند پوزہ‌شان را به خاک مالید، دلم به حال عثمان سوخت و دریافتم که منظور وی از این برخورد، فراهم ساختن رضایت من بود. عثمان از طرف مادر به ما نزدیکتر و از ابو بکر و عمر نسبت به ما خوددارتر بود، هر چند که هیچ عذر و دلیلی در حکومت بر ما و ادعای حق ما نداشت.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

نعمانی / الغیبة ۵۲. + البرسی / مشارق ۱۹۱. + ارشاد القلوب ۳۹۸. + شاذان بن جبریل / الفضائل ۱۳۴. + الهندی / كشف اللثام ۱/ ۱۲۲. + محمد اشرف / فضایل ۳۸۹. + مجلسی / بحار ۸ (قدیم) ۲۲۳ + ۷۵ / ۴۶۷، ۸۰ / ۳۵۰، ۸۱ / ۱۶۲، ۳۷۶، ۱۰۳ / ۳۳۶، ۱۶۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۳

[افشای کودتا و توطئه ترور پیامبر ص]

اشاره

(*) مصدر روایت: ابو ذر.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای تبعید.

* مکان: ربه.

* موضوع: افشای کودتا و توطئه ترور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم* ابو ذر در آستانه شهادت در تبعیدگاه، وصیت ابو ذر به امام علی علیه السلام، یادی از گذشته؛ امامت علی علیه السلام، غدیر خم، بنیان توطئه ترور پیامبر، طرح کودتا، نیت کودتاجیان، داستان کودتا،

* متن:

سلیم بن قیس گفت: زمانی که عثمان ابو ذر را به ربنده «۱» گسیل کرده بود، او را در ربنده دیدم که در باره خانواده و آنچه داشت به علی علیه السلام وصیت کرد. فردی به وی گفت: چه خوب بود که به امیر المؤمنین عثمان وصیت می کردی. گفت: به امیر المؤمنین حقیقی وصیت کردم؛ به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، که در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به فرمان خدا و رسولش به امارت مؤمنان بر او سلام بردیم، حضرتش به ما فرمود: «بر برادرم، وزیرم، وارثم، جانشینم در میان امتم، و ولی هر مؤمنی پس از من، به امارت مؤمنان بر او سلام کنید، که علی محور زمین است که بر آن قوام گیرد و سکون یابد و اگر او را از دست بدهید زمین و اهلش را نفی کرده‌اید».

در پی غدیر و امامت علی، گوساله این امت و گوساله گردان آن را دیدم که نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رفتند و گفتند: «آیا این، حقی از طرف خدا و رسولش است؟» رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خشمگین شد و فرمود: «آری! حقی از خدا و رسولش است خدا مرا به آن مأمور کرده است». وقتی ما بر علی علیه السلام سلام کردیم آن دو نزد یاران‌شان معاذ، سالم و ابو عبیده برگشتند و آنک که ما پس از سلام دادن بر علی علیه السلام از چادر حضرتش

(۱) ربنده از روستاهای مدینه که در سه مایلی آن شهر قرار داشته است و مزار ابو ذر در آن روستا نهفته است.

ن. ک: یاقوت / معجم ۴ / ۲۲۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۴

بیرون آمدم به یک دیگر گفتند: «این مرد باکی ندارد که پسر عموی کوچکش را هم بالا برد»، یکی از آن دو گفت: «او خلافت پسر عمویش را روبراه می‌سازد»، و همه‌شان گفتند: «تا علی باقی است ما را نزد او خیری نیست». سلیم گوید: گفتم: ای ابو ذر! آیا این سلام بر امارت علی علیه السلام پس از حجه الوداع بود یا پیش از آن؟ گفت:

سلام اول پیش از حجه الوداع و سلام دوم پس از حجه الوداع. گفتم: پیمان این پنج نفر چه زمانی صورت گرفت؟ گفت: در حجه الوداع. گفتم: خدای کارت را اصلاح کند! مرا از آن دوازده نفری که به اصحاب عقبه مشهور شدند آگاه کن که در نظر داشتند شتر رسول خدا را بر مانند، و این جریان در چه زمانی بود؟

گفت: در بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از حجه الوداع در غدیر خم.

گفتم: می‌شناسی‌شان؟ گفت: آری به خدا، همه‌شان را. گفتم: از کجا می‌شناسی‌شان، حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نام‌شان را خصوصی به حذیفه گفت؟

گفت: عمار یاسر جلودار شترها بود و حذیفه افسار شتر رسول خدا را داشت، رسول خدا به حذیفه دستور داد که جریان را پوشیده دارد ولی به عمار چنین نفرمود.

گفتم: نام‌شان را برایم می‌گویی؟ گفت: آن پنج نفر موسوم به اصحاب صحیفه، و آن پنج نفر موسوم به اصحاب شورا و عمر و بن عاص و معاویه. «۱» گفتم: پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با وجود این توطئه، عمار و حذیفه چگونه در ماهیت منفی اینان تردید کردند و در ماجرای خلافت، آن موضع را گرفتند؟

ابو ذر گفت: توطئه گران پس از افشای ماجرا، اظهار پشیمانی نموده و توبه کردند، وقتی گوساله‌شان ادعای خلافت کرد و گوساله گردان‌شان و آن سه نفر دیگر

(۱) اصحاب عقبه عبارت بودند از: ابو بکر، عمر، ابو عبیده، معاذ، سالم، عثمان، ابن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، زبیر، معاویه، عمرو بن عاص.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۵

ابو عبیده و سالم و معاذ به نفع آنان گواهی دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌اند که فرموده خلافت و نبوت در ما جمع نمی‌شود. عمار و حذیفه گفتند که شاید این سخن پیامبر پس از جریان غدیر خم و امامت علی بوده است. لذا حذیفه و عمار هم مانند بسیاری دیگر به شک افتادند ولی سرانجام توبه کرده و حقیقت و حقانیت علی را شناختند و خلافت آن حضرت را پذیرفتند.

سلیم بن قیس گفت: در دوران خلافت عثمان، پس از درگذشت ابو ذر، عمار را ملاقات کردم و او را از آنچه ابو ذر گفته بود با خبر ساختم. گفت: برادرم ابو ذر راست گفته، چرا که او وارسته‌تر و راستگوتر از آن است که چیزی را از عمار نقل کند که از او نشنیده باشد. گفتم: چرا ابو ذر را این گونه تصدیق و تأیید می‌کنی؟

گفت: گواهی می‌دهم که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «آسمان سایه نینداخته و زمین راستگوتر و وارسته‌تر از ابو ذر را بر خود نگرفته است» گفتم: ای پیامبر خدا! و نه از اهل بیت؟ فرمود: منظورم در غیر از خاندانم، از مردم است. سپس از کوفه به مدائن رفتم و حذیفه را ملاقات کردم و آنچه را ابو ذر گفته بود به وی گفتم. گفت: سبحان الله! ابو ذر راستگوتر و وارسته‌تر از آن است که چیزی را که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نفرموده باشد نقل کند!

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

مفید/ ارشاد ۲۰. + طبرسی/ کفایه ۲/ ۳۷۷. + حسن بن سلیمان/ المختصر ۵۹.

بحار ۲۸/ ۱۲۷، ۳۷/ ۳۳۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۶

[اعترافات دست‌اندرکاران کودتای سقیفه]

اشاره

(* مصدر روایت: عبد الرحمن بن غنم، عبد الله بن عمر، محمد بن ابی بکر.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سالهای ۳۵ تا ۴۰ هجری.

* مکان: مدینه، کوفه.

* موضوع: اعترافات دست‌اندرکاران کودتای سقیفه.

۲* دست‌اندرکاران کودتا اعتراف می‌کنند.

* گزارشی شگفت از سرنوشت یک نواخت غاصبان و قاتلان نهضت‌های بزرگ تاریخ، تباه‌کنندگان آرمان و ایمان و سوزندگان گلستان امید نسلها که مزورانه و غاصبانه به روی می‌آیند و حرث و نسل ملّتی را به سیاهی و تباهی می‌کشاند و بر خاکستر امید و ایمان و آرمان نسلها کاخ قدرت خویش بنا می‌نهند.)

* متن:

از ابان نقل است که گفت: شنیدم که سلیم بن قیس می‌گوید: شنیدم که عبد الرحمن بن غنم ازدی ثمالی «۱» پدر زن معاذ بن جبل

که افقه و مجتهد اعلم شامیان بود گفت: در دوره خلافت عمر بن خطاب، معاذ بن جبل به طاعون مرد، مردم همه مبتلای به طاعون بودند، روزی که مرد بر بالین اش بودم. عبد الرحمن گفت:

(۱) عبد الرحمن بن غنم (م ۷۸ ه) به روزگار رسول خدا اسلام آورد وی حضرتش را ندید، او هماره از ندیمان معاذ بود؛ از زمانی که رسول خدا معاذ را به یمن فرستاده بود او را همراهی می کرد و تا هنگام مرگ معاذ ندیم او بود و به رفیق معاذ شناخته می شد. وی افقه فقه‌های شام بود و همو بود که به شامیان تابعی فقه آموخت. او دارای مقام و منزلتی ویژه بود. همو بود که در جریان صفین وقتی ابوذر و ابوهریره نمایندگان معاویه از نزد امام علی برگشتند و سخنان حضرتش را به وی رساندند آنان را مورد سرزنش قرار داد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۷

هنگامی که معاذ در حال احتضار بود و در خانه هم جز من کسی با او نبود شنیدم که می گفت: وای بر من! وای بر من! وای بر من! وای بر من! وای بر من!

معمولا- طاعون زده‌ها هذیان می گویند و حرفهای عجیب و غریبی می زنند! به معاذ گفتم: خدای رحمت کند داری هذیان می گویی؟ گفت: نه. گفتم: پس چرا واویلا- می زنی؟ گفت: به خاطر همراهیم با دشمن خدا علیه دوست خدا! به او گفتم: چه کسانی؟ گفت: به خاطر همراهیم با عتیق و عمر دشمنان خدا علیه خلیفه رسول خدا و وصی او علی بن ابی طالب! گفتم: داری هذیان می گویی مرد!! گفت: ای پسر غنم! به خدا سوگند هذیان نمی گویم، آه! این رسول خدا و علی بن ابی طالب هستند که دارند می گویند: ای معاذ بن جبل! تو و یارانت را به دوزخ بشارت باد که گفتید:

«اگر رسول خدا مرد یا کشته شد خلافت را از علی برابیم که هرگز به آن نرسد»، تو و عتیق و عمر و ابو عبیده و سالم. گفتم: ای معاذ! چه زمانی چنین گفتید؟ گفت: «در حَجَّةُ الْوَدَاعِ؛ گفتیم: بر علی می شوریم که تا ما زنده هستیم به خلافت دست نیابد». وقتی رسول خدا درگذشت به آنان گفتم:

«من یکی، شما را از قوم انصار بی نیاز می کنم و شما هم مرا از قریش بی نیاز کنید» سپس در دوره حیات رسول خدا، بشیر بن سعید (۱) و اسید بن حضیر (۲) را به قرار دادی که بسته بودیم فراخواندم که با من بر اساس آن بیعت کنند. گفتم: ای معاذ! داری هذیان می گویی؟! گفت: صورتم را بر زمین بگذار، و همچنان فریاد حسرت می زد و واویلا می کرد تا که مرد.

(۱) بشیر بن سعد یا سعید پس از سعد بن عباد، رئیس قبیله خزرج بود که در دوره خلافت ابو بکر در یمن کشته شد. کودتاچیان سقیفه پس از اینکه از ائتلاف با سعد بن عباده مأیوس شدند با وی ائتلاف کردند.

(۲) اسید بن حضیر اوسی انصاری رئیس قبیله اوس بود که در سال ۲۰ هجری درگذشت. او نیز از متحدان کودتاچیان بود. او از کسانی بود که به در خانه فاطمه علیها السلام هیزم آوردند و آن کانون توحید را به آتش کشیدند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۸

سلیم گفت: ابن غنم به من گفت: این جریان را به احدی جز تو تعریف نکرده‌ام ولی نه به خدا دو نفر دیگر هم چنین سخنانی گفته‌اند، راستش از شنیدن حرفهای معاذ هول کرده بودم برای حج به مکه شدم، کسی را دیدم که به هنگام مرگ بر بالین ابو عبیده جراح و سالم غلام ابو حذیفه بوده است.

سلیم گوید: به او گفتم: مگر سالم در نبرد یمامه کشته نشده بود؟ گفت: چرا، ولی چون نیمه جانی داشت او را به مدینه آورده

بودند. ابن غنم گفت: متولّی مرگ این دو، آنچه را که از ابو عبیده و سالم به هنگام مرگ شنیده بود برایم تعریف کرد که با آنچه از معاذ شنیده بودم حتی یک حرف کم و زیاد نداشت. «۱» ابان گوید: سلیم گفت: سخنان ابن غنم را برای محمد بن ابی بکر تعریف کردم، گفت: از من نشنیده بگیر، ولی من خود شاهد بودم که پدرم به هنگام مرگ، سخنانی مانند سخنان آنان بر زبان آورد! و عایشه گفت که: چیزی نیست! پدرم دارد هذیان می گوید! محمد بن ابی بکر گفت: در دوره خلافت عثمان، عبد الله بن عمر را دیدم، آنچه را پدرم بر زبان آورده بود به او گفتم، پسر عمر به من گفت: از من نشنیده بگیر! به خدا سوگند پدرم هم نه کم و نه زیاد، سخنانی مانند سخنان پدرت بر زبان آورد.

بعد عبد الله بن عمر کوشید حرفش را پس بگیرد زیرا می ترسید که این سخنان را به علی بن ابی طالب خبر دهم چرا که می دانست به حضرتش ارادت دارم، لذا گفت:

قطعا پدرم هذیان می گفته است! نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمدم و آنچه را از پدرم شنیده بودم و آنچه را پسر عمر از پدرش به من گفته بود به حضرتش گفتم. امیر مؤمنان فرمود: همه این سخنان را از قول پدرش و پدرت و از قول ابو عبیده و سالم و معاذ، کسی برایم گفته که از تو و از پسر عمر راست گوتر است! گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ فرمود: کسی که با من سخن می گوید! محمد بن ابی بکر گفت: دانستم

(۱) متن عربی این چند سطر (از: ابن غنم به من گفت: این جریان را به احدی جز تو تعریف نکرده‌ام ...) به شدت پریشان و مبهم است که در ترجمه این ابهام و پریشانی برطرف کردید.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۹

منظور حضرتش کیست؟ گفتم: راست گفتمی ای امیر مؤمنان! پنداشتم انسانی است که به تو خبر داده حال آنکه وقتی پدرم این سخنان را بر زبان می راند جز من کسی نبود.

سلیم گفت: به عبد الرحمن بن غنم گفتم: خوب، معاذ به طاعون مرد، ابو عبیده به چه مرد؟ گفت: به طاعون خیارکی مرد.

محمد بن ابی بکر را دیدم و گفتم: آیا هنگام مرگ پدرت کسی جز برادرت عبد الرحمن و عایشه و عمر حاضر و شاهد بود؟ گفت: نه. گفتم: آیا اینها هم آنچه را تو شنیدی، شنیدند؟

گفت: اندکی را شنیدند و گریستند و گفتند: دارد هذیان می گوید! اما همه آنچه را که من شنیدم، نه. گفتم: آنچه آنان از او شنیدند چه بود؟ گفت: همین فریاد زدن و واویلا گفتن او را. عمر به وی می گفت: ای خلیفه رسول خدا! تو را چه شده که فریاد می زنی و واویلا می گویی؟! گفت: این محمّد و علی هستند که مرا به دوزخ بشارت می دهند، در دست محمّد آن نامه‌ای است که ما بر آن در کنار کعبه پیمان بستیم.

محمّد دارد می گوید: به جانم سوگند! که خوب به آن وفا کردی، تو و یارانت بر ولی خدا شوریدید! به آتش و پائین ترین درّه دوزخ بشارت باد! وقتی عمر این سخنان را شنید بیرون شد و گفت: دارد هذیان می گوید! پدرم گفت: نه به خدا، هذیان نمی گویم، داری کجا می روی برگرد! عمر گفت: تو دومین نفر در آن غار بودی! پدرم گفت: حالا-هم؟! مگر به تو نگفتم که محمّد (و نه گفت رسول خدا) به من که با او در غار بودم گفت: من دارم کشتی جعفر بن ابی طالب و یارانش را می بینم که دریا را می پیماید. گفتم که به من هم نشانش بده! بر چهره‌ام دست کشید، نگرستم و کشتی را دیدم و یقین پیدا کردم که وی جادوگر است. یادت هست که این جریان را در مدینه به تو گفتم و هر دو بر این باور شدیم که وی جادوگر است. عمر گفت: آهای بچه‌ها! پدرتان دارد هذیان

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۰

می‌گوید، پوشیده‌اش دارید و آنچه را از او شنیده‌اید پنهان کنید که خاندان محمد شما را شمات نکنند. سپس بیرون شد، برادر و عایشه نیز بیرون شدند تا برای نماز وضو بگیرند. این بود که آنچه من شنیدم آنها نشنیدند. وقتی با پدرم تنها شدم به او گفتم: ای پدر! بگو لا-اله الا الله. گفت: هرگز نگویم و توان گفتن آن را ندارم تا که به آتش دوزخ درآیم و وارد تابوت شوم. وقتی اسم تابوت را شنیدم گمان کردم دارد هذیان می‌گوید، به او گفتم: چه تابوتی؟ گفت: تابوتی از آتش که با قفلی آتشین بسته است. در آن دوازده نفرند از جمله من و این رفیق، گفتم: عمر؟ گفت: آری! پس چه کسی را می‌گویم! و ده نفر دیگر در چاهی در دوزخ‌اند که بر آن چاه صخره‌ای است که هر گاه خدا خواهد دوزخ گداخته شود آن صخره برداشته شود. گفتم: داری هذیان می‌گویی؟ گفت: نه به خدا هذیان نمی‌گویم، خدا لعنت کند پسر صُهاک را، هموست که پس از اینکه نزد من آید مرا از گفتن ذکر توحید بازدارد، چه بد رفیقی است، خدای لعنتش کند! صورتم را زمین گذار، صورتش را روی زمین گذاشتم، همچنان فریاد می‌کرد و واویلا می‌گفت تا که بیهوش شد. بعد عمر وارد شد و او همچنان بیهوش بود، عمر گفت: پس از من چیزی هم گفت؟ آنچه را پدرم گفته بود به او گفتم. عمر گفت: خدا رحمت کند خلیفه رسول الله را، پنهان دار، اینها هذیان است، شما خانواده‌ای هستید که به هنگام بیماری معروف به هذیان گویی می‌باشید! عایشه گفت: راست گفتی! همه به من گفتند: از این جریان احدی مطلع نشود که پسر ابوطالب و خاندانش شما را شمات کنند.

سلیم گفت: به محمد بن ابی بکر گفتم: آیا کس دیگری هم این مطالب را به تو گفته بود؟ گفت: علی علیه السلام به من گفته بود! گفتم: آن گونه که تو شنیدی من هم از او شنیده‌ام. به محمد بن ابی بکر گفتم: شاید فرشته‌ای به حضرتش گفته باشد؟ گفت: شاید؟ گفتم: مگر فرشتگان فقط با پیامبران سخن نمی‌گویند؟ گفت: مگر قرآن

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۱

نخوانده‌ای که می‌فرماید: «و نفرستادیم پیش از تو رسولی و نه نبی و نه محدثی». «۱» سلیم گفت: به او گفتم: آیا امیر مؤمنان محدث است؟ گفت: آری! و فاطمه نیز محدثه بود و نه پیامبر، مریم محدثه بود و نه پیامبر، مادر موسی محدثه بود و نه پیامبر، ساره زن ابراهیم پیامبر نبود که فرشتگان را دید و او را به وجود اسحاق و پس از اسحاق به وجود یعقوب بشارت دادند.

سلیم گفت: وقتی محمد بن ابی بکر در مصر کشته شد، رفتم تا امیر مؤمنان علیه السلام را تسلیت گویم، با حضرتش خلوت کردم و آنچه را محمد بن ابی بکر و عبد الرحمن بن غنم به من گفته بودند به عرض حضرتش رساندم.

فرمود: محمّد که رحمت خدا بر او باد، راست گفته، او شهید است و زنده، و روزی می‌خورد. ای سلیم! همانا که اوصیایم یازده نفرند از فرزندانم، امامان هدایتگر و هدایت شده، همه‌شان محدث هستند! گفتم: ای امیر مؤمنان! چه کسانی؟ فرمود: این پسر من حسن، سپس این پسر من حسین، و سپس این پسر من، و دست نوه‌اش علی بن الحسین را که کودکی شیرخوار بود گرفت. سپس هشت نفر از فرزندان او، یکی پس از دیگری. آنان کسانی هستند که خداوند به وجود آنان سوگند یاد کرده: سوگند به پدر و فرزندان! «۲» پدر رسول خدا و من هستیم و فرزندان یعنی این یازده نفر وصی، صلوات الله علیهم.

گفتم: ای امیر مؤمنان! آیا دو امام با هم در یک عصر جمع می‌شوند؟ فرمود: آری! ولی یکی ساکت است و سخنی نمی‌گوید تا که اولی از دنیا برود!*** در یکی از نسخه‌های کتاب آمده است:

(۱) اشاره به آیه ۵۲ سوره حج: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ مَبَاحِثَ وَ تَفْسِيرِ تصریح کرده‌اند که «ولا-محدث» قرائت می‌شده: و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی و لا محدث الا اذا اتمنی الشیطان فی امنیته» ن. ک: الغدير ۴۲/۵.

(۲) قرآن ۳/۹۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۲

«این آن چیزی است که ابان به خطّ خویش از زبان سلیم نوشته است: این گروه که ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و انس و سعد و عبد الرحمن بن عوف باشند به هنگام مرگ علیه خویش گواهی دادند که به دینی مرده‌اند که پدران‌شان در جاهلیت به آن دین می‌مردند».

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

الثقفی / الغارات ۱ / ۳۲۶ + صفار / بصائر ۳۷۲ + صدوق / علل ۱ / ۱۸۲ + مفید / اختصاص ۳۲۴ + امالی ۳۱ + ابن شهر آشوب / مناقب ۳ / ۳۳۶ + دیلمی / ارشاد ۲ / ۳۹۱ + بیاضی / صراط ۳ / ۱۵۳ - ۱۵۵ + کامل بهایی ۲ / ۱۲۹ + بحرانی / عوالم ۶ / ۷۴، ۹۴ + ۳ / ۳۱ + اثبات الهداء ۱ / ۶۵۸، ۲ / ۴۹۹ + تفسیر البرهان ۳ / ۱۰۲، ۱۰۳ + مدینه المعاجز ۱۰۸ + بحار ۴۳ / ۷۹ + ۷۹ / ۲۶، ۶۱ / ۲۴۱، ۳۳ / ۶۰۹ ***

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۳

[چگونگی کودتای نخبگان عرب علیه نهضت اسلام]

اشاره

- * مصدر روایت: عبد الله بن عباس.
- * راوی: ابان از سلیم از ابن عباس.
- * زمان نقل: سالهای خلافت عثمان.
- * مکان: مدینه. خانه ابن عباس.
- * موضوع: چگونگی کودتا و عوارض آن.
- * کیفیت: روایتی باز سازی شده از روی گزارش اصلی حادثه، حذف زبیر از متن گزارش و گذاشتن عمار به جای او، در حالی که عمار در لحظه کودتا دچار بحران بوده است.
- * ۲ چگونگی کودتای نخبگان عرب علیه نهضت اسلام.
- * عوارض کودتا؛ ارتداد کلامی، اعتزال سیاسی.
- * یورش به خانه علی و فاطمه و به آتش کشیدن آن.
- * سخنان علی علیه السلام و اصحاب در اعتراض به کودتا.
- * به رسمیت نشناختن کودتا از سوی امام علی و یاران و ...
- * چگونگی شهادت حضرت فاطمه علیها السلام ...
- * طرح توطئه ترور امام علی علیه السلام

* متن:

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل کند که گفت: نزد عبد الله بن عباس در خانه‌اش بودم، گروهی از پیروان علی علیه السلام با ما بودند، ابن عباس برای ما سخن می‌گفت، از جمله گفت: ای برادران! روزی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در گذشت،

هنوز در گورش نهاده نشده بود که مردم بیعت خویش با علی را شکستند و مرتد شدند و به اختلاف روی آوردند، و هنوز علی بن ابی طالب علیه السلام سرگرم کار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود تا که از غسل و کفن و حنوط و دفن حضرتش فارغ شد، آنگاه به تألیف قرآن روی آورد و بنا به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از آنان دست برداشت، چرا که همت حضرتش کسب قدرت و حکومت نبود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم او را از ثبات این قوم آگاه ساخته بود. پس از آنکه مردم دچار فتنه‌ای شدند که این دو نفر فتنه انگیز برپا کرده بودند و

هلالی، سلیم بن قیس - افتخار زاده، محمود رضا، تاریخ سیاسی صدر اسلام (ترجمه کتاب سلیم)، ۱ جلد، انتشارات رسالت قلم - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ش. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ص ۳۱۴

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۴

دیگر از مردم کسی نمانده بود که بیعت نکرده باشد جز علی علیه السلام و بنو هاشم و ابو ذر و مقداد و سلمان و تعداد اندکی از پیروان‌شان، عمر به ابو بکر گفت: همه مردم با تو بیعت کردند به جز این مرد و خاندانش و این چند نفر، دنبالش بفرست تا بیعت کند.

ابو بکر، قنفذ پسر عموی عمر را دنبال حضرتش فرستاد و به وی گفت: ای قنفذ! نزد علی برو و به او بگو: به خلیفه رسول خدا پاسخ گوی! قنفذ رفت و این پیام را به علی علیه السلام رساند، علی فرمود: چه زود بر رسول خدا دروغ بستید و بیعت خویش را شکستید و مرتد شدید! به خدا سوگند! رسول خدا جز من خلیفه‌ای نگذاشته است، برگرد قنفذ! تو قاصدی، برو و به او بگو: علی به تو می‌گوید: به خدا سوگند! تو می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تو را به خلافت نگماشته است. قنفذ نزد ابو بکر رفت و پیام را به او رساند. ابو بکر گفت: علی راست می‌گوید! رسول خدا مرا به خلافت نگماشته است، عمر خشمگین شد و از جا پرید و برخاست، ابو بکر گفت:

بنشین! سپس به قنفذ گفت: برو نزد وی و به او بگو: امیر المؤمنین ابو بکر را پاسخ گوی! قنفذ رفت و پیام وی را به علی علیه السلام رساند، علی فرمود: به خدا دروغ می‌گویدی، برو به او بگو: به خدا سوگند! تو خود را به اسمی خوانده‌ای که شایسته تو نیست، براستی می‌دانی که امیر المؤمنین کسی جز تو است. قنفذ برگشت و پیام علی را به آن دو رساند. عمر خشمناک برخاست و گفت: به خدا سوگند! من سبک سری و سست نظری وی را می‌دانم، تا او را نکشیم کارمان روبراه نشود، بگذار سرش را برایت بیاورم. ابو بکر گفت: بنشین. عمر سرپیچید. ابو بکر او را سوگند داد. آن وقت نشست. سپس ابو بکر به قنفذ گفت: برو و به او بگو: ابو بکر را پاسخ گوی. قنفذ رفت و گفت: ای علی! ابو بکر را پاسخ گوی. علی فرمود: من هم اکنون سرگرم کاری هستم، من کسی نیستم که وصیت دوست و برادرم را رها کنم و نزد ابو بکر روم و بر ستمی که بر آن اجتماع کرده‌اید نزدیک شوم. قنفذ رفت و به ابو بکر گفت: عمر خشمناک از جا پرید و خالد بن ولید را صدا زد و به او و قنفذ دستور داد که با خود

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۵

هیزم و آتش برند، سپس خودش آمد تا به در خانه علی رسید. فاطمه علیها السلام پشت در نشسته بود؛ حضرتش سرش را بسته بود و در پی درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم لاغر شده بود. عمر به در خانه آمد و بر در کوبید و فریاد زد: ای پسر ابو طالب در را باز کن.

فاطمه علیها السلام فرمود: ای عمر! ما را به تو چه! ما را در مصیبت مان هم رها نمی‌کنی؟

عمر گفت: فاطمه علیها السلام! در را باز کن و گر نه آن را بر سر شما به آتش می‌کشیم.

فاطمه علیها السلام فرمود: ای عمر! از خدا نمی‌ترسی که به سرایم در آمدی و به خانه‌ام یورش آوردی؟! عمر برنگشت، سپس آتش

خواست، در خانه را آتش زد، در آتش گرفت. سپس عمر در را فشار داد و باز کرد فاطمه علیها السلام جلو آمد و فریاد کشید: ای پدر! ای رسول خدا! عمر شمشیر را که در غلاف بود بلند کرد و بر بازوی حضرتش کوبید، حضرتش از درد فریاد کشید، عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی حضرتش نواخت، فاطمه علیها السلام فریاد کشید: ای پدر! علی بن ابی طالب از جا پرید و یقه عمر را گرفت و او را کشید و بر زمین زد و بینی و گردنش را مالاند و خواست او را بکشد که سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و وصیت آن حضرت به یادش آمد که او را به پایداری و اطاعت از دستورهایش سفارش کرده بود، لذا فرمود: ای پسر صهاک! به آن که محمد را به نبوت گرامی داشت سوگند! اگر پیمان با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نبود می دانستی که نمی توانستی به خانه ام وارد شوی. عمر کمک خواست، مردم یورش آوردند و وارد خانه شدند، خالد بن ولید شمشیر کشید تا فاطمه علیها السلام را بزند. علی با شمشیر بر او تاخت، علی را سوگند داد، حضرتش دست نگهداشت. مقداد و سلمان و ابو ذر و عمار و بریده اسلمی به سرای علی علیه السلام شدند و به یاری حضرتش شتافتند، نزدیک بود فتنه‌ای برپا شود، علی علیه السلام از خانه درآورده شد، مردم دنبال حضرتش بودند. سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و بریده اسلمی هم دنبال حضرت رفتند و می گفتند: چه زود بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خیانت کردید و کینه‌های پنهان در سینه‌ها را آشکار نمودید! بریده اسلمی گفت: ای عمر! آیا بر برادر و وصی رسول

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۶

خدا می شوری و دخترش را می زنی؟! همین تویی که در میان قریش دست نشان هستی؟! خالد بن ولید شمشیرش را که در غلاف بود بلند کرد تا بریده را بزند، عمر دستش را گرفت و او را از این کار بازداشت.

علی علیه السلام را ریسمان پیچیده نزد ابو بکر بردند. وقتی چشم ابو بکر به حضرتش افتاد فریاد زد: رهایش کنید! علی فرمود: چه زود بر اهل بیت پیامبران شوریدید ای ابو بکر! به چه حقی و به چه میراثی و به چه سابقه‌ای مردم را به بیعت با خویش کشاندی! مگر چندی پیش همین تو نبودی که به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با من بیعت کردی؟

عمر گفت: از این حرفها دست بردار ای علی! به خدا اگر بیعت نکنی تو را می کشیم. علی علیه السلام فرمود: در این صورت بنده مقتول خدا و برادر مقتول رسول خدا خواهم بود. عمر گفت: بنده مقتول خدا آری ولی برادر مقتول رسول خدا نه. علی فرمود: به خدا سوگند! اگر قضای الهی و پیمانی که دوستم رسول خدا با من بسته در کار نبود به شما چنین اجازه‌ای نمی دادم، چرا که تو می دانی کدام یک از ما کم یاورتر و بی کس و کارتریم. و این در حالی بود که ابو بکر خاموش بود و سخنی نمی گفت.

بریده اسلمی برخاست و گفت: ای عمر! آیا شما دو تا نبودید که وقتی رسول خدا به شما دستور داد نزد علی بروید و به امارت مؤمنان بر او سلام کنید، از حضرتش پرسیدید که آیا فرمان خدا و رسولش است؟ فرمود: آری! ابو بکر گفت: آری بریده! چنین بود ولی تو نبود و ما بودیم که پس از آن، دستور دیگری رسید. عمر گفت: ای بریده! تو را به این کار چه، چرا دخالت می کنی؟ بریده گفت: به خدا سوگند! در دیاری که شما در آن امیر باشید، نمانم. عمر دستور داد او را را بزنند و بیرون کنند.

سپس سلمان برخاست و گفت: ای ابو بکر! از خدا بترس و سر جای بنشین و خلافت را به اهلش واگذار تا امت تا روز قیامت خوشبخت باشد و حتی دو نفر هم

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۷

از این امت دچار اختلاف نشوند. ابو بکر پاسخش نداد. سلمان تکرار کرد، عمر بر سرش داد کشید و گفت: تو را به این کار چه، چرا داری دخالت می کنی؟ سلمان گفت: آهسته ای عمر! سر جای بنشین و خلافت را به اهلش واگذار تا امت به قیامت خوشبخت باشد، و اگر نکردید بدانید که تا قیامت این امت خون خواهد خورد و رهاشدگان مشرک مکه و رانده شدگان مدینه و منافقان بر آنان مسلط خواهند شد، به خدا سوگند! اگر می دانستم که می توانم ستمی را برطرف کنم و یا دین خدا را نیرومند سازم، شمشیرم را

برمی‌داشتم و می‌جنگیدم، آیا بر وصی رسول خدا می‌شورید؟! به بلا و بدبختی بشارتتان باد و از رفاه و راحتی محروم مانید. سپس ابو ذر و مقداد و عمار برخاستند و به علی علیه السلام گفتند: چه دستور می‌دهی؟ به خدا اگر بفرمایی با شمشیر می‌جنگیم تا کشته شویم. علی فرمود:

رحمت خدای بر شما باد، دست نگهدارید و وصیت رسول خدا را بیاد آورید که به شما چه وصیت کرد. آنان دست نگهداشتند. عمر به ابو بکر که بالای منبر نشسته بود گفت: تو آن بالا نشستنی و این که اینجا نشسته با ما سر جنگ دارد و کار ما راست نگرده، بگو که یا با تو بیعت کند و یا دستور بده گردنش زده شود. حسن و حسین که بالای سر پدرشان ایستاده بودند، وقتی سخن عمر را شنیدند گریستند و به صدای بلند گفتند: ای رسول خدا، یا جدّاه! علی آن دو را به سینه‌اش چسباند و گفت: گریه نکنید به خدا سوگند نمی‌توانند پدرتان را بکشند، این دو کوچکتر و پست‌تر و ناچیزتر از آن‌اند که بتوانند چنین کنند.

امّ ایمن دایه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و امّ سلمه گفتند: ای عتیق! چه زود حسدتان را به آل محمد نشان دادید. عمر دستور داد که از مسجد بیرون شوند و گفت: ما را به زنان چه کار! سپس گفت: ای علی! برخیز و بیعت کن. علی گفت: اگر نکنم؟ گفت: به خدا گردنت را می‌زنیم. علی گفت: پسر صهاک! دروغ می‌گویی! تو نمی‌توانی چنین کنی،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۸

تو زبون‌تر و ناتوان‌تر از آنی که بتوانی چنین کنی. خالد بن ولید پدید و شمشیرش را کشید و گفت: به خدا اگر بیعت نکنی تو را می‌کشم. علی علیه السلام برخاست و دو سوی پیراهنش را گرفت و کشید و او را از پشت بر زمین زد و شمشیر از دستش گرفت. عمر گفت: برخیز ای علی و بیعت کن. فرمود: اگر نکنم؟ گفت: به خدا تو را می‌کشیم. حضرت سه بار بر آنان حجّت تمام کرد، سپس دستش را بدون اینکه کف بگشاید دراز کرد و ابو بکر بر مشت گره کرده حضرتش دست کشید و به همین راضی شد، سپس به خانه‌اش رفت و مردم هم دنبالش رفتند.

ابن عباس گفت: به فاطمه علیها السلام خبر رسید که ابو بکر فدک را مصادره کرده است.

حضرتش با زنان بنی هاشم بیرون شد و نزد ابو بکر رفت و فرمود: ای ابو بکر! آیا می‌خواهی زمینی را از من بگیری که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آن را به من داده و در عوض از چیزی به من صدقه دهی که مسلمانان برای گرفتن آن نه اسبی تاخته‌اند و نه رکابی زده‌اند؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نفرمود که: «احترام و آبروی انسان پس از وی در فرزندانش حفظ می‌شود» و تو می‌دانی که آن حضرت جز آن زمین چیزی به جا نگذاشته است.

وقتی ابو بکر سخن فاطمه و زنان همراهش را شنید، کاغذ و قلمی خواست تا فدک را به حضرت واگذار کند. عمر از در درآمد و گفت: ای خلیفه رسول خدا! ننویس تا که بر ادعایش شاهی آورد. فاطمه علیها السلام فرمود: آری شاهد دارم. عمر گفت: کیست؟ فرمود: علی و ام ایمن. عمر گفت: گواهی زنی عجم پذیرفتنی نیست، فصیح سخن نمی‌گوید! و علی هم آتش به کماج خویش می‌ریزد. فاطمه علیها السلام با خشمی غیر قابل توصیف برگشت و بیمار شد.

علی علیه السلام برای ادای نمازهای پنجگانه به مسجد می‌شد. در پی هر نمازی ابو بکر و عمر از حضرتش می‌پرسیدند که: حال دختر رسول خدا چگونه است. تا که حضرتش در بستر افتاد. ابو بکر و عمر از حال او پرسیدند و گفتند: میدانی که میان ما

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۹

و او چه گذشته است، اگر برای ما از وی اجازه دیدار می‌گرفتی تا از او پوزش بخواهیم خوب بود. علی فرمود: باشد به حضرتش می‌گویم. آمدند و در خانه ایستادند، علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد و فرمود: ای آزاده! ابو بکر و عمر بر در ایستاده‌اند و می‌خواهند بر تو سلام کنند، نظرت چیست؟ فاطمه علیها السلام فرمود: خانه خانه تو است و آزاده همسر تو است، هر چه می‌خواهی بکن. علی فرمود: روبندت را ببند، حضرت روبند بست و رو به دیوار کرد. آمدند و سلام کردند و گفتند: از ما

راضی باش، خدای از تو راضی باشد. فاطمه علیها السلام فرمود: چه چیزی شما را به این کار واداشت؟ گفتند: اعتراف ما به بدی در حق تو، و حال امیدواریم که از ما درگذری و خشم و کینت را از ما فروگذاری. فرمود: اگر راست می‌گوئید به آنچه از شما می‌پرسم پاسخ گوئید؛ من چیزی از شما می‌پرسم که می‌دانم شما دو تا آن را می‌دانید، اگر راست گفتید می‌دانم که در آمدنتان صادق هستید. گفتند: از هر چه می‌خواهی بپرس. فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از رسول خدا شنیدید که فرمود:

فاطمه پاره تن من است هر کس او را بیازارد مرا آزرده؟ گفتند: آری! حضرتش دست به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا! این دو مرا آزرده‌اند، از این دو به تو و رسولت شکایت می‌کنم، نه به خدا هرگز از شما دو تا راضی نخواهم شد تا که پدرم را ملاقات کنم و از آنچه کرده‌اید حضرتش را با خبر نمایم تا او در باره شما حکم کند.

در این هنگام ابو بکر شروع کرد به داد و فریاد و واویلا گفتن و به شدت ترسید.

عمر گفت: ای خلیفه رسول خدا! از حرف زنی می‌ترسی؟! فاطمه علیها السلام پس از درگذشت پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چهل روز زنده بود. در آستانه رحلت، علی علیه السلام را خواست و فرمود: ای پسر عم! من دارم می‌میرم و تو را وصیت می‌کنم که با دختر «۱» خواهرم زینب ازدواج کنی که برای بچه‌هایم مانند خودم است، برایم تابوتی بگیر که دیده‌ام فرشتگان در فواید آن برایم سخن گفته‌اند، و

(۱) امامه دختر زینب.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۰

هیچ یک از دشمنان خدا در تشییع جنازه‌ام و مراسم دفنم و نماز بر من حاضر نشوند.

ابن عباس گفت: و این سخن امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود: «چیزهایی است که راهی برای ترک آن نمی‌بینم؛ اوامر و نواهی خداوند در قرآن که بر قلب محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده «۱»، نبرد با ناکثین و قاسطین و مارقین که دوستم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا به پیکار با آنان وصیت کرده و ازدواج با امامه دختر زینب که فاطمه علیها السلام مرا به آن وصیت نموده است».

فاطمه علیها السلام در همان روزی که وصیت کرد، درگذشت. گریه زنان و مردان، مدینه را لرزاند و مردم سخت وحشت کردند، درست مانند روزی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درگذشته بود. ابو بکر و عمر آمدند و به علی تسلیت دادند و گفتند: ای ابو الحسن! در نماز بر دختر رسول خدا بر ما پیش‌نگیری! شب که شد، علی علیه السلام، عباس و فضل و مقداد و سلمان و ابو ذر و عمار را فراخواند. عباس جلو افتاد و بر حضرتش نماز گزارد و دفنش کردند. صبح که شد ابو بکر و عمر و مردم آمدند که بر فاطمه علیها السلام نماز بخوانند، مقداد گفت: ما دیشب فاطمه علیها السلام را دفن کردیم. عمر رو به ابو بکر کرد و گفت: به تو نگفتم که اینها چنین خواهند کرد؟! عباس گفت: فاطمه علیها السلام وصیت کرده بود که شما دو تا بر او نماز نگزارید. عمر گفت: به خدا، شما بنی هاشم هنوز حسد قدیم‌تان را نسبت به ما رها نکرده‌اید، اینها همان کینه‌های نهان در سینه‌ها تان است

(۱) در متن، این جمله نامفهوم بود، به نظر می‌رسد مفهوم و منظور همان بوده که در ترجمه آمده است.

عبارت متن چنین است: «اشیاء لم اجد الی ترکهن سیلا، لان القرآن بها انزل علی قلب محمد صلی الله علیه و اله و سلم:

قتال الناکثین و القاسطین و المارقین الذی اوصانی و عهد الی خلیلی رسول الله بقتالهم و تزویج امامه بنت زینب اوصتنی بها فاطمه علیها السلام. چیزهایی است که راهی برای ترک آنها نمی‌بینم، زیرا قرآن در باره آنها بر قلب محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده: نبرد با ناکثین و قاسطین و مارقین که دوستم رسول خدا مرا به آن وصیت کرده و ازدواج با امامه دختر زینب که فاطمه علیها

السَّلام مرا به آن وصیت نموده است». پیداست که در نسخه‌های موجود هم این عبارات به گونه‌های مختلف آمده است. ن. ک: متن ۸۷۰ / ۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۱

که هرگز بیرون نرود. به خدا سوگند تصمیم گرفتم که فاطمه را نبش قبر کنم و بر او نماز گزارم! علی فرمود: «به خدا اگر بتوانی ای پسر صهاک! قسمت به کمر خودت خواهی زد! به خدا اگر شمشیر کشم تا خونت را نریزم آن را غلاف نکنم، حالا اگر جرات داری برو بکن!» عمر ترسید و خاموش شد و دانست که هر گاه علی سوگند یاد کند به آن وفا نماید. آنگاه علی فرمود: ای عمر! آیا همین تو نبودی که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم قصد جان تو را داشت و دنبال فرستاد و من با شمشیر آویخته آمدم، به سوی تو آمدم که تو را بکشم، این آیه نازل شد که: بر آنان شتاب مکن! آنان را فرصتی داده‌ایم «۱»؟ ابو بکر و عمر رفتند.

ابن عباس گفت: آنان توطئه کردند، مذاکره نموده و گفتند: تا این مرد زنده است کارمان سامان نیابد. ابو بکر گفت: چه کسی را داریم که او را بکشد؟ عمر گفت: خالد بن ولید را. دوتایی دنبال خالد فرستادند و به او گفتند: ای خالد! نظرت در باره کاری که می‌خواهیم تو را به آن بگماریم چیست؟ گفت: به هر کاری که خواهید، بگمارید به خدا اگر مرا به کشتن علی بن ابی طالب وادارید، انجام دهم. گفتند: به خدا جز آن نخواهیم. گفت: او را می‌کشم. ابو بکر گفت: هر گاه به نماز صبح ایستادم، در کنارش بایست و شمشیرت با تو باشد هر گاه سلام نماز دادم گردنش را بزن. گفت: چنین کنم. و پراکنده شدند.

سپس ابو بکر در باره کشتن علی بن ابی طالب اندیشید و دریافت که اگر چنین کند، نبرد طولانی و سختی درخواهد گرفت، لذا پشیمان شد و آن شب نیاورد تا که صبح شد و به مسجد آمد و با مردم به نماز ایستاد، بسیار پکر و گیج بود و نمی‌دانست چه می‌خواند، خالد بن ولید با شمشیری آویخته در کنار علی علیه السَّلام به نماز ایستاد. علی علیه السَّلام این توطئه را دریافته بود، وقتی ابو بکر از تشهد نماز فارغ شد پیش از اینکه سلام دهد فریاد زد: «ای خالد! آنچه تو را فرموده‌ام نکن، که اگر کردی

(۱) قرآن ۱۹ / ۸۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۲

تو را می‌کشم»، سپس به چپ و راست خود سلام گفت.

علی پرید و یقه خالد را گرفت و شمشیر را از دستش پراند و او را بر زمین زد و بر سینه‌اش نشست و شمشیرش را برداشت تا او را بکشد. مردم بر سر او جمع شدند تا اگر بتوانند خالد را از دست وی برهانند. عباس گفت: او را به صاحب این قبر سوگند دهید که دست بردارد. او را به صاحب قبر سوگند دادند، رهایش کرد و برخاست و به خانه‌اش رفت.

زبیر «۱» و عباس و ابو ذر و مقداد و بنو هاشم آمدند و شمشیر کشیدند و خطاب به مردم گفتند: «به خدا سوگند! به خانه نرسید تا که خالد حرف زند و به توطئه اعتراف کند» «۲»، مردم پریشان و آشفته شدند.

زنان بنو هاشم بیرون آمدند و فریاد زدند و گفتند: «ای دشمنان خدا! چه زود دشمنی با رسول خدا و اهل بیتش را آشکار کردید! شما می‌خواستید این کار را با رسول خدا بکنید ولی نتوانستید، دیروز دخترش را کشتید و امروز می‌خواهید برادرش و پسر عم و وصی و پدر فرزندان را بکشید، به خدای کعبه سوگند! دروغ گفتید و نمی‌توانید او را بکشید». وضع به گونه‌ای بحرانی شد که مردم ترسیدند فتنه بزرگی برپا شود.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

طبرسی / احتجاج ۲ / ۱۱۹ + ابن طاوس / الیقین. باب ۱۱۵ + بحار ۴۳ / ۱۹۷ + ۸۱ / ۲۵۶ + ۳۷ / ۳۱۹ + ۸ (چاپ قدیم) / ۵۶ + بحرانی / عوالم (مجلد فاطمه علیها السلام) ۲۲۰.

(۱) ملاحظه می‌کنید که در اینجا زیر آمده و از عمار خبری نیست. به لحاظ واقعیت تاریخی، در واقع زیر بوده و نه عمار، بعدها در پی پیمان‌شکنی زیر، نام او از گزارشهای تاریخی حذف شد، در این گزارش نیز چنین شده است!

(۲) در متن عبارت نامفهوم و گنگ است!

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۳

[تحلیلی از صلح امام حسن ع]

اشاره

* مصدر روایت: امام حسن بن علی علیه السلام.

* راوی: سلیم بن قیس.

* زمان: سال ۴۱ هجری.

* مکان: مدینه.

* موضوع: تحلیلی از صلح.

۲ * ائت و ملتّی که صاحبان و وارثان حقیقی و راستین نهضت را رها کند و دچار گوساله‌پرستی شود و فریفته قد است گوساله‌های ریز و درشت سامری گردد، شایسته خلافت جور و جهل و فقر و فلاکت فکری و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است ...

* متن:

سلیم بن قیس گفت: حسن بن علی علیه السلام پس از صلح با معاویه به منبر شد و حمد و ثنای خدای به جای آورد و فرمود: ای مردم! معاویه پنداشته که من او را برای خلافت شایسته می‌دانم و خود را شایسته خلافت نمی‌بینم! معاویه دروغ می‌گوید.

من در کتاب خدا و فرموده رسولش به مردم سزاوارتر از خودشان هستم. به خدا سوگند! اگر مردم با من بیعت می‌کردند و اطاعت می‌نمودند و یاریم می‌کردند آسمان و زمین برکات خویش را بر آنان ارزانی می‌داشت و تو ای معاویه در آن طمع نمی‌ورزیدی.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «امّتی که سرنوشت و حکومت خویش را به فردی سپرد که در میان آن ائت فردی دانایتر از وی باشد، هماره به قهقرا رود تا به ملتی گوساله پرست رسد». بنی اسرائیل هارون را رها کردند و به گوساله روی آوردند در حالی که می‌دانستند هارون جانشین موسی است، و این امت علی را رها کردند و شنیدند که رسول خدا در باره علی علیه السلام می‌فرمود: «تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی به جز نبوت که پس از من پیامبری نیست». رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از قومش فرار کرد در حالی که داشت آنان را به پرستش خداوند دعوت می‌کرد و کارش به جایی رسید که گریخت و به غار پناه برد. اگر یارانی می‌یافت فرار نمی‌کرد و

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۴

اگر من هم یارانی می‌یافتم با معاویه بیعت نمی‌کردم. هارون هنگامی که قومش او را ناتوان ساختند و نزدیک بود وی را بکشند علیه آنان یارانی نیافت، رسول خدا هم هنگامی که از قومش گریخت علیه آنان یارانی نیافت، همین طور من و پدرم هنگامی که

امت ما را رها کردند و با غیر ما بیعت نمودند یارانی نیافتیم و این سنن و امثال تاریخ است که دارد تکرار می‌شود. ای مردم! در شرق و غرب جهان برای پیامبران جز من و برادرم فرزندی نخواهید یافت.

*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

طوسی / امالی ۲ / ۱۷۱، ۱۷۸. طبرسی / احتجاج ۲ / ۸. حلی / العدد القویه ۵۱. بحار ۲۲ / ۴۴، ۷۲ / ۱۵۱. بحرانی / عوالم ۱۶ / ۱۷۷. کفایه الموحدين ۲ / ۱۴۰، ۱۷۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۵

[پان عربیسم بدوی اموی علیه نهضت انسانی اسلام]

اشاره

* مصدر روایت: سلیم.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: دهه چهل هجری.

* مکان: کوفه.

* موضوع: بخشنامه معاویه.

۲* سندی شگفت از بلوغ پان عربیسم بدوی اموی علیه نهضت انسانی اسلام.

* سیاست نژادپرستانه و طبقاتی معاویه ادامه سیاست و اهداف کودتای سقیفه است.

* قتل عام مسلمانان عجم از اهداف کودتا و رژیم اموی بود.

* متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: زیاد بن سمیه «۱» کاتبی داشت شیعی که با من دوست بود، برایم نامه‌ای را خواند که معاویه در پاسخ نامه زیاد به وی نوشته بود:

«اما بعد! نامه‌ای به من نوشته بودی و در مورد عربها پرسیده بودی که: «چه کسانی از آنان را گرامی دارم و چه کسانی را خوار شمرم و چه کسانی را به خود نزدیک نمایم و چه کسانی را از خود دور سازم و از چه کسانی ایمن باشم و از چه کسانی بر حذر باشم». و من ای برادر! عربها را بیش از همه می‌شناسم؛ این شاخه از قبیله یمن را به ظاهر گرامی بدار و در نهان خوارشان دار که من این گونه با آنان رفتار می‌کنم؛ به محافظشان سری می‌زنم و چنین وانمود می‌کنم که آنان نزد من از دیگران

(۱) زیاد بن ابیه، زیاد بن سمیه، مظهر و نماد یک تیپ تاریخی است که در هر نحله و نهضتی حضور دارند.

زیاد به لحاظ روان شناختی نمودی تاریخی از عقده کهری است؛ عقده‌ای که مبنای جباریت است. او که در آغاز خود را شیعه نشان می‌داد و در میان جامعه شیعی جا باز کرده بود، بنا به همان فعل و انفال عقده کهری به خدمت معاویه درآمد و استاندار عراق شد و این آغاز جباریت او بود. او که از تمام شیعیان و تشکیلات شیعه خبر داشت به قلع و قمع‌شان پرداخت و دست به یک نسل

کشی بی سابقه در تاریخ زد. او دوازده سال بر عراق خود مختار بود و در تثبیت رژیم اموی نقش کلیدی داشت. ن. ک:

يعقوبی ۲/ ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵. + ابن اعثم / الفتوح ۴/ ۲۰۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۶

گرامی‌ترند، و بذل و بخشش به غیر آنان در نهان صورت می‌گیرد، چرا که افراد بسیاری از قبایل یمن در سپاه علی علیه من می‌جنگند. اشراف قبیله ربیعۀ بن نزار را گرامی دار و عوام‌شان را خوار شمار چرا که عوام تابع اشراف و اعیان‌شان می‌باشند. در مورد قبیله مضر؛ آنان را به جان یک دیگر بینداز چرا که افراد این قبیله مردمی خشن، متکبر، بزرگ منش و به شدت بلند همتند و اگر چنین کردی و آنان را به جان هم انداختی خیالت از آنها راحت خواهد بود، از آنان عمل بخواه نه حرف، و وقتی یقین کردی بپذیر. با موالی و عجم‌های مسلمان به شیوه عمر بن خطاب رفتار کن چرا که ذلت و خواری آنان در این شیوه نهفته است، بر این اساس که: عربها از عجم‌ها زن بگیرند و آنان حقّ زن گرفتن از عربها را ندارند، عربها از آنان ارث برند و آنان از عربها ارث نبرند، سهم آنان از بیت المال کم شود، در نبردها در خط مقدم نبرد باشند که راه باز کنند و درختان را ببرند، در نمازها امام جماعت عربها نباشند، با عربها در صف اول نماز قرار نگیرند، مگر برای کامل کردن صف نماز باشد، مرزبان و حکمران مسلمانان نباشند، قضاوت مسلمانان را بر عهده نگیرند و مجری احکام مسلمانان نشوند. این سنت و سیره عمر بن خطاب در مورد آنان بود که خداوند او را از سوی امت محمّد و مخصوصا از سوی بنی امیه برترین پاداش دهد. به جانم سوگند! اگر آنچه را که او و ابو بکر برقرار کردند و قوت و صلابت‌شان در دین خدا نبود، امروز همه ما و همه این امت، موالی بنی هاشم بودیم و خلافت را یکی پس از دیگری به ارث می‌بردند، آن گونه که خاندان کسری و قیصر سلطنت را به ارث می‌بردند، ولی خداوند با دستان این دو مرد خلافت را از بنی هاشم بیرون راند و به بنی تیم بن مرّه گرداند و سپس از آنان به بنی عدی بن کعب منتقل نمود. بدیهی است که در میان قبیله قریش از این دو شاخه ضعیف‌تر و خوارتر و بی‌مقدارتر وجود ندارد و طبیعی است که ما را در خلافت طمع افتد چرا که از این دو شاخه و عوامل آن به خلافت سزاوارتر بودیم زیرا ثروت و قدرت داریم و به لحاظ خویشاوندی از طرف مادر به

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۷

رسول خدا از آن دو شاخه نزدیک‌تریم. پیش از ما خلافت از طریق شورا و رضایت عامه مردم به رفیق ما عثمان رسید، شورای شش نفره سه روز در این باره شور کرد! در حالی که پیش از عثمان، خلافت بدون شورا به عمر رسیده بود. هنگامی که رفیق ما عثمان مظلومانه کشته شد ما به خلافت رسیدیم زیرا هر که مظلوم کشته شود خداوند برای ولی او قدرتی قرار داده است.

به جانم سوگند ای برادر! اگر عمر دیه مسلمان عجم را نصف دیه مسلمان عرب قرار می‌داد به مراتب بهتر بود، و اگر من راهی برای برقراری این سنت می‌یافتم و امید داشتم که مردم بپذیرند هر آینه چنین می‌کردم، ولی از آنجا که جنگی در پیش دارم از پراکنندگی و شورش آنان علیه خویش بیمناکم. اما در خوار ساختن و ذلیل نمودن مسلمانان عجم، اجرای آنچه را که عمر در مورد آنان وضع کرده تو را بس است. با دریافت نامه‌ام عجم‌ها را خوار و ذلیل کن و دورشان نما و از آنان یاری مگیر و نیازشان را برآورده مساز. به خدا سوگند که تو پسر ابو سفیان هستی و از پشت او می‌باشی، به جز آدم، بنده‌ای نیست که پشت و نسبی نداشته باشد، تو خودت به من گفتی، و من تو را فردی راستگو می‌دانم، که نامه عمر را به ابو موسی اشعری در بصره خوانده‌ای و تو در آن زمان منشی وی بودی و او استاندار بصره بود و نزد او خوار و بی‌مقدار بودی، در آن زمان فردی پست و خوار بودی چرا که خود را غلام ثقیف می‌پنداشتی! اگر آن روز مانند امروز به یقین می‌دانستی که پسر ابو سفیان هستی خود را بزرگ می‌شمردی و شأن خود را بزرگتر از آن می‌دانستی که منشی فرزند خوانده اشعریها باشی! تو و ما به یقین می‌دانیم که ابو سفیان با جدّش امیه بن عبد شمس برای تجارت به شام رفته بود، در گذر از صفّوریّه شام کنیزکی را با پسرش خرید، او همین ولید بن عقبه است! و می‌دانیم که ابو سفیان پا جای پای امیه بن عبد شمس گذاشت.

ابن ابی معیط (ولید بن عقبه) به من گفت که تو به او گفته‌ای نامه عمر به

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۸

ابو موسی اشعری را خوانده‌ای و گفته‌ای که عمر برای ابو موسی اشعری ریسمانی به طول پنج وجب فرستاده بود و به وی گفته بود: «از عجم‌های مسلمانان بصری پیرامونت دوری کن و هر کدام از موالی و عجم‌ها را دیدی که قدش به پنج وجب رسیده گردنش را بزن». ابو موسی در این مورد با تو مشورت نمود و تو او را از این کار بازداشتی و به او گفتی در این باره با عمر گفتگو کند و او چنین کرد و تو با نامه‌اش نزد عمر رفتی و چون در آن زمان خود را از موالی می‌پنداشتی و خیال می‌کردی غلام‌زاده‌ای هستی از آنان طرفداری می‌کردی و کوشیدی تا نظر عمر را عوض کنی، نزد عمر ماندی تا که او را از نظرش برگرداندی، او را از پراکندگی مردم ترساندی که از نظرش برگشت به او گفتی: «در حالی که بنی هاشم دشمن تو هستند چه اطمینانی داری که موالی و عجم‌های مسلمانان نشورند و به علی نپیوندند که با آنان علیه تو قیام کند و تو را از قدرت به زیر آورد»، و عمر از آن سیاست دست برداشت. ای برادر! برای خاندان ابو سفیان فرزندی بدشگون‌تر از تو نمی‌شناسم که عمر را از نظرش برگرداندی و او را از آن سیاست نهی کردی! به من خبر رسیده به عمر گفته بودی از علی بن ابی طالب شنیده‌ای که می‌گفته است: «سرانجام عجم‌ها بر سر این دین آنچنان با شما بجنگند که شما در آغاز به نام این دین با آنان جنگیدید» و گفته: «خداوند دور و برتان را از عجم‌ها پر خواهد کرد و سپس آنان را سخت جان خواهد نمود که در نبرد با شما نگریزند، گردنهاشان را خواهند زد و بر هستی‌تان غالب خواهند آمد» و عمر به تو گفت: «این سخن را از رسول خدا نیز شنیده‌ام و همین سخن مرا بر آن داشت که آن نامه را به ابو موسی بنویسم و تصمیم داشتم به کارگزارانم در دیگر شهرها چنین نامه‌ای بنویسم» و تو به عمر گفتی: «ای امیر المؤمنین! نکن، هرگز از آنان در امان نیستی، که علی آنان را که تعدادشان هم بسیار است به یاری خویش فراخواند، و تو شجاعت علی و خاندانش و دشمنی او را با خود و ابو بکر می‌دانی» بدینسان او را از اجرای آن

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۹

سیاست بازداشتی. تو خود به من گفتی که او را صرفاً به خاطر طرفداری از موالی و همدردی با آنان از این کار بازداشتی و گفتی که خودت به خاطر ترس از شنیدن روایتی از این کار برنگشتی! و تو خود به من گفتی که این جریان را در دوره خلافت عثمان به علی بن ابی طالب گفته‌ای و او تو را از «پیدایش صاحبان پرچمهای سیاه که از خراسان پدید آیند و عجم باشند» خبر داده است همانها که «بر سلطنت بنی امیه غلبه خواهند کرد و آنان را زیر هر سنگ و سیاره‌ای که پنهان شده باشند خواهند کشت». ای برادر اگر تو عمر را از نظرش بر نمی‌گرداندی و سنت او اجرا می‌شد، تا کنون خداوند عجم‌ها را ریشه کن می‌کرد و اگر خلفای پس از عمر هم همان سنت و سیاست را ادامه می‌دادند، تا کنون حتی نشانی و جنبه‌ای هم از آنان باقی نمی‌ماند، اینان آفت دین هستند! عمر سنت‌های بسیاری در میان این امت جاری کرده که با سنت رسول خدا مخالف است و مردم هم از او پیروی کردند و آنها را پذیرفتند. سنت عجم‌کشی هم یکی از آن سنت‌ها می‌بود، از جمله بدعت‌های عمر تغییر مقام ابراهیم از جایی که رسول خدا قرارش داده بود، تغییر پیمانه رسول خدا و افزودن بر مقدار آن، نهی کردن فرد جنب را از تیمم و بسیاری چیزهای دیگر که عمر آنها را پدید آورد که به هزار می‌رسد که بزرگترین و بهترین و دوست داشتنی‌ترین آنها که مایه روشنی چشم ما گردید، انتقال خلافت از بنی هاشم بود که در واقع آنان شایسته و جایگاه آن بودند چرا که خلافت فقط آنان را سزا بود که قوام زمین به وجود آنان است! این نامه را که خواندی، آنچه در آن است پوشیده دار و اصل نامه را از میان ببر».

منشی زیاد بن سمیه گفت: وقتی که زیاد این نامه را خواند آن را بر زمین زد و رو کرد به من و گفت: وای بر من که از چه درآمدم و به چه فرو رفتم! به خدا سوگند! از پیروان آل محمد و در حزب آنان بودم، از آن درآمدم و به پیروان شیطان پیوستم و وارد حزب او شدم، پیرو کسی شدم که چنین نامه‌ای برایم می‌نویسد، به خدا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۰

سوگند! من همانند شیطانم که از روی کبر و کفر و حسد از سجده بر آدم سرپیچید.

سلیم گفت: در آن روز نسخه‌ای از نامه برداشتم، شب که شد زیاد نامه را خواسته بود و آن را پاره کرده و از میان برده بود و گفته بود: «هیچ کس از آنچه در این نامه بود خبر ندارد» و نمی‌دانست که من از آن نسخه‌ای برداشته‌ام.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است

: ابن شَبّه / تاریخ المدینه ۱ / ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، + ابن سعد / طبقات ۴ / ۱۷۶ + ریاض النضره ۲ / ۱۰۰ + سیره عمر ۲ / ۶۰۴ + بحار ۳۳ / ۵۳۴ + امینی / الغدير ۶ / ۱۸۷، ۱۷۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۱

۶ دشمنان تاریخی نهضت انسانی اسلام ناکثین، قاسطین، مارقین

اشاره

(*) کیفیت نیروها: در سپاه ناکثین؛ افراد بریده، منفعل و خودباخته و خود فروخته، در سپاه قاسطین؛ اراذل و اوباش و تبهکاران و

عوام هیاوگر و تماشاچی، در سپاه مارقین؛ مقدّسان بی‌شعور و شرف، کودکانی خر مقدس، قاریان و محدثان و فقیهان بی‌خرد.

* نیایش علوی به هنگام برخورد با این سه جریان تاریخی.

* نمودی از دموکراسی علوی، کیفیت و کمیت نیروهای علوی در پیکار با ناکثین، بنیانگذاران جریان اعتزال سیاسی و عافیت‌طلبی تاریخی.

* انگیزه‌های ناکثین قدرت‌طلبی و دنیاپرستی بود.

* منطق علوی در برخورد با جعلیات، شایعات و تحریفات قاسطین، شیوه‌های شیطانی معاویه و روش خرسازی و عوام‌پروری تاریخی.

* گزارشی از صفین؛ علی در آستانه پیروزی، تدبیر بزرگترین تزویر تاریخ اسلام، نیرنگ نامه معاویه و پاسخ علوی.

* نمایشی از ادب و منطق علوی در برخورد با فحاشان قاسط.

* وجدان خفته بنیانگذاران خط اعتزال سیاسی اعتراف می‌کند...

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۳

[کیفیت نیروهای ناکثین، قاسطین، مارقین]

اشاره

(*) مصدر روایت: سلیم.

* راوی: ابان از سلیم.

* موضوع: کیفیت نیروهای ناکثین، قاسطین، مارقین.

* سپاه ناکثین را نیروهای بریده و منفعل و خودباخته و خود فروخته تشکیل می‌دادند.

* سپاه قاسطین را اراذل و اوباش شام و تبه‌کاران جاهلی و عوام آلت دست معاویه تشکیل می‌دادند.

* سپاه مارقین را مقدّسان بی‌شعور و شرف و کودکانی خرم مقدس احمق پدید آوردند، همین قاریان قرآن و محدثان و فقیهان که پیشانی‌هاشان پینه بسته است.

* متن:

سلیم گفت: با طلحه و زبیر و معاویه و خوارج نهروان احدی از مهاجران و انصار نبود. سلیم گفت: از سعد شنیدم که سخن از مخدج داشت، گفت: علی فرمود:

شیطان ردهه «۱» کشته شد. فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که فرمود: «مادرش کنیزی از بنی سلیم و پدرش شیطان بوده است».

(۱) ردهه به معنای برکه و گودال است. شیطان ردهه معروف به ذو الثدیه، از سران خوارج که توسط امام علی علیه السلام کشته شد و جسدش در گودالی پیدا شد. ن. ک: نهج. خطبه قاصعه ۱۹۲. ابن هشام/ السیره ۸۴۴+ طبری ۱/ ۱۶۸۲+ واقعی ۳۷۷+ ابن اثیر/ الکامل ۱/ ۵۴۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۴

[دعای پیکار با ناکثین، قاسطین، مارقین]

اشاره

* مصدر روایت: امام علی.

* راوی: ابان از سلیم.

* موضوع: دعای پیکار با ناکثین، قاسطین، مارقین.

* کلام علوی در لحظه پیکار با ناکثین، قاسطین، مارقین.

* متن:

سلیم بن قیس گفت: علی علیه السلام به هنگام برخورد با دشمن در نبرد جمل، صفین و نهروان در حالی که بر استرش که چون استر رسول خدا بود، سوار بود رو به قبله کرد و گفت:

«پروردگارا! دستها به سوی تو بلند شده و چشمها گشوده و قلبها تپیده و گامها برداشته شده است، پروردگارا! میان ما و این قوم به حق گشایش فرما که تو بهترین گشاینده‌گانی». حضرتش دستها را بالا برده و اصحابش آمین می‌گفتند.

*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

نصر بن مزاحم/ صفین ۲۳۰، ۴۷۷+ ابن اعثم/ الفتوح ۳/ ۳۰۴+ ابن طاوس/ مهج الدعوات ۹۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۵

[نبرد جمل و کمیت و کیفیت نیروهای علوی]

اشاره

* مصدر روایت: سلیم.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: نبرد جمل؛ ۳۶ هجری.

* مکان: بیابان کوفه.

* موضوع: نبرد جمل و کمیت و کیفیت نیروهای علوی.

* نبرد با ناکثین پیکاری ناخواسته و براستی تحمیل شده بر علی است، جریان نبرد با ناکثین عرصه ظهور دموکراسی علوی است؛ مهاجران و انصار در صف علی هستند، علی کسی را مجبور به بیعت با خود و شرکت در جنگ نکرده است. همه از روی آگاهی و ایمان به علی با حضرتش بیعت کرده و در نبرد شرکت نموده‌اند.

* بنیانگذاران جریان اعتزال سیاسی و عافیت‌طلبی تاریخی در این نبرد خود را نشان دادند.

* متن:

ابان گفت: شنیدم سلیم بن قیس می‌گوید: در نبرد جمل در رکاب علی علیه السلام بودم.

ما دوازده هزار نفر بودیم و جملیان بیش از یک صد و بیست هزار نفر.

حدود چهار هزار نفر از مهاجران و انصار از کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در نبردهای بدر و حدیبیه و دیگر نبردهای حضرتش حضور داشتند در رکاب علی علیه السلام بودند و بقیه از مردم کوفه و تعدادی هم از بصری‌ها و حجازی‌های غیر مهاجر که پس از فتح مکه اسلام آورده بودند، به حضرتش پیوستند. بیشتر آن چهار هزار نفر از انصار بودند. هیچ یک از مردم مجبور به بیعت و یا شرکت در جنگ نشده بودند، بلکه فقط از آنان دعوت شده بود. به نمایندگی از سوی مجاهدان بدر یک صد و هفتاد نفر آمده بودند که بیشترشان از انصار بودند و در نبردهای احد و حدیبیه حضور داشتند. هیچ یک از مهاجران و انصار ناخواسته نیامدند بلکه همه هوادار

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۶

علی علیه السلام بودند، دوستدار حضرتش و خواهان پیروزی وی بودند، دوست داشتند که حضرتش بر دشمنانش غلبه کند. هیچ یک از اینان زیر فشار قرار نداشتند بلکه از روی میل با حضرتش بیعت کرده بودند و بدیهی است که همه مردم در راه خدا نمی‌جنگیدند. کسانی که از حضرتش بد می‌گفتند و از وی بیزاری می‌جستند بسیار اندک و پنهان بودند، همه سر به اطاعتش داشتند جز سه نفر که ابتدا با حضرت بیعت کردند و سپس در نبرد در رکاب حضرتش شک نمودند و در خانه‌هایشان نشستند، این سه عبارت بودند از: محمد بن مسلمه، سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن عمر. اسامه بن زید پس از نبرد جمل تسلیم حضرت شد و به خلافت حضرتش خشود گردید و در حق حضرت دعا کرد و برای وی آمرزش خواست و از دشمنانش بیزاری جست و گواهی داد که حضرتش بر حق است و هر کس مخالفتش نماید ملعون و خونس حلال است.

*** این گزارش در منبع زیر نیز آمده است:

بحار ۲۱۵/۳۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۷

[گفتگوی امام علی ع با طلحه و زبیر]

اشاره

- * مصدر روایت: امام علی علیه السلام.
- * راوی: ابان از سلیم.
- * زمان: سال ۳۶ هجری.
- * مکان: عرصه نبرد جمل.
- * موضوع: گفتگوی امام علی علیه السلام با طلحه و زبیر.
- * نمودی از منطق انسانی و عادلانه علوی در برخورد با مخالفان.
- * آزادی مطلق مردم در بیعت با علی علیه السلام؛ هیچ کس از مردم به زور با علی بیعت نکرد، همه مخالفان و دشمنان، در آغاز با رضایت و رغبت بیعت کرده بودند و انگیزه‌های مخالفت، سیاسی و قومی، قبیله‌ای بود.

* متن:

ابان گوید که سلیم گفت: آنک که امیر مؤمنان علی علیه السلام در نبرد جمل با بصری‌ها روبرو شد، زبیر را صدا زد و فرمود: ای ابو عبد الله! بیرون آی نزد من. اصحابش به حضرتش گفتند: ای امیر مؤمنان! بدون سلاح و آن هم بر استری نشسته‌ای و به سوی زبیری می‌روی که بیعتش را شکسته و بر اسبی سراپا مسلح نشسته است؟! علی علیه السلام فرمود: من از سوی خدا سپری نگهدارنده دارم، وانگهی هرگز کسی نتواند از اجلش بگریزد، من نمیرم و کشته نشوم مگر به دست نابکارترین فرد این امت، آن گونه که ناقه خداوند به دست نابکارترین فرد قوم ثمود پی شد! زبیر به سوی حضرت آمد. علی علیه السلام فرمود: طلحه کجاست، بیرون آید. طلحه بیرون آمد. علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا قبول دارید که من و شما و عایشه دختر ابو بکر می‌دانیم که «جملیان و نهروانیان به زبان محمد صلی الله علیه و اله و سلم نفرین شده‌اند» و رو سیاه شود هر که افترا زند و دروغ گوید؟ زبیر گفت:

چگونه! ما که از بهشتیانیم چگونه نفرین شده هستیم؟ علی علیه السلام فرمود: اگر می‌دانستم که از بهشتیان هستید نبرد با شما را روا نمی‌دانستم. زبیر گفت: آیا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۸

نشیدی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در روز نبرد احد فرمود: «بهشت بر طلحه واجب شد، هر که خواهد که بیند شهیدی زنده بر زمین گام برمی‌دارد به طلحه بنگرد؟» آیا نشیدی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «ده نفر از قریش بهشتی‌اند». علی علیه السلام فرمود:

آنان را نام ببر. گفت: فلان و فلان «۱» و فلان تا که نه نفر را شمرد، در میان این نه نفر ابو عبیده جراح و سعید بن زید بن عمرو بن فضیل بودند. علی علیه السلام فرمود: نه نفر را شمردی، دهمی کیست؟ گفت: تو.

علی علیه السلام فرمود: تو اقرار کردی که من از بهشتیانم، اما آنچه را که برای خود و یارانت ادعا کردی من آن را انکار می‌کنم! به خدا سوگند! برخی از کسانی را که نام بردی در تابوتی و در چاهی در پائین‌ترین درّه جهنم هستند و بر آن چاه صخره‌ای است که هر گاه خداوند بخواهد دوزخ را داغ کند، آن صخره برداشته شود و دوزخ گداخته گردد. این را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم، اگر دروغ بگویم خدا تو را بر من پیروز گرداند و خونم به دست تو ریخته شود و اگر راست گفته باشم خدا مرا بر تو

و یارانت پیروز گرداند. زبیر در حالی که می‌گریست نزد یارانش برگشت. سپس حضرتش به طلحه رو کرد و فرمود: ای طلحه! زنانان را همراه آورده‌اید؟ گفت: نه! فرمود: پس به زنی تکیه کردید که به فرموده قرآن جایش نشستن در خانه‌اش است، او را درآورده و زنان خویش را در پرده و خانه هشته‌اید؟! چه منصفانه با رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم رفتار کرده‌اید! که زنان خویش را در خانه و زنش را از خانه درآورده‌اید!! در حالی که خداوند زنان رسول را فرموده که از پشت پرده سخن گویند! برایم از جریان نماز عبد اللّٰه بن زبیر بگو، مگر شما دو تا یک دیگر را قبول ندارید؟! به من بگو که چرا بدویان بیابانگرد را علیه من فراخوانده‌اید، چه چیز شما را به این کار واداشت؟!

(۱) زبیر این نه نفر را نام برده: ابو بکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، ابن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده و سعید بن عمرو. ن. ک: طبرسی / احتجاج ۱/ ۲۳۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۹

طلحه گفت: ما شش نفر در شورا بودیم یک نفر از ما در گذشت «۱» و دیگری کشته شد «۲»، امروز چهار نفر مانده‌ایم که همه تو را ناخوش داریم! علی علیه السّلام به او فرمود: این دلیلی علیه من نمی‌شود! ما در شورا بودیم و خلافت در دست غیر از ما بود و امروز در دست من است، بگو بدانم آیا پس از اینکه با عثمان بیعت کردم اگر می‌خواستم می‌توانستم خلافت را به شورا رد کنم؟ گفت: نه.

فرمود: چرا؟ گفت: زیرا با رضایت بیعت کرده بودی! علی علیه السّلام فرمود: چگونه با رضایت بیعت کردم! در حالی که انصار با شمشیرهای آخته فریاد می‌زدند: اگر پس از مشورت با یکی از خودتان بیعت کردید که خوب و گر نه گردن همه‌تان را می‌زنیم! آیا تو و یارانت و زبیر که با من بیعت کردید کسی به شما چنین حرفی زد؟ بنا بر این دلیل من مبنی بر اینکه به زور با عثمان بیعت کردم روشن‌تر از دلیل تو است که از روی میل با من بیعت کردی چرا که تو و رفیق زبیر با رضایت و بدون فشار و تهدید با من بیعت کردید، شما دو تا از نخستین کسانی بودید که با من بیعت کردید و هیچ کس هم به شما نگفت اگر بیعت نکنید شما را می‌کشیم.

طلحه به اردوگاهش رفت و نبرد آغاز شد. در این نبرد طلحه کشته شد و زبیر در هم شکست.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

طبرسی / احتجاج ۱/ ۲۳۷ + نور الثقلین ۵/ ۵۱۶ + بحار ۳۲/ ۲۱۶، ۱۹۷، ۱۹۶.

(۱) عبد الرحمن بن عوف.

(۲) عثمان بن عفان.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۰

[جعلیات و تبلیغات قاسطین و پاسخ امام علی ع]

اشاره

(*)- مصدر روایت: امام علی علیه السّلام.

* - راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سال ۳۷ هجری.

* مکان: کوفه.

* موضوع: جعلیات و تبلیغات قاسطین و پاسخ امام علی علیه السلام* دروغهای عمرو عاص سخنگوی قاسطین.

* نمودی از شیوه و منطق علی علیه السلام در برخورد با مخالفانش.

* معاویه شامیان را به خون خواهی عثمان علیه امام علی علیه السلام تحریک می‌کند.

* شیوه‌های شیطانی معاویه و روش خرسازی و عوام پروری او.

* متن:

ابان گوید که سلیم گفت: به امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) خبر رسید که عمرو بن عاص در شام برای مردم سخنرانی کرده و گفته: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا بر سپاهی گمارد که ابو بکر و عمر در آن بودند. به گمانم مرا به خاطر احترامی که نزد حضرتش داشتم فرستاد! وقتی برگشتم گفتم: ای رسول خدا! از مردم چه کسی را بیشتر دوست داری؟ گفت: «عایشه را». گفتم: و از مردان؟ گفت: «پدرش را!» ای مردم! و حالا این علی است که از ابو بکر و عمر و عثمان بد می‌گوید، حال آنکه شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «خداوند بر زبان و قلب عمر مهر حق زده است» و در باره عثمان گفت: «فرشتگان از عثمان شرم می‌کنند». با همین دو گوشم از علی شنیدم که اگر خلاف می‌گویم کر شوند، که در دوره عمر از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت کرد که فرموده: «پیامبر خدا به ابو بکر و عمر نگرست که داشتند می‌آمدند، فرمود: ای علی! این دو، سرور پیران اهل بهشت هستند از خلق اول و آخر، به استثنای پیامبران و رسولان، با آن دو از این موضوع سخن مگو که از خوشحالی قالب تهی کنند!!»

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۱

علی علیه السلام برخاست و فرمود: شگفتا از طاغیان شام که سخن عمرو را پذیرفته و او را تصدیق می‌کنند! کارش به جایی رسیده که از روی بی‌تقوایی و دروغ‌گویی بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دروغ می‌بندد! حضرتش او و رفیقش معاویه را که به او دعوت می‌کند، هفتاد بار در چند جا لعن فرمود؛ عمر و قصیده‌ای در هفتاد بیت سروده بود و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را هجو کرده بود. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: پرورد گارا! من شعر نمی‌سرایم و آن را روا نمی‌دانم، پس خودت و فرشتگانت به تعداد هر بیتی که سروده لعنش کنید که این لعن همواره در نسل او تا قیامت ادامه داشته باشد. هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در گذشت، عمرو برخاست و گفت: «محمد بی‌دم و دنباله گردید، و من دشمن‌ترین و بدزبان‌ترین دشمنان او هستم».

خداوند هم در باره او این آیه را نازل فرمود: همانا که دشمنست، هم دم بریده و بی‌دنباله است (۱) یعنی بی‌بهره از ایمان و از همه خوبیها. من از دروغ‌گویان و منافقان این امت چه‌ها که دیده‌ام! گویی قاریان بی‌مقداری را می‌بینم که احادیث عمرو را روایت می‌کنند و او را تصدیق می‌نمایند و علیه ما اهل بیت با دروغهایش احتجاج می‌کنند که ما می‌گوئیم: بهترین این امت ابو بکر و عمر هستند؟! خوب اگر چنین بود باید نام سومی را هم می‌گفتم!! به خدا سوگند! هدف عمرو از قرار دادن عایشه و پدرش در این حدیث ساختگی فقط به منظور خشنودی معاویه بوده است، آری! خشنودی معاویه را با خشم خداوند به دست آورد! و اما حدیثی را که پنداشته از من شنیده! هرگز! به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند که به درستی و از روی یقین می‌داند که بر من دروغ بسته است و خداوند چنین سخنی را از من در نهان و آشکار نشنیده است.

پروردگارا! عمرو و معاویه را به خاطر اینکه مردم را از راه تو بازداشته و بر قرآن و پیامبرت دروغ بسته‌اند و پیامبر تو را سبک و خوار کرده و بر او و بر من دروغ بسته‌اند

(۱) قرآن ۱۰۸/۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۲
لعنت کن.

سلیم گفت: معاویه قاریان و قاضیان شام را فراخواند و به آنان اموالی بخشید و در بخش‌ها و شهرهای شام پراکندشان تا روایات دروغین را نقل کنند و احادیث باطل را بسازند و به مردم بگویند که: علی علیه السلام عثمان را کشته و از ابو بکر و عمر هم بیزاری جسته و معاویه به خون خواهی عثمان برخاسته و ابان پسر عثمان و دیگر بچه‌های عثمان همراه او هستند، تا آنجا که شامیان را به خویش مایل کرد و متحد شدند.

معاویه بیست سال چنین رفتار نمود؛ در سراسر قلمروش همین سیاست را اعمال می‌کرد تا آنجا که حرامیان شام و یاران باطل بر سر سفره طعام و شرابش گرد آمدند، آنان را اموال زیاد و زمین‌های بسیار بخشید و طعام و شراب بسیار دارد تا که کودکان بر این سیاست بزرگ شدند و کهنسالان پیرتر گردیدند و تازیان بیابان گرد نزد او کوچ کردند. شامیان لعن بر شیطان را ترک کردند و گفتند: لعن علی قاتل عثمان باید کرد! و نادانان امت و پیروان پیشوایان گمراه و دعوتگران به دوزخ بر این سنت بار آمدند. خدای ما را بس است که او خوب و کیلی است! و اگر خداوند می‌خواست همه را به راه راست گرد می‌آورد، ولی خدا آنچه خواهد کند.

*** این گزارش در منبع زیر نیز آمده است

: بحار ۳۲/۲۴۴، ۳۳/۲۶۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۳

[پاسخ به قاسطین]

اشاره

(*) مصدر روایت: امام علی علیه السلام.

* راوی: ابان از سلیم از عبدی.

* زمان: سال ۳۷ هجری.

* مکان: صفین.

* موضوع: پاسخ به قاسطین.

* معاویه استدلال می‌کند که خون خواه عثمان است و از علی انتقاد می‌کند که کودتا و کودتاچیان را به رسمیت نمی‌شناسد.

* پاسخ مستدل امام علی علیه السلام به معاویه که خون خواهی عثمان وظیفه فرزندان او است و این بر پیشوای مسلمانان است که تصمیم بگیرد، منطق عادلانه و انسانی علوی در قبال شعارهای معاویه.

* سخنرانی امام علی علیه السلام در صفین و شرح فضایل و مبانی امامت خویش و فرزندانش. افشای حقایق پشت پرده کودتا در

نامه امام به معاویه.)

* متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: ابو هارون عبدی «۱» به گمانش از عمر بن ابی سلمه شنیده که گفته: ما با امیر مؤمنان در صفین بودیم که معاویه، ابو دردا و ابو هریره را فراخواند و به آن دو گفت: نزد علی بروید و سلام مرا به او برسانید و به وی بگوئید: «به خدا سوگند! می‌دانم که تو از همه مردم به خلافت سزاوارتری و از من شایسته‌تری؛ چرا که تو از مهاجران اولیه هستی و من از اسیران رها شده فتح مکه،

(۱) ابو هارون عبدی؛ عماره بن جویره (م ۱۳۴ هـ).

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۴

مرا مانند تو سابقه‌ای در اسلام و خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و دانش به کتاب خدا و سنت رسولش نیست. مهاجران و انصار پس از سه روز مشورت در باره تو، سرانجام نزد تو آمدند و از روی میل با تو بیعت کردند. نخستین کسانی که با تو بیعت کردند طلحه و زبیر بودند، سپس بیعت تو را شکستند و بر تو ستم روا داشتند و از تو چیزی خواستند که حقشان نبود. من پسر عموی عثمان هستم و خون خواه او، به من خبر رسیده که تو از قتل عثمان خود را معذور داشته و از آن بیزاری جسته‌ای و پنداشته‌ای که او کشته شده و تو در خانه‌ات نشسته بودی! و هنگامی که کشته شد استرجاع «۱» گفتی و افزودی که: «خدایا من به این کار راضی و مایل نبودم» و در روز نبرد جمل هنگامی که مخالفان پیرامون ماده شتر فریاد زدند: ای خون‌خواهان عثمان به پیش، تو گفتی: «کشندگان عثمان به رو در دوزخ افتند! آیا ما او را کشتیم؟! طلحه و زبیر و عایشه او را کشتند و به قتلش فرمان دادند و من در خانه‌ام نشسته بودم». من پسر عموی عثمان و ولی دم و خون خواه او هستم؛ اگر جریان چنان بوده که تو گفتی، در مورد قاتلان عثمان به ما کمک کن، آنان را تحویل ما بده تا به قصاص پسر عموی‌مان آنها را بکشیم و با تو بیعت کنیم و خلافت را به تو سپریم. این یک راه، و راه دوم اینکه: جاسوسانم مرا خبر داده‌اند و نامه‌هایی از یاران عثمان از کسی که اینک با تو هست و در سپاه تو می‌جنگد و پنداشته‌ای که با تو می‌باشد و به خلافت تو راضی است! حال آنکه هوادار ماست، قلبش با ما است و جسمش با تو، نامه‌ای دریافت داشته‌ام که: تو به ظاهر خلافت ابو بکر و عمر را قبول داری و بر آنان رحمت می‌فرستی و از قبول خلافت عثمان خودداری می‌کنی و یادی از او نمی‌کنی؛ نه رحمتش می‌فرستی و نه لعنتش می‌کنی! از تو به من خبر رسیده که هر گاه با اطرافیان ناپاک و پیروان و خواص گمراه و رنگ باز و دروغگویت خلوت می‌کنی نزد آنان از ابو بکر و عمر و عثمان بیزاری می‌جویی و لعن‌شان می‌کنی و ادعا

(۱) اَنَا لَلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۵

می‌کنی که جانشین و وصی رسول خدا در میان امتش هستی و خداوند اطاعت از تو را بر مؤمنان واجب کرده و در کتابش و سنت پیامبرش فرمان به قبول ولایت تو داده و به محمد فرمان داده که امامت تو را در میان امتش برقرار سازد و بر او این آیه را نازل کرده که: «ای رسول! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکردی رسالتش را نرسانده‌ای، خداوند تو را از شر مردم مصون می‌دارد» «۱» پیامبر هم امتش را در غدیر خم گرد آورده و آنچه را خدا در باره تو به او گفته ابلاغ کرده و دستور داده که حاضران به غایبان برسانند و به آنان گفته که تو از خودشان به آنان سزاوارتری و تو نسبت به او مانند هارونی نسبت به

موسی. و از تو به من خبر رسیده در هر سخنی که با مردم داری پیش از آنکه از منبر به زیر آبی می‌گویی: «به خدا سوگند! من از مردم به خودشان سزاوارترم. از لحظه درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مظلوم واقع شده‌ام» اگر آنچه از تو به من رسیده حق است پس ستم ابو بکر و عمر بر تو، بزرگتر از ستم عثمان بر تو است چرا که از تو به من رسیده که می‌گویی: «رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درگذشت و ما هنوز بر بالین حضرتش بودیم که عمر با ابو بکر بیعت کرد» بدون اینکه با تو مشورت نماید و کسب دستور کند، ابو بکر و عمر با حق و حجت و خویشاوندی تو با رسول خدا، با انصار به نزاع پرداختند، اگر آن دو خلافت را به تو واگذار می‌کردند و با تو بیعت می‌نمودند، عثمان باید زودتر این کار را می‌کرد زیرا خویشاوند تو بود و بر گردنش حق داشتی چرا که پسر عمو و پسر عمهات بود. سپس ابو بکر به هنگام مرگ خلافت را به عمر رد کرد و بدون اینکه با تو مشورت نماید و کسب دستور کند او را به جای خویش گمارد و با وی بیعت کرد، سپس عمر تو را در شورای شش نفره گذاشت و همه مهاجران و انصار و دیگران را از آن بیرون کرد. شما هم پس از سه روز، ابن عوف را به خلافت گماشتید؛ وقتی دیدید مردم گرد آمده و شمشیر کشیده و سوگند یاد کرده‌اند که اگر تا غروب آفتاب

(۱) قرآن ۵/ ۶۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۶

خلیفه‌ای از میان خود برنگزینید، گردن‌تان را بزنند تا دستور و وصیت عمر را در باره شما اجرا کرده باشند! و این بود که ابن عوف را در روز سوّم به خلافت گماردید، او هم با عثمان بیعت کرد و شما هم با وی بیعت کردید. سپس عثمان محاصره شد و از شما یاری خواست یاریش نکردید، شما را فراخواند پاسخش ندادید، در حالی که بیعتش بر گردن شما بود و شما گروه مهاجران و انصار حاضر و ناظر بودید؛ مصری‌های شاکی و شورش را به حال خودشان گذاشتید تا که او را کشتند و گروه‌هایی از شما هم در قتل وی یاری‌شان کردند، ولی همه‌تان او را رها کردید، لذا شماها همه در قتل او شریک هستید برخی‌تان قاتل و برخی‌تان فرمان دادید و برخی‌تان او را رها کردید. سپس مردم با تو بیعت کردند و تو به خلافت از من شایسته‌تری، پس حال! قاتلان عثمان را تحویل بده تا آنها را بکشم و خلافت را به تو واگذارم و من و همه طرفدارانم از مردم شام با تو بیعت کنیم».

پس از آنکه علی علیه السلام نامه معاویه را خواند و ابو دردا و ابو هریره نامه و پیام وی را به حضرتش رساندند و گفتند، خطاب به ابو دردا فرمود: آنچه را که معاویه به شما گفته و نزد من فرستاده بود به من رساندید، حال بشنوید از من و آن گونه که از او به من رساندید، از من به او برسانید و به او بگویید:

«وضع عثمان بن عفان از دو حال خارج نیست؛ یا پیشوای هدایت بود که خونش حرام و یاریش واجب و نافرمانش گناه و تنها گذاشتنش ناروا است و یا که پیشوای ضلالت بود که خونش حلال و ولایت و یاریش حرام است، از این دو حال خارج نیست. آنچه خداوند و اسلام بر مسلمانان واجب کرده‌اند این است که پس از اینکه پیشوای‌شان مرد یا کشته شد، خواه گمراه و خواه هدایت یافته، مظلوم یا ظالم، خونش حلال یا حرام، باید که پیش از هر اقدامی و حرکتی و سخنی برای خویش پیشوایی برگزینند که پاک دامن، دانشمند، پرهیزکار و آگاه به قضاوت و سنت باشد، ابتدا به امور امت رسیدگی کند و در میان‌شان به حکومت نشیند و حق

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۷

مظلوم را از ظالم بگیرد، حدود و ثغور مسلمانان را حفظ کند، درآمدهای آنان را گرد آورد، حجّ و جمعه‌شان را بر پای دارد و زکات‌شان را بگیرد، آنگاه امت در مورد پیشوای مقتول‌شان که ظالمانه کشته شده به او شکایت برند و از او بخواهند که قاتلانش را محاکمه کند و حکم حق را در باره آنان جاری نماید که اگر پیشوای‌شان مظلوم کشته شده باشد حکم دهد که اولیاء وی خون

خواهی کنند و اگر به خاطر ستمگریش کشته شده باشد، بنگرد که در این مورد چگونه حکم کند.

این نخستین کاری است که شایسته است امت انجام دهند یعنی که اگر حق انتخاب و گزینش با آنان باشد باید پیشوایان را برگزینند و اگر حق انتخاب و گزینش با خدا و رسولش است که خداوند آنان را از انتخاب بی‌نیاز کرده و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای‌شان پیشوایی برگزیده و آنان را به پیروی و اطاعت از او فرمان داده است. مردم پس از قتل عثمان با من بیعت کردند، مهاجران و انصار پس از سه روز مشورت در باره من، با من بیعت کردند و اینان همان کسانی بودند که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کردند و امامت‌شان را برقرار ساختند! مجاهدان بدر و پیشگامان در اسلام از مهاجر و انصار سرپرستی امر بیعت را در دست داشتند با این فرق که بیعت آنان با آن سه نفر پیش از من، بدون مشورت با مردم صورت گرفت و بیعت با من با مشورت مردم انجام شد. بنا بر این اگر خداوند حق گزینش امام را به امت داده و این امت است که برای خویش تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند و رأی و نظرشان برای آنان بهتر از رأی و نظر و انتخاب خدا و رسولش است، پس کسی را که برگزیدند و با او بیعت کردند، بیعت با وی بیعت درستی است و فرد انتخاب شده، امامی است که اطاعت و یاریش بر مردم واجب است.

اگر معیار این باشد پس در مورد من مشورت کردید و به اجماع امت مرا برگزیدید.

و اگر خداوند برمی‌گزیند و حق گزینش با او است، خدا مرا برای امت برگزیده و مرا به جانشینی رسولش بر آنان گمارده و در کتابش و سنت رسولش به اطاعت و یاری

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۸

من فرمان‌شان داده، و این دلیل حقایقتیم را نیرومندتر و حقم را واجب‌تر می‌سازد. آیا اگر عثمان در دوره ابو بکر و عمر کشته می‌شد باز هم معاویه خون خواهی می‌کرد و علیه آن دو می‌شورید و به جنگ‌شان می‌پرداخت؟ ابو هریره و ابو دردا گفتند: نه.

علی علیه السلام فرمود: من هم می‌گویم نه! اگر معاویه می‌گوید: آری، به او بگویید: در چنین صورتی پس هر کس که به او ستمی شده و یا کسی از او کشته شده می‌تواند هم اکنون برخیزد و وحدت مسلمانان را در هم شکند و اجتماع‌شان را پراکنده سازد و مردم را به خویش فراخواند، با توجه به اینکه فرزندان عثمان برای خون خواهی پدرشان از معاویه سزاوارترند. ابو دردا و ابو هریره خاموش شدند و گفتند: حقا که منصفانه می‌گویی.

علی علیه السلام گفت: به جانم سوگند! اگر معاویه هم به حرفش وفا کند و در آنچه به من قول داده صادق باشد، منصفانه عمل کرده است! اینان فرزندان عثمان هستند؛ مردانی بالغ و عاقل، بچه نیستند که ولی و قیمی داشته باشند، بیایند، آنان و قاتلان پدرشان را یک جا گرد می‌آورم، اگر از ارائه ادله و اثبات ادعای‌شان ناتوانند، معاویه را وکیل خود بگیرند و اعلام کنند که معاویه ولی و وکیل‌شان در مخاصمه با طرفهای دعوای‌شان است، بعد مانند افراد شاکی و متشاکی که در حضور امام و زمامداری که به حکومت او اقرار کرده و قضاوت او را نافذ می‌دانند می‌نشینند و اقامه دعوا می‌کنند، آنان و طرفهای‌شان هم بیایند در حضور من اقامه دعوا کنند تا به ادله آنان و طرفهای‌شان بنگرم؛ اگر پدرشان به خاطر ستمش کشته شده باشد و ریختن خونس حلال بوده، خوب خونس هدر است و اگر مظلوم کشته شده باشد و ریختن خونس حرام بوده، حق را به فرزندان عثمان دهم، اگر بخواهند قاتل را بکشند و اگر بخواهند عفو کنند و اگر بخواهند دیه بگیرند. اینان همه در سپاهم قاتلان عثمان هستند و به قتل وی اقرار می‌کنند و به حکم من علیه یا له شأن راضی می‌باشند،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۹

فرزندان عثمان یا معاویه اگر ولی و وکیل‌شان است، نزد من آیند و اقامه دعوا نمایند تا قاتلان را محاکمه و در باره آنان بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم حکم کنم. و اما اگر معاویه می‌خواهد بی‌گناهی را متهم کند و یاوه‌گویی و حرفهای

پوچ بزند، بگذار مَتِّهم کند و هر چه می‌خواهد بگوید که خداوند بزودی ما را بر او یاری خواهد کرد».

ابو دردا و ابو هریره گفتند: به خدا سوگند! منصفانه می‌گویی و حتی بیش از انصاف گفتی و دستاویز و بهانه معاویه را از او گرفتی و دلیل نیرومند و صادقانه ارائه کردی که هیچ سرزنشی بر آن بار نیست.

ابو هریره و ابو دردا از نزد علی علیه السلام بیرون آمدند که خود را با حدود بیست هزار مرد مسلح روبرو دیدند که فریاد می‌زدند: ما قاتلان عثمان هستیم و ما به حکم علی چه له و چه علیه خود راضی می‌باشیم، اولیاء عثمان بیایند و در رابطه با خون پدرشان در محضر امیر مؤمنان دادخواهی کنند؛ اگر قصاص یا دیه را بر ما تعیین فرمود، حکم او را پذیرفته و تسلیم هستیم. آن دو گفتند: منصفانه گفتید، بر علی روا نیست که شما را بکشد یا تحویل معاویه دهد تا که شما را محاکمه نماید و میان شما و مدعیان شما بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش حکم کند.

ابو دردا و ابو هریره نزد معاویه رفتند و او را از آنچه علی علیه السلام گفته بود و آنچه قاتلان عثمان و نماینده آنان ابو نعمان بن ضمان بر زبان رانده بودند، با خبر ساختند.

معاویه به آن دو گفت: پاسخ علی در رابطه با رحمت بر ابو بکر و عمر و خودداری از رحمت بر عثمان و بیزاری از او در نهان و ادعای وی مبنی بر اینکه رسول خدا او را به جانشینی خود گمارده و اینکه می‌گوید: «از لحظه درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همواره مظلوم بوده‌ام» چه بود؟

گفتند: آری! او نزد ما بر ابو بکر و عمر و عثمان رحمت فرستاد و ما گوش می‌کردیم، سپس به ما گفت: اگر خداوند اختیار را به امت داده که همین امت

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۰

انتخاب کنند و در مورد خویش تصمیم بگیرند و اختیارشان با خودشان باشد و رأی و نظرشان برای آنان بهتر از انتخاب خدا و رسولش است، خوب همین امت مرا برگزیدند و با من بیعت کردند. پس بیعت من درست است و من امامی هستم که اطاعت از من و یاری من بر مردم واجب است چرا که در مورد من مشورت کردند و بعد مرا برگزیدند، و اگر انتخاب خدا و رسول مرا برای امت بهتر از انتخاب و رأی و نظر خودشان است، خوب خداوند و رسولش مرا برای امت برگزیدند و جانشین رسول بر آنان قرار دادند و در کتاب خدا که بر زبان رسولش نازل شده، به اطاعت و یاری من فرمان‌شان دادند و این، حقایق را نیرومندتر و حَقَم را واجب‌تر می‌سازد.

سپس حضرتش در میان لشکرش به منبر شد و مردم اطراف و مهاجران و انصار که در محضرش بودند، همه حضور یافتند. ابتدا حمد و ثنای پروردگار به جا آورد و سپس فرمود:

ای مردم! مناقب و فضایل و آنچه خداوند در قرآن نازل فرموده و آنچه رسول خدا در باره من گفته بیش از آن است که به حساب درآید و شمرده شود، و من از میان این همه فضیلت و منقبت، به ذکر چند مورد آن بسنده می‌کنم:

آیا می‌دانید که خداوند در قرآن، در آیات بسیاری نخستین کسی را که به اسلام گروید بر همه کسانی که بعدها اسلام آوردند برتری داده و اینکه هیچ یک از افراد این امت در گرویدن به خدا و رسولش بر من پیشی نگرفتند؟ گفتند: آری! فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در مورد این آیه پرسیده شد: «پیشگامان، همان پیشگامان مقرب خداوند هستند» (۱) حضرتش فرمود که:

«خداوند این آیه را در مورد پیامبران و اوصیا نازل کرده و من برترین پیامبران خداوند و برادرم و وصی ام علی بن ابی طالب برترین وصیان است»؟

در اینجا حدود هفتاد نفر از مجاهدان بدر که بیشترشان از انصار بودند و بقیه از

(۱) قرآن ۵۶/۱۰، ۱۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۱

مهاجران، از جمله انصار: ابو هیثم بن تیهان، خالد بن زید، ابو ایوب انصاری و از مهاجران؛ عمار بن یاسر و ... برخاستند و گفتند: گواهی دهیم که این سخن را از رسول خدا شنیدیم.

فرمود: شما را در رابطه با مصداق و موضوع این آیات قرآن به خدا سوگند می‌دهم: ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسولش و صاحبان امر خود را اطاعت کنید «۱» و همانا که سرپرست شما فقط خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند و نماز را بر پای داشتند و زکات را در حال رکوع پرداختند، می‌باشند «۲» و سپس فرمود:

به جز خدا و رسولش و مؤمنان یار و رفیقی نگیرید. «۳» برخی مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا این آیات مخصوص برخی مؤمنان است یا شامل همه مؤمنان؟ خداوند به رسولش فرمان داد که به آنان بگوید این آیات در باره چه کسانی نازل شده و برای‌شان آن گونه که نماز و روزه و حج و زکات‌شان را تفسیر کرده معنای ولایت را تفسیر کند، حضرتش مرا در غدیر خم به امامت منصوب کرد و فرمود: «خداوند مرا به انجام رسالتی فرمان داد که انجام آن برایم سخت بود و پنداشتم که مردم مرا تکذیب کنند. خداوند مرا تهدید کرد که یا آن را ابلاغ نمایم و یا که مرا عذاب خواهد کرد، برخیز ای علی» سپس دستور داد صلاهی نماز جماعت زنند، با مردم نماز ظهر گزارد، سپس فرمود: «ای مردم! همانا که خداوند مولای من و من مولای مؤمنان و سزاوارتر از خودشان به آنان هستم، بدانید هر کس که من مولای اویم این علی مولای او است، پروردگارا! دوست بدار آن که دوستش دارد و دشمن بدار آن که دشمنش دارد و یاری کن آن که یارش کند و خوار کن آن که خوارش سازد» سلمان فارسی برخاست و گفت: ای رسول خدا! ولایت‌اش چگونه ولایتی است؟ فرمود:

(۱) قرآن ۴/۵۹.

(۲) قرآن ۶/۵۵.

(۳) قرآن ۸/۱۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۲

«ولایت او مانند ولایت من است؛ هر که را من سزاوارتر به خودش از او هستم، علی سزاوارتر از خودش به او است.» و خداوند این آیه را نازل فرمود: امروز کامل کردم برای شما دین‌تان را و نعمتم را بر شما تمام کردم و خشنودم که اسلام دین شما است. «۱» سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا! آیا این آیات مخصوص علی نازل شده است؟ فرمود: «در خصوص او و اوصیایم تا روز قیامت» سپس فرمود: «ای سلمان! تو و هر کس دیگر که حاضر است به این حقیقت گواه باشید و باید که حاضران به غایبان برسانند». سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا! اوصیاء خویش را برای ما بیان نما! فرمود: «برادرم، وزیرم، وصیم، وارثم و جانشینم در میان امتم و ولی هر مؤمنی پس از من علی و یازده امام از فرزندان، نخستین‌شان فرزندم حسن سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری، قرآن با آنان است و آنان با قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوض بر من درآیند».

در اینجا، دوازده نفر از مجاهدان بدر برخاستند و گفتند: گواهی می‌دهیم که ما این سخنان را آن گونه که گفتی بدون یک حرف کم و زیاد از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدیم و رسول خدا ما را بر آن گواه گرفت. بقیه آن هفتاد مجاهد بدری گفتند: حقا که ما آن سخنان را شنیده‌ایم ولی همه‌اش را به خاطر نرسیده‌ایم و این دوازده نفر برگزیدگان و بزرگان ما هستند. علی

علیه السلام فرمود: راست گفتید: این طور نیست که همه مردم یکسان به خاطر سپرند، برخی شان از برخی دیگر با حافظه ترند. از میان آن دوازده نفر، چهار نفر عبارت بودند از ابو هیثم بن تیهان و ابو ایوب انصاری و عمار بن یاسر و خزیمه بن ثابت ذو شهادتین که خدای رحمت شان کند، برخاستند و گفتند: گواهی دهیم که آن سخنان را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدیم و همه اش را به خاطر سپردیم و حتی یادمان هست که حضرتش در آن روز در حالی که

(۱) قرآن ۶/۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۳

ایستاده بود و علی در کنارش قرار داشت این سخنان را فرمود و بعد فرمود: «ای مردم! همانا که خداوند مرا فرمان داده تا برای شما امام و وصیی نصب نمایم که وصی پیامبران در میان شما و جانشینم در میان امتم و در میان خاندانم پس از من باشد و کسی که خداوند اطاعت او را بر مؤمنان در کتابش واجب فرموده و شما را در قرآن به قبول ولایت اش فرمان داده است، از ترس طعنه و تکذیب منافقان به پروردگارم پناه بردم، خداوند مرا تهدید کرد که یا ابلاغ نمایم یا که مرا عذاب نماید» سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «ای مردم! همانا که خداوند در کتابش شما را به نماز و روزه و زکاة و حج فرمان داده و من نماز را برای شما بیان کردم و اصول و مسائل آن را وضع نمودم، زکات و روزه و حج را برای شما بیان و تفسیر نمودم و شما را در کتابش به قبول ولایت فرمان داده و من ای مردم! شما را گواه می گیرم که ولایت در قرآن خاص علی بن ابی طالب و اوصیای از فرزندانم و فرزندان برادرم و وصی ام علی است که نخستین شان علی است، سپس حسن، سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندانم حسین که از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوض بر من در آیند. ای مردم! همانا که من شما را به پناهگاه و پیشوا و دلیل و راهنمایان پس از خود آگاه کردم و او برادرم علی بن ابی طالب است، او در میان شما همانند من در میان شماست در همه امورتان از او پیروی کنید و اطاعتش نمایید. همانا که همه آنچه را که خداوند به من آموخته، نزد او می باشد، خداوند مرا فرمان داد تا آنها را به او بیاموزم و شما را آگاه کنم که آنها نزد او است از او پرسید و از او بیاموزید و از اوصیای او پس از وی، آنان را یاد ندهید، بر آنان پیشی نگیرید، از آنان پس نمانید، چرا که آنان با حق هستند و حق با آنان، از حق جدا نشوند و حق از آنان جدا نگردد».

سپس علی علیه السلام خطاب به ابو دردا و ابو هریره و کسانی که پیرامون حضرتش بودند فرمود: ای مردم! آیا می دانید که خداوند در کتابش نازل فرموده: همانا که خداوند

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۴

می خواهد تا فقط از شما اهل بیت ناپاکی و پلیدی را بزدايد و پاک و پاکیزه تان دارد. «۱» رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، من و فاطمه و حسن و حسین را با خود زیر عبایش گرد آورد و فرمود: «پروردگارا! اینان خاندان و خواص و اهل بیتم هستند از آنان ناپاکی را بزدايد و پاک و پاکیزه شان گردان». ام سلمه گفت: و من ای رسول خدا؟ فرمود: «تو بر خیر هستی، ولی این آیه فقط در باره من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و در نه نفر از فرزندان حسین (درودهای خداوند بر آنان باد) نازل شده و در شمول این آیه کسی با ما نیست»؟

همه شان برخاستند و گفتند: گواهی دهیم که ام سلمه این سخن را به ما گفت، از رسول خدا در این باره پرسیدیم، حضرتش آنچه را که ام سلمه به ما گفته بود، برای ما فرمود.

سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید که خداوند در کتابش نازل فرموده: ای کسانی که ایمان آوردید! تقوای خدای پیشه کنید و با راستگویان باشید. «۲» سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این آیه شامل همه مؤمنان است یا

خواص آنان؟ فرمود: «کسانی که مأمور به تقوا و پیروی شدند همه مؤمنان می‌باشند، اما راستگویان فقط برادر علی بن ابی طالب و اوصیایم پس از من تا قیامت می‌باشند».

علی علیه السلام گفت: در غزوه تبوک به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گفتم: ای رسول خدا! چرا مرا در مدینه به جانشینی خویش گماردی؟ فرمود: «ای علی! همانا که مدینه را کسی جز من یا تو صلاحیت ندارد، و تو نسبت به من همانند هارونی نسبت به موسی به جز نبوت که پس از من دیگر پیامبری نیست».

مردانی از مهاجران و انصار که در رکاب حضرتش بودند برخاستند و گفتند:

(۱) قرآن ۳۳/۳۳.

(۲) ۱۱۹/۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۵

گواهی دهیم که این سخن را در غزوه تبوک از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدیم.

علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که خداوند در سوره حج فرموده: ای کسانی که ایمان آوردید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستید و خیر انجام دهید، امید که رستگار شوید و در راه خدا حق جهاد به جای آورید، او است که شما را برگزید و در امور دین بر شما سخت نگرفت، در شمار ملت پدرتان ابراهیم باشید، او شما را از پیش تا کنون مسلمان نامید، تا رسول خدا گواه بر شما و شما گواه بر مردم باشید، پس نماز را بر پای دارید و زکات بدهید و به خداوند دست آویزید که او سرپرست شماست، چه سرپرست خوبی و چه یاور خوبی «۱» سلمان برخاست و گفت: ای رسول خدا! اینان که تو بر آنان گواهی و آنان گواهان بشریت هستند، و کسانی که خداوند آنان را برگزید و در امر دین بر آنان سخت نگرفت و از ملت پدرشان ابراهیم هستند، چه کسانی می‌باشند؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «منظور خداوند سیزده نفر است؛ من و برادر علی و یازده نفر از فرزندان او که یکی پس از دیگری خواهند آمد، همه‌شان امام هستند، قرآن با آنان است و آنان با قرآن، تا که در کنار حوض بر من در آیند؟ گفتند: آری! می‌دانیم».

علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برخاست و خطبه خواند که دیگر پس از آن خطبه‌ای نخواند و در گذشت، فرمود:

«ای مردم! من در میان شما دو امر بر جای گذاشتم، تا زمانی که به آن دو دست آویزید هرگز گمراه نشوید و آن دو کتاب خدا و عترت من؛ اهل بیت من است».

خداوند با من عهد کرد که آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا که در کنار حوض بر من در آیند؟ گفتند: آری! گواهی دهیم که همه این سخنان را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌ایم. علی علیه السلام فرمود: به خدا! همین مرا بس است. آن دوازده نفر از مجاهدان بدر برخاستند و گفتند: گواهی دهیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در روزی که حضرتش از

(۱) قرآن ۲۲/۷۷، ۷۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۶

دنیا رفت، آن سخنان را فرمود، عمر بن خطاب به خشم برخاست و گفت: ای رسول خدا! همه اهل بیت تو؟ فرمود: «نه! فقط اوصیایم، برادرم، وزیرم، وارثم، جانشینم در میان امتم و ولی هر مؤمنی پس از من، و یازده نفر از فرزندان او، این علی، نخستین و بهترین‌شان است سپس این دو فرزندم حسن و حسین و سپس وصی فرزندم که همنام برادر علی است و او علی بن الحسین است،

سپس وصی علی بن الحسین و او و فرزندش است و نامش محمد است، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس محمد بن حسن هدایتگر این امت، همنام و هم سرشت من است، به امر من امر کند و به نهی من نهی نماید، زمین را از عدل و داد سرشار کند آن گونه که از جور و ستم لبریز شده باشد، همه‌شان یکی پس از دیگری امام باشند تا که در کنار حوض بر من در آیند، گواهان خداوند در زمینش و حجت‌های او بر خلقش، هر کس اطاعت‌شان کند خداوند را اطاعت کرده و هر کس نافرمانی‌شان کند خدای را نافرمانی کرده است». بقیه آن هفتاد نفر مجاهد بدری و همان تعداد از دیگران برخاستند و گفتند: آنچه را از یاد برده بودیم به یادمان آوردی! گواهی دهیم که ما از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم این سخنان را شنیده‌ایم.

سپس علی علیه السلام به پرسیدن از حاضران پرداخت و همه آنچه را که در دوره عثمان در مسجد پیامبر از حاضران آن جمع پرسیده بود، در اینجا نیز پرسید و حاضران را در حقیقت و اصالت آنها به خدا سوگند داد و بدینسان همه مناقبش و آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در باره وی فرموده بود برشمرد، و حاضران همه آنها را تصدیق کردند و گواهی دادند که حقیقت است و از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌اند.

وقتی ابو دردا و ابو هریره همه آنچه را که از علی علیه السلام شنیده بودند و گفته‌های مردم را مبنی بر تصدیق و تأیید سخنان علی علیه السلام به معاویه رساندند، معاویه گفت: ای ابو دردا و ای ابو هریره! اگر آنچه را که شما دو تا برایم تعریف کردید حق باشد، حقا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۷

که به جز علی و اهل بیت و پیروانش، همه مهاجران و انصار هلاک شده‌اند! معاویه سپس به امیر مؤمنان علیه السلام نوشت که: «اگر آنچه را گفתי و ادعا کردی و یارانت بر آن گواهی داده‌اند راست باشد، حقا که به جز تو و اهل بیت و پیروانت، ابو بکر و عمر و عثمان و همه مهاجران و انصار هلاک شده‌اند! به من خبر رسید که بر آن سه، رحمت فرستاده‌ای و برای‌شان آمرزش خواسته‌ای و این از دو حال خارج نیست؛ یا که از سر تقیه بوده چرا که اگر از آنان بیزاری می‌جستی می‌ترسیدی که سپاهیان که با آنان علیه من می‌جنگی از گرد تو پراکنده شوند، و یا که آنچه را ادعا کرده‌ای باطل و دروغ است! به من خبر رسیده و این خبر توسط یکی از کسانی که مورد اعتماد تو می‌باشد و از خواص تو است نیز رسیده که تو به پیروان گمراه و اطرافیان بدت می‌گویی: من سه تا از پسرانم را ابو بکر و عمر و عثمان نام نهاده‌ام، هر گاه می‌شنوید که من بر یکی از این سه پیشوای گمراهی رحمت می‌فرستم بدانید که منظورم یکی از پسرانم می‌باشد! دلیل بر صحت این خبر آن است که ما خود با چشمان خویش تو را دیده‌ایم، لذا نیازی نداریم که در این باره از دیگری پرسیم؛ هنگامی که با ابو بکر بیعت شد تو را دیدم که همسرت فاطمه را بر دراز گویی سوار کرده بودی و دست دو پسر حسن و حسین را گرفته بودی و به خانه یکایک مجاهدان و پیشگامان در اسلام رفتی و آنان را به یاری خویش علیه ابو بکر فراخواندی به جز این چهار نفر، سلمان، ابو ذر، مقداد و زبیر، کسی تو را پاسخ نداد! به جانم سوگند! اگر تو بر حق بودی باید که تو را پاسخ می‌دادند کمک و یاریت می‌کردند، ولی ادعای باطلی کردی و چیزی را گفתי که آنان به آن اعتراف و اقرار نکردند! و با همین دو گوشم شنیدم که داشتی به ابو سفیان می‌گفتی؛ آنک که او به تو گفت: «ای پسر ابو طالب! در قدرت و حکومت پسر عمویت مغلوب شدی و بنو تمیم و بنو عدی که در حکومت بر تو غلبه کردند، خوارترین و بی‌مقدارترین شاخه‌های قریش بودند» و از تو خواست تا یاریت کند و

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۸

تو به او گفتی: «اگر چهل نفر یاور از پیشگامان در اسلام از مهاجران و انصار می‌یافتم با ابو بکر جهاد می‌کردم» و چون که به جز همان چهار نفر کسی را نیافتی، ناخواسته بیعت کردی».

امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ به وی نوشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد! نامه‌ات را خواندم، از این بسیار در شگفت شدم که به خط خود نوشته‌ای و در آن سخن به درازا کشانده‌ای و به حقایقی اعتراف کرده‌ای! اما بدبختی و بیچارگی بزرگ این امت در این است که فردی مانند تو سخنگوی‌شان باشد و در مورد سرنوشت و امور خاص و عام آنان تصمیم بگیرد! و تو کسی هستی که خودت و پدرت را خوب می‌شناسی و من و پدرم را نیز خوب می‌شناسی. بنا بر این در پاسخ به آنچه نوشته‌ای جوابی بدهم که گمان نکنم تو و وزیرت ابن نابغه؛ عمرو عاص که چون تو می‌اندیشد و همفکر و همگام تو است بتوانید آن را بفهمید و هضم کنید! چرا که همو است که تو را به این نامه ره نموده و آن را برای آراسته و شیطان و یارانش هم در محضر شما در آن دست داشته‌اند.

به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا خبر داد و آگاه نمود که خواب دیده بر منبرش دوازده پیشوای گمراه از قریش بالا روند و به گونه بوزینه پایین آیند و امتش را از راه راست به ارتجاع کشانند، حضرتش نام یکایک آنان را برایم گفت و فرمود که هر کدام‌شان چه مدت حکومت خواهند کرد، یازده نفرشان از بنی امیه و دو نفرشان از دو شاخه گوناگون قریش باشند که بر این دو، گناه تمام امت و عذاب‌شان تا قیامت بار است؛ گناه هر خونی که به ناحق ریخته شود و هر ناموسی که هتک حرمت گردد و هر حکمی که به ناحق جاری شود، گنااهش به گردن آن دو نفر خواهد بود. از حضرتش شنیدم که می‌گفت: همانا که فرزندان ابو العاص هر گاه تعدادشان به سی نفر رسید کتاب خدا را به بازی گیرند، بندگان خدا را به خواری گیرند و مال خدا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۹

را به تاراج برند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: ای برادر! تو مانند من نیستی که از شرّشان مصون باشی؛ همانا که خداوند مرا فرمان داد تا حق و حقیقت را آشکار نمایم و خبر داد مرا که از شرّ مردم مصونم خواهد داشت و فرمانم داد که در این راه جهاد کنم هر چند به تنهایی باشد، فرمود: «جهاد کن در راه خدا و کسی را جز خودت مکلف به جهاد نکن» (۱) و فرمود: «مؤمنان را به قتال برانگیز» (۲) و فقط من و تو مجاهد بودیم! آن همه که در مکه بودم خداوند فرمان به قتال نداد، بعد در مدینه خداوند مرا به قتال فرمان داد چرا که می‌دانست دین، شرایع، سنن، احکام، حدود، حلال و حرام جز به وسیله من شناخته نشود، و نیز می‌دانست که مردم پس از من آنچه را که خداوند فرمان‌شان داده و آنچه را که تو در رابطه با ولایت خود فرمان‌شان دهی و دلیل و حجت خود را آشکار نمایی، آگاهانه و به عمد و بدون اینکه حقیقت بر آنان مشتبه شود رها کنند، مخصوصاً که از همان آغاز و پیش از آنکه آیات خداوند در باره امامت و ولایت تو نازل شود با تو دشمنی داشتند. اگر علیه‌شان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر یارانی نیافتی دست نگهدار و خونت را حفظ کن چرا که اگر به جهادشان روی تو را بکشند، و اگر پیرویت کردند و اطاعت نمودند آنان را به حقّ رهنمون شو و گر نه رهایشان کن، و اگر ابتدا پاسخ دادند و سپس با تو جنگیدند تو نیز با آنان بجنگ و جهاد کن و اگر یارانی نیافتی دست نگهدار و خون خویش را حفظ کن و بدان که اگر دعوت‌شان کنی تو را پاسخ ندهند و تا زمانی که بر آنان اتمام حجت نکنی رهایشان نکن. ای برادر! تو مانند من نیستی که از شرّشان مصون باشی، من زمانی حجت امارت و ولایت تو را پس از خویش اقامه کردم و آنچه را خداوند در باره تو نازل کرد برای آنان آشکار ساختم که کسی نمی‌دانست من رسول

(۱) قرآن ۴/ ۸۴: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» در متن: فجاهد فی سبیل الله ...

(۲) قرآن ۸/ ۶۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۰

خدا هستم و رعایت حقّ و اطاعت من واجب است (۱)، تا که آن را برای تو آشکار نمودم و حجت تو را آشکار و ولایت تو را

اعلام کردم. اگر در برابر آنان سکوت اختیار کنی گناهی نکرده‌ای و اگر حکومت کرده و آنان را به خویش فراخوانی باز هم گناهی بر تو نیست ولی دوست دارم که آنان را به حق فراخوانی هر چند که پاسخ ندهند و از تو نپذیرند و ستمگران قریش علیه تو بشورند، من بر تو بیمناکم که اگر دست تنها با این قوم بجنگی و جهاد کنی، تو را بکشند و نور خدا خاموش شود و در زمین خدا پرستیده نشود، حال آن که تقیه بخشی از دین خدا است و آن که تقیه ندارد، دین ندارد. خداوند پراکندگی و اختلاف را در میان این امت مقرر داشته و اگر می‌خواست همه‌شان را به راه راست گرد می‌آورد که حتی دو نفرشان هم اختلاف عقیده نمی‌داشتند و هیچ یک از خلقت در حکمی از احکام او جدال نمی‌کردند و فرد فروتر (مفضول) حق فرد فراتر (افضل) را انکار نمی‌کرد، و اگر می‌خواست در گرفتن انتقام از اینان شتاب می‌کرد چرا که هر گونه تغییری از او است تا آنجا که ستمگر را تکذیب می‌کرد و حق مسیرش را می‌یافت. خداوند دنیا را جای کردار قرار داده و آخرت را جای پاداش و کیفر، «تا کسانی را که کردار بدی داشته‌اند کیفر و کسانی که کردار نیکی داشته‌اند پاداش دهد» (۲). گفتیم: خدای را به پاس نعمتهایش سپاس و مرا در قبال آزمایش خدا پایداری و تسلیم باد، به قضای الهی خشنودم.

سپس فرمود: ای برادر! تو را بشارت باد که در زندگی و مرگ با من هستی، تو برادرم، تو وصی منی، وزیر منی، وارث منی، و تو بر اساس سنتم خواهی جنگید، و تو نسبت به من مانند هارونی نسبت به موسی، هارون برای تو الگوی نیکویی است؛ آنک که قومش او را ناتوان ساختند و علیه او شوریدند و نزدیک بود او را بکشند، در

(۱) در یک نسخه آمده است: و کسی نبود که نداند من رسول خدا هستم و رعایت حق و اطاعت من واجب است.

(۲) قرآن ۵۳/۳۱.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۱

برابر ستم قریش و شورششان علیه تو، پایدار باش چرا که آن ستم و شورش، دشمنی و کینه‌های نهفته در سینه‌های این گروه است؛ کینه‌های بدر و احد است.

هنگامی که موسی، هارون را به جای خویش در میان قومش گمارد، به او فرمود که اگر همراه شدند و علیه آنان یارانی یافت با آنان جهاد کند و اگر نیافت دست نگهدارد و خون خویش را حفظ کند و آنان را پراکنده نسازد. تو نیز چنین کن، اگر علیه آنان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگهدار و خون خویش حفظ کن، چرا که اگر با آنان بجنگی تو را خواهند کشت، و اگر پیرویت کردند و اطاعت نمودند آنان را به حق رهنمون شو، و بدان که اگر یارانی نیافتی و دست نگه نداشتی و خون خویش را حفظ نکردی بیمناکم که مردم به بت پرستی برگردند و انکار کنند که من رسول خدا بوده‌ام، سپس حجت را بر آنان آشکار کن و آنان را به حق بخوان تا که دشمنانت و ستمگران بر تو هلاک شوند و عام و خاص مردم تسلیم تو گردند. و اگر روزی برای برپایی کتاب و سنت یارانی یافتی بر اساس تأویل قرآن بجنگ آن گونه که من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدم. همانا هر کس از امت که با تو یا با دیگر اوصیای تو کمر دشمنی بندد و سر جنگ گیرد و با حقیقت و حقایق شما دشمنی ورزد و انکارش کند، هلاک شود.

ای معاویه! به جانم سوگند! اگر بر تو و طلحه و زبیر رحمت می‌فرستم و برای شما طلب آمرزش می‌کنم به این معنا نیست که این رحمت و آمرزش باطلی را حق کند بلکه خداوند رحمت و آمرزشم را لعنت و عذاب بر شما قرار می‌دهد.

جرم و گناه و بدعت و گمراهی تو و طلحه و زبیر کوچکتر و ناچیزتر و ساده‌تر از گناه و جرم آن دو نفر که تو و عثمان را که اینک داعیه خون خواهی او را داری، روی کار آوردند و برای شما راه ستم بر ما اهل بیت را هموار ساختند و شما را بر گردن ما سوار کردند، نیست. که خداوند می‌فرماید «آیا نمی‌بینی کسانی را که بهره‌ای از کتاب دارند و به جبت و طاغوت ایمان آورده‌اند و به

کسانی که کفر ورزیده‌اند

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۲

می‌گویند اینان از مؤمنان راه یافته‌ترند، آنان که خداوند لعنت‌شان نمود و کسی را که خدا لعنت کند برای او هرگز یآوری یا بهره‌ای از حکومت و قدرت نخواهی یافت، که اگر مکنت و قدرتی داشتند مردم را چیزی نمی‌دادند، یا که مردم را به خاطر آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده حسادت می‌کنند ... «۱» مردم ما هستیم، ما هستیم که حسد برده شدیم. خداوند فرمود: حقا که آل ابراهیم را کتاب و حکمت و پادشاهی عظیم دادیم، برخی از آنان به خداوند ایمان آوردند و برخی از آنان دوری کردند از او، آنان را دوزخ افروخته بس است «۲»، پادشاهی عظیم یعنی که خداوند در میان‌شان امامانی را قرار دهد که اگر هر کس اطاعت‌شان کند خدای را اطاعت کرده و هر کس نافرمانی‌شان کند، خدای را نافرمانی کرده است، و کتاب و حکمت همان نبوت است. پس چرا به نبوت و امامت در خاندان ابراهیم علیه السلام اعتراف و اقرار می‌کنید و آن را در خاندان محمد صلی الله علیه و اله و سلم انکار می‌نمایید؟! ای معاویه! اگر تو و رفیقت عمرو عاص و دیگر طاغیان شام و یمن و تازیان بدوی قبایل ربیع و مضر و دیگر تبهکاران امت، به نبوت و امامت در خاندان محمد کفر می‌ورزید، خداوند پیرامون‌شان اقوامی گرد آورد که به آن کفر نورزند. ای معاویه! همانا که قرآن، حق است و نور و هدایت و رحمت و شفای مؤمنان است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند گوشه‌اشان کر است و کورند.

ای معاویه! همانا که خداوند هیچ دسته‌ای از دسته‌های گمراهی و دعوتگران به دوزخ را رها نکرده مگر پس از اینکه بر آنان از طریق قرآن اتمام حجت کرده است و آنگاه از پیروی آنان نهی فرموده و علیه آنان آیاتی قاطع و گویا نازل فرموده که آن که باید بداند می‌داند و آن که نداند نمی‌داند.

از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که می‌فرمود: در قرآن آیه‌ای نیست مگر که آن را ظاهر

(۱) قرآن ۴/ ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴.

(۲) قرآن ۴/ ۵۴، ۵۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۳

و باطنی است و هیچ حرفی از قرآن نیست مگر که دارای تأویلی است: «و تأویلش را جز خدا و راسخان در علم، کسی نداند» «۱» راسخان در علم، ما خاندان محمد صلی الله علیه و اله و سلم هستیم و خداوند سایر امت را فرموده که بگویند: «به همه آنچه از نزد پروردگار ما است ایمان آوردیم و جز خردمندان پند نگیرند». «۲» و فرموده که آن را به ما واگذارند و دانش آن را به ما رد کنند؛ خداوند فرماید:

«و اگر واگذارند آن را به رسول و اولی الامرشان، هر آینه بدانند آن را کسانی از آنان که استنباطش می‌کنند ...» «۳» و آنان کسانی هستند که پرسیده می‌شوند از آن و می‌جویند آن را.

به جانم سوگند! اگر هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در گذشت، مردم خلافت را به ما واگذار می‌کردند و از ما پیروی می‌نمودند و امورشان را از ما تقلید می‌کردند، نعمت از هر سو بر آنان ارزانی می‌شد و تو ای معاویه در آن طمع نمی‌کردی! در نتیجه امروز آنچه را که آنان از نبودن با ما از دست داده‌اند بیشتر از آن چیزی است که ما از نداشتن آنان از دست داده‌ایم.

حقا که خداوند به خصوص در باره من و تو آیه‌ای در قرآن نازل فرموده که تو و مشاورانت به ظاهر آن را می‌خوانید و تأویل و معنای باطن آن را نمی‌دانید، و آن آیه در سوره حاقه است که فرمود: «اما آن کس که پرونده کردارش به دست راستش داده شود» «۴» به زودی حسابرسی دقیقی خواهد شد، تا آنجا که می‌فرماید: «و اما کسی که پرونده کردارش به دست چپش داده شود» «۵» تا

آخر آیه. یعنی که هر پیشوای ضلالتی و هر پیشوای هدایتی در آن روز فراخوانده شوند و همراه هر کدام، یاران و

(۱) قرآن ۷/۳.

(۲) قرآن ۷/۳.

(۳) قرآن ۸۴/۴.

(۴) قرآن ۱۹/۷۰.

(۵) قرآن ۲۵/۷۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۴

پیروان و بیعت کنندگان وی خواهند بود، پس تو را و مرا فراخوانند خوانند.

ای معاویه! تو آن زنجیر به گردنی هستی که می‌گویند: «ای کاش پرونده‌ام را به من نمی‌دادند و نمی‌دانستم چه حساب و کتابی دارم» (۱) تا آخر داستان. به خدا سوگند! این را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در باره تو شنیدم، و نیز هر پیشوای ضلالتی که پیش از تو بوده و پس از تو خواهد بود، او را همان گونه عذاب و خواری خداوند است.

و این فرموده خداوند در باره شما نازل شده که: «آن رؤیائی را که به تو نمایانندیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، فقط برای آزمودن مردم قرار دادیم» (۲) و آن هنگامی بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دوازده پیشوا از پیشوایان ضلالت را بر منبرش در خواب دید که مردم را به ارتجاع می‌رانند، دو نفرشان از دو قوم مختلف قبیله قریش بودند و ده نفرشان از بنی امیه، نخستین آن ده نفر همان رفیق است که به خون خواهی او برخاسته‌ای و بقیه آنها تو و پسرت و هفت نفر از بچه‌های حکم بن ابی العاص که نخستین‌شان مروان است که آنک که داشت به سخنان زنان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گوش می‌داد، حضرتش او و فرزندانش را لعن و طرد کرد.

ای معاویه! ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزید و پاداش دنیوی را برای ما نپسندید.

تو و رفیق و وزیرت عمرو عاص از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌اید که می‌فرمود: هر گاه فرزندان ابو العاص به سی نفر رسد کتاب خدا را به بازی گیرند و بندگان خدا را به خواری و مال خدا را به تاراج برند! ای معاویه! زکریا پیامبر خداوند را ازّه کردند و یحیی را سر بریدند، و این قومش بودند که او را کشتند در حالی که وی آنان را به خداوند فرا می‌خواند، و تحمل چنین حوادث دنیوی برای خداوند آسان است. همانا که دوستان شیطان از همان آغاز با

(۱) قرآن ۷۰/۲۱، ۲۲، ۳۲.

(۲) قرآن ۱۷/۶۰.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۵

دوستان خداوند در نبرد بوده‌اند که خداوند فرمود: «کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و مردمی را که به عدالت و داد فرمان می‌دهند می‌کشند، به عذابی دردناک بشارت‌شان بده». (۱) ای معاویه! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا خبر داد که امتش به زودی ریشم را از خون سرم رنگین خواهند نمود و من شهید خواهم شد و تو پس از من بر امت دست خواهی یافت و پسرم حسن را به خیانت با سم خواهی کشت و پسرت یزید که خدای لعنتش کند پسرم حسین را خواهد کشت؛ پسر زن زناکار به نمایندگی از او چنین خواهد کرد، و پس از تو هفت نفر از فرزندان ابو العاص و پنج نفر از فرزندان مروان حکم که دوازده پیشوای ضلالت را کامل می‌کنند بر امت مسلط خواهند شد که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در خواب

دیده بود اینان چون بوزینگان بر منبرش جست و خیز دارند و امتش را از دین خدا درآورند و به ارتجاع کشانند، اینان از همه مردم در قیامت عذابی سخت‌تر کشند، تا که خداوند خلافت را از آنان با ظهور صاحبان پرچمهای سیاه که از شرق برآیند بگیرد و به وسیله آنان خوارشان سازد و زیر هر سنگی که خزیده باشند به دست آنان بکشدشان.

مردی از فرزندان شوم، ملعون، جفا کار، نابکار، سنگ دل و خشن تو که خداوند رحمت و محبت را از دلش زدوده، همو که خالوانش از بنو کلب‌اند، و گویی او را می‌بینم و اگر بخواهم می‌توانم نامش، مشخصاتش و اینکه چند سال دارد را بگویم، سپاهی به مدینه گسیل دارد که بر آن شهر درآیند و در کشتار و هتک ناموس زیاده روی کنند، مردی از فرزندانم از دست او می‌گریزد که پاک و بی‌گناه و نیکوکار است کسی که در نظر دارد زمین را سرشار از عدل و داد کند آن گونه که از ستم و بیداد لبریز است، من نام او را و اینکه در آن روز چند سال دارد و نشان او را می‌دانم؛ او از فرزندان پسریم حسین است که پسر یزید او را کشت، و او خون خواه پدرش

(۱) قرآن ۲۱/۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۶

است، از مدینه به مکه می‌گریزد و صاحب آن سپاه، مردی از فرزندانم را که بی‌گناه و نیکوکار است در کنار «احجار زیت» (۱) می‌کشد، سپس آن سپاه به مکه درآید، من نام فرمانده‌شان، تعدادشان، نام‌های‌شان و نشانهای اسبان‌شان را می‌دانم، آنک که به «بیدا» (۲) درآیند، زمین آنان را فرو برد و خداوند دفن‌شان کند، که خداوند فرمود: «و اگر بینی آنک که کافران هراسان شوند، هیچ گریزی نیست و از مکانی نزدیک دستگیر شوند» (۳) یعنی از زیر پاهایشان به زیر فرو روند، از آن سپاه کسی نماند جز مردی که خداوند چهره‌اش را کج کند. خداوند در حمایت از مهدی اقوامی را از چهار سوی زمین برخواهد انگیزد که چون ابرهای پائیزی پی در پی درآیند. به خدا سوگند! من نام‌های‌شان را و نام فرمانده‌شان و محل اردوگاه‌شان را می‌دانم، مهدی بر کعبه درآید و بگیرد و تضرع کند که خداوند فرموده: «خدایی است که درمانده را اجابت می‌کند آنک که او را بخواند و بدی را برطرف می‌کند و شما را جانشین در زمین قرار می‌دهد...» (۴) و این ویژه ما اهل بیت است.

اما به خدا سوگند ای معاویه! این نامه را برای تو نوشتم ولی می‌دانم که تو از آن بهره‌ای نخواهی برد، خوشحال خواهی شد! چرا که به تو خبر می‌دهم که قدرت را به دست خواهی گرفت و پس از تو پسر تو خواهد بود، زیرا آخرت از آن تو نیست، تو به آخرت کافری، و بزودی پشیمان خواهی شد، آن گونه که آن کس که بنیان این حکومت را برای تو نهاد، پشیمان شد و تو را بر گردن ما سوار کرد، که پشیمانی او را سودی ندهد.

آنچه مرا بر آن داشت تا این نامه را به تو بنویسم، پاسخ به نامه تو بود، من به

(۱) احجازیت؛ سنگهای روغن‌گیری بود که روغن‌سازان مدینه بر روی آنها روغن می‌گرفتند: یعقوبی ۲/ ۳۴۹.

(۲) بیدا؛ دشت روبروی مکه را گویند.

(۳) قرآن ۳۵/۵۱.

(۴) قرآن ۲۷/۶۲.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۷

کاتبم گفته‌ام که از نامه‌ام نسخه‌ای بردارد تا برای پیروانم و سران اصحابم به یادگار بماند امید که از آن بهره گیرند یا که فردی از پیروان تو آن را بخواند و خداوند او را به این وسیله از باند تو برهاند و به وسیله ما از گمراهی به هدایت ره یابد و از ستم تو و

یارانت و فتنه‌شان نجات یابد، به نامه تو پاسخ دادم تا بر تو اتمام حجت کرده باشم.

معاویه نوشت: ای ابو الحسن! آخرت گوارایت باد و دنیا گوارایمان!

*** این گزارش و سند در منابع زیر نیز آمده است:

نعمانی / الغیة ۴۵ + اثبات الهداء ۲ / ۱۸۶، ۱۸۷ + بحار ۳۳ / ۱۴۱ - ۱۵۹.

* یادآوری:

ادبیات کلامی - سیاسی اسلام نشان می‌دهد که پیشوایان معصوم اولیه اسلام در تحلیل از حوادث و سرنوشت آینده امت اسلامی و عملکرد حکومت‌های اموی و عباسی به درگیری و چگونگی شهادت برخی از علویان با رژیم‌های اموی و عباسی اشاره کرده‌اند. از جمله اشاره به درگیری و شهادت زید بن علی و محمد بن عبد الله بن حسن معروف به نفس زکیه. درگیری خانوادگی و بعد سیاسی میان بنی الحسن و بنی الحسین پس از شهادت امام حسین بن علی علیه السلام که تا اواخر دوره حضور امامان علیهم السلام ادامه داشت باعث شد تا از یک سو بنی الحسن جهت این تحلیل‌ها و پیشگویی‌ها را به سوی خود بچرخانند و بنی الحسین و پیروان‌شان که شیعیان امامیه باشند کوشیدند تا جهت روایات یاد شده را به سوی خود بگردانند. این دستکاری در این گزارش بلند مشهود است؛ آنجا که در سخنانی منسوب به امام علی بن ابی طالب علیه السلام، حضرتش از سرنوشت محمد نفس زکیه یاد می‌کند و بدیهی است که او از بنی الحسن است. شیعیان دوره حضور و یا دوره نخست عصر غیبت، بنی الحسن را به بنی الحسین تبدیل کرده‌اند تا مثلاً شامل زید بن علی بن الحسین علیه السلام یا

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۸

دیگر شهدای بی‌شمار بنی الحسین گردد.

نکته دیگر؛ تحریفات و دستکاریهای بنی الحسن در روایات مهدویت است که کوشیدند تا ویژگیهای مهدی موعود آخر الزمان را متوجه محمد نفس زکیه نمایند و برای جلب توجه شیعیان و پیوستن به قیام او بگویند که او همانند مهدی موعود پیامبر اسلام می‌باشد! متأسفانه این تحریفات و سوء استفاده‌ها از سوی بنی الحسن و زیدیه به شدت اعمال شد و آثار و عوارض خود را در ادبیات سیاسی - کلامی، تاریخی اسلام بر جای نهاد. در این گزارش دقیقاً این آثار و عوارض خود را نشان داده است؛ شیعیان امامیه کوشیده‌اند تا از یک سو پیشگویی مربوط به سرنوشت محمد نفس زکیه را به فردی از بنی الحسین نسبت دهند و بعد هم آن را متوجه شخص مهدی موعود کنند. دستکاری در روایت به روشنی خود را نشان می‌دهد. برای دریافت بیشتر این جریان سیاسی. ن. ک: غیبت و مهدویت در تشیع امامیه (ترجمه و نقد محمود رضا افتخار زاده. تهران. معارف اسلامی. ۱۳۷۱) مقدمه مترجم.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۹

[پیکار با قاسطین]

اشاره

(* مصدر گزارش: سلیم.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: صفر سال ۳۷ هجری.

* مکان: صفین.

* موضوع: پیکار با قاسطین.

* گزارشی از صفین؛ پیکار سرنوشت تاریخ، علی در آستانه پیروزی بر قاسطین، تدبیر بزرگترین تزویر تاریخ اسلام، بلند کردن قرآن‌ها بر فراز نیزه‌ها و فاجعه شکست و حماقت مقدّسان بی‌شعور و مارقان بی‌شرف.

* نیرنگ نامه معاویه به امام علی و پاسخ آن حضرت.

* درگیری عمرو عاص و معاویه و اعتراف به حقانیت و حقیقت علی (ع).

* متن:

ابان گوید: از سلیم پرسیدم: آیا در نبرد صفین حضور داشتی؟ گفت: آری! گفتم:

در روز معروف به یوم الہریر بودی؟ گفت: آری! گفتم: چند سال داشتی؟ گفت:

چهل سالم بود. گفتم: خدای رحمت کند! برایم تعریف کن چه دیدی. گفت: باشد، اما هر چه را که فراموش کرده باشم، این سخنان مالک اشتر را فراموش نخواهم کرد.

سلیم سپس گریست و گفت: قاسطین صف بسته بودند و ما هم صف آراسته بودیم، مالک اشتر با اسبش از صف بدر آمد، افسار اسبش را در دست و در کنارش حرکت می‌کرد. سلاح وی بر اسب آویزان بود، در دست دیگرش نیزه‌ای داشت و با آن بر کلاه خودها مان می‌نواخت و می‌گفت: صف‌ها را منظم کنید! وقتی گردانها را منظم و صف‌ها را آراست بر اسبش سوار شد و میان ما و قاسطین ایستاد، پشت به شامیان و رو به ما، حمد و ثنای خداوند گفت و بر پیامبر و آلش درود فرستاد و سپس گفت:

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۰

«اما بعد! اجتماع ما در این نقطه از زمین، بخشی از قضا و قدر الهی است تا به اجلهایی که سر رسیده و به اموری که حتمی شده پایان داده شود، در این پیکار سرور مسلمانان و امیر مؤمنان و بهترین وصیان، پسر عم و برادر و وارث پیامبرمان، ما را فرماندهی می‌کند و شمشیرها مان شمشیرهای خدا است. و آنان را سر کرده‌شان فرزند زن جگر خوار و کانون نفاق و پی آمد احزاب، به بدبختی و دوزخ رهنمون می‌شود.

ما در نبرد با آنان از خدا انتظار پاداش داریم و آنان انتظار کیفر، پس آنک که نبرد شدّت گیرد و غبار پیکار برخیزد و اسبان، کشتگان ما و آنان را زیر پا گیرند، آنک از خدا در نبرد با آنان آرزوی پیروزی داریم، آنک که جز همه اسبان و یا هیاهوی مردان چیزی بیش نشنویم! ای مردم! چشم‌ها را فرو بندید و دندانها را به هم فشردید که با چنین حالتی محکمتر می‌توان سر پراند، از جلو به پیشواز قاسطین روید، با دست راست قبضه شمشیرها تان را بگیرید و بر فرق‌ها فرو آورید، نیزه‌ها را بر تهیگاه دنده‌های سمت چپ فرو کنید که کشنده است و چنان بر آنان بتازید که گویی قومی را مانید که خون خواه پدران و برادران خویشند و بر دشمنان‌شان سخت گرفته و در تنگناشان انداخته‌اند و جان‌شان را زیر پای مرگ گسترده‌اند، چنین کنید تا که خوار نشوید و در دنیا بر ساحت شما غبار ننگ نشیند.» آنگاه دو صف بهم درآویختند و میان‌شان پیکاری سهمگین در گرفت که در پی آن هفتاد هزار کشته از نام آوران عرب بر جای ماند. پیکار از پگاه روز پنجشنبه در گرفت و تا نیمه‌های شب آن روز ادامه داشت. در آن هنگامه هیچ یک از دو لشکر جز نماز خوف که ایستاده و به تکبیر بسنده می‌شد، سر به سجده نهشت و زمان نمازهای چهارگانه ظهر و عصر و مغرب و عشا سرآمد.

سلیم گفت: سپس علی علیه السلام برخاست و خطبه خواند و فرمود:

«ای مردم! به شما همان رسید که به دشمنان رسید و نفس آخرشان باقی مانده

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۱

است. این قوم بی‌دین در برابر شما ایستادگی کردند و تا این اندازه بر شما دست یافتند، و من اگر خدا بخواهد فردا بار دیگر بر آنان باز خواهم آمد. محاکمه‌شان با خداوند باد.» این سخن به معاویه رسید، هول بسیار کرد و نگران شد، او و یارانش و شامیان از این خبر پریشان شدند. عمرو بن عاص را خواست و گفت: ای عمرو! این تنها شبی است که بر ما صبح خواهد شد! نظرت چیست؟ گفت: می‌بینم که مردان کم شده‌اند و آنچه باقی مانده‌اند یارای مقاومت در برابر مردان او را ندارند و تو هم که مانند او نیستی، او با تو بر اساس حقیقتی می‌جنگد که تو با او بر آن اساس نمی‌جنگی، تو زندگی دنیا را می‌خواهی و او فنای فی الله را، شامی‌ها از علی علیه السلام نمی‌هراسند اگر بر آنان پیروز شد ولی عراقی‌ها از اینکه تو بر آنان پیروز شوی بیم دارند. پس بیا و چیزی را به آنان پیشنهاد کن که چه رد کنند و چه بپذیرند دچار اختلاف شوند! آنان را به کتاب خدا فراخوان! قرآن‌ها را بر فراز نیزه‌ها کن! با این کار به خواسته‌ات می‌رسی! و بدان که من این نقشه را از دیرباز برای تو در ذهن داشته‌ام! معاویه به عمق توطئه پی برد و گفت: آه! راست گفתי! ولی من نقشه‌ای دارم که می‌خواهم با آن علی را فریب دهم و آن، این است که شام را به من واگذارد تا مصالحه کنیم و او نخواهد پذیرفت.

عمرو خندید و گفت: ای معاویه! تو کجا و فریب علی کجا! اما اگر می‌خواهی بنویسی؛ بنویس! سلیم گفت: معاویه نامه‌ای به علی علیه السلام نوشت و با فردی به نام عبد الله بن عقبه از مردم سکاک فرستاد:

«اما بعد! اگر تو و ما می‌دانستیم که از جنگ چه بر سر ما آمده، روبروی یک دیگر قرار نمی‌گرفتیم، و اکنون هم اگر عاقلانه بیندیشیم می‌توان وضع موجود را اصلاح کرده و گذشته را هم ترمیم نمائیم. در گذشته هم از تو خواستم که شام را به من واگذاری و مرا ملزم به بیعت و طاعت خویش کنی و تو آن را نپذیرفتی خداوند هم

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۲

آنچه مرا از آن بازداشتی به من بخشید. امروز هم تو را به همانی می‌خوانم که دیروز خواندم. تو هم از زندگی همانی را می‌خواهی که من آرزو دارم و از مرگ به همان اندازه بیمناکی که من می‌ترسم، به خدا سوگند که دلها به درد آمده که مردان به خاک افتاده‌اند، ما همه فرزندان عبد مناف هستیم و ما را بر یک دیگر برتری نیست که به خاطر آن عزیزی خوار شود و ذیلی عزیز گردد». سلیم گفت: پس از اینکه علی علیه السلام نامه معاویه را خواند، خندید و فرمود: شگفتا از معاویه که می‌خواهد مرا فریب دهد! کاتبش عبید الله بن ابی رافع را خواست و به او فرمود بنویس:

«اما بعد نامه‌ات به من رسید، در آن گفته بودی که «اگر تو و ما می‌دانستیم که جنگ چه بر سر ما آورده، روبروی یک دیگر نمی‌ایستادیم!» ای معاویه! ما در این پیکار تو را به نقطه پایان رسانده‌ایم که اگر رهایت کنیم دیگر به آن دست نخواهیم یافت. و اما اینکه شام را خواسته‌ای! من آنچه را دیروز به تو ندادم امروز نخواهم داد. و اما یکسان بودن ما در بیم و امید! به همان اندازه که من در ایمانم به یقین رسیده‌ام تو در شک هستی و به همان اندازه که عراقی‌ها در رسیدن به آخرت حریص‌اند، شامیان در رسیدن به دنیا حریص می‌باشند. و اما این گفته‌ات که: «ما فرزندان عبد مناف هستیم و بر یک دیگر برتری نداریم» ما نیز بر همین باوریم ولی امیه همسان هاشم و حرب هم وزن عبد المطلب و ابو سفیان مانند ابو طالب نیست و مشرک رها شده پس از فتح مکه (معاویه) مانند نخستین مسلمان مهاجر (علی) نیست، منافق مانند مؤمن و باطل مانند حق نیست. فضیلت نبوت از آن ماست که از برکت آن بر عرب و عجم دست یافتیم. و السلام.» سلیم گفت: وقتی نامه علی علیه السلام به معاویه رسید، ابتدا آن را از عمرو عاص پنهان داشت، بعد او را فراخواند و نامه را برایش خواند، عمرو معاویه را سرزنش نمود چرا که او را از این کار بازداشته بود ولی به حرفش نکرده بود. از آن روزی که علی علیه السلام

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۳

عمرو عاص را از مرکبش بر زمین زده بود، در میان قریش عمرو بیش از همه به علی احترام می گذاشت، از همین رو در ستایش علی علیه السلام و سرزنش معاویه سرود:

هان! پسر هند! خدای پاداشت دهاد* پاداش مردی سیه‌روی و سیاه روزگار را ای بی پدر! آیا به علی چشم طمع دوخته‌ای؟! * اینک که شمشیرها به هم سائیده و سپرها به هم کوبیده؟

امیدواری که با مردابی از شک و شرک فریبش دهی* امیدواری که از هارت و هورت تو بترسد؟

هان! پرده به یک سو شد و نبردی درگرفت* که از هول و هراس آن بر سر کودک گرد پیری نشست.

او راست تک‌تازانی که در انبوه تاریکی فرو روند* سوارکارانی که چون شیران از خشم می‌غرند هر گاه نبرد به سویش بازآید، پاسخش دهد* با نیزه‌ها به پیشوازش رود و فریاد زند که برگرد اگر پیکار درآید یک بار تواند درآید* و اگر در رود دیگر بازگشتی ندارد چنین هنری از ابو الحسن بعید نیست* و چنان شیطنتی از بد سرشتی چون تو بعید نیست با او به بیچارگی سخن گفتی* با دلی لرزان و گردنی شکسته ای پسر هند! شام را خواستی و گفتی همان تو را بس است* و این ناشی از بدرگی و بد ذاتی و پستی تو است

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۴

اگر شام را هم به تو بخشد، دارای عزتی نمی‌شوی* و زیاده خواهی تو را سرشار نمی‌ساخت با این ترفند حتی نتوانستی سیخی را هم بشکنی* حتی باریک‌تر از سیخی را هم نتوانستی بشکنی معاویه گفت: به خدا سوگند ای عمرو منظورت را از این شعر دریافتم! عمرو گفت: چه منظوری داشتم؟ معاویه گفت: می‌خواستی مرا به خاطر نقشه‌ام سرزنش کنی، چون بر خلاف نظر تو کار کردم و خواستی علی را ستایش کنی چرا که آن روز تو را بر زمین زد و رسوا کرد. عمرو خندید و گفت: آری! می‌خواستم تو را به خاطر نقشه‌ات سرزنش کنم و اینکه چرا به حرفم گوش ندادی. اما در مورد رسوایی من! مردی که با علی علیه السلام مبارزه کند رسوا نمی‌شود، تو هم اگر می‌خواهی که از او دچار چنان فضیحتی شوی برو و با علی مبارزه کن! معاویه خاموش شد و این جریان در میان شامیان پخش گردید.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

نصر بن مزاحم/ صفین ۴۷۰-۴۷۷. مسعودی/ مروج ۱۳/۳+ ابن قتیبه/ الامامۃ ۱۱۷. دینوری/ الاخبار ۱۸۸+ سید رضی/ نهج ۳۷۴+ ابن میثم/ شرح نهج ۳۸۹/۴+ ابن ابی الحدید/ شرح ۲/۲۰۹، ۱۵/۱۲۲+ کنز الفوائد ۲/۲۰۱+ بحار ۳۲/۶۰۹، ۶۱۵+ جمهره رسائل العرب ۴۷۹.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۵

[منطق علوی در برخورد با فاسطین]

اشاره

(* مصدر گزارش: سلیم.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: سال ۳۷ هجری.

* مکان: صفین.

* موضوع: منطق علوی در برخورد با قاسطین.

* نمایشی از ادب و منطق علوی و شیوه برخورد با قاسطان فحاش محارب و حرامیان جاهلی و بقایای جبهه مقاومت شرک مکه که اینک در پناه معاویه نماینده شرک ناطق علیه توحید ناطق سلاح برگرفته و دشنام می‌دهند!

* متن:

ابان گوید که سلیم گفت: علی (صلوات الله علیه) بر گروهی از شامیان گذشت که ولید بن عقبه بن ابی معیط «۱» در میان‌شان بود. اینان حضرتش را دشنام دادند، به گوش علی علیه السلام رسید، حضرت ایستاد و به یارانش که در رکابش بودند فرمود: «با آرامش و وقار اسلامی و با چهره‌ای باز که شایسته صالحان است به سوی‌شان تازید، همانا نادان‌ترین، مغرورترین و گستاخ‌ترین کسان نسبت به خداوند قومی هستند که سرکرده‌شان معاویه و پسر نابغه و ابو اءور سلمی و ابن ابی معیط عرق خوار تازیانه خورده در اسلام و مروان رانده‌شده رسول از مدینه، باشند و هم اینان نشسته و دشنام می‌دهند! اینان تا دیروز با من نمی‌جنگیدند و دشنام نمی‌دادند و این من بودم که آنان را به اسلام فرا می‌خواندم و این آنان بودند که مرا به پرستش بتان دعوت می‌کردند، خدا را بر دیروز و امروز سپاس که تبهکاران منافق با من به دشمنی

(۱) ولید بن عقبه بن ابی معیط، از حرامیان تبهکار تازی جاهلی، عنصر نفوذی مشرکان در دولت کودتا، در دوره عثمان جای سعد بن وقاص را در کوفه گرفت. همو بود که از شراب لبریز شده بود و نماز صبح را چهار رکعت خواند و سپس هر چه را بلعیده بود در محراب پس آورد، وقتی سبک شد گفت که: «ای مردم! اگر می‌خواهید بیشتر برایتان بخوانم!» رذلی که مسجد و محراب را به بازی می‌گرفت و پلیدی شرک وجود خویش را آشکار می‌کرد. ن. ک: یعقوبی ۲/ ۱۶۴-۱۶۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۶

برخاسته‌اند! و این لطف بزرگی است! اینان مثنی تبهکار منافقند که نزد ما نامطمئن و نسبت به اسلام خطرناک بودند، بخشی از این امت را فریفتند و دلهاشان را سرشار از فتنه دوستی کردند و در سرهاشان هوی و هوس باطل انداختند، علیه ما جنگ برپا داشتند و سخت کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند که خدا نورش را به پایان رساند هر چند که کافران آن را ناخوش دارند. سپس در تحریک یاران علیه آنان فرمود:

«اینان بدون دریافت پرتاب نیزه‌های پی در پی که قلب‌ها را بدراند و ضربه‌های پیایی شمشیر که فرق را بشکافد و بینی‌ها و استخوانها را ببرد و میج‌ها را بپراند و چهره‌هاشان با عمود آهنین کوبیده شود تا که پیشانی‌هاشان بر سینه و چانه و گردن‌هاشان پخش گردد، دست از موضع باطل‌شان برندارند. کجایند دین داران و کجایند پاداش جویان؟» در این هنگام گروهی حدود چهار هزار نفر به حضرتش لبیک گفتند. حضرت، محمد بن حنفیه را فراخواند و فرمود: پسر! در پیشاپیش این گروه با نرمش و وقار لازم به پیش برو تا آنجا که نیزه‌ها سینه‌هاشان را نشانه روند و در همان نقطه بمان تا دستورم به تو برسد. ابن حنفیه چنین کرد. علی علیه السلام همین تعداد را آماده کرد و هنگامی که محمد بن حنفیه به دشمن نزدیک شد و پرتاب نیزه‌ها را در سینه‌هاشان آغاز کرد، حضرت به کسانی که آماده کرده بود دستور داد به همراه دسته اول بر دشمن بتازند و سخت بر آنان تاختند. محمد بن حنفیه و همراهانش از روبرو به دشمن حمله کردند و آنان را از مواضع‌شان دور ساختند و همه‌شان را کشتند.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

نصر بن مزاحم / صفین ۳۹۱ + طبری / تاریخ ۴ / ۳۱ + مسعودی / مروج ۲ / ۳۸۸ + ابن اعثم / الفتوح ۳ / ۲۵۳.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۷

بنیانگذاران اعتزال سیاسی

اشاره

(*) مصدر روایت: سلیم.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان: دهه چهل هجری.

* موضوع: بنیانگذاران اعتزال سیاسی.

* در پی کودتا و حوادث دردناک آن، بسیاری از اصحاب به اعتزال سیاسی روی آوردند انگیزه‌های اعتزال؛ عافیت‌طلبی و رفاه و راحتی نیز بوده است.

* بنیانگذاران اعتزال سیاسی در تاریخ صدر اسلام.

* متن:

سلیم گفت: روزی نزد محمد بن مسلمه و سعد بن مالک و عبد الله بن عمر بودم، شنیدم که می‌گفتند: ما از دو سو می‌ترسیدیم؛ از یک سو از این نگران بودیم که اگر از یاری علی دست برداریم هلاک شویم و از دیگر سو از نبرد با گروه تبهکار ناکث و قاسط و مارق می‌ترسیدیم که کشته شویم! گفتم: خدایا تو شاهی که من از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا به پیکار با ناکثین و قاسطین و مارقین فرمان داده است.

سلیم گفت: گریستند و سپس گفتند: علی راست و درست گفته، او چیزی جز حق، از خدا و رسولش نقل نکند، ما از اینکه او را یاری نکرده و رهایش کردیم از خدا آمرزش می‌خواهیم.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۹

۷ سرنوشت تاریخی اسلام امامت

اشاره

(*) پیروان راستین علی و آل علیهم السلام رستگارانند.

* چگونگی فعالیت شیعه در دوره حکومت کودتا.

* معیار شیعه بودن؛ آگاهی، ایمان و تقوی، مسئولیت.

* سرنوشت شیعه در سده نخست هجری، حاکمیت کودتا و رژیم حاصله از آن؛ بخشنامه‌های ضد شیعه، زندان، شکنجه، کشتار شیعیان، آوارگی، تبعید، بایکوت مطلق سیاسی اجتماعی، اقتصادی، روی کار آمدن حرامیان اموی، اقتدار سیاسی حزب امویان، و ...
* امام محمد بن علی الباقر علیه السلام از آنچه بر نهضت اسلام و اهل بیت و شیعیان گذشته سخن می‌گوید * عقاید شیعه در

زندگی و مرگ).

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۱

[گفتگوی خصوصی پیامبر و علی]**اشاره**

* مصدر روایت: پیامبر اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، امام علی علیه السّلام.

* راوی: ابان از سلیم.

* زمان حادثه: دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری.

* مکان: مدینه. خانه پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم.

* موضوع: گفتگوی خصوصی پیامبر و علی.

* پیروان راستین علی و آل رستگارانند.

*** متن:**

ابان از سلیم نقل کند که گفت: شنیدم که علی علیه السّلام می‌گوید: در آن روزی که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم درگذشت، در حالی که حضرتش را به سینه خویش تکیه داده بودم و سر مبارکش کنار گوشم بود با من سخنانی گفت. دو تا از زنان رسول می‌کوشیدند تا سخنان پیامبر را بشنوند، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: پروردگارا! شنوایی شان را بگیر. سپس به من فرمود: ای علی! آیا این سخن خداوند را که می‌فرماید «کسانی که ایمان آوردند و کرداری شایسته کردند آنان بهترین خلق خدا هستند» (۱) می‌دانی چه کسانی هستند؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: آنان پیروان و یاران تو هستند، من و آنان در قیامت کنار حوض به هم خواهیم رسید، آنک که امت‌ها از گور برخیزند و در محضر خداوند حضور یابند و هر کس آنچه را که باید ببیند، دریابد. خداوند تو و پیروانت را فراخواند و شما با پیشانیهای سفید، شاداب و سیراب خواهید آمد. ای علی! «کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند و مشرکان در آتش دوزخ جاودانه خواهند بود، آنان بدترین خلق خدا هستند» (۲) اینان یهود و بنی امیه و پیروان شان هستند که

(۱) قرآن ۷/۹۸.

(۲) قرآن ۶/۹۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۲

روز قیامت به گونه نابکارترین بندگان با روی سیاه، گرسنه و تشنه برانگیخته شوند».

***** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:**

ابن طائوس / الطرف ۴۷. ابن شهر آشوب / مناقب ۲/ ۱۲۸ + البرهان ۴/ ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲. + بحار ۲۲/ ۴۹۸، ۴۹۹. + نور الثقلین ۵/ ۶۴۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۳

در جستجوی حقیقت

اشاره

* مصدر روایت: سلیم.

* راوی: سلیم.

* زمان حادثه: سالهای خلافت عمر (سال ۱۵ هـ) * مکان: مدینه.

* موضوع: در جستجوی حقیقت.

* در سالهای خفقان خلافت و اوج اقتدار کودتا، مردی در جستجوی حقیقت است، به مدینه آمده تا آگاه شود.

* سندی از چگونگی فعالیت فرهنگی سیاسی تشیع در دوره خلافت عمر.

* مظاهر فریب و تزویر چگونه بصیرت مردم را گرفته بودند و آنان را کر و کور و احمق ساخته بودند.

* متن:

سلیم بن قیس گفت که در دوره خلافت عمر بن خطاب، نزد سلمان و ابو ذر و مقداد نشسته بوده که مردی کوفی در جستجوی حقیقت نزدشان آمد و می‌خواست که آگاه شود و حق را بشناسد. به او گفتند: به کتاب خدا و ولایت علی بن ابی طالب چنگ آویز چرا که علی با قرآن است و از آن جدا نشود. ما گواهی دهیم که خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدیم که می‌فرمود: همانا که علی با قرآن و حق است، هر جا حق باشد علی هست، علی نخستین کسی است که به خدا ایمان آورد و نخستین کسی است از امت که در قیامت با من ملاقات کند، علی صدیق اکبر و فاروق میان حق و باطل است، علی وصی و وزیر و جانشینم در میان امت است و بر اساس سنتم می‌جنگد. آن مرد کوفی به آنان گفت: پس چرا مردم ابو بکر را صدیق می‌گویند و عمر را فاروق می‌دانند؟ به او گفتند: مردم نام غیر آن دو را بر آن دو هشته‌اند، آن گونه که نام خلافت رسول خدا و امارت بر مؤمنان را بر آن دو گذاشته و خلیفه رسول

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۴

الله و امیر المؤمنین‌شان می‌نامند، این دو اسم نیز از آنان نیست بلکه از غیرشان است؛ همانا که علی خلیفه رسول خدا و امیر المؤمنین است، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ما و آن دو را با هم فرمود که بر علی به امارت مؤمنان سلام کنیم.

*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

طبرسی / احتجاج ۱ / ۲۳۰ + شاذان بن جبرئیل / الفضائل ۱۴۵ + الرازی / نزهة الکرام ۵۵۷ + ابن شهر آشوب / مناقب ۳ / ۶۲ + بحار ۳۷ / ۲۹۲، ۳۰ / ۲۸.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۵

تحلیل پیامبر اسلام از سر نوشت تاریخی نهضت و امت اسلام

اشاره

* مصدر روایت: پیامبر اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، امام علی علیه السّلام.

* راوی: سلمان، ابو ذر، مقداد، سلیم.

* زمان نقل: سالهای سکوت (۱۵ هـ) و دوران خلافت امام علیه السّلام.

* مکان: مدینه، کوفه.

* موضوع: سرنوشت تاریخی نهضت اسلام.

* تحلیل پیامبر اسلام از سرنوشت تاریخی نهضت و امت اسلام.

* معیار شیعه بودن، آگاهی و ایمان و تقوی و مسئولیت است.

* شیعه بودن یعنی انسان مسئول.

* متن:

ابان از سلیم نقل کند که گفت: شنیدم که سلمان و ابو ذر و مقداد می گفتند: ما در محضر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نشسته بودیم و جز ما کس دیگری نبود، در این هنگام سه نفر از مهاجران که هر سه در پیکار بدر حضور داشتند از روبرو می آمدند، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: به زودی پس از من، اتمم سه گروه شوند، گروهی بر حق است که آن را چیزی از باطل نیالاید مانند زر سرخ که هر چه در آتش گداخته شود و چکش خورد خالص تر و ناب تر شود، پیشوای این گروه یکی از این سه نفر باشد که دارند می آیند. و گروهی اهل باطل باشد که چیزی از حق در آنان راه نیابد و مانند پاره آهن ناخالصی باشند که آتش آن را بپوکاند و ناخالصی و خرابی آن افزوده گردد، پیشوای این گروه نیز یکی از این سه نفر است که دارند می آیند. و گروه سوم، فرقه‌ای گمراه و مذبذب است که نه به حق بگروند و نه به باطل رو کنند و پیشوای شان یکی از این سه نفر باشد.

سلیم گوید: از آنان پرسیدم که آن سه نفر چه کسانی بودند، گفتند: پیشوای حق و هدایت، علی بن ابی طالب، و سعد بن ابی وقاص پیشوای مذبذبان، هر چه کوشیدم که نفر سوم را معرفی کنند نکردند و سرانجام با کنایه به من رساندند تا که فهمیدم نفر تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۶
سوم چه کسی بوده است.

سلیم گفت: آنچه را سلمان و ابو ذر و مقداد از قول رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به من گفته بودند، در کوفه به امیر مؤمنان علیه السّلام بازگفتم که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرموده بود: پس از من اتمم به سه گروه پراکنده شوند، آنان نام شما و سعد را بردند و نام نفر سوم را به کنایه گفتند تا که دریافتم چه کسی است. علی فرمود: ای سلیم! آنان را سرزنش نکن، دل و درون این امت از دوستی او سرشار است مانند دل بنی اسرائیل که از گوساله دوستی لبریز بود! ای سلیم! آیا هنوز شک داری که او چه کسی بود؟ سلیم گفت: گفتم: نامش را می دانم ولی دوست دارم از زبان شما بشنوم تا به یقین برسم. فرمود: او عتیق بود.

همانا امر امامت و ولایت را که خداوند شما را به شناخت آن موفق داشت و با آن بر شما ممت نهاد، شناخت و فهم آن به مراتب از شناخت زر و نقره ناب سخت تر است. تعداد بسیار اندکی از امت، امامت و ولایت را می شناسند. ام ایمن که از بهشتیان است موفق نشد آنچه را تو شناخته‌ای بشناسد، پس خدای را سپاس گوی و آنچه را که خداوند به تو بخشیده و تو را به آن مخصوص گردانیده نگهدار و قدر بدان و سپاسگزار باش و بدان که خداوند دنیا را به نیکوکار و بدکار داده اما ولایت را که تو دریافته‌ای فقط به برگزیدگان از خلقش می بخشد. همانا که ولایت ما را جز سه نفر از خلق نشانسد: ملک مقرب یا نبی مرسل و یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای جا یافتن ایمان آزموده است. ای سلیم! معیار دریافت ولایت ما پرهیزکاری است. به تقوا است که می توان ولایت ما را

دریافت.

*** این روایت در منابع زیر نیز آمده است:

صَفَّار/ بصائر ۲۷+ اثبات الهداة ۲/ ۲۳۱+ ابن طاوس/ الیقین/ باب ۱۸۵+ بحار ۲۸/ ۱۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۷

[عملکرد حکومت معاویه]

اشاره

* مصادر روایت: قیس بن سعد بن عبادہ، عبد اللہ بن عباس، حسین بن علی علیہ السلام.

* راوی: ابان از سلیم و عمر بن ابی سلمه.

* زمان: سالهای دهه چهل و پنجاه هجری.

* مکان: مدینه، مکه، کوفه.

* موضوع: عملکرد حکومت معاویه.

* نسل نخست نهضت اسلام از حقایق وارثان و صاحبان اصلی نهضت سخن می گوید.

* سانسور معاویه و بریدن زبانها و شکستن قلمها.

* سرنوشت اسلام و مسلمانان در دوران حکومت معاویه:

بخشنامه‌های معاویه؛ سب و لعن علی و آل، پیگرد و دستگیری، زندان و شکنجه و کشتار شیعیان و علویان، بایکوت مطلق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی شیعه، روی کار آمدن ابوباش و حرامیان جاهلی و هواداران حزب اموی و طرفداران کودتا، جعل فضایل و مناقب برای کودتاچیان.

* سخنان امام حسین بن علی علیہ السلام در انتقاد از معاویه و تأکید بر مبانی امامت علی علیہ السلام و آل علیهم السلام).

* متن:

ابان از سلیم و عمر بن ابی سلمه نقل کند، و گزارش هر دو یکی است، این دو گفتند که: معاویه در دوران خلافتش پس از کشته شدن امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) و صلح حسن علیه السلام، به قصد انجام حج از دمشق به مدینه آمد. مردم مدینه به پیشواز او شتافتند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۸

معاویه دریافت که استقبال کنندگان قریش بیشتر از انصار هستند. علتش را پرسید. به وی گفته شد: آنان فقیرند و چهار پایایی نداشته‌اند که بیایند. معاویه به قیس بن سعد بن عبادہ رو کرد و گفت: ای گروه انصار! شما را چه شده که همراه برادران قرشی خود به پیشوازم نشتافتید؟ قیس که رئیس انصار و پسر رئیس‌شان بود گفت:

ای امیر المؤمنین! نیامدیم چون چهارپایی نداشتیم. معاویه گفت: پس شتران کجایند؟! قیس گفت: آنها را در نبرد بدر و احد و دیگر نبردهای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آنک که در راه اسلام با تو و پدرت می‌جنگیدیم از دست دادیم، تا که دین خدا غالب آمد و شما آن را ناخوش داشتید. معاویه گفت: خداوند بر ما ببخشد. قیس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

فرمود: شما به زودی پس از من فردی خودخواه و مستبد را خواهید دید.

معاویه گفت: به شما چه دستور داد؟ قیس گفت: ما را فرمود که صبر کنیم تا که او را ملاقات نمائیم. معاویه گفت: خوب! پس صبر کنید تا او را ملاقات کنید! سپس قیس گفت: ای معاویه! ما را به خاطر شتران ما سرزنش می‌کنی؟ به خدا سوگند! در نبرد بدر با همین شتران شما را ملاقات نمودیم که می‌کوشیدید تا نور خدا را خاموش کنید و نام و نشان شیطان را بالا ببرید، بعدها تو و پدرت ناخواسته به اسلام درآمدید، اسلامی که ما به نام آن و در راه آن با شما جنگیدیم.

معاویه به وی گفت: گویا به خاطر پیروزی بر ما می‌خواهی بر ما منت نهی! به خدا سوگند که عزت و عظمت قریش از اسلام است! آیا شما انصار می‌خواهید با یاری رساندن به رسول خدا که از قریش بود و پسر عموی ما و از ما بود بر ما منت نهید، عزت و عظمت از ما است زیرا خداوند شما را یاران و پیروان ما قرار داد و به وسیله ما شما را هدایت کرد!! قیس گفت: «خداوند محمد صلی الله علیه و اله و سلم را رحمتی برای جهانیان برانگیخت، او را به سوی همه مردم؛ به سوی جن و انس، سرخ و سیاه و سفید مبعوث داشت، او را برای نبوتش برگزید و به انجام رسالتش مخصوص

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۹

داشت. نخستین کسی که او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد پسر عمویش علی بن ابی طالب بود، ابو طالب عموی رسول بود و از او دفاع می‌کرد و دشمنانش را از او باز می‌داشت و میان او و کافران قریش حایل می‌شد که می‌خواستند او را بترسانند یا آزارش دهند، و او را به ابلاغ رسالات پروردگار تشویق می‌نمود. رسول خدا با وجود ابو طالب از اذیت و آزار مصون بود تا که عمویش ابو طالب در گذشت و پسرش علی را فرمود که همراه و یاور پیامبر باشد. علی همراهیش کرد و یاریش نمود و در همه سختی‌ها و تنگناها و تهدید و ترس‌ها جان خویش را نثارش کرد و به این خاطر بود که خداوند از میان قریش علی را مخصوص گردانید و از میان همه عرب و عجم گرامیش داشت. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همه فرزندان عبد المطلب را که در میان‌شان ابو طالب و ابو لهب نیز بودند، گرد آورد. آنان در آن روز چهل نفر بودند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دعوتشان نمود. در آن روز علی علیه السلام خادم رسول بود. در آن روز رسول خدا که در خانه عمویش ابو طالب بسر می‌برد، فرمود: کدام‌تان می‌خواهید برادرم، وزیرم، وارثم و جانشینم در میان اتمم و ولی هر مؤمنی پس از من باشید؟ همه خاموش شدند، تا که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سه مرتبه این جمله را تکرار فرمود. علی گفت: من، ای رسول خدا! که درود خدا بر تو باد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سر علی را در دامنش گذاشت و زبان در دهانش نهاد و فرمود: پروردگارا! او را از دانش و آگاهی و فهم سرشار کن، سپس به ابو طالب فرمود: ای ابو طالب! از هم اکنون حرف پسرت را گوش کن و مطیع او باش که خداوند او را نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی قرار داد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم میان مسلمانان پیمان برادری بست و میان خود و علی نیز پیمان برادری برقرار نمود.

قیس چیزی از مناقب علی علیه السلام را فرو گذار نکرد و همه‌اش را بیان نمود و با آنها علیه معاویه استدلال و احتجاج کرد و گفت: جعفر بن ابی طالب که با دو بال در بهشت پرواز می‌کند و خداوند از میان مردم تنها او را به این ویژگی مخصوص

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۰

داشت از این خاندان است، حمزه سید الشهداء از اینان است، فاطمه سرور زنان دو جهان از این خاندان است. ای معاویه! اگر رسول خدا و خاندان و عترت پاکش را از قریش جدا کنی به خدا سوگند ما از شما قریش بهتریم و خدا و رسولش و اهل بیت رسول، ما را بیشتر از شما دوست دارند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که در گذشت، انصار نزد پدرم سعد آمدند و گفتند: «جز با سعد بیعت نکنیم». قریش با تمسک به دلیل و حجت علی و خاندانش و با توسل به حق علی و خویشاوندی او با رسول خدا با ما به نزاع پرداختند! برای قریش مهم نبود که در حق انصار ستم ورزند یا که به خاندان محمد صلی الله علیه و اله و سلم ستم کنند. حال

آنکه به جانم سوگند با وجود علی بن ابی طالب و فرزندانش پس از او، هیچ یک از انصار و قریش و هیچ یک از عرب و عجم را در خلافت حق و بهره‌ای نیست.

معاویه خشمگین شد و گفت: ای پسر سعد! این حرفها را از چه کسی گرفتی و از چه کسی روایت می‌کنی و از چه کسی شنیده‌ای؟ پدرت اینها را به تو گفته و از او گرفته‌ای؟ قیس گفت: از کسی شنیده و گرفته‌ام که از پدرم بهتر و برتر بود و بر من حق بزرگتری از پدرم داشت. گفت: او کیست؟ گفت: او امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، عالم این امت و معیار تدین و صدیق و فاروق این امت است، کسی که خداوند در باره‌اش نازل کرده و فرمود: «بگو بس است مرا خدا که میان من و شما گواه باشد و کسی که نزد او علم کتاب است». «۱» قیس همه آیاتی را که در باره علی علیه السلام نازل شده بود، خواند.

معاویه گفت: صدیق امت، ابو بکر است و فاروق امت، عمر و کسی که علم کتاب نزد او است عبد الله بن سلام است! قیس گفت: شایسته این عناوین و سزاوار آنها کسی است که خداوند در باره‌اش فرموده: «آیا کسی که از پروردگارش یتنه‌ای دارد و در پی آید او را شاهی از

(۱) قرآن ۴۳/۱۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۱

خودش ... «۱» و کسی که خداوند در باره‌اش نازل کرده: «همانا که فقط تویی هشداردهنده و برای هر قومی هدایت‌کننده». «۲» به خدا سوگند! این آیه نازل شده بود: «و علی برای هر قومی هدایت‌کننده است» و شما آن را حذف کردید. کسی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم او را در غدیر خم به امامت و ولایت امت منصوب داشت و فرمود: «هر که را من سزاوارتر از او به خودش هستم علی سزاوارتر از او به خودش می‌باشد»، رسول خدا در غزوه تبوک به او فرمود: «تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی با این فرق که پس از من پیامبری نیست».

معاویه آن روز در مدینه ماند، پس از شنیدن سخنان قیس، جارچی‌اش جار زد که: «بدانید! هر کس حدیثی در مناقب علی بن ابی طالب یا فضایل خاندانش روایت کند، بریء الذمه است و بر خویش کیفر روا داشته است» معاویه این فرمان را به سراسر بلاد، برای کارگزارانش بخشنامه کرد. از آن پس در هر جا و هر روستا خطیبان بر منبرها شدند و لعن بر علی بن ابی طالب و بیزاری از او را آغاز کردند و از او و خاندانش علیه السلام به زشتی یاد کردند و چیزهایی به آن حضرت و خاندانش نسبت دادند که در آنان نبود. سپس معاویه بر گروهی از قریش گذشت؛ وقتی او را دیدند به جز عبد الله بن عباس همه برای او از جا برخاستند. معاویه گفت: ای پسر عباس! آنچه تو را از برخاستن بازداشت، کینه تو از من به خاطر نبردم در صفین با شما بود، ای پسر عباس! پسر عمویم امیر المؤمنین عثمان مظلوم کشته شده بود.

ابن عباس به وی گفت: پس عمر بن خطاب هم مظلوم کشته شد! آیا خون خواهی را به پسرش که اینجاست وانگذاشتید؟ معاویه گفت: عمر را مشرکی کشت.

(۱) قرآن ۱۷/۱۱.

(۲) قرآن ۷/۱۴.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۲

ابن عباس گفت: پس عثمان را چه کسانی کشتند؟ معاویه گفت: مسلمانان او را کشتند! ابن عباس گفت: این حرف که دلیل تو را باطل می‌کند و ریختن خون او را حلال می‌سازد چرا که اگر مسلمانان او را رهایش کردند و کشتند، پس به حق بوده است! معاویه

گفت: ما به سراسر قلمرو خلافت نوشته‌ایم و از ذکر مناقب علی و خاندانش نهی کرده‌ایم، زبانت را بگیر و مواظب خودت باش. ابن عباس به او گفت: آیا ما را از خواندن قرآن هم نهی می‌کنی؟ معاویه گفت: نه! ابن عباس گفت: آیا ما را از تأویل آن هم نهی می‌کنی؟ گفت: آری! ابن عباس گفت: پس آیه قرآن را بخوانیم و نپرسیم منظور خدا چه بوده است؟ گفت: آری! ابن عباس گفت: کدام یک بر ما واجب‌تر است؛ خواندن قرآن یا عمل قرآن؟ معاویه گفت: عمل به قرآن.

ابن عباس گفت: وقتی ندانیم منظور خدا از آنچه نازل کرده چه بوده چگونه به آن عمل کنیم؟ معاویه گفت: تفسیر و تأویل آن را از کسانی جز خودت و خاندانت پرس.

ابن عباس گفت: قرآن فقط بر اهل بیت من نازل شده آیا تفسیر و تأویل قرآن را از خاندان ابو سفیان یا خاندان ابو معیط یا از یهود و نصاری و مجوس پرسیم؟! معاویه گفت: ما را در ردیف یهود و نصاری و مجوس گذاشتی و از آنان حساب کردی! ابن عباس گفت: به جانم سوگند! تو را در ردیف آنان نگذاشتم، این تو هستی که ما را از پرستش خداوند توسط قرآن نهی می‌کنی، ما را از عمل به امر و نهی و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه قرآن باز می‌داری و اگر امت از اینها نپرسند هلاک شوند و دچار اختلاف گردند و تباه شوند.

معاویه گفت: قرآن را بخوانید و تأویل و تفسیرش کنید ولی چیزی از آنچه

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۳

خداوند در باره شما نازل کرده روایت نکنید و آنچه را رسول خدا در باره شما گفته نگوئید، به جز اینها روایت کنید.

ابن عباس گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: «می‌خواهند نور خدا را با دهن‌هاشان خاموش کنند و خدا نمی‌گذارد که چنین کنند، خداوند نور خویش را به پایان رساند هر چند که کافران نخواهند». «۱» معاویه گفت: ای پسر عباس! دست از من بردار و زبانت را نگهدار، اگر ناچاری که چنین کنی پس در نهان بکن و آشکارا کسی از تو نشنود.

سپس به اقامتگاهش برگشت و پنجاه هزار درهم برای ابن عباس فرستاد.

پس از آن، بلا در همه شهرها بر پیروان علی علیه السلام و اهل بیت حضرتش شدت یافت. سختی و شدت این بلا بیشتر متوجه مردم کوفه بود چرا که در آن شهر شیعیان بسیاری می‌زیستند. معاویه برادرش زیاد «۲» را بر آنان گمارد و بصره و کوفه و سراسر عراق را زیر فرمان او درآورد. و او که ابتدا خود از شیعیان بود و به درستی همه‌شان را می‌شناخت و عقایدشان را می‌دانست، شیعیان را تحت پیگرد قرار داد و زیر هر سیاره و سنگ و شکافی که خزیده بودند پیدایشان کرد و همه‌شان را کشت و بی‌خانمان و آواره‌شان کرد و ترساندشان و بسیاری را دست و پا برید و بر درختان خرما به دار آویخت و چشمانشان را درآورد و راند و دربدرشان ساخت تا آنجا که از عراق ریشه کن شدند.

در سراسر عراق شیعه شناخته‌شده‌ای نماند که یا کشته شده باشد یا به دار آویخته شده باشد و یا رانده شده و یا فراری باشد.

معاویه به همه قاضیان و کارگزارانش در سراسر قلمرو خلافت و به همه شهرها نوشت که: «شهادت هیچ یک از پیروان علی بن ابی طالب، از خاندانش، از

(۱) قرآن ۹/ ۳۲.

(۲) زیاد بن ابیه، زیاد بن ابی سفیان. ن. ک: صفحات پیشین.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۴

طرفدارانش و کسانی که فضایل او را روایت می‌کنند و مناقبش را نقل می‌کنند، را جایز ندانید».

و به کار گزارانش نوشت: «بنگرید هر کدام از پیروان عثمان و دوستان و خاندان و طرفدارانش و کسانی که فضایل و مناقب او را روایت می‌کنند، را که یافتید به آنان نزدیک شوید و گرامی‌شان دارید و به خود نزدیک‌شان سازید و بزرگ‌شان شمارید. و هر آنچه را که هر کس از آنان روایت می‌کند با ذکر نام خودش و نام پدرش و نام عشیره و قبیله‌ای که از آن است برایم بنویسید و بفرستید» کار گزارانش چنین کردند تا آنجا که در باره عثمان احادیث بسیاری گرد آوردند و معاویه برای آنان که از عرب و عجم بودند جایزه‌های سنگین و هدیه‌های نفیس می‌فرستاد و قطعه زمینهای بزرگ می‌بخشید. شمار اینان در هر شهری زیاد شد و با یک دیگر در ساختن خانه‌های اشرافی و داشتن باغستانها و دیه‌های بزرگ به رقابت پرداختند و دنیا بر آنان روی آورد. کسی نبود که نزد فرماندار شهری و یا کدخدای روستایی بیاید و در مدح و منقبت و فضیلت عثمان روایتی نقل کند و نامش در دفتر مخصوص ثبت نشده باشد و مورد احترام و اکرام قرار نگرفته باشد. زمانی این چنین گذشت.

معاویه پس از آن به کار گزارانش نوشت که «در مدح عثمان حدیث بسیار گفته و نوشته شده و در هر شهر و روستا و بخش، بخش گردیده است، نامه‌ام را که دریافت داشتید از مردم بخواهید که در باره ابو بکر و عمر روایت کنند، چرا که فضیلت و سوابق این دو برایم دوست داشتنی‌تر است و چشمم را روشن می‌کند و حقانیت خاندان محمد را سست می‌سازد و برای آنان، فضایل این دو از فضایل عثمان ناگوارتر است».

همه قاضیان و امیران و کار گزاران معاویه، نامه وی را برای مردم خواندند و مردم هم روایاتی در باره ابو بکر و عمر و مناقب‌شان آوردند. سپس از مجموع این روایات مناقب و فضایل خلفای سه گانه، کتابی ساخت و برای کار گزارانش فرستاد و دستور تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۵

داد که آن را بر فراز منبرها در همه روستاها و آبادیها و همه مسجدها بخوانند و به آنان دستور داد که آموزگاران مدرسه‌ها را وادارند تا آن را به کودکان بیاموزند تا که آنها را از بر نموده روایت کنند و آن گونه که قرآن می‌آموزند، آنها را فراگیرند، و حتی به دختران و زنان و خدمتکاران و اطرافیان‌شان هم آموختند. و زمانی این چنین گذشت.

معاویه سپس طی بخشنامه‌ای سراسری به همه کار گزارانش در سراسر قلمرو خلافت نوشت که: «بنگرید هر کس که علیه وی بینه‌ای مبنی بر دوستی علی و اهل بیتش اقامه شده نامش را از دفتر بیت المال محو کنید و شهادت او را جایز ندانید» و نامه دیگری نوشت که: «هر کس را که متهم به دوستی علی و آل می‌کنید ولی بینه‌ای علیه او اقامه نمی‌شود مبنی بر اینکه وی از آنان است، او را بکشید». و این گونه بود که بسیاری را بر اساس تهمت و گمان و شبهه در هر جا که یافتند کشتند تا آنجا که اگر بر زبان فردی کلامی دو پهلو جاری می‌شد گردنش را می‌زدند.

شدت و سختی این مصیبت در عراق و مخصوصا در کوفه بود؛ وضع به گونه‌ای بود که اگر فردی از پیروان علی علیه السلام در کوفه و یا کسی از اصحاب آن حضرت که در مدینه و دیگر جاها باقی مانده بود می‌خواست به دیدن دوستی مورد اعتماد و اطمینان رود، به خانه‌اش که وارد می‌شد تا رازش را با او در میان نهد، از کلفت و نوکر میزبان می‌ترسید و با وی سخن نمی‌گفت مگر پس از گرفتن پیمان و دادن سوگند سفت و سخت به آنان که رازش را که همان شیعه بودنش بود پنهان دارند.

این وضعیت همچنان با شدت ادامه داشت، دشمنان اهل بیت و شیعه در دستگاه و دربار و جامعه اموی بسیار شدند، احادیث دروغین و ساختگی و باطل خویش را در مدح و منقبت یاران مورد علاقه امویان آشکار می‌ساختند، مردم بر اساس همین دروغها بار آمدند و چیزی جز آنها نمی‌آموختند، قاضیان و کار گزاران و فقیهان اموی بر این سنت آمدند و رفتند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۶

بزرگترین بلا و فتنه فریب و تزویر از سوی قاریان ریاکار و دروغین بود که برای فریب خلق سیمایی اندوهگین و قیافه‌ای پارسا و خاشع و متواضع از خود نشان می‌دادند و دروغ می‌گفتند و حدیث می‌ساختند تا از آنها نزد کار گزاران رژیم بهره‌ای ببرند و بدین

وسیله به دستگاه اموی نزدیک شوند و اموال و زمین و خانه نصیبشان شود. و این کار تا آنجا پیش رفت که احادیث و روایات اینان به دست کسانی افتاد که می‌پنداشتند راست و درست است و آنها را روایت می‌کردند و می‌پذیرفتند و می‌آموختند و آموزش می‌دادند و بر اساس همین احادیث حبّ و بغض می‌ورزیدند و برای چنین احادیثی مجلس درس و بحث حدیث تشکیل می‌دادند. همین احادیث در میان مردم متدین ساده دل جا باز کرد مردمی که دروغ را حرام می‌دانستند و با دروغگو دشمنی می‌ورزیدند و این احادیث دروغین را می‌پذیرفتند و می‌پنداشتند که راست و درست است و اگر می‌دانستند که بی‌اساس است روایت نمی‌کردند و به آنها ایمان نمی‌آوردند و علیه مخالفان با این روایات نمی‌شوریدند. در آن روز، حق باطل جلوه کرده بود و باطل حق شده بود و راست دروغ گشته و دروغ راست گردیده بود. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: شما را فتنه‌ای فراگیرد که در آن خردسال بزرگ شود و بزرگسال پیر گردد، مردم بر آن گذرند و سنت‌اش گیرند، و هر گاه چیزی از آن دگرگون شود فریاد زنند: منکری آورده‌اند! سنت دگرگون شد! پس از اینکه حسن بن علی علیه السلام در گذشت این فتنه و بلا همچنان برقرار بود و گسترده شد و شدت یافت تا آنجا که مؤمنی نبود که بر جان خویش بیمناک نباشد که یا کشته شود یا رانده و یا آواره شود. و دشمنی نبود که آشکارا عقاید خویش نگوید و بدعت و ضلالت خویش رو نکرده باشد.

*** یک سال پیش از مرگ معاویه، امام حسین بن علی (صلوات الله علیه) و عبد الله

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۷

بن عباس و عبد الله بن جعفر با حضرتش به حج شدند، حسین علیه السلام مردان و زنان و طرفداران و شیعیان بنی هاشم که به حج آمده بودند و کسانی از انصار که به حضرتش و اهل بیت او ارادت داشتند، همه را گرد آورد. آنگاه افرادی را فرستاد و فرمود: «همه کسانی که از اصحاب رسول خدا به حج آمده‌اند و افراد صالح و پرهیزکاری هستند، برایم گرد آورید». بیش از هفتصد نفر در منی در چادر حضرتش گرد آمدند که بیشترشان از تابعین و حدود دویست نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بودند.

حسین علیه السلام در میان‌شان برخاست تا خطبه بخواند؛ حمد و ثنای خدا به جای آورد و فرمود: «اما بعد! شما دیدید و شاهد بودید و می‌دانید که این ستمگر (معاویه) با ما و شیعیان ما چه کرد، من می‌خواهم از شما چیزی پرسم اگر راست گفتم تصدیقم کنید و اگر دروغ گفتم تکذیبم نمایید، و شما را به حقی که خدا بر شما دارد و به حق رسول خدا و به حق خویشاوندی خود با پیامبران، سوگند می‌دهم از اینجا که رفتید و خواستید سخنانم را نقل کنید، همه یاران خود را در قبائل‌تان و کسانی از مردم را که به آنان اطمینان دارید گرد آورید و آنان را به آنچه از حق و حقیقت ما می‌دانید فراخوانید چرا که نگرانم اسلام امامت از یادها برود و حق و حقیقت از میان رود و مغلوب باطل شود. اگر چه خداوند نورش را به پایان خواهد رساند هر چند که کافران آن را ناخوش دارند».

حضرتش چیزی را از آنچه خداوند در قرآن در باره آنان نازل کرده فروگذار نکرد و همه آیات مربوطه را خواند و تفسیر نمود و همه آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در باره پدرش، برادرش، مادرش، خودش و اهل بیتش گفته بود روایت کرد، و اصحاب در پی شنیدن آنها می‌گفتند: «آری! شنیدیم و حاضر بودیم». و تابعین می‌گفتند:

«گواهی دهیم که فردی از اصحاب که مورد اعتماد ما بود این سخنان را به ما گفت».

حسین علیه السلام فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که سخنانم را تنها برای فردی که

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۸

به او و دیانتش اطمینان دارید نقل کنید».

سلیم گفت: از جمله مواردی که حسین علیه السلام آنان را سوگند داد و به یادشان آورد اینهاست که فرمود:

* شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که علی بن ابی طالب برادر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم است آنک که رسول خدا میان اصحابش پیمان برادری بست، میان خود و علی پیمان برادری برقرار نمود و فرمود: «تو برادر منی و من برادرت در دنیا و آخرت»؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم زمین مسجد و خانه‌هایش را خرید، مسجد را ساخت و سپس در آن ده خانه بنا کرد؛ نه خانه برای خودش و خانه دهم را که در میان آنها قرار داشت به پدرم داد، سپس راه خانه‌های دیگران را به مسجد بست جز در خانه پدرم را، یک نفر در این باره اعتراض کرد، پیامبر فرمود: «من در خانه‌هاتان را نبستم و در خانه علی را من باز نگذاشتم، خداوند مرا به بستن در خانه‌هاتان و گشودن در خانه علی فرمان داد». آنگاه به جز علی، مردم را از خوابیدن در مسجد بازداشت، پدرم در مسجد جنب می‌شد و خانه‌اش با خانه رسول خدا یکی بود و در آن برای رسول خدا و برای پدرم فرزندان به دنیا آمدند؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می‌دانید که عمر بن خطاب کوشید تا خانه‌اش به اندازه روزنه دیدی به مسجد راه داشته باشد، پیامبر نپذیرفت. سپس فرمود: «خداوند به موسی فرمان داد تا مسجد پاکی بنا نهد که جز خودش و هارون و دو پسرش کسی در آن ساکن نشود، و خداوند مرا فرمان داد که مسجد پاکی بنا نهم که جز من و برادرم و فرزندانم کسی در آن ساکن نشود»؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در روز غدیر خم پدرم را به امامت امت منصوب داشت و ولایت او را اعلام کرد و فرمود: «باید

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۹

که حاضران به غایبان برسانند»؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در غزه تبوک به پدرم فرمود: «تو نسبت به من مانند هارونی نسبت به موسی، تو پس از من ولی هر مؤمنی هستی»؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هنگامی که مسیحیان نجران را به مباحله فراخواند تنها با علی و همسرش و دو پسرش به صحنه آمد؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در نبرد خیبر پرچم را به علی داد و فرمود: «پرچم را به مردی دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و خدا و رسولش را دوست دارد، جنگاوری که فرار نکند و خداوند به دست او بگشاید»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم علی را برای خواندن آیات برائت از مشرکان فرستاد و فرمود: «این مهم را کسی جز من و یا مردی از من نرساند»؟ گفتند:

آری! فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم با هر سختی و مشکلی که روبرو می‌شد علی را به خاطر اطمینانی که به او داشت جلو می‌انداخت و هر گاه او را صدا می‌زد نامش را نمی‌برد و می‌فرمود: «ای برادرم» و یا «برادرم را برایم صدا زنید»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم میان پدرم و جعفر و زید قضاوت نمود و فرمود: «ای علی! تو از منی و من از تو و پس از من تو ولی هر زن و مرد مؤمنی هستی»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می‌دانید که علی هر روز و هر شب با رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم خلوت می‌کرد، هر گاه چیزی می‌پرسید پاسخش می‌داد و هر گاه علی ساکت می‌شد، حضرتش شروع می‌کرد؟ گفتند: آری!

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۰

* فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم علی را بر جعفر و حمزه برتری داد، آنک که به فاطمه فرمود: «تو را به ازدواج بهترین فرد خاندانم، که اسلامش بر همه پیشی دارد و خلق و خویش از همه بزرگتر است و دانشش از همه بیشتر است، درآوردم»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: «من سرور فرزندان آدم هستم و علی سرور عرب و فاطمه سرور زنان بهشت و فرزندانم حسن و حسین سرور جوانان بهشت»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به علی فرمود که غسلش دهد و به او گفت که جبریل در این کار کمکش خواهد کرد؟

گفتند: آری! * فرمود: آیا می‌دانید رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در آخرین خطبه‌ای که ایراد کرد، فرمود: «ای مردم! من در میان شما دو وزنه سنگین می‌گذارم؛ کتاب خدا و خاندانم، به آن دو چنگ آویزید که هرگز گمراه نشوید؟» گفتند: آری! حضرتش از آنچه خداوند به خصوص در باره علی بن ابی طالب و خاندانش در قرآن نازل کرده بود و از آنچه بر زبان پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم جاری شده بود، چیزی فروگذار نکرد و اصحاب می‌گفتند: «آری شنیدیم» و تابعی می‌گفت: «آری! فلانی و فلانی که مورد اعتماد من بودند این سخن را برایم گفتند».

سپس حضرتش آنان را سوگند داد که آیا شنیده‌اید رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرموده: «کسی که می‌پندارد مرا دوست دارد در حالی که علی را دشمن می‌دارد، دروغ می‌گوید، این طور نیست که مرا دوست داشته باشد و علی را دشمن دارد» فردی به حضرتش گفت: ای رسول خدا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: «زیرا علی از من است و من از علی، هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست دارد و هر کس مرا دوست داشته باشد خدا را دوست دارد و هر کس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن دارد خداوند را دشمنی کرده است؟» گفتند:

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۱

آری! شنیده‌ایم. و بعد پراکنده شدند و رفتند.

*** این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

یعقوبی / تاریخ ۲/ ۲۲۳ + طبرسی / احتجاج ۲/ ۱۵ + رازی / نزهة الکرام ۶۶۱ + ابن ابی الحدید / شرح ۱۱/ ۴۴ + بحرانی / الدرر ۲۸۱، ۲۸۷ + بحار ۳۳/ ۱۷۳ + ۴۴/ ۱۲۸، ۱۲۳ + امینی / الغدير ۲/ ۱۰۶.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۲

[سرنوشت سیاسی تشیع در سده نخست هجری]

اشاره

- * مصدر روایت: امام باقر علیه السلام.
- * راوی: ابان بن ابی عیاش.
- * زمان: دهه هشتاد هجری.
- * مکان: مکه، موسم حج.
- * موضوع: آنچه بر اسلام گذشته است.
- * آنچه بر اسلام از آغاز گذشته است؛ سرنوشت سیاسی تشیع و شیعیان در سده نخست هجری؛ از دوره کودتا تا دوره هشام بن عبد الملک مروان.
- * انگیزه‌های سیاسی جعل و تحریف احادیث.

* متن:

ابان گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ما اهل بیت از قریش چه‌ها که ندیده‌ایم؛ از ستمی که بر ما روا داشتند و علیه ما

شوریدند و خاندان ما را کشتند، و پیروان و دوستان ما از مردم چه‌ها که ندیده‌اند! * رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم درگذشت در حالی که حق و حقیقت ما را بیان فرموده بود و به پیروی از ما فرمان داده بود، ولایت و دوستی ما را واجب نموده بود و به آنان فرموده بود که ما به مردم از خودشان نسبت به آنان سزاوارتریم، و دستور داده بود تا حاضران این حقایق را به غایبان برسانند. اما پس از درگذشت آن حضرت صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بر علی علیه السلام شوریدند؛ حضرتش با استناد به گفته‌های رسول خدا در باره خودش و آنچه را مردم از آن حضرت در باره علی شنیده بودند، با آنان احتجاج کرد. گفتند: راست می‌گویی، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم این سخنان را فرموده ولی با این گفته‌اش آنها را نسخ فرموده که: «ما خاندانی هستیم که خداوند گرامی‌مان داشته و ما را برگزیده و دنیا را برای ما راضی نیست، همانا که خداوند نبوت و خلافت را برای ما جمع نکرده است!» تنها چهار نفر این سخن را گواهی کردند؛ عمر، ابو عبیده، معاذ بن جبل و سالم غلام ابو حذیفه! عوام را در حقیقت امر به شبهه انداختند، آنان هم تصدیق‌شان

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۳

کردند و به قهقرا بازشان گردانند، خلافت را از جایگاهش که خداوند در آن قرارش داده بود بیرون راندند. * با انصار هم بر اساس حق و حجت ما احتجاج کردند و خلافت را به ابو بکر دادند. ابو بکر هم خلافت را به پاداش به عمر رد کرد، عمر هم امر خلافت را به شورا میان شش نفر قرار داد، آنان هم اختیار را به عبد الرحمن بن عوف واگذار کردند. ابن عوف هم خلافت را به عثمان واگذار کرد که به وی برگرداند، عثمان به او نارو زد و ابن عوف هم نادانی و کفر خویش آشکار نمود تا که در دوره حیات عثمان به وبا مبتلا شد و درگذشت، فرزندانش پنداشتند که عثمان او را مسموم ساخته است. * بعد طلحه و زبیر برخاستند و نه از روی اجبار که با رضا و رغبت با علی علیه السلام بیعت کردند، سپس بیعت خویش را شکستند و خیانت کردند؛ عایشه را با خود به بصره بردند و خون خواه عثمان شدند. آنگاه معاویه، تبهکاران شام را به خون خواهی عثمان فراخواند و علیه ما جنگ آغازید، سپس اهل حروراء با علی به مخالفت پرداختند که: باید بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش بر ما حکم کنی! که اگر آن دو حکم [ابو موسی اشعری و عمرو بن عاص] به حق حکم می‌کردند، حکمشان چنین بود که: بنا به آیات قرآن و فرموده پیامبر و طبق سنت حضرتش، علی علیه السلام امیر مؤمنان است. اهل نهروان با علی علیه السلام مخالفت کردند و با حضرتش جنگیدند.

هلالی، سلیم بن قیس - افتخار زاده، محمود رضا، تاریخ سیاسی صدر اسلام (ترجمه کتاب سلیم)، ۱ جلد، انتشارات رسالت قلم - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۳

سپس با حسن بن علی علیه السلام پس از پدرش بیعت کردند و با وی پیمان بستند، و بعد به آن حضرت خیانت کردند؛ او را تسلیم دشمن کردند، بر او شوریدند و با خنجرى که بر رانش زدند قصد جانش کردند، اردوگاهش را غارت کردند و خلیخالیهای همسرانش را ربودند. حضرتش که یاورانی نیافت و پیروانش به غایت اندک بودند، با معاویه صلح کرد تا خون خود و اهل بیت و پیروانش را حفظ کند.

* سپس هیجده هزار نفر از کوفیان با حسین علیه السلام بیعت کردند و بعد به آن

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۴

حضرت خیانت نمودند و به سویش تاختند و با حضرتش جنگیدند تا که کشته شد.

خلاصه آنکه از لحظه درگذشت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم ما اهل بیت، خوار و دور و محروم و کشته و رانده می‌شویم و بر خون خویش و هر آن کس که دوستدار ماست بیمناکیم. در هر شهر و دیاری دروغگویان با دروغشان نزد اولیاء امور، قضا و

کارگزارانشان تقرب می‌جویند و از قول حکام پیشین خویش برای دشمنان ما احادیث دروغ و بی‌اساسی نقل می‌کنند، و در جهت ایجاد نفرت آنان از ما و بستن دروغی از آنان بر ما و نزدیک شدن به حاکمان و قاضیان‌شان چیزهایی باطل و دروغ از قول ما نقل می‌کنند که نگفته‌ایم. بیشتر این دروغها و انبوه این احادیث باطل پس از مرگ حسن بن علی علیه السلام در دوره معاویه صورت گرفت، در هر شهر و دیاری شیعیان به اتهام دوستی و پیروی از ما کشته، دست و پا بریده و به دار آویخته شدند.

* این بلا همچنان با شدت و گسترش بسیار تا زمان ابن زیاد و پس از شهادت حسین علیه السلام ادامه داشت، بعد حجاج «۱» آمد و به هر بهانه و تهمتی شیعیان را کشت و تا آنجا سخت گرفت که اگر به فردی تهمت زندیق یا مجوسی زده می‌شد، بیشتر دوست داشت تا گفته شود که وی شیعه حسین علیه السلام است.

* و تو خود چه بسا مردی را دیده باشی که خوش نام بوده و چه بسا فردی پرهیزکار و راستگو بوده و احادیث شگفتی را در فضل برخی از حاکمان گذشته نقل

(۱) حجاج بن یوسف (۹۵-۴۰ هـ) دژخیم مشهور تاریخ اسلام، او نیز چون سلفش زیاد بن ابیه، مظهر و نمود تاریخی تپیی است که همواره در حکومت‌های خودکامه و جبار پدید می‌آیند. حجاج نمودی از جباریت است. نیاکانش همانها بودند که در طائف رسول صلی الله علیه و اله و سلم را به سنگ بستند و مجروحش نمودند.

پدرش ناظم اطفال مکتب خانه بود و خودش قاتل اطفال مردم عراق، همو بود که هزاران شیعی و علوی را با قساوت بکشت و وقتی بمرد پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در سیاهچالهای خود بر جای هشت. ن.

ک: یعقوبی ۲/ ۲۷۴. + طبری ۶/ ۱۹۵. + العقد ۲/ ۱۷۶، ۲۷۴، ۵/ ۱۳، + مروج ۲/ ۹۷، ۱۲۸ + العیون ۳/ ۱۰. + الامامه و السیاسة ۲/ ۲۵، ۲۶. + مبرّد/ الکامل ۲/ ۲۰۷. + ابن اثیر/ الکامل ۴/ ۳۸۶. + مروج ۳/ ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۳۵-۱۳۶، ۱۶۴، + طبری ۴/ ۲۱۰، ۲۱۱. + یعقوبی ۲/ ۲۵۶، ۲۶۶. + الکامل ۴/ ۳۷۴-۳۷۵، ۳۷۷، ۵۸۷.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۵

می‌کند که اصلاً اساسی ندارد. و می‌پندارد که آن احادیث، حق است. زیرا از بس آنها را از افرادی مانند خود که به کم تقوایی و دروغگویی شناخته نمی‌شوند، شنیده است. از قول علی علیه السلام چیزهای زشتی نقل می‌کنند، از قول حسن و حسین علیهما السلام چیزهایی نقل می‌کنند که خدا می‌داند روایاتی باطل و دروغ است.

ابان گوید: به حضرتش گفتم: نمونه‌هایی از این احادیث دروغ را برایم بگو، فرمود: روایت کرده‌اند که: «سرور پیران بهشت ابو بکر و عمر هستند» و اینکه «عمر محدث بود» و اینکه: «فرشتگان به او تلقین می‌کرد» و اینکه «متانت و وقار بر زبان عمر جاری بود»، و اینکه: «فرشتگان از عثمان شرم داشتند» و اینکه پیامبر فرموده:

«مرا وزیری از اهل آسمان و وزیری از اهل زمین است» و اینکه پیامبر فرموده: «به کسانی که پس از من می‌آیند اقتدا کنید» و اینکه پیامبر خطاب به غار حرا فرموده:

«استوار باش، کسی جز پیامبر و صدیق و شهید بر تو نیست». تا آنجا که امام باقر علیه السلام بیش از یک صد روایت برشمرد که راویان آنها می‌پندارند اینها درست و بر حق است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند همه اینها دروغ و باطل است.

گفتم: هیچ چیزی از اینها درست نیست؟ فرمود: برخی از این احادیث ساختگی است و برخی تحریف شده، منظورم از حدیث تحریف شده مانند این یکی که پیامبر خطاب به حرا فرموده: «همانا که بر تو پیامبر خدا و صدیق و شهید است» یعنی علی علیه السلام است که حرا سخن پیامبر را پذیرفت، و مانند این حدیث که معنای آن را نیز تحریف کرده‌اند: پیامبر خطاب به حرا فرمود: «و

چگونه بر تو مبارک نیست که بر بلندای تو پیامبر و صدیق و شهید قرار دارند»، یعنی علی علیه السلام، و بسیاری از این احادیث دروغ و باطل است. پروردگارا سخنم را سخنان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و سخن علی علیه السلام قرار بده تا که خداوند مهدی علیه السلام را برانگیزد، و نه آنچه امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم پس از آن حضرت در آن دچار اختلاف شدند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۶

این گزارش در منابع زیر نیز آمده است:

صفار/ بصائر ۱۹۸+ کلینی/ کافی ۱/ ۶۲+ صدوق/ اعتقادات ۱، ۲+ صدوق/ خصال باب ۴ ح ۱۳۱+ اکمال ۲۸۴+ کشی/ رجال ۱/ ۳۲۱+ کراجکی/ استنصار ۱۰+ نعمانی/ غیبه ۴۹+ حسکانی/ شواهد ۱/ ۱۴۸، ۳۵+ حرانی/ تحف ۱۳۱+ عیاشی/ تفسیر ۱/ ۱۴، ۲۴۶، ۲۵۳+ طبرسی/ احتجاج ۱/ ۳۹۲+ ابن ابی الحدید/ شرح ۱۱/ ۴۳+ تذکره الخواص ۱۴۲+ بحار ۲/ ۲۱۸، ۲۳/ ۲۸۹، ۲۷/ ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۸/ ۲۹۵، ۳۶/ ۲۷۶، ۴۴/ ۶۸. احادیث جعلی و جعل فضائل برای کودتاچیان و حرامیان اموی. ن. ک: امینی/ الغدير ۵/ ۳۷۸-۲۹۷، ۶/ ۹۶-۸۷، ۸/ ۹۶-۳۳، ۹/ ۳۹۶-۲۷۳، ۱۰/ ۱۳۸-۷۰+ ۱۱/ ۱۰۱-۷۵.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۷

[وصیت ابراهیم اشتر]

اشاره

* مصدر روایت: ابراهیم بن مالک اشتر.

* راوی: سلیم از اعمش از خیشمه.

* موضوع: وصیت ابراهیم اشتر.

* نمودی از عقیده روشن شیعه علویه در سده نخست هجری)

* متن:

در کتاب سلیم از اعمش و او از خیشمه، آمده که گفت:

هنگامی که لحظه مرگ ابراهیم نخعی «۱» فرا رسید، به من گفت: مرا به خود بچسبان. چنین کردم. گفت: گواهی دهم که جز الله خدایی نیست و او را شریکی نباشد، و اینکه محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرستاده او است و علی بن ابی طالب علیه السلام وصی محمد صلی الله علیه و اله و سلم است و حسن علیه السلام وصی علی علیه السلام و حسین علیه السلام وصی حسن علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام وصی حسین علیه السلام است.

گفت: سپس بیهوش شد و افتاد. گفتم: بیدار شو، بیدار شو، بهتر شد و گفت: آیا کس دیگری جز تو هم سخنم را شنید؟ گفتم: نه، گفت: بر این عقیده زنده‌ام و بر این عقیده می‌میرم. علقمه «۲» و اسود «۳» نیز بر این عقیده بودند و هر کس بر این عقیده نباشد، عقیده‌ای ندارد.

(۱) ابراهیم بن یزید بن اسود، از قبیله بزرگ مذحج، از یاران امام علی علیه السلام و بزرگان شیعه کوفه. وی در سال ۹۶ هجری درگذشت.

(۲) علقمه بن قیس بن عبد الله بن مالک بن علقمه. در دوره حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بزاد و در سال ۶۲ یا ۷۳ هجری درگذشت. وی شاگرد ابن مسعود بود و شاید از رزم آوران صفین که شمشیر به خون آلود و پایش معلول شد، فقیه و قاری نام آور و از ثقات امام علی و بزرگان تابعین.

(۳) اسود بن یزید بن قیس نخعی از اصحاب امام علی. در سال ۷۴ هجری درگذشت. گویا که علقمه و اسود عمو و خالوی ابراهیم نخعی بوده‌اند.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۹

برخی منابع مورد استناد در تحریر مقدمه و پاورقیهای کتاب

نهج البلاغه (تحقیق صبحی الصالح. دار الكتاب العربی. بیروت. ۱۹۶۷/۱۳۸۷ ق).

احمد بن ابی عبد الله البرقی / کتاب الرجال (دانشگاه تهران. ۱۳۴۲ ش).

عمر بن عبد العزيز الکشی / اختیار معرفه الرجال (تحقیق المصطفوی. دانشگاه مشهد ۱۳۴۸ ش).

محمد بن النعمان المفید / اوائل المقالات (مکتبه الداوری. قم. سنه؟).

----- / الاختصاص (مؤسسه الاعلمی. بیروت ۱۴۰۲/۱۹۸۲).

----- / تصحیح الاعتقاد (تصحیح الاعتقاد (تبریز. ایران ۱۳۷۱ ق).

احمد بن حسین بن عبید الله الغضائری / کتاب الضعفاء / خطی به شماره ۱۵۵ + عکسی به شماره ۱۵۵ / کتابخانه آیه الله مرعشی رحمه الله. قم.

محمد بن الحسن الطوسی / الفهرست (طبع النجف؟ + چاپ اشپرنگر. اروپا).

----- / رجال الطوسی (طبع النجف. ۱۳۸۰ ق).

----- / التبیان فی تفسیر القرآن (مکتبه الامین. النجف ۱۳۷۶ ق).

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۰

----- / تمهید الاصول فی علم الکلام (دانشگاه تهران).

۱۳۶۱ ش) ----- / النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی (دار الكتاب العربی. بیروت ۱۳۹۰ ق) احمد بن علی النجاشی / رجال النجاشی (مکتبه الداوری. قم ۱۳۹۷ ق).

علی بن الحسین المسعودی / التنبیه و الاشراف (دار الصاوی. القاهره؟) الندیم (ابن الندیم) / الفهرست (طبع رضا تجدد. طهران ۱۳۵۰ ش. + طبع مصر) ابن عبد البر / الاستیعاب فی معرفه الاصحاب (طبع القاهره؟) عبد القاهر البغدادی / الفرق بین الفرق (دار المعرفه. بیروت؟) عبد الرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس / الجرح و التعديل / طبع حیدرآباد. الهند ۱۳۷۱ ق).

ابو حاتم الرازی / اعلام النبوة (انجمن فلسفه ایران. تهران ۱۳۵۶ ش. ۱۳۹۷ ق).

محمد بن عمرو العقیلی / کتاب الضعفاء الکبیر (دار الكتب العلمیه. بیروت ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴).

محمد بن حبان / کتاب المجروحین (دار الباز للنشر. مکه ۱۹۷۶).

----- / کتاب المجروحین (دار المعرفة. بیروت؟).

عبد الله بن عدی الجرجانی / الکامل فی ضعفاء الرجال (دار الفكر. بیروت ۱۴۰۹ / ۱۹۸۸).

ابو محمد احمد بن اعثم الکوفی / کتاب الفتوح (الهند. حیدرآباد.

۱۳۸۹ هـ / ۱۹۶۹).

محمد بن حبیب البغدادی / المنمق فی اخبار قریش (الهند. حیدرآباد.

۱۳۸۴ هـ / ۱۹۶۴).

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۱

----- / کتاب المحبر (الهند. حیدرآباد. ۱۳۶۱ هـ / ۱۹۴۲).

احمد بن محمد بن حنبل / کتاب العلل و معرفة الرجال (آنکارا. ترکیه ۱۹۶۳).

عبد العزيز السيروان / المجموع فی الضعفاء و المتروكين (دار القلم. بیروت.

۱۴۰۵ ق). شامل: کتاب الضعفاء و المتروكون للنسائی. + کتاب الضعفاء و المتروكون للدارقطني. + کتاب الضعفاء الصغير للبخاری.

علی بن الحسین المسعودی / مروج الذهب و معادن الجواهر (دار الاندلس.

بیروت؟).

محمد بن سعد / الطبقات الكبرى (دار صادر. بیروت ۱۹۶۴).

أبو الحسن البلاذری / فتوح البلدان (دار الكتب العلمية. بیروت. ۱۳۹۸ ق).

محمد بن مکرم بن منظور / لسان العرب (دار صادر. بیروت؟).

ياقوت بن عبد الله الحموی / معجم البلدان (دار الكتب العلمية. بیروت ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰).

ابراهيم بن محمد الفارسی (الکرخی) / مسالك الممالك (دخویه. برلین ۱۹۲۷).

احمد بن سهل البلخی / صور الاقالیم (دخویه. برلین ۱۹۲۷).

حسن بن یوسف بن المطهر الحلّی / خلاصة الرجال (طبع النجف. ۱۳۸۵ ق).

تقی الدین حسن بن داود الحلّی / کتاب الرجال (طبع النجف. ۱۳۹۰ ق).

----- / کتاب الرجال (دانشگاه تهران. ۱۳۴۲ ش).

ابن الاثیر / الکامل فی التاریخ (دار صادر. بیروت. ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۷۱).

احمد بن ابی یعقوب / تاریخ یعقوبی (دار الفكر. بیروت. ۱۳۷۵ هـ / ۱۹۵۶).

محمد بن جریر الطبری / تاریخ الامم و الملوك (دار المعارف. القاهرة؟).

محمد بن علی الاربدیلی / جامع الرواة (مکتبة المصطفوی. قم. سنه؟).

ابن حجر عسقلانی / اطراف مسند احمد بن حنبل (دمشق. ۱۴۱۲ ق).

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۲

----- / تهذیب التهذیب (حیدرآباد. الهند. ۱۳۲۵ ق).

جمال الدین المزی / تهذیب الکمال فی اسماء الرجال (مؤسسة الرسالة. بیروت ۱۴۰۸ ق).

محمد باقر الحسینی (میرداماد) / التعليقه علی کتاب الکافی (طبع سید مهدی رجائی. قم).

محمد باقر المجلسی (بحار الانوار. دار الكتب العربی. بیروت: ۱۳۹۵ ق).

مولی عناية الله القهپای / مجمع الرجال (مؤسسة اسماعيليان. قم. ۱۳۸۴ ق).

الشیخ الحرّ العاملی / وسائل الشیعه (بیروت. بالافست. ۱۳۹۲ ق).

محمد بن احمد بن عثمان الذّهبی / المیزان الاعتدال فی نقد الرجال (دار احیاء الکتب العربیه. القاهره / ۱۳۸۲ ق).

----- / سیر اعلام النبلاء (مؤسسه الرساله.

بیروت. ۱۴۰۳ ق).

----- / تاریخ الاسلام (دار الکتب العربی. بیروت ۱۴۱۱ ق).

السید محسن الامین / اعیان الشیعه (دار التعارف. بیروت. ۱۳۸۰ ق) الحاج میرزا حسین النوری / مستدرک الوسائل (مؤسسه اسماعیلیان. قم. ۱۳۹۵ ق).

أبو القاسم النراقی / شعب المقال فی احوال الرجال (چاپخانه گلپهار. یزد ۱۳۶۷ ق).

محمد علی الموحّد الابطحی / تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال (طبع النجف. ۱۹۷۱ م).

السید أبو القاسم الخوی / معجم رجال الحديث (دار الزهراء. بیروت. ۱۴۱۰ ق).

عمر رضا کحاله / معجم قبائل العرب (مؤسسه الرساله. بیروت ۱۴۰۵ ق).

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۳

سید مهدی بحر العلوم / رجال بحر العلوم الفوائد الرجاليه (مطبعة الآداب.

النجف ۱۳۸۵ ق).

سلیم بن قیس / کتاب سلیم (دار الفنون. بیروت. ۱۴۰۰ ق).

محمد باقر الانصاری / کتاب سلیم بن قیس الهلالي (نشر الهادی. قم. ۱۴۱۵ ق).

الشیخ آقا بزرگ الطهرانی / الذریعه الى تصانیف الشیعه (طبع مجلس. ۱۳۷۵ ق).

مؤلفان / شیعه در حدیث دیگران (چاپ مهدی محقق. تهران ۱۳۶۲ ش).

الحسینی الجلالی / دراسة حول الاصول الأربعمائه (الاعلمی. طهران ۱۳۹۴ ق).

Ameene. H.; Islamic- Shiite Encyclopediad) Beirut. ۱۹۷۳ (Vol. IV

Hegel. G. W. F.; Iectures on the philosophy of World History

.Introduction; Reason in History. Trans By H. B. Nisbet) cambridge university

.(Prees ۱۹۷۵. GreatBritain (Massignon. L.; Explication du plan de Kufa) Paris. ۱۹۳۵

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۵

فهرست اعلام «۱»

اشاره

(*) اشخاص * قبایل، اقوام، مذاهب و ادیان * اماکن * اصطلاحات، تعابیر و شعائر * کتب)

(۱) این فهرست فقط شامل مقدمه و متن کتاب می شود و اعلام پاورقیها را در بر نمی گیرد.

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۷

اشخاص

آدم، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۹۰، ۲۴۴، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۹۷، ۳۳۰، ۲۶۵، ۲۶۶ آل محمد، ۲۸۱ ابان، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۸۶، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۰۱، ۴۰۴، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۸۳، ۸۹، ۹۵، ۹۷، ۱۰۲ ابان بن ابی عیاش، ۲۵، ۲۶، ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۴۱، ۳۱۳ ۲ ابراهیم، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۵۰، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۵۵، ۱۸۲، ۱۸۳ ابراهیم بن سعد الدین، ۶۲ ابراهیم بن سلیمان قطیفی، ۶۳ ابراهیم بن عمر یمانی، ۵۰، ۵۱ ابراهیم بن محمد ثقفی، ۵۴ ابراهیم بن هاشم قمی، ۵۳ ابراهیم خلیل، ۹۰ ابراهیم نخعی، ۲۷، ۴۰۶ ابن ابی جید، ۷۷ ابن ابی معیط، ۳۲۷، ۳۷۵ ابن داود حلّی، ۴۸ ابن زیاد، ۱۹۰، ۴۰۳ ابن شاذان، ۵۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۸

ابن شهریار خازن، ۷۶ ابن طائوس، ۴۷، ۵۲، ۵۷، ۶۱ ابن عباس، ۱۷۰، ۱۷۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۶۴، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ابن عبد ودّ، ۱۵۷ ابن عدی، ۲۷ ابن عقیله، ۴۳ ابن عوف، ۲۸۳، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۰۱، ۳۴۵، ۳۴۶ ابن غضائری، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸ ابن غلاب، ۲۶۱ ابن کواء، ۱۷۱ ابن مسعود، ۲۸۲ ابن معقل، ۲۶۰ ابن ملجم، ۱۸۴ ابن ندیم، ۱۶ ابن وبره، ۲۹۱ ابو اعور سلمی، ۳۷۵ ابو الحسن العریضی، ۶۰ ابو الحسن بصری، ۲۶۵، ابو الحسن عریضی، ۷۶ ابو العاص، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۶۵ ابو العاص بن امیه، ۲۰۵ ابو الهیثم بن تیهان، ۲۶۵ ۲ ابو ایوب، ۲۱۰ ابو ایوب انصاری، ۲۶۵، ۳۵۱، ۳۵۲ ابو بکر، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۸۳، ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶ ابو تراب، ۲۳ ابو جندل، ۲۹۸ ابو حذیفه، ۲۴۳، ۲۵۱، ۳۰۸، ۴۰۱ ابو حنیفه، ۳۲ ابو خالد کابلی، ۵۰ ابو درداه، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۶ ابو ذر، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۱، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۵

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۹

۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۵۷، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۹۷ ابو ذر غفاری، ۸۱ ابو سعید خدری، ۱۲۹، ۱۹۸ ابو سفیان، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۵۷، ۳۷۲ ابو صعق، ۲۶۰ ابو صلاح بن نجم الدین، ۵۹ ابو طالب، ۱۴۲، ۲۲۱، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۵۴، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۸۸، ۳۸۹، ۱۷۸ ابو ظبیان جنبی، ۳۱، ۸۳ ابو عبد الله حسین بن عبید الله غضائری، ۴۲ ابو عبد الله محمد بن هارون، ۶۰ ابو عبیده، ۲۱۰، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۴۰۱ ابو عبیده جراح، ۲۴۳، ۲۴۹، ۳۰۸، ۳۳۸ ابو عروه معمر بن راشد، ۵۰ ابو علی ابن همام، ۷۸ ابو علی فضل بن حسن طبرسی، ۶۰ ابو عیاش، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۴۴ ابو قحافه، ۱۹۱ ابو کنف عبدی، ۲۹۲ ابو لهب، ۲۱۲، ۳۸۹ ابو لیلی، ۲۶۵ ابو مختار، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲ ابو مخنف، ۲۸، ۲۸۲ ابو مریم، ۲۶۵ ابو مریم بن محرش، ۲۶۱ ابو موسی، ۳۲۸ ابو موسی اشعری، ۳۲۷، ۳۲۸، ۴۰۲ ابو نعمان بن ضمان، ۳۴۹ ابو هارون عبدی، ۳۴۳ ابو هریره، ۲۶۲، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۶ ابو هیثم بن تیهان، ۲۱۰، ۳۵۱، ۳۵۲ ابو یوسف، ۳۲ ابی بن خلف، ۱۵۵ ابی بن کعب، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۶۵، ۲۸۲، ۸۳ احد، ۱۸۷ احمد بن حسین، ۴۳ احمد بن حسین بن عبید الله غضائری، ۴۱ احمد بن حسین غضائری، ۴۷ احمد بن حنبل، ۳۴ احمد بن عبد الواحد، ۵۸ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، ۶۱ احمد بن علی بن احمد، ۵۹ احمد بن محمد اردبیلی، ۶۳ احمد بن محمد بن خالد برقی، ۵۳ احمد بن محمد بن سعید، ۵۶ احمد بن محمد بن عیسی، ۵۳، ۷۹ احمد بن محمد مهدی نراقی، ۶۶ احمد

بن موسیٰ، ۵۷

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمہ کتاب سلیم، ص: ۴۲۰

اسامه، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۴ اسامه بن زید، ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۹۳، ۳۳۶ استرآبادی، ۶۴ اسحاق، ۳۱۱ اسرافیل، ۱۴۳ اسما دختر عمیس، ۲۱۲ اسماعیل، ۲۵۲، ۲۹۶، ۹۰ اسماعیل بن احمد علوی، ۶۶ اسود، ۴۰۶ اسید بن حصین، ۲۴۹ اسید بن حضیر، ۳۰۷ اسید بن خضیر، ۲۱۰ اشعث، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳ اشعث بن قیس، ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۷۸ اعمش، ۴۰۶ الندیم، ۴۹ امام باقر، ۳۴ امام سجّاد، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۱ امام صادق، ۳۵، ۴۸، ۱۰۲ امامه، ۳۲۰ امّ ایمن، ۲۵۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۸۶ امّ سلمه، ۳۱، ۸۰، ۸۲، ۱۳۸، ۲۷۲، ۳۱۷، ۳۵۴، ۳۵۴ امّیه، ۳۷۲ ۲ امّیه بن عبد شمس، ۳۲۷ انس، ۳۱۲ انس بن مالک، ۲۷، ۴۴، ۲۶۵ باقر، ۴۰۱، ۴۰۴ بحر العلوم، ۶۲، ۶۳، ۶۶ بحرانی، ۶۵ براء بن عازب، ۸۰، ۲۷۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸ بریده اسلمی، ۲۵۴، ۳۱۵، ۳۱۶ بشر بن سعد، ۲۱۰ بشر بن محتفز، ۲۶۰ بشیر بن سعد، ۲۴۹ بشیر بن سعید، ۲۴۳، ۳۰۷ بغدادی، ۴۷ بلاذری، ۲۸ بلال، ۱۴۰ بهبھانی، ۶۴ پدرم، ۲۱۳ پیروز، ۲۸ جابر بن عبد اللّٰه، ۲۶۵ جابر بن عبد اللّٰه انصاری، ۱۰۲، ۱۴۷، ۱۸۸، ۲۰۳ جبرئیل، ۸۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۳، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۶۸، ۲۸۳ جبریل، ۱۳۰، ۱۵۷، ۱۹۹، ۳۹۹ جعدّه، ۲۹۱ جعفر، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۶۴

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمہ کتاب سلیم، ص: ۴۲۱

٣٩٩ جعفر بن ابی طالب، ١١٥، ٢١٩، ٢٩٦، ٣٠٩، ٣٨٩ جعفر بن حسن بن یحیی، ٦٢ جعفر بن محمد، ٣٥٦ جعفر بن محمد الصادق، ٣٤ جعفر بن محمد بن احمد، ٥٨ جلالی، ٦٨ جمل، ٨١ جندب بن جناده، ١٦٠ حائری، ٦٦ حارث، ٢٦٤ حاشر، ٩١ حاطب بن ابی بلتعنه، ١٨٨ حجاج، ٢٣، ٢٤، ٣٠، ٣٢، ٣٤، ٨٠، ١٩٠، ١٩٣، ٤٠٣ حجاج بن ابی عتاب، ٣٠، ٨٢ حجاج بن عتيك، ٢٦٠ حجاج ثقفی، ١٦ حذیفه، ١٨٨، ٢٣٨، ٣٠٤، ٣٠٥ حذیفه بن یمان، ١٩، ٢٣٧ حرب، ٣٧٢ حرب بن امیه، ٢٠٥ حرّ عاملی، ٥٠، ٥١، ٦٤، ٦٧ حزم بن معاویه، ٢٦٠ حسان بن ثابت، ١٩٨ ٢ حسانانی، ٥٣، ٥٥ حسن، ٩، ٢١، ٤٣، ٩٤، ١٠١، ١٠٧، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٥، ١٣٧، ١٣٨، ١٥١، ١٦٨، ١٧٠، ١٧٩، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢١٢، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢٢٢، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٤٢، ٢٤٤، ٢٤٧، ٢٥٣، ٢٦٤، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٩٦، ٣١١، ٣١٧، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٦٥، ٣٨٧، ٣٩٩، ٤٠٤، ٤٠٦ حسن بصری، ٢٧، ٣١، ١٣٧، ١٣٨ حسن بن ابی الحسن بصری، ٨١، ٨٣، ١٨٧ حسن بن ابی حسن دیلمی، ٦٢ حسن بن زین الدین، ٦٤ حسن بن سلیمان، ٥٠، ٦٣ حسن بن علی، ٢١، ٣٢٣، ٣٥٦، ٣٩٦، ٤٠٢، ٤٠٣ حسن بن علی بن حسین، ٥٧ حسن بن علی بن فضال، ٥٢ حسن بن محمد بن حسن طوسی، ٦٠ حسن بن محمد طوسی، ٧٦ حسن بن موسی الخشاب، ٥٣ حسن بن هبة الله، ٦١ حسن بن هبة الله بن رطبه، ٧٦ حسن بن یوسف، ٦٢ حسین، ٩، ٢١، ٢٢، ٤٣، ٩١، ١٠١، ١٠٢، ١٠٧، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٥، ١٣٧، ١٣٨،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمہ کتاب سلیم، ص: ۴۲۲

۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۶ حسین بن ابی طاهر، ۶۰ حسین بن احمد بن طحال، ۶۰، ۷۵ حسین بن بسطام، ۵۸ حسین بن حکم صبری، ۵۴ حسین بن سعید، ۵۰، ۵۲ حسین بن عبد الوهاب، ۵۹ حسین بن عبید الله غضایری، ۵۸، ۷۸ حسین بن علی، ۲۲، ۷۶، ۱۰۲، ۳۶۷، ۳۹۶ حسین بن محمد تقی نوری، ۶۷ حفصه، ۳۰۱، ۳۰۲، ۲۰۴ حکم بن ابی العاص، ۲۸، ۲۱۳، ۲۸۴، ۳۶۴ حلی، ۶۲ حماد بن عیسی، ۵۱، ۷۷، ۱۰۲ حمزه، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۳۰، ۲۶۴ حمزه بن عبد المطلب، ۲۹۶ حموئی، ۶۱، ۶۲ حمید بن قیس هلالی، ۱۶ حمیرا، ۱۹۷، ۲ حنش بن معتمر، ۳۱، ۸۳، ۱۶۰ حنظلّه بن راهب، ۲۶۴ حی بن اخطب، ۱۸۶ خاتم، ۹۱ خالد، ۳۲۱ خالد بن حرث، ۲۶۱ خالد بن زید، ۲۱۰، ۳۵۱ خالد بن ولید، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۱ خزیمه بن ثابت، ۳۵۲ خطاب، ۲۵۵، ۲۵۷ خلید عصری، ۲۷ خوارج، ۳۳۳ خوارزمی، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۰ خثمه، ۴۰۶ داود بن ابی عوف، ۱۲۹ دبلمی، ۵۸، ۶۲ ذهبی، ۲۷ رجب بن محمد، ۶۲ روضاتی، ۶۸ زبیر،

۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۹۹، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۵۷، ۳۶۱، ۴۰۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۳

زبیر بن صفیه، ۱۸۲ زبیر بن عوام، ۲۱۳، ۲۳۷، ۲۴۵ زفر، ۲۳۲ زکریا، ۳۶۴ زیاد، ۳۲۵، ۳۹۳ زیاد بن ابیه، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۴ زیاد بن سمیه، ۳۲۹، ۳۲۵ زید، ۲۶۴، ۳۹۹ زید بن ارقم، ۲۶۵، ۲۷۱ زید بن ثابت، ۲۶۵ زید بن حارثه، ۲۱۹ زید بن علی، ۳۶۷ زید بن علی بن الحسین، ۳۶۷ زینب، ۳۱۹، ۳۲۰ ساره، ۳۱۱ سالم، ۲۱۰، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۷۶، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۴۰۱ سالم غلام ابو حذیفه، ۲۴۹ سامری، ۲۱۷، ۲۵۸ سعد، ۱۸۵، ۶۸۱، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۹۹، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۸۶، ۳۹۰ سعد بن ابی وقاص، ۱۸۵، ۲۱۳، ۲۶۴، ۳۳۶، ۳۸۵ سعد بن عباد، ۲۱۰، ۲۳۶ سعد بن عبد الله اشعری، ۵۴ سعد بن مالک، ۳۷۷ سعد بن معاذ، ۲۶۴ سعید بن زید، ۳۳۸ سعید بن مسیب، ۳۱، ۸۳ سفیان ثوری، ۳۲ سلمان، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۱، ۳۶، ۸۲، ۸۳، ۹۷، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶ سلمان فارسی، ۸۰، ۸۱، ۱۴۶، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۵۲ سلم بن قیس، ۱۵، ۱۶ سلیم، ۹، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۴

۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۷، ۴۰۶ سلیم، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۷ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ۶۶ سلیمان بن سماعه، ۵۴ سلیم بن قیس، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۴۱، ۷۱، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۵۵، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۸۳ سلیم بن قیس بن فهد انصاری بخاری، ۱۶ سلیم بن قیس علوی بصری، ۱۶ سلیم بن قیس هلالی، ۴۳، ۴۹، ۷۸ سمرة بن جندب، ۲۶۰ سهیل، ۲۹۸ سید اعجاز حسین بن محمد قلی، ۶۶ سید حامد حسین بن محمد قلی، ۶۶ سید رضی، ۵۹ سید محمد باقر خوانساری، ۶۷ سید محمد صادق آل بحر العلوم، ۶۹ سید مرتضی، ۵۹ سید مصطفی حسینی تفرشی، ۶۴ سید مهدی قزوینی، ۶۶ سید نور الله شوشتری، ۶۴ شاذان بن جبرئیل، ۶۱ شبر، ۹۱ شبیر، ۹۱ شرف الدین بن علی حسینی، ۶۳ شریف مرتضی، ۴۱، ۴۴ شعبه، ۲۷ شعبه بن حجاج، ۳۲ شمعون، ۱۷۲ شمعون بن حمون، ۸۹ شمعون بن یوحنا، ۸۹ شهر آشوب، ۶۰ شیخ عبد الحسین بن احمد امینی، ۶۷ شیخ محمد باقر انصاری زنجان، ۷۰ شیخ مرتضی انصاری، ۶۶ شیر محمد همدانی، ۶۷، ۶۸، ۶۹ شیطان رده، ۳۳۳ صالح، ۱۳۷ صدوق، ۴۰، ۴۶، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷ صفار، ۵۱، ۵۳

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۵

صفیه، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۹۳ ضهاک، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۱ طلحه، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۹، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۶۱، ۴۰۲ طلحه بن عبید الله، ۲۷۵ طوسی، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۷، ۷۸ طه، ۹۱ عاصم بن ثابت انصاری، ۲۶۴ عاصم بن قیس، ۲۶۱ عاقب، ۹۱ عامر بن واثله، ۳۱، ۳۱، ۳۲، ۸۲ عاملی، ۵۹ عایشه، ۱۳۲، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۴۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴، ۴۰۲ عباد بن صامت، ۲۳۷ عباس، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۸۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۰، ۳۲۲ عباس بن معروف، ۵۲ عبد

الرحمن بن ابی لیلی، ۳۱ عبد الرحمن بن ابی نجران، ۵۲ عبد الرحمن بن غنم، ۳۰۹، ۳۱۱ عبد الرحمن، ۲۶۵ عبد الرحمن بن ابی لیلی، ۸۳ عبد الرحمن بن عوف، ۲۶۴، ۲۹۹، ۳۱۲، ۴۰۲ عبد الرحمن بن غنم ازدی ثمالی، ۳۰۶ عبد الرزاق بن همام، ۵۱ عبد العزیز بن یحیی، ۵۵ عبد القاهر بغدادی، ۴۶ عبد القیس، ۲۴ عبد الله، ۱۴۲، ۱۵۰ عبد الله بن ابی اوفی، ۲۶۵ عبد الله بن ابی سلول، ۲۹۸ عبد الله بن بسطام، ۵۸ عبد الله بن جعفر، ۷۸، ۱۴۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۶۴، ۳۹۶ عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، ۲۱۲ عبد الله بن جعفر حمیری، ۵۴ عبد الله بن رواحه، ۲۱۹ عبد الله بن زبیر، ۳۳۸ عبد الله بن سلام، ۳۹۰ عبد الله بن عباس، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۲، ۳۱۳، ۳۹۱، ۳۹۶ عبد الله بن عقبه، ۳۷۱ عبد الله بن عمر، ۲۶۴، ۳۰۸، ۳۳۶، ۳۷۷

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۶

عبد الله بن مسکان، ۵۰ عبد الله بن مغیره، ۵۱ عبد الله بن نور الدین، ۶۵ عبد الله مامقانی، ۶۷ عبد المطلب، ۱۵۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۷۲، ۳۸۹ عبد الملك مروان، ۲۳ عبد علی بن جمعه عروسی، ۶۵ عبد مناف، ۳۷۲ عبید الله بن ابی رافع، ۳۷۲ عبید الله بن عباس، ۲۶۵ عبید الله بن عبد الله، ۵۹ عبیده، ۲۶۴ عثمان، ۹، ۱۷، ۱۶۰، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۹ عبد الله بن عفان، ۱۷۷ عقیل، ۱۷۹ علامه حلی، ۴۷، ۶۲ علامه مجلسی، ۶۷ علقمه، ۴۰۶ علقمه بن قیس، ۳۱، ۸۳ علم بن سیف بن منصور، ۶۳ علی، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۹، ۳۱، ۴۶، ۷۰، ۸۲، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۷

۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۶ عبد الله بن ابراهیم، ۵۵ عبد الله بن ابی طالب، ۱۰، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۱، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۶ عبد الله بن احمد بن محمد، ۵۸ عبد الله بن الحسین، ۱۹، ۲۲، ۴۳، ۴۴، ۸۲، ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۱۴، ۳۱۱، ۳۵۶، ۴۰۶ عبد الله بن حسن بن فضال، ۵۳ عبد الله بن حسین، ۸۵ عبد الله بن حسین بن بابویه، ۵۵ عبد الله بن حسین بن موسی، ۵۸ عبد الله بن حسین مسعودی، ۴۹ عبد الله بن شهاب الدین، ۶۲ عبد الله بن عیسی، ۶۲ عبد الله بن محمد، ۵۶، ۳۵۶ عبد الله بن محمد بن علی، ۵۷ عبد الله بن محمد بن یونس، ۶۳ عبد الله بن موسی، ۳۵۶ عبد الله بن موسی آل طاوس، ۶۱ عبد الله بن مهزیار، ۵۲ عبد الله بن یوسف بن علی بن مطهر، ۶۲ عمار، ۸۰، ۱۷۰، ۱۹۰، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۰۴، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴،

۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۷، ۳۸۳، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴، عمران، ۱۳۵ عمر بن ابی سلمه، ۳۱، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۲۰۳،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۸

۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۸۶، ۳۴۳، ۳۸۷ عمر بن اذینه، ۳۵، ۳۶، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۷۹، ۸۰، ۸۵ عمر بن خطاب، ۲۸، ۱۴۱، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۴۳، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۲۶، ۳۵۶، ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۸ عمر بن عبد العزیز، ۳۳ عمرو، ۳۴۱، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴ عمرو بن عاص، ۳۰۴، ۳۴۰، ۳۷۱، ۴۰۲ عمرو عاص، ۱۹، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۵۸ عنایة الله بن علی قهپایی، ۴۸ عیاشی، ۵۴ عیسی، ۸۹، ۹۰، ۱۴۴، ۱۷۲ عیسی بن مریم، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۸۷ فاطمه، ۹، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۸۹، ۳۹۹ فخار بن معد موسوی، ۶۱ فرات، ۵۵ فرات بن ابراهیم، ۵۵ فرعون، ۱۳۷، ۲۱۷ فضل، ۳۲۰ فضل بن شاذان، ۵۲، ۵۳ فضل بن عباس، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۳۷ فیروز، ۲۶، ۲۸، قایل، ۲۵۷ قنفذ، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۸۶، ۳۱۴ قهپایی، ۴۸ قیس، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱ قیس بن سعد بن عباد، ۲۱، ۲۶۵، ۲۸۶، ۳۸۸ قیس بن عیلان، ۱۵ کراجکی، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۹ کشی، ۴۷، ۴۸ کلینی، ۴۰، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۹ ماحی، ۹۱ مالک اشتر، ۳۶۹ مالک بن اوس، ۳۰۱ مالک بن دینار، ۳۲ مامقانی، ۶۷ مجلسی، ۵۸ محمد، ۸۲، ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴،

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۹

۲۱۵، ۲۱۹، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۶، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۵۶، ۳۶۲، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۴، ۴۰۶ محمد اشراف بن عبد الحبيب، ۶۵ محمد باقر انصاری زنجان، ۷۱ محمد باقر مجلسی، ۶۵ محمد بن ابراهیم بن جعفر، ۵۹ محمد بن ابی القاسم، ۷۷ محمد بن ابی بکر، ۱۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۶۴، ۲۸۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱ محمد بن ابی عمیر، ۵۱، ۷۹ محمد بن احمد، ۵۷ محمد بن احمد بن شهریار، ۶۰ محمد بن احمد بن علی، ۵۷ محمد بن اسماعیل، ۵۱، ۵۲، ۶۶ محمد بن تاج الدین، ۶۵ محمد بن جریر، ۵۶ محمد بن حسن، ۳۵۶ محمد بن حسن، ۳۵۶ محمد بن حسن بن احمد بن ولید، ۵۶، ۷۷ محمد بن حسن بن علی، ۶۴ محمد بن حسن بن فروخ، ۵۴ محمد بن حسن طوسی، ۵۹ محمد بن حسین بن ابی خطاب، ۵۳، ۷۹ محمد بن حسین بن عبد الصمد، ۲۶۴ محمد بن حسین رازی، ۶۱ محمد بن حنفیه، ۳۷۶ محمد بن عباس، ۵۵ محمد بن عبد الله، ۳۶۷ محمد بن عبد الله بن حسن، ۳۵ محمد بن عبد الله بن عبد المطلب، ۵۹ محمد بن عبد النبي، ۶۵ محمد بن علی، ۲۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۳۵۶ محمد بن علی الباقر، ۳۴ محمد بن علی بن حسین، ۵۷ محمد بن علی بن شهر آشوب، ۶۱، ۷۷ محمد بن علی بن عثمان، ۵۹ محمد بن علی صیرفی، ۷۷ محمد بن علی ماجیلویه، ۵۶ محمد بن عیسی، ۵۲ محمد بن کال، ۷۶ محمد بن محمد بن اسحاق، ۶۳ محمد بن محمد بن نعمان، ۵۸ محمد بن محمد حسینی، ۶۴ محمد بن مسعود، ۵۴ محمد بن مسلم، ۲۶۵، ۳۳۶، ۳۷۷ محمد بن موسی، ۵۶ محمد بن همام، ۵۵ محمد بن یحیی العطار، ۵۶ محمد بن یعقوب کلینی، ۵۵ محمد تقی بن مقصود علی، ۶۴

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۰

محمد علی بن احمد استرآبادی، ۶۴ محمد نفس زکیه، ۳۶۷، ۳۶۸ مختار ثقفی، ۱۶، ۲۲ مرتضی، ۴۰، ۵۸، ۵۹ مروان، ۳۶۴، ۳۷۵ مروان حکم، ۳۶۵ مریم، ۱۳۵، ۳۱۱ مسترشد، ۵۰ مسجع بن عوف، ۱۵۵ مسلم بن قیس، ۱۵ مظفر بن جعفر، ۵۵ معاذ، ۲۱۰، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹ معاذ بن جبل، ۸۰، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۷۶، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۰۷، ۴۰۱ معاویه، ۹، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۱۸۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۸۴، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۱،

۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۲، ۴۰۳، معمر بن راشد، ۵۱ مغیره، ۲۳۸ مغیره بن شعبه، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۴، مفضل بن عمر جعفی، ۵۱ مفید، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۵۴، ۵۷، ۵۸، مقداد، ۱۷، ۱۸، ۳۱، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۹۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۵۷، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، مقداد بن اسود، ۸۱، ۸۳، ۲۱۱، موسیٰ، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۹۴، ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۴۵، ۳۵۴، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۸، موسیٰ بن جعفر، ۳۵۶، موفق بن احمد مکی، ۶۰، مهدی، ۱۰۱، ۱۵۱، ۲۰۲، ۲۳۰، ۳۶۶، ۴۰۴، میکائیل، ۱۴۳، نجاشی، ۴۲، ۴۷، ۵۹، ندیم، ۱۶، نراقی، ۶۶، نزار، ۱۵۰، ۲۹۶، نصر بن حجاج، ۲۹۱، نصر بن مزاحم، ۵۰، نعمان بن عدی، ۲۶۰، نعمانی، ۴۰، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، نفیل، ۲۵۵

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۱

نمرود، ۱۵۰، نوح، ۸۲، ۱۳۵، ۱۵۰، ۱۶۰، ۲۱۷، ۲۵۲، ۲۶۶، نوری، ۶۷، نون، ۹۱، وحید بهبهانی، ۶۶، ولید بن عقبه، ۳۲۷، ولید بن عقبه بن ابی معیط، ۳۷۵، هابیل، ۲۵۷، هارون، ۹۱، ۱۳۳، ۱۴۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۹۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۹۱، ۳۹۸، هارون بن موسیٰ، ۵۷، ۷۸، هاشم، ۱۵۰، ۳۷۲، هاشم بن سلیمان، ۶۵، ۲، هاشم بن عتبّه، ۲۶۴، هبة الله بن نما، ۶۱، ۷۵، هلال، ۱۶، همام، ۱۱۷، ۱۲۲، هند، ۳۷۳، یاسین، ۹۱، یحییٰ، ۳۶۴، یحییٰ بن زکریا، ۱۳۷، یزید، ۹، ۳۶۵، یزید بن قیس بن یزید، ۲۶۰، یعقوب، ۳۱۱، یعقوب بن یزید، ۵۲، ۷۹، یوسف بحرانی، ۶۵، یوسف بن حاتم، ۶۲، یوشع بن نون، ۱۷۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۳

۲ قبایل، اقوام، مذاهب و ادیان

آل ابراهیم، ۲۵۲، ۳۶۲، آل بویه، ۴۱، ۴۴، آل عمران، ۲۵۲، آل محمّد، ۳۱۷، ۲۵۲، ۲۵۶، ۳۲۹، ازد، ۲۸، اسلام، ۹۵، ۹۶، ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۵۱، ۳۷۵، اموی، ۱۲، ۲۱، ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۹۵، امویان، ۲۹، ۳۹۵، انصار، ۸۲، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۱۵، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۰۲، اهل بیت، ۳۶۶، اهل نهروان، ۴۰۲، بکر، ۲۸، بنو امیه، ۱۷۸، بنو بدر، ۲۶۰، بنو تغلب، ۱۱۵، بنو تمیم، ۳۵۷، بنو تیم بن مرّة، ۱۸۱، بنو دهمان، ۲۶۱، بنو عدی، ۳۵۷، بنو عدی، ۲۴۷، بنو عصمه، ۱۴۱، بنو کلب، ۳۶۵، بنو نجار، ۱۹۰، بنو نصر، ۲۶۱، بنو هاشم، ۳۱۴، ۳۲۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۴

بنو هلال، ۱۵، بنی اسرائیل، ۸۲، ۱۳۱، ۱۶۰، ۱۷۹، ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۲۳، ۳۸۶، بنی امیه، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۸۴، ۲۹۸، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۸۱، بنی تیم بن مرّة، ۳۲۶، بنی سلیم، ۳۳۳، بنی عدی بن کعب، ۱۷۸، ۳۲۶، بنی غزوان، ۲۶۰، بنی هاشم، ۲۲، ۲۰۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۷۸، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۹۶، تشیع، ۲۹، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، تشیع امامیه، ۴۱، ۴۵، تمیم، ۲۸، توایین، ۲۲، تیم، ۲۱۳، تیم بن مرّة، ۱۷۸، ۱۸۲، ثقیف، ۱۴۱، ۳۲۷، ثمود، ۳۳۷، حسین، ۳۵۷، خاندان ابراهیم، ۳۶۲، خاندان ابو سفیان، ۳۹۲، خاندان ابو معیط، ۳۹۲، ۲، خاندان محمد، ۳۶۲، ۳۶۳، خوارج، ۱۶۲، ربیع، ۳۶۲، ۳۲۶، شعوبیه، ۹، شیعه، ۲۹، شیعه امامیه، ۳۸، ۳۹، ۴۱، شیعیان، ۲۹، صفوی، ۱۲، صفویه، ۴۴، عباسی، ۱۲، ۳۵، ۴۴، عباسیان، ۳۵، عبد القیس، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، عثمانی، ۱۲، عجم‌های مسلمان، ۳۲۶، عدنان، ۱۵، عدی، ۲۱۳، علویان، ۲۹، ۳۴، ۳۵، غفّار، ۲۰۹، قریش، ۹۳، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۵، ۳۰۷، ۳۱۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱

۴۰۱ مجوس، ۳۹۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۵

مضر، ۳۶۲ موالی، ۳۲۶ نصاری، ۳۹۲ هلال، ۱۵ هوازن، ۱۵ یمن، ۳۲۵، ۳۲۶ یهود، ۳۸۱، ۳۹۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۷

۳ اماکن

احجار زیت، ۳۶۶ احد، ۲۰، ۱۳۴، ۱۵۵، ۱۷۹، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۶۱، ۳۸۸ اصفهان، ۶۸، ۲۶۱ المكتبة الحیدریة، ۶۹ ایران، ۲۹ بحرین، ۲۸، ۲۹، ۲۶۲ بدر، ۲۰، ۸۰، ۸۳، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۸، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۴۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۳۵، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۱، ۳۸۵، ۳۸۸ بصره، ۱۸، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۸۱، ۱۸۱، ۲۹۲، ۳۲۷، ۳۹۳، ۴۰۲ بغداد، ۴۱، ۴۶ بیدا، ۳۶۶ بیروت، ۶۹، ۲۷۰ تبوک، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۵۰، ۲۶۷، ۲۷۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۹۱، ۳۹۸ تهامه، ۲۸، ۹۰ تهران، ۶۸، ۶۹ جمل، ۱۸، ۱۶۳، ۱۷۵، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۴ جندی شاپور، ۲۶۰ حاشیه فرات، ۲۶۰ حجاز، ۱۵، ۱۶، ۲۹ حدیبیه، ۲۹۸، ۳۳۵، ۴۰۴ حرا، ۴۰۴ حروراء، ۴۰۲ حله، ۷۵، ۷۷ خندق، ۱۵۶ خیبر، ۱۱۵، ۱۸۶، ۲۶۷، ۳۹۸

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۸

دار الفنون، ۶۹ دار الکتب الاسلامیه، ۶۹ دجله، ۲۶۰ دمشق، ۳۸۷ ذی قار، ۱۷۰ رامهرمز، ۲۶۱ ربذه، ۱۳، ۱۸، ۳۰۳ سایبان بنی ساعده، ۲۴۲، ۲۴۴ سرق، ۲۶۰ سقیفه، ۹، ۲۳۶ سکاکی، ۳۷۱ سوق اهواز، ۲۶۰ شاپور پارس، ۲۸ شام، ۲۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۰۲ شوشتر، ۲۹۲ صفوریه، ۳۲۷ صفین، ۱۹، ۸۹، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۸۱، ۳۳۴، ۳۴۳، ۳۶۹ عراق، ۱۶، ۲۹، ۳۲، ۸۰، ۱۷۸، ۳۹۳ عمان، ۲۸ غار حرا، ۴۰۴ غدیر، ۲۵۰ غدیر خم، ۱۰۷، ۱۳۷، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۴۳، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۹۱، ۳۹۸، ۲ فارسی، ۲۳، ۲۸، ۲۹ فدک، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۱۸ فدک، ۱۱۵ قم، ۵۹، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۰ کتابخانه آیه الله نجفی، ۵۹، ۶۳ کتابخانه آستان قدس، ۶۸ کتابخانه آستان قدس رضوی، ۶۳ کتابخانه آیه الله الحکیم، ۶۴ کتابخانه آیه الله حکیم، ۶۷ کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ۶۳ کتابخانه دانشکده الهیات، ۶۸ کتابخانه دانشگاه تهران، ۶۸ کتابخانه شیخ حیدر، ۶۸ کتابخانه مجلس، ۶۸ کتابخانه ملک، ۶۸ کعبه، ۱۸، ۲۵۱، ۲۷۶، ۲۷۸، ۳۰۹، ۳۶۶ کوفه، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۲، ۸۳، ۱۶۲، ۱۷۱، ۲۰۲، ۳۰۵، ۳۳۵، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۵ مدائن، ۱۷، ۱۹، ۳۰۵ مدینه، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۱۰۱، ۱۶۰، ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۶۳، ۲۷۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۵۷، ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۵ مشهد، ۶۳، ۶۸ مصر، ۱۹، ۳۱۱

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۹

مکتبه الایمان، ۶۹ مکه، ۱۷، ۲۲، ۳۱، ۹۰، ۱۶۰، ۲۴۷، ۳۱۷، ۳۳۵، ۳۰۸، ۳۴۳، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۷۲ منا، ۲۲ منادر، ۲۶۱ منی، ۳۹۶ موته، ۱۷۹، ۲۱۹ مهره، ۱۹۰ میدان بنی بیاضه، ۲۳۷ مؤسسه بعثت، ۲۶۹ مؤسسه الاعلمی، ۷۰ مؤسسه البعثه، ۶۹ نجران، ۲۶۷، ۳۹۸ نجف، ۷۵ نجف، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰ نشر هادی، ۷۰ نوبندگان، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۸۰ نهروان، ۱۹، ۱۶۳، ۱۸۱، ۱۸۴، ۳۳۳، ۳۳۴ یمامه، ۳۰۸ یمن، ۲۹۳، ۳۶۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۰

۴ اصطلاحات، تعابیر و شعائر

ائمه هدی، ۲۰۲، ۲۸۳ ابن السبیل، ۱۱۶ اجماع امت، ۳۴۷ اخبار ارجاف، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۶ ادبیات سیاسی، ۷ ادبیات سیاسی اسلام، ۱۳ ادبیات سیاسی نهضت اسلام، ۷۰ ارتجاع، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۸، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۶۵ استراتژی اسلام امامت، ۲۰ استراتژی دوره حضور، ۴۵ اسرار آل محمد (ص)، ۱۲ اسلام، ۱۱۱، ۱۷۹ اسلام خلافت، ۴۷ اسناد دست اول نهضت اسلام، ۲۵، ۲۷ اسناد سرّی نهضت اسلام، ۳۴ اسناد سرّی و ممنوعه نهضت اسلام، ۱۲ اسناد و متون اولیه نهضت اسلام، ۳۸ اشرافیت علمی، ۱۱ اشهد ان علیا

ولی الله، ۴۵ اصحاب، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۰ اصحاب شورا، ۳۰۴ اصحاب صحیفه، ۳۰۴ اصحاب عقبه، ۳۰۴ اعتزال سیاسی، ۸ افق اسلام، ۱۶۷ امامان، ۳۸، ۱۳۰، ۲۸۱، ۳۱۱ امامان معصوم، ۳۲

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۱

امامت، ۲۹۹، ۳۸۶ امامت و ولایت، ۳۵۹، ۳۹۱ امر به معروف، ۱۰۵ امر به معروف و نهی از منکر، ۴۶، ۱۰۵، ۱۷۵ ای خون خواهان عثمان به پیش، ۳۴۴ ایمان، ۱۱۱ باطل، ۳۷۲ بایگانی تاریخ رسمی، ۹ بحران عقیدتی جوامع شیعه، ۴۰ بنی امیه، ۳۴ بنیانگذاران خط اعتدال، ۴۰، ۴۲ بیعت نامشروع، ۳۰۰ پان عربیسم اموی، ۳۰ تابعی، ۱۶، ۲۶، ۴۰۰ تابعین، ۱۶، ۲۲، ۳۱، ۳۹۶، ۳۹۷ تاریخ پراگماتیک، ۱۳ تاریخ حاکم، ۸ تاریخ خونبار تشیع امامیه، ۳۸ تاریخ رسمی، ۲۵، ۲۷، ۳۲، ۳۸ تاریخ رسمی حاکم، ۱۴، ۱۵ تاریخ رسمی کلاسیک و آکادمیک، ۳۷ تاریخ رسمی و دولتی، ۷۱ تاریخ سیاسی دوره حضور، ۳۹ تاریخ محکوم، ۳۶ تحریف حقیقت علی، ۲۹ تحوّل فلسفه غضب، ۱۳ تراژیک، ۹، ۱۲ تزویر در تاریخ اسلام، ۱۹ تشیع امامیه، ۴۰ تعدیل تشیع امامیه، ۴۲ تفتیه، ۱۶، ۲۰، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۱۵۸، ۱۳۸، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۹۰، ۳۵۷، ۳۶۰ توحید، ۱۸۳ تهذیب، ۵۲ ثقه، ۳۳ جادوگر، ۳۰۹ جاهلیت شرک، ۲۰ جبت و طاغوت، ۳۶۱ جناح رادیکال، ۴۱ جور و ستم، ۳۵۶ جهاد، ۱۰۵ حجّة الوداع، ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۸۰، ۳۰۴، ۳۰۷ حضرت تاریخ، ۱۵، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۷ حق، ۳۷۲، ۳۸۳ حقیقت علوی، ۱۷ حقیقت مظلوم و مکتوم اسلام، ۱۱ حکمیت، ۱۹، ۱۵۹ حیّ علی خیر العمل، ۲۹۲ خاص، ۳۹۲ خفقان خلافت غضب، ۱۷ خفقان عمری، ۱۷

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۲

خلافت غضب، ۱۲، ۱۵، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۴۰، دخیال، ۱۲۳، ۲۵۸ درون حسی، ۱۳ دریای خون خلافت، ۳۸ دگردیسی تشیع، ۴۵ دگردیسی کلامی - سیاسی تاریخی تشیع، ۴۵ دگردیسی کلامی - سیاسی تشیع امامیه، ۳۹ دگردیسی و تعدیل سیاسی - کلامی شیعه دوره غیبت، ۴۶ ذی القربی، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۹۰ رئال، ۷ رادیکالیزم دوره حضور، ۴۲ رجعت، ۸۳، ۸۴ رسمیت مذهب، ۴۵ روایات رادیکال، ۴۰، ۴۵، ۴۶ روشنفکران خود فروخته، ۱۸ رهبران امامیه دوره غیبت، ۳۹ رهبران خط اعتدال، ۴۷ ساحل تاریخ، ۳۸ سازمان اطلاعاتی - امنیتی العیون، ۲۳ سازمان تبلیغات خلافت غضب، ۱۱ سازمان تبلیغات رژیم، ۲۲ سالهای سکوت سرخ، ۱۷ سانسور خلافت، ۲۵ سرنوشت مظلوم اسلام، ۳۶ سکوت سرخ، ۱۳ سنت، ۱۱۴ سوکنامه، ۴۴، ۷۰ سوکنامه کلاسیک، ۱۲ شب یلدای انسان، ۸ شرافت فطری و فکری، ۱۱ شرطه الخمیس، ۱۸ شرک، ۱۲۳ شک، ۳۷۲ شناخت، ۱۱۱، ۱۱۲ شیعه علوی، ۲۷ شیفتگان قدرت، ۸ صبر، ۱۰۵ صحیح الحدیث، ۳۳ صدوق، ۳۳ صدیق، ۸۴، ۳۸۳ صدیق اکبر، ۱۶۴، ۲۵۳ ضعیف، ۲۷ طاعون، ۳۰۹ طاعون خیارکی، ۳۰۹ طوفان تاریخ، ۲۰، ۲۲ طوفان هولناک تاریخ، ۳۵ عام، ۳۹۲ عدل، ۱۰۵ عدل و داد، ۳۵۶، ۳۶۵ عقده کهنتری، ۲۱

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۳

عوام، ۲۳ غضب، ۸ غلو، ۱۱، ۴۰، ۴۲ غمنامه، ۱۲ غیبت کبری، ۳۸، ۴۰ فاتح، ۹۱ فاروق، ۸۴، ۳۸۳ فاروق اعظم، ۲۵۳ فصل الخطاب، ۲۳۰ فلسفه سیاسی شیعه، ۴۴، ۴۵، ۴۶ فلسفه تاریخ اسلام، ۱۳ قاریان مقدس، ۱۸۳ قاسط، ۳۷۷ قاسطین، ۱۹، ۲۹، ۱۳۶، ۱۹۳، ۳۲۰، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۷ قیام قائم، ۴۶ کادرهای متواری و پنهان شیعه، ۲۳ کانونهای علمی شیعه، ۳۹ کذاب، ۲۷ کفر، ۱۷۹ کودتای سقیفه، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۶، ۲۶۰ کودتای سیاسی سقیفه، ۲۳۶ گزارش سرخ، ۱۰ مارق، ۳۷۷ مارقین، ۱۹، ۱۳۶، ۱۹۳، ۳۲۰، ۳۷۷ ۲ مباحله، ۲۶۷، ۳۹۸ متروک الحدیث، ۲۷ متشابه، ۳۹۲ متولیان تاریخ، ۲۷ متولیان تاریخ خلافت، ۳۳ متولیان رسمی تاریخ، ۳۳ ۳۵ متون دست اول تاریخ، ۷ متون دست اول تاریخ اسلام، ۳۸ متون رادیکال، ۳۹ محدث، ۳۱۱ محدثه، ۳۱۱ محکم، ۳۹۲ مدینه فاضله اسلامی، ۱۰ مذاهب رسمی تسنن، ۴۰، ۴۴ مذاهب رسمی و دولتی تسنن، ۳۹ مذهب علی، ۹ مراسله‌ای، ۷ مرثیه، ۱۲ مرثیه‌ای در رثای گذشته، ۹ مسکوت عنه، ۲۷ مشایخ امامیه، ۳۹ مشایخ سقیفه، ۴۶ مصادر عصمت، ۳۸ مظاهر تزویر و فریب خلق، ۸ مظاهر

فرب خلق، ۱۰ مظاهر فرب و تزویر، ۱۱

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۴

ملودرام، ۹، ۱۲ منابع رسمی امامیه، ۴۷ منافق، ۳۷۲ منسوخ، ۳۹۲ منکر الحدیث، ۲۷ میراث امامان، ۳۸ میراث دوره حضور، ۴۶ میراث وحی، ۱۰، ۴۵، ۴۶ میراث‌های دوره حضور، ۳۹ میراث‌های رجالی شیعه امامیه، ۴۸ مؤمن، ۳۷۲ نسخ، ۳۹۲ ناکث، ۳۷۷ ناکثین، ۱۸، ۲۹، ۱۳۶، ۱۹۳، ۳۲۰، ۳۷۷ نبوت، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۹ نخبگان فرصت طلب، ۲۸ نخستین مسلمانان مهاجر، ۳۷۲ نهضت فرهنگی زیر زمینی شیعه، ۳۲ نهضت فرهنگی شیعه، ۳۸ نهضت‌های اسلامی تاریخ، ۹ نهضت‌های تاریخی اسلام، ۱۴ وحدت‌یان روشنفکر، ۹ ولایت، ۱۱۰، ۲۰۴، ۲۲۲، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۸۶، ۴۰۱ ولایت در قرآن، ۳۵۳ ولایتیان متقی و مقدس، ۷۰ ولایتیان مقدس، ۹، ۱۲ هویت تاریخی، ۱۵ یقین، ۳۷۲، ۱۰۵ یوم الهیر، ۳۶۹

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۵

۵ کتب

ابجد الشیعه، ۴۹ اثبات الرجعه، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳ اثبات الهداء، ۶۴ احتجاج، ۶۱ احقاق الحق، ۶۴ اختصاص، ۵۴، ۵۸ اربعین، ۶۴ ارشاد القلوب، ۵۸، ۶۲ استقصاء الافحام، ۶۶ استنصار، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۹ اسرار آل محمد، ۴۹ اصل سلیم، ۴۹ اعلام الدین، ۶۲ اعلام الوری، ۶۰ اکمال، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸ الاعتقادات، ۵۷ البرهان، ۶۵ البصائر، ۵۴ التحصین، ۶۱ الدر النظیم، ۶۲ الدر النجفی، ۶۵ الرد علی الغلاة و المفوضه، ۴۲ الشافی، ۵۸ الصوارم الماضیه، ۶۶ الضعفاء، ۴۱ الطرائف، ۶۱ العدد القویة، ۶۲ الغارات، ۵۴ الغدیر، ۶۷ الغیبه، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۶

۵۹ الفضائل، ۶۱ الفهرست، ۱۶، ۴۹ الکافی، ۵۵ الکافی فی ابطال توبه الخاطئه، ۵۸ اللوامع النورانیه، ۶۵ المائة منقبه، ۵۱، ۵۷ المحتضر، ۶۳ المعبر، ۶۲ المناقب، ۶۱ المنقبه، ۵۷ یقین، ۵۲، ۶۱ ام الكتاب، ۹۱ امالی، ۵۰، ۵۱، ۵۹ انجیل، ۱۷۲ بحار، ۵۸، ۶۳ بحار الانوار، ۶۵، ۶۷ بصائر، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴ تأویل الآیات، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۳ تحف العقول، ۵۷ تحفه الامین، ۶۵ تصحیح الاعتقاد، ۵۷ تعلیق، ۶۴ تعیین الفرقة الناجیه، ۶۳ تفسیر، ۵۴، ۵۵ تفسیر فرات، ۵۰، ۵۱، ۲ تقریب المعارف، ۵۹ تنقیح المقال، ۶۷ تورات، ۱۷۲، ۲۱۷ تهذیب، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۹ جواهر، ۵۹ جواهر السیة، ۵۰، ۵۱، ۵۹، ۶۴ حل الاشکال، ۴۷ خصال، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷ خلاصه الرجال، ۶۲ رجال، ۵۹ رجال امیر المؤمنین، ۴۳ رسائل، ۶۶ روضات الجنات، ۶۵، ۶۷ روضه، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵ روضه المتقین، ۶۴ شواهد، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۷ شواهد التنزیل، ۶۰ صحیفه سلیم، ۴۸ صراط المستقیم، ۶۳ طب الائمه، ۵۸ عباقات الانوار، ۶۶ علل، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۵۷ عوالم العلوم، ۶۵ عیون، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷ عیون المعجزات، ۵۹

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۷

غایة المرام، ۶۵ فرائد، ۵۸، ۶۱، ۶۲ فصل الخطاب، ۶۷ فضائل السادات، ۶۶ فقیه، ۵۲، ۵۷ قرآن، ۱۲۳، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۲۱، ۲۴۵، ۳۶۲ کافی، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶ کتاب الامامة، ۴۹ کتاب البهار، ۵۲ کتاب الحدیث، ۴۹ کتاب الزهد، ۵۰، ۵۲ کتاب السقیفه، ۴۹ کتاب الضعفاء، ۴۳، ۴۷، ۴۸ کتاب الغارات، ۵۴ کتاب الفتن، ۴۹ کتاب یقین، ۵۷ کتاب رجال، ۴۸ کتاب سلیم، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۸۲، ۸۵، ۱۸۷ کتاب سلیم بن قیس، ۳۷، ۴۹ کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی، ۴۹ کتاب وفاء النبی، ۴۹، ۲ کشف الحجب و الاستار، ۶۶ کشف الغمه، ۶۲ کشف اللثام، ۶۵ کفایة الاثر، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۷ کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ۵۷ کفایة الموحدین، ۶۶ کفایة المهتدی، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۴ کنز الفوائد، ۵۰، ۵۱، ۵۹ کنز جامع الفوائد، ۶۳ مجمع البیان، ۶۰

مجمع الرجال، ۴۸ مجمع الفائدة، ۶۳ مختصر اثبات الرجعه، ۵۲، ۵۳ مختصر البصائر، ۵۰، ۵۳، ۶۳ مختلف الشیعه، ۶۲ مدینه المعاجز، ۶۵ مستدرک الوسائل، ۶۷ مستر شد، ۵۱، ۵۶ مستند الشیعه، ۶۶ مشارق انوار الیقین، ۶۲ مصادر الانوار، ۶۵ معالم، ۵۵ معالم الدین، ۶۴ معالم الزلفی، ۶۵ معانی، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۷

تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۸

مقتل، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۰ مناقب، ۶۰ منتهی المطلب، ۶۲ منتهی المقال، ۶۶ منهاج الفاضلین، ۶۳ منهج المقال، ۶۴ مودّه القربی، ۶۲ نزّهه الکلام، ۶۱ نفس الرحمن، ۶۷ ۲ نفس الرحمن، ۶۷ نقد الرجال، ۶۴ نور الثقلین، ۶۵ نور الهدی، ۶۱ وحدتین روشنفکر، ۷۰ وسایل، ۶۴ وسایل الشیعه، ۶۴ ینایع المودّه، ۶۲، ۶۶

هلالی، سلیم بن قیس - افتخار زاده، محمود رضا، تاریخ سیاسی صدر اسلام (ترجمه کتاب سلیم)، ۱ جلد، انتشارات رسالت قلم - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹